

نام‌ها و نژادها در زبان فارسی

دو فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)

درجه مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی - پژوهشی» است.

به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می‌باشد.

درجه این مجله به موجب نامه شماره ۱۷۴۴۰۸/۱۸/۳ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری علمی - پژوهشی می‌باشد.

سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: سیمین فصیحی

سردبیر: اسماعیل حسن‌زاده

ویراستار فارسی: سوسن پورشهرام

ویراستار چکیده‌های انگلیسی: دل‌آرا مردوخ

ویراستار منابع انگلیسی: عاطفه چراغی لیاولی

دبیر اجرایی: رویا مشمولی پیلرود

اعضای هیئت تحریریه

دکتر شهلا بختیاری، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر علی بیگدلی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

دکتر حسن حضرتی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی راشد محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر مقصود علی صادقی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

دکتر ناصر صدقی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر سیمین فصیحی، استادیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر عباس قدیمی قیداری، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر علیرضا ملائی توانی، دانشیار، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر ذکراالله محمدی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

صفحه‌آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات مهرراوش/۶۶۹۷۳۸۲۲-۶۶۹۷۳۸۲۲-۰۲۱

ترتیب انتشار: دوفصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله (hph.alzahra.ac.ir) مراجعه فرمایید.



معاونت پژوهشی دانشگاه

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی

کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۹۰۷ ایمیل: HP.H@alzahra.ac.ir

شاپای چاپی: ۸۸۴۱-۲۰۰۸

شاپای الکترونیکی: ۳۵۰۷-۲۵۳۸

راهنمای نویسندگان

شیوه‌نامه نشریه

الف: نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.
- نامه رضایت استادان راهنما و مشاور باید هنگام ارسال مقاله در سامانه ضمیمه شود و یا به ایمیل مجله ارسال گردد.

ب: ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله (hph.alzahra.ac.ir) ارسال شود.
 ۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - نویسندگان باید فرم تعهدنامه را دریافت کرده و پس از تکمیل فرم، با امضای دستی، همزمان با ارسال مقاله آن را ارسال فرمایند.
 - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد).
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
 - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مآخذ
 ۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی / عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود.

نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.

 - توجه کنید که منابع فارسی به انگلیسی ترجمه یا آوانگاری شوند.

مثال:

- Bordoli, J. M., E. Cuevas and P. Chacon. 1994. The role of soil organic matter in corn (*Zea mays L*) yield. Plant Science, 15(3):27-35.(Journal)

- Mahfoozi, S. And S.H. Sasani. 2009. Vernalization requirement of some wheat and barley genotypes and relationship with expression of cold tolerance under field and controlled condition. Iranian Journal of Field Crop Science, 39(1):113-126.(In Persian with English abstract)

- Kafi, M., M. Lahouti, A. Zand, H.R. Sharifi and M. Gholdani. 1999. Plant Physiology. Jahade- e-Daneshgahi Mashhad Press(In Persian)

۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پراکنش مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.

۵. مقاله حداکثر در ۶۵۰۰ واژه بدون در نظر گرفتن فهرست منابع در محیط word باشد.

۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.

۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در فایل جداگانه (نه در فایل مقاله) ارسال شود.

۸. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است: الف. نویسنده غیرفارسی زبان باشد.

ب. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به عهده هیئت تحریریه است).

شایان ذکر است پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و موافقت اعضا برای ارسال کار به داوری، درگاه اینترنتی سامانه با ارسال ایمیل پرداخت هزینه داوری به نویسنده مسئول، فعال می‌شود.

مقالات پس از تصویب باید شامل موارد زیر باشند.

۱. به منظور تلاش برای ثبت در نامه فهرست‌های خارجی، مقالات مصوب باید دارای خلاصه مفصل به زبان انگلیسی بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه باشند. خلاصه مفصل جایگزین چکیده کوتاه نخواهد شد. بلکه در کنار آن خواهد بود. خلاصه مفصل تمام شاخص‌های مقاله را باید داشته باشد. مانند عنوان، مساله، روش، پرسش‌ها، فرضیه، متن و نتیجه

۲. لازم است نویسندگان محترم به مقالات زبان‌های خارجی منتشر شده در نمایه بین‌المللی مانند ISI و Scopus و... باشند، بنابر ضرورت‌های پژوهشی ارجاع دهند. مقالاتی که ارجاع به مقالات نمایه شده بین‌المللی نداشته باشند در اولویت چاپ قرار نخواهند داشت.

۳. لازم است به مقالات مرتبط با عنوان مقاله که در مجلات داخلی به ویژه مقالات دانشگاه الزهراء(س) چاپ شده است، ارجاع داده شود.

۴. نقد و بررسی مقالات و کتاب‌های چاپ شده به زبان‌های مختلف در پیشینه ضرورت دارد.

دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

<https://scholar.google.com>

گوگل اسکالر

<https://ecc.isc.gov.ir>

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

<https://www.noormags.ir>

پایگاه مجلات تخصصی نور

<https://www.civilica.com>

مرجع دانش (سیویلیکا)

<https://iranjournals.nlai.ir>

آرشیو ملی دیجیتال نشریات علمی

<https://www.sid.ir>

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

<https://www.magiran.com>

بانک اطلاعات نشریات کشور

منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری

مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می‌کنند، درخواست می‌شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی‌توجهی به هریک از مواد این دستورالعمل می‌تواند پی‌گیری‌های متناسب قانونی داشته باشد.

ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی^۱ دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله‌ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص‌دهنده انتحال، هیئت تحریریه است. همچنین نشریه از نرم‌افزار سرقت ادبی (نرم‌افزار مشابهت‌یاب سمیم نور) برای تشخیص شباهت بین مقالات ارسال شده و سایر مقالات چاپ شده استفاده می‌شود.

ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود.

تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجوی می‌تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان‌نامه‌های تحصیلی،^۱ در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد.

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله‌ای گفته می‌شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می‌تواند زمینه‌ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد.
ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می‌شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید.
پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان‌های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می‌باشد.

تبصره: در مورد پایان‌نامه‌های تحصیلی، دانشجوی در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیرمرتبط با پایان‌نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان‌نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی‌گیری‌های قانونی است.

ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی‌خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیرقابل قبول خواهد بود.

ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می‌تواند در صورت احراز تخلف، به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه‌های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله‌ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می‌توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داورها تلقی کرد.

ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله‌ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از

۱. مقاله مأخوذ از پایان‌نامه به مقاله‌ای اطلاق می‌شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان‌نامه تطبیق کند.

هزینه‌های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه‌ها در حال حاضر برای داوری پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف‌چینی، صفحه‌آرایی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می‌باشد.

ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان‌نامه یا رساله) می‌توانند همزمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجو) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است).
تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهرا به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

داوری مخفی (دو طرفه)

نشریه از فرایند داوری مخفی دو طرفی برای ارزیابی همه مقالات استفاده می‌کند.

اختیار غیرتجاری - غیراشتقاقی Cc-BY-NC-ND

این مجوز محدودکننده‌ترین مجوز در میان شش مجوز اصلی می‌باشد که صرفاً به دیگران اجازه فروگذاری و به اشتراک گذاشتن اثر را می‌دهد تا زمانی که هیچ‌گونه تغییر اثر و استفاده تجاری از آن صورت نگیرد.

مشاوران علمی سال ۱۳۹۹:

ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت	ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت
۱	محمدامیر احمدزاده	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی	۳۷	هدی سید حسین زاده	دکتری تاریخ ایران اسلامی	فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۲	نزهت احمدی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه اصفهان	۳۸	پریسا شاد قزوینی	دکتری فلسفه و علوم هنری گرایش نقاشی	دانشگاه الزهراء (س)
۳	زهرا الهوتی نظری	دکتری معماری و شهرسازی	دانشگاه شهید بهشتی	۳۹	علی شجاعی اصفهانی	دکتری باستان شناسی	دانشگاه هنر اصفهان
۴	محسن الویری	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه باقر العلوم	۴۱	اسماعیل شمس	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دایره المعارف بزرگ اسلامی
۵	محمد تقی ایمان پور	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه فردوسی مشهد	۴۱	مقصودعلی صادقی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تربیت مدرس
۶	علی بابایی سیاب	دکتری تاریخ اسلام	پژوهشگر	۴۲	ناصر صدقی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تبریز
۷	محمد رضا بارانی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه الزهراء (س)	۴۳	زهیر صیامیان	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه شهید بهشتی
۸	حسن باستانی راد	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه شهید بهشتی	۴۴	غلامرضا ظریفیان	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه تهران
۹	شهلا بختیاری	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه الزهراء (س)	۴۵	جواد عباسی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه فردوسی مشهد

ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت	ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت
۱۰	عباس برومند اعلم	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه تربیت مدرس	۴۶	سمیه عباسی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگر
۱۱	روح الله بهرامی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه رازی	۴۷	عیسی عبدی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگر
۱۲	علی بهرامیان	دکتری تاریخ اسلام	دایره المعارف بزرگ اسلامی	۴۸	زهرا علیزاده بیرجندی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه بیرجند
۱۳	غلامعلی پاشازاده	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تبریز	۴۹	نلهه غروی نائینی	دکتری علوم قرآن و حدیث	دانشگاه تربیت مدرس
۱۴	مهديه پاکروان	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه الزهراء(س)	۵۰	علی غلامی دهقی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه علوم پزشکی اصفهان
۱۵	منصور پهلوان	دکتری علوم قرآن و حدیث	دانشگاه تهران	۵۱	فریده فرزی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگر
۱۶	هدیه تقوی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه الزهراء(س)	۵۲	فهیمه فرهمندپور	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه تهران
۱۷	محمدجعفر چمنکار	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه ارومیه	۵۳	سیمین فصیحی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه الزهراء(س)
۱۸	ابوالفضل حسن آبادی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه آزاد اسلامی مشهد	۵۴	نسرین فقیه ملک مرزبان	دکتری زبان و ادبیات فارسی	دانشگاه الزهراء(س)
۱۹	اسماعیل حسنزاده	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه الزهراء(س)	۵۵	حجت فلاح توتکار	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه بین المللی امام خمينی قزوین

ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت	ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت
۲۰	سید توفیق حسینی	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه الزهراء(س)	۵۶	عباس قدیمی قیداری	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تبریز
۲۱	مریم حسینی	زبان و ادبیات فارسی	دانشگاه الزهراء(س)	۵۷	علی کالبراد	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تهران
۲۲	میرهادی حسینی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه خوارزمی	۵۸	منصوره کریمی قهی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه الزهراء(س)
۲۳	حسین حسینیان مقدم	دکتری تاریخ اسلام	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	۵۹	جمشید کیانفر	پژوهشگر نسخ خطی	پژوهشگر
۲۴	حسن حضرتی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه تهران	۶۰	ذکرالله محمدی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه الزهراء(س)
۲۵	یعقوب خزائی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین	۶۱	ابراهیم مشفق فر	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه امام حسین(ع)
۲۶	منصور داداش نژاد	دکتری تاریخ اسلام	پژوهشگاه حوزه و دانشگاه	۶۲	مجید معارف	دکتری علوم قرآن و حدیث	دانشگاه تهران
۲۷	فرهاد دشتکی نیا	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه شهید باهنر	۶۳	مریم معزی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه فردوسی مشهد
۲۸	معصومه دهقان	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه شیراز	۶۴	علیرضا ملایی توانی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۹	فاطمه رستمی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه سیستان و بلوچستان	۶۵	اصغر منتظر القائم	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه اصفهان

ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت	ر	نام و نام خانوادگی	رشته	محل خدمت
۳۰	آرزو رسولی	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه شهید بهشتی	۶۶	محمدسرور مولایی	دکتری زبان و ادبیات فارسی	دانشگاه تهران - بازنشسته
۳۱	قنبرعلی رودگر	دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی	دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات	۶۷	طاهره ناصری	دکتری تاریخ اسلام	پژوهشگر
۳۲	حسین زرینی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگر	۶۸	لیلا نحفیان رضوی	دکتری تاریخ اسلام	دانشگاه فردوسی مشهد
۳۳	علی سالاری شادی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه ارومیه	۶۹	مرتضی نورائی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه اصفهان
۳۴	محمدرضا سحاب	نقشه نگار	پژوهشگر	۷۰	جمشید نوروزی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه پیام نور
۳۵	محمد سلماسی زاده	دکتری تاریخ ایران اسلامی	دانشگاه تبریز	۷۱	مریم نوری امیرآبادی	دکتری تاریخ ایران اسلامی	پژوهشگر
۳۶	اسماعیل سنگاری	دکتری تاریخ ایران باستان	دانشگاه اصفهان				

فهرست مطالب

- ۱۵-۳۸ آسیب‌شناسی «بیان مسئله» در پژوهش‌های تاریخی
(مطالعه موردی: پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته تاریخ)
محمدتقی ایمان‌پور، حسن رمضان‌پور
- ۳۹-۶۸ نسبت‌سنجی میان زمان نگارش و موضوعات ردیه‌نگاری‌های شیعیان
(تا نیمه اول قرن پنجم هجری)
مهدیه پاکروان، علی محمد ولوی، سعید طاوسی مسرور
- ۶۹-۸۷ در باب مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان
حسن حضرتی
- ۸۹-۱۰۷ آنارکونیسم و ایستار دوکسایی در تاریخ‌نگاری دکتر ناصر تکمیل همایون
یعقوب خزائی
- ۱۰۹-۱۳۱ ضرورت توجه به دانش‌های کمکی تاریخ از منظر باستانی‌پاریزی
(مطالعه موردی: جغرافیا و باستان‌شناسی)
فخری زنگی‌آبادی، علی ناظمیان فرد، هادی وکیلی
- ۱۳۳-۱۵۴ استفاده از شعر به‌مثابه منبع تاریخی؛ بررسی مقایسه‌ای تاریخ‌نگاری روادیان
آذربایجان در دیوان قطران تبریزی و منابع تاریخی اسلامی
اسماعیل شمس
- ۱۵۵-۱۷۷ تحلیل ساختار روایت در خاطرات روزنگاشت قهرمان میرزا عین‌السلطنه
سمیه عباسی
- ۱۷۹-۲۰۴ مطالعه تطبیقی تاریخ پیشدادیان در جامع‌التواریخ و مجمع‌التواریخ
محمدرضا غیاثیان
- ۲۰۵-۲۳۷ نقد روایت اعظام‌الوزاره از دلایل اعدام ثقه‌الاسلام شهیدی خوانساری
بر پایه اسناد نویافته
مسعود کثیری
- ۲۳۹-۲۶۳ نگاهی دوباره به کارنامه دکتر حائری
(نقدی بر کتاب زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری)
علیرضا ملایی توانی
- ۲۶۵-۲۹۶ بازنمایی مفهوم عوام در خاطره‌نگاری‌های عصر مشروطه بر اساس نظریه داده‌بنیاد
فاطمه نصرالهی، محمدمیر شیخ نوری، ناصر تکمیل همایون، هوشنگ خسروبیگی
- ۲۹۷-۳۲۰ تاریخ جایگزین و کارکرد آن در همگانی‌سازی تاریخ
مرتضی نورائی، زهره رضایی

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۳۸-۱۵
مقاله علمی - پژوهشی

آسیب‌شناسی «بیان مسئله» در پژوهش‌های تاریخی (مطالعه موردی: پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته تاریخ)^۱

محمدتقی ایمان‌پور^۲

حسن رمضان‌پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱

چکیده

یکی از اجزای اصلی و در واقع رکن اساسی پژوهش که از آن طریق پژوهشگر به توضیح مسئله پژوهش می‌پردازد، «بیان مسئله» است. به دلیل نبود تعریف درست از «بیان مسئله» و نیز خلط آن با دیگر اجزای پژوهش، نظیر عنوان، موضوع و سؤال اصلی پژوهش، اغلب در پژوهش‌های تاریخی باعث نادیده گرفتن آن می‌شود. شاید بتوان گفت این اشکال اغلب ناشی از نارسایی و نبود تعریف درست برای مفاهیم اساسی پژوهش در متون «روش پژوهش» در علوم انسانی به‌طور عام و در تاریخ به‌طور خاص است که بازتاب آن را می‌توان در پژوهش‌های تاریخی، در رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویان تاریخ مشاهده کرد. پژوهش حاضر به دنبال آسیب‌شناسی نبود شفافیت یا نقصان در مفهوم «بیان مسئله» در پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های تاریخی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به دلیل نداشتن تعریف صحیح از بیان مسئله در متون روش پژوهش در تاریخ، منجر به کاستی‌های جدی‌ای در پایان‌نامه‌های دانشگاهی رشته تاریخ شده است. در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مجموعه گنجینه پایان‌نامه‌ها^۴ و نیز با روش توصیفی - تحلیلی و آماری به تحلیل داده‌ها بپردازد و آسیب‌های روش‌شناسی بیان مسئله را با مطالعه موردی در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2021.35854.1517

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول):

timanpour@ferdowsi.um.ac.ir

۳. دانشجوی دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران:

ramzanpour.history@gmail.com

پایان‌نامه‌های رشته تاریخ دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی، در طی سال‌های گذشته نشان دهد.
واژگان کلیدی: مسئله پژوهش، بیان مسئله، روش پژوهش، پایان‌نامه‌های تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد.

مقدمه

کلیات پژوهش، بخش نخست هر پژوهش است که پایه و مبانی نظری و روش کار و اهداف آن پژوهش توضیح داده می‌شود. در پایان‌نامه‌های رشته تاریخ همانند سایر رشته‌های علمی در علوم انسانی، در فصل اول به کلیات پژوهش به صورت مجزا پرداخته می‌شود. با این حال، به نظر می‌رسد که اغلب دانشجویان در این بخش از پایان‌نامه غفلت می‌کنند یا مفاهیم اصلی، نظیر بیان مسئله پژوهش به درستی تعریف نمی‌شود و در نهایت کل پژوهش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نقیصه یعنی بی‌توجهی و نداشتن دقت به مسئله پژوهش و بیان دقیق آن، یعنی بیان مسئله در بخش‌های مقدماتی پژوهش نظیر چکیده و مقدمه، در بیشتر پایان‌نامه‌های تاریخ مشاهده می‌شود. هدف پژوهش حاضر آسیب‌شناسی نبود تعریف درست از بیان مسئله پژوهش، به صورت موردی در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته تاریخ در دانشگاه فردوسی مشهد در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ است. در پژوهش نشان داده شده است که بی‌توجهی و اهمیت‌ندادن به بیان مسئله پژوهش چگونه منجر به بروز اختلال و آسیب در پایان‌نامه‌های این رشته علمی در حوزه‌های نظری و کاربردی شده است. به دیگر سخن، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی است که آسیب‌های روش‌شناسی بیان مسئله در پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های تاریخی چیست. بنابر مدعای نگارندگان نارسایی‌های تعاریف مفاهیم در متون روش پژوهش موجب آسیب‌هایی چون یکی‌انگاشتن و خلط بیان مسئله با سؤال، موضوع، عنوان و اهداف پژوهش، یا به طور کلی فقدان مسئله در پایان‌نامه‌ها شده است.

پیرامون بیان مسئله در کتاب‌های روش پژوهش و نیز در مقالات با موضوع روش‌شناسی بحث شده و مطالبی نگاشته شده است. در این زمینه، می‌توان از مقاله «مسئله تحقیق، مسئله اصلی تحقیق، (تأملی روش‌شناختی در مفاهیم بنیادی تحقیق)» نام برد که قباد منصوربخت در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسانده است. منصوربخت در این مقاله سعی کرده است پس از ارائه تعریف مسئله، به کاستی‌های تعریف آن در متون روش‌شناسی علوم انسانی بپردازد، اما ایشان به‌رغم ارائه تعریف و تصویر درست از مسئله پژوهش، به آسیب‌شناسی آن به صورت موردی در پژوهش‌های تاریخی توجه کمتری داشته است. کتاب روش پژوهش در تاریخ‌شناسی حسن حضرتی نیز از جمله کتبی است که درباره مسئله و طرح آن در پژوهش مطالب شایان توجهی

دارد. حضرتی پس از ذکر اهمیت مسئله و تعریف لغوی و اصطلاحی آن، ویژگی‌های بیان مسئله را توصیف کرده است. با این حال، از نگاه نگارندگان، تعریف وی از بیان مسئله نیز بدون توجه به مطالعات موردی به‌تنهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز دانشجویان تاریخ در فهم مسئله و کشف آن و چگونگی طرح آن در پژوهش باشد. با این حال، این دو مقاله جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش دارند و به‌طور مکرر استفاده شده‌اند. اثر دیگری که در آن بر مسئله‌محور بودن تاریخ تأکید شده است، کتاب *مطالعه تاریخ نوشته جرمی بلک و دونالد مک‌رایلد* است که نویسندگان در آن با ارائه مثال‌هایی نشان می‌دهند که پژوهش‌های جدید با مسئله‌محور قراردادن موضوعات تاریخی، نتایج متفاوت و شایان توجهی را از دوره‌های تاریخی ارائه داده‌اند. در هر حال، در این اثر به آسیب‌شناسی بیان مسئله در مطالعات تاریخی کمتر توجه شده است. کتاب *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ* علیرضا ملایی توانی، از جمله آثاری است که مباحث روش تحقیق به‌صورت جامع بررسی شده است، اما ایشان در این کتاب بیان مسئله را مترادف با تعریف و توضیح موضوع می‌داند و معتقد است «رابطه موضوع تحقیق و بیان مسئله همانند رابطه خلاصه اخبار با مشروح اخبار است.» (ملایی توانی، ۱۳۹۴: ۶۸). جهانگیر قائم‌مقامی که از پیش‌تازان نگارش کتاب در حوزه روش‌های تحقیق در تاریخ ایران است، در کتابش با عنوان *روش تحقیق در تاریخ‌نگاری* نتوانسته است تعریف جامعی از بیان مسئله ارائه دهد، هر چند که ایشان به‌خوبی بر اهمیت مسئله تحقیق در مقایسه با بخش‌های دیگر واقف است (قائم‌مقامی، ۱۳۵۸: ۳۳ - ۳۱). در سال‌های اخیر آثار بیشتری در حوزه روش تحقیق به چاپ رسیده است که در اکثر آنها جایگاه و اهمیت مسئله تحقیق به‌درستی تبیین نشده است که به‌عنوان مثال می‌توان از کتاب آقای جواد هروری با نام *روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ: راهنمای نگارش تحقیقات در علوم انسانی و تاریخ* نام برد که در آن تعریفی گمراه‌کننده از مسئله تحقیق ارائه می‌دهد و داشتن مسئله را شرط اصلی شروع تحقیق نمی‌داند (هروری، ۱۳۸۹: ۱۰۸) یا می‌توان از کتاب *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ* از کیتسن کلارک و کتاب *روش پژوهش در تاریخ* نوشته حسین میرجعفری و مرتضی نورایی (۱۳۸۹: ۲۹ - ۲۰) نام برد که در هیچ‌یک از آنها تعریفی دقیق از بیان مسئله ارائه نشده است. مری‌لین رامپولا نیز در کتاب *راهنمای نگارش تاریخ* (۱۳۹۵: ۱۳ - ۱۱۱)، در طول کتاب اشاره‌ای به بیان مسئله ندارد و تنها بحث انتخاب موضوع، سؤال یا سؤالات پژوهش را شرح داده است.

در هر حال، با نگاهی به آثار بیان‌شده به نظر می‌رسد، به‌رغم اینکه تاکنون پیرامون مسئله و سؤالات پژوهش تحقیقات زیادی انجام شده، در هیچ‌یک از آنها به‌صورت موردی به

آسیب‌شناسی بیان مسئله در پژوهش‌های تاریخی نظیر پایان‌نامه‌های دانشجویی نپرداخته‌اند؛ لذا جای خالی اثری که بتواند با ذکر نمونه به تعریف درست از بیان مسئله و مهم‌تر از همه به آسیب‌شناسی بیان مسئله با ذکر نمونه‌هایی از نوشته‌های دانشجویان پرداخته شود، خالی است. برای پرکردن این خلاء در این پژوهش تلاش شده است با بررسی موردی تعدادی از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد، نتایج عینی بی‌توجهی به بیان مسئله در پژوهش‌های تاریخی نشان داده شود. به‌دیگر سخن، پژوهش حاضر به‌دنبال آسیب‌شناسی نبود تعریف درست از مفهوم بیان مسئله پژوهش در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد است. برای این منظور در این پژوهش تلاش شده است که ابتدا به اهمیت بیان مسئله پژوهش در مطالعات تاریخی پرداخته شود و سپس با استفاده از نظریات صاحب‌نظران در حوزه روش پژوهش، تعریفی جامع از مسئله پژوهش و بیان مسئله را به دست دهد و همچنین معیار و راه‌های شناسایی و راه‌حل‌های مسئله در پژوهش را برشمارد و سپس به‌صورت موردی تعداد ۱۰۰ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ را که بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ در دانشگاه فردوسی مشهد نوشته شده است، بررسی کند.

اهمیت بیان مسئله در پژوهش‌های تاریخی

برخی از صاحب‌نظران اعتقادشان بر این است که علم با مسئله آغاز می‌شود. پوپر با چنین اعتقادی و با این نظریه به جنگ بیکن و خیلی از دانشمندان رفت که معتقد بودند علم با مشاهده آغاز می‌شود (حضرتی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). پوپر کتابی دارد به نام *زندگی سراسر حل مسئله است* که در آن برای علم سه مرحله قائل است: «۱. نقطه شروع همیشه با طرح مسئله یا بروز یک موقعیت مسئله‌آفرین همراه است؛ ۲. سپس به‌دنبال آن راه‌حل‌های به‌کارگرفته شده می‌آید، این راه‌حل‌ها شامل نظریه‌هایی می‌شوند و این نظریه‌ها که آزمون‌ها را می‌سازند اغلب بر خطا هستند. آنها فرضیه‌ها و حدس‌ها هستند و همیشه چنین خواهند بود؛ ۳. در مورد علم ما با حذف خطاهایمان، با حذف نظریه‌های نادرست خود، یاد می‌گیریم.» (پوپر، ۱۳۹۰: ۱۷) لذا پوپر مدل سه مرحله‌ای خودش که عبارت از حل مسئله، ارائه راه‌حل‌ها و حذف خطاها را به‌عنوان ملاک‌های کار علمی برمی‌شمرد (همان).

از طرف دیگر «مسئله» نقطه کانونی و محوری در یک پژوهش است. نخستین گام پژوهش، مسئله‌گزینی است. به دیگر سخن، پژوهش واکنش انسان است در برابر مسئله‌ای (آریان‌پور، ۱۳۹۰: ۱۹). محوری‌بودن مسئله در پژوهش تا جایی است که می‌توان گفت: «تاریخ به‌مثابه یک مسئله است»، چنان‌که امروزه تحقیق تاریخی باید مسئله‌محور باشد (بلک و مک‌رایلد، ۱۳۹۰: ۳۳)، یعنی نقطه آغاز پژوهش، احساس وجود یک مسئله است. به این معنی که پژوهشگر با

مسئله یا مجهولی روبه‌رو شده که نمی‌تواند درباره آن نیندیشد و ساکت بماند (فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۳۰). بر این اساس، در فرایند پژوهش تعیین و تبیین مسئله یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مراحل به‌شمار می‌رود (حضرتی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). از لرد آکتن نقل شده که به دانشجویانش در دانشگاه کمبریج توصیه می‌کرد: «سعی نکنید دوره‌های مختلف تاریخ را مورد بررسی قرار دهید، بلکه بکوشید به مطالعه مسائل تاریخی بپردازید.» (ایرنه‌مارو، ۱۳۸۹: ۴/۳۳۸). از این رو، بیان مسئله در پژوهش یکی از ارکان اصلی آن است که چنانچه یک پژوهش مسئله نداشته باشد یا برداشت اشتباه از تعریف و تبیین آن صورت بگیرد، می‌تواند کل پژوهش را تحت‌تأثیر قرار دهد.

خوشبختانه در دهه‌های اخیر و به‌ویژه، پس از پیدایی مکاتب جدید تاریخ‌نگاری همچون مکتب آنال، بر ضرورت تاریخ‌نویسی مسئله‌محور تأکید شده است (بلک و مک رایلند، ۱۳۹۰: ۳۳). ایرنه‌مارو درباره رویکرد مورخان بزرگ به امر مسئله‌محوری می‌نویسد: «حتی اگر یک موردی بیابیم که مورخی بزرگ و شایسته موضوعی معین و مشخص را به‌خاطر خود آن موضوع و مستقل از کلیه عوامل بیرونی در درون محدوده زمانی خاصی مورد مطالعه قرار داده باشد، بازهم باید توجه داشته باشیم که دلیل وی از انتخاب این موضوع، وجود مسئله‌ای مهم و پرمعنا در آن دوره به‌خصوص بوده است. به این ترتیب، می‌توان گفت که دلیل رانکه در تألیف کتاب *تاریخ اقوام لاتینی و ژرمانی* در سال‌های ۱۴۹۴ و ۱۵۳۵ همین بوده است» (ایرنه‌مارو، ۱۳۸۹: ۴/۳۳۹-۳۳۸). در واقع، نگرش و نگارش تحلیلی تاریخ بود که باعث ایجاد مسئله در تاریخ شد؛ چنان‌که جرمی بلک و دونالد مک‌رایلند نوشته‌اند: «سوالات مهم در تاریخ پیرامون نوشته‌های توصیفی متمرکز نمی‌شود، بلکه در بحث‌های تحلیلی مطرح می‌شود.» (بلک و مک‌رایلند، ۱۳۹۰: ۳۴)

تعریف و ساختار مسئله پژوهش و ویژگی‌های بیان آن

یک پژوهشگر لازم است به‌روشنی و بدون ابهام مسئله علمی پژوهش را برای خواننده مشخص کند و توضیح دهد که در پژوهش مدنظرش به دنبال چیست و انتظار بیان چه مباحث و موضوعاتی را دارد و چه مباحث و مطالبی بیان نخواهد شد. بنابراین ارائه تعریف و توضیحی دقیق از مسئله پژوهش ضروری است (حضرتی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). مسئله برابرنهاده Problem در زبان‌های اروپایی است که داریوش آشوری در فرهنگ علوم انسانی آن را مسئله، معما، مشکل، اشکال، دشواری، مسئله‌ساز و مسئله‌آفرین معنا کرده است (آشوری، ۱۳۸۱). می‌توان گفت که مسئله در واقع یک ابهام علمی است که در ذهن پژوهشگر و در رابطه با یک

موضوع مشخص شکل می‌گیرد و پژوهشگر به دنبال یافتن پاسخ به آن سؤال یا حل آن مسئله است. لذا تعیین مسئله علمی خود نوعی آگاهی درباره موضوع است. منشأ آن معرفت پیشینی ماست (حضرتی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). پژوهشگر در بیان مسئله باید موضوع را به گونه‌ای بپرواند که ذهن خواننده را آماده ورود به مرحله بعد کند؛ یعنی به‌طور طبیعی متوجه سؤال اصلی و سؤالات فرعی کند.

در خصوص ویژگی‌ها و معیارهای بیان مسئله هانری ایرنه‌مارو در کتاب *روش‌های پژوهش در تاریخ* می‌نویسد: «مورخ بزرگ کسی است که مسائل واقعی را انتخاب می‌کند و بر آنها انگشت می‌گذارد و از گذشته پاسخی می‌خواهد که هم برای ما یعنی اولاد و احفاد گذشتگان جاذبه‌ای واقعی و ارزش حیاتی دارد و هم در محیط مورد مطالعه مورخ پاسخ‌گوی واقعیتی ملموس است. این دو شرط باید هم‌زمان تحقق یابد.» (ایرنه‌مارو، ۱۳۸۹: ۳۳۸/۴) ویژگی‌های یک مسئله خوب در پژوهش عبارت‌اند از: ۱. به معنای واقعی مسئله باشد؛ یعنی دلالت بر امر بدیهی نداشته باشد بلکه پاسخ به آن مسئله سقف دانش را در آن حوزه مطالعاتی بالاتر ببرد؛ ۲. ادراکی باشد نه القایی؛ یعنی محقق آن را به‌طور کامل فهم و درک کرده باشد و در نتیجه مطالعات خود، بدان رسیده باشد. مسئله نباید القایی و یا عاریتی باشد؛ ۳. منفرد باشد؛ تنها ناظر به یک ابهام علمی باشد نه بیشتر؛ ۴. جزئی باشد؛ بیان مسائل کلان در پژوهش‌های علمی به سبب موانع و مشکلاتی که در فرایند پژوهش‌های ژرفانگر ایجاد می‌کند، چندان مورد استقبال واقع نمی‌شوند؛ ۵. برای بهبود جامعه یا تکامل علم سودمند باشد؛ ۶. ناگشوده است یا گشوده، اما گسترش نیافته است یا از جهتی گشوده یا گسترده است و از جهتی ناگشوده یا ناگسترده باشد؛ ۷. با توجه به توانایی پژوهنده و امکان علمی روزگار او، گشودنی یا گسترده است؛ ۸. موردعلاقه پژوهنده باشد. (آریان‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱؛ حضرتی، ۱۳۹۳: ۱۰۸). به‌علاوه، در موضوع پژوهش باید پرسشی را بیان کرد که هنوز کسی به آن پاسخی نداده باشد (فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۳۱).

هر مسئله از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش نخست مدخل و ورود به موضوع محسوب می‌شود و می‌توان آن را جدا از مسئله و ذیل عنوان مدخل بیان کرد (منصوریخت، ۱۳۸۷: ۱۷۸). بخش دوم مسئله پژوهش است که قسمت اصلی آن را تشکیل می‌دهد، در واقع نشان‌دادن متغیرهای اصلی و وابسته پژوهش است که نقطه اصلی مشکل یا معضل موضوع را نشان می‌دهد که باعث پدیدآمدن تغییر و در نتیجه، به وجود آمدن مسئله و مشکل شده است (منصوریخت، ۱۳۸۷: ۱۷۰). برای مثال، دانشجویی در پایان‌نامه خود با عنوان «نقش رجال کرمان در انقلاب مشروطه» که در سال ۱۳۹۴ از آن دفاع کرده است، در بیان مسئله، تنها به

شرح موضوع پرداخته است: «در حوادث و وقایع انقلاب مشروطه شهرهای مختلفی دست‌اندرکار بوده و انقلاب اختصاص فقط به یک منطقه مانند تهران نداشته است. از جمله می‌توان از کرمان یاد کرد. کرمانیان در انقلاب مشروطه نقش به‌سزایی را ایفا نمودند... آنان در آستانه انقلاب مشروطه، همزمان با آزادی‌خواهان سایر مناطق، آزادی‌خواهان کرمان نیز به مبارزه با حکومت ظالمانه وقت پرداختند.» (سیما آبان، ۱۳۹۴: ۳) پژوهشگر محترم تحت عنوان بیان مسئله تنها به شرح مختصری از موضوع خود پرداخته است. در حالی که این موضوع، یعنی «نقش رجال کرمان در انقلاب مشروطه» را می‌توان مسئله‌محور کرد و عواملی را که منجر به این حرکت در کرمان شد، به‌عنوان مسئله پژوهش بررسی کرد. به‌عنوان مثال می‌توان اشاره کرد که نارضایتی‌های نهفته سالیان دراز در میان مردم کرمان که در این دوره تحت‌تأثیر عوامل مختلف از جمله مشکلات اقتصادی، سنگینی مالیات‌های حکومت، درگیری‌های فرقه‌ای و نحوه حکومت حاکم شهر، در تنگنا بودند و نفوذ علمای شهر بر مردم و نیز آشنایی برخی از مردان کرمان با اندیشه‌های نو باعث شد تا این نارضایتی عمومی ناشی از مشکلات و درگیری‌ها، منجر به حوادث انقلابی در این شهر شود.

راه‌های شناسایی و پاسخ به مسئله پژوهش

یکی از مراحل سخت پژوهش، کشف و شناسایی مسئله آن است. هر پژوهش‌فعالیتی است برای یافتن مجهولی که هیچ‌کس تا این لحظه برای آن پاسخی ارائه نکرده است. کسی می‌تواند در یک زمینه علمی، پرسش‌های تازه بیان کند که بر موضوع پژوهش اشراق داشته باشد. مسئله‌یابی کار ذهن‌های خلاق است که پیرامون موضوع اطلاعات دقیق و گسترده دارند. ذهن خالی از اطلاعات، قادر به کشف مسئله و سؤال نیست (فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۳۱). لذا آگاهی پژوهشگر پیرامون موضوع و خلاقیت وی در طرح پرسش، شروط اولیه کشف مسئله در موضوعات تاریخی است. پوپر اظهار می‌کند: «مسئله زمانی پیش می‌آید که درمی‌یابیم میان معرفت ما و واقعیت تناقض وجود دارد. کسی که دارای مسئله علمی است، برخوردار از دانش و آگاهی است.» (به نقل از: حضرتی، ۱۳۹۳: ۱۰۶) علوم طبیعی و نیز اجتماعی، همیشه با یک مسئله شروع می‌شود؛ یعنی چیزی که به گفته فلاسفه یونان، در ما حیرت را برمی‌انگیزاند (پوپر، ۱۳۹۰: ۱۰). به‌علاوه مسئله محصول اصل جاری در طبیعت و اجتماع یعنی «تغییر» است. نسبت مسئله با تغییر را می‌توان چنین توصیف کرد: با ظهور تغییر، تناسب، تعادل و سازگاری میان اجزاء به هم می‌خورد و نظم جاری خلل می‌یابد. این اختلال یعنی ظهور مشکل و معضل، مشکل و معضلی که در نزد انسان‌شناسان، به مسئله یا معما تعبیر می‌شود. در جریان

تغییر، عامل یا عواملی ظهور می‌کنند و روابط و مناسبات جاری در وضعیت موجود را بر هم می‌زنند و به تولید مسئله منجر می‌شوند (منصوریخت، ۱۳۸۷: ۱۸۷ - ۱۸۶).

جنبه نظری تشخیص مسئله به این معناست که به صرف مواجهه آنی با یک وضعیت توفیق کشف و تشخیص مسئله و یا حداقل تشخیص کامل و تمام‌عیار آن ممکن نیست، بلکه باید از جنبه نظری به معادله تداوم و تغییر مجهز شد. به این معنا که فهم درست تغییر بدون فهم درست وضعیت پیش از تغییر که نشانگر تداوم وضعیتی تاریخی است، امکان‌پذیر نمی‌شود. کشف و تشخیص مسئله به‌مثابه کشف و تشخیص عامل یا عواملی است که تعادل، تناسب و سازگاری میان اجزا و عناصر یک وضعیت طبیعی یا اجتماعی را برهم زده و به ظهور یک معضل یا مشکل منجر شده است که البته با سؤال متفاوت است (همان: ۱۸۷). برای مثال، تجارت در دوره سلجوقیان یک موضوع است، اما وقتی از رونق تجارت زمینی در این دوره سخن به میان می‌آید، یک مسئله ایجاد شده است و در پی آن سؤال آتی برای کشف مسئله به وجود می‌آید؛ مثلاً دلایل یا علل رونق تجارت زمینی در دوره سلجوقیان چیست؟ یا حاکمان سلجوقی چه نقشی در این رونق تجاری برعهده داشتند؟ و سؤالاتی از این قبیل که پاسخ بدان‌ها مسئله پژوهش را که رونق تجارت زمینی در دوره سلجوقیان است، روشن و در نهایت حل می‌کند.

شناسایی مسئله که تا اینجا گفته شد، در حقیقت مرحله قبل از شروع تحقیق است و اینکه یک پژوهشگر بتواند در یک موضوع تاریخی یا علمی متوجه وجود یک مسئله شود که نقطه آغازین یک پژوهش است، با کشف آن شروع به کار کند و بعد از آن مرحله بعدی مسئله به میان می‌آید که آن پیدا کردن راه‌حل برای حل مسئله است.

پوپر درباره حل مسئله می‌نویسد: «علم برای حل این مسائل اساساً همان شیوه‌ای را به کار می‌گیرد که عقل سلیم مورد استفاده قرار می‌دهد: شیوه آزمون و خطا.» (پوپر، ۱۳۹۰: ۱۰) مشخص کردن اینکه از چه راهی باید رفت تا به حل مشکلی نزدیک شد، مهم‌ترین قدم در راه‌حل یک مسئله است. در برابر هر مسئله‌ای باید جنس مسئله را واریسی کرد. مراحل پیدا کردن راه‌حل مسئله عبارتند از: ۱. نخستین قدم، وضوح بخشیدن به مسئله و سؤال است. مسئله‌ای که مبهم باشد، حل آن دشوار و غیرممکن است. سؤال مبهم همواره جواب مبهم را در پی دارد؛ ۲. قدم دوم، تمیز مرز ارزش‌ها و واقعیت‌هاست؛ ۳. سومین مرحله پس از طرح مسئله و پس از وضوح بخشیدن به آن و پس از جدا کردن مسائل ارزشی، اخلاقی، تکلیفی و قراردادی، دو دسته مسئله باقی می‌مانند: علمی و غیرعلمی. با معین کردن جنس و طبیعت مسئله، به راحتی می‌توان راه‌حل آن را هم معین کرد. اگر مسئله علمی است برای حل آن از

مشاهده و تجربه کمک می‌گیریم و اگر فلسفی است با مراجعه به قواعد فلسفی و با کاوش‌های منطقی به حل آن می‌پردازیم (سروش، ۱۳۸۸: ۷۶ - ۶۹).

مسئله تاریخی را نیز با استفاده از تفکر تاریخی و روش‌های قاعده‌مند آن و با استفاده از اسناد و منابع تاریخی حل می‌کنیم. فریدون آدمیت دربارهٔ تعقل و تفکر تاریخی می‌نویسد: «در تعقل تاریخی، تاریخ جریان است در توالی حوادث، حوادثی که نه در خلأ به وقوع می‌یابند و نه اسرارآمیزند، بلکه قانون منطقی ترتیب معلول حاکم بر سلسله حوادث است... تفکر تاریخی عنصر اصلی تاریخ‌نویسی جدید و مسئله‌محور بودن آن است... تاریخ‌نگارانی بوده‌اند که جزئیات وقایع را به صورت مواد خام ثبت می‌کردند، بدون اینکه به کشف علل و نتیجه آنها برآیند یا بتوانند از مجموع آنها فکر عمیقی عرضه بدارند.» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۴۴ - ۴۳) باید توجه داشت هنگامی می‌توان از مسئله در تاریخ سخن گفت که مباحث تاریخی را همچون مسائل دیگر علمی از مسائل غیرعلمی و ارزشی و اخلاقی جدا کرد، چراکه «تاریخ همواره آغشته به افسانه و مغالطه بوده و این اختصاص به تاریخ قدیم و جدید ندارد.» (همان: ۴۴) برای مثال، سقوط ساسانیان یک مسئله تاریخی است که مورخان دوره اسلامی ضمن اینکه صرفاً به گزارش رویدادها قناعت کرده‌اند، آن را آغشته به افسانه و مسائل ارزشی کرده‌اند و لذا اغلب فاقد مسئله هستند، در حالی که در سال‌های اخیر و نسل جدید پژوهشگران و مورخان با نگاهی مسئله‌محور و علمی به این موضوع پرداخته‌اند که کتاب پروانه پورشریعی با نام کتاب *افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی (اتحادیه ساسانی - پارتی و فتح ایران به دست عرب‌ها)* و کتاب *آخرین شاه نوشته علی حصوری* از جمله این آثار است.

در هر حال، گسترش مقاطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه و توجه و تأکید بیش از پیش بر گسترش پژوهش‌های علمی و تولید علم در سطح کشور، گسترش کمی پژوهش‌ها را در دانشگاه‌ها و سایر مراکز و سازمان‌های علمی در بر داشته است. نگاهی گذرا به پژوهش‌های انجام‌شده و پایان‌نامه‌ها، حاکی از وجود معایب اساسی روش‌شناختی در بیشتر آنهاست (منصوریخت، ۱۳۸۷: ۱۷۰). ایراد اصلی اغلب پژوهش‌های تاریخی، فقدان مسئله یا نبود تبیین صریح، قاطع و روشن آن است (حضرتی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). بیان مسئله پژوهش، گام اساسی در هرگونه فعالیت پژوهشی است. نظام‌های آموزشی باید چنان طراحی شود که افراد، پرسشگری و مسئله‌یابی را بیاموزند. باید ضرورت پرسش در هنگام مطالعه و تدریس به‌طور جدی بیان شود و از آموزنده خواسته شود تا ذهن خود را برای بیان سؤال‌های بیشتر فعال کند (فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

به‌علاوه، بحث وجود معایب در حوزه کلیات و روش پژوهش قبل از هر چیز متوجه متون

روش پژوهش در هر رشته علمی است که در حوزه‌های مختلف و در اینجا، رشته تاریخ نارساست. منصوربخت در مقاله خود برخی از متون روش‌های پژوهش در تاریخ، علوم اجتماعی و علوم انسانی را تقسیم‌بندی کرده است. وی در مقاله خود چهار دسته از منابع مرتبط با مباحث روش تحقیق در رشته‌های علوم انسانی را شناسایی کرده است و آنها را از حیث پرداختن به مسئله پژوهش متمایز کرده است: دسته اول اگرچه تعریف نسبتاً درستی از مسئله داشته‌اند، با این حال فاقد جامعیت‌اند؛ دسته دوم مسئله را با دیگر بخش‌های پژوهش مانند موضوع، سؤال، هدف و عنوان خلط کرده‌اند؛ دسته سوم تعریف روشنی از مسئله ارائه نداده‌اند اما ابعادی از آن را بیان کرده‌اند و دسته چهارم، آثاری هستند که به هیچ‌روی به مسئله توجهی نداشته‌اند (منصوربخت، ۱۳۸۷: ۱۸۴ - ۱۷۱).

بنابراین، جای خالی اثری که بتواند پاسخ‌گوی نیاز دانشجویان در ارائه تعریف درست بیان مسئله و کشف مسئله و ارائه راه‌حل‌های آن باشد، خالی است و لذا بیش از گذشته توجه صاحب‌نظران حوزه‌های روشی در رشته تاریخ را می‌طلبد. به‌همین منظور در ادامه تلاش خواهد شد با مطالعه موردی بر روی ۱۰۰ جلد پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه فردوسی مشهد، به‌صورت عینی این بی‌توجهی به تعریف بیان مسئله و پیامدهای آن را در پژوهش‌های تاریخی نشان داده شود.

بررسی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته تاریخ (تجزیه و داده‌ها)

بر اساس آسیب‌شناسی متون روش تحقیق، می‌توان سراغ مطالعه موردی رفت و پژوهش‌های تاریخی را از منظر مسئله‌گزینی در بوتۀ نقد و بررسی گذاشت. لذا در این بررسی و مطالعه موردی، نگارندگان به سراغ پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد رشته تاریخ رفته و تعداد ۱۰۰ پایان‌نامه دفاع‌شده در این رشته در دانشگاه فردوسی مشهد را که بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ دفاع شده، بررسی و نقد کرده‌اند. در این تجزیه و تحلیل، پایان‌نامه‌ها از منظر مسئله‌گزینی و بر اساس آسیب‌شناسی مسئله پژوهش در متون روش‌شناسی که منصوربخت (۱۳۸۷: ۱۸۴ - ۱۷۱) به بعضی از آنها اشاره کرده است، به شش دسته تقسیم شده‌اند. تعدادی از آنها ویژگی‌های یک بیان مسئله مناسب را دارا هستند؛ تعدادی فاقد مسئله هستند؛ دسته‌ای مسئله با سؤال تحقیق را یکی دانسته‌اند؛ عدۀ دیگری مسئله را با موضوع خلط کرده‌اند؛ برخی مسئله و عنوان را یکی برشمرده‌اند؛ و برخی دیگر هم مسئله را به‌صورت مبهم بیان کرده‌اند.

الف. وجود مسئله تحقیق مناسب و پذیرفتنی

در بررسی‌های صورت‌گرفته بر روی ۱۰۰ پایان‌نامه کارشناسی ارشد تنها ده درصد از

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۵

پایان‌نامه‌های دفاع‌شده در این سال‌ها از چارچوب یک مسئله مناسب برخوردار بودند.

جدول دارای بیان مسئله مناسب

تعداد پایان‌نامه‌های بررسی‌شده	تعداد پایان‌نامه‌های دارای مسئله مناسب	درصد پایان‌نامه‌های دارای مسئله مناسب
۱۰۰	۱۰	۰/۱۰

ردیف	عنوان پایان‌نامه	سال دفاع
۱	بازتاب اندیشه سیاسی شاهان هخامنشی در کتیبه‌ها و نقوش برجسته آن دوره	۱۳۹۵
۲	بررسی جایگاه تاریخی کرمان در دوره ساسانیان	۱۳۹۳
۳	روابط فرهنگی ایران و مصر در عصر پهلوی	۱۳۹۳
۴	جایگاه ترکان اویغور در نظام سیاسی و اجتماعی مغول و ایلخانان	۱۳۹۴
۵	مبانی مشروعیت حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری	۱۳۹۱
۶	سیمای امام علی (ع) در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید	۱۳۹۴
۷	نظام آموزشی و تربیت دینی در دوره ساسانی	۱۳۹۲
۸	تأثیر آرا و اندیشه‌های علمای شیعه عصر صفوی بر وضعیت اقلیت‌های غیرمسلمان (اهل کتاب)	۱۳۹۰
۹	فراماسونری و شاهزادگان قاجاری	۱۳۹۲
۱۰	مشروعیت سیاسی در دوره ساسانی	۱۳۹۲

برای نمونه پایان‌نامه‌ای با عنوان «بازتاب اندیشه سیاسی شاهان هخامنشی در کتیبه‌ها و نقوش برجسته آن دوره» که در سال ۱۳۹۵ دفاع شده است که در آن مسئله پژوهش که بحث «مشروعیت حکومت و چرایی» آن به عنوان مسئله پژوهش بیان شده است (بیان مسئله) و مسئله اصلی و در نتیجه سؤالات به درستی تبیین شده‌اند:

«مبحث مشروعیت سیاسی از جمله مباحث مهم تاریخ ایران باستان محسوب می‌شود. از این رو اکثر نویسندگان که بر روی تاریخ سیاسی ایران در این دوره کارکرده‌اند، به این مبحث نیز اشاره‌ای داشته‌اند؛ زیرا سلطنت بدون داشتن مشروعیت در این دوره، ناممکن به نظر می‌رسد. شاهان این سلسله برای توجیه قدرت و سیطره خود و کسب مشروعیت از یک ایدئولوژی سیاسی بهره می‌بردند. طرز بیان، استفاده و تبلیغ از این اصول ایدئولوژیکی در ادوار مختلف این دوره، متفاوت است... تصویر نشستن شاه بر تخت سلطنت، آلات نظامی در دست شاه، حمل تخت روان شاه و... از ایدئولوژی‌های سیاسی بازتاب داده‌شده در نقوش برجسته

هستند. عباراتی چون، اهورامزدا مرا شاه کرد، اهورامزدا حکومت مرا و خاندان مرا بپاید، من شاه هستم یکی (شاه) از بسیاری و ... از جمله عبارات‌های کتیبه‌ای هستند که ایدئولوژی سیاسی شاهان را بازتاب می‌دهند. در مجموع، همه این نقوش و عبارات‌ها حاکی از این است که شاهان هخامنشی برای شاهنشاهی خویش، دارای یک ایدئولوژی سیاسی بودند که در آثار آن دوره نمود یافته است.» (راینی‌نژاد، ۱۳۹۵)

ب. فقدان مسئله

یکی از آسیب‌های جدی که متوجه پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های رشته تاریخ است، فقدان مسئله و بیان آن است. برخی از پایان‌نامه‌ها اساساً مسئله ندارند. بدین ترتیب که نه به‌صورت مجزا و نه در قالب مقدمه مسئله‌ای بیان نشده است. در تحقیق به‌عمل‌آمده از تعداد ۱۰۰ پایان‌نامه دانشگاه، یکی از اشکالات عمده آنها همین نبود مسئله در آنهاست که ۳۲ درصد جامعه آماری را در برمی‌گیرد.

جدول فقدان مسئله تحقیق

تعداد پایان‌نامه‌های بررسی شده	تعداد پایان‌نامه‌های بدون مسئله	درصد پایان‌نامه‌های بدون مسئله
۱۰۰	۳۲	۰/۳۲

ردیف	عنوان پایان‌نامه	سال دفاع
۱	اوضاع سیاسی مشهد از رئیس‌الوزاری تا تاج‌گذاری رضاخان	۱۳۸۹
۲	آداب غذایی ایرانیان و تأثیر اسلام بر آن (قرن دوم تا هفتم هجری)	۱۳۸۹
۳	فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دانشجویان از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در ایران	۱۳۹۰
۴	بازتاب جنگ جهانی اول در شعر معاصر ایران	۱۳۹۱
۵	اوضاع فرهنگی و اجتماعی غرب از منظر سفرنامه‌نویسان ایرانی	۱۳۹۰
۶	احمد متین دفتری در دوره پهلوی اول	۱۳۹۲
۷	نقش شاهزادگان صفوی در دربار مغولان هند	۱۳۹۳
۸	نقش گنده‌لات‌ها در دوره پهلوی دوم تا پایان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲	۱۳۹۳
۹	نفوذ هنر غرب در هنر دوره ناصری (با تکیه بر موسیقی، نمایش و نقاشی)	۱۳۹۳
۱۰	زمینه‌های تاریخی احوال وجودی امام‌علی (ع) در نهج‌البلاغه	۱۳۹۴
۱۱	واکنش عشایر نسبت به اصلاحات فرهنگی رضاشاه	۱۳۹۴
۱۲	وقف در مشهد عصر پهلوی	۱۳۹۱
۱۳	خاستگاه‌های فکری اندیشه‌های مهندس مهدی بازرگان	۱۳۸۹
۱۴	نقش قبایل عرب ساکن خراسان در قیام عباسی	۱۳۹۲

۱۳۹۳	شورش‌های دوره شاه طهماسب اول	۱۵
۱۳۹۳	تجارت ایران از ابتدای عصر قاجار تا انقلاب مشروطه از نظر سیاحان خارجی	۱۶
۱۳۹۴	آسیب‌شناسی آموزش تاریخ در مدارس ابتدایی و دبیرستان از دارالفنون تا پهلوی دوم	۱۷
۱۳۹۱	تجارت خارجی ایران عصر صفوی	۱۸
۱۳۹۴	بررسی تطبیقی روایت‌های مورخان سلسله صفوی از دوره حکومت شاه‌عباس دوم	۱۹
۱۳۹۰	زندگی و فعالیت‌های آیت‌الله شیخ محمد آقازاده	۲۰
۱۳۹۰	سیر تحول انجمن‌های ایالتی و ولایتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی	۲۱
۱۳۹۳	سیره امام‌سجاد(ع) در منابع متقدم شیعی و سنی با تکیه بر تاریخ یعقوبی و طبری	۲۲
۱۳۹۲	امامان و بردگان (از امام یکم تا پایان حیات امام پنجم (ع))	۲۳
۱۳۹۳	مسئله بردگی، بردگان و موالی در سیره امامان ششم تا دوازدهم (ع)	۲۴
۱۳۹۰	بدخشان در دوره تیموری	۲۵
۱۳۹۲	تاریخ اجتماعی زبیریان	۲۶
۱۳۹۳	بررسی دین و سنت‌های زردشتی در احادیث و متون تفسیری مسلمانان تا دوره صفویه	۲۷
۱۳۸۸	روابط ایلخانان با الوس جغتای و عوامل مؤثر بر آن	۲۸
۱۳۸۹	راه‌های ارتباطی و شیوه‌های خبررسانی در دوره‌های هخامنشیان	۲۹
۱۳۸۸	کشاورزی در ایران در عهد تیموریان و ترکمانان	۳۰
۱۳۹۲	جنگ‌آوری و ساختار ارتش پارتی و ساسانی و مقایسه آنها	۳۱
۱۳۹۰	بررسی لشکرکشی خشیارشا به یونان با تکیه بر نقد محتوای تاریخی فیلم سید	۳۲

به‌عنوان نمونه می‌توان به پایان‌نامه زیر تحت عنوان «کشاورزی در ایران در عهد تیموریان و ترکمانان» اشاره کرد که مسئله پژوهش به‌خوبی تبیین نشده است.

«کشاورزی همواره پایه اصلی زندگی اقتصادی جامعه ایران بوده است. تحولات سیاسی - نظامی معمولاً تأثیر مستقیمی بر این بخش از اقتصاد جامعه به‌جا می‌گذاشت. جهان‌گشایی‌های تیمور و تحولات پس از آن از جمله این تحولات بود... بدین‌جهت بررسی سیر تحولات این عرصه در دوره‌های مختلف تاریخی ضرورتی مهم به‌شمار می‌آید. دوره‌ای که با فتوحات تیمور در ایران آغاز و با سقوط حکومت ترکمانان و ظهور صفویان پایان می‌یابد. پژوهش حاضر بر آن است تا مسائل مختلف مربوط به حوزه کشاورزی در این دوران را مورد بحث قرار دهد. مسائلی چون وضع مالکیت زمین، انواع محصولات، مالیات‌ها، نظام آبیاری و سیاست‌های حکومتی در این چارچوب قرار می‌گیرند.» (شیرزاد، ۱۳۸۸)

چنان‌که مشاهده می‌شود در این چکیده دانشجو بیشتر به دنبال تهیه گزارش از وضع کشاورزی در دوره مدنظر بوده است تا تأکید بر نقش لشکرکشی تیمور در آسیب به نظام

کشاورزی در این دوره. در هر حال، اگر در این مقاله به‌جای تهیه گزارش و پرداختن به موضوع کشاورزی در دوره مدنظر به مسئله تأثیر لشکرکشی‌های مداوم تیمور در کاهش محصولات کشاورزی پرداخته می‌شد، پایان‌نامه مسئله‌محور و ویژگی‌های یک پایان‌نامه خوب را داشت.

ج. خلط مسئله و سؤال

یکی از آسیب‌های دیگر نزد دانشجویان و محققان خلط مسئله و سؤال اصلی تحقیق و یکی انگاشتن این دو با هم است. به این معنا که مسئله مترادف و معادل با سؤال انگاشته می‌شود و در این انگاره صرفاً به معنای لغوی آن بسنده می‌شود. در قدیم مسئله و سؤال عین هم انگاشته می‌شدند و بر اساس آن مسئله را با هر پرسشی مطابقت می‌دادند. اما در روزگار جدید مسئله برابر نهاده *Problem* در زبان‌های اروپایی به شمار آمده است و سؤال برابر نهاده *Question* است. *Problem* اگرچه به معنای معضل و مشکل است، اما فراتر از این است. در این وضع *Problem* با معما، مسئله و مشکل و معضل مترادف می‌شود که بدون تأمل و تفکر حل‌نشدنی است (منصوریخت، ۱۳۸۷: ۱۸۵). مسئله جامع دارای دو جنبه عینی و ذهنی است. جنبه عینی مسئله از نسبت علی و بیرونی میان امور سخن می‌گوید. در حالی که سؤال از جنبه ذهنی و دلالتی حکایت می‌کند (همان: ۱۸۶). اگرچه بسیاری از سؤالات جنبه عام و فراگیر دارند، به‌صورت انتزاعی و فارغ از زمان و مکان بیان نمی‌شوند، سؤالات بشری اعم از عام یا خاص همواره در درون ظرفی از زمان و مکان که همان مسئله باشد، بیان می‌شوند؛ بنابراین نباید سؤالات عام و کلی را با مسئله یکی انگاشت و آنها را با اساس تحقیق یکی دانست (همان: ۱۷۴).

جدول خلط مسئله و سؤال اصلی تحقیق

تعداد پایان‌نامه‌های بررسی شده	تعداد خلط مسئله و سؤال اصلی	درصد خلط مسئله و سؤال اصلی
۱۰۰	۱۱	۰/۱۱

ردیف	عنوان پایان‌نامه	سال دفاع
۱	بررسی میزان پابندی دولت روسیه به معاهدات و قراردادهای منعقد شده با ایران از انقلاب مشروطه تا پایان سلطنت رضاشاه	۱۳۹۵
۲	حیات فکری و سیاسی عبدالله‌بن عباس	۱۳۹۳
۳	سپاه امام علی (ع)	۱۳۹۵
۴	نقش و مواضع علمای مقیم مشهد در انقلاب مشروطه	۱۳۸۹
۵	تاریخ‌نگاری منظوم در دوره مغول	۱۳۸۹

۱۳۹۳	تصویر نهضت امام حسین(ع) در آثار دوره صفوی	۶
۱۳۸۹	پادشاهی زنان در عصر ساسانی با تکیه بر مشروعیت خاندانی	۷
۱۳۹۱	بررسی زمینه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی صنعتی در عصر قاجار	۸
۱۳۹۵	چگونگی تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها در سیره امام صادق (ع)	۹
۱۳۹۵	خاستگاه میترایسم	۱۰
۱۳۸۷	تاریخ بافت از دوره قاجار تا روزگار حاضر	۱۱

برای نمونه، پایان‌نامه با عنوان «نقش و مواضع علمای مقیم مشهد در انقلاب مشروطه» که در سال ۱۳۸۹ دفاع شده است، دارای چنین مشکلی است:

«با تأسیس سلسله قاجار، تحولی در موقعیت سیاسی و اجتماعی علمای شیعه ایران در جهت افزایش اعتبار، نفوذ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آنان در جامعه به وجود آمد. اگرچه بخشی از نفوذ اجتماعی و موقعیت علمای شیعی در ایران عصر قاجاریه، تداوم موقعیت و نفوذ سنتی علما در تاریخ ایران بود. انقلاب مشروطه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تحولات تاریخ ایران در دوران معاصر از اهمیت خاصی برخوردار است... یکی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی که در این انقلاب نقش پررنگی را ایفا کردند، علما بودند که در سطح گسترده‌ای با کارکردهای متنوع به عرصه مبارزه با استبداد حکومت و استعمار گام نهادند... اینک باید دید علمای خراسان و مشهد در این انقلاب چه نقشی را ایفا کرده‌اند و چه جایگاهی داشته‌اند؟» (شفقی، ۱۳۸۹)

د. یکی انگاشتن مسئله با موضوع

خلط مسئله و موضوع هم‌چون مسئله و سؤال ناشی از نبود تمایز معنای لغوی و اصطلاحی و کاربردهای عامیانه و عالمانه است. موضوع طیف وسیعی از موارد مربوط به یک حوزه فعالیت ذهنی و عینی را شامل می‌شود؛ اما به مسئله خاصی اطلاق نمی‌شود، بلکه مسائل به‌طور کلی، در درون موضوعات مختلف جای می‌گیرند (منصوریخت، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

موضوع تحقیق با مسئله تحقیق فرق دارد. می‌توان به‌راحتی موضوعی را انتخاب کرد، اما به‌سادگی نمی‌توان مسئله ساخت. مثلاً «مهاجرت نخبگان» یک موضوع است، اما هنوز مسئله نیست. اگر بخواهیم مسئله‌ای برای این موضوع طراحی کنیم، باید آن را در یکی از زمینه‌ها و پرسش‌های روشن و هدفمند بیان کنیم؛ مانند جمعیت‌شناسی نخبگان مهاجر، علل مهاجرت نخبگان، مشکلات نخبگان در کشور میزبان، پیامدهای مهاجرت برای کشور مبدأ و چند مسئله دیگر؛ اگر برای هر یک از عنوان‌های فهرست پیشین یک تا سه پرسش دقیق طراحی کنیم، آنها به‌سادگی به یک مسئله پژوهشی تبدیل می‌شوند (فتوحی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۰).

جدول خلط مسئله و موضوع تحقیق

تعداد پایان‌نامه‌های بررسی شده	تعداد خلط مسئله و موضوع	درصد خلط مسئله و موضوع
۱۰۰	۳۶	۰/۳۶

ردیف	عنوان پایان‌نامه	سال دفاع
۱	زندگی و فعالیت‌های میرزا کریم‌خان رشتی	۱۳۹۲
۲	ماهیت رفتار عباسیان در برخورد با حسینیان و حسینیان	۱۳۹۲
۳	نقش رجال کرمان در انقلاب مشروطه	۱۳۹۴
۴	ظهور ایل قرایی در صحنه سیاسی و اجتماعی خراسان از نادرشاه افشار تا ناصرالدین‌شاه	۱۳۹۳
۵	شیوه تبلیغ دین در سیره رضوی	۱۳۹۴
۶	زندگی‌نامه سیاسی و اجتماعی محمدبن‌ابی‌بکر	۱۳۹۳
۷	روابط صوفیان گنابادی با دربار پهلوی دوم	۱۳۹۳
۸	خراسان از دیدگاه سفرنامه‌نویسان اروپایی در دوره قاجاریه	۱۳۹۳
۹	مناسبات سیاسی و مذهبی سرداران و حکومت‌های همجوار	۱۳۹۲
۱۰	حج از سقوط حکومت ایلخانان تا پایان حکومت تیموریان	۱۳۹۰
۱۱	رابطه مادها و پارس‌ها در دوره هخامنشیان	۱۳۹۰
۱۲	کنش‌های زنان فارس در جریان‌های سیاسی - اجتماعی دوره قاجار	۱۳۹۳
۱۳	نقش خاندان‌های بزرگ ساسانی در سقوط دولت ساسانی	۱۳۹۴
۱۴	مقایسه یورش‌های چنگیز و تیمور در ایران (اهداف و رویکردها)	۱۳۹۴
۱۵	سیاست خارجی هخامنشیان از اردشیر دوم تا داریوش سوم	۱۳۹۰
۱۶	آیین‌های سوگواری در ایران (از قرن اول تا پنجم هجری)	۱۳۹۱
۱۷	تغییر و تحول نمادهای بالدار و حلقه نگاره‌ها در تصویر و مفهوم از هخامنشیان تا اواخر دوره ساسانی	۱۳۹۵
۱۸	بررسی روابط سیاسی و فرهنگی عیلامی‌ها و پارسی‌ها در حکومت هخامنشی	۱۳۹۱
۱۹	تأثیر و فرهنگ ایران باستان در عهد آل‌بویه	۱۳۹۱
۲۰	تأثیر تمدن‌های همجوار بر معماری و نقوش برجسته پاسارگاد و تخت جمشید	۱۳۹۱
۲۱	روابط دو طایفه افشار و قاجار (از سقوط صفویه تا پایان حکومت فتح‌علی‌شاه قاجار)	۱۳۹۳
۲۲	شخصیت و نقش سیاسی میرزا ابوالحسن خان شیرازی در دوره قاجار	۱۳۹۲
۲۳	کردیر؛ بررسی و بازنگری منابع و مدارک	۱۳۹۵
۲۴	نقش وزارت دربار در سیاست داخلی ایران در زمان امیراسدالله علم	۱۳۹۴
۲۵	شاهزادگان شورشی قاجاری تا دوره ناصرالدین‌شاه	۱۳۹۴
۲۶	آموزش در ایران در قرن نهم هجری (تیموریان و ترکمانان)	۱۳۹۰
۲۷	مسئله نفت شمال و نقش آن در روابط ایران و روسیه	۱۳۹۴

۲۸	فضایل و مناقب امام‌علی (ع) در متون صوفیانه از قرن پنجم تا پایان قرن هفتم هجری (با تکیه بر منابع فارسی)	۱۳۹۴
۲۹	هویت و خاستگاه اجتماعی فدائیان اسماعیلی در دوران الموت	۱۳۹۲
۳۰	انعکاس تحولات تاریخی دوره ساسانی بر روی نقش برجسته‌های این دوره	۱۳۹۰
۳۱	آیین‌ها و مناسک شیعیان در دوره قاجار	۱۳۹۴
۳۲	خاستگاه کاسی‌ها و ورود آنان به میان رودان	۱۳۹۰
۳۳	فعالیت‌های آموزشی شیعیان در ایران دوره ناصرالدین‌شاه قاجار	۱۳۹۴
۳۴	نقش خواص در چالش‌های فراروی حکومت امام‌علی (ع) (قاعدین و ناکتین)	۱۳۹۲
۳۵	جایگاه ساتراپی مصر در دوره هخامنشیان	۱۳۹۱
۳۶	پزشکی و بهداشت در ایران عصر رضاشاه با تکیه بر پزشکی مشهد	۱۳۹۴

برای نمونه، پایان‌نامه‌ای با عنوان «روابط صوفیان گنابادی با دربار پهلوی دوم» که در سال ۱۳۹۳ دفاع شده است دارای چنین مشکلی است:

«صوفیان یکی از گروه‌های مهم اجتماعی در تاریخ ایران هستند که در دوران معاصر تحرکات زیادی داشته و با حکومت‌های زمانه خود روابط مختلفی برقرار کرده‌اند. با روی کار آمدن سلسله پهلوی که رویکرد استبدادی داشت، صوفیان خواسته یا ناخواسته وارد نوعی اتخاذ مواضع نسبت به حکومت پهلوی شدند... آنان به مسئله روابط با پهلوی دوم توجه ویژه‌ای نموده و محمدرضاشاه نیز برای نزدیکی، حفظ و تداوم ارتباط با گروه‌های مختلف دراویش از انگیزه‌های مختلف بهره‌برداری کرده و به پیروی از او بسیاری از درباریان نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره این دوره نیز متمایل به فرقه مذکور گشتند. بررسی چگونگی و میزان روابط و مواضع صوفیان نسبت به دربار پهلوی دوم مورد توجه پژوهش حاضر قرار گرفته است.» (نکاحی، ۱۳۹۳)

همان‌طوری که مشاهده می‌شود در این پژوهش تنها به «موضوع» روابط صوفیان با سلسله پهلوی پرداخته شده است و این پژوهش فاقد مسئله است و در آن به مسائل مختلف نهفته در درون این موضوع که هر یک پژوهش مستقلی را می‌طلبد، پرداخته نشده است.

ه. خلط مسئله و عنوان

گاهی مسئله با عنوان تحقیق یکی انگاشته می‌شود و هیچ‌چیزی به عنوان مسئله بیان نمی‌شود و بلافاصله بعد از ذکر عنوان در جایگاه مسئله تحقیق، سؤالات تحقیق آورده می‌شود.

جدول خلط مسئله و عنوان تحقیق

تعداد پایان‌نامه‌های بررسی شده	تعداد خلط مسئله و عنوان	درصد خلط مسئله و عنوان
۱۰۰	۸	۰/۰۸

ردیف	عنوان پایان‌نامه	سال دفاع
۱	تاریخ کاریز میراث جاویدان ایرانیان	۱۳۹۳
۲	شاهزادگان مدعی سلطنت صفویه پس از سقوط شهر اصفهان	۱۳۹۳
۳	فرازوفرود مقام صدر در دوره صفوی	۱۳۹۳
۴	رویکردهای مذهبی - فرهنگی عبدالحسین تیمورتاش	۱۳۹۴
۵	مناسبات علویان و زبیریان در سده نخست هجری	۱۳۹۱
۶	مقایسه روابط ایران و انگلیس در دوره پهلوی اول و دوم	۱۳۹۳
۷	مقایسه مقام وزیر در دستگاه ترکان (سلجوقیان) و عرب‌ها (عباسیان)	۱۳۸۹
۸	حیات اجتماعی امام‌محمدباقر و امام‌صادق علیهماالسلام	۱۳۹۴

برای نمونه می‌توان به پایان‌نامه زیر با عنوان «تاریخ کاریز میراث جاویدان ایرانیان» که در سال ۱۳۹۳ دفاع شده است، اشاره کرد که دارای چنین مشکلی است:

«در بررسی‌هایی که به عمل آمد، ملاحظه گردید که باوجود کثرت کاریز در ایران و قدمت هزاران ساله سابقه استفاده از آن، تاریخ کاریز تدوین نشده است؛ بنابراین تحقیقی جامع درباره این تمدن آبی ایرانیان که تاریخ «در خاستگاه و زادگاه خود نیز مظلوم واقع شده، ضروری دیده شد. از این رو مسئله اصلی تدوین از دوران اساطیری تا انقراض حکومت پهلوی مورد توجه بوده است.» (وثوقی، ۱۳۹۳)

در واقع همان طوری که از مطالعه این بخش از این پایان‌نامه مشاهده می‌شود، پژوهشگر محترم هیچ تصویری از مسئله پژوهش نداشته و صرفاً به تهیه گزارشی از تاریخچه کاریز در ایران پرداخته است، در حالی که می‌شد به‌عنوان مثال از علل توجه ایرانیان به کاریز یا تأثیر شرایط آب و هوایی ایران در روی آوردن ایرانیان به حفر کاریز یا فنون حفر کاریز و... هر یک می‌توانست یک پژوهش مسئله‌محور شود.

و. ابهام در بیان مسئله

گاهی مسئله پژوهش بیان می‌شود، اما به‌صورت مبهم و ناقص و بدون در نظر گرفتن معیارهای لازم برای «بیان مسئله» پژوهش که منجر به برداشت نادرست و فهم نادرست خواننده متن از مسئله پژوهش می‌شود.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۳۳

جدول مبهم‌بودن مسئله

تعداد پایان‌نامه‌های بررسی شده	تعداد پایان‌نامه‌هایی که مسئله مبهم داشتند	درصد مبهم بودن مسئله
۱۰۰	۳	۰/۰۳

ردیف	عنوان پایان‌نامه	سال دفاع
۱	سیاست‌های مذهبی فتح‌علی‌شاه قاجار	۱۳۹۵
۲	مقایسه اسلام‌پذیری ایرانیان در قرون اولیه هجری با اسلام‌پذیری مغولان حاکم بر ایران در قرن هشتم هجری	۱۳۹۴
۳	بررسی نقش علمای خراسان در مبارزه با استعمار انگلیس دوره قاجار	۱۳۹۴

برای نمونه پایان‌نامه‌ای با عنوان «سیاست‌های مذهبی فتح‌علی‌شاه» که در سال ۱۳۹۵ از آن دفاع شده است، دارای چنین مشکلی است؛ زیرا هر چند که «سیاست‌های مذهبی فتح‌علی‌شاه» به عنوان یک مسئله مدنظر پژوهشگر محترم است، اما نتوانسته آن را به خوبی تبیین کند و ایشان صرفاً به توصیفی از موضوع پژوهش خود پرداخته است.

«بررسی سیاست‌های مذهبی فتح‌علی‌شاه قاجار در قبال روحانیت شیعه، مذاهب اسلامی هم‌چون متصوفه، اهل سنت و جماعت و اسماعیلیه، اقلیت‌های دینی اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) و جریان‌های شبه‌دینی و شبه‌مذهبی نوظهور همانند شیخی و بابیه.» (کاویانی یگانه، ۱۳۹۵)

نتیجه‌گیری

گسترش تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی بدون توجه به مسائل روش‌شناسی تحقیق در حوزه‌های مختلف منجر به بروز آسیب‌های جدی در حوزه پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های دانشجویان شده است. روش‌شناسی درست پژوهش و توجه جدی به ارکان و کلیات آن از آسیب‌ها و مشکلات روشی در حوزه پژوهش جلوگیری می‌کند. رشته تاریخ یکی از حوزه‌های معرفتی است که در سالیان اخیر دانشجویان زیادی علاقمند به ورود به تحصیلات تکمیلی در این رشته هستند؛ لذا ضرورت ایجاد می‌کند که بیش‌ازپیش به بحث روش پژوهش در این رشته و شناخت ارکان آن در تاریخ توجه شود تا بتوان مانع از وارد آمدن آسیب‌هایی شد که امروزه متوجه پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌ها در این رشته است. یکی از معضلاتی که متون روش پژوهش در تاریخ نتوانسته‌اند آن را حل کنند و به یک اجماع درباره آن برسند، «مسئله پژوهش» و چگونگی بیان آن در پژوهش است. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از وجود

آسیب‌های زیاد در پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد است. حدود ۹۰ درصد پایان‌نامه‌های بررسی‌شده دارای مشکلات ساختاری از نظر طرح و توصیف «مسئله» پژوهش هستند که می‌توان با رعایت جوانب احتیاط، این امر را به سایر پایان‌نامه‌های این رشته در سایر دانشگاه‌ها نیز تعمیم داد. در این پژوهش تعداد ۱۰۰ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ در دانشگاه فردوسی مشهد که بین سال‌های ۸۵ تا ۹۵ دفاع شده است، بررسی شد. داده‌ها حاکی از آن است که تنها ۱۰ درصد از پایان‌نامه‌ها از وجود مسئله مناسب در پژوهش برخوردارند و ۹۰ درصد باقی‌مانده از آسیب‌هایی چون فقدان مسئله، خلط مسئله با دیگر ارکان تحقیق همچون سؤال اصلی پژوهش، موضوع پژوهش، عنوان پژوهش، مسئله مبهم و نیز نارسایی و بیان نامناسب آن در امان نبوده‌اند. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که این معضل ارتباط مستقیمی با متون روش پژوهشی در رشته تاریخ دارد که به‌عنوان مراجع پژوهشی در اختیار دانشجویان قرار دارند و باید با تجدیدنظر در مباحث روشی از جمله در باب «مسئله پژوهش» که رکن اساسی و شاید مهم‌ترین بخش یک پژوهش است، توجه جدی بدان مبذول کرد.

جدول کلی یافته‌های پژوهش

ردیف	نوع آسیب	تعداد	درصد
۱	نداشتن مسئله تحقیق	۳۲	۰/۳۲
۲	خلط مسئله و سؤال اصلی تحقیق	۱۱	۰/۱۱
۳	خلط مسئله و موضوع تحقیق	۳۶	۰/۳۶
۴	خلط مسئله و عنوان تحقیق	۸	۰/۰۸
۵	ابهام در مسئله تحقیق	۳	۰/۰۳
۶	بدون آسیب در بیان مسئله	۱۰	۰/۱۰
	جمع کل	۱۰۰	۱۰۰

کتاب‌شناخت

آبان، سیما (۱۳۹۴) «نقش رجال کرمان در انقلاب مشروطه»، به راهنمایی عباس سرافرازی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

آدمیت، فریدون (۱۳۹۴) «در تفکر تاریخی و روش تحقیق» در: *انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران*، فریدون آدمیت، تهران: نشر گستره، صص ۷۷ - ۴۳.

آریان‌پور، امیرحسین (۱۳۹۰) *پژوهش*، چاپ ۶. تهران: انتشارات امیرکبیر.

آشوری، داریوش (۱۳۸۳) *فرهنگ علوم انسانی*، چاپ ۳، تهران: نشر مرکز.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۳۵

ایرینه‌مارو، هانری (۱۳۸۹) «حرفه تاریخ‌نویسی»، ترجمه اقدس یغمائی، در: ساماران و دیگران. روش‌های پژوهش در تاریخ، جلد‌های ۳ و ۴. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، صص ۳۷۲ - ۲۹۳.

بلک، جرمی؛ مک‌رایلد، دونالد (۱۳۹۰) *مطالعه تاریخ*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

پوپر، کارل ریموند (۱۳۹۰) *زندگی سراسر حل مسئله است*، ترجمه شهریار خواجه‌ان، چاپ ۷. تهران: نشر مرکز.

حضرتی، حسن (۱۳۹۳) *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی*. چاپ ۳. تهران: پژوهشکده امام‌خیمینی و انقلاب اسلامی.

راین‌نژاد، مهلا (۱۳۹۵) «بازتاب اندیشه سیاسی شاهان هخامنشی در کتیبه‌ها و نقوش برجسته آن دوره». به راهنمایی محمدتقی ایمان‌پور. مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸) *علم چیست، فلسفه چیست؟*، چاپ ۱۷، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط. شفق، حسن (۱۳۸۹) «نقش و مواضع علمای مقیم مشهد در انقلاب مشروطه»، به راهنمایی هادی وکیلی. مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

شیرزاد، سمیه (۱۳۸۸) «کشاورزی در ایران در عهد تیموریان و ترکمانان»، به راهنمایی جواد عباسی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

فتوحی، محمود (۱۳۹۶) *آیین نگارش مقاله علمی - پژوهشی*. چاپ ۱۶، تهران: انتشارات سخن. قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۵۸) *روش تحقیق در تاریخ‌نگاری*، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران. کاویانی یگانه، محمد (۱۳۹۵) «سیاست‌های مذهبی فتح‌علی‌شاه»، به راهنمایی عباس سرافرازی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

کلارک، کیتسن (۱۳۶۲) *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در تاریخ*، ترجمه آوانس آوانسیان، تهران: انتشارات اساطیر.

ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۳) *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*. چاپ ۹، تهران: نشر نی. منصوربخت، قباد (۱۳۸۷) «مسئله تحقیق، مسئله اصلی تحقیق (تأملی روش‌شناختی در مفاهیم بنیادی تحقیق)»، *پژوهش‌نامه علوم‌انسانی*، شماره ۵۸، صص ۱۹۴ - ۱۶۹.

میرجعفری، حسین؛ نورایی، مرتضی (۱۳۸۸) *روش پژوهش در تاریخ*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نکاحی، مجید (۱۳۹۳) «روابط صوفیان گنابادی با دربار پهلوی دوم»، به راهنمایی هادی وکیلی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

هروی، جواد (۱۳۸۹) *روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ: راهنمای نگارش تحقیقات در علوم‌انسانی و تاریخ*، چاپ ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

وثوقی، محمدعلی (۱۳۹۳) «تاریخ کاریز میراث جاویدان ایرانیان»، به راهنمایی عباس سرافرازی، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

List of sources with English handwriting

- Abān, Sim ā (1394), “naqš-e rejal-e kermān dar Enqlāb-e mašrouṭe” under the supervision of Abbās Sarafrāzī, a dissertation submitted to Ferdowsi University of Mašhad for Master Degree (In Persian).
- Adamiyat, Ferydoon (1394), “In historical thinking and research methods”, In: Ferydoon Adamiyat, *The decline of historiography in Iran*, Tehran: Gostare press (In Persian).
- Areyanpour, AmirHossein (1390), *Research* (6th ed). Tehran: Amirkabir press (In Persian).
- Ashouri, Daryush (1383), *Encyclopedia of Humanities* (3rd ed). Tehran: Markaz press (In Persian).
- Black, Jeremy and Donald M. MacRaidl (1390), *Studying History*. Translated to Persian Mohammad-Taghi Imanpour, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad press (In Persian).
- Clark, Kitson (1362), *Introduction to research methods in history*, Translated to Persian by Avans Avansiyan. Tehran: Asatir Press (In Persian).
- Fotuhi, Mahmmud (1396). *The instruction of writing an academic article* (16 ed). Tehran: Sokhan Press (In Persian).
- Ghaemmagamy, Jahangir (1358), *Research method in Historiography*. Tehran: University of Melli press (In Persian).
- Hazrati, Hassan (1393), *Research Method in Historiology* (3th ed). Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute press (In Persian).
- Heravi, Javad (1389), *Research Methods in History: A Guide to Writing Research in the Humanities and History* (2 ed). Tehran: Amirkabir press (In Persian).
- Irénée Marrou, Henri (1389), “The Profession of Historiography” Translated to Persian by Aghdas Yaghmayee. In: Samaran, Charles; Other Author. *Encyclopedie de la pleiade: L’histoire et ses methods (French)* (3 ed). Vol. 4. Mashhad: Islamic Research Foundation, p 293-371 (In Persian).
- Kaviany Yeganeh, Mohammad (1395), “Religious policy of Fath Ali Shah”. Under the Supervision of Abbas Sarafrazi, a dissertation submitted to Ferdowsi University of Mashhad for Master Degree (In Persian).
- Mansurbakht, Qubad (1387), “The problem of research is the main problem of research (methodological reflection on the basic concepts of research)”. *Journal of Humanities*. No. 58. P 169-194 (In Persian).
- MirJafari, Hossein and Morteza Nooraei (1388), *Research Method in History*. Tehran: Publishing Organization of the Institute of Islamic Culture and Thought (In Persian).
- Mollayi Tavana, Alireza (1393). *An Introduction to Research Methods in History* (9th ed). Tehran: Nay press (In Persian).
- Nekahi, Majid (1393). “Gonabadi Sufi relations with the second Pahlavi court”. Under the supervision of Hadi Vakili, a dissertation submitted to Ferdowsi University of Mashhad for Master Degree (In Persian).
- Popper, Karl (1390). *All Life is Problem solving* (7th ed). Translated to Persian by Shahreyar Khajeyan. Tehran: Markaz press (In Persian).
- Qāem-maqāmī, Jahāngīr (1358) *raveš taḥqīq dar tarīknegārī*. Tehrān: Entešārāt-e dānešgāh Mellī Irān (In Persian).
- RaeniNezhad, Mahla (1395). “The reflection of the political thought of the Achaemenid kings in the inscriptions and reliefs of that period”. Under the supervision of MohammadTaghi Imanpour, a dissertation submitted to Ferdowsi University of Mashhad for Master Degree (In Persian).
- Revolution” under the supervision of Abbas Sarafrazi, a dissertation submitted to Ferdowsi University of Mashhad for Master Degree (In Persian).

Shafaghi, Hassan (1389). "The role and Positions of Scholars living in Mashhad in the Iranian Constitutional Revolution". Under the supervision of Hadi Vakili, a dissertation submitted to Ferdowsi University of Mashhad for Master Degree (In Persian).

Shirzad, Somayyeh (1388), "The examination of Agriculture during Timurid and Turkmans", under supervision of Javad Abbasi, a dissertation submitted to Ferdowsi University of Mashhad for Master Degree (In Persian).

Soroush, Abdolkarim (1388). *What is Science, what is philosophy?* (17th ed). Tehran: Sarat Cultural Institute (In Persian).

Votughi, MohammadAli (1389). "History of Kariz the eternal heritage of Iranians", under the supervision of Abbas Sarafrazi, a dissertation submitted to Ferdowsi University of Mashhad for Master Degree (In Persian).

**Pathology of “Problem Statement” in Historical Research
(Case Study: Master Dissertations in History)¹**

Mohammadtaghi Imanpour²
Hassan Ramzanpour³

Received: 2021/04/22
Accepted: 2021/07/22

Abstract

One of the main components and in fact the basic element of research through which the researcher explains the research problem is "problem expression". Due to the lack of a correct definition of "problem expression" and its confusion with other components of research, such as the title, subject, and main question of the research, it is often ignored in historical research.

This problem can be mostly attributed to the inadequacy and incorrect definition of the basic concepts of research in the methodological research texts, in particular, historical research that its reflection can be seen in the dissertations of history students. This study seeks to examine the pathology of lack of transparency or deficiency in the concept of "problem expression" in dissertations and historical researches. The findings of this research show that the lack of correct definition of “problem” in the methodological research texts in history, has led to serious shortcomings in academic dissertations in the field of history.

In this research, however, it has been tried, based on the library resources, dissertations collection (GANJ) from IRANDOC site [1], and using the descriptive-analytical method as well as statistical method to analyze the Pathology of “Problem expression” in historical research by the case study of history dissertations of Ferdowsi University graduate master degree students.
[1]. ganj.irandoc.ac.ir

Keywords: Research problem, Problem expression, Research method, Dissertations in History, Ferdowsi University of Mashhad.

1. DOI: 10.22051/hph.2021.35854.1517

2. Professor of History of Ancient Iran, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author), Email: timanpour@ferdowssi.um.ac.ir

3. Ph.D. Candidate, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: ramzanpour.history@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۶۸-۳۹
مقاله علمی - پژوهشی

نسبت‌سنجی میان زمان نگارش و موضوعات ردیه‌نگاری‌های شیعیان (تا نیمه اول قرن پنجم هجری)^۱

مهدیه پاکروان^۲

علی محمد ولوی^۳

سعید طاوسی مسرور^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

چکیده

اگرچه عموم ردیه‌نویسی‌های متقدم از میان‌رفته‌اند، بررسی نام‌های این نگاشته‌ها مسیر جدیدی در اختیار محقق قرار می‌دهد تا به کشف و خوانش تاریخ فکری و جریان‌شناسی جامعه اسلامی بپردازد. جریان‌هایی که برخی تا به امروز نیز تعیین‌کننده بنیان‌های اعتقادی مذاهب اسلامی‌اند و لذا شناخت آنها از زوایای مختلف حائز اهمیت است. این پژوهش متکی بر منابع مکتوب و متمرکز بر ردیه‌نگاری کلامی فرق شیعی بر اساس فهراس متقدم یعنی رجال نجاشی، طوسی و فهرست ندیم است. کمیت‌سنجی اطلاعات ردیه‌ها، سنخ‌شناسی سه‌گانه برون‌دینی، برون‌مذهبی و درون‌مذهبی و فراوانی سنجی آنها از ابزار کارآمد این تحقیق‌اند که می‌توان به کمک آنها نوع منازعات حاکم بر جامعه اسلامی را سنجید. حاصل امر نشان می‌دهد که اکثر ردیه‌نگاران امامی‌اند و ردیه‌نگاری در حوزه برون‌دینی چندان مدنظر متکلمان نبوده است. در ردیه‌های برون‌مذهبی بیش از همه معتزلیان محل نقد و رد بوده‌اند و در ردیه‌های درون‌مذهبی، جریان غلات و با درصدی اختلاف، واقفی‌ها و جریان‌های مختلف امامی. تولید ردیه در قرن سوم در همه سنخ‌ها بیش از سایر قرون است که نشان‌دهنده بستر سیاسی اجتماعی مستعد در مناظرات فکری میان فرقه‌ها و شکل‌گیری

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.29445.1407

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

m.pakravan@alzahra.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران: a.valavi@alzahra.ac.ir

۴. استادیار گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران: saeed.tavoosi@gmail.com

ادبیات انتقادی بین آنهاست. در قرن چهارم علی‌رغم کاهش ردیه‌نگاری، ردیه‌های برون‌مذهبی تغییری نکرده است و ردیه بر معتزلیان بیشتر نیز شده است. این نشان می‌دهد که افول دوران طلایی معتزله، بازتاب افکار و عقاید آنها را تا مدت‌ها بعد در جامعه اسلامی کم نکرد و متکلمین عقل‌گرای امامی همچنان به رد و نقد آرا آنها مشغول بوده‌اند. موضوع امامت در محوریت این ردیه‌ها قرار گرفته است. **واژگان کلیدی:** ردیه‌نگاری، فرق شیعه، منازعات کلامی، معتزله، غلات.

مقدمه

در اسلام چون دیگر ادیان، فرقه‌گرایی تحت‌تأثیر عوامل مختلف رخ داده و بازتاب آن را در کتب و رسائل هر عصر می‌توان پیگیری کرد. تحلیل عناوین کتب نیز می‌تواند به درک بهتر جغرافیای فکری هر دوره و بازسازی تاریخ آن کمک کند. قرون متقدم اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست، خصوصاً آنکه دورانی دارای اهمیت خاص برای شناخت و درک جریان‌های فکری و رخدادهای تاریخی است؛ جریان‌هایی که تا به امروز منشأ تحول و تأثیرگذاری‌اند. تألیف کتاب از سده دوم هجری شتاب گرفت و گونه‌های مختلفی از آنها تولید شد؛ از جمله «ردیه‌نویسی». بخش شایان توجهی از آثار اسلامی در این قرون در نقد و رد یکدیگر نوشته شده است. اگرچه از منابع این دوره، آثار چندانی باقی نمانده است، بررسی نام‌های این کتب و شناخت مؤلفان آنها مسیر جدیدی فراهم می‌کند تا دغدغه‌های متفکران اسلامی و نیز روابط میان فرق و مذاهب مختلف بیشتر واکاوی و سنجش شود. این مقاله با هدف بررسی ردیه‌های کلامی شیعه و تطور آن، ارائه‌دهنده بخشی از تحقیقات جامعی است که بر روی تمام ردیه‌های سه فهرست متقدم یعنی فهرست ندیم^۱ طوسی و نجاشی انجام شده و در مقالات مختلفی ارائه خواهد شد. با در نظر گرفتن زمان وفات مؤلفان یادشده، بازه زمانی این تحقیق تا نیمه اول قرن پنجم هجری قمری در نظر گرفته شده است.

در این پژوهش ۱۷۲ عنوان ردیه کلامی از منابع یادشده استخراج و اطلاعات آنها همچون زندگی، دوره حیات و مذهب مؤلف و نیز موضوعات کتب با تکیه بر سایر منابع تراجم، طبقات، تاریخ، جغرافیا و... به‌دقت تکمیل شد، زیرا فهارس فوق اطلاعات کاملی در همه این زمینه‌ها در بر ندارد.

دغدغه اصلی این تحقیق نسبت‌سنجی میان زمان تولید ردیه‌ها با موضوعات آنها است و این امر با ابزارهای روشی چون کمیت‌سنجی اطلاعات ردیه‌ها، سنخ‌شناسی و فراوانی‌سنجی

۱. او به‌غلط به ابن‌ندیم مشهور شده است که ندیم را پدر او دانسته نه خود وی (نک. ساکت، ۱۳۳۸: ۴۲ و ۳۷-۳۳؛ ندیم، ۱۴۳۰: ۱/۱ مقدمه محقق؛ قس. انصاری، ۱۳۶۷: ۵/۴۴).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۴۱

آنها محقق شده است. با بررسی موضوعات ردیه‌ها و سنخ‌شناسی‌شان بر اساس سه‌گانه برون‌دینی، درون‌دینی و درون‌مذهبی و فراوانی‌سنجی هر یک، پژوهش پیش‌رو پاسخ‌گوی این سؤالات خواهد بود:

الف. ردیه‌های کلامی شیعی برحسب گونه‌های یادشده در ۵ قرن اول چه تطوری داشته است؟
ب. چه نسبتی میان زمان نگارش و موضوعات ردیه‌نگاری‌های شیعیان وجود دارد؟
حاصل این تحقیق می‌تواند راهگشای محققانی باشد که به دنبال خوانش عمیق‌تر تاریخ اندیشه‌های کلامی و فراز و نشیب‌های جریان‌های تاریخی پنج قرن اول جامعه اسلامی‌اند.

واژگان و تعاریف تحقیق

ردیه‌نویسی: ردیه از ریشه «ر د د» و از معانی آن، برگرداندن است؛ مثلاً او را به خانه برگرداند یا جواب او را به او بازگرداند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳/ ۱۷۲-۱۷۳) ردیه‌نویسی، گونه‌ای نوشتار است که مضمون اصلی آن اثبات ابطال عقیده یا مدعایی خاص است. در تمدن اسلامی، ردیه‌نویسی سنت رایجی بوده است، هم در مواجهه با ادیان و مذاهب دیگر و هم در بحث و مناقشه با افراد و افکار رقیب. اصطلاح رد و مترادف‌هایش در سنت نویسندگان مسلمان بر درجات مختلفی از برخورد با آرای دیگران دلالت دارد و گاهی به معنایی نزدیک به نقدهای متعارف کنونی، به کار رفته است. مفهوم ردیه از این حیث با معنای لغوی «رد» مناسبت دارد که در ردیه‌نویسی کوشش می‌شود در جدال با خصم یا مخالف، مدعای او یا ادله‌ای که او به سود خویش اقامه کرده است، به خودش رد، یعنی بازگردانده شود. این کوشش در مرتبه‌ای دیگر معطوف به بازگرداندن یا راندن مدعی از موضع خویش است. همین تعبیر از رد در تعریف جدل به کار رفته است، همچنان که ردیه‌نویسی صورتی از جدل را تشکیل می‌دهد و از این رو در برخی از فنون بحث با مناظره شفاهی اشتراک داشته است. (انواری، ۱۳۹۳: ج ۱۹) کلماتی چون «الرد علی»، «النقض»، «ابطال» و «فضائح» بر ردیه‌بودن دلالت دارند.

ردیه‌ها در این تحقیق سنخ‌شناسی و در سه دسته جای گرفته‌اند که به تعریف آنها می‌پردازیم: ردیه برون‌دینی: ردیه‌هایی است که بر ادیان یا آیین‌های غیر اسلامی نوشته شده‌اند؛ مانند ردیه‌ها بر ادیان ابراهیمی یعنی یهود و مسیحیت یا ردیه‌ها بر ادیان غیر ابراهیمی؛ مانند زرتشت، براهمه و... همچنین ردیه بر مشرکان و زنادقه؛

ردیه درون‌مذهبی: به نقل شهرستانی شیعه طایفه‌ای‌اند که مشایعت مرتضی علی (ع) کردند و قائل به امامت و خلافت ایشان‌اند به نص روشن یا پوشیده یا به وصیت (شهرستانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۶۹). شیعه دارای فرقه‌های مختلفی است و در این تحقیق امامیه اثنی عشریه، زیدیه،

اسماعیلیه، قرامطه، فطحیه، واقفیه و غالیان که در مذهب ردیه‌نگاران یا ردشدگان دیده می‌شود ردیه‌های درون‌مذهبی نامیده شده است. غلو به معنی تجاوز از حد و حدود هر چیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۳). غلاه یا غالیه اسم عام جهت فرقی است که در حق ائمه خود به حدی غلو می‌کردند که آنها را از دایره مخلوقیت بیرون برده و به سرپرده الوهیت رساندند. علاوه بر آنکه باورهایی چون تناسخ نیز در میان آنان وجود دارد (شهرستانی، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۰۳-۲۰۴). این جریان در فراخ‌ترین نوع خودهنجارهای اسلامی بودن را نیز شکسته و در این تحقیق اگر در سنخ درون‌مذهبی لحاظ شده است به این دلیل است که آنها خود را به علی (ع) و ائمه منتسب دانسته و حول محور این شخصیت‌ها آرا غلوآمیز خود را مطرح و پیروانی جذب کرده‌اند. به عبارتی این جریان اگرچه طیفی است، در فراخ‌ترین نوع خود حتی از هنجارهای اسلامی عبور کرده است تا چه رسد به اعتقادات شیعی، ولی به دلیل خودپنداری آنان در بدنه شیعی و بهره‌گیری‌شان از ائمه در این گروه به شمار آمده‌اند. همین تحقیق و بالابودن آمار ردیه‌ها بر آنان به خوبی نشان می‌دهد که به حاشیه‌راندن و غیریت‌سازی با این جریان از اهم دغدغه‌های نخبگان بوده است؛

ردیه برون‌مذهبی: ردیه‌هایی که در حوزه اسلام و بر فرق، افراد یا کتبی غیر از شیعی نگاشته شده در سنخ برون‌مذهبی قرار گرفته‌اند.

پیشینه تحقیق

اگرچه در کتب فرقه‌شناسی و نیز معرفی مشاهیر و متکلمان به آثار آنها از جمله کتب ردیه اشاره شده است، تحقیق مستقلی بر ردیه‌نگاری بر اساس فهرس متقدم صورت نگرفته است. البته دو مقاله در این موضوع حائز توجه است: ۱. مقاله «سلسله‌ای از ردیه‌نویسی‌ها میان زیدیان و اسماعیلیان» از حسن انصاری که در سایت ایشان منتشر شده و نویسنده برای بیان مناسبات میان زیدیان و اسماعیلیان به ردیه‌های میان آنان نیز توجه و رویکردهای آنان را بیان کرده است. این مقاله در راه‌یابی به تاریخ تقابلات این دو فرقه راهگشاست، ولی اساساً هدف آن با مقاله پیش‌رو متفاوت است؛ ۲. مقاله «ردیه‌نویسی» در دانشنامه جهان اسلام از محمدجواد انواری که در مقاله فعلی بدان استناداتی شده است. در این مدخل به گونه‌ای تقریباً مشروح به جریان ردیه‌نویسی در ۵ بخش پرداخته شده است: ۱. کلیات، ۲. ثنویت و الحاد، ۳. یهودیت، ۴. مسیحیت و دیگر ادیان، ۵. فلسفه و منطق. در هر بخش با استناد به برخی منابع و ردیه‌نویسی‌ها به جریان‌ها و تقابل‌های فکری میان آنها اشاره شده است. این مدخل در معرفی جریان‌های ردیه‌نویسی حائز توجه است و در مقاله حاضر بدان استناداتی شده، ولی اشتراک

مسیر تحقیق فعلی با مدخل فوق فقط در مقدمات و بخشی از کلیات است. به عبارتی پیشینه‌های یاد شده خلأ پژوهشی را که متمرکز بر ردیه‌نگاری باشد، پر نمی‌کند. تمرکز بر این موضوع می‌تواند در درک بهتر مناسبات مذهبی و فرقه‌ای در جامعه متقدم اسلامی و نیز فهم بهتر تاریخ اندیشه راهگشا باشد.

معرفی منابع تحقیق

برشمردن عمده ردیه‌ها در این تحقیق مبتنی بر کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه است که به رجال نجاشی تألیف ابوالحسین احمد بن داود بن سعید نجاشی (۴۵۰ ق.) معروف است. البته برای تکمیل دو فهرست ندیم و طوسی نیز بررسی کامل شده‌اند. در رجال نجاشی حدود ۴۰۰۰ عنوان، اثر مکتوب همراه با اطلاعات متنوعی از مصنفات آنها معرفی شده است. این تعداد نزدیک به دو برابر آثار معرفی شده در فهرست طوسی است و همین امر گواه ارزش فهرست نجاشی در معرفی آثار شیعی قرن اول تا نیمه اول قرن پنجم هجری است. فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الأصول معروف به الفهرست تألیف محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (۴۶۰ ق.) است که زندگی‌نامه مختصر ۹۱۲ شخصیت شیعی و حدود ۲۰۰۰ عنوان کتاب از آثار علمی آنها را ارائه کرده است. (نوری، ۱۳۸۱: ۸۸) همچنین کتاب الفهرست اثر ابوالفرج محمد بن اسحاق ندیم (۳۸۰ ق.)، (صفدی، ۱۴۰۱: ۱۹۷/۲؛ درباره تاریخ وفات وی نک. سزگین، ۱۴۱۲: ۱، ۲؛ ندیم، ۱۴۳۰: ۱۹-۱۸ مقدمه) پیشاهنگ فهرست‌نویسی (ساکت، ۱۳۶۸: ۵۳؛ منتظرالقائم و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱) و محقق بغدادی سده چهارم نیز بررسی شد. البته این کتاب منبع اصلی احصای ردیه‌های شیعیان به شمار نمی‌رود، زیرا وی تمرکزش بر آثار مؤلفان عرب بوده است و نه شیعیان؛ ولی برای تکمیل و دقت تحقیق آثار این فهرست نیز بررسی شده است.

در پنج قرن اول هجری فهرست عام دیگری که امروزه موجود باشد، در دست نیست. ۱ در میان فهرس‌ها بیان شده فقط نجاشی سعی در احصای آثار شیعی یا مرتبط با اهل بیت (ع) داشته است. طوسی در قیاس با نجاشی، به آثار غیر شیعیان توجه بیشتری کرده و ندیم نیز اساساً به

۱. قدیمی‌ترین فهرست موجود در دوره پس از اسلام رساله حنین بن اسحاق (۲۸۰-۱۹۴) به علی بن یحیی است که در آن آثار جالینوس را که به زبان سریانی و عربی ترجمه شده، یاد کرده است. نسخه منحصربه‌فردی از این رساله در کتابخانه ایاصوفیه به شماره ۳۶۳۱ تحت عنوان رساله الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتاب جالینوس بعلمه و بعض مالم یترجم موجود بوده و برگشتراسر، خاورشناس آلمانی، آن را به زبان آلمانی ترجمه و همراه با متن عربی در سال ۱۹۲۵ در لایپزیک چاپ کرده است اما این فهرست عام نیست و اختصاص به آثار ترجمه‌شده جالینوس دارد (حنین بن اسحاق، ۱۳۷۹: ۲۳ پیش گفتار محقق؛ ساکت، ۱۳۶۸: ۵۴).

فهرست‌کردن آثار جمیع مذاهب و فرق پرداخته است. بر این اساس با افزودن اطلاعات ندیم و طوسی به اطلاعات نجاشی، می‌توان به تصویر نسبتاً جامعی از آثار شیعه تا نیمه اول قرن پنجم رسید. البته ممکن است در سایر منابع اعم از رجالی، تاریخی، جغرافیایی و... به ردیه‌هایی دیگر از این دوران اشاره شده باشد، اما اولاً احصای کامل آنها نیازمند پژوهشی مستقل و زمان‌بر است و ثانیاً نظر به اصل قرارداد ۳ منبع فهرستی در این پژوهش که در واقع اصلی‌ترین منابع برای شناخت آثار هستند، به نظر می‌رسد که تعداد ردیه‌های احتمالی معرفی شده در آثار پراکنده، چندان نیازمند توجه نباشد.

با تکمیل مطالب مقدماتی پژوهش، در ادامه ذیل دو عنوان اصلی بر اساس سنخ‌ها و نیز نسبت‌سنجی میان زمان نگارش و موضوعات به بررسی ردیه‌ها پرداخته خواهد شد. در این تحقیق اگر کسی متوفای ۱۴ سال آغاز هر قرنی باشد، دوره زندگی وی در قرن قبل منظور شده، زیرا با در نظر گرفتن عمر متوسط انسان یعنی ۷۰ سال، بیش از ۵۰ سال و به عبارتی اکثر حیات آن فرد در قرن پیشین سپری شده است.

سنخ‌های ردیه‌ها

تحقیق و بررسی جامع منابع تحقیق حاکی از ۱۷۲ ردیه کلامی است. البته در موضوعات فقهی، فلسفی، ادبی و... نیز ردیه وجود دارد که مسئله این تحقیق نیست. ردیه‌ها انواع گوناگونی دارند و در این تحقیق استقرا تام صورت گرفته است. این انواع عبارتند از:

الف. ردیه‌هایی که به صورت کلی بر ادیان یا فرق نگاشته شده‌اند؛ مانند الرد علی اصحاب الاثنین، فساد اقاویل الاسماعیلیه؛

ب. ردیه‌هایی که بر افراد نگاشته شده‌اند؛ مانند الکلام علی الجبائی فی المعدوم.

ج. ردیه‌ها بر کتب مانند الرد علی الدامغه که ردیه‌ای است بر کتاب الدامغ اثر ابن‌راوندی.

سنخ‌شناسی سه‌گانه بر اساس دسته‌های فوق است. در دو دسته آخر مذهب فرد رد شده یا مؤلف کتاب مانند جبایی و ابن‌راوندی شناسایی و در سنخ‌شناسی لحاظ شده است.

ردیه‌های دیگری نیز در دامنه تحقیق وجود دارند که در سنخ‌شناسی سه‌گانه قرار نمی‌گیرند، اما ذیل گروه «سایر» در جدول ۱ شمارش شده است که عبارتند از:

د. ردیه‌های موضوع‌محور: ردیه‌هایی که در آن موضوع خاصی محور نقد است؛ مانند: الرد

علی اهل الاستطاعه. چنین ردیه‌هایی را نمی‌توان الزاماً در یک سنخ به شمار آورد؛

ه. ردیه‌های عمومی: ردیه‌هایی است که به صورت کلی بر آرا مخالف نگاشته شده؛ مانند

الرد علی اهل الاهواء؛

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۴۵

و. ردیه‌های نامعلوم: ۷ ردیه‌ای است که نگارنده علی‌رغم تحقیق نتوانست موضوع کتاب را شناسایی کند؛ مانند الرد علی من اکثر المنازله. بعد از احصا دقیق ردیه‌های کلامی و شناسایی موضوعات آنها، این منابع بر اساس سه‌گانه برون‌دینی، برون‌مذهبی و درون‌مذهبی سنخ‌شناسی و فراوانی‌سنجی شده‌اند که حاصل آن در بازه قرون مختلف ارائه شده است (جدول ۱).

جدول ۱: سنخ‌ها و موضوعات ردیه‌ها بر اساس قرن

سنخ	ردیه بر					جمع
	قرن ۲	قرن ۳	قرن ۴	نیمه اول قرن ۵	زمان	
برون‌دینی	۰	۰	۱	۰	بت پرستان	۱
	۰	۱	۱	۰	براهمه و اصحاب تناسخ	۲
	۱	۳	۰	۰	ثنویت و مجوس	۴
	۱	۰	۰	۰	زناده	۱
	۰	۱	۰	۰	مانویت	۱
	۰	۴	۰	۲	مسیحیت	۶
	۰	۲	۰	۰	یهودیت	۲
جمع برون‌دینی						۱۷
برون‌مذهبی	۰	۰	۰	۱	اشاعره	۱
	۰	۰	۲	۱	اهل سنت	۳
	۰	۳	۰	۰	حشویه	۳
	۰	۰	۱	۰	حلاجیه	۱
	۱	۳	۱	۰	خوارج	۵
	۱	۱	۱	۰	قدریه	۳
	۰	۲	۰	۰	کرامیه	۲
	۰	۰	۱	۰	کلاییه	۱
	۰	۲	۰	۰	مجبره	۲
	۰	۱	۰	۰	مرجنه	۱
	۰	۱	۰	۰	مشیهه	۱
	۵	۱۵	۲۳	۲	معتزله	۴۵
	۰	۱	۰	۰	نواصب	۱
جمع برون‌مذهبی						۶۹

سنخ	ردیه بر				
	قرن ۲	قرن ۳	قرن ۴	نیمه اول قرن ۵	جمع
درون‌مذهبی	اسماعیلیه	۰	۱	۴	۵
	امامیه	۲	۷	۲	۱۱
	زیدیه	۰	۱	۴	۵
	غلات	۱	۱۳	۳	۱۸
	فطحیه	۰	۰	۱	۱
	قرامطه	۰	۱	۲	۳
	واقفه	۰	۵	۵	۱۰
جمع درون‌مذهبی					
بهره‌بر	عمومی	۰	۲	۵	۷
	نامعلوم	۰	۲	۵	۷
	موضوع‌محور	۱	۱۳	۵	۱۹
	جمع سایر				
جمع نهایی					
	۱۳	۸۵	۶۷	۷	۱۷۲

جدول فوق نشان می‌دهد که در قرن سوم تولید ردیه‌ها بیش از سایر دوره‌هاست. بیشترین دغدغه متکلمان شیعه نیز مواجهه با افکار و آرا دیگر مذاهب و به عبارتی برون‌مذهبی است. همه این ردیه‌ها را باورمندان امامی نگاشته‌اند، به جز دو ردیه ذیل:

جدول ۲: ردیه‌نگاران غیرامامی

نام کتاب	نام مؤلف	مذهب	موضوع کلی کتاب	سنخ	قرن
الرد علی القدریه	مقاتل بن سلیمان	زیدیه	فرق / قدریه	برون‌مذهبی	۲
الرد علی الرافضه	قاسم بن ابراهیم علوی رسی	زیدیه (منتسب به قاسمیه)	فرق / امامیه	درون‌مذهبی	۳

در میان امامیه برخی متکلمان به ردیه‌نویسی توجه ویژه‌تری نشان داده‌اند و وجود همین افراد در قرون مختلف سبب افزایش ردیه‌نگاری شده است (جدول ۳).

جدول ۳: پرکارترین ردیه‌نگاران

ردیه‌ها	جمع	سنخ موضوعات			قرن	ردیه‌نویس
		سایر	درون‌مذهبی	برون‌مذهبی		
۹	۱	۲	۴	۲	۲	هشام‌بن حکم
۱۶	۲	۲	۱۰	۳	۳	فضل‌بن شاذان نیشابوری
۱۶	۳	۴	۸	۱	۳	حسن بن موسی نوبختی
۱۲	۳	۴	۴	۱	۳	ابوسهل نوبختی
۲۶	۴	۳	۱۹	۰	۴	شیخ مفید
۱۰	۳	۴	۲	۱	۴	علی‌بن احمد الکوفی

نسبت‌سنجی میان زمان نگارش و موضوعات ردیه‌ها

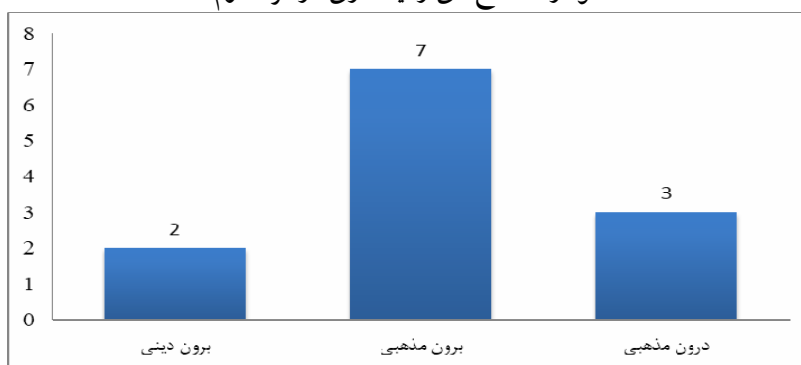
بررسی ردیه‌ها بر اساس دو متغیر قرن و موضوع، سیر تطور ردیه‌نویسی را نشان می‌دهد.

۲.۱. ردیه‌های قرن دوم

از قرن دوم ردیه‌نویسی امامیه با تولید ۱۳ متن و از سوی ۴ مؤلف در منطقه عراق کلید خورد که عبارتند از: مقاتل‌بن سلیمان (۱۵۰ ق)، هشام‌بن حکم (۱۹۹ ق)، یونس‌بن عبدالرحمان (۲۰۸ ق) و مؤمن‌الطاق (حدود ۱۸۰ ق).

مقاتل‌بن سلیمان که زیدی است در مقایسه با سایر مؤلفان متقدم‌تر است، اما با در نظر گرفتن تعداد ردیه‌ها شاید بتوان گفت هشام‌بن حکم با ۹ ردیه آغازگر بنای ردیه‌نویسی در امامیه است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۳؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۴۹۵-۴۹۳؛ ندیم، ۱۴۳۰: ۲/ ۶۳۳-۶۳۲). در این قرن ردیه‌های برون‌مذهبی از سایر سنخ‌ها بیشتر است (نمودار ۱) و معتزله بیش از سایرین نقد شده است.

نمودار ۱: سنخ‌های ردیه‌نگاری در قرن دوم



۲.۱.۱. ردیه‌های برون‌دینی

در قرن دوم تنها هشام‌بن‌حکم نگارنده ردیه‌های برون‌دینی است (درباره وی نک. ادامه مقاله). وی ۲ ردیه بر ثنویه و زنادقه دارد. زندیق واژه‌ای است که معنای دقیقی برای آن نیست، بلکه به سبب بار منفی آن همچون برچسبی برای مخالفان مذهبی اعم از مسلمان و غیرمسلمان استفاده شده است (درباره این واژه نک. فان اس، ۱۳۹۷: ۶۱۸). ردیه هشام بر زنادقه می‌تواند ناظر به آرا ابوشاکر دیصانی زندیق باشد (نک. فان اس، ۱۳۹۷: ۵۲۳-۵۲۲).

۲.۱.۲. ردیه‌های برون‌مذهبی و درون‌مذهبی

مقاتل‌بن‌سلیمان کتابی در رد قدریه دارد (ندیم، ۱۴۳۰: ۶۴۱/۲). گفتمان جبر و اختیار از گفتمان‌های مطرح در قرون متقدم جامعه اسلامی است و در ردیه‌نگاری نیز پربسامد است. متکلمان غیر شیعی قرن دوم نیز در موضوع قدریه ردیه نگاشته‌اند و احتمالاً مقاتل متأثر از آنها بوده است: عمروبن‌عبید (۱۴۴ ق) و بشربن‌معمّر (۲۱۰ ق) از معتزلیان، ابراهیم‌بن‌اسحاق اباضی (۱۴۵ ق) و یمان‌بن‌رباب از متکلمان خوارج و نیز ابوحنیفه (۱۵۰ ق). در مقابل برخی نیز مانند ابوبکر اصم (۲۰۱ ق) بر جبرگراها ردیه دارند و این موضوع در قرون بعدی نیز ادامه دارد. از ۹ ردیه هشام‌بن‌حکم، ۵ اثر آن برون‌مذهبی است و به‌جز یک کتاب که در رد منکر وصایت در امر امامت و موضوع‌محور است، بقیه متمرکز بر رد آرا معتزلیان است. البته کتاب وی با عنوان الرد علی من قال بامامه المفضول ناظر بر آرا زیدیه نیز هست، ولی به‌دلیل مناظرات هشام با معتزله و کتبی که در رد معتزلیان نگاشته برای این ردیه وجه برون‌مذهبی لحاظ شده است.

هشام از اصحاب برجسته امام صادق(ع) و امام کاظم(ع) بود (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۴۵ و ۳۱۸) و روایاتی نیز در مدح وی از ائمه رسیده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۷۲). ندیم او را از متکلمان برجسته و زبردست شیعه بر شمرده که به پرورش بحث امامت در تشیع پرداخت، آن را تنقیح کرد، در این فن بسیار حضور ذهن داشت و حاضر جواب بود. هشام با صاحبان مکاتب در بغداد، بصره و کوفه به مناظره می‌نشست (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۳۱۰/۱). هشام‌بن‌حکم پیشوای یکی از جریان‌های متقدم امامیه است که بعد از وی شاگردانش راه او را ادامه دادند. در میان اصحاب امام صادق(ع) تفاوت‌های اندیشه‌ای وجود داشت که منجر به تضارب آرا میان آنها بود. برخی محققان با در نظر گرفتن تاریخ اندیشه کوفه و آرا افراد شاخص، به چند جریان فکری در میان شیعیان اشاره کرده‌اند؛ از جمله: جریان هشام‌بن‌حکم و یارانش به‌ویژه یونس‌بن‌عبدالرحمان (در بغداد) و بعدها فضل‌بن‌شاذان (در نیشابور)؛ جریان اکثریت که

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۴۹

نمایندگان اصلی آن را هشام‌بن‌سالم و مؤمن‌الطاق گفته‌اند و پیشینه آن در نظریات کسانی چون عبدالله‌بن‌ابی‌یعفور، ابان‌بن‌تغلب و خاندان اعین نیز شناسایی شده است و جریان خطاییه و غلات که مشهورترین آن ابوالخطاب‌اسدی است (نک. گرامی، ۱۳۹۶: ۱۲۱-۱۱۷؛ چلونگر و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۲-۷۸).

هشام‌بن‌حکم به دلایل مختلف از جمله اتهام تجسیم در معرض نقد، هم از سوی شیعیان و هم سایر مذاهب قرار داشت (نک. گرامی، ۱۳۹۱: ۱۶۸-۱۳۷). از معتزلیان ابوبکر اصم (۲۰۱ ق)، بشر بن معتمر (۲۱۰ ق)، ابو‌هذیل‌علاف (۲۳۵ ق)، ابوجعفر اسکافی (۲۴۰ ق) و احمد بن یحیی راوندی (احتمالاً ۲۴۵ تا ۲۵۰ ق) و از امامیه یعقوب‌بن‌یزید بن حماد الانباری (۲۷۹ ق) و سعد بن عبد‌الله اشعری (۳۰۱) بر هشام یا شاگردش یونس ردیه نگاشته‌اند که نشان‌دهنده مطرح بودن وی و آرا او در میان معاصران خود و متکلمان بعدی است. دانشمندان در برابر نسبت تجسیم به هشام واکنش‌های متعددی داشته‌اند. بزرگان مکتب بغداد همچون شیخ مفید و شاگردش سیدمرتضی دامان وی را از این اتهام مبری دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۸۳-۷۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۸۱/۱-۸۷).

ردیه‌های درون‌مذهبی هشام بر هشام‌بن‌سالم و مؤمن‌الطاق است که دلالت بر مطالب پیش‌گفته یعنی جریان‌های مختلف فکری در میان اصحاب امام صادق (ع) دارد. مؤمن‌الطاق و یونس بن عبدالرحمان در همین قرن ردیه‌هایی بر معتزله، خوارج و غلات دارند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۸-۴۴۶).

داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در ردیه‌های درون‌مذهبی بیشترین منازعات فکری با غلات است (جدول ۱). جریانی که در محیط کوفه تحت تأثیر محیط جغرافیایی آن که در بین النهرین قرار داشت شکل گرفت و به دیگر نقاط شیعه‌نشین نیز سرایت کرد. نزدیکی این اقلیم به مرکز تفکرات گنوسی و عرفانی و رواج اندیشه‌های مانی، مزدک، عقاید مسیحی و یهودی و جنبش‌های التقاطی در این ناحیه بستری مناسب برای ظهور افکار غالبانه و نوعی هنجارشکنی فراهم کرد و البته سهم عوامل درون‌مذهبی را نیز در این پدیده نباید نادیده گرفت که پرداخت به آنها در فرصت این مقاله نیست. همچنین باید در نظر داشت که غلو چون سایر پدیده‌های فکری امری طیفی است و تا به امروز نیز آرا و اندیشه‌های مختلفی در حدود و ثغور این طیف مطرح است. فراخ‌ترین نوع این اندیشه ائمه-خدایی و همسنگ دانستن امامان با خدا بوده است. پراکندگی ردیه‌نویسی بر غلات از قرن دوم تا پنجم نشان‌دهنده گسترده‌گی این جریان فکری و به چالش کشیده شدن آن از سوی متکلمان دارد.

ردیه یونس بن عبدالرحمن بر غلات که اولین ردیه در این موضوع است، احتمالاً ناظر بر

جریان خطابی است که در همان عصر موج ایجاد کرده بود؛ زیرا پیشوای آن، ابوالخطاب، در ابتدا از یاران امام صادق (ع) به شمار می‌رفت، ولی با انحرافش یکی از مهم‌ترین فرق غالیانه را تشکیل داد و امام صادق (ع) او را ذم و لعن کرد. نضح این فرقه در اوایل حکومت بنی‌عباس بود و بعید نیست که در آن دوره‌ای که گروه‌های مختلف به دنبال کسب قدرت سیاسی بودند، ابوالخطاب نیز در پی همین هدف بود. وی با طرح اندیشه امام‌خدایی برای امام صادق (ع) و وصایت و حتی پیامبری خود و اباحی‌گری در مذهب توانست عدّه زیادی را پیرامون خود جمع کند (کشی، ۱۴۰۴: ۵۹۶/۲-۵۷۵؛ همچنین نک. صفری فروشانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷-۱۰۴). یکی از ویژگی‌های جریان هشام و یونس را می‌توان در نگاه انتقادی دانست که به برخی احادیث و مکتوب‌های باقیمانده از امام صادق (ع) داشتند؛ زیرا به دسّ و جعل غالیانی چون مغیره بن سعید و ابوالخطاب اذعان داشتند و در روایاتی که کشی از آن دو نقل کرده است، معلوم می‌شود که آنها به دنبال بیان سنجه‌های قوی به نقل از امامان برای تمییز احادیث بوده‌اند (کشی، ۱۴۰۴: ۴۹۱/۲-۴۸۹؛ همچنین نک. گرامی، ۱۳۹۶، ۱۸۶-۱۸۳) شاید به دلیل همین دقت‌ها و نگاه نقادانه بوده است که وی کتبی مانند علل‌الحديث و اختلاف‌الحديث نیز نگاشته است (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۱۱) بنابراین کتاب الرد علی الغلاة وی نیز می‌تواند به تبع همین رویکرد وی برای تطهیر احادیث از افکار غالیان شناسنامه‌داری چون مغیره و ابوالخطاب و جریان‌های حول آنها نگاشته شده باشد.

۲.۲. ردیه‌های قرن سوم

در میان ۲۹ ردیه‌نگار این قرن سه مؤلف یعنی فضل‌بن‌شاذان نیشابوری و ۲ نفر از خاندان نوبختیان تأثیر شایانی در کثرت ردیه‌های قرن سوم دارند (جدول ۱). این قرن نه تنها در امامیه (جدول ۱ و نمودار ۵) بلکه در میان معتزلیان نیز قرن پررونق ردیه‌نویسی است ۱ و حاکی از آن است که در این قرن منازعات کلامی میان فرق اسلامی با موج قوی‌تر پیکره جامعه اسلامی را در برگرفته است. چنان‌که در جدول ۱ دیده می‌شود ردیه‌نگاری بر معتزله نه تنها در قرن سوم، در همه دوره‌های زمانی حائز اهمیت است، از این‌رو توجه به این جریان در بحث ردیه‌نگاری ضروری است.

معتزله جریانی است که از محافل علمی روید. سر منشأ آن جریان نخبگانی است نه نهضتی مردمی، جریانی مدرسه‌ای که از فضا و دغدغه‌های توده به دور است. بی‌شک نهضت

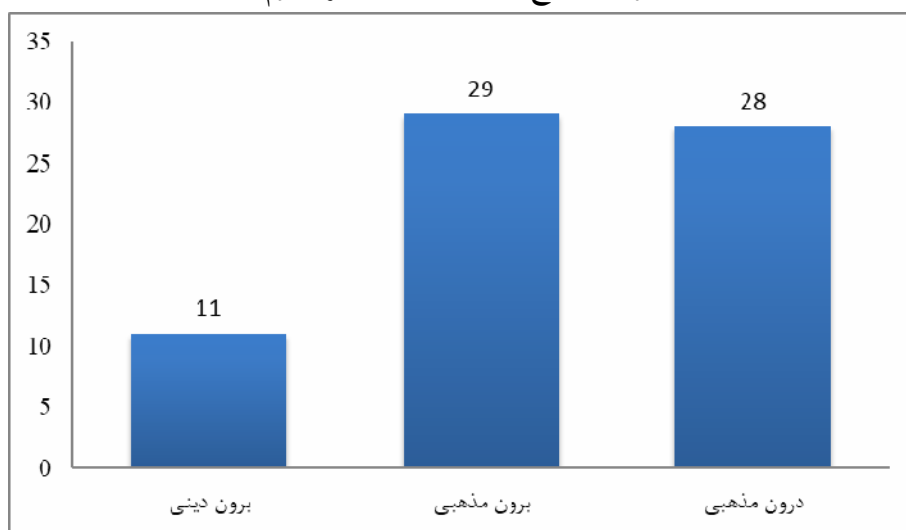
۱. چنین مقایسه‌هایی که در دیگر قسمت‌های مقاله نیز بیان شده بر اساس اطلاعات جامعی است که درباره ردیه‌ها از فهرس سه‌گانه استخراج و مقایسه شده است.

ترجمه که از اواخر قرن اول آغاز شد، در نضج و استحکام دستگاه جهان‌شناختی معتزله که مبتنی بر عقل‌گرایی بود سهم عمده‌ای داشته است. نهضت ترجمه نیز با رخدادهای سیاسی جامعه ارتباط مستقیم دارد که یکی از آنها فتوحات است. فتوحات که از دوره ابوبکر آغاز شد و در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس با فراز و فرودهای دوره‌ای ادامه یافت، سبب آمیختگی عقاید مسلمانان با دیگر ادیان و آیین‌ها شد. تلون و چندگونگی اجتماعی و آشنایی با حوزه‌های مختلف فکری، فلسفی، دینی و... ملل مغلوب یکی از پیامدهای فتوحات است. جهان‌شناسی معتزلیان ظاهراً متکی به میراث اندیشه اسلامی و فلسفه یونانی و نیز تأثیرپذیری از هستی‌شناسی ایرانی و هندی است (ولوی، ۱۳۶۷: ۲/۳۶۶). خردگرایی معتزله و تکیه بیش از حد آنان به مباحث عقلی سبب بی‌پروایی آنان به افکار بیگانه شد و بهانه خوبی به مخالفانشان می‌داد تا آنان را تکفیر کرده یا بدعت‌گذار و منحرف معرفی کنند (ابن‌عماد، ۱۴۰۶: ۳/۹۰؛ همچنین نک. ولوی، ۱۳۶۷: ۲/۳۴۸). بررسی ردیه‌نگاران فهارس نشان می‌دهد که در ۵ قرن اول همواره معتزلیان پیشتاز در ردیه‌نگاری بوده‌اند و امامیه با فاصله زیادی بعد از معتزلیان قرار داشته‌اند. امامیه و معتزله با داشتن اشتراکاتی در مبانی عقل‌گرایی از یکدیگر متأثر بوده‌اند، در عین حال با ردیه‌نگاری و به چالش کشیدن عقاید یکدیگر به حفظ و حراست از مبانی خود می‌پرداختند.

در اوایل قرن سوم مأمون (حک. ۲۱۸-۱۹۸)، به حکومت رسید. دوره مأمون و دو خلیفه بعد از وی یعنی معتصم (حک. ۲۱۸-۲۲۷) و واثق (حک. ۲۳۲-۲۲۷) دوره طلایی معتزله به شمار می‌رود. در این دوره معتزلیان به شدت به مراکز قدرت و مخصوصاً خلفای عباسی نزدیک شدند. در امور سیاسی فعال بودند و در تعیین خط‌مشی‌های فکری و سیاسی جامعه سهمیم. بیت‌الحکمه اولین مؤسسه علمی-فرهنگی تمدن اسلامی برای ترجمه آثار در زمان هارون‌الرشید (۱۷۰-۱۹۳) بنا شد و در زمان مأمون به اوج شکوفایی خود رسید (نک. جان احمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۸-۱۰۳). او مجالسی برای مناظرات با ادیان و مذاهب نیز تشکیل می‌داد (دینوری، ۱۳۶۸: ۴۰۱). این اقدامات در کنار محیط عقل‌گرای بغداد بی‌شک در ردیه‌نویسی‌ها نیز مؤثر بوده است. بعد از واثق و با به خلافت رسیدن متوکل (حک. ۲۴۷-۲۳۲) دوره طلایی عقل‌گرایان معتزلی، افول کرد. علاوه بر آنکه متوکل از همان آغاز متعرض شیعیان نیز بود، دوره وی همراه با نفوذ عناصر ترک در دستگاه خلافت بود. آنها مردمان ساده‌دلی بودند که با مباحث عقلی چندان میانه‌ای نداشتند و این سلطه تا قرن‌ها ادامه یافت. (درباره ادوار معتزله نک. ولوی، ۱۳۶۷: ۲/۳۵۴-۳۵۳) چنین بستری البته سبب کاهش یافتن ردیه‌نگاری معتزلیان شده است، ولی متکلمین امامی این سنت را همچنان با قوت ادامه دادند.

در این قرن تعداد ردیه‌های برون‌دینی همچون قرن دوم در مقایسه با گونه‌های دیگر با اختلاف زیادی کمتر است و نشان می‌دهد متکلمان امامی این دوره بیشتر درگیر شبهات و ردود فرق اسلامی بوده‌اند (نمودار ۲).

نمودار ۲: سنخ‌های ردیه‌نگاری در قرن سوم



۲.۲.۱. ردیه‌های برون‌دینی

نگارندگان ردیه‌های برون‌دینی قرن سوم ابو عیسی وراق، فضل‌بن‌شاذان نیشابوری و افرادی از خاندان نوبختی‌اند. ابو عیسی وراق (۲۴۷ ق) پیش‌تر معتزلی بود و به امامیه گروید (تستری، ۱۴۱۰: ۱۱/۴۵۳؛ سزگین، ۱۴۱۲: قسم ۴، ۷۱/۱) بیش از بقیه صاحب تألیف در این سنخ است (۶ ردیه) و ردیه‌نویسی بر مسیحیت که او و فضل‌بن‌شاذان نگاشته‌اند، تعداد بیشتری است (۴ ردیه). با در نظر گرفتن اینکه معتزلیان بر ادیان ردیه‌های زیادی دارند، ردیه‌نگاری ابو عیسی نیز می‌تواند متأثر از آنها باشد که پیش از امامی شدن یا پس از آن نگاشته است.

۲.۲.۲. ردیه‌های برون‌مذهبی

در ردیه‌های برون‌مذهبی رد بر معتزلیان بسامد بیشتری دارد (۱۵ ردیه) و در میان آنها ۶ ردیه بر ابوالحسین احمد بن یحیی راوندی وجود دارد. ابن‌راوندی از افراد با تأمل خصوصاً در مسئله ردیه‌نویسی است. با احصا ردیه‌های سه فهرست متقدم، از سوی متکلمین مذاهب مختلف خصوصاً معتزلی‌ها بر وی بیش از بیست ردیه نگاشته شده و خودش نیز ۷ ردیه به دیگران

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۵۳

نوشته است. حدود نیمی از ردیه‌ها به ابن‌راوندی از ابوعلی‌جبایی و ابوالحسین‌خیاط است (ندیم، ۱۴۰۶: ۶۰۶/۲-۶۰۸ و ۶۱۱-۶۱۰؛ ندیم، بی‌تا: تکمله/۵). ندیم به نقل از ابوالقاسم بلخی (۳۱۷ق) درباره‌ی وی از تبحر علمی، دقت و جلالتش در علم کلام گفته است و بر آن است که وی در حیات معنوی خود ۳ مرحله پیموده است: ۱. ابتدا سیرتش پسندیده بود، یعنی بر راه و روش ابوالقاسم بلخی و امثال او و به عبارت بهتر معتزلی بود؛ ۲. به علل و اسبابی از معتزله روی برگرداند؛ ۳. در نهایت از آنچه کرده بود، پشیمان شد. (ندیم، ۱۴۰۶: ۶۰۱/۲) او از سوی بسیاری از علمای کلام به کفر و الحاد متهم شده است. با این همه باید در نظر داشت که معتزلیان به جهت خشم شدید خود از ابن‌راوندی، درباره‌ی او بی‌طرفی و امانت را رها کرده‌اند. بنابراین وی همچنان یکی از شخصیت‌های پیچیده کلام اسلامی است، زیرا آنچه از آرا وی مانده بیشتر از سوی مخالفانش است (نک. زریاب‌خویی، ۱۳۶۷: ۵۳۹/۳-۵۳۱). عباس میرزایی با جمع‌آوری ادله و آرا مختلف، وی را همچون استادش ابوعلی‌وری و راق از معتزلیان شیعه شده دانسته است (نک. میرزایی، ۱۳۹۷: ۲۷۷-۲۳).

علی‌رغم اختلاف آرا درباره‌ی ابن‌راوندی، این ۶ ردیه‌ی وی در شمار ردیه بر معتزلیان آمد؛ زیرا حتی اگر او امامی شده باشد این ردیه‌ها با در نظر گرفتن نام‌های آنان مربوط به آرا وی در زمانی است که امامی نبوده است. متکلمان امامی تنها در قرن سوم بر وی و کتبش ردیه نگاشته‌اند: ابوسهل نوبختی (با ۳ ردیه)، فضل‌بن‌شاذان (با ۲ ردیه) و حسن‌بن‌موسی‌نوبختی (با ۱ ردیه). توجه به موقعیت علمی سه شخصیت بیان‌شده نیز به دلیل اهمیت آنها در ردیه‌های قرن سوم ضروری است.

فضل‌بن‌شاذان صاحب کرسی فقهت و کلام از اصحاب امام جواد (ع)، امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع) بود. نیشابور از قرن دوم به دلایل مختلف یکی از پایگاه‌های شیعیان به شمار می‌رود (نک. چلونگر و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۷-۱۵۳). وجود فضل نیز یکی از عوامل درخشش حوزه شیعی نیشابور است. او را می‌توان یکی از مؤثرترین حلقه‌های فکری هشام‌بن‌حکم به شمار آورد که به نقل از خود وی ادامه‌دهنده مسیر هشام و یونس است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۰/۱۳۷). وی در ردیه‌نویسی نیز جا پای هشام گذاشته و در همه سنخ‌ها دارای تألیف است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷-۳۰۶) که نشان‌دهنده احاطه علمی وی و دغدغه‌اش در حراست از اندیشه‌های امامی است. یکی از ردیه‌های برون‌مذهبی وی بر محمدبن‌کرام (۲۵۵ ق.) پیشوای کرامیه است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۵۵/۱۲۷). این کتاب اگر از بین نمی‌رفت می‌توانست حاوی اطلاعات ارزشمند فرقی و تاریخ محلی باشد، زیرا ابن‌کرام معاصر با فضل‌بن‌شاذان بود و در نیشابور پیروان زیادی داشت. فضل در همان دوره به نقد و رد وی

پرداخته است. علاوه بر فضل، احمدبن داودبن سعید جرجانی از محدثان بزرگ اهل سنت معاصر وی که به تشیع گرایید و بیشتر عمرش در نیشابور بود نیز بر محمدبن کرام ردیه نگاشته است، او از ردیه‌نگاران پرکار قرن سوم در موضوعات فقهی و کلامی است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۵-۴۵۴؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۸۰-۷۹).

خاندان نوبختی از میانه قرن دوم تا پایان قرن چهارم در سیاست و فرهنگ نقش آفرینی کردند و در برهه‌ای از سده سوم و چهارم رهبری مذهبی و علمی شیعه را در دست داشتند (نک. اقبال آشتیانی، ۱۳۸۳: ۲۸۵-۲۸۴). اواسط قرن دوم به بعد حضور علمی دو تن از افراد این خاندان مشهود است که در جریان عقل‌گرایی شیعی شاخص‌اند: ابوسهل نوبختی متکلم امامی نامدار ساکن بغداد و حسن‌بن موسی نوبختی خواهرزاده‌اش که خود صاحب کرسی درسی مهمی در کلام و فلسفه بود. این دو شخصیت علمی علاوه بر ۲۸ ردیه کلامی دارای چندین ردیه در سایر موضوعات فقهی، فلسفی، منطقی و... نیز هستند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۴-۶۳ و ۳۲-۳۱؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۲۱ و ۳۲-۳۱؛ ندیم، ۱۴۳۰: ۲/۶۳۶-۶۳۴). در میان موضوعات متنوعی که آن دو در آن ردیه نگاشته‌اند، ردیه بر معتزلیان و برخی شخصیت‌های آن مانند ابن‌راوندی، ردیه بر واقفه و غلات در هر دو مشترک است که نشان‌دهنده درگیری متکلمان شیعی با این مقولات و اهمیت آنها دارد.

۲.۲.۳. ردیه‌های درون‌مذهبی

ردیه‌نویسی امامیه بر غالبان در قرن سوم در نقطه اوج خود قرار دارد (جدول ۱) که ۵ اثر آن در قم و ری تولید شده است. در قرن‌های دیگر در این دو شهر ردیه‌ای بر غلات دیده نمی‌شود. رواج غالبی در قرن دوم و سوم تهدیدی جدی برای مذهب امامیه به شمار می‌رفت و یکی از ویژگی‌های مکتب حدیثی قم واکنش نشان‌دادن به غالبی بود تا جایی که در این زمینه به افراط نیز کشیده شد. (حسینیان مقدم و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۷/۲-۱۷۶) سعدبن عبدالله اشعری قمی، محمدبن حسن صفارقمی، محمدبن اورمه قمی در قم و علی‌بن عباس جرادینی در ری نگارندگان ردیه‌های این قرن بر غلات‌اند، اگرچه دو مؤلف آخر خود متهم به غلو هستند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۵۳ و ۳۳۰-۳۲۹ و ۲۵۵ و ۱۷۷). نجاشی محمدبن اورمه را به دلیل غلو مورد طعن قمیان دانسته تا جایی که برخی قصد کشتن وی را کردند، ولی وقتی او را از اول تا آخر شب در حال خواندن نماز دیدند، از قصد خود منصرف شدند. برخی نیز گفته‌اند که امام هادی (ع) نامه‌ای به اهل قم نوشت و ابوجعفر را از نسبت غلو مبرا دانست (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۹). چنین شواهدی گواه بر طیفی بودن مسئله غلو و تعریف و

تحدیدهای مختلف در این جریان است. اما در مجموع توجه به جریان‌های فکری نگارندگان ردیه بر غلات که در میان آنها هم متکلمین و هم محدثین دیده می‌شوند، نشان می‌دهد که هر دو جریان عقل‌گرا و نقل‌گرا به مواجبه با این جریان بر اساس شاخصه‌های مدنظر خود پرداخته‌اند.

ردیه‌ها بر امامیه نیز در قرن سوم شایسته توجه است. (۷ ردیه) نگارندگان این ردیه‌ها به جز قاسم‌رسی که از پیشوایان زیدیان است (زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۷۱/۵) همگی امامی‌اند و به افرادی چون هشام‌بن حکم، یونس بن عبدالرحمن و ابو عیسی و راق ردیه نگاشته‌اند. سعد بن عبدالله اشعری از فقها و بزرگان شیعه، نگارنده ۲ ردیه بر هشام و یونس است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۸-۱۷۷) و همچنین یعقوب بن یزید الانباری (۲۷۹) که نجاشی وی را ثقه و صدوق دانسته (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۰) و در زمره اصحاب ائمه نیز از وی نام برده‌اند. (خویی، ۱۴۱۳: ۱۵۷/۲۱) این امر نشان می‌دهد آرا هشام و جریانش تا حدود یک قرن بعد همچنان مطرح بوده و محل بحث و نقد در میان بزرگان شیعه قرار می‌گرفته است.

ردیه‌نگاری بر واقفه نیز از قرن سوم در میان ردیه‌های امامی‌ها دیده می‌شود (۵ ردیه). شکل‌گیری این جریان به اواخر قرن دوم و بعد از شهادت امام کاظم (ع) برمی‌گردد که گروهی از شیعیان در ایشان توقف کردند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۸۱). قرن سوم و چهارم متکلمین امامی این جریان را به شدت نقد کردند. باید در نظر داشت که دوره حیات این فرقه چندان طولانی نبوده است و پس از دوران غیبت صغری حضور فعالی از این طایفه مشاهده نمی‌شود. بنابراین ۱۰ ردیه طی این دو قرن تعداد شایان توجهی است و چه بسا همین احتجاجات متکلمان و رد اقوال آنان زمینه از میان رفتن واقفه را فراهم کرده باشد. در میان ردیه‌ها بر واقفه یک تألیف به نام الرد علی الطاطری فی الامامه اثر ابوسهل نوبختی دیده می‌شود. طاطری لقب علی بن حسن بن محمد طایبی جرمی است. او فقیه و از اصحاب امام کاظم (ع) بود که در شمار واقفیان درآمد و بلکه از وجوه و اعیان آنها شد که به مذهب خود تعصب شدیدی داشت (نعمه، ۱۳۶۷: ۱۴۲).

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی دیگر ردیه‌نگار بر واقفه است که بر اسماعیلیه نیز ردیه دارد، او زمانی از وکلای امام و راه ارتباطی میان ایشان و شیعیان منطقه جبال (بخش مرکزی و غربی ایران) بود، ولی از امامیه منحرف شد. (کشی، ۱۴۰۴: ۵۲۴-۵۲۶؛ همچنین نک. جباری، ۱۳۸۲: ۶۵۷/۲-۶۵۰). این اولین ردیه امامی‌ها بر اسماعیلیه است که در قرن ۴ تعداد آن افزایش پیدا می‌کند.

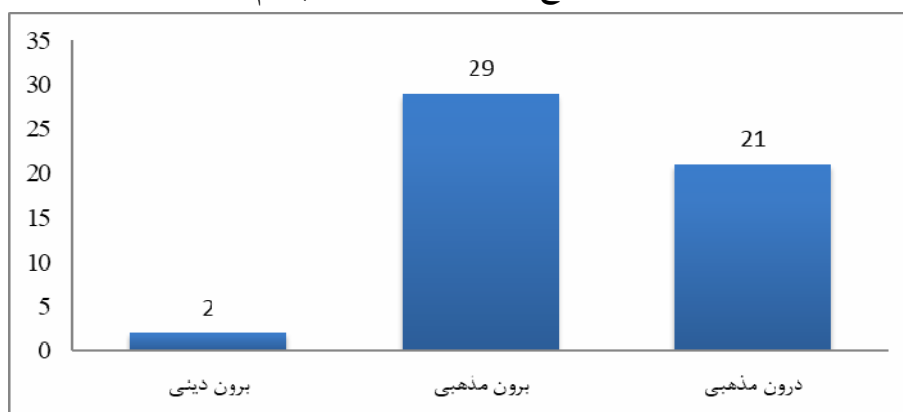
قرامطه از انشعابات اسماعیلیه است و شکل‌گیری آن به نیمه دوم قرن سوم برمی‌گردد و

فضل‌بن‌شاذان بر قرامطه ردیه دارد. با توجه به وفات فضل در ۲۶۰ق. اگر اشتباهی در انتساب این ردیه از سوی نجاشی به فضل صورت نگرفته باشد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷-۳۰۶)، این کتاب در همان اوان شکل‌گیری این جریان نگاشته شده است.

۲.۳. ردیه‌های قرن چهارم

در قرن چهارم نیز ردیه‌های برون‌مذهبی بیش از سایر گونه‌هاست (نمودار ۳). در این قرن ردیه‌ها به نسبت قرن سوم در برون‌دینی و درون‌مذهبی کاهش دارد (جدول ۱)، علی‌رغم آنکه قرن چهارم با روی کار آمدن آل‌بویه (۳۲۲-۴۴۷ق) شرایط مساعدتری برای معتزلیان و شیعیان فراهم شد. شیخ مفید سهم شایان‌توجهی در این عرصه دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۳۹-۴۰۳) و بعد از وی علی‌بن‌احمدکوفی فقیه و متکلم قرن چهارم (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۵-۲۶۶).

نمودار ۳: سنخ‌های ردیه‌نگاری در قرن چهارم



۲.۳.۱. ردیه‌های برون‌دینی

الرد علی عباده الاصنام ردیه‌ای است از ابوزید بلخی (۳۲۲ق). وی ادیب، متکلم و فیلسوف و از کسانی است که می‌کوشید میان شریعت و فلسفه تلفیق کند (نک. موحد، ۱۳۷۶: ۵۰۵/۵-۵۰۲). علی‌بن‌احمدکوفی نیز ردیه‌ای بر برهمنان دارد.

۲.۳.۲. ردیه‌های برون‌مذهبی

از ۲۹ ردیه برون‌مذهبی ۲۳ ردیه با عناوینی چون النقض علی علی‌بن‌عیسی الرمانی فی الامامه، تناقض اقاویل المعتزله، نقض الامامه علی‌ابی‌علی بر معتزله یا شخصیت‌های آنان است و شیخ

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۵۷

مفید در آن سهم به‌سزایی دارد. شیخ علی‌رغم کثرت ردیه‌هایش هیچ ردیه برون‌دینی ندارد و تنها سه ردیه درون‌مذهبی دارد. بنابراین اکثر ردیه‌هایش برون‌مذهبی است و از این میان ۱۵ اثرش بر افراد یا افکار معتزلیان است. این نشان می‌دهد که در عصر آل‌بویه بستر مناسبی برای رونق‌گرفتن منازعات فکری شیعه و معتزله فراهم بوده و شیخ عقل‌گرای امامی در موضوعات مختلف به نقد و رد افکار و آثار آنان پرداخته است.

ردیه‌های ابن‌قبه‌رازی (اوایل قرن ۴) در ری از حوزه جبال نیز به‌عنوان ردیه‌هایی میان امامیه و معتزله شایسته توجه است. ابوالقاسم بلخی از متکلمین معروف معتزلی (۳۱۹ ق) است و ابن‌قبه متکلم امامی است که ابتدا معتزلی بود و سپس به امامیه گروید. یکی از مباحث مهم در این دوره، پاسخ‌دادن به شبهاتی بوده که متکلمان سایر فرق بر نظریه امامت شیعه اثنی‌عشری وارد می‌کردند. ابن‌قبه در این موضوع کتابی نوشت که به الانصاف معروف بود. ابوالحسین سوسنجردی (شاگرد ابن‌قبه) نسخه‌ای از آن را به بلخ نزد بلخی برد و او کتابی به نام المسترشد فی الامامه در رد آن نوشت. ندیم از این کتاب با نام الکلام فی الامه علی ابن‌قبه یاد کرده است (ندیم، ۱۴۳۰: ۶۱۵/۲-۶۱۳)، ولی با در نظر گرفتن آثار ابن‌قبه در نجاشی کتاب او همان المسترشد است. سوسنجردی به ری بازگشت و کتاب را به ابن‌قبه داد و او بر آن ردی به نام المستثبت فی الامامه نوشت که بلخی با عنوان نقض المستثبت آن را پاسخ داد. سوسنجردی وقتی به ری رفت که این کتاب را به ابن‌قبه بدهد، وی از دنیا رفته بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۷۶-۳۷۵).

در قرن چهارم بیش از قرون دیگر تمرکز ردیه‌ها بر موضوع امامت است که بیش از همه مرهون تلاش‌های شیخ مفید، و سپس ابن‌قبه رازی و ابن‌مملک اصفهانی است. ابن‌مملک از متکلمان شیعی و فردی صاحب‌قدر و منزلت بود و همراه با پدرش مجالس مناظره با ابوعلی‌جبایی داشت (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۱-۳۸۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۵۴۸-۵۴۷).

۲،۳،۳. ردیه‌های درون‌مذهبی

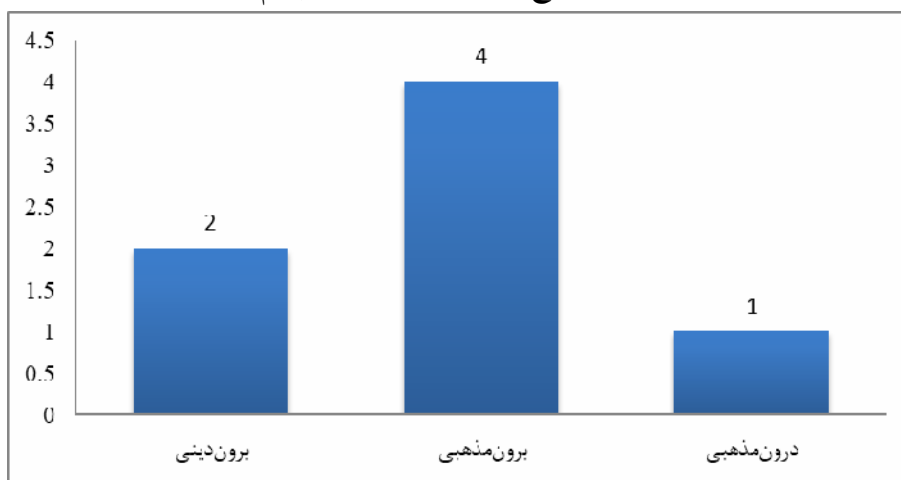
در این قرن ردیه بر اسماعیلیه از اردیه در قرن سوم به اردیه افزایش پیدا کرده است که می‌تواند متأثر از گسترش اسماعیلیان در جهان اسلام باشد. علی‌بن‌احمدکوفی، محمدبن‌ابی‌عمران‌قروینی و محمدبن‌ابراهیم نعمانی نگارندگان آن هستند. بر فطحیه تنها یک ردیه از امامی‌ها وجود دارد که از جعفر بن محمد بجلی در این قرن است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۱)، او بر واقفه نیز ردیه نگاشته است. تعداد ردیه‌ها بر واقفه در مقایسه با قرن سوم تغییری نکرده است (۵ ردیه).

ردیه بر زیدیه تنها در قرن سوم و چهارم دیده می‌شود و تعداد آن در این قرن افزایش یافته است. در مقابل ردیه‌نویسی بر غلات و امامیه در مقایسه با قرن سوم کاهش پیدا کرده است. محمدبن جعفر بن عون اسدی (۳۱۲ق.) که متهم به جبر و تشبیه شده از سوی امامی‌ها یعنی شیخ مفید و حمزه بن قاسم علوی نقد شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۱ و ۱۴۰). محمد یکی از وکلای ارشد در عصر غیبت صغری بود (طوسی، ۱۴۲۷: ۴۳۹). با توجه به کتاب وی به نام الجبر و الاستطاعه بعید نیست وی در برهه‌ای گرایش به عقاید جبر و تشبیه داشته و بعدها به رد این عقیده پرداخته باشد یا ممکن است مشکل فهم در عقاید وی رخ داده باشد، چنانچه درباره هشام بن حکم نیز همین احتمال وجود دارد. سخن شیخ طوسی نیز دلالت بر سلامت عقیده محمدبن جعفر دارد: «اسدی در حالی فوت کرد که تغییری (در دین) ایجاد نکرد و طعنی بر او وارد نشده است.» (طوسی، ۱۴۲۵: ۴۱۷)

۲.۴. ردیه‌های نیمه اول قرن پنجم

با در نظر گرفتن وفات ندیم در اواخر قرن چهارم و طوسی و نجاشی در میانه قرن پنجم آمار ردیه‌های ثبت‌شده این قرن در این منابع به‌طور کلی پایین است (نمودار ۴).

نمودار ۴: سنخ‌های ردیه‌نگاری در قرن پنجم



در موضوع برون‌دینی دو ردیه از سیدمرتضی شاگرد شیخ مفید در رد بر یحیی بن عدی که از متکلمان مسیحی است نگاشته شده است. سیدمرتضی دو ردیه برون‌مذهبی هم دارد که یکی از آنها کتابی است در نقض کتاب امامت از کتاب المغنی قاضی عبدالجبار به نام الشافی فی الامامه

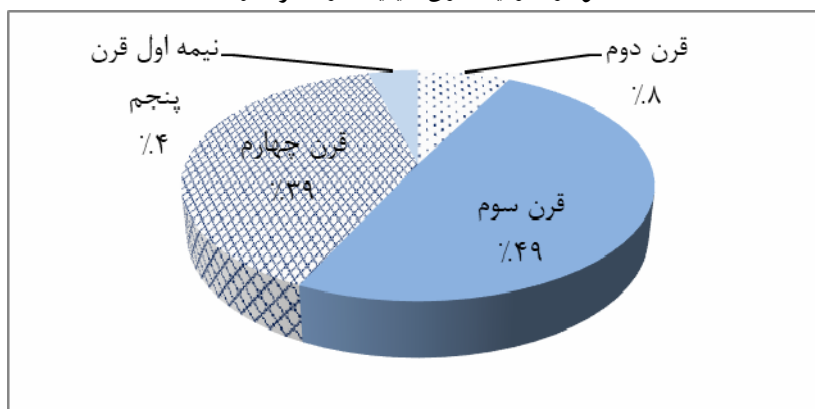
تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۵۹

(نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۷۱-۲۷۰؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۸۸). شیخ طوسی از دیگر شاگردان شیخ مفید در همین دوره این کتاب را تلخیص کرده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۷). در گونه درون‌مذهبی یک کتاب از محمدبن حسن بن حمزه جعفری تألیف شده که در رد غلات است. وی فقیه و متلکم بغداد و از شاگردان شیخ مفید و سیدمرتضی است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۴). همه ردیه‌نگاران این دوره شاگردان مکتب عقل‌گرای مفیدند و مسیر استاد خود را در مناظرات فکری ادامه دادند.

نتیجه

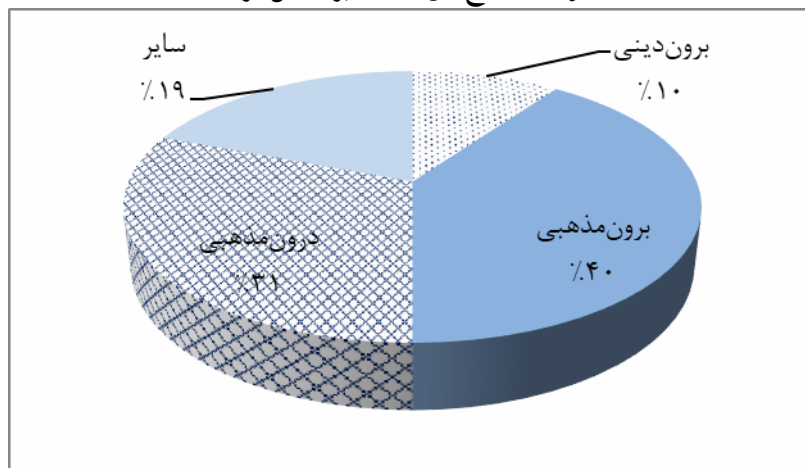
تولید ردیه‌ها در قرون مختلف، سنخ آنها و نیز تطور ردیه‌نگاری بر اساس دو متغیر زمان و موضوع در نمودارهای ۶ و ۷ نشان داده شده است. آنچه در این مقایسه نهایی حائز توجه است سه سنخ درون‌دینی، برون‌مذهبی و درون‌مذهبی است. سنخ «سایر» در این تحلیل کمتر اهمیت دارد، زیرا موضوعات مختلفی را در بر گرفته است.

نمودار ۵: ردیه‌نگاری شیعیان در ۵ قرن اول

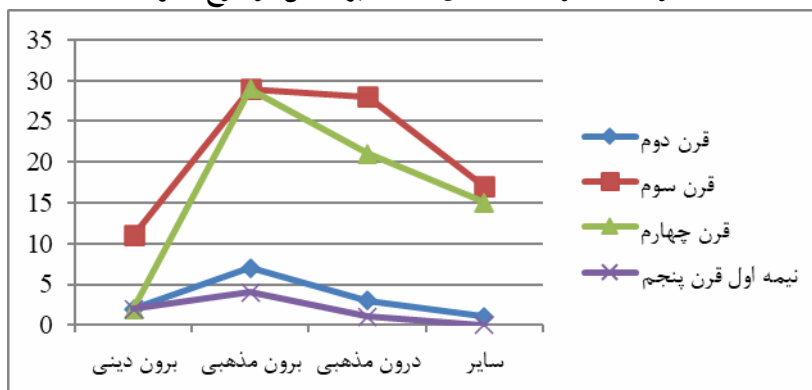


۶۰ / نسبت‌سنجی میان زمان نگارش و موضوعات ردیه‌نگاری‌های شیعیان ... / مهدیه پاکروان و ...

نمودار ۶: سنخ‌های ردیه‌ها بر اساس قرن



نمودار ۷: تطور ردیه‌نگاری شیعیان بر اساس موضوع و قرن



قرن دوم و نیمه اول قرن پنجم به لحاظ ردیه‌نویسی در سطح پایین‌تری قرار گرفته است (نمودار ۵ و ۷). قرن دوم که شروع ردیه‌نویسی است و این جریان تازه متولد شده است. قرن پنجم نیز به دلیل آنکه تا نیمه آن به تصویر کشیده شده است، آمار بالایی ندارد. در قرن سوم با رشد بالایی مواجه هستیم و در همه سنخ‌ها ردیه‌نویسی به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. این تصویر به روشنی نشان می‌دهد که در قرن سوم با افزایش فرق مختلف در جهان اسلام، ادبیات انتقادی در زمینه مناظرات مذهبی و مواجهه‌های فکری نیز بیش از سایر قرون پا به عرصه تولید گذاشته است. این امر حاکی از فضای نخبگانی است و نشان می‌دهد که بسترهای اجتماعی-سیاسی زمینه گسترده‌تری برای شکل‌گیری مناظرات کلامی و فرقه‌ای به وجود آورده

بود. ردیه‌نگاری معتزلیان و نیز تقابل فکری میان معتزله و امامیه نیز بی‌شک در این امر تأثیرگذار بوده است. قرن چهارم بعد از قرن سوم آمار چشمگیری در تولید ردیه دارد. علی‌رغم کاهش ۱۰ درصدی کل ردیه‌ها در قرن چهارم، ردیه‌های برون‌مذهبی همچنان با قوت ادامه دارد و باز ردیه بر معتزله با تفاوتی عمده بیش از سایرین است. این مسئله نشان می‌دهد که علی‌رغم افول معتزله در نیمه‌های قرن سوم، بازتاب آرا و اندیشه‌های آنان همچنان متکلمان امامی را درگیر نقد و رد آنها قرار داده بود. شیخ مفید که بیشتر عمرش را در قرن چهارم سپری کرده است، با ۱۵ ردیه بیشترین ردیه‌ها را بر معتزلی‌ها نگاشته و مسئله امامت در محوریت این ردیه‌ها قرار دارد. نه تنها در این قرن بلکه در سایر دوره‌ها نیز، ردیه‌های برون‌مذهبی بیش از گونه‌های دیگر است و ردیه بر معتزله در صدر قرار گرفته است. البته در مقایسه تعداد ردیه‌ها باید به زمان شکل‌گیری فرق و مذاهب مختلف نیز توجه کرد. به‌عنوان مثال شکل‌گیری فرقه کلابیه یا کرامیه به قرن سوم و اشاعره به قرن چهارم برمی‌گردد، حال آنکه معتزله از اواخر قرن اول حیاتش آغاز شد. بر این اساس برای مقایسه دقیق‌تر میان تعداد ردیه‌ها بر فرق مختلف، باید دوره حیات فرقه را در بازه زمانی مدنظر استخراج و بعد میان تعداد ردیه‌ها نسبت برقرار کرد، ولی تعداد ردیه بر معتزله آنقدر بالاتر است که لحاظ‌کردن زمان حیات سایر فرق و برقراری معادله باز هم در صدرنشین‌بودن ردیه بر معتزلیان تغییری ایجاد نمی‌کند. بعد از شیخ مفید، حسن‌بن‌موسی‌نوبختی با ۵ ردیه و هشام‌بن‌حکم کندی با ۴ ردیه تقابل فکری بیشتری در برابر معتزله داشته‌اند. عموم این ردیه‌ها در بغداد تولیدشده است که کانون اندیشه‌های مختلف و مرکزی برای جریان عقل‌گرایی اسلامی است.

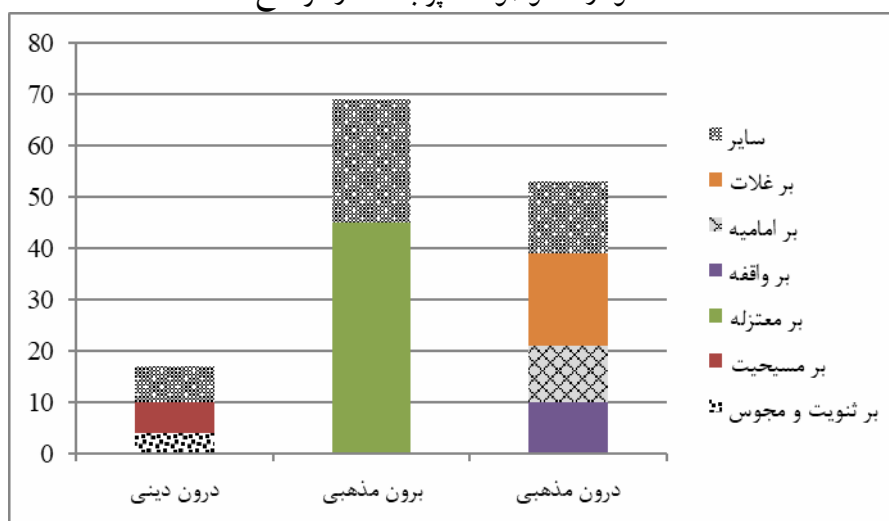
قرن سوم در تولید ردیه‌های درون‌مذهبی نیز پیشتاز است که حدود نیمی از آنها ردیه بر غلات است، اما ردیه‌های میان خود امامی‌ها هم حائز توجه است. طی قرن سوم و چهارم افرادی چون هشام‌بن‌حکم، یونس‌بن‌عبدالرحمن، هشام‌بن‌سالم، جعفر بن‌عون اسدی، مؤمن‌الطاق، علی‌بن‌ابراهیم‌بن‌هاشم، ابو‌عیسی وراق که همگی از شخصیت‌های مطرح امامی‌اند در معرض نقد و رد یکدیگر قرار گرفته‌اند که برخی از آنها مرتبط با جریان‌هایی است که بدان اشاره کردیم. در مجموع ردیه‌های درون‌مذهبی طی این ۵ قرن با اختلاف ۹ درصدی پایین‌تر از ردیه‌های برون‌مذهبی است (نمودار ۶ و ۷). یعنی تبادلات و منازعات فکری در میان امامی‌ها چندان کمتر از ادبیات انتقادی آنها در مقایسه با فرق و مذاهب دیگر نیست.

در میان ردیه‌ها کمترین توجه متکلمان به ردیه‌های برون‌دینی است. تعداد ردیه‌های برون‌دینی که تنها ۱۰ درصد ردیه‌ها را به خود اختصاص داده (جدول ۱ و نمودار ۶) نشان می‌دهد که متکلمان امامی در ردیه‌نویسی دغدغه‌شان کمتر متوجه عقاید برون‌دینی بوده است،

خصوصاً آنکه تعدادی از آنها نگاشته ابو‌عیسی وراق است که زمان نگارش آن بر اساس زمان تغییر مذهب وی روشن نیست و ممکن است پیش از امامی شدنش و تحت تأثیر معتزلیان بوده باشد.

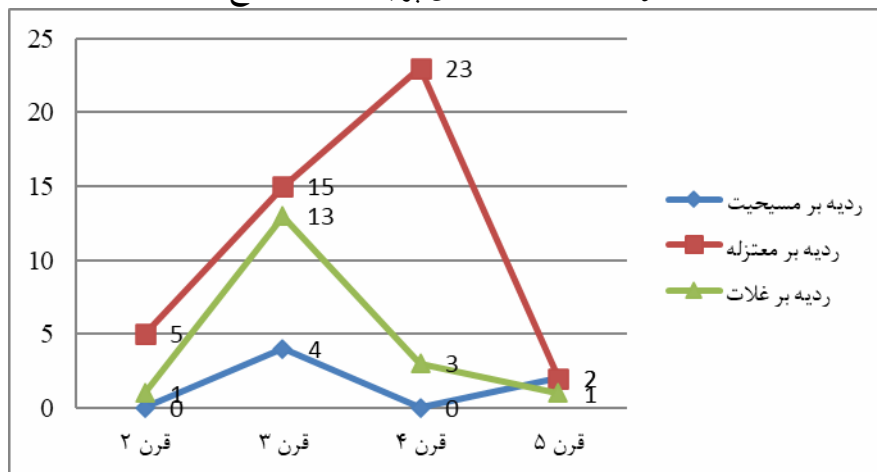
در نمودار ۸ در هر سنخ موضوعاتی که دارای بسامد بیشتری است نیز نشان داده شده است. در ردیه‌های برون‌دینی ردیه بر مسیحیت و با اختلاف کمی مجوس بیش از سایر ادیان است، اگرچه به‌صورت کلی آمار ردیه‌های برون‌دینی تعداد درخور توجهی ندارد. در ردیه‌های برون‌مذهبی بیش از همه، معتزلیان در معرض رد و نقد قرار گرفته‌اند و رد بر سایرین بسامد خیلی پایین‌تری دارند. در ردیه‌های درون‌مذهبی رد بر غلات بیشتر است و سپس بر امامی‌ها که عموماً نقدهای افرادی از امامی بر امامی است. ردیه بر واقفه گرچه به لحاظ تعداد کمتر است، باید در نظر داشت که امامیه و جریان غلو از قرن اول شکل گرفتند در حالی که واقفه مربوط به اواخر قرن دوم است. با در نظر گرفتن این تناسب بر اساس واحد زمان باید گفت که دغدغه متکلمان در رد واقفیه چندان کمتر از دغدغه‌شان در رد غلات نبوده است.

نمودار ۸: موضوعات پر بسامد در هر سنخ



پربسامدترین ردیه‌ها در هر سنخ بر اساس تطور قرنی نیز در نمودار ۹ نشان داده شده که در همه دوره‌ها ردیه بر معتزلیان گوی سبقت را ربوده است.

نمودار ۹: مقایسه ردیه‌های پر بسامد در سه سنخ



توجه به موضوعات ردیه‌ها و نگارندگان آنها در تحلیل مناسبات دقیق‌تر فرهنگی و اجتماعی در پژوهش‌هایی که به تاریخ اندیشه و جریان‌شناسی می‌پردازد، بی‌شک گامی راهگشا است و این مقاله به فراخور حجمش به اهم شاخص‌ها توجه کرده است. این مسیر همچنان نیازمند ژرف‌اندیشی و پی‌جویی است و در مقالاتی دیگر نیز بر اساس سنجه‌هایی چون مکان جغرافیایی و مذهب مؤلفان، ردیه‌ها واکاوی خواهند شد.

کتاب‌شناخت

ابن عساکر، علی‌بن‌حسن (۱۴۱۵ ق.). تاریخ مدینه دمشق، به‌کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر.
ابن عماد، عبدالحی‌بن‌احمد (۱۴۰۶ ق.). شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، به‌کوشش محمود و عبدالقادر ارناووط، دمشق: داربن‌کثیر.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ ق.). لسان العرب، چاپ ۳، بیروت: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
آقابزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۴۰۳ ق.). الذریعه الی تصانیف الشیعه، به‌کوشش علی‌نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت: دارالاضواء.

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۳) آل نوبخت، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
انصاری، حسن (۱۳۷۲) «ابن ندیم»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، زیرنظر سید محمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

انواری، محمدجواد (۱۳۹۳) «ردیه‌نویسی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۹.

تستری، محمدتقی (۱۴۱۰ ق) قاموس الرجال، چاپ ۲، قم: مؤسسه النشرالاسلامی.

جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۵) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ ۴۱، قم: نشر معارف.

- جباری، محمدرضا (۱۳۸۲) سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (علیهم‌السلام)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- چلونگر، محمدعلی و دیگران (۱۳۹۷) بوم‌شناسی تاریخی جریان‌های تاریخی اصحاب ائمه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینیان مقدم، حسین و دیگران (۱۳۹۳) تاریخ تشیع ۲، زیر نظر سیداحمدرضا خضری، چاپ ۹، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حنین بن اسحاق (۱۳۷۹) رساله حنین بن اسحاق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس؛ کهن‌ترین فهرست جهان اسلام، به کوشش مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۳ ق) معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ ۵، قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸) الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق) مفردات الفاظ القرآن، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالقلم.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹ م). الاعلام (قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)، چاپ ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
- زریاب خویی، عباس (۱۳۷۲) «ابن راوندی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، زیر نظر سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۶۸) پایگاه محمد النذیم در کتاب‌شناسی، مشهد: انتشارات جاوید.
- سزگین، فؤاد (۱۴۱۲ ق) تاریخ التراث العربی، ترجمه محمود فهمی حجازی، به کوشش عرفه مصطفی و سعید عبدالرحیم، قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
- سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ ق) الشافی فی الامامه، به کوشش سیدعبدالزهره حسینی، چاپ ۲، تهران: مؤسسه الصادق (ع).
- شبیبری، سید محمدجواد (۱۳۹۳) «رجال نجاشی»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۹، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۵ ق) الملل و النحل، به کوشش امیرعلی مهنا و علی حسن فاعور، چاپ ۴، بیروت: دارالمعرفه.
- صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۰۱ ق) الوافی بالوفیات، به کوشش هلموت ریتز، چاپ ۲، بیروت: دارالنشر فرانز شتاينر.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۹۱ ق) غالبان، چاپ ۳، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۲۰ ق) فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۶۵

الاصول، به کوشش سیدعبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه‌المحقق الطباطبایی.
_____ (۱۴۲۵ ق) کتاب الغیبه، به کوشش عبادالله تهرانی و علی‌احمد ناصح، قم: مؤسسه‌المعارف الاسلامیه، چاپ ۳، طوسی.

_____ (۱۴۲۷ ق) رجال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، چاپ سوم، قم: مؤسسه‌النشر الاسلامی.

فان اس، یوزف (۱۳۹۷) کلام و جامعه در سده دوم و سوم هجری، ترجمه فرزین بابکی و احمدعلی حیدری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

کشی، محمدبن عمر (۱۴۰۴ ق) اختیار معرفه‌الرجال، تلخیص محمدبن حسن طوسی، به کوشش محمدباقر میرداماد و مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) الاحیاء‌التراث.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق) الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
گرامی، سید محمدهادی (۱۳۹۱) «بازشناسی جریان هشام‌بن حکم در تاریخ متقدم امامیه»، مطالعات تاریخ اسلام، سال ۴، شماره ۱۲، صص ۱۳۷-۱۶۸

_____ (۱۳۹۶) نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه (رویکردها، گفتمان‌ها، انگاره‌ها و جریان‌ها)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ ق) الحکایات فی مخالفات المعتزلیه من العدلیه، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

منتظرالقائم، اصغر و سعیدی، وحید (۱۳۹۳) تبیین نقش هشام کلبی در فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

موحد، صمد (۱۳۷۲) «ابوزید بلخی»، دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، زیر نظر سیدمحمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.

نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵) رجال النجاشی، به کوشش موسی شبیری زنجانی، چاپ ۶، قم: مؤسسه‌النشر الاسلامی.

ندیم، محمدبن اسحاق (۱۴۳۰ ق) الفهرست، به کوشش ایمن فؤاد سید، لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی.

_____ (بی تا) الفهرست، بیروت: دارالمعرفه.

نعمه، عبدالله (۱۳۶۷) فلاسفه شیعه، ترجمه جعفر غضبان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ ق) فرق الشیعه، چاپ ۲، بیروت: دارالاضواء.

نوری، محمد (۱۳۸۱) «اولین فهرست‌نگاری‌های شیعه»، کتاب‌های اسلامی، شماره ۸.

ولوی، علی محمد (۱۳۶۷) تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران: مؤسسه انتشارات بعثت.

List of sources with English handwriting

- Ansārī, Hassan (1372), "Ebn Nadīm", The Great Islamic Encyclopedia, Under the supervision of Sayyed Moḥammad Kāẓem mūsavī bojnūrdī, Tehrān: The Center of The Great Islamic Encyclopedia, V 5.
- Anvārī, Moḥammad Jāvād (1393), "Raddīeh Nevīsī" Encyclopedia of the World of Islam.
- Āqā bozorg Tehrānī, Moḥammad Moḥsen (1403), Al-Dharī'a ilā Tāshānīf al-Shī'ite, Beirut: Dār al- Aẓvā.
- Čelongar, Moḥammad Alī and others (1397), Historical ecology of the historical currents of the companions of the Imams, Qom: Research Institute of Ḥawzah and University.
- Dīnavarī, Aḥmad b. Dāwūd (1368), al-Aḵbār al-Ṭewāl, research: 'Abd al-Mon'em 'Āmer, Qom: mānšūrāt al-raẓī.
- Ebn 'Asākir, Alī b. Hassan (1415), Tārīḵ Mādīnā Dāmišq, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ebn 'Imād, Abd al-Ḥayy b. Aḥmad (1406), šadhārāt al-dhahab fī aḵbār man dhahab, Damišq: Dār Ebn Kaḥr.
- Ebn Manzūr Moḥammad b. Mokarram (1414), Lisān al-'Arab, Beirut: Moassisā Maṭbū'āti ismā'īlīs.
- Gerāmī, Seyyed Moḥammad Ḥadī (1391), "Recognition the school of Hishām ibn al-Ḥakam in early Imāmīyya history", A Quarterly Journal of Historical Studies of Islam, I 12, P 137-168.
- Gerāmī, Sayyed Moḥammad Ḥadī (1396), The first Shi'ite hadith ideas, Tehrān: Imām Sādiq University.
- Hosseīnīān Moqaddm, Ḥosseīn and others (1393), The History of Shi'ism (2), Under the supervision of Sayyed Aḥmad Rezā Ḳezrī, Qom: Research Institute of Ḥawzah and University.
- Ḥunayn b. Ishāq (1379), Risālat Ḥunayn b. Ishāq ila Alī ibn Yaḥyā treatise for Ali ibn Yaḥyā on works of Galen translated into Arabic, Tehrān: Institute of Islamic Studies, University of Tehrān- McGill University.
- Iqbāl Āštīānī, Abbās (1383), Āle Nobaḳt, Mašhad: Islamic Research Foundation of Āstān Quds Razavī.
- Jabbārī, Moḥammad Rezā (1382), The organization of advocacy and its role in the age of Imāms (sāzmāne vekālat), Qom: The Imām Khomeini Education and Research Institute.
- Jān Aḥmadī, Fātemeh (1395), The History of Islamic Culture and Civilization, Qom: Našr Ma'ārif
- Kišī, Moḥammad b. 'Umar (1404), Iḳtīyār Ma'rifa al-Rijāl, Qom: Āl al-Beit.
- Kolaynī, Moḥammad b. Yaḳūb (1407), Al-Kāfī, Tehrān: Dār al-Kotob al-Eslāmīyya
- Ḳūī, Sayyed Abulqāsīm (1379), Mu'jam Rijāl al-Ḥadīth tafzīl tābaqāt al-rovāt, Bījā: Bīnā.
- Montazer al- Qāem, Asḡar and Sa'idī, Vahīd (1393), Explaining the role of Hišām Kalbī in Islamic culture and civilization, Qom: Research Institute of Ḥawzah and University.
- Movaḥed, Šamad (1372), "Abū zeīd Balkī", The Great Islamic Encyclopedia, Under the supervision of Mohammad Kāẓem mūsavī bojnūrdī, Tehrān: The Center of The Great Islamic Encyclopedia, V 5.
- Mūfīd, Moḥammad b. Moḥammad b. No'mān (1413), Al-ḥikāyāt fī moḳālīfāt al-Mu'tazilite mīn al-'Adlī'ite, Qom: The World Conference for šeiḵ Al-Mūfīd.
- Nadīm, Moḥammad b. Eshāq (bītā), al-Fehrest, Beirut: Dār al-ma'refa.
- Nadīm, Moḥammad b. Eshāq (bītā), al-Fehrest, London: Al-Furqān Islamic Heritage Foundation.
- Najāšī, Aḥmad b. 'Alī (1365), Rijāl Najāšī, edited by Mūsā Šobairī Zanjānī, Qom: Moassisa

al-Naşr al-Eslāmī.

Ni'ma, Abdullāh (1367), Shi'ite philosophers, translate by Ĵa'far Ĝazbān, Tehrān: Islamic Revolution Publishing and Education Organization.

Nowbaĳtī, Ḥasan b. Mūsā (1404), Feraĳ al-Shi'ite, Beirūt: Dār al- Azvā

Nūrī, Moḥammad (1381), "The first Shi'ite catalogs", Islamic books, I 8.

Rāqib Esfahānī, Ḥossein b. Moḥammad (1412), Mofradāt alfāz al-Qurān, Beirūt: Dār al-Qalam.

Safarī Foroušānī, Nematollāh (1391), Qālīān, Mašhad: Islamic Research Foundation.

Şafđī, Ķalīl b. İbek (1401), Al-Wāfī Bi al-Wafīyāt, Beirūt: Dār al- Naşr, Franz Şteiner.

Şahrestānī, Moḥammad b. 'Abd al-kařīm (1415), Al-Milal va al-Niḥal, Beirūt: Dār al-ma' refa

Şāket, Moḥammad Ḥossein (1368), Moḥammad Al-Nadīm base in bibliography, Mašhad: Ĵāvīd Publications.

Sizĳīn, Fu'ād (1412), Tārīĳ al-Turāt al-Arabī, translate by Maḥmūd fahmī hiĳāzī, Qom: The Āyatollāh Mar'aşī Najafī Library.

Şobeirī, Sayyed Moḥammad Ĵāvād (1393), "Riĳal Naĳaşı" Encyclopedia of the World of Islam, Under the supervision of Qolām Alī Ḥaddād 'Ādel, Tehrān: The Encyclopaedia Islamica Foundation, V 19.

Sayyed mortazā, Alī b. Ḥossein (1410), Al-şāfi fi al-Imāma, Tehrān: Moassisa al-Sādiĳ (PBUH)

Tostarī, Moḥammad Taĳī (1410), Qāmūs al-riĳāl, Qom: Moassisa al- Naşr al-Eslāmī

Tūsī, Abu ĳafar Moḥammad b. Ḥasan (1425), Al-Ķayba, Qom: Moassisa al- Ma'arif al-Eslāmīyya.

Tūsī, Abu ĳafar Moḥammad b. Ḥasan (1425), Qom: Maktaba al-Moḥaqiq al-Ṭabaṭabayī.

Tūsī, Abu ĳafar Moḥammad b. Ḥasan (1427), Riĳāl, Qom: Moassisa al- Naşr al-Eslāmī

Valavī, Alī Moḥammad (1367), History of theology and Islamic religions, Tehrān: Be'tat Publishing Institute.

Van Ess, Josef (1397), Theology and Society in the Second and Third Centuries of the Hijra, translate by Fazrīn Bābakī and Aḥmad Alī Ḥeidařī, Qom: University of Religions and Denominations.

Zaryāb Ķūī, Abbās (1372), "İbn Rāvandī", The Great Islamic Encyclopedia, Under the supervision of Moḥammad Kāzem mūsavī boĳnürđī, Tehrān: The Center of The Great Islamic Encyclopedia, V 5.

Zirīklī, Ķair ad-Dīn (1989), Al-A'lām, Beirūt: Dār al-'elm Lilmalāyin.

**A Study of the Relationship Between the Reporting Dates and the Subjects of
Shiite Rebuttal Writings (Prior to the Second Half of the Fifth Century)¹**

Mahdiyeh Pakravan²
Alimohammad Valavi³
Saeed Tavoosi Masroor⁴

Received:2019/12/26
Accepted:2020/9/10

Abstract

Although most of the earlier rebuttal writings have been lost, the study of the names of these writings provides a new path for the researcher to read and explore the intellectual history and different movements in Islamic society, some of which, even to date determine the belief foundations of Islamic denominations and therefore it is important to recognize them from different aspects. This research relies on written resources focused on theological rebuttal writings of Shi'a sects based on the earlier lists i.e. Rijal al-Najashi, Tusi, and Kitāb al-Fihrist of Nadim. Quantification of the information in rebuttal writings, extra-religious, extra-sectious, and intra-sectious typology, and their frequency measurement are the effective tools of this research, which can be used to measure the types of conflicts governing Islamic society. The results show that most of the rebuttal writers are Imami and rebuttal writings in the extra-religious field have not been considered by theologians. In extra-religious rebuttal writings, the Mu'tazilis have been subject to criticism the most and in intra-religious ones the Ghulāt, and then the W'aqifis and different Imami movements. The number of rebuttal writings of all types have been the most in the third century, indicating a susceptible sociopolitical context in the intellectual debates between different sects and the formation of critical literature among them. In the 4th century, despite the decline of production of rebuttal writings, the number of extra-religious ones has not changed and there is even a rise in the number of rebuttal writings on Mu'tazilis. This shows that the decline of the Golden Age of the Mu'tazila did not diminish the reflection of their thoughts and beliefs in Islamic society until a long time later, and Imami regional theologians continued to reject and critique their faith. The issue of Imamate is central to these rebuttal writings.

Keywords: Rebuttal writing, Shia sects, Theological conflicts, Mu'tazilism, Ghulāt.

1. DOI: 10.22051/HPH.2020.29445.1407

2. PhD Candidate in Islamic History, Al-Zahra University, Tehran, Iran.

Email: m.pakravan@alzahra.ac.ir

3. Professor in History, AlZahra University, Tehran, Iran. Email: a.valavi@alzahra.ac.ir

4. Assistant Professor, Philosophy and Theology department, Faculty of Theology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: saeed.tavoosi@gmail.com

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۸۷-۶۹
مقاله علمی - پژوهشی

در باب مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان^۱

حسن حضرتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

چکیده

تاکنون منازعات روشی میان اهل تاریخ در ایران به‌طور جدی شکل نگرفته است؛ زیرا تسلط کافی به روش‌ها و پارادایم‌ها و نظریه‌های مختلف وجود نداشته است. آرام‌آرام پس از اشراف به روش‌های گوناگون، لازم است وارد گفت‌وگوهای روشی بشویم تا از پس آن گام در آزمون آنها در مطالعات موردی بگذاریم تا به محک تجربه، به ضعف‌ها و قوت‌های هر کدام از پارادایم‌های روشی اشراف پیدا کنیم. از این‌رو نگارنده در نوشتار حاضر مسئله‌ای روشی را طرح می‌کند: مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان چیست؟ مدعایی که در پاسخ به پرسش یادشده در نوشتار حاضر به بحث گذاشته می‌شود، درباره این است که مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان عبارت است از توصیف فربه مهم‌ترین رویدادهای گذشته انسانی؛ زیرا قدرت دانش تاریخ در همین امر نهفته است. ضمن اینکه توصیف فربه به دنبال پاسخ به پرسش‌های چستی و چگونگی می‌آید؛ پرسش‌هایی که به‌شدت مدنظر مورخان است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌شناسی، مورخان، مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای، توصیف فربه.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.34700.1490

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران: hazrati@ut.ac.ir

درآمد

منازعه فکری درباره مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان، منازعه‌ای روش‌شناختی است. چنین منازعاتی هیچ‌وقت به توافق نهایی نمی‌انجامد. به بیان برخی اهل نظر، این دست مناقشات شبیه مجادلات مؤمنان در مذاهب مختلف است که به عبادت دو خدای متفاوت مشغول‌اند (Mahoney & Goertz, 2006: 224-227 نقل از: طالبان، ۱۳۹۱: ۱۰۵). بنابراین نباید در این‌گونه مباحث انتظار پیروزی برای یکی از طرفین داشت. با این حال وقوع چنین «جنگ مقدسی» (Boswell and Brown, 1999: 154-185 نقل از: طالبان، ۱۳۹۱، ۱۰۵) خود شاهدی بر پویایی علمی رشته‌ای دانشگاهی است. از روزی باید ترسید که اهل نظر در باب معرفت متعلق خود فارغ از چنین مباحث چالشی باشند. اگر این‌گونه باشد، به قطع و یقین عالمان آن علم هنوز در مرحله پیش‌علم به سر می‌برند، چون در این مرحله است که عالمان یک علم هیچ دغدغه، چالش و اختلاف رأی و نظر در باب تعریف معرفت خود و تبیین موضوع، قلمرو و وظیفه رشته‌ای خویش ندارند. پس باید بسط چنین منازعات روشی را به فال نیک گرفت. یکی از افتخارات نسل ما تاریخ‌ورزان ایرانی شاید این باشد که بیش از نسل‌های پیشین استادان تاریخ در کشورمان، به این بحث‌های روشی دامن زده‌ایم. راقم این‌سطور تردید ندارد که توقف در این مناقشات روشی ورود در مسیری است که پایان آن المنقذ من الضلال برای مورخان است، بی‌آنکه به صلحی برسند و توافقی را مهر بنهند.

طرح مسئله

مسئله اصلی این نوشتار این است که مهم‌ترین وظیفه علمی و رشته‌ای مورخان چیست. پرسش درباره مهم‌ترین وظیفه است نه تنها وظیفه.^۱ تردیدی نیست که می‌توان برای مورخان وظایف متعددی را تصور کرد. سخن نه درباره وظایف گونه‌گون و نه درباره تنها وظیفه، بل پرسش درباره مهم‌ترین وظیفه مورخان است. تأکید بر این نکته از آن روی است که ملاحظه مستور در این پرسش مدنظر قرار گیرد و آن‌هم رجحان روشی قائل شدن به رسالت و مسئولیت علمی مورخان است. به بیان دیگر، راقم این‌سطور به عمد می‌کوشد تا همکاران علمی خود را به سمتی سوق دهد تا در بیان وظیفه علمی مورخان از میان ترجیحات خود، از مهم‌ترین آن

۱. برخی از استادان ارجمندی که به نقد این موضوع پرداخته‌اند، بیشتر درباره تنها وظیفه مورخان سخن گفته‌اند تا مهم‌ترین وظیفه. برای نمونه بنگرید به فایل صوتی نشست علمی «مهم‌ترین وظیفه دیسیپلینی مورخان» برگزار شده در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با حضور قباد منصوربخت، علیرضا ملایی توانی و حسن حضرتی، منتشر شده در کانال تلگرامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی به نشانی: t.me/literature_ut_ac

سخن بگویند. اگر این ملاحظه نبود، می‌توان از مجموعه وظایف سخن گفت و بدین وسیله خود را از تیررس نقدها دور کرد و با فهرست‌کردن وظایف مختلف، همه طیف‌های فکری را راضی نگه داشت. اما در توضیح بیشتر این مسئله و پرسش بنیادین، باید گفت هر معرفتی برای خود رسالت اساسی تعریف و تعیین می‌کند و با آن نقطه تمیزی میان خود و معارف دیگر مشخص می‌سازد. در طبقه‌بندی علوم هم این به این موضوع توجه شده است. هر معرفتی را به قصد مشخصی ایجاد کرده‌اند تا بهر کاری معین برود تا پس از تلاش علمی عالمانش و با به ثمرنشدن آن کوشش‌ها و تکاپوها، کالایی را برای عرضه به بازار علم ارائه کند. کالایی که خاص آن رشته علمی باشد و تولید آن در تخصص عالمان آن رشته معین باشد. سخن درباره این است که مورخان کالایی که ویژه رشته آنهاست و می‌توانند در بازار علم عرضه کنند چیست. بی‌تردید مهم‌ترین وظیفه آنها هم بدون‌شک باید در راستای ارائه این کالای خاص باشد. بنابراین یک رابطه استوار میان مهم‌ترین وظیفه مورخان و کالایی که ارائه آن کار ویژه اصلی دانش تاریخ است، وجود دارد. دانسته یا نادانسته ایجاد انقطاع روشی و معرفتی میان این دو برای تداوم حیات دانشگاهی این رشته می‌تواند سخت آسیب‌رسان باشد.

مفروض

مفروض در این نوشته این است که آنچه درباره وظیفه رشته‌ای مورخان گفته می‌شود، با پذیرش این اصل وضع شده است که دانش تاریخ به تعبیر ولتر اشرف علوم است (بنگرید به لویت، ۱۳۹۷: فصل پنجم). به این معنا که نه تنها از حیث موضوعی و نفعی، بلکه از حیث روشی نیز پیچیده‌ترین و سخت‌ترین علوم است. در این نگره، مورخان نه مانند باور اسپنسر، عمله عالمان علوم دیگر (Spencer, 1904: 26-9, Peel, 1971: 158-163) نقل از نوذری، ۱۳۸۷: ۴۲۲)، بلکه ارباب‌اند. بنابراین طرح مسئله وظیفه رشته‌ای مورخان گامی است در مسیر تثبیت این باور که تاریخ‌شناسی معرفتی است پیچیده، مصنوع و فنی. از این رو نباید برابر با قصه و داستان دانسته شده و برای رفع خستگی و ایجاد شادمانی و انبساط خاطر خوانده شود.^۱ با آنچه گفته شد نیاز به تأکید نیست که مدعای طرح شده در این مقاله نه برای کم‌اثرکردن این رشته یا علم آلی دانستن آن، بلکه برای نشان دادن بر بالای سر علوم دیگر و شریف خواندن آن است. این بحث مفروض دیگری نیز دارد و آن هم اینکه اتخاذ برخی رویکردهای روشی غلط در رشته تاریخ در برخی از گروه‌های علمی که ناشی از توجه ویژه به روش‌ها و رویکردها و

۱. در تاریخ‌نگاری سنتی در باب فایده تاریخ مورخان زیادی بر این باور بودند. برای نمونه درباره ابوالحسن علی‌بن‌زید بیهقی معروف به ابن‌فندق به‌عنوان نمونه‌ای آرمانی بنگرید به: (حضرتی، ۱۳۹۰: ۵۶-۳۵)

ماهیت علوم دیگری مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است، باعث شده است رشته تاریخ به‌عنوان یک علم در خطر نابودی قرار گیرد. چرا که از نگاه برخی از استادان تاریخ، سبک و اسلوب و روش و غایت علومی مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و به‌طور کلی علوم تعمیمی باید برای رشته تاریخ الگو و سرمشق قرار گیرد. از نظر این دسته، درست‌ترین، علمی‌ترین و به‌روزترین تحقیق تاریخی تحقیقی است که به سبک و سیاق تحقیقات جامعه‌شناسی و... باشد؛ یعنی تحقیقی مبتنی بر نظریه‌آزمایی.

این مقاله هشدار می‌دهد که به همه اهل تاریخ که اگر رویکرد فوق‌همچنان به غلبه خود در گروه‌های علمی تاریخ ادامه بدهد، به زودی باید شاهد مرگ دیسیپلینی تاریخ‌شناسی در دانشگاه‌ها بود. زیرا نتیجه قهری این رویکرد تحلیل رفتن رشته تاریخ در درون رشته‌های دیگری مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است.

مدعای اصلی

مدعای اصلی نگارنده این است که مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان توصیف فریه^۱ است؛ توصیفی مبتنی بر اسناد و شواهد و مدارک تاریخی و تبدیل آنها به داده‌های معتبر علمی ارزیابی شده. مفهوم «توصیف فریه»^۲ را به کلیفورد گیزرتز نسبت می‌دهند. او این مفهوم را در کنار «توصیف مختصر»^۳ به کار می‌برد. از نظر گیزرتز دسترسی به درون‌مایه رویدادها و معنای نهفته در بطن آنها از طریق توصیف فریه امکان‌پذیر است. او معتقد است جوامع مانند زندگی

۱. برای تفصیل بیشتر در این باره بنگرید به (گیزرتز، ۱۳۹۹؛ نادری ۱۳۹۱: ۸۴-۶۱)

۲. Data سیدهاشم آفاجری در گفتارهایی که در این زمینه به‌جا گذاشته‌اند، یکی از کارهای مهم مورخان را تبدیل داده به فاکت (=Fact=امرواقع) بیان کرده‌اند. راقم این سطور که افتخار شاگردی استاد را دارم، متأثر از مباحث ایشان، در چند جا با ذکر مأخذ (برای نمونه بنگرید: حضرتی، ۱۳۸۸: ۹-۲) از تبدیل داده به فاکت به‌عنوان یکی از کارهای مهمی که در پژوهش‌های تاریخی باید انجام شود، سخن گفته‌ام. اما در اینجا می‌خواهم اصلاحیه کوچکی به بیان استاد فرزان‌ام داشته باشم و نیز بدین وسیله تصحیحی به مطالب پیشین خودم (برای نمونه در: حضرتی، ۱۳۹۷: ۴۵) انجام داده باشم. آن‌هم اینکه فاکت امری وجودی در عالم خارج است و داده‌ها جنبه گزاره‌ای پیدا می‌کنند تا از فاکت‌ها حکایت کنند. فاکت مقدم بر داده است و علم، حکایتگر فاکت. از این رو نمی‌توان داده‌ها را تبدیل به فاکت کرد، این فاکت‌ها هستند که تبدیل به داده می‌شوند. داده‌ها (Data) نیز (اعم از داده‌های توصیفی / تبیینی؛ یا داده‌های تاریخی / غیرتاریخی) نتیجه و محصول تجربه علمی‌اند. بر این اساس، داده‌های تاریخی روایات ارزیابی شده‌ای هستند که با بررسی روشمند اسناد و مدارک و شواهد تاریخی تاریخ‌ورزان به دست می‌آیند.

3. Thick Description

4. Thin Description

انسان‌ها دربردارندهٔ تأویل‌های خود آنها است. باید شیوهٔ یافتن آنها را فرا گرفت. از نظر گیرتز این شیوهٔ دسترسی به معنا با شیوهٔ «توصیف فربه» امکان‌پذیر است. مفهومی که گیرتز از گیلبرت رایل^۱ گرفته است. مثالی که رایل در شرح توصیف فربه مطرح می‌کند، مثال بسته‌شدن چشم و چشمک‌زدن و تمایز میان این دو است. بسته‌شدن چشم یک عمل فیزیکی است، اما چشمک‌زدن یک عمل دارای معنا و بسته به موقعیت آن دارای معانی متفاوت. بنابراین فهم عمل، مستلزم دانستن قراردادهایی است که این عمل برطبق آنها اتفاق می‌افتد. از نظر گیرتز هم لازمهٔ دست‌یافتن به توصیف فربه، پرداختن به توصیف مختصر است. توصیف مختصر از نظر وی در مردم‌شناسی، همان جمع‌آوری و ثبت داده‌های انسان‌شناختی از محیط و میدان محل مطالعه یا مردم‌نگاری است. این توصیف مربوط به ثبت اطلاعات تجربی همراه با جزئیات کامل است. گیرتز پس از جمع‌آوری و ثبت داده‌ها و ارائهٔ توصیف مختصر، برای دست‌یابی به معنای درون داده‌ها، به سراغ توصیف فربه می‌رود. از این رو در برنامهٔ فکری گیرتز، هرمنوتیک به‌ویژه از نوع گادامری آن برای فهم عمیق متن و بافت زمینه‌ای آن اهمیت ویژه‌ای دارد.

برگردیم به مدعای اصلی این نوشتار. برجسته‌سازی توصیف فربه به‌عنوان مهم‌ترین وظیفهٔ رشته‌ای مورخان، مدعایی دیگر نیز در دل خود دارد. آن‌هم اینکه دانش تاریخ دربارهٔ مهم‌ترین رویدادهای مربوط به انسان در گذشته می‌تواند معتبرترین گزارش‌ها را در اختیار بگذارد. هیچ دانشی جز تاریخ‌شناسی و علمی که از دل آن برآمده‌اند، چنین امکانی ندارند. به بیان ساده‌تر، هر دانشی برای آگاهی از آنچه به انسان در گذشته رفته است، باید به تاریخ‌شناسان رجوع کند. مرجع بودن علمی تاریخ‌شناسی در باب گذشتهٔ انسانی برای همهٔ علوم پذیرفته شده است. از این روست که توصیف فربه، روشی است برای ارائهٔ معتبرترین روایت‌ها دربارهٔ رویدادهای مهم انسانی در گذشته. مفهوم توصیف در اینجا به معنای کوششی روشمند برای پاسخ به پرسش‌های چستی و چگونگی است. بنابراین دریافت و رهیافتی مدرن به موضوع تاریخ‌ورزی است. مدعای سلبی ما هم می‌تواند این باشد که پاسخ به پرسش‌های چرایی وظیفهٔ ثانویهٔ مورخان است؛ آن‌هم در قالب پاسخ‌های تحلیلی منقطع و گسست‌وار در درون توصیف فربه، بدون آنکه وجه نظریه‌آزمایی پیدا کند. این نکته را هم باید در نظر داشت که در کار مورخان، هیچ توصیف فراگیری عاری از گزاره‌های تعلیلی و تحلیلی نیست. گزاره‌هایی که البته در درون شرحی تاریخی می‌آیند و هیچ‌وقت پرننگ و برجسته نمی‌شوند.

محاسن توجه به این مدعا

۱. قدرت دانش تاریخ در همین ارائه توصیف فربه درباره گذشته انسانی است. کار ویژه علم ما و اتوریته علمی آن در همین امر نهفته است. توصیف فربه درباره افعال انسان در گذشته، به تعبیر کالینگوود (۱۳۸۵: ۲۸۹) مهارت، تخصص و دانش اختصاصی مورخان است که با بهره‌مندی از انواع و اقسام روش‌ها و مهارت‌های گونه‌گون آن را به انجام می‌رسانند. این کار، تخصصی است که در طبقه‌بندی علوم به نام ما زده شده است و طبیعی است که انتظار می‌رود ما مورخان آن را با کار دیگری که در علوم دیگر هم انجام می‌شود و حتی تخصص عالمان علوم دیگر در آن عرصه‌ها به مراتب بهتر و بیشتر از ماست، نباید جایگزین کنیم. آنچه مورخان می‌توانند به بهترین شکل ممکن انجام بدهند و در این عرصه قدرت رشته‌ای خود را به رخ بکشند، توصیف عمیق و گسترده درباره رویدادهای مهم گذشته انسانی^۱ است. فارغ از این، خیلی کارهای دیگر هم ممکن است که بتوانند انجام بدهند، اما نکته اینجاست که در آن کارها نه اتوریته علمی ویژه‌ای دارند و نه برجستگی و تخصص و مهارت‌های ویژه‌ای که علوم دیگر را بدان‌ها محتاج کند. بنابراین می‌توانیم ادعا کنیم کالای اختصاصی که مورخان بر اساس توصیف فربه در بازار علم ارائه می‌کنند، داده‌های معتبر است و نه چیز دیگر. حال تصور کنید ارائه داده‌های معتبر، دغدغه اصلی ما مورخان نباشد و جای آن را در پژوهش‌های ما، نظریه‌آزمایی و چیزهای دیگری پر کند که دیگران در انجام آن به مراتب از مورخان تواناترند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا بازار ما کساد نمی‌شود؟ دکان ما بسته نمی‌شود؟ دپارتمان‌های ما تعطیل نمی‌شوند؟ زیر سؤال نمی‌رویم که کار ویژه ما چیست؟ چه کاری ما می‌توانید انجام بدهیم که دپارتمان‌های دیگر عاجز از انجام آن‌اند؟ به همین جهت است که راقم این سطور دور کردن تاریخ‌شناسی را از میدانی که در آن می‌تواند به‌خوبی قدرت علمی خود را نشان داده و کارویژه رشته‌ای خود را به رخ دیگران بکشد، آغاز مرگ و نابودی آن می‌داند و درباره این رویداد فاجعه‌بار هشدار می‌دهد؛

۲. همان‌گونه که در ابتدا آمد، بحث در باب وظیفه رشته‌ای مورخان مبحثی روش‌شناختی است. یعنی منظر تأمل در این موضوع باید روش‌شناسانه باشد. به این معنا که روش‌شناسی معرفتی است که بیشتر به دنبال توضیح آن چیزی است که عالمان علوم مختلف انجام می‌دهند. روش‌شناس سعی می‌کند ابتدا بفهمد که عالمان در علوم مختلف چه کاری انجام می‌دهند و سپس می‌کوشد تا آن را روش‌مندانه شرح دهد. بنابراین شأن روش‌شناس این نیست که درباره پدیده‌ها و نبایدها سخن بگوید و برای عالمان علوم مختلف نسخه مطلوب بیچد که چه کاری

۱. برای تفصیل بیشتر درباره این تعریف از تاریخ‌شناسی، بنگرید (حضرتی، ۱۳۹۷: ۴۴-۳۹)

خوب است بکنند و چه کاری نباید بکنند. بر این اساس و از این زاویه اگر به کار مورخان نگاه کنیم، آنان به شدت علاقه‌مندند تا به پرسش‌های فرایندی (چگونگی) پاسخ بدهند تا پرسش‌های فرامورخانه چرایی. ارائه داده‌های معتبر را بیشتر از هر چیز دیگری دوست دارند. ذائقه علمی آنها ارائه گزاره‌های زمانمند و مکانمند ارزیابی شده است. مورخان به شدت علاقه‌مند به کشف‌اند. کشف واقعیت‌هایی که دیگران از آن بی‌خبرند. تاریخ‌ورزان کثرت‌گرا هستند و شیفته شرح مبسوط؛ برخلاف عالمان علوم تعمیمی که علاقه ویژه‌ای به تقلیل‌گرایی دارند و تمام دغدغه پژوهشی خود را در آزمون گزاره‌ای مانند X آنگاه Y محدود می‌کنند. اگر عالمان علوم تعمیمی همه پژوهش خود را خلاصه می‌کنند در یک گزاره فرازمانی و فرامکانی؛ مورخان به دنبال آن‌اند تا در قالب توصیف فراگیر، شرح متوسعی از رویدادها ارائه کنند، شرحی که سرشار از تازگی و بداعت باشد و به تعبیر ابوالفضل بیهقی «زویا و خبایا»ی موضوع را عمیق و گسترده بشکافد و روشن‌نگری کند؛

۳. تقویت مدعایی دیگر که دانش تاریخ معرفتی خاصه است نه عامه. اینکه علم است و معلومات عمومی نیست. اینکه کار خواص است و نه عوام. بنابراین تقویت ساحت علمی و آکادمیک رشته تاریخ دغدغه دیگر مدعای اصلی این نوشتار است. اینکه هر کسی نباید بدان ورود کند. تاریخ‌ورزی غیرعلمی که از سر شوق و ذوق یا احساس تکلیف باشد، بیش از آنکه مفید افتد، خطرآفرین و مشکل‌زاست؛^۱

۴. تقویت تأثیرگذاری اجتماعی مورخان. تأکید بر توصیف فربه می‌تواند هم به معنای علم برای علم باشد و هم نباشد؛ زیرا که فارغ از تأثیرگذاری اجتماعی و کنشگری مسئولانه نیست. بدین معنا که ارائه داده‌های معتبر تاریخی بیش از نظریه‌آزمایی و نظریه‌پردازی، در سطح عمومی تأثیرگذار است. زیرا بیش از آنکه داده تابع نظریه باشد، این نظریه‌ها هستند که تابع داده‌های معتبر مورخانه‌اند. بنابراین داده‌شناسی تأثیر عمیق‌تری در جامعه و علم به جای می‌گذارد. می‌شود در این باره به تفصیل سخن گفت، ولی این نوشته را فرصت و مجال آن نیست.^۲

آفات بی‌توجهی به این مدعا

۱. تهی کردن تاریخ‌شناسی از اتوریتة علمی که توضیح آن به صورت ایجابی بیشتر گفته شد؛
۲. فضل تقدم‌بخشیدن به نظریه‌آزمایی در مقابل داده‌شناسی. نکته مقابل ترجیح توصیف فربه به عنوان مهم‌ترین وظیفه مورخان، تحلیل^۳ است. ابزار تحلیل فراگیر هم نظریه‌آزمایی است. اگر

۱. برای بسط بیشتر این موضوع بنگرید به (حضرتی، ۱۳۹۸: ۱۵۶-۱۳۹)

۲. برای تفصیل این بحث رجوع کنید به فایل صوتی نشست «وظیفه دیسپلینی مورخان»، پیشین.

تحلیل را مقدم بر توصیف بگیریم، در عمل نظریه‌آزمایی را نسبت به داده‌شناسی فضل تقدم بخشیده‌ایم. اتفاقی که شاید برای پژوهش‌های علوم تعمیمی مناسب و مفید باشد، اما تردیدی نیست که برای پژوهش‌های تاریخی مضراتش از فواید آن بیشتر است. فارغ از مضرات معرفت‌شناختی آن که اینجا قصد ورود به آن را نداریم، آسیب‌های روش‌شناختی مختلفی نیز می‌تواند داشته باشد. مهم‌ترین آسیب آن به حاشیه رانده‌شدن داده‌شناسی در تحقیقات تاریخی است. امری که می‌تواند پژوهش‌های تاریخی را بی‌خاصیت کرده و آنها را تبدیل به مطالعات معمولی کم‌اهمیت کند. بی‌خاصیت و معمولی از آن جهت که هنری خاص مورخان نیست و دیگرانی آن را بهتر از مورخان انجام می‌دهند. آنچه در حال حاضر در تحقیقات تاریخی و به‌ویژه در رساله‌های دانشگاهی شاهد آن هستیم، تقلیدهای ناشیانه از رویکردهای نظریه‌آزمایی در علوم تعمیمی است. هم‌اکنون در گروه‌های علمی تاریخ، روش پژوهش بیشتر در قالب طرح‌نامه‌های پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی نمود و تبلور دارد. قالب این طرح‌نامه‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شده است که دانشجو، دانسته یا نادانسته، به سمت نظریه‌آزمایی سوق پیدا می‌کند، چراکه در اصل و به تقلید از رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، روش «تطبیق الگو»ی دونالد کمپل مبنای تنظیم آنهاست. کارل همپل تبیین در تاریخ را همانند سایر علوم می‌دانست. الگوی پیشنهادی او مدل قیاسی - قانونی^۱ است. این مدل تبیین در سطح روش در قالب روش تطبیق الگو^۲ با کارهای دونالد کمپل مطرح شد. تطبیق الگو، رویه‌ای است که در آن تحلیل‌گر در پرتو شواهد درون موردی به بررسی و ارزیابی ارتباط‌های نمونه‌ای و تئوریک می‌پردازد. تطبیق قضیه‌ای کلی (تئوری / نظریه) با قضیه‌ای شخصی حاکی از شرط وقوع، روشی است که کمپل آن را در «تطبیق الگو» ترسیم کرده است. در اینکه آیا مورخان می‌توانند این نوع تبیین را به کار ببرند یا نه، موضوع این نوشتار نیست، اما به این حد بسنده می‌کنیم که مدل همپل و کمپل از حیث به کارگیری در مطالعات تاریخی به‌طور جدی نقد شده است. در اینجا فقط اشاره‌ای می‌کنیم و می‌گذریم. واینگارتنر، دربارهٔ نقدهایی که به مدل همپل وارد شده است، می‌نویسد: «تقریباً تمامی نویسندگانی که مدل قانون فراگیر تبیین تاریخی را رد

1. Deductive-nomological pattern

همپل در مقاله معروف خود با عنوان «کارکرد قوانین کلی در تاریخ»، پوزیتیویسم و جست‌وجو برای نوعی تاریخ «قانون‌محور» را پذیرفت. از نظر او تاریخ از حیث روش‌شناختی مستقل نیست، زیرا همهٔ علوم وحدت دارند و ساختار تبیین برای پدیده‌های انسانی و غیرانسانی لزوماً باید یکسان باشد. برای توضیح بیشتر بنگرید به: (ادواردز، ۱۳۷۵: ۳۶)

2. Pattern Matching

برای توضیحات بیشتر در این باره بنگرید: (حضرتی، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

می‌کنند و به پیشنهاد یک یا چند تحلیل‌جانشین می‌پردازند، از جمله انتقادات و اعتراضات خود به این مدل قیاسی، بر این واقعیت تأکید می‌کنند که هیچ نوع تبیینی که واقعاً با این مدل انطباق و سازگاری داشته باشد، در آثار مورخان حرفه‌ای نمی‌یابند. به‌علاوه، مورخان خود را ارائه‌کننده تبیینات واقعی و بی‌بدیل می‌دانند. حداقل در برخی موارد، اعضای این حرفه راضی به نظر می‌رسند که نوعی تبیین که اساساً با مدل قانون فراگیر منطبق نیست، کاملاً از توفیق برخوردار است و به جرح و اصلاح بیشتری نیاز ندارد. بالاخره هنگامی که مورخان به یک تبیین پیشنهادی خاص قانع نیستند، جهت و سمت و سوی انتقاد و جرح و تعدیل بعدی، هرگز آن چیزی نیست که دیدگاه مدل قیاسی بر آن تأکید می‌کند. به نظر نمی‌رسد که مورخان از مدل قانون فراگیر حمایت کنند، حتی به‌عنوان یک کمال مطلوب فرضی... از آنجاکه اکثریت عظیم مورخان فکر نمی‌کنند که باید بر اساس مدل قیاسی به تبیین مسائل پردازند (و در واقع این کار را نمی‌کنند)، این مدل نمی‌تواند روایتی درست از تبیین تاریخی به شمار رود»^۱ (ادواردز، ۱۳۷۵: ۴۳)

عموماً آنچه در طرح‌نامه‌های پژوهشی گروه‌های علمی تاریخ در حال حاضر ساری و جاری است، تبعیت و تقلید از رویه بالا با همه محاسن و معایب آن است. یعنی طرح پرسشی و سپس انتخاب نظریه‌ای و ارائه پاسخی موقت در قالب فرضیه‌ای و سپس آغاز پژوهش در راستای گردآوری داده‌ها و تطبیق آنها با آن نظریه، به‌گونه‌ای که ارزیابی نظریه بشود ماحصل پژوهش. در چنین رویکردی به مسئله پژوهش، آزمون نظریه بیش از داده‌شناسی و توصیف فریه اهمیت پیدا می‌کند و محوریت پژوهش در عمل با آزمون نظریه است و نه توصیف عمیق و گسترده. رویه‌ای که در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و دیگر علوم تعمیمی همواره دنبال می‌شود، چراکه غایت آن علوم نظریه‌پردازی یا نظریه‌آزمایی است. در همین راستا، آنان برای آگاهی و استفاده از داده‌ها، حداقل درباره رویدادهای مهم گذشته انسانی که موضوع دانش تاریخ است، به‌طور معمول به سرچشمه‌ها رجوع نمی‌کنند و تحقیقات و مراجع دست‌چندم را مبنای کار خود قرار می‌دهند. نمونه بسیار گویای این امر اثر جان فوران به نام «مقاومت شکننده»^۲ است که دغدغه اصلی آن اثبات چند نظریه (شیوه تولید آسیایی مارکس، وابستگی گوندر فرانک و نظام جهانی والرش‌تاین) است، اما در فهرست مراجع این اثر که حتی در ایران هم بسیار از آن استقبال شد، هیچ سندی، روزنامه‌ای یا دیگر منابع دست اول در باب تاریخ معاصر ایران به چشم نمی‌خورد که محل رجوع نویسنده قرار گرفته باشد. آیا اینکه در

۱. درباره نقد ویلیام درای به نظریه همپل بنگرید: (کلارک، ۱۳۹۶: ۵۴)

۲. ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷

تاریخ‌ورزی که مهم‌ترین وظیفه آن ارائه داده‌های معتبر است، این‌گونه توصیف فریه فدای آزمون یک یا چند نظریه بشود، فاجعه نیست؟ اگر تاریخ‌شناسان بخواهند از رویه کسانی مانند فوران تبعیت کنند، شکی نیست که آسیب جدی بر پیکره تاریخ‌شناسی وارد می‌شود، زیرا در این صورت تاریخ‌شناسی وظیفه و رسالت اصلی خود را فراموش کرده و سعی کرده بسان جامعه‌شناسان یا دیگر عالمان علوم تعمیمی به سمت نظریه‌آزمایی برود. بر فرض هم اگر در چنین مسیری موفق باشد، تازه می‌شود یکی از رهروان کامیاب این علوم، بدون اینکه کار ویژه و اقتدار علمی خود را داشته باشد. نگارنده تردیدی ندارد که انتخاب چنین رویه‌ای فقط به سبب تقلید از علوم دیگری مانند جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... است. در حالی که در این تقلید ناشیانه، به این موضوع توجه نشده است که در ماهیت تاریخ‌شناسی و علوم دیگری همانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تفاوت‌های جدی وجود دارد. آن علوم در پی نظریه‌پردازی یا نظریه‌آزمایی‌اند، اما تاریخ‌شناسی، پیش از آنکه چنین دغدغه‌هایی داشته باشد، در پی توصیف پُرمایه است؛^۱

۳. سلطه کلان‌روایت‌های ناصواب: کلان‌روایت‌های ناصواب محصول توصیف‌های مختصر و تحلیل‌های سطحی است که از بس تکرار می‌شود، پذیرفته می‌شود؛ بدون اینکه در اصالت و اعتبار آنها تأملات جدی صورت پذیرد. چگونه می‌توان این کلان‌روایت‌های ناصواب را از اعتبار علمی انداخت؟ چگونه می‌توان اصالت تاریخی آنها را زیر سؤال برد؟ آیا راهی جز توصیف فریه وجود دارد؟ شکی نیست که تحلیل اینجا به کار نمی‌آید. کلان‌روایت‌هایی مانند اینکه دوره قاجار عصر بی‌خبری است، دوره قاجار عصر اعطای امتیازات ننگین یک طرفه به بیگانگان است، معاهده ترکمان‌چای معاهده‌ای ننگین است و فاقد هیچ مزیتی برای ایران آن روز نیست یا اینکه صفویان به زور شمشیر روی کار آمدند و مذهب تشیع را در ایران رسمیت بخشیدند یا اینکه شاه اسماعیل پس از شکست در نبرد چالدران افسرده شد و به حرم‌سرا پناه برد و باقی عمر را با شاهدان حوری‌وش و ساقیان سیمین‌تن گذراند یا اینکه رضاشاه به زور،

۱. در ایران برخی از استادان تاریخ که گرایش زیادی به مطالعات میان‌رشته‌ای و نظریه‌آزمایی و نظریه‌پردازی در تاریخ‌شناسی دارند و علاقه فراوانی بدان نشان می‌دهند و در نوشته‌ها و گفته‌هایشان مرتب از آن دفاع می‌کنند، خوشبختانه یا شوربختانه (خوشبختانه از طرف این قلم و شوربختانه شاید از طرف ایشان) در نوشته‌های خویش به این رویکرد وفادار نبودند و در عمل آنچه به جا گذاشته‌اند، پژوهشی مورخانه با رویکردی مبتنی بر توصیف فریه است. در این نوشته‌ها در کمال تعجب، نه نشانی از نظریه‌آزمایی است و نه نظریه‌پردازی. برای نمونه بنگرید به سیدهاشم آقاجری، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نقد، ۱۳۹۵ و داریوش رحمانیان، ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجار تا کودتای ۲۸ مرداد)، تهران: سمت، ۱۳۹۱.

املاک زیادی از مردم را در شمال ایران تصاحب کرد یا اینکه همین رضاشاه دست‌نشانده‌ای بیش نبود که انگلیسی‌ها خود آوردند و خود بردند و... اگر بپذیریم که بر فرض آنچه به‌عنوان نمونه‌ای از کلان‌روایت‌های ناصواب در بالا گفته آمد، به توافق بین‌الادھانی مورخان برسد، حال این پرسش به میان می‌آید که چگونه مورخان می‌توانند با این باورهای علمی احتمالاً ناروا مقابله کنند. به باور نگارنده راهی جز توصیف عمیق و گسترده نیست تا به اعتبار مراجع تاریخی نشان دهیم این کلان‌روایت‌های ناصواب اصالت و اعتباری ندارند. گام دیگری جلوتر می‌نهم و می‌گویم اصلاً آنچه باعث شده است تا این کلان‌روایت‌های ناصواب مسلط شود، بی‌اعتنایی مورخان به توصیف فربه است. اگر تاریخ‌ورزان توصیف فربه را به‌عنوان مهم‌ترین مسئولیت علمی خویش به‌کناری نمی‌نهادند و به‌جای آن، توصیف مختصر و بلافاصله نظریه‌آزمایی را نمی‌نشانند، چنین فهم‌های غلطی دربارهٔ اتفاقات مهم تاریخی مسلط نمی‌شد؛

۴. نادیده‌انگاشتن مهارت‌های توصیف در برنامه‌ریزی آموزشی رشتهٔ تاریخ: ترجیح‌ندادن توصیف فربه به‌عنوان مهم‌ترین وظیفهٔ رشته‌ای مورخان، موجب شده است برنامه‌ریزی آموزشی در دپارتمان‌های تاریخ مبتنی بر ارائهٔ اطلاعات به دانشجویان باشد نه آموزش مهارت‌های پژوهش‌روشمند، تا از این طریق دانشجویانی تربیت شوند که ابزار، مهارت‌ها و روش‌های توصیف فربه را آموزش ببینند و در ادامه به پژوهشگران خوداتکایی تبدیل بشوند. به‌بیان دیگر در این وانفسای تقلید از علوم تعمیمی، ما فراموش کرده‌ایم که اسلوب و مهارت‌های داده‌شناسی را به دانشجویان بیاموزیم. درمقابل، شوربختانه متمرکز شدیم به یاد دادن نصف و نیمه نظریه‌هایی که هر از چندی تب پژوهش با محوریت آنها در علوم تعمیمی بالا می‌رود؛ زمانی ساختار-کارکردی پارسونز، زمانی نظریه‌های نخبگانی، زمانی هرمنوتیک و زمانی دیگر تحلیل گفتمان و... در این میان آنچه فراموش شد، آموزش مهارت‌هایی بود که برای پژوهش‌های تاریخی از نان شب هم واجب‌تر بود؛ مهارت‌هایی مانند گاه‌شماری و تقویم، کاغذشناسی، خط‌شناسی، سندشناسی، سندخوانی، مهرشناسی، زبان‌دانی، متن‌خوانی، سبک‌شناسی، جرح و تعدیل روایت، رجال‌شناسی، حدیث‌شناسی، رمزنگاری، کدگذاری و... .

سلطهٔ روال غلط یادشده و غفلت گروه‌های علمی نسبت به این مسئله، حالا آفات خود را پس از دهه‌ها نشان داده و باعث شده است دانشجویان دیروز در مقام استادان امروز در کلاس‌های درس چیزی برای عرضه، جز ارائهٔ اطلاعات^۱ نداشته باشند. اینک بسیاری از استادان هم ناآشنا با این مهارت‌ها هستند. نتیجهٔ این ناواردی می‌شود ناتوانی در ارائهٔ توصیف فربه و داده‌شناسی. مصیبتی بالاتر از این؟

چند نمونه از تحقیقات تاریخی جدی با محوریت توصیف فربه گفتیم مورخان علاقه زیادی به توصیف عمیق و گسترده دارند. به همین سبب آثار زیادی با این رویکرد به دست ایشان به زیور طبع آراسته شده است. بنابراین برای ارائه نمونه‌هایی در این باره می‌توان به آثار زیادی اشاره کرد؛ مانند

۱. ویلفرد مادلونگ: *جانشینی حضرت محمد (ص)*.^۱ نویسنده مسئله‌ای دارد و مدعایی که سعی می‌کند در قالب توصیف جامع بدان پاسخ دهد. در این کتاب نه خبری از نظریه است و نه نظریه‌آزمایی؛

۲. رودی متی، ژ: *ایران در بحران (زوال صفویه و سقوط اصفهان)*.^۲ نویسنده برای تألیف این اثر سعی کرده است همه اسناد و مدارک موجود در کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی مهم دنیا را ببیند. آرشیو امور خارجه پاریس، آرشیو میسیون‌های خارجی پاریس، آرشیو انجمن‌های یسوعی رومی رم، کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه آژودای لیسبون، آرشیو کرمیلیان رم، آرشیو دودمان، دربار و دولت هابسبورگ در وین، اسناد وزارت امور هند در کتابخانه بریتانیا در لندن، آرشیو ملی هلند و... این کتاب یک توصیف پرمایه از مسئله‌ای است که دنبال می‌کند. متی در قلب جهان اول نشسته و تاریخ‌ورزی می‌کند، بی‌اعتنا به نظریه‌آزمایی؛

۳. خلیل اینالجیق: *تاریخ اقتصادی و اجتماعی امپراتوری عثمانی*.^۳ اثری از شیخ‌المورخین ترک‌ها با محوریت توصیف پرمایه و فارغ از دغدغه‌های نظریه‌پردازانه و نظریه‌آزمایانه؛

۴. غلامحسین زرگری‌نژاد: *تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقا محمدخان*.^۴ زرگری‌نژاد با تألیف این کتاب کاری کرد کارستان؛ با محور قرار دادن توصیف فربه، تمام تحلیل‌های غلط مسلط درباره آقامحمدخان را از اعتبار انداخت؛

۵. یرواند آبراهامیان: *ایران بین دو انقلاب (درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر)*.^۵ این کتاب در کشور ما معروف شده است به اثری آرمانی از نظریه‌آزمایی مورخان. گویی دغدغه اصلی نویسنده آزمون نظریه توسعه ناموزون هانتینگتون بوده و شرح مبسوط تاریخی را در خدمت این امر مدنظر قرار داده است. به فهم راقم این سطور این گونه نیست. چونیک بنگریم درمی‌یابیم که آبراهامیان به‌عنوان مورخی آکادمیک، در این اثر به‌شدت دغدغه توصیف

۱. ترجمه احمد نمایی، محمدجواد مهدوی، حیدررضا ضابط، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷

۲. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳

3. An Economic and Social History of the Ottoman Empire, Cambridge, 1994

۴. تهران: سمت، ۱۳۹۵

۵. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷

فربه را دارد؛ چراکه پانصد صفحه از این کتاب را به این امر اختصاص داده و برای انجام این کار رنج فراوانی به جان خریده است. کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی را با دقت جست‌وجو کرده و منابع آنها را مطالعه کرده است. مطالعه و بررسی گنجینه وزارت خارجه بریتانیا و اداره هندوستان در لندن، گزارش‌های هفتگی، ماهانه و سالانه کنسول‌های بریتانیا، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ایران و... بخشی از انبوه منابع دست‌اولی است که نویسنده به آن توجه کرده است. آبراهامیان پس از ارائه این توصیف فربه سعی می‌کند با رویکردی نئومارکسیستی و مبنا قراردادن نظریه توسعه ناموزون، در کمتر از صد صفحه به تجزیه و تحلیل داده‌های معتبری که ارائه می‌کند، پردازد؛ کاری در مرتبت دوم که در قالب بررسی میان‌رشته‌ای می‌تواند مدنظر مورخان قرار بگیرد. گرچه خیلی از مورخان چندان علاقه‌ای بدان نشان نمی‌دهند، اما شکی نیست که به عنوان کار ثانویه مورخان هیچ منعی ندارد و خللی در انجام مهم‌ترین وظیفه و رسالت آنها یعنی توصیف فربه ایجاد نمی‌کند. اما جالب است که اثر او در کشور ما از حیث نظریه‌آزمایی ستایش شده است نه از باب توصیف فربه بسیار ارزشمندی که ارائه داده است. تأسف‌بارتر آنکه اثر آبراهامیان کاری از جنس «مقاومت شکننده» فوران ارزیابی شده است؛ در حالی که رویکرد روشی این دو اثر هیچ نسبتی با هم ندارند. ایران بین دو انقلاب اثری مورخانه با محوریت توصیف فربه است و مقاومت شکننده اثری جامعه‌شناسانه با محوریت آزمون چند نظریه. این قیاس مع‌الفارق به این می‌ماند که بخواهیم *مجاهدان* مشروطه سهراب یزدانی را با ما چگونه ما شدیم صادق زیبا کلام از یک گونه بدانیم.

چند ملاحظه

۱. دفاع از توصیف فربه به عنوان مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان، نفی غلبه نظریه‌آزمایی در مطالعات تاریخی است نه نفی استفاده و ایده‌گرفتن از نظریه‌ها در این مطالعات. برخی از ناقدان راقم این سطور دفاع از تاریخ توصیفی را ضدیت با نظریه برداشت کرده‌اند. برداشتی که بی‌تردید نادرست است. توضیح اینکه نظریه^۱ قالبی است که هم می‌تواند در تاریخ توصیفی استفاده داشته باشد و هم در تاریخ تحلیلی. این گونه نیست که نظریه‌ها فقط به کار تاریخ تحلیلی بیایند و هیچ کاربردی در تاریخ‌نگاری توصیفی نداشته باشند. مسئله، مخالفت با نظریه‌آزمایی و ترجیح آن به داده‌شناسی در مطالعات تاریخی است، نه بهره‌برداری از نظریه‌ها و الهام‌گرفتن از آنها. ضمن اینکه باید در نظر داشت که دست‌کم، نظریه‌های کیفی بیشتر نظریه‌های توصیف‌محورند و در خدمت توصیف‌اند تا تحلیل و به‌راحتی در توصیف فربه

می‌توان از ایده‌های موجود در این نظریه‌ها بهره‌برداری کرد. نظریه‌هایی مانند هرمنوتیک، تحلیل گفتمان، پدیدارشناسی، نظریه زمینه‌ای،^۱ نظریه پخش^۲ و... بیش از آنکه در خدمت تحلیل و تفسیر باشند، در خدمت توصیف عمیق و گسترده‌اند. از این رو توصیه می‌شود تاریخ‌ورزان از ایده‌های موجود در این نظریه‌ها در تاریخ‌نگاری‌های توصیفی نهایت استفاده را بکنند؛^۳

۲. تاریخ‌نگاری توصیفی^۴ برابر با تاریخ‌نگاری نقلی^۵ و ذیل پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی^۶ نیست. این نکته هم بسیار حائز اهمیت است. تاریخ‌نگاری توصیفی از آن حیث که بهای ویژه‌ای به روش می‌دهد، رویکردی مدرن است و تعلق خاطر بیشتری به پارادایم تاریخ‌نگاری مدرن دارد. بنابراین نباید آن را با وقایع‌نگاری و تاریخ‌نگاری نقلی اشتباه گرفت. تاریخ‌نگاری نقلی مربوط به پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی است و نسبتی با روش‌های مدرن ندارد. در حالی که مدافعان توصیف فربه مورخانی‌اند که تعلق فکری‌شان به مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری مدرن است و سخت پایبند به روش در مطالعات تاریخی‌اند؛

۳. ترجیح تاریخ‌توصیفی و تمیز آن از تاریخ تحلیلی، در ساحت روش‌شناختی^۷ معنادار است، نه معرفت‌شناختی^۸. به این معنا که برخلاف ساحت روش‌شناختی و روش تحقیق، این دو در ساحت معرفت‌شناختی از هم تفکیک‌شدنی نیستند. در این ساحت اخیر، توصیف خود سطحی از تحلیل است و هیچ توصیفی عاری از تحلیل و تفسیر وجود ندارد. بنابراین جداسازی این دو بی‌معناست. آنچه در تفکیک این دو گفته آمد، در ساحت روش‌شناختی و روش تحقیق^۹ مراد است. روشن است که از حیث روش تحقیق و روش‌شناسی می‌توان مبتنی بر پرسش‌هایی که تنظیم شده است، تفکیکی میان پژوهش‌های توصیفی و پژوهش‌های تحلیلی ایجاد کرد.

۴. دفاع از توصیف فربه، مدعایی ذهنی است نه عینی. به این معنا که سخن گفتن از ترجیح توصیف فربه حتماً نسبتی با اثبات‌گرایی^{۱۰} ندارد. در این رویکرد نگاه به معرفت تاریخی الزاماً

1. Grounded Theory

2. Diffusion

۳. راقم این سطور در این زمینه هم‌نظر با دیدگاه‌های رادیکال مورخان نظریه ستیزی چون باربارا تاکن آمریکایی

و آ. ج. پ. تیلر انگلیسی نیست. بنگرید: کریس لورنتس، بر ساخت گذشته، درآمدی بر نظریه تاریخ، ترجمه ماریا

ناصر، ویراستار علمی محمدرضا حسینی بهشتی، تهران: سمت، ۱۳۹۹، صص ۳۰ و ۳۱

4. Descriptive Historiography

5. Narrative Historiography

6. Traditional Historiography

7. Methodological

8. Epistemological

9. Research Method

10. positivism

عینی نیست. می‌توان در عین حال هم قائل به تاریخ‌توصیفی بود و هم رسیدن به کنه امر واقع را ممکن ندانست. معرفت تاریخی را ذهنی فهم کرد و به جای سخن گفتن از کشف، به فهم بهای بیشتری داد. می‌توان به ترجیح توصیف نسبت به تحلیل در تاریخ‌ورزی پایبند بود و در عین حال از تاریخ‌نگاری تطابقی و آینه‌وار دفاع نکرد. به بیان دیگر نباید مدافعان تاریخ‌توصیفی را اثبات‌گرا دانست و از طرفداران تاریخ بی‌طرفانه و تاریخ‌عینی شمرد. سخن در باب مهم‌ترین وظیفه مورخان است نه ماهیت معرفت تاریخی که عینی است یا ذهنی. اگرچه این بدان معنا نیست که همه مدافعان تاریخ‌توصیفی باور اثبات‌گرایانه ندارند. ممکن است اثبات‌گرا باشند و ممکن است نباشند. مهم این است که این دو را لازم و ملزوم یکدیگر فرض نکنیم؛

۵. دفاع از توصیف فریه به معنای دفاع از تاریخ کوتاه‌مدت نیست. مورخان در دل توصیف فریه در کنار رویدادها می‌توانند به ساختارها و فرایندها هم توجه کنند. یعنی به تعبیر پیتر برک می‌توان نوع جدیدی از روایت را به کار گرفت که موضوع‌های ساختاری را نیز همانند جریان زمانی و گاه‌شمارانه که مشخصه تاریخ‌رویدادی است، در نظر بگیرند. وی معتقد است، مورخان می‌توانند روایت‌هایی بسازند که به اندازه کافی پرمایه باشند و به همان اندازه که به آدمیان و رویدادها می‌پردازند، به ساختارها و فرایندها نیز پردازند (نقل از کلارک، ۱۳۹۶: ۱۳۴).^۱ پل ریکور هم با این دیدگاه موافق است، آنجا که می‌گوید: «گفتمان خود یک رویداد است. هنگامی که کسی سخن می‌گوید، چیزی روی می‌دهد.»^۲ (همان: ۱۹۱)^۳

نتیجه

در این مقاله سعی شد به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان چیست. با رویکرد کارکردگرایانه این مدعا مطرح شد که مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان پاسخ به پرسش‌های چگونگی و ارائه توصیف فریه درباره تحولات مهم انسانی در گذشته است. تأکید بر این وظیفه مورخان به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه آنان به دو سبب است: ۱. زیرا قدرت علمی دانش تاریخ در همین توصیف فریه نهفته است و به بیان دیگر کار ویژه رشته تاریخ در بازار علم عرضه همین کالا است؛ ۲. مدت‌هاست که گروه‌های علمی تاریخ تحت تأثیر رشته‌های تعمیمی مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی از این وظیفه اصلی خود عدول

۱. نقل از: کلارک، پیشین، ص ۱۳۴

۲. همان، ص ۱۹۱

۳. در تدوین این مقاله از نظرات دوستان فاضل دکتر محمدرضا طالبان و دکتر اسماعیل حسن‌زاده و کمک دانشجوی گرامی محمدحسین صادقی بهره بردم. بدین وسیله از لطف ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم.

کرده‌اند. این اتفاق رشته تاریخ را با خطر نابودی روبه‌رو کرده است. این مقاله هشدار می‌دهد که در این باب اگر دپارتمان‌های تاریخ بخواهند این راه را ادامه دهند و نظریه‌آزمایی را بر توصیف فربه ارجح بشمارند، دانش تاریخ و گروه‌های علمی را از حیز انتفاع ساقط خواهند کرد.

کتاب‌شناخت

آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷
ادواردز، پل (۱۳۷۵) *فلسفه تاریخ: مجموعه مقالات از دایرةالمعارف فلسفه*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فوران، جان (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

حضرتی، حسن (۱۳۹۷) *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی*، قم: لوگوس.

_____ (۱۳۹۸) «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در دام عوام‌زدگی»، در *نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)*، به کوشش حسن حضرتی، تهران: پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.

_____ (۱۳۹۰) «ابن فندق و تاریخ‌شناسی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، سال ۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۳.

_____ (۱۳۸۸) «درآمدی بر نقد تاریخی»، *کتاب ماه (تاریخ و جغرافیا)*، ۱۴۰.

_____ (۱۳۹۲)، «تاریخ‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای: فرصت یا تهدید؟»، در *مجموعه مقالات همایش تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای*، به کوشش داریوش رحمانیان، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

طالبان، محمدرضا (۱۳۹۱) *جستارهای روشی در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.

کالینگوود، آر. جی. (۱۳۸۵) *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: اختران.

کلارک، الیزابت، ا. (۱۳۹۶) *تاریخ، متن و نظریه: مورخان و چرخش زبانی*، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: انتشارات مروارید.

گیرتز، کلپفورد (۱۳۹۹) *تفسیر فرهنگ‌ها*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.

لوویت، کار (۱۳۹۷) *معنا در تاریخ*، ترجمه سعید حاجی ناصری و زانیار ابراهیمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لورنتس، کریس، *برساخت گذشته، درآمدی بر نظریه تاریخ*، ترجمه ماریا ناصر، ویراستار علمی محمدرضا حسینی بهشتی، تهران: سمت، ۱۳۹۹

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۸۵

نادری، احمد، (۱۳۹۱) «کلیفورد گیرتز، از پوزیتیویسم تا انسان‌شناسی تفسیری»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۲، شماره ۱.

نوذری، حسین علی (۱۳۸۷) *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: طرح نو.
فایل صوتی نشست علمی «مهم‌ترین وظیفه دیسپلینی مورخان» برگزار شده در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با حضور قباد منصوربخت، علیرضا ملایی توانی و حسن حضرتی، منتشر شده در کانال تلگرامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی به نشانی: t.me/literature_ut_ac

Mahoney, James & Gary Goertz (2006) A Tale of Two Cultures: Contrasting Quantitative and Qualitative research, *Political Analysis*, 14 (3).

Boswell, Terry and Cliff Brown (1999) The Scope of General Theory: Methods for Linking Deductive and Inductive Comparative History, *Sociological Methods & Research*, 28 (2)

Peel, J. D. Y. (1971), *Herbert Spencer: The Evolution of a Sociologist*, London.

Spencer, H. (1904), *An Autobiography*, London.

List of sources with English handwriting

- Audio file of the scientific conference "*The most important disciplinary task of historians*" held at the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran in the presence of Qobād Mansoūr Bakht, Alīrezā Mollāī Tavānī and Ḥassan Ḥazratī, published on the Telegram channel of the Faculty of Literature and Humanities at: t.me/literature_ut_ac
- Edvārdz Pol (1375), *Falsafeye Tārīk: Maǰmū'e Maqālat az Dāyeratolmaāref-e Falsafe*, translator: Behzād Sālekī, Tehrān: paŽouhešgāh ' Olum-e Ensānī va Moṭāl ' eāte Farhangī. [In Persian]
- Hazratī, Ḥasan (2011), "*Ibn Funduq and Historical Studies*", *Historical Sciences Studies*, 3, No 1, [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1388 Š.), "*Darāmadī Bar Naqd-e Tārīkī*", Ketāb-e Māh (Tārīk va Joǰrāfīya), 140. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1392 Š.), "*Tarīkšenāsī ve Moṭāl'eat-e Mīyān rešteī: Forsat yā Tahdīd?*" Published in: Rahmānīyān Dāryūš (edt), *Maǰmū'e Maqālat-e Hamāyeš-e Tārīk va Hamkāri-hā-ye Mīyān rešteī*, Tehran: Pejuheškadeye Tārīh-e Eslām. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1397 Š.), *Raveše pežuheš dar Tarīkšenāsī*, Qom: Logus, [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1398 Š.), "*Tarīknegārī-ye enqelāb-e eslāmī dar dām-e avānzadegī*", Published in: Ḥazratī, Ḥasan(edt), *Naqd-e Raveššenāsī-ye \ Tarīknegārī-ye enqelāb-e eslāmī* (Collection of Papers), Tehrān: Pejuheškade-ye Imām komeynī va Enqelāb-e Islāmī. [In Persian]
- Nāderī, Ahmad (1391), "*Kliford Gertz, az Pozitivizm tā Ensānšenāsī-ye Tafsiīrī*", *paŽouheš-hā-ye Ensānšenāsī-ye Irān*, 2, No 1. [In Persian]
- Nowdarī, HossienAlī (1387), *Falsafeye Tārīk, Raveššenāsī va Tārīknegārī*, Tehrān: Tarhe Noū. [In Persian]
- Tāleban, Mohammadrezā (1391), *ǰostār-hā -ye Raveši dar 'Olūme Eǰt'emāī*, Tehrān: paŽouheškade-ye Imām komeynī va Enqelāb-e Islāmī. [In Persian]
- English Source
- Boswell, Terry and Cliff Brown (1999) *The Scope of General Theory: Methods for Linking Deductive and Inductive Comparative History*, *Sociological Methods & Research*, 28 (2)
- Clark, Elizabeth (2004), *History, theory, text: historians and the linguistic turn*, Harvard University Press.
- Collingwood, Robin George (1956), *The Idea of History*, Oxford
- Foran, John (1992), *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*, Westview Press.
- Geertz, Clifford (2017), *The Interpretation of Cultures*, Basic Books.
- Lowith, Karl (1957), *Meaning in History: The Theological Implications of the Philosophy of History*, The University of Chicago Press.
- Mahoney, James & Gary Goertz (2006) *A Tale of Two Cultures: Contrasting Quantitative and Qualitative research*, *Political Analysis*, 14 (3).
- Peel, J. D. Y. (1971), *Herbert Spencer: The Evolution of a Sociologist*, London.
- Spencer, H. (1904), *An Autobiography*, London.

On the Most Crucial Disciplinary Task of the Historians¹

Hassan Hazrati²

Received: 2021/01/04

Approved: 2021/04/22

Abstract

No methodological polemic has taken shape among the advocates of history in Iran until now, for they have not had enough command of different methods, paradigms, and theories. After having command of different methods, it is necessary to engage gradually in methodological dialogues so that we will be able to move forward to test them in case studies to ascertain the weak and strong points of each methodological paradigm through the criteria of experience. Hence, this paper is an attempt to deal with the following methodological problem: What is the most crucial disciplinary task of the historians? The hypothesis of this research is as follows: The most crucial disciplinary task of historians is to provide a proper description of the past human events, for history's power of knowledge lies in this very issue. Moreover, proper description follows answers to the questions on whatness (quiddity) and howness; questions in which the historians are keenly interested.

Keywords: Historiology, Historians, Most crucial disciplinary task, Proper description.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.34700.1490

2. Associate Professor, Department of History, The University of Tehran, Iran, Email: hazrati@ut.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۸۹-۱۰۷
مقاله علمی - پژوهشی

آنارونیزم و ایستار دوکسایی در تاریخ‌نگاری دکتر ناصر تکمیل همایون^۱

یعقوب خزائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱

چکیده

مقاله حاضر به بررسی نوشته‌های دکتر ناصر تکمیل همایون، تاریخ‌پژوه و جامعه‌شناس سرآمد معاصر، به‌ویژه با تأکید بر آثار ایشان درباره دوره قاجاریه می‌پردازد. اغلب نوشته‌های ایشان پژوهش‌هایی است درباره تاریخ و جامعه ایران عصر قاجار؛ از این رو پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا دکتر تکمیل همایون توانسته است در نوشته‌های خود به اصول تاریخ‌نگاری و به‌ویژه جامعه‌شناسی پایبند باشد. به نظر می‌رسد ایشان با وجود تحصیلات تخصصی در جامعه‌شناسی برای خود عمدتاً شأن تاریخ‌پژوهی قائل بوده‌اند و از این رو ایشان چندان به اصول و قواعد جامعه‌شناسی توجه نمی‌کردند، به طوری که در حوزه به کارگیری مفاهیم جامعه‌شناسانه، روش‌ها و نظریه‌ها و تبیین‌های جامعه‌شناختی آثار ایشان خالی از چنین سنجه‌هایی است و حتی در برخی از مهم‌ترین نوشته‌های ایشان تعارض با روش و تبیین‌های جامعه‌شناسانه مشهود است. لذا مقاله حاضر در سه سطح تعریف مفاهیم و زمان‌پریشی مفهومی، ایستار دوکسایی و فقر روش و نظریه‌های جامعه‌شناختی، آثار دکتر تکمیل همایون را ارزشیابی می‌کند.

واژگان کلیدی: ناصر تکمیل همایون، تاریخ‌نگاری، نقد جامعه‌شناختی، زمان‌پریشی، قاجار.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.35717.1514

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی، قزوین ایران: khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

مقدمه

ناصر تکمیل همایون متولد ۲ آذر ماه ۱۳۱۵ در قزوین است. او در مدارس قزوین و تهران تحصیل کرد. در دوره تحصیل در دبیرستان در تحولات سیاسی دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق فعال بود. وقایع آن روزگار آن‌چنان ذهن او را تحت‌تأثیر قرار داد که تا به امروز او از جهت سیاسی وفادار به مکتب مصدق بوده است. وی در سال ۱۳۳۳ در رشته فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران پذیرفته شد و همزمان با آن در کتابخانه دانش‌سرای عالی تهران به‌عنوان کتابدار مشغول به کار شد. ایشان شاگرد دکتر غلامحسین صدیقی بنیان‌گذار رشته جامعه‌شناسی و همین‌طور احسان نراقی جامعه‌شناس شهیر بود. او بلافاصله دستیار و همکار دکتر نراقی در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی شد (خانیک، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

او از اعضای سازمان جوانان جبهه ملی ایران در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ شمسی و نیز از اعضای حزب ملت ایران بود. در آن سال‌ها با پررنگ‌شدن فعالیت‌های سیاسی‌اش در جبهه ملی، تحت‌نظر ساواک قرار گرفت. در سال ۱۳۴۲^۱ برای ادامه تحصیل با گرفتن بورس تحصیلی راهی پاریس شد؛ اما بعد از مدت کوتاهی به‌علت فعالیت سیاسی، بورس تحصیلی‌اش لغو شد. سال‌ها بعد در آزمون کتابداری کتابخانه ملی پاریس شرکت کرد و پس از قبولی در آنجا مشغول به کار شد. وی در سال ۱۳۵۱ دکترای تاریخ و در سال ۱۳۵۶ دومین دکترایش، یعنی جامعه‌شناسی را از دانشگاه سوربن گرفت. او بعد از گرفتن دکترای جامعه‌شناسی، دستیار دکتر هابیس در کلژ دو فرانس شد (قانع‌راد، ۱۳۹۶: ۲۱۱؛ صارمی، ۱۳۹۶: ۱۷۲). بعد از انقلاب چند سالی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت و حتی زندانی شد^۲ ولی در اواسط دهه ۶۰ فعالیت سیاسی را کنار گذاشت و همت خود را مصروف تحقیقات علمی و تدریس در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کرد.

به نظر راقم این سطور، آثار مهم و ارزشمند ایشان کتاب‌هایی با موضوع عصر قاجار و تاریخ معاصر است. کتاب‌هایی همچون تهران، مرزهای ایران در دوره معاصر، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، خاستگاه تاریخی ایل قاجار، ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار. از این جهت ما استاد تکمیل همایون را پیش از هر چیز به‌عنوان یک قاجارشناس می‌شناسیم و دغدغه اصلی مطالعات و پژوهش‌های وی هم به این دوران معطوف است. لذا مقاله حاضر بیشتر ناظر به

۱. طبق روایتی دیگر دکتر تکمیل همایون در سال ۱۳۴۵ به منظور ادامه تحصیل راهی پاریس شد (بنی‌صدر، ۱۳۹۸: ۳۴۵ پاورقی).

۲. برای اطلاع از این قضیه رجوع شود به اشارتی که دکتر نراقی، استاد دکتر تکمیل همایون در کتاب *از کاخ شاه تا زندان* / اوین داشته‌اند (نراقی، ۱۳۸۵)

بررسی مضامین کتب عصر قاجار به‌ویژه دو کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* و *ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار* است؛ دو کتابی که به نظر راقم این سطور، از کتب مهم و ارزشمند در میان تمام نوشتارهای ایشان است. از سوی دیگر مقاله حاضر به دلیل تخصص تکمیل همایون در جامعه‌شناسی مضامین جامعه‌شناختی را هم بررسی کرده است؛ اینکه آیا در نوشته‌های ایشان می‌توان روش، مفاهیم، تبیین‌ها و تأویل‌های جامعه‌شناختی را ردیابی کرد.

تعریف مفاهیم و زمان‌پریشی مفهومی

یکی از وجوه تمایز بین رشته تاریخ و جامعه‌شناسی این است که رشته‌ای چون جامعه‌شناسی برای خود مفاهیم بسیار متنوع و تخصصی دارد و گفتمان جامعه‌شناسانه بدون فهم، ادراک و تعریف دقیق این مفاهیم اساساً نمی‌تواند شکل بگیرد. به‌عنوان مثال هر یک از جامعه‌شناسان بزرگ را در نظر بگیرید، کسانی چون وبر، دورکیم، پارسونز، بوردیو و... که کتاب‌هایی با عنوان واژگان تخصصی وبر، بوردیو و... منتشر شده است. لذا یکی از شرح وظایف جامعه‌شناسان به شکل سنتی این بوده است که واژگان تخصصی خود را تعریف، یا بازتعریف و حتی خلق کنند. ولی در مقابل رشته‌ای چون تاریخ واجد کمترین مفاهیم تخصصی در میان علوم انسانی - اجتماعی است و اغلب مشاهده می‌شود که کارورزان این رشته درخصوص وضع مفاهیم نوین مقاومت و مخالفت‌های بسیار از خود نشان می‌دهند. به نظر اوکشات لغات دارای معنای تخصصی معین در تاریخ اندک است: گذشته، رویداد، حادثه، علت، دگرگونی (استنفورد، ۱۳۸۷: ۱۱۹). به نظر نگارنده یکی از شرح وظایف اساسی دانش‌پژوهان رشته‌های علمی باید اندیشیدن درخصوص مفاهیم کاربردی خویشتن باشد. اما نکته جالب توجه این است که مورخان تا همین اواخر درباره همین تعداد اندک مفاهیم تخصصی نیز به قدر کافی نیندیشیده بودند. حال اگر این مسئله برای تاریخ‌پژوهان چندان به مثابه یک وظیفه جدی توجه نشده است، این کار برای جامعه‌شناسان جزء بدیهی‌ترین وظایف به شمار می‌رود. خوشبختانه دکتر تکمیل همایون تنها تاریخ‌پژوهی است که علاوه بر تاریخ، دانش آموخته رشته جامعه‌شناسی نیز هستند. لذا به نظر می‌رسد ایشان باید به مفاهیم، تعاریف آن و روش‌شناسی همبسته با آن بیشتر می‌اندیشیدند. اما با دقت نظر در نوشتارهای ایشان درمی‌یابیم که دکتر تکمیل همایون در این قسمت کاملاً به اسلوب تاریخ‌پژوهان دیگر عمل کرده است و ما در نوشتارهای ایشان رهیافت‌های جامعه‌شناختی به موضوعات و سوژه‌های تاریخی را کمتر می‌بینیم.

حال در سطحی دیگر گاه عالمان اجتماعی از مفاهیمی استفاده می‌کنند که ما را به زمان‌پریشی^۱ رهنمون می‌کند. زمان‌پریشی معانی متعددی دربردارد؛ همچون اشتباه در ثبت و

1. anachronism

ضبط ترتیب وقایع و ظهور افراد در جریان تاریخ‌نگاری؛ خطا در ترتیب گاه‌شماری؛ وقوع رخدادی خارج از بستر تاریخی آن. اما یکی از معانی اصلی زمان‌پریشی نگارش تاریخ گذشته در چارچوب مفاهیم و اصطلاحات اکنون است (Foucault, 2004:35) گرچه خود فوکو از این مفهوم تحریر زمان حال را در نظر دارد (همان).

یکی از جدی‌ترین معضلات در نوشتارهای دکتر تکمیل همایون این است که نویسنده در نوشته‌های مختلف خود پیرامون مفاهیم متنوع و مختلف تاریخی - جامعه‌شناختی سخن به میان می‌آورد، بی‌آنکه تعریف مشخصی از مفاهیم کاربردی خود ارائه دهد. نویسنده در کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* در مدعایی عجیب تاریخ دوره معاصر را با آغاز سلطنت قاجاریه در ایران شناسایی کرده است (تکمیل همایون، ۱۳۹۴: درآمد و پیش‌سخن کتاب) بی‌آنکه معنایی از معاصر بودن را آشکار کند. نویسنده در همین کتاب بی‌آنکه جامعه‌شناسی ایل قاجار را بررسی کند، از همان ابتدا به رخدادهای مرتبط با ایل قاجار می‌پردازد و به سان یک تاریخ‌دان کلاسیک با ایل قاجار مواجه می‌شود. نویسنده حتی تعاریف ایل، طایفه و تیره و... را بیان نکرده و ایل و طایفه را در یک معنا به کار برده است. به‌طور مثال سپاه‌چادرهای ایلات در هر منطقه واجد نامی خاص است که بخشی از هویت هر ایل است چنان‌که کردها سپاه‌چادرهایشان را زم و جمع آن را زموم (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۱۷) می‌نامند و ترکمن‌ها اوبه (قورخانچی، ۱۳۶۰: ۳۴) و هر ایلی اسامی دیگری برای سپاه‌چادرهایشان دارند.

ایشان در همان ابتدای کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* تاریخ صفویه را سرآغاز تاریخ جدید ایران در نظر گرفته‌اند (تکمیل همایون، ۱۳۹۴: پیش‌سخن) و بعد در مواضع دیگر کتاب این مدعا تکرار شده است، بی‌آنکه توضیحی داده شده باشد درباره اینکه چرا با ظهور صفویان تاریخ جدید ایران شروع می‌شود. البته ایشان نخستین دانش‌پژوهی نیستند که صفویه را سرآغاز تاریخ جدید ایران دانسته‌اند. سیدجواد طباطبایی دوره زمانی بین جنگ چالدران و جنگ‌های ایران و روس را دوره گذار نام می‌نهد؛ دوره‌ای که به گمان ایشان نه با منطبق دوران قدیم مناسبت و مطابقت دارد و نه با منطبق دوران جدید (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۳ و ۱۲). طرفه آنکه طباطبایی تصریح می‌کند «در این دوره، نظم کهن مناسبات ایران‌زمین با کشورهای دیگر با جهانی شدن این مناسبات در حال دگرگونی بنیادینی بود.» (همان: ۱۵)

اینکه نویسنده در مقدمه کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* از «پدیدآمدن آشنایی‌های جدید با مغرب‌زمین و حرکت جامعه به سوی اندریافت هویت سیاسی «ملی» سخن گفته است (تکمیل همایون، ۱۳۹۴: پیش‌سخن)، نشانگر ایستار ناصواب از درون‌مایه و چارچوب فکری و اندیشگی این دوران و پدیده ملیت دارد. همان‌طور که همه می‌دانیم الگوی دوره‌بندی تاریخ

ایران به تأسی از الگوهای غربی تدوین شده است. تاریخ جدید اروپا با یک حادثه سرنوشت‌ساز در تاریخ بشری شروع می‌شود؛ یعنی انقلاب فرانسه که با آن نوع نوینی از نگاه بشر به جامعه سیاسی و دولت مطرح می‌شود. حال اینکه در دوره صفویه هیچ‌گونه اتفاق خاص که تاریخ ایران را به گسست کشانده باشد، دیده نمی‌شود.

در ادامه این سوءتأویل‌ها نویسنده از ظهور نظام جدید ایرانی دولت - ملت سخن گفته است (تکمیل همایون، (الف) ۱۳۹۴: ۳۳). به باور ما با هیچ سنجه و معیاری نمی‌توان دولت صفوی را دوران صورت‌بندی دولت - ملت در ایران دانست. درحقیقت، فقط با برقراری مشروطیت است که این مقدمات شروع می‌شود. به‌منظور صورت‌بندی مفهوم «دولت - ملت» باید گسستی در مفهوم «رعیت» صورت می‌گرفت و «رعیت» به «ملت» معادل ناسیون^۱ تبدیل می‌شد. اینکه «رعیت» دوره صفوی چگونه در جایگاه «ملت» نشانده شده است، خود می‌تواند نمایانگر برخی از کژتابی‌های مفهومی در نوشتارهای تکمیل همایون و دیگر محققان باشد.

در جایی دیگر خاستگاه آموزش مدرن به دوره صفویه بازگردانده شده است. به نوشته ایشان از دوران صفویه در برابر آموزش سنتی با اعزام محصلان به اروپا نوعی دیگری از آموزش به سبک جدید شروع شد (تکمیل همایون، (ج) ۱۳۸۳: ۲۷۲) و با چنین گزاره‌هایی از درون تشکیلات و ساختار سیاسی صفویه قضایایی را استخراج می‌کند که مردمان آن روزگار کاملاً با آن بیگانه بودند.

خطای بنیادین دانش‌پژوهانی همچون تکمیل همایون، طباطبایی و میلانی این است که آنها تاریخ جدید ایران و آغاز دوران گذار به قول طباطبایی را از دوره صفویه و بعد از آن در نظر می‌گیرند و بر بنیاد این نگرش، از دوره جدید، تأویل‌هایی از تاریخ این دوره ارائه داده‌اند که اساساً محلی از اعراب ندارد. فی‌المثل میلانی اوج تلاش تجدد بومی را به اصفهان عصر شاه‌عباس مربوط می‌کند. از نظر ایشان رونق تجارت، فرهنگ و مدارس از ابعاد تجدد خودجوش عصر صفوی است (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۴). اگر نگرش ما از تجدد صرفاً به همان نشانه و نمودهایی برگردد که میلانی مدعی آن است، آنگاه چرا نتوان از تجدد در دوران خسرو انوشیروان سخن گفت! دانش‌پژوهان مزبور باید در خصوص مفهوم دوره‌بندی‌های تاریخ چه در ایران و چه در اروپا و تفاوت‌هایشان بیشتر بیندیشند. زمانی که ما دوره جدید را از به قدرت رسیدن صفویه در نظر بگیریم، آنگاه از تجدد در عصر شاه‌عباس سخن خواهیم گفت، لذا مبرهن است که مدعای تکمیل همایون خصلت زمان‌پریشی^۲ دارد.

1. Nation

2. Anachronique

دکتر تکمیل همایون با دیدگاه اکنون‌زدگی خود که نشانگانی از زمان‌پریشی را با خود همراه دارد، می‌نویسد: «اما ورود عناصر خارجی در ارتش، برای دفاع از نظام سیاسی مستقل کشور مسلمان، هر چند با برخورداری از دستاوردهای نظامی و فنی فرنگی همراه بود، اما خود آغاز سرانجام سقوط به شمار می‌رفت پس از شاه‌عباس اول نه ارمنیان و نه گرجیانی که به صورت «قوللر» (غلام) در خدمت شاه قرار گرفتند، با اینکه نخستین قوللر آقاسی (الله وردی‌خان) ارمنی بود... اما ایمان و شمشیر هیچ‌یک از این گروه، استحکام و قاطعیت لازم را نداشت، آن‌سان که جان‌نثاری قزلباش در آغاز سلطنت دارا بود.» (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۱۲۱) این چنین است که نویسنده شاهسون‌ها را که بخشی از نیروی نظامی ایران عصر صفوی بودند، خارجی دانسته است. اگر مطابق احتجاج نویسنده عمل کنیم و گرجی‌ها و ارمنه را خارجی بدانیم، آنگاه باید نه تنها خود قزلباش‌ها بلکه ایرانیان را هم خارجی بدانیم. مگر نه این است که ترکان و ترکمانان در مقطعی از تاریخ به‌عنوان یک دیگری وارد این سرزمین شدند، ولی این اقوام در روندی تاریخی به یک خودی تبدیل شدند.

بخشی دیگر از زمان‌پریشی در نوشته‌های دکتر تکمیل همایون به کاربرد اسامی جغرافیایی مربوط است. ما در اینجا فقط به یک نمونه از ده‌ها مطلب مندرج در نوشته‌های ایشان اشاره می‌کنیم^۱. نویسنده به نقل از والتر هینس^۲ از اصطلاح مجعول «آذربایجان جنوبی» که مخلوق آکادمیسین‌های شوروی با نیات و صبغه‌ای استعماری است، درباره‌ی مناطق جنوبی رود ارس استفاده کرده است (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۴۳).

بیشتر گفته شد که مفاهیم اصلی تاریخ بسیار انگشت‌شمارند، ولی درباره‌ی همین مفاهیم معدود هم به‌درستی تفکر و تعمق نشده است. اینکه نویسنده از «پهلوی» با عنوان «سلسله» یاد می‌کند^۳ (تکمیل همایون، ۱۳۸۲: ۴۸) بدان معناست که ما هنوز درباره‌ی پریسامدترین مفاهیم و اصطلاحات تاریخی نیندیشیده‌ایم. لازم است یادآوری شود که اصطلاح «سلسله» درباره‌ی

۱. اصطلاح «آسیای مرکزی» برای نام‌گذاری ماوراءالنهر دوران اسلامی (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۵۶ و ۴۱ و ۱۴) و همین‌طور سخن گفتن از افغانستان در دوره‌ی آقامحمدخان یا احمدشاه ابدالی پادشاه افغانستان (تکمیل همایون، ۱۳۹۳: ۲/ ۶۱ و ۱۰) یا افغانستان در دوران بعد از انعقاد عهدنامه‌ی گلستان (تکمیل همایون، ج) ۱۳۸۰: ۴۲) نمونه‌های دیگری از زمان‌پریشی است.

2. Walther Hinz.

۳. چند نمونه از کتاب‌هایی که از پهلوی با عنوان سلسله یاد کرده‌اند، به شرح زیر است:
سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج (۱۳۷۱) ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، طرح نو طبری، احسان و دیگران (بی تا) پنجاه سال تبه‌کاری و خیانت سلسله پهلوی، بی‌جا، بی‌نا
زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضاشاه، ترجمه‌ی کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین - انتشارات معین، ص ۱۲۳

خاندان‌های حکومتگری به کار می‌رود که دست‌کم بیش از دو پادشاه در رأس قدرت داشته‌اند.

ایستار دوکسایی

اصطلاح یونانی دوکسا^۱ دست‌کم در دو معنا به کار رفته است: یک معنا از دوکسا ناظر به کاربست پوپری این اصطلاح است. دوکسا در این معنا به تفکر و باور یونان کهن ماقبل سقراطی معطوف است که بر بنیاد آن انسان باورهایی تردیدآمیز درباره جهان داشت و دانش و آگاهی یقینی و قطعی فقط متعلق به خدایان بود. یونانیان باستان بر این باور بودند که «خدایان دانایی قطعی یعنی اپیستمه دارند، انسان‌ها تنها عقیده (دوکسا) دارند» (پوپر، ۱۳۸۸: ۱۶۴). پوپر دانایی و دانش قطعی را رد می‌کرد و در این راه ارسطو را که برای وصول به دانایی قطعی روش استقرا را خلق کرده بود، مذمت می‌کرد. او به جای اپیستمه قطعی مدنظر ارسطو در یونان به دوکسا باورمند بود (پوپر، ۱۳۸۸: ۱۶۵ و ۱۶۴).

اما معنای دیگر دوکسا ناظر به کاربرد این مفهوم نزد بوردیو^۲ است. در جامعه‌شناسی بوردیو شاهد بدعت‌های واژگانی بسیاری هستیم و یکی از این واژگان دوکسا است که او معنای دیگری از آن ارائه کرده است. به نظر بوردیو اغلب مردم در اکثر مواقع خود و دنیای اجتماعی‌شان را بدیهی می‌پندارند. آنها درباره آن فکر نمی‌کنند. بوردیو این بدیهی‌انگاشتن را گمان یا دوکسا یا «تجربه گمانی» می‌نامد.

از این منظر «مشابهت و انطباق ساختارهای عینی و ساختارهای درونی شده که باعث خطای درک مستقیم و بلافصل می‌شود، ویژگی تجربه عملی جهان مأنوس است که در عین حال هرگونه کاوش و تجسس درباره شرایط ممکن شدن خویش را از این تجربه حذف می‌کند.» (جنکینز، ۱۳۹۶: ۱۱۵) به قول بوردیو دوکسا یک دیدگاه خاص یعنی دیدگاه حاکمان است که خود را چونان دیدگاهی جهان‌شمول معرفی و تحمیل می‌کند. به سخن دیگر یعنی فقط دیدگاه کسانی که به دلیل حاکمیت‌شان بر دولت آن را حاکم کرده‌اند (بوردیو، ۱۳۸۸: ۶۸). نگارنده رهیافت دکتر تکمیل همایون را در تاریخ عصر قاجار دوکسایی می‌داند. ایشان در جایی اظهار داشته‌اند که ایرانیان از همان آغاز اسلام را پذیرفتند (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۲۱). این گزاره برخلاف روایت‌های صریح و آشکار منابع اسلامی در مخالفت ایرانیان با اعراب و شورش‌های مکرر آنهاست. صرف‌نظر از بحث و روایت تاریخی یک جامعه‌شناس نمی‌تواند چنین گزاره‌ای را تصدیق کند. یعنی از منظر جامعه‌شناسی می‌توانیم بگوییم تغییر دین متضمن گذر زمان طولانی، طولانی‌تر از تغییر مذهب است. پس تغییر دین و حتی مذهب به

1. Doxa
2. Pierre Bourdieu

یک‌باره صورت نمی‌پذیرد؛ چرا که این تغییر فقط تغییر در یک باور ذهنی و درونی نیست، بلکه این تغییر مستلزم تغییرات در اغلب جنبه‌های انضمامی زندگی نظیر ازدواج، طلاق، مراسم سوگ و مرگ، خوراک^۱ و حتی قوانین ارث و نظایر آن خواهد بود. حال باید توجه داشت که این طبقات بالای اجتماع مانند دهقانان بودند که به‌منظور حفظ و حراست از سنت‌ها و آداب و نیز حفظ امتیازات خود مسلمان شدند. در حالی که قاطبهٔ مردم بیش از دو قرن پذیرای دین جدید نشدند؛ چنان‌که روایت فاتحان عرب مندرج در *فتوح البلدان* و *فتوح ابن‌اعثم کوفی* و همین روایت ایرانیان همچون *تاریخ بخارا* به‌خوبی نشان می‌دهد که قاطبهٔ ایرانیان تا چند قرن به دین و سنت‌های آبا و اجدادی خود پایبند بودند. ما می‌توانیم از طریق نمونه‌های دیگر و بررسی‌های تطبیقی درخصوص تغییر دین به یک قاعدهٔ جامعه‌شناختی دست پیدا کنیم. نمونهٔ بارز دیگر انتشار مسیحیت در اروپا است. به‌منظور تغییر دین از چند خدایی یونانی - رومی به یکتاپرستی عبری چندین قرن متمادی نیاز بود تا مردم به آئین جدید رو آورند. نکتهٔ جالب اینکه در بین اروپاییان طبقهٔ دهقانی که بر روی زمین کار می‌کرد، جزء آخرین اقشار اجتماعی بودند که مسیحی شدند؛ دوم اینکه معمولاً مردم عادی برخلاف آنچه در اذهان اغلب محققان وجود دارد، تا آخرین زمان در برابر گرایش به دین جدید مقاومت می‌کنند و معمولاً طبقات اجتماعی بالای جامعه به‌منظور حفظ امتیازات خود زودتر جذب دین نوین خواهند شد. ژاک لوگوف^۲ مورخ شهیر آنالی بر این باور است که فرایند مسیحی‌شدن اروپا از شهرها شروع شد و روستاییان تا مدت‌های طولانی تری بت‌پرست باقی مانده بودند. نکتهٔ جالبی که لوگوف از حیث ریشه‌شناختی بین واژگان دهقان و کافر برقرار می‌کند؛ اینکه کلمهٔ لاتینی *paganus* و واژگان *pagan* و *peasant* از یک ریشه هستند (Le Goff, 2005: 11). از نظر جامعه‌شناسی آنچه دکتر تکمیل همایون بدان عنایت ندارد این است که اساساً پدیدهٔ تغییر دین فرایندی متضمن زمان بلنمدت^۳ و نه زمان کوتاه‌مدت مطمح فرنان برودل^۴ است.

نویسنده در فصول مختلف که به ریشه‌ها و خاستگاه تاریخی ایل قاجار در دوران پیشین به‌ویژه صفویه می‌پردازد، قرائت رسمی آن دوره را می‌پذیرد و هم‌سویی خود را با دولت صفوی نشان می‌هد. به‌عنوان مثال ایشان در نتیجهٔ یکی از فصول خود ابراز می‌دارد «شاه‌عباس صفوی که صیت صولتش بیش از همهٔ پادشاهان صفوی جهانگیری دارد و با قدرت تمام به آشفته‌گی‌ها و شورش‌ها پایان داد و ایلات و عشایر متعددی را جابه‌جا کرد و هرگونه احتمال

۱. به‌عنوان نمونه ایرانیان قبل از اسلام گوشت خوک، گراز، گورخر و ... را مصرف می‌کردند (متون پهلوی) خسرو و ریدک (۱۳۷۱: ۷۵ - ۷۳) که اسلام برخی از این مواد غذایی را حرام یا مکروه اعلام کرد.

2. Jacques Le Goff

3. La longue durée

4. Fernand Braudel

خطری را از خود و حکومتش دور ساخت، وضع آبادانی و اقتصادی جامعه را نیز سر و سامان داد به گونه‌ای که «رعیت از وی ناراضی نبودند.» (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۱۲۵) اینکه ما با به کارگیری اصطلاح «شورش»، ظلم و ستمی را که مأموران و حکام صفوی بر مردم تحمیل می‌کردند، باژگونه نشان دهیم، خود نشانگر سوگیری ما به سود دولت صفوی است، آیا باید از جامعه دفاع کرد^۱ یا اینکه باید مانند نویسندگان «دولت» دفاع کرد. اینکه چرا نویسندگان اصرار دارد از واژگانی مثل شورش^۲ برای حرکت‌های مردمی و مخالفت‌ها با دولت صفوی استفاده کند و آنگاه از قیام آقا محمدخان قاجار سخن بگوید (تکمیل همایون، ۱۳۹۳: ۷۹ / ۲) نشانگر دیدگاه دوکسایبی نویسندگان است که با پذیرش آن خودآگاه یا ناخودآگاه گفتمان حاکمان برجسته شده است.

تکمیل همایون بیش از حد تحت تأثیر تحلیل‌های مراجع استفاده‌شده خود بوده است و برخی از تحلیل‌های ناصواب آنها را می‌پذیرد. به‌عنوان نمونه در کتاب *ره/آغاز فرمانروایی ایل قاجار* از قول ویلم فلور می‌نویسد: «شورش افغانان غلزایی به فرماندهی میرویس می‌بایست به سقوط سلسله صفوی منجر شود. طایفه غلزایی بر شهر قندهار و حومه آن تسلط یافته این بخش از ایران آن روز (افغانستان امروز) مایه اختلاف و منشأ مجادلات ایران با سلاطین مغول هند بود و چون پادشاهان صفوی تسامح و اغماض مذهبی را بیشتر از سلاطین مغول معمول می‌داشتند، ساکنان این بخش ایران آن روز به سلطه ایران راغب‌تر بودند.» (تکمیل همایون، ب) ۱۳۹۴: ۲۰) درحقیقت چگونه می‌توان با تحلیل فلور همداستان بود در حالی که اکثریت اهالی قندهار همچون سلاطین گورکانی مذهب حنفی داشتند و برخلاف آنها دولت صفوی شیعه مذهب بود. لذا نمی‌توان تسامح مذهبی را در این ارتباط در نظر گرفت. در بیشتر سال‌های سلطنت صفویه قندهار جزء ممالک صفوی بود؛ به این دلیل که همواره در جنگ دو دولت صفویه دست برتر را داشت. بارها و بارها نویسندگان نقل قول مستقیم از منابع دست اولی را ارائه می‌کند که آنها هم دیدگاه دوکسایبی حاکمیت را پذیرفته‌اند و نویسندگان در مواضع مختلف اظهار می‌دارد که فلانی به‌درستی گفته است (تکمیل همایون، الف)، ۱۳۹۴: ۱۳ و ۱۱۸ و (۱۲۰)

به‌عنوان شاهد نویسندگان در موضعی اظهار داشته است، «فرستاده دقیق‌النظر فرانسوی افزوده است: آقامحمد شاه نه بهادری بود شجاع و نه سرداری بود عالم به فنون حرب...» (تکمیل

1. Foucault, Michel, and François Ewald (2003). "Society Must Be Defended": *Lectures at the Collège de France, 1975-1976* (Vol. 1). Macmillan.

۲. باید توجه داشته باشیم کاربرد اصطلاح «شورش» یعنی هم‌نوایی با دولت و مشروع‌نبودن حرکت مردم و در مقابل اصطلاح «قیام» به معنای مشروعیت حرکت مردم و طرد دولت است.

همایون(ب)، ۱۳۹۴: ۱۴۷) و بعد در جایی دیگر ابراز می‌دارد: «دکتر زرین کوب به درستی آورده است: «آقا محمدخان یک سردار جنگی بود. عزم و همت او در مقام خود یادآور اوصاف قابل تحسین یک فرماندار واقعی بود.» (همان: ۱۵۶) بنابراین نویسنده در یک اثر خود دو دیدگاه متعارض و متباین را می‌پذیرد.

البته گاه و بیگاه داده‌های تاریخی نوشته‌های ایشان با منابع اصلی سنخیت ندارد، حتی در نوشته‌های ایشان فکت‌های تاریخی که مورد اجماع منابع تاریخی و به تبع آن قاطبه قاجارشناسان است، بازگونه ارائه شده است.^۱ در مجموع گاه آن دقت نظر، ریزبینی و تیزبینی که از یک تاریخ‌پژوه انتظار می‌رود، همواره در نوشتارهای ایشان دیده نمی‌شود.^۲

۱. به‌عنوان نمونه ایشان در یکی از کتاب‌های خود از فتح هرات به دست عباس میرزا ولیعهد در سال ۱۲۴۷ و بار دیگر در سال ۱۲۴۹ توسط محمد میرزا سخن گفته‌اند (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۵۰). فکت‌هایی که نادرستی آن در منابع دست اول دوره قاجار بر همگان روشن و آشکار است. در اینجا بایسته است اشاره شود که عباس میرزا در سال ۱۲۴۷ ضمن حفظ سمت والیگری آذربایجان، خراسان هم به او واگذار شد. او در این سال به خراسان لشکر کشید و برخی ایلات مانند کردهای زعفرانلو در خوششان را سرکوب و قلعه دست‌نیافتنی امیرآباد چناران را تسخیر و با خاک یکسان کرد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۶۴ - ۱۶۰؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۱؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۴۸۲ - ۴۷۹). همین‌طور او به سرخس لشکرکشی کرد و طوایف ترکمن سالور ساکن آنجا را سر جای خود نشانده (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۸۵ و ۴۸۳). ولی هیچ مورخی به لشکرکشی عباس میرزا به هرات و فتح آن سامان اشاره نکرده است. لسان‌الملک سپهر ابراز می‌دارد چون بعد از فتح سرخس که در میانه زمستان بود، یورش به جانب هرات سخت بود، سپاه مرخص شد تا هنگام بهار از نو حمله به هرات انجام شود (همان: ۴۸۷). در آغاز سال ۱۲۴۸ عباس میرزا در صدد حمله به هرات بود که شاه او را از این کار بازداشت و فرماندهی را به پسرش محمد میرزا واگذار کرد. محمد میرزا نیز به هرات لشکر کشید و در ۳ فرسنگی هرات در محل پل نقره جنگی در گرفت و سپاه قاجار افغان‌ها را شکست داد. با وجودی که محمد میرزا آماده حمله به هرات بود به ناگاه خبر فوت پدر واصل شد «چنان صواب شمردند که با کامران میرزا کار به مصالحت و مصالمت کنند.» (همان: ۵۰۳) لاجرم سفرایی به هرات گسیل شد و صلح اعلام شد. لذا شاهزاده محمد میرزا نیز مانند پدرش بی‌آنکه توفیقی در فتح هرات داشته باشد به مشهد بازگشت (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۸۴ - ۱۸۰).

نمونه شاخص دیگری از این دست خطاهای فاحش این است که ایشان در جایی اظهار داشته‌اند احمدخان درانی در کابل تاجگذاری کرد (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۴۹). این در حالی است که بنا به تصریح منابع احمدخان ابدالی در ۱۷۴۷ م / ۱۱۶۰ ه. ق در قندهار به تخت سلطنت نشست (الفنستون، ۱۳۷۶: ۴۸۳ و ۴۸۲؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۳۵ و ۳۴). همین‌طور وقتی نویسنده به بررسی مرزهای ایران و عثمانی می‌پردازد، به نوشته‌های محققانی چون کسروی، آدمیت، مخبر استناد می‌دهد ولی منابع اصلی مانند رساله تحقیقات سرحدیه میرزا جعفرخان مشیرالدوله، سیاحت‌نامه مسیو چریکف و... را که در جریان مذاکرات و اختلافات مرزی بوده‌اند، از نظر نگذرانده است. مشیرالدوله، میرزا سید جعفرخان مهندس باشی (۱۳۴۸) رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری؛ سفرنامه چریکف (۱۳۷۹) سیاحت‌نامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران.

۲. به‌عنوان شاهد نویسنده بست‌نشین مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس را در جایی ۱۳۰۰۰ و در صفحه بعد ۱۴۰۰۰ عنوان کرده است (تکمیل همایون، (ب) ۱۳۸۳: ۲۴ و ۲۳). یا در نمونه‌ای دیگر تأسیس وزارت علوم در

به نظر می‌رسد از مجموعه نوشته‌های دکتر تکمیل همایون کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار و ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار* مهم‌ترین و جدی‌ترین نوشته‌ی ایشان به شمار می‌آید. کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* از بسیاری از جهات یک نمونه‌ی تمام‌عیار از تاریخ‌نگاری به شیوه‌ی کلاسیک با محوریت جنگ و سیاست است و اساساً به‌طور جدی به مباحث اجتماعی و قوم‌شناسانه‌ی عنایتی نشده است. به‌طور مثال ایل گرایلی (محمد معصوم‌بن‌خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۸) از ایلات مهم ترک‌تبار خراسان که از اواخر دوران صفویه درگیری بین گرایلی‌ها و کردهای زعفرانلو و شادلو زیاد است، برای نویسنده ظاهراً نامی ناآشنا بوده است که در همه‌جا به اشتباه از آن به «کرایلی» نام برده است (تکمیل همایون (ب)، ۱۳۹۴: ۵۱ و ۴۳).

فقر نظریه‌های جامعه‌شناختی

برای یک جامعه‌شناس معرفت به روش‌ها، نظریه‌ها و به تبع آن تبیین‌های جامعه‌شناسانه جزء ابتدایی‌ترین شرح وظایف به شمار می‌آید. با این وجود دکتر تکمیل همایون به‌سان تاریخ‌دانان کلاسیک و اغلب مورخان مدرن به نظریه‌ها بی‌اعتنا بوده است؛ به طوری که در هیچ‌کدام از نوشته‌های ایشان نشانی از نظریه و کاربست‌های نظری دیده نمی‌شود. در نتیجه کلی مهم‌ترین جستارشان تبیین‌های روان‌شناختی جای تبیین‌های جامعه‌شناختی را گرفته است، چنان‌که نویسنده ابراز داشته است: «به تحقیق سقوط سلسله صفویه و پیامدهای هولناک آن که برای جامعه ایران و اقتصاد آن ادبار به بار آورد تا حد زیادی نتیجه‌ی ویژگی‌های شخصیتی شاه سلطان حسین و خصلت‌های او بود، افراط در هوسرانی و شراب‌خواری با حفظ اعتقادات خرافی رایج همراه با بزدلی و ترسویی و بی‌ارادگی در هنگام بروز بحران در هم آمیخته شده و از او پادشاهی ساخته بود، بسیار ناتوان و در تصمیم‌گیری‌ها بسیار سلطه‌پذیر و اگر جز این بود عده‌ای اندک از عقب‌مانده‌ترین منطقه ایران زمین، قادر نبودند سلسله‌ای با آن عظمت و اقتدار و دیرپای را براندازند» (تکمیل همایون، (الف)، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

جامعه‌شناس نمی‌تواند در تبیین حوادث بزرگی همچون سقوط سلسله صفویه با بیش از دو قرن حاکمیت آن را صرفاً به مسائل روان‌شناختی و فردی تقلیل دهد. در واقع همان‌طوری دورکیم در اثر درخشانش، خودکشی، نشان داده است، حتی خصوصی‌ترین اعمال و کنش‌ها هم همچون خودکشی امری در اصل اجتماعی‌اند و با پیدایش آنومی^۱ و اختلال در قواعد و

سال ۱۲۷۲ (تکمیل همایون، (ج) ۱۳۸۳: ۲۷۲) و در چند صفحه بعد نویسنده سال تأسیس وزارت علوم را ۱۲۷۵ عنوان کرده است (همان: ۲۷۷).

هنجارهای جامعه رخ می‌نمایند (Durkheim, 2005: 289 - 261).

نویسنده در داوری دیگری در نتیجه تحقیق خود ضمن رد سخن قبلی خود مبنی بر اینکه سقوط صفویه تا حد زیادی با ویژگی‌های شخصیتی شاه سلطان حسین در هم تنیده بود، در موضعی دیگر از قول مینورسکی و لکه‌هارت چهار دلیل سقوط صفویه را بیان می‌کند و در اینجا اساساً به شخصیت شاه سلطان حسین وقعی نهاده نمی‌شود (تکمیل همایون، (الف)، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

نویسنده در موضعی دیگر با بیان اینکه سلطنت صفوی از پیش و از درون به فساد گراییده بود و «افغان‌ها آخرین ضربه را بر آن وارد آوردند» (تکمیل همایون، (الف) ۱۳۹۴: ۱۵۸)، تبیین روان‌شناختی فوق را زیر سؤال می‌برد. نویسنده در پایان نقل قول خود با عنوان کردن از افغان‌ها به مثابه یکی از «عقب‌مانده‌ترین اقوام ایران زمین» بنیاد تحلیل‌های جامعه‌شناختی را زیر سؤال می‌برد. در اینجا باید در برابر نظریه و تحلیل‌های ابن‌خلدون در ۸ سده قبل سر تعظیم فرود آوریم. او در تبیین برآمدن و سقوط تمدن‌ها نظریه‌ای به غایت نظام‌مند و جدی پرورانده است، به طوری که برخی متفکران ابن‌خلدون را بنیانگذار «تاریخ ساختاری» دانسته‌اند (لوید، ۱۳۹۸: ۲۵۸). به نظر ابن‌خلدون زمانی که یک تمدن به شکوفایی می‌رسد، از عصبیتش کاسته می‌شود. در این فراگرد شهری شدن مؤثر است. قزلباش‌ها که نماد عصبیت عصر صفوی هستند در دوران پس از شاه‌عباس از قدرت کنار گذاشته می‌شوند و نیروی جدید شاهسون جایگزین آن می‌شود. بنابر نظریه ابن‌خلدون با از بین رفتن عصبیت و فراگرد شهری شدن این بار قومی که دارای عصبیت باشد، تمدن باشکوه ولی از درون ضعیف و منحط را ساقط خواهد کرد. از قضا تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی ابن‌خلدون درباره حمله افغان‌ها کارآمد است. ایلات و طوایف غلزی به شکل بدوی زندگی می‌کردند و عصبیت هم از نظر ابن‌خلدون همزاد بدویت و زیست صحراگردی و ایلیاتی است. پس به نظر می‌رسد که نویسنده چندان تبیین درست و منطقی از سقوط سلسله صفویه ارائه نکرده است.

در بعدی دیگر جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه آن طور که نزد کسانی چون آلفرد شوترز^۱ مطرح است، باید بکوشد تا امور مقدس هر جامعه را ادراک کند، ولی اگر جامعه‌شناس خود در صرافت تقدس‌زایی امور باشد، دیگر چگونه می‌توان از علم جامعه‌شناسی دفاع کرد. چرا نویسنده از مشروطیت با عنوان «نهضت مقدس ملی ایران» یاد می‌کند؟ (تکمیل همایون، (ب) ۱۳۸۳: ۲۸). آیا مورخ یا جامعه‌شناس با چنین دیدگاهی می‌تواند معرفتی صائب و علمی به یک جنبش یا انقلاب تاریخی داشته باشد؟

نتیجه

در این مقاله نوشته‌های دکتر تکمیل همایون از منظر متغیرهای زمان‌پریشی مفهومی و دیدگاه‌های دوکسایی واریسی شد. پرسش از این قرار بود که آیا ایشان به اصول و قواعد دو علم جامعه‌شناسی و تاریخی پایبند بوده‌اند. دکتر تکمیل همایون با وجود آنکه در هر دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی تحصیلات تخصصی داشته است، ولی در نوشته‌های ایشان مبانی و اصول جامعه‌شناسی کمتر مدنظر قرار گرفته است. به نظر می‌رسد تنها سویه از نوشته‌های ایشان که واجد خصلت جامعه‌شناسانه بوده است، انتخاب و گزینش سوژه‌های اجتماعی بوده است و وی در اینجا برخلاف تاریخ‌پژوهان کلاسیک بر وجوه و ابعاد اجتماعی پدیده‌ها هم عنایت داشته‌اند. اما در سطوح و مراتب دیگر اساساً ایشان وارد مباحث جامعه‌شناسانه نشده‌اند. به سخن دیگر با بررسی نوشته‌های ایشان تمایزی با نوشتارهای دیگر تاریخ‌پژوهان از منظر کاربرد مفاهیم جامعه‌شناسانه دیده نمی‌شود. طرفه آنکه ایشان گاه و بی‌گاه گرفتار زمان‌پریشی مفهومی هم بوده‌اند و اصطلاحاتی را استفاده کرده‌اند که مردمان گذشته با آن بیگانه بوده‌اند. در سطحی دیگر روش و نظریه‌های جامعه‌شناختی در نوشته‌های ایشان هیچ نمود و ظهوری ندارد. گزاره‌ها و تبیین‌هایی در نوشته‌های ایشان دیده می‌شود که از منظر جامعه‌شناسی قابل دفاع نیست. اینکه فی‌المثل چگونه می‌توان رویداد مهمی مانند سقوط سلسله صفویه را به شخصیت یک پادشاه نسبت داد. شاید مورخان در گذشته چنین تبیین‌هایی را مطرح می‌کردند، ولی در نزد جامعه‌شناس تبیین‌های جامعه‌شناختی و نه فردی و روان‌شناختی حائز اهمیت هستند. اینکه نویسنده پدیده تغییر دین را در زمان کوتاه‌مدت ممکن دانسته است، نشان می‌دهد که چندان به موضع و ایستارهای جامعه‌شناسی عنایت نداشته است و برخلاف برخی محققان که دکتر تکمیل همایون را همسو و همداستان با روش‌ها و شیوه‌های آنالی‌ها معرفی کرده‌اند، ما برآنیم که ایشان قدری پادآنالی عمل کرده است. اگر ایشان قدری به تاریخ‌ساختاری مطمئن نظر برود توجه داشت، آن‌گاه پدیده تغییر دین را با زمان کوتاه‌مدت توضیح نمی‌دادند. از جمله معضلات دیگر در نوشته‌های ایشان دیدگاه‌های دوکسایی است که این مسئله باعث شده است که ایشان از اتخاذ رهیافت‌های انتقادی باز بماند و اغلب هم‌نوا با منابع استفاده‌شده خود شده و از این نوع جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری نقد قدرت و به تبع آن بسط حوزه عمومی استخراج نمی‌گردد. درحقیقت دکتر تکمیل همایون اگرچه از نظر شخصیت سیاسی فردی مصدقی، ملی‌گرا و مدافع حقوق مردم بوده‌اند، ولی در تاریخ‌نگاری خویش گاه شاید بی‌آنکه خودآگاهانه هم باشد، از حاکمیت‌های سیاسی در برابر مردم دفاع کرده‌اند. چنان‌که ایشان گاه از حرکت‌های مردمی با عنوان «شورش» یاد کرده‌اند و در برابر آن از «قیام آقامحمدخان قاجار» سخن گفته‌اند.

کتاب‌شناخت

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷) «رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی (۲)»، در *فلسفه تاریخ*، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۶) *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.
- الفستون، مونت استوارت (۱۳۷۶) *افغانان: جای، فرهنگ، نژاد - گزارش سلطنت کابل*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- انوار، عبدالله (۱۳۹۶) «تکمیل همایون؛ تهران‌پژوهی دقیق» در *همایون‌نامه*، جلد ۱، به کوشش بهرنگ ذوالفقاری، تهران: نگارستان اندیشه.
- بورديو، پیر (۱۳۸۸) *درسی درباره درس*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۸۸) *زندگی حل مسئله‌هاست*، ترجمه عباس باقری، تهران: علم.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۷) *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران*، جلد ۱، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۸) *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران*، جلد ۲، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ الف (۱۳۸۰) *گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین*، چاپ ۳، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ ب (۱۳۸۰) *مرزهای ایران در دوره معاصر*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ ج (۱۳۸۰) *آبسکون یا جزیره آشوراده*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۲) *تهران، تهران*: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ الف (۱۳۸۳) *خوارزم، تهران*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ ب (۱۳۸۳) «از جنبش عدالت خواهی تا مشروطیت» در *مشروطه‌خواهی ایرانیان (مجموعه مقالات)*، به اهتمام ناصر تکمیل همایون، ناشر: باز.
- _____ ج (۱۳۸۳) «نقش نهضت ملی مشروطیت در نظام آموزش و پرورش»، در *مشروطه‌خواهی ایرانیان (مجموعه مقالات)*، به اهتمام ناصر تکمیل همایون، ناشر: باز.
- _____ (۱۳۸۷) «تاج‌گذاری آقامحمدخان قاجار و پایتختی تهران» در *رویدادها و یادمان‌های تاریخی تهران*، جلد ۱، به کوشش ناصر تکمیل همایون، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۳) *اودلاجان (عودلاجان)*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ الف (۱۳۹۴) *خاستگاه تاریخی ایل قاجار*، چاپ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- _____ ب (۱۳۹۴) *ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- _____ (۱۳۹۶) *تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۶) *سنگلج*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۰۳

- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۶) پیر بوردیو، ترجمه لایلا جوافشانی و حسن چاوشیان، چاپ ۲، تهران: نشر نی.
- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷) تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران: علمی.
- چریکف (۱۳۷۹) سیاحت‌نامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.
- حسینی جامی، محمود (۱۳۹۵) تاریخ احمدشاهی، به تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خانیک، هادی (۱۳۹۶) «ناصر تکمیل همایون دانش‌مردی میان‌رشته‌ای» در همایون‌نامه، جلد ۱، به کوشش بهرننگ ذوالفقاری، تهران: نگارستان اندیشه.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۲) مفاتیح‌العلوم، ترجمه حسین خدیوجم، چاپ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴) تاریخ قاجار: حقایق‌الاحبار ناصری، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: زوار.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۶۰) آذربایجان و ایران، تهران: انتشارات ایران زمین.
- زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین - انتشارات معین.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷) ناسخ‌التواریخ، جلد ۱، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۱) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۶) «چرخ یک گذار، ارزش یک الگو» در همایون‌نامه، جلد ۱، به کوشش بهرننگ ذوالفقاری، تهران: نگارستان اندیشه.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۶) «ضرورت تقویت ویژگی تاریخی در جامعه‌شناسی ایرانی (با نگاهی به جامعه‌شناسی تاریخی ناصر تکمیل همایون)» در همایون‌نامه، جلد ۱، به کوشش بهرننگ ذوالفقاری، تهران: نگارستان اندیشه.
- قورخانچی (صولت نظام)، محمدعلی (۱۳۶۰) نخبه سیفیه، به کوشش منصور اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- لوید، کریستوفر (۱۳۹۸) «تبیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی: رابطه اقتصاد و تاریخ»، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، چاپ ۳، تهران: طرح نو.
- متون پهلوی (خسرو و ریدک) (۱۳۷۱) گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی (۱۳۶۸) خلاصه‌السیر، تهران: انتشارات علمی.
- میرزاسیدجعفرخان مهندس‌باشی (۱۳۴۸) رساله تحقیقات سرحادیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میلانی، عباس (۱۳۷۸) «رستم‌التواریخ و تجدد» در تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران: نشر اختران.

۱۰۴ / آنارونیزم و ایستار دوکسایی در تاریخ‌نگاری دکتر ناصر تکمیل همایون / یعقوب خزائی

نراقی، احسان (۱۳۸۱) / *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ترجمه سعید آذری، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۹۸) *یادداشت‌های زندان خطاب به همسرش*، عذرا حسینی ۱۳۴۱-۱۳۴۰، انتشارات انقلاب اسلامی.

Durkheim, Emile (2005). *Suicide: A study in sociology*, translated by A. Spaulding and George Simpson, Routledge.

Foucault, Michel, and François Ewald. (2003) " *Society Must Be Defended*": Lectures at the Collège de France, 1975-1976(Vol. 1). Macmillan.

Foucault, Michel (2004) *Surveiller et punir. Naissance de la prison*. Editions Gallimard.

Le Goff, Jacques (2005) *The birth of Europe*, translated by Janet Lloy, John Wiley & Sons.

List of sources with English handwriting

- Ālfeneston, mont estoārt,(1376 š.) Āfqānān, tarjome moḥammad āṣef fekrat, mašhad, Bonyād-e pażohšhā-ey Eslāmī.
- Anvār, 'Bdolāh(1396 š.) takmīl homāyūn Tehrān pażohī daqīq, homāyūn-nāmeḥ, jeld 1, Edited by behrang zolfaqārī, Tehrān, Negārestān āndišeh.
- Banīšadr, ābolḥasan(1398 š.) yādāšt-hā-ey zendān, enqelāb -e eslāmī, Bījā.
- Estanford, māikel (1387 š.) »rābete-ye tāriq, falsafe va 'olūm ejt ' emāī«, dar: falsafe tāriq, raveš šenāsī va tāriqnegārī, Tehrān, Tarḥ-e no.
- E'tezādo al-saltneh, 'alīqolī mirzā (1376 š.) Tāriq vaqār' va savāneh Āfqānestān, Edited by mīr ḥāšem moḥadeṭ, Tehrān, Āmīr kabīr
- Fakūhī, nāšer(1396 š.) čark Yek goḏār ārzš Yek olgū, dar: homāyūn nāmeḥ, jeld 1, Edited by behrang zolfaqārī, negārestān āndišeh.
- Ḥosseini jāmi, maḥmūd(1395 š.) tāriq āḥmad šāhi, Edited by zargarīnezād, Tehrān,dānešgāh tehrān.
- Ĵenkinz, ričārd(1396 š) Pter Bordīo, Tehrān, Našr-e Nei.
- Ĵahāngir mirzā (1327 š.) tāriq noū, Edited by 'Abbās eqbāl, Tehrān, Našr-e 'Elmī.
- Ḵānīkī, ḥādī (1396 š.) nāšer takmīl homāyūn dāneš mardī miān rešte-īe, dar: homāyūn nāmeḥ, jeld 1, Edited by behrang zolfaqārī, Tehrān, negārestān āndišeh.
- Mohammad Ibn mašūm kojeḡī Ešfahānī (1368 š.) kolāsa-al sīar, Tehrān, 'Imi.
- Mīlānī, 'Abbās(1378 š.) rostam al- tavāriq va tājadod, Tehrān, Entišārāt-e kātārān.
- Pīer, Bordīo(1388 š.) darsī darb' dars, tarjome nāšer fakohī našr-e Nei.
- Pouper, kārl (1388 š.) zendeḡī ḥal-e masaleḥāst, tarjome 'Abbās bāqerī, Tehrān, 'elm.
- Sepehr, moḥammad taqī (1377 š.) nāseḡ al-tavāriq, Tehrān, Entišārāt-e asāṭir
- Ṭabāṭabāī, sayyed Ĵavād(1381 š.) dibāčaīe bar nezarīh' enḡetāt Īrān, Tehrān, negāh mo'āšer.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1394 š.) rah āḡāz-e farmānravāī īl qājār, Tehrān, pažohešgāh 'Olūm ensānī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1394 š.) kāstgāh tāriki il-e Qājār, Tehrān, pažohešgāh 'Olūm 'ensānī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1393 š.)'ūdīlān, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1396 š.) taḥavolāt Qošūn dar tāriq-e moā'sr-e Īrān, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1396 š.) sangelaĴ, tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1383 š.)Az Ĵonbeš-e 'Edālatā-ḡāneh tā mašrūfiat, Tehrān, bāz.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1383 š.) naqš-e nehzat-e mašrofiat dar neāzm-e āmūzeš va parvareš, Tehrān, bāz.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1383 š.) Tājgoḏārī-ey āqāmoḥammad kān , jeld 1, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1377 š.) tāriq ejte 'māeī - e va farhangī tehrān, jeld 1, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī
- Takmīl homāyūn, nāšer (1378 š.) tāriq - e ejte 'māeī va farhangī Tehrān, jeld 2, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī
- Takmīl homāyūn, nāšer (1383 š.) kārāzm, tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī
- Takmīl homāyūn, nāšer (1380 š.) gostar' farhangī va marz-hā-ye tāriki Īrān zamīn, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī
- Takmīl homāyūn, nāšer (1380š) marz-hā- ey Īrān dar dorh' mo'āšr, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1380 š.) Ābeskon yā Ĵazirh' āsūrādeh, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.

Takmil homāyūn, nāsher (1382 š.) Tehrān, Tehrān, daftar-e pažohshā- ey farhangī.

English Sources

Durkheim, Emile (2005). *Suicide: A study in sociology*, translated by A. Spaulding and George Simpson, Routledge.

Foucault, Michel, and François Ewald. (2003) " Society Must Be Defended": Lectures at the Collège de France, 1975-1976(Vol. 1). Macmillan.

Foucault, Michel (2004) *Surveiller et punir. Naissance de la prison*. Editions Gallimard.

Le Goff, Jacques (2005) *The birth of Europe*, translated by Janet Lloy, John Wiley & Sons.

**Anachronism and Doxa Attitude in Dr. Nasser Takmil Homayoun's
Historiography¹**

Yaghoub Khazaei²

Received: 2021/04/18

Accepted: 2021/07/22

Abstract

The present article examines the writings of Dr. Nasser Takmil Homayoun, a prominent contemporary historian and sociologist, with a special emphasis on his works in the Qajar period. Most of his writings are researches on the history and society of Qajar. Thus the main question of the present article is whether Takmil Homayoun been able to adhere to the principles of historiography and especially sociology in his writings? Despite his specialized education in sociology, he seems to have considered himself mainly a historian and he did not pay much attention to the principles and rules of sociology so that his works in the field of use of sociological concepts, methods and theories, and sociological explanations are devoid of such criteria and even in some of his most important writings, a conflict with sociological methods and explanations is evident. Therefore, the present article evaluates the works of Takmil Homayoun on three levels: definition of concepts and conceptual anachronism, Doxa perspective, and poverty of sociological methods and theories.

Keywords: Nasser Takmil Homayoun, Historiography, Sociological Criticism, Anachronism, Qajar.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.35717.1514

2. Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹/صفحات ۱۳۰-۱۰۹
مقاله علمی - پژوهشی

ضرورت توجه به دانش‌های کمکی تاریخ از منظر باستانی پاریزی (مطالعه موردی: جغرافیا و باستان‌شناسی)^۱

فخری زنگی‌آبادی^۲

علی ناظمیان فرد^۳

هادی وکیلی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶

چکیده

محمدابراهیم باستانی پاریزی (۱۳۹۳-۱۳۰۴) از معدود پژوهشگرانی است که در عرصه مطالعات تاریخی از سبک ویژه و منحصر به فردی برخوردار است؛ در این سبک، اتکا به دانش‌های کمکی تاریخ وجه بارز و برجسته‌ای دارد. او با اینکه شأن استقلالی تاریخ را به‌مثابه یک دیسپلین و رشته علمی پذیرفته و سال‌ها در این عرصه به تدریس و پژوهش اهتمام ورزیده است، سر‌نیازمندی تاریخ به دانش‌های کمکی را در چه می‌داند و غفلت از آنها را موجب پدید آمدن کدام نقیصه می‌شمارد. یافته‌های این پژوهش که مبتنی بر روش کیفی و رویکرد توصیفی تحلیلی است، نشان می‌دهد که باستانی پاریزی از آنجا که تاریخ را دانشی مصرف‌کننده می‌داند، بر این باور است که این شاخه از معرفت، با استفاده از یافته‌های دانش‌های کمکی، مانند جغرافیا و باستان‌شناسی، می‌تواند بر زوایا و خبایای گذشته پرتوافشانی کند و آنها را به عرصه شناخت، توصیف و تبیین بهتر بکشانند و غفلت از این دانش‌ها، در حکم محرومیت از داده‌ها و یافته‌هایی است که می‌تواند امکان‌های یادشده را برای تاریخ‌پژوه فراهم کند.

واژگان کلیدی: تاریخ، جغرافیا، باستان‌شناسی، دانش‌های کمکی تاریخ

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.35118.1501

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران:

zangiabadi.fakhri@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول): nazemian@um.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ در دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران: vakili@um.ac.ir

- مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان "مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی"، دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

مقدمه

در میان شاخه‌های علوم انسانی که به صورت‌های مختلف، به انسان، تعلقات و روابط او می‌پردازند، تاریخ، به حیث تأمل در فرایند صیوروت انسان، از ارزش شایانی برخوردار است. دانشی که از آن به تاریخ یاد می‌کنیم و از عمده‌ترین منابع آگاهی‌بخش در خصوص معرفت و معیشت انسان به حساب می‌آوریم، چنان است که اگر با دانش‌های کمکی خود پیوند یابد، توان بیشتری در امر شناخت و آگاهی‌بخشی خواهد داشت.

گسترش آگاهی و ژرف‌اندیشی تاریخ‌پژوه به وقایع سیاسی و نظامی ادوار گذشته و نیز پیامدهای فرهنگی و تمدنی آنها، تنها از راه بهره‌گیری از دانش‌های کمکی تاریخ، از جمله باستان‌شناسی و جغرافیا، میسر خواهد شد (Carr, 2001: 154). این نکته، متضمن این معناست که تلاش برای رسیدن به واقعیت‌های گذشته و ارائه فهم و تفسیری خردپسند از آنها، نمی‌تواند محدود و متکی به داده‌های صرف تاریخی باشد؛ چه، این داده‌ها زمانی می‌تواند هدف‌های یادشده را برآورده کند که در کنار یافته‌های دو دانش کمکی تاریخ، یعنی جغرافیا و باستان‌شناسی، دامنه نگاه مورخ را در شناخت گذشته‌های دور از دسترس، وسعت و عمق شایسته‌ای بخشد.

دانش‌های کمکی تاریخ، دست‌کم سه نقش عمده را می‌توانند در مطالعات تاریخی ایفا کنند: هم داده‌های نوین در اختیار تاریخ‌پژوهان قرار دهند؛ هم شیوه‌های تازه‌ای را به اتکا شواهد معتبر مطرح کنند، و هم به خلق مباحث جدید و گفتمان‌های نوظهور در تاریخ‌نگاری کمک کنند (Janssen, 2017: 427). به‌کارگیری این دانش در تاریخ‌نگاری مدرن غربی، بیشترین و مشهودترین اثر را در تاریخ‌های ملی داشته و به خلق ژانرهای جدید انجامیده است (همان: ۴۲۹).

امروزه در نسبت‌های مختلفی که میان تاریخ و دانش‌های کمکی آن مطرح می‌شود، رویکرد تعاملی اهمیت بیشتری دارد. این رویکرد، گویای آن است که هر چه دانش تاریخ بیشتر بتواند در تعامل با دانش‌های کمکی، از تئوری‌ها، تکنیک‌ها، روش‌ها و حتی بینش‌ها و نگرش‌های آنها به منظور احاطه بر متعلق شناخت خود بهره ببرد، هم می‌تواند به غنای هویتی بیشتری نائل آید و هم فراورده‌های بهتری را عرضه کند (کاشی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۵). حسب این رویکرد، مورخ با شناخت دانش‌های کمکی تاریخ، می‌کوشد تا دامنه آگاهی‌های خود را فراخی بخشد؛ امری که بی‌تردید در داوری‌های او ایفای نقش خواهد کرد (برگ، ۱۳۷۶: ۱۱۱).

در حقیقت، در رویکرد تعاملی، تاریخ به سایر دانش‌هایی که موضوع اصلی آنها شناخت انسان است، نزدیک می‌شود (نورائی‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۰۸) تا با آنها وارد تعامل شود. در این تعامل،

نه تنها تاریخ از دانش‌های کمکی بهره‌مند می‌شود، بلکه در پرتو جزء‌نگری‌هایی که خاص تاریخ است و امکان شالوده‌شکنی را برای این شاخه از معرفت فراهم می‌کند، خود را در کانون توجه دانش‌های دیگر نیز قرار می‌دهد (کاشی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۷).

مسیبوق به همین معنا، باستانی‌پاریزی با عنایت به ضرورت توجه به دانش‌های کمکی تاریخ، بر این باور است که در سده اخیر که توجه به مسائل اجتماعی در مطالعات تاریخی فزونی یافته، دیدگاه‌های تازه‌ای نیز در دانش تاریخ پدید آمده است که به کمک آنها می‌توان نوع زندگی اجتماعی، شکل طبقاتی، نظامات، آداب و رسوم مردم و مواردی از این قبیل را در ادوار مختلف تاریخی، مطالعه و بازخوانی کرد. تردیدی نیست که در این راه، بسیاری از دانش‌های دیگر به کمک تاریخ خواهند آمد تا با ژرف‌نگری تاریخ‌پژوهان، افق‌های نوینی را فراروی آنها بگشایند و امکان داوری‌های استوارتری را فراهم کنند. بر همین اساس، او معتقد است که تاریخ چنانچه با نگاه توسعه‌نگارانه شود، طبعاً با دانش‌های کمکی و همسایه خود وارد تعامل خواهد شد که هر کدام می‌توانند در پرتوآشنایی به زوایای حیات اجتماعی بشر ایفای نقش کنند و در این راه، دانش تاریخ را از یافته‌ها و فراورده‌های خود بهره‌مند کنند (باستانی‌پاریزی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۶۲ و ۱۳۳؛ همو (ب)، ۱۳۷۸: ۱۵۸؛ همو، ۱۳۸۰: ۳۱۸).

باستانی که خود مبدع سبک خاصی در تاریخ‌نگاری است، بر ضرورت توجه به دانش‌هایی چون جغرافیا و باستان‌شناسی در تاریخ‌پژوهی ملتزم و پایبند است تا همان‌گونه که مکتب آنال از فواید به‌کارگیری اقتصاد و جغرافیا در تاریخ‌نگاری بهره‌مند شد، او نیز از یافته‌های این دو دانش در پویاسازی تاریخ بهره‌بردار (کلمرزی، ۱۳۹۸: ۴۱۸-۴۱۷).

پژوهش حاضر، از حیث عنوان و مسئله، هیچ پیشینه‌ای ندارد. مطالعات سودمندی که تاکنون حول محور باستانی‌پاریزی انجام شده، اغلب ناظر به تاریخ‌نگاری اوست. عبدالرسول خیراندیش در مقاله «نقد و نظر درباره تاریخ‌نگاری دکتر باستانی‌پاریزی» در مقام شرح و بیان سبک آنالیتیک باستانی‌پاریزی است که با نگاه همدلانه او به تاریخ از صورتی تألیفی برخوردار شده است. محمدعلی رنجبر در مقاله «پارادایم‌شناسی باستانی‌پاریزی» کوشیده است تا وجوه سه‌گانه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی را در تاریخ‌نگاری باستانی‌پاریزی بازجوید و نشان دهد که چگونه تلفیق این سه مؤلفه پارادایمیک، تاریخ‌نگاری او را تشخیص بخشیده است. حسین آبدیان نیز در مقاله «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری باستانی‌پاریزی» کوشیده است تا با عنایت به رویکرد شبه‌فلسفی او به رویدادهای تاریخی، نشان دهد که زمان، مکان و شخصیت‌ها، برای باستانی‌پاریزی در حکم دستگاهی از مختصات مفاهیم در تاریخ‌پژوهی به شمار می‌آیند. گوئل کهن در مقاله «فراخ‌نگری و انگیزه‌پروری باستانی‌پاریزی» با توجه به

نگرش سیستمی در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی و آمیختگی طنز با جزء و کل رویدادها در این سبک، مدعی شده که او این شیوه را عالمانه برای گریز از محدودیت‌های زمانه برگزیده است. رضا شاه‌ملکی در مقاله «هویت و انسان‌گرایی در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی» در پی آن است تا مؤلفه‌های هویتی انسان ایرانی را از دیدگاه باستانی پاریزی واکاوی کند و سهم هر کدام را به تفاریق باز نماید. زهره رضایی و همکارانش نیز در مقاله «نگاهی تحلیلی به جایگاه مخاطب عام در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی» به اهتمام باستانی پاریزی جهت بهره‌مند کردن توده‌ها از تاریخ پرداخته و نشان داده است که او آگاهانه این روش را که حاصل هم‌نشینی تاریخ، ادبیات، فولکلور و مثل‌های عامیانه است، برای افزایش آگاهی تاریخی توده‌ها برگزیده است. با این اوصاف، دانش‌های کمکی تاریخ، در کانون توجه هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده، قرار نگرفته است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با پرکردن این خلأ، ضرورت توجه به این دانش‌ها را از منظر باستانی پاریزی بکاود و اهمیت آن را نشان دهد.

۱. جغرافیا

امروزه جغرافیا در پیوند تنگاتنگ خود با زمین‌شناسی، در حکم «علم الارضی» است که می‌کوشد زیستگاه بشر را با مختصات، عوارض و ویژگی‌های متفاوتی که دارد، شناسایی و راه تعامل انسان را با محیط هموار کند (پاپلی یزدی، ۱۳۸۱: ۸؛ عابدی سروستانی، ۱۳۹۱: ۲). پیوند استواری که تاریخ با جغرافیا دارد، چنان است که هیچ مورخی نمی‌تواند آن را نادیده انگارد و از آن به مثابه بستر وقوع رویدادها، غفلت ورزد. چه، از دیر باز، عوامل و عوارض جغرافیایی، هر کدام به سهم خود، در وقوع، عدم وقوع، تسهیل یا تمنیع رویدادهای تاریخی نقش‌آفرین بوده‌اند. بی‌جهت نیست که امروزه دانشی به نام جغرافیای تاریخی وظیفه خود می‌داند که تأثیر محیط جغرافیایی بر رویدادهای تاریخی و نیز شکل‌گیری مرزها و پیدایش دولت‌ها را روشن کند (Semple, 1908:2).

صاحب‌نظرانی چون گرین و بریس بر این باورند که جغرافیا نه تنها ریشه‌های تاریخ را در خود دارد و به آن تعیین می‌بخشد، بلکه بدون آن کلید فهم تاریخ از دست خواهد رفت (بیکر، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۴). مسبق به همین معناست که باستانی پاریزی، مرزهای طبیعی را عوامل نفوذی جغرافیا در تاریخ می‌شمارد (باستانی پاریزی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۴۴؛ همو، ۱۳۸۰: ۳۱۹-۳۱۸) و می‌گوید در طول تاریخ، هر کشوری که از کوه و دریا بهره بیشتری داشته، قدرت و سابقه تمدنی بیشتری را به خود اختصاص داده است (همو (آ)، ۱۳۹۲: ۴۰). چه، کوه‌ها همواره در حکم پناه آدمیان و فاصله تمدن‌ها و منشأ آبادانی و برکت بوده‌اند؛ آن‌چنان که

دریاها نیز مرزهای طبیعی برای تاریخ ملت‌ها رقم زده‌اند و زمینه پیوند تمدن‌ها را از طریق دریانوردی ایجاد کرده‌اند (همو، ۱۳۸۰: ۳۱۹-۳۱۸؛ همو(آ)، ۱۳۹۲: ۴۰).

اگرچه فضل تقدم از آن داری بود که در آغاز نیمه دوم سده بیستم میلادی از تأثیر جغرافیا بر تاریخ سخن گفت و کوشید تا جغرافیا را در ورای تاریخ به عرصه شناخت بکشاند (بیکر، ۱۳۹۲: ۶۲)، به اقتضای او، باستانی‌پاریزی نیز با عنایت به همزادبودن جغرافیا و تاریخ (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۰: ۳۱۸)، بر توجه لازم به جغرافیا و بهره‌وری از آن به‌مثابه دانش کمکی تاریخ تأکید کرد (همو(الف)، ۱۳۷۸: ۱۳۴). چه، به باور او، ضرورت توجه به جغرافیا از آنجا ناشی می‌شود که تنها سکونت‌گاه‌هایی که بشر در طول تاریخ برای خود ساخته، در پیوند با محیط جغرافیایی و شرایط اقلیمی بوده است (همو(ب)، ۱۳۹۲: ۲).

۱.۱. پیوند انسان، مکان و رویداد

سنگ‌بنای جغرافیا با درهم‌تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسانی نهاده شده است، به همین سبب، مفهوم دانش جغرافیا بر اساس رابطه متقابل انسان و محیط تعریف می‌شود (شکوئی، ۱۳۷۵: ۸/۱۵). در حقیقت، کنش‌های متقابل نیروهای گوناگون طبیعی و انسانی در یک بافت مکانی معین، موجب پدیدآمدن چشم‌انداز جغرافیایی خواهد شد که شناخت آن می‌تواند نگرش تاریخ‌پژوه را در راستای فهم روابط انسانی و محیط و نیز تحلیل کنش‌های تاریخی انسان در واحد خاص جغرافیایی، عمق و غنای بیشتری بخشد (مولایی هاشجین، ۱۳۸۵: ۵؛ سعیدی، ۱۳۷۸: ۹؛ جردن و دیگران، ۱۳۸۰: ۳۹).

در مطالعات جغرافیایی، مفهوم مکان در هسته مرکزی تحلیل‌ها قرار دارد. تردیدی نیست که مکان‌ها، به‌مثابه ظرف حدوث حادثه، در تاریخ، اگرچه پراکندگی و ناپیوستگی دارند، بی‌تردید با مختصات و ویژگی‌های منحصربه‌فرد توانسته‌اند رویدادها را مقدر به اقدار خود کنند. از این رو، برای تاریخ‌پژوه، مهم است که بداند چگونه یک مکان جغرافیایی توانسته است کنش‌های انسانی را تحت تأثیر شرایط خود قرار دهد و در مقابل، چگونه انسان توانسته است به کمک اندیشه و ابزار، شرایط محیطی را به سود خویش تغییر دهد (Jakle, 1980: 2). لذا جغرافیا با این درجه از اهمیتی که در حیات انسان دارد، نباید با غفلت و بی‌مهری اهل تاریخ مواجه شود. چه، تاریخ‌پژوه برای شناخت انسان و کنش‌های او ناگزیر از شناخت جغرافیایی است که آدمی در آن زیسته و اعمال و رفتار خود را در قالب شرایط و مقتضیات آن سامان داده است. تاریخ بشر گواه آن است که کامیابی‌ها و ناکامی‌های افراد، جوامع و گروه‌های اجتماعی تا حد زیادی متأثر از شرایطی بوده است که محیط جغرافیایی در اشکالی از فرصت و

تهدید برای آنان فراهم می‌کرده است.

باستانی پاریزی به‌مثابه یک تاریخ‌پژوه، با هوشمندی به لزوم عنایت اهل تاریخ به جغرافیا، در جای‌جای آثار خویش اشاره می‌کند و با تأکید بر این مهم، ضرورت شناخت جغرافیا را به‌عنوان یکی از دانش‌های معین و مددکار تاریخ یادآور می‌شود (باستانی پاریزی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۳۴؛ همو (الف)، ۱۳۷۱: ۱۹) و هم‌صدا با ابن‌خلدون، خاطر نشان می‌کند که سخن‌گفتن در باب تاریخ، بی‌آنکه پای جغرافیا به میان آورده شود، امری ناتمام خواهد بود (همو (آ)، ۱۳۷۱: ۱۴۳). چه، پیش از او ابن‌خلدون به پیروی از مسعودی، استفاده از دانش جغرافیا در تحلیل‌های تاریخی و مطالعه اقوام و مذاهب را لازم می‌شمرد (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۳).

تاریخ‌پژوه برای شناخت، توصیف و تبیین رویدادهای گذشته، افزون بر داده‌های تاریخی، به درکی از فضای وقوع رویدادها نیازمند است که در حکم ظرفی برای مظهر حادّنه عمل کرده است. این مهم، تنها در سایه التفات به جغرافیا حاصل خواهد شد (Carr, 2001: 156). این امر، گویای آن است که هرگونه تلاش برای شناخت، توصیف و تبیین کنش‌های تاریخی، محتاج به درک محیطی است که بستر فضای فیزیکی و جغرافیایی حوادث را رقم زده است. مسبوق به همین معناست که باستانی پاریزی، تاریخ را متأثر از عوارض طبیعی / جغرافیایی می‌داند و لزوم شناخت جغرافیا را برای هر تاریخ‌پژوه، مقدم بر شناخت تاریخ می‌شمارد و به‌رغم خط‌کشی‌هایی که امروزه در مراکز آکادمیک، میان این «علم دو قلو» کشیده شده است، شناخت و بهره‌گیری از جغرافیا را از این حیث ضروری می‌شمارد که تاریخ از دامن آن زاده شده است (باستانی پاریزی (الف)، ۱۳۹۲: ۳۵؛ همو، ۱۳۸۸: ۲۱۰؛ همو (آ)، ۱۳۷۱: ۳۶-۳۵). به همین سبب، او در مطالعات تاریخی، از وضعیت و موقعیت جغرافیایی و نسبت آن با زندگی مردم غافل نمی‌ماند (رضایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷۰). مراد از موقعیت جغرافیایی، محل قرارگرفتن یک واحد جغرافیایی به دیگر واحدهاست؛ اما وضعیت جغرافیایی، ناظر به کمیت و کیفیت پدیده‌های جغرافیایی نظیر کوه، دره، رود و ناهمواری‌ها در یک واحد مکانی است (علیجانی و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۹) که هر دوی اینها در وقوع واقعه نقش دارند. برای نمونه، در مناطقی که رودخانه‌های بزرگ و چراگاه‌های وسیع وجود داشته، کشاورزی و دامداری از رونق خاصی برخوردار بوده است. در مناطق ساحلی نیز که مردم به اقتضای محیط به ماهیگیری و دریانوردی روی می‌آوردند، زندگی و فرهنگ، متناسب با همان محیط پدید آمده است (خیراندیش، ۱۳۸۳: ۲۲).

ارتباط جغرافیا و تاریخ از مقوله‌ای به نام جغرافیای ناحیه‌ای شروع می‌شود که در حقیقت، جغرافیای تاریخی زاینده همین ارتباط است (ودیدی، ۱۳۴۸: ۱۹۹). شناخت راه‌های تجاری،

کانون‌های ثروت، رویدادهای سیاسی و اختلافات مرزی در مطالعات تاریخی چنان است که همیشه بستر مکانی و جغرافیایی خود را می‌جوید (باستانی‌پاریزی (الف)، ۱۳۷۱: ۴۶-۴۵؛ همو، ۱۳۶۷: ۳۵۲-۳۵۱) و شناخت این بسترهاست که تاریخ‌پژوه را از مانع‌ها و رادع‌ها باخبر خواهد کرد. به همین سبب، باستانی معتقد است که جای پای تاریخ را باید در جغرافیا جست. چه، «در طول تاریخ، طبیعت، کم‌وبیش، سد راه پیشرفت فاتحان و جهان‌طلبان بوده است. بسا سرما که سپاه‌های مثل سپاه خوارزمشاهیان را در اسدآباد از پا انداخت و بسا گرما و تشنگی که سربازان کمبوجیه و اسکندر را در زیر ریگ‌های آمون و جیرفت و گذروزی دهن‌کرد و بسا سیلاب‌ها که لشکرها را برد و آذوقه‌ها را نابود کرد و پایگاه‌های نظامی را زیر و زبر کرد (همو (آ)، ۱۳۷۱: ۳۳۴).

باستانی عمیقاً بر این باور است که از شناخت رودخانه‌ها، جنگل‌ها، دشت‌ها، راه‌ها، کوه‌ها، دریاها، روستاها و شهرها نباید غفلت کرد که همگی از مظاهر و جلوه‌های جغرافیایی است و با تاریخ حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بشر پیوند تنگاتنگ دارند. چه، مختصات و شرایط جغرافیایی هر یک از این پدیده‌ها در کیفیت وقوع رویدادهای تاریخی نقش اساسی دارد. به همین دلیل، او با استعانت از جغرافیا در مطالعات تاریخی، غافلانه از کنار بیابان‌ها، کویرها و روستاها نمی‌گذرد و می‌کوشد تاریخ را در بستر جغرافیا شناسایی کند (باستانی‌پاریزی (ب)، ۱۳۷۱: ۸-۹). چه، باور او بر این است که صورت‌بندی روشن از حیات تاریخی انسان بدون ملاحظه عوامل و پدیده‌های جغرافیایی اساساً میسر و ممکن نیست (همو، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۴؛ همو (آ) ۱۳۷۱: ۴۶-۴۵).

باستانی‌پاریزی با همه ضرورتی که برای التفات به جغرافیا در مطالعات تاریخی قائل است، از این دقیقه غافل نمی‌ماند که عنایت به جغرافیا نباید به پذیرش تام و تمام آراء محیط‌گرایان بینجامد. چه، محیط‌گرایان بر این باورند که تمدن‌ها زائیده محیط جغرافیایی خود است؛ یعنی، شرایط اقلیمی و جغرافیایی، تعیین‌کننده افکار و رفتار ساکنان خود است (Mises, 1957: 324). نکته غیرقابل دفاعی که در این ادعا نهفته، این است که جغرافیا به‌عنوان یک عامل فعال و اراده و کنش انسانی به‌عنوان یک عامل منفعل لحاظ شده است. در حالی که محیط جغرافیایی تنها یکی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده موقعیتی است که آدمی پس از تولد در آن قرار می‌گیرد و با به‌کارگیری توان فکری و جسمی خود می‌کوشد تا شرایط را به سود خود تعدیل کند و از رنج و دشواری‌هایی که زیست بوم جغرافیایی بر او تحمیل می‌کند، بکاهد. در حقیقت، شرایط جغرافیایی می‌تواند در حکم محرکی باشد که آدمی را به تلاش در جهت پیشرفت و بهره‌برداری از محیط وادار می‌کند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۷: ۱۶۲؛ همو (ج)،

(۱۳۷۱: ۵۷).

اگرچه باستانی به صراحت گفته است که «نطفه تاریخ در جغرافیا بسته می‌شود» (باستانی پاریزی: ۱۳۸۸: ۲۱۰) اما این ادعای او را نباید قرینه‌ای دال بر همدلی با جبرگرایان پنداشت؛ چه، جبرگرایان همواره تاریخ را معلول جغرافیا می‌شمارند (شکوئی، ۱۳۶۴: ۱۴۲-۱۴۱) اما باستانی پاریزی بر این عقیده است که در دل جغرافیای طبیعی، جغرافیای انسانی وجود دارد که آدمیزاد به‌عنوان کنشگر تاریخی، می‌تواند سایر عوامل جغرافیایی را شناسایی کند و با کشش و کوشش خود بر تنگناهای ناشی از جغرافیای طبیعی فائق آید (باستانی پاریزی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۴۸-۱۴۹).

با اینکه باستانی در موضعی دیگر آشکارا اظهار کرده است که «سرنوشت تاریخ را جغرافیا تعیین می‌کند» (همو (آ)، ۱۳۷۸: ۱۳۶)، اما نقشی که وی برای کنشگر انسانی در پیوند با زمان و مکان قائل است و این امر برای او در حکم فلسفه تاریخی است که بر بنیاد آن می‌کوشد تا امر واقع را در پیوند با این سه عنصر مدنظر قرار داده و مطالعه کند (Matthee, 2015: 36)، تصور هم‌نوبی او با محیط‌گرایان و جبراندیشان را منتفی می‌کند (باستانی پاریزی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۴۹-۱۴۸). تنها خطایی که از حیث روش‌شناختی و منطق کاربردی در این ادعا متصور است، مغالطه کنه و وجه است که حسب آن، وجهی از پدیده با تمامیت آن برابر انگاشته شده است (سروش، ۱۳۷۰: ۱۳).

۱.۲. جغرافیا؛ فرهنگ و تمدن

بازاندیشی تاریخی در گرو شناخت افکار کنشگرانی است که مورخان درباره آنها به مطالعه می‌پردازند و می‌کوشند تا از راه کشف معنای نهفته در کنش‌های آنان، به این مهم راه یابند. جغرافیای تاریخی در حقیقت به دنبال شناخت فضایی است که کنش‌ها در آن شکل گرفته است. برای این کار، لازم است اصول و تفکر نهفته در کنش‌ها را به عرصه شناخت بکشاند. فهم اندیشه و کنش آدمیان در مقاطع مختلف، مستلزم به‌کارگیری طیف وسیعی از دانش‌های تاریخی است که در آن میان، جغرافیای تاریخی می‌کوشد تا نحوه تعامل انسان و محیط را که منجر به تولید فرهنگ و پدیدآمدن تمدن شده است، مطالعه کند.

جغرافیای تاریخی از آن حیث پسوند تاریخی به خود گرفته است که همچون تاریخ به ایده‌ها و اندیشه‌های آدمیانی می‌پردازد که بر روی زمین سکونت داشته‌اند (Guelk, 1997: 229). علاقه جغرافی‌دان تاریخی به مطالعه نحوه سکونت انسان بر روی یک واحد جغرافیایی، لاجرم توجه او را به عناصر حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیباشناختی جلب خواهد کرد و

این امر، او را به درک جامعی از موضوع شناخت خود- فرهنگ و تمدن- رهنمون خواهد کرد (همانجا). در تلاش برای شناخت این موارد، جغرافی‌دان می‌کوشد تا آنها را در بافت تاریخی‌شان مطالعه کند و سپس، تفسیری از ابتکار و خلاقیت انسان در زیست جهان فیزیکی‌اش به دست دهد (همان: ۲۳۱-۲۳۰).

غفلت از جغرافیا، تنها به معنی نادیده‌گرفتن یک مکان نیست، بلکه بی‌توجهی به زیست جهان فرهنگی افراد و گروه‌هایی است که در آن محیط می‌زیسته‌اند و از منظر بوم‌شناختی و انسان‌شناختی، خالق و پاسدار ارزش‌هایی بوده‌اند که با محیط جغرافیایی‌شان پیوند استوار داشته است (Williams, 1994: 5). از این رو، توجه به جغرافیای انسانی و طبیعی به مثابه عناصر مقوم فرهنگ و تمدن، می‌تواند یاریگر مورخ در شناخت این دو باشد. بی‌جهت نیست که هم‌صدا با جغرافی‌دانانی که بر شناخت انواع راه‌های خشکی، آبی و هوایی در پیوند میان جوامع و تمدن‌های بشری تأکید می‌کنند (ایست، ۱۳۹۲: ۸۰-۷۹)، باستانی‌پاریزی از ضرورت شناخت راه‌های بیابانی و کویری ایران در پیوند این سرزمین با مراکز تمدنی هم‌جوار سخن می‌گوید (باستانی‌پاریزی (ب)، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۳) تا پای جغرافیا را به عرصه مطالعات تاریخی باز کند و در نتیجه در سایه همگرایی میان این دو شاخه از معرفت، به پویایی دانش تاریخ کمک کند. او می‌گوید که «راه‌های کویری در ایران، نه تنها مناطق دور دست را به یکدیگر متصل نموده است، بلکه با اشتراک‌گذاری فرهنگ در میان مردم یزد، کاشان، سبزوار، نیشابور، طیس، سیستان، کهنوج، بم، کرمان و بافت، آنان را دوستدار و عاشق یکدیگر ساخته است.» (همو، ۱۳۶۷: ۳۴۳ - ۳۴۲)

ضرورتی که توجه تاریخ‌پژوه را به جغرافیا، به مثابه دانش کمکی تاریخ، معطوف می‌دارد، تنها برای آگاهی از تغییر و تحولات محیطی نیست؛ بلکه افزون بر این، او می‌کوشد تا فرصت‌ها و تهدیدهایی را به عرصه شناخت بکشاند که محیط جغرافیایی فراروی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها پدید آورده است، گرچه کسانی پیش از باستانی‌پاریزی، جغرافیای تاریخی را بخشی از تاریخ فرهنگ شمرده‌اند (بیکر، ۱۳۹۲: ۶۱)، اما او نیز در مطالعات خود کوشیده است تا نسبت فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را با وضعیت و موقعیت جغرافیایی‌شان بازجوید و نشان دهد که چگونه کاریزها، به مثابه شاهکار تمدنی بشر، توانسته‌اند با تأثیرپذیری از شرایط جغرافیایی خود، در رونق اقتصاد، فرهنگ و معنویات نقش‌آفرینی کنند (باستانی‌پاریزی (ب)، ۱۳۸۵: ۳۳). او حتی با نگاه تیزبین خود در جغرافیای سیراف، دریافته است که چگونه یک چاه آب، در یک منطقه گرمسیر، توانسته است در مواقع فروکاست خود، میان توانگران و مستمندان ایجاد شکاف کند و در گرمای طاقت‌سوز این خطه جغرافیایی، به امتیاز طبقاتی در فرهنگ مردم این شهر دامن

زند(همو(الف):۱۳۷۱:۱۵۷-۱۵۶).

برای باستانی پاریزی واحد مطالعه تمدن، روستاست. تمدن‌های جهان اگر بر مبنای نظریه غذایی مطالعه و تفسیر شوند، خواه تمدن برنج باشند، خواه تمدن گندم یا تمدن ذرت؛ خاستگاه آنها روستاست (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۱۴۸). تزی که او در حماسه کویر طرح می‌کند و می‌کوشد تا شواهدی برای آن بجوید، «مسئله اهمیت روستا و نقش آن در اقتصاد و سیاست و فرهنگ ایران» است(همو(ب):۱۳۷۱: ۱۳/۱). از منظر او، روستاها در ایران، نه تنها خاستگاه تمدن بوده‌اند که رجال تصمیم‌ساز سیاست و فرهنگ و اقتصاد و مدنیت را در دل خود پرورده‌اند و به پایتخت گسیل داشته‌اند(همان:۱۸-۱۶).

گرچه او با نظریه جغرافیایی تمدن همدلی دارد و نقش عوامل جغرافیایی در ایجاد تفاوت و تنوع فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد و در نتیجه، شناخت کلیت فرهنگ را بدون شناخت محیط امکان‌ناپذیر می‌داند؛ اما هیچگاه بسان محیط‌گرایان بر عامل صرف جغرافیا و محیط، بدون ملاحظه عامل انسانی، در ظهور و شکوفایی تمدن تکیه نمی‌کند.

میان جغرافیا و فرهنگ، از منظر باستانی پاریزی، رابطه عمیق و استواری برقرار است. به باور او، انسان خود را متعلق به سرزمینی می‌داند که در آن رشد یافته و بدان تعلق پیدا کرده است. انسان‌ها در شرایط فرهنگی و جغرافیایی خاص و تحت تأثیر عوامل جغرافیایی و سرزمینی، هویت می‌یابند و از دیگران متمایز می‌شوند؛ از این رو، شناخت جغرافیا، در شناخت فرهنگ ساکنان آن مدخلیت اساسی دارد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۵۷). در این میان، جغرافیای فرهنگی که شاخه‌ای از جغرافیای انسانی به شمار می‌آید، می‌تواند یاریگر مورخ در شناخت نظام فرهنگی و الگوهای رفتاری در بستر مکان (جغرافیا) باشد و امکان تبیین همگونی‌ها و ناهمگونی‌های فرهنگی ناشی از محیط را فراهم کند (مهدوی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸). بوم‌شناسی فرهنگی نیز به یاری او خواهد شتافت تا با مطالعه اثرات محیط بر فرهنگ و نیز تأثیر انسان از طریق فرهنگ بر اکوسیستم، رابطه متقابل فرهنگ و محیط طبیعی را شناسایی کند(باستانی پاریزی(ب):۱۳۸۵: ۳۷-۳۳)

۲. باستان‌شناسی

در جهان جدید، داشتن تاریخ باستان در شکل دقیق و آکادمیک آن، بدون برخورداری از باستان‌شناسی امکان‌پذیر نیست (تکمیل همایون و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱). خدمت باستان‌شناسی به تاریخ، تنها محدود به کاویدن و یافتن اشیاء و ابزار مدفون در دل خاک نیست، بلکه باستان‌شناسی آن‌گونه که در جهان جدید از آن سخن می‌رود، نوعی گشایش، رویکرد، تجربه و

آگاهی جدید تاریخی با خود دارد که آشکاراً هر یک از اینها موجب طرح پرسش‌های تازه خواهد شد که تحول معرفت تاریخی از ثمرات میمون آن خواهد بود (ملاصالحی، ۱۳۸۲: ۱۶). باستانی‌پاریزی در مقام تاریخ‌پژوهی که از خدمات باستان‌شناسی به تاریخ به‌خوبی آگاهی دارد، بر این باور است که «باستان‌شناسی، نه تنها بخش اصلی تحقیقات تاریخی است که همه‌جا به‌عنوان متحد طبیعی آن به شمار می‌رود و در مواقع لازم به یاری تاریخ می‌شتابد. اگر مقطعی از تاریخ در پرده‌ای از بی‌اطلاعی پوشیده شده باشد و اهل تاریخ از آن به روزگار جاهلیت تعبیر کنند، این باستان‌شناسی است که روزنه‌ای می‌گشاید و از طریق آن، داده‌هایی را از اشیا جزئی مثل پاره سفال، کوزه شکسته، سنگ ناتراشیده و خشت‌های کهنه به دست می‌دهد و انسان را با سرگذشت‌های اولیه خود آشنا می‌کند» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۰: ۳۲۶ و ۳۲۲). او در نگاهی همدلانه با این دانش اظهار می‌دارد که باستان‌شناسی تنها یک دانش کمکی برای تاریخ نیست، بلکه در حقیقت یک فصل وابسته به آن است؛ خصوصاً از روزی که دیرینه‌شناسی جان گرفت و شناخت سنگ‌ها و ابزارهای مفرغی و آهنی در اکناف عالم به دست آمد و کربن ۱۴ عمر کاربرد اشیا را روشن کرد و کتیبه‌ها و آثار پیش از اسلام خوانده شد و سکه‌شناسی جای خود را در تحقیقات، متمرکز کرد، توفیقات باستان‌شناسی و خدماتش به تاریخ فزونی یافت (همو(الف)، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

از منظر باستانی‌پاریزی، باستان‌شناسی علاوه بر فواید پرشمار خود، برای تاریخ نقش یک محک نیز بازی می‌کند تا منابع تاریخ را از بوتۀ آزمایش، خالص بیرون آورد، در واقع منابع تاریخ را به سنگ و سبوس می‌زند و غث را از سمین جدا می‌کند. بسیاری از تردیدهایی که در تاریخ، قرن‌ها و سال‌ها، وجود داشته، به کمک و همت باستان‌شناسان و البته وسائل فنی و شیمیایی جدید به کنار می‌روند (همو، ۱۳۸۰: ۳۸۲-۳۸۱).

خدمات باستان‌شناسی به تاریخ موجب شده است که باستانی‌پاریزی آن را نجات‌بخش بخواند و تصریح کند که باستان‌شناسی می‌تواند تاریخ را از اوهام و خرافات رهایی بخشد. «تارهای عنکبوتی بعضی افسانه‌ها که خود ما مورخین اصرار داریم آنها را برگرد حوادث تاریخی بننیم، باستان‌شناسی آنها را پاره می‌کند و دور می‌اندازد و حقیقت را روشن می‌کند.» (همان: ۳۳۰-۳۲۹)

۲.۱. باستان‌شناسی؛ فرهنگ و تمدن

امروزه باستان‌شناسی نوین به این دریافت رسیده است که با تکیه صرف بر توصیف، نمی‌توان به بازسازی گذشته پرداخت؛ از این رو، با یاری دانش‌های کمکی می‌کوشد تا وجوه و ابعاد

۱۲۰ / ضرورت توجه به دانش‌های کمکی تاریخ از منظر باستانی پاریزی ... / فخری زنگی آبادی و ...

فرهنگی و مدنی جوامع پیشین و فرایندهای تغییر و تحول آن را به عرصه شناخت بکشاند و از این طریق به بازسازی هندسه فرهنگی و تمدنی جوامع پیشین همت گمارد (Funari, 1997: 190).

کشفیات باستان‌شناسان از دو جهت می‌تواند مددکار مورخان در شناخت فرهنگ اقوام پیشین باشد: هم سبک زندگی آنها را نشان می‌دهد و هم پرده از زبان و واژگان آنها برمی‌دارد و از این طریق، فرهنگ مادی و معنوی آنها را به عرصه شناخت و داوری می‌کشاند (Mazour, 1971: 10). باستان‌شناسان بر این باورند که یک اثر فرهنگی، در کنار زبان نوشتاری، منبعی در خصوص افکار، رفتار و شیوه‌های زندگی انسان‌ها پدید می‌آورد که می‌تواند جنبه‌های مردم‌شناسانه و زبان‌شناسانه کار مورخان را تقویت کند (عسگرپور، ۱۳۹۰: ۲۲۹-۲۲۸). یک اثر باستانی، پیش از آنکه متعلق به یک مکان خاص باشد، به یک فرهنگ و یک ایدئولوژی فرهنگی تعلق دارد؛ لذا تعلقات فرهنگی عارض بر آن اثر، می‌تواند به شناخت هویت تاریخی آن کمک کند (جلالی، ۱۳۷۳: ۱۶۸).

باستان‌شناسی با نقب‌زدن به گذشته، قدم به فضایی متراکم از فرهنگ، سنت و گفتمان‌های خاموشی می‌گذارد که برای استنتاج آنها باید به رمزگشایی دست زد و با طرح پرسش‌های هویتی و معرفتی، پاسخ‌های مناسب را دریافت کرد. فراورده‌های او می‌تواند هم برای پرسش‌هایی که در تاریخ بی‌جواب مانده‌اند، پاسخ درخوری فراهم کند و هم به نوبه خود به خلق ایده‌ها و گفتمان‌های جدید در عرصه مطالعات تاریخی دامن زند (باستانی پاریزی (الف)، ۱۳۸۵: ۲۳۸). از این حیث، مورخان، وامدار باستان‌شناسان در روایت‌های خود از وجوه فرهنگی و تمدنی جوامع خاموش گذشته هستند که از روی فراورده‌ها به شناخت فرایندها همت کرده‌اند تا نشان دهند که آثار کشف‌شده در دل کدام فرهنگ پدید آمده‌اند و با کدام علائق و سلائق پیوند داشته‌اند (ملاصالحی، ۱۳۸۵: ۲۷).

تحول گفتمانی و تغییر ژانر در عرصه تاریخ‌پژوهی، از عمده‌ترین نکاتی است که از منظر باستانی پاریزی محصول کمک‌های باستان‌شناسی به تاریخ است. با عنایت به همین معنا، می‌گویند که تاریخ به وسیله باستان‌شناسی، کم‌کم از تاریخ نظامی و شخصیت‌ها به تاریخ اجتماعی و مردمی منتقل خواهد شد و کم‌کم به انگشت‌هایی که تار و پود تمدن را بافته‌اند، توجه خواهد شد. چه، ثابت شده است که تاریخ عالم در حکم یک قالی چهار فصل است که تار و پود آن را دست‌های زیادی از همه‌جای جهان بافته‌اند. از همین روست که موزه‌ها، دانش تاریخ را قانونمند و جهانی خواهند کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۳۳۲؛ همو (الف)، ۱۳۸۵: ۲۳۸).

در حوزه تمدنی نیز، یافته‌های باستان‌شناسی می‌تواند از دو جهت به یاری تاریخ‌پژوهان بشتابد. نخست اینکه با تأمل در آثار و بقایا نشان دهد که گذشتگان چگونه با توسعه شبکه راه‌های ارتباطی و ساخت مخازن آب شرب توانسته بودند در توسعه تمدنی نقش آفرینی کنند (سرافراز و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۱) و دو دیگر اینکه با کشف منابع و مستندات نظام‌های نوشتاری زبان‌های منسوخ و متروک جوامع گذشته و رمزگشایی از آنها، مورخان را به شناخت نظام دانایی اقوام پیشین هدایت کنند و افق‌های فکری جدیدی را فراروی آنها بگشایند (ملاصالحی، ۱۳۹۲: ۱۵۱). نظر به همین کارکرد است که باستانی‌پاریزی، دانش‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی را به «بند ناف تاریخ» تعبیر می‌کند و با این تعبیر تمثیلی، حیات تاریخ را از حیث پیوند با گذشته‌های باستانی، در گرو اتصال به همین ناف می‌داند (باستانی‌پاریزی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۵۰).

امروزه باستان‌شناسی روندگرا، به دانشی بدل شده است که با بررسی دقیق جریان‌ها و پوشش‌های فرهنگی می‌کوشد تا مکانیزم تغییر و دگرگونی فرهنگ‌ها و تمدن‌های اعصار گذشته را به دست دهد (موسی‌پور نگاری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۹). بی‌تردید یافته‌های این دانش، از یک سو، به تأیید، تقویت یا رد و ابطال داده‌ها و مدعیات تاریخی خواهد پرداخت و از سوی دیگر، دست مورخان را برای تحلیل و تفسیر خواهند گشود و برای این کار، شواهد و مستنداتی را در اختیار آنان قرار خواهد داد.

با عنایت به پتانسیل‌های باستان‌شناسی و نقشی که می‌تواند در بالندگی دانش تاریخ ایفا کند، باستانی‌پاریزی از آن به‌مثابه یک کاتالیزور تعدیل یاد می‌کند و می‌گوید که این دانش در حکم خمیرمایه‌ای برای تنور گفت‌وگوی تمدن‌هاست. باستان‌شناسی مقام و مرتبت دولت‌ها و ملت‌ها را در پیشرفت تمدن‌ها بالا می‌برد و حق‌کشی‌ها و زیاده‌روی‌های تاریخ را مهار می‌کند و این جنبه خاص از تحقیقات باستان‌شناسی برای تاریخ اهمیت خاص دارد که به تدریج ثابت می‌کند که هیچ‌چیز به هیچ فرد و شخصیت تاریخی پیوستگی ندارد و همه‌چیز بالاخره در اختیار ملت‌ها قرار می‌گیرد و صاحب همه‌چیز ملت است (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۰: ۳۱ و ۳۷۸ و ۳۳۳). به باور او، باستان‌شناسی از زاویه‌ای به مطالعه آثار می‌پردازد که عرب و عجم، ترک و بلغار، کرد و لر همه در آن شریک‌اند و با آن توافق قطعی دارند. در حقیقت، نگاه این دانش به گونه‌ای است که در آن، اشیا تورفان، استیل حمورابی، لوحه‌های معبد آمون و کتیبه‌های مسجد قیروان با یک دید مطالعه می‌شوند و آن شناخت نفس‌الامر و درک واقعیت است. آنگاه از مجموع این اطلاعات، تاریخ اجتماعی دوران گذشته را پیش رو قرار می‌دهد و در این میان، بسیاری از آراء و نظراتی که پیش از این از سوی مورخان ابراز شده است، تعدیل می‌کند

۲,۲. باستان‌شناسی؛ عاملیت و ساختار

عاملیت و ساختار، پدیده‌ای دوگانه است؛ هر کنش اجتماعی، در برگیرنده یک ساختار و هر ساختار، نیازمند کنش اجتماعی است؛ لذا این دو به نحو جدایی‌ناپذیری در هم تنیده‌اند (ریترز، ۱۳۷۹: ۸۱۲) ساختارهای اجتماعی، محدودیت‌هایی را بر عمل و کنش عاملان تحمیل می‌کنند؛ اما در همان حال، از طریق خلق قواعدی که زمینه‌ساز کنش‌های جدیدند، یاریگر کنش و کنشگران نیز می‌شوند. تاریخ برای شناخت همکنشی این پدیده دوگانه، به باستان‌شناسی محتاج است.

اگر تاریخ‌پژوهان بتوانند بر بنیاد دستاوردهای باستان‌شناسان، ساخت اجتماعی ادوار باستانی را بازآفرینی ذهنی کنند، آنگاه توفیق خواهند یافت که نقش عاملان و کنشگران را در درون آن ساختارها تبیین و تفسیر کنند. چه، کنش‌های انسانی همیشه در درون ساختارها رخ می‌دهد و معنای خود را در پیوند با آنها نشان می‌دهد (کالینیکوس، ۱۳۹۲: ۱۱۱) توجه به عاملیت در ساختارها موجب خواهد شد که تاریخ‌پژوه دریابد که چرا برخی از روابط انسانی در چنین ساختارهایی قابلیت تداوم به نسل‌های بعد را نداشته‌اند و با فروپاشی و زوال آن جوامع و ساختارهایش، به همراه آن در دل خاک دفن شده‌اند.

باستان‌شناسی به کمک مردم‌شناسی و زبان‌شناسی، گاه از روی آثار و یافته‌های به‌دست‌آمده می‌تواند تعامل انسان را با محیطی که در آن می‌زیسته است آشکار کند و نشان دهد که عاملان چگونه در آن ساختارها عمل می‌کرده‌اند و به یاری کدام ابزارها توانسته‌اند موانع موجود را از میان بردارند. فراورده‌هایی که از این طریق در خدمت تاریخ قرار خواهد گرفت، این دانش را از حدس و گمان در خصوص اقوام و ملت‌هایی که هیچ آگاهی متقن و مستندی به آنها در اختیار ندارد، رهایی خواهد داد و دست آن را برای دآوری‌های تاریخی در خصوص کنش‌های آنان در جنگ و صلح خواهد گشود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۳۳۵-۳۳۴). تاریخ‌پژوهانی که ارزش و اهمیت این کار را می‌دانند، می‌کوشند تا در پرتو یافته‌های باستان‌شناسی در امور خوراک، پوشاک و مسکن اقوام پیشین، نه تنها روابط آنها را با زیست‌بومشان در کانون توجه خود قرار دهند، بلکه تأثیر تعامل و روابط با اقوام دیگر را در این عرصه‌ها بازجویند و تفسیر نوینی از آنها ارائه دهند (دان، ۱۳۸۸: ۳۷).

تاریخ، مستقیماً به گذشته‌های پنهان و مدفون راهی ندارد. عنصر خیال نیز هرگز نمی‌تواند ساختار جوامع پیشین را بدون اتکا به یافته‌های باستان‌شناسان، در مخیله مورخان بازآفرینی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۲۳

کند؛ این باستان‌شناسی است که به‌عنوان یک رشته علمی واسطه و مددکار تاریخ، می‌کوشد تا از راه مطالعه شواهد مادی - فرهنگی، به بازسازی و شناخت تاریخ فرهنگ‌ها و جوامع پیشین دست یازد. در یک مفهوم کلی‌تر، باستانی‌شناسی، با جست‌وجو در فرایندهای رفتاری و کنش‌های فکری مفقود گذشته، در پی کشف رشته‌هایی است که پیوندهای فکری میان جوامع مفقود دیر با کیان‌های موجود امروز را برقرار می‌کند و میراث گذشتگان را در پیش چشم امروزیان می‌آورد و بدین‌گونه به غنای هویت تاریخی کمک می‌کند (باستانی‌پاریزی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۵۰).

هرگز نباید یافته‌های باستان‌شناسی را محدود به کاسه، کوزه و ابزار مادی دانست؛ چه، در ورای این ابزارها، اندیشه‌هایی نهفته است که به نیازهای زمانه خود، پاسخ داده‌اند. همین اندیشه‌هاست که اگر باستان‌شناس به کشف و فهم آنها توفیق یابد، سخاوتمندانه به بسط اندیشه تاریخی کمک خواهد کرد و از این رهگذر، رشته اتصال میان باستان‌شناسی و تاریخ وثیق‌تر خواهد شد (ملاصالحی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۲-۱۱).

در جوامع مدفون، روزی انسان‌ها در ساختارهای موجود، کنشگران عرصه‌های مختلف بوده‌اند. هم ساختار محیط جغرافیایی، آنها را مقید به قیود خود می‌کرد و هم ساختارهای سیاسی و اجتماعی موجب قبض و بسط عرصه کنش‌ها و واکنش‌های آنان می‌شد. در درون این ساختارها، انسان‌ها همواره به ارزش‌گذاری (خلق ارزش) و ارزش‌گزاری (پاسداری از ارزش) مشغول بوده‌اند و همه افکار و رفتار و تعاملات آنها در راستای اهتمام به ارزش‌ها، خواه در مقام آفرینش و خواه در مقام حراست، بوده است. یعنی در درون همان ساختارهای موجود، گاه به ارزش‌گذاری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی می‌پرداختند و گاه در همان ساختارها به پاسداری از ارزش‌های آفریده‌شده اهتمام می‌ورزیدند. لذا اگر خدمت باستان‌شناسی به تاریخ را پرتوافکنی بر ارزش‌های گذشته بدانیم، تاریخ در شناخت ارزش‌های رایج در جوامع پیشین، مدیون باستان‌شناسی خواهد بود (باستانی‌پاریزی (الف)، ۱۳۷۸: ۱۶۰-۱۵۹).

توجه به باستان‌شناسی به‌مثابه یک دانش آلی (ابزاری) برای تاریخ، باستانی‌پاریزی را به این داوری کشانده است که باستان‌شناسی، طول عمر مفید تاریخ را دو برابر کرده است (همان: ۱۶۰-۱۵۹)، یعنی اگر تا پیش از اکتشافات باستان‌شناسی، عمر مفید تاریخ به سه هزار سال می‌رسید، اکنون به پنج یا شش هزار سال رسیده است. باستان‌شناسی باعث شده است که گره‌های کور تاریخ گشوده شود و ابهاماتی که در خصوص ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران پیش از اسلام وجود داشت و عمدتاً افسانه می‌نمود، اینک از صورت تاریخی

محض برخوردار شوند. از همین رهگذر، بسیاری از معضلات تاریخ اجتماعی که این روزها در کانون توجه تاریخ‌پژوهان قرار گرفته است، به کمک کاسه کوزه‌های شکسته‌ای که از ویرانه‌ها به دست می‌آیند و اطلاعات تازه‌ای در باب ساختار حیات اجتماعی مردم قرون پیشین به ما می‌دهند، گشوده خواهد شد. بی‌جهت نیست که باستانی پاریزی معتقد است که باستان‌شناسی، تاریخ را به استغنا خواهد کشاند و بر عمق و وسعت این دانش کهن خواهد افزود و آن را کهن‌تر خواهد کرد (همان: ۳۲۶).

نتیجه

جغرافیا و باستان‌شناسی از عمده‌ترین دانش‌های کمکی تاریخ هستند که باستانی پاریزی، بهره‌گیری از آنها را برای پویایی دانش تاریخ بایسته و شایسته می‌شمارد. در یک نگاه کلی، دانش‌های بشری از آنجا که به دو دسته تولیدکننده و مصرف‌کننده تقسیم می‌شوند و تاریخ در زمره دانش‌های مصرف‌کننده جای می‌گیرد، باستانی پاریزی با عنایت به همین معنا، لزوم بهره‌وری تاریخ از دو دانش کمکی را متذکر می‌شود و خاطر نشان می‌کند که شناخت تاریخ به‌مثابه مظروف، بدون شناخت جغرافیا به‌مثابه ظرف، امکان‌پذیر نیست. از آنجا که هیچ حادثه‌ای در خلأ رخ نمی‌دهد و این جغرافیاست که در حکم ظرفی برای مظروف تاریخ عمل می‌کند، برای باستانی پاریزی از چنان اهمیتی برخوردار است که شناخت تاریخ را موقوف به شناخت آن می‌داند؛ چه، این جغرافیاست که با شرایط و مقتضیات خود می‌تواند در وقوع یا عدم وقوع رویدادهای تاریخی ایفای نقش کند. از این رو شناخت آن می‌تواند تاریخ‌پژوه را در مطالعه رویدادهای تاریخی، از حیث شرایط وقوع توانا تر کند. دانش باستان‌شناسی نیز از طریق یافته‌های خود می‌تواند به تأیید و تقویت مدعیات تاریخی یا ابطال آنها بپردازد و حتی در سطحی فراتر، روزهایی را به سوی تاریخ‌خانه تاریخ بگشاید و آنها را به عرصه شناخت بکشانند. گاه یافتن یک سکه توسط یک باستان‌شناس، می‌تواند تصویری از اوضاع اقتصادی، روابط تجاری و نظام سیاسی یک دوره را در پیش چشم مورخ ترسیم کند و دست او را برای داوری بهتر بگشاید. مسبوق به همین معناست که باستانی پاریزی ضرورت توجه به این دانش را یادآور می‌شود و اظهار می‌دارد که باستان‌شناسی از آنجا که مواد خام تاریخ را فراهم می‌کند، لازم است پیوند آن با تاریخ همیشه حفظ شود تا تاریخ‌پژوهان با بهره‌گیری از یافته‌های آن بتوانند به پویایی دانش تاریخ کمک کنند.

کتاب‌شناخت

آبادیان، حسین (۱۳۹۴) «تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری باستانی پاریزی»، *ایران‌نامه*.
ایست، گوردون (۱۳۹۳) *تاریخ در بستر جغرافیا*، ترجمه حاتمی‌نژاد و پیغمبری، تهران: پژوهشکده
اسلام.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۷) *از سیر تا پیاز*، تهران: علم.

_____ (آ) (۱۳۷۱) *ماه و خورشید و فلک*، قم: خرم.

_____ (ب) (۱۳۷۱) *حماسه کویر*، قم: خرم.

_____ (۱۳۷۱) «راهی به دل خوارزم»، *آشنا*، شماره ۷، صص ۵۹-۵۴

_____ (الف) (۱۳۷۸) *خود مشت و مالی*، تهران: نامک.

_____ (ب) (۱۳۷۸) *محبوب سیاه و طوطی سبز*، تهران: پیمان.

_____ (۱۳۸۰) *کاسه کوزه تمدن*، تهران: علم.

_____ (آ) (۱۳۸۵) *جامع‌المقدمات*، تهران: علم.

_____ (ب) (۱۳۸۵) *فرمان‌نرماي عالم*، تهران: علم.

_____ (۱۳۸۸) *زیر چل چراغ توی شناچراغ*، تهران: علم.

_____ (آ) (۱۳۹۲) *هفت عروس و یک داماد*، تهران: علم.

_____ (ب) (۱۳۹۲) *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: علم.

_____ (۱۳۹۳) *کوه‌ها با هم‌اند*، تهران: علم.

برگ، پیتر (۱۳۷۶) «ضرورت همگرایی جامعه‌شناسی و تاریخ؛ نگاهی به رابطه نظریه اجتماعی و تاریخ»، ترجمه حسین علی‌نوذری، *فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران*، شماره ۲، صص ۹۳-۱۲۲.

بیکر، زن. اچ (۱۳۹۲) *جغرافیا و تاریخ*، ترجمه مرتضی‌گودرزی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
پاپلی یزدی، محمدحسین (۱۳۸۱) «روابط متقابل انسان و محیط»، *فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی*، سال
۱۷، شماره ۲، صص ۸-۳۱.

تکمیل همایون، ناصر؛ نظام‌آبادی، مهسا (۱۳۹۰) «تاریخ بدون باستان‌شناسی»، *فصل‌نامه آزما*، شماره ۸۳
، صص ۹-۱۱.

جردن، تری و راوتتری، لستر (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی*، ترجمه محمد سلیمانی و سیمین
تولایی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

جلالی، رضا (۱۳۷۳) «روش‌های باستان‌شناسی در مطالعه و شناخت آثار و بقایای اقوام و امم پیشین»،
نشریه بیات، سال ۱، شماره ۲، قسمت دوم، صص ۱۷۳-۱۶۶-.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۲) «نقد و نظر درباره تاریخ‌نگاری دکتر باستانی پاریزی»، *مجله کتاب ماه
تاریخ و جغرافیا*، شماره ۷۵.

_____ (۱۳۸۳) *تاریخ جهان*، تهران: انتشارات کتب درسی آموزش و پرورش.

_____ (۱۳۸۸) *تاریخ تمدن و فرهنگ جهان*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سخن.

۱۲۶ / ضرورت توجه به دانش‌های کمکی تاریخ از منظر باستانی پاریزی ... / فخری زنگی آبادی و ...

- رضایی، زهره؛ الهیاری، فریدون؛ جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۷) «نگاهی تحلیلی به جایگاه مخاطب عام در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی»، فصل‌نامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، سال ۲۸، شماره ۲، صص ۸۳ - ۶۱
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۹۵) «پارادایم‌شناسی باستانی پاریزی»، نشریه پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۱. ریترز، جورج (۱۳۷۹) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثالثی، تهران: علمی.
- سرافراز، علی‌اکبر و تیموری، محمود (۱۳۸۸) «خلیج فارس بر اساس مطالعات باستان‌شناسی»، نشریه باغ نظر، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۵۲-۳۹
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰) تفرج صنع، تهران: سروش.
- سعیدی، عباس (۱۳۷۸) مبانی جغرافیای روستایی، تهران: سمت.
- شاه‌ملکی، رضا «هویت و انسان‌گرایی در تاریخ‌نگاری باستانی پاریزی»، فصل‌نامه جنای شاپور، شماره ۲، تابستان ۹۴
- شکوئی، حسین (۱۳۷۵) اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران: گیتاشناسی.
- _____ (۱۳۶۴) فلسفه جغرافیا، تهران: گیتاشناسی.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۸) «روش‌شناسی ابن‌خلدون در مطالعات تاریخی»، فصل‌نامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، سال ۱۹، شماره ۲، صص ۱۹-۴۲.
- عابدی سروستانی، احمد (۱۳۹۱) «تعامل انسان با طبیعت»، فصل‌نامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۰۷، صص ۵۱۴-۴۸۳.
- عسگرپور، وحید (۱۳۹۰) «استعمار، شرق‌شناسی و باستان‌شناسی»، نشریه سوره اندیشه، شماره ۵۰ و ۵۱، صص ۲۳۰-۲۲۶.
- علیجان، مهدی؛ شرفی، محبوبه (۱۳۹۹) «مقایسه تحلیلی جغرافی‌نگاری ابن‌خردادبه و اصطخری»، فصل‌نامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۰، شماره ۲۵، صص ۲۱۵ - ۲۴۱.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد؛ فرهانی منفرد، مهدی؛ اسماعیلی، حبیب‌الله (۱۳۸۷) «تاریخ و دیگر علوم انسانی در تعامل با یکدیگر»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۲۴، صص ۲۴-۳۷.
- کالینیکوس، آکس (۱۳۹۲) ساختن تاریخ، ترجمه مهدی گرایلو، تهران: پژواک.
- کلمرزی، عبدالرضا (۱۳۹۸) «باستانی پاریزی؛ پیوند تاریخ‌نگاری سنتی و نوین»، تاریخ‌نگاری نوین در ایران. از عصر ناصری تا انقلاب اسلامی، (مجموعه مقالات سومین کنگره تاریخ‌دانان ایران)، به‌کوشش هدیه تقوی، تهران: نگاه گستران فردا.
- کهن، گوئل (۱۳۹۳) «فراخ‌نگاری و انگیزه‌پروری باستانی پاریزی»، نشریه بخارا، شماره ۹۹.
- ملاصالحی، حکمت‌الله (۱۳۹۶) «پیوندها و پیوستگی‌های میان دانش باستان‌شناسی و تاریخ»، فصل‌نامه خردنامه، شماره ۱۸، صص ۱۵۶-۱۳۷.
- ملاصالحی، حکمت‌الله، پروین‌زاد، مهدی (۱۳۸۵) «باستان‌شناسی و تاریخ»، ماهنامه کیهان فرهنگی، شماره ۲۴۳ و ۲۴۴، صص ۲۱-۵.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۲۷

ملاصالحی، حکمت‌الله (۱۳۸۲) «خانه تاریک تاریخ و پیل باستان‌شناسی»، *مجله باستان‌پژوهی*، شماره ۱۱، صص ۱۶-۱۱

_____ (۱۳۸۵) «نگاهی به تاریخ باستان‌شناسی»، *نشریه کیهان فرهنگی*، شماره ۲۴۳ و ۲۴۴، صص ۲۷ تا ۲۵

_____ (۱۳۹۲) «از قلم مورخان تا کلنگ باستان‌شناسان»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۲۶-۱۰۹.

موسی‌پور نگاری، فریبا؛ مرتضوی، مهدی (۱۳۹۴) «گفته‌ها و ناگفته‌هایی درباره باستان‌شناسی روندگرا»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۹، دوره ۵، صص ۲۶-۷.

مولایی هشیجین، نصرالله (۱۳۸۵) «چشم‌انداز جغرافیایی»، *فصل‌نامه چشم‌انداز جغرافیایی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۸-۵.

نورائی‌نیا، زهره (۱۳۹۶) «پژوهشی در تعامل تاریخ و ادبیات با نگاهی به گذشته ادبی ایران»، *فصل‌نامه ادبیات فارسی*، شماره ۳۷، صص ۱۲۶-۱۰۷

ودیدی، کاظم (۱۳۴۸) «رابطه جغرافیا با تاریخ»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۱۹، صص ۲۰۰-۱۹۱.

Carr, David (2001) "Place and Time: On the Interplay of Historical Points of View", *History and Theory*, Vol.40, No.4, pp.153-167

Funari, Pedro (1997) "Archaeology, History, and Historical Archaeology in South America", *International Journal of Historical Archaeology*, Vol. 1, No.3, pp.189-206-

Guelk, Leonard (1997) "The Relation between Geograpy and History Reconsidered", *History and Theory*, Vol.36, No.2, pp.216-234

Jakle, John (1980) "Historical Geography: Focus on the Geographic Past and Historical Place", *Environmental Review*, Vol.4, No.2, pp.2-5

Janssen, Lydia (2017) "The Rise of Axillary Sciences in Early Modern National Historiography", *History of European Ideas*, Vol.43, Issue 5, pp.427-441

Matthee, Rudi (2015) "Mohammad Ebrahim Bastani Parizi: Historian of Iran", *Perspectives on History, The Newsmagazine of The American Historical Association*, Vol.53, Issue 4, p.36.

Mazour, Anatole (1971) *Men and Nations*, New York: Harcourt Brace Jovanovich, INC

Mises, Ludwig Von (1957) *Theory and History*, New Haven: Yale University Press.

Semple, Ellen. (1908) "Geographical Location as a Factor in History", *Bulletin of American Geographical society*, Vol. XL, No.2, pp.65-81

Willams, Micheal (1992) "The Relation of Environmental History and Historical Geograpy", *Journal of Historical Geography*, Vol.20, Issue 1, pp.3-21

List of sources with English handwriting

Persian

- ‘Ābedī Sarvestānī, ‘Aḥmad (1391 Š) “Ta’āmol-e Ensān bā Ṭabīat”, *Faslnāma-ye Tahqīqāt-e joḡrāfiā*, No.107, pp.483-514 [In Persian]
- Alijani, Mehdi, Sharafī, Mahbobeh (2020) “Analytical Comparison of Ibn Khordadbeh and Istakhri’s Geography Writing”, *Historical Perspective & Historiography*, No.25, pp.215- 241 [In Persian]
- ‘Asgarpūr, Vahīd (1390 Š) “Esti’mār, Šarq Šināsī va Bāstānšīnāsī”, *afala-ye Sūra-ye ‘Andīša*, No.51-52, pp.226-230 [In Persian]
- Baker, Allen H. (1392 Š) *joḡrāfiā va Tārīk*, translated by Mortazā Gūdarzī, Tehrān: Pažūheškada-ye Tārīk-e Eslām [In Persian]
- āstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm Ibrāhīm (1393 Š) *Kūh-hā bā hamand va*, Tehrān: ‘Elm. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1367 Š) *Az Sūr tā Pīāz*, Tehrān: ‘Elm. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1371 Š) “Rāhī be del Kārazm”, *Āšenā*, No.7, PP54-59 [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1371 Š) *Ḥamāsa-ye Kavūr*, Qom: Kōrram [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1371 Š) *Māh va Kōršīd va Falak*, Qom: Kōrram [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1378 Š) *Kōd MoŠt va Mālī*, Tehrān: Nāmāk. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1378 Š) *Mahbūb-e Šīyāh va Ṭūṭī*, Tehrān: Peymān. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1380Š) *Kāse Kūze-ye Tamaddon*, Tehrān: ‘Elm. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1385 Š) *ĵāmi’ al-Moqadamāt*, Tehrān: ‘Elm. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1385 Š) *Farmānfarmā-ye ‘Ālam*, Tehrān: ‘Elm. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1388 Š) *Zīr-e Čel čerāḡ Tūye Šāh čerāḡ*, Tehrān: ‘Elm. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1392 Š) *Haft ‘Arūs va Yek Dāmād*, Tehrān: ‘Elm. [In Persian]
- Bāstānī Pārīzī, Moḥammad Ibrāhīm (1392 Š) *Šīyāsāt va Eqtešād-e Ašr-e Šafavī*, Tehrān: ‘Elm. [In Persian]
- Berg, Peter (1376 Š) “Zarūrāt-e Hamgarānī ĵāmai šīnāsī va Tārīk”, translated by Ḥossein ‘Alī Nowḡarī, *Faşlnāme-ye Tārīk-e Moāšer*, No.2, pp.93-122 [In Persian]
- Callinicos, Alex (1392 Š) *Sāktan-e Tārīk*, translated by Mahdī Garāylū, Tehrān: Pižvāk [In Persian]
- Donn, Rass (1388 Š) *Tārīk Tamaddon va Farhang-e Jahān*, translated by ‘Abdolḥossein Āḡarang, Tehrān: Soḡan [In Persian]
- East, Gordon (1393 Š) *Tārīk dar Bestar-e joḡrāfiā*, translated by Ḥātāmīnezād va Peyḡambarī, Tehrān: Pežūhiškada Tārīk-e Eslām. [In Persian]
- Ġolāmrezā Kāšī, moḥammad javād; et. Al (1387 Š) “Tārīk va Dīgar ‘Olūm-e Ensānī dar Ta’āmol bā Yekdīgar”, *Majāla-ye Ketāb-e Māh-e Tārīk va joḡrāfiā*, No.124, pp.24-37 [In Persian]
- Jalālī, Rezā (1373 Š) “Ravešhā-ye Bāstānšīnāsī dar Moṭāle’-e va Šenākt-e Āṭār va Baqāyā-ye ‘Aqvām va Omam-e Pišīn”, *Našriya-e Bayāt*, Vol.1, No.2, pp.166-173 [In Persian]
- Jordan, Terry; et. Al (1380 Š) *Moqadamaū Bar joḡrāfiā-ye Farhangī*, translated by Moḥammad Soleymānī va Šīmīn Tavallānī, Tehrān: Pažūhešgā -e Farhang, honar va Ertebātāt

[In Persian]

Kalmarzi, 'Abdol rezā(1398 Š) "Bāstānī Pārizī; Peyvand-e Tārīknegārī-ye Sonnatī va Novīn dar Irān", *Majmu'a Maqālāt-e Sevvomīn Kongira-ye Tārīkdānān-e Irān*, Edited by Hediye Taqavī, Tehrān: Negāh Gostarān-e Fardā Pežvāk [In Persian]

Keyrandīš, 'Abdolrasūl(1383 Š)*Tārīk-e Jahān*, Tehrān: Āmūzeš va Parvareš [In Persian]

Molla Salehi, Hekmatollah (2013) "From the Pen of Historians to the Pickax of Archaeologists", *Journal of Archaeological Studies*, Vol.5.No.1, pp.109-126 [In Persian]

Mollā Sāleḥī, Ḥekmatollāh (1382 Š) "Kāne-ye Tārīk-e Tārīk va Bāstānšenāsī", *Majale-ye Bāstān Pažūhī*, No.11,pp.11-16. [In Persian]

Mollā Sāleḥī, Ḥekmatollāh (1385 Š) "Bāstānšenāsī va Tārīk", *Keyhān-eFarhangī*,No.243-244,pp.5-21. [In Persian]

Mollā Sāleḥī, Ḥekmatollāh(1385 Š) "Negāhī be Tārīk-e Bāstānšenāsī", *Keyhān-e Farhangī*, No.243-244, pp.25-27. [In Persian]

Mollā Sāleḥī, Ḥekmatollāh (1396 Š) "Peyvand-hā va Peyvasteḡī-ha-ye Mīān-e Daneš-e Bāstānšenāsī va Tārīk", *Faslnāme-ye Kīradnāma*, No18,pp.137-156 [In Persian]

Mosapour Negari ,Fariba , Mortazavi, Mehdi (2016) "Said and Unsaid about the Processual Archaeology", *Pazhoresh-ha-ye Bastanshenasi Iran*, Vol.5, No.9, pp.7-26 [In Persian]

Mowlāi Hašjīn,Nasrollāh(1385 Š) "ČaŠmandāz-e joḡrāftāi", *Faslname-ye ČaŠmandāz-e joḡrāftāi*, Vol.1, No.1, pp.5-18 [In Persian]

Nūrāi nīā,Zohre (1396 Š) "Pažūhešī dar Ta'āmol-e Tārīk va Adabīāt bā Negāhī be Gozašte-ye Adabī-ye Irān", *Faslnāme-ye Adabīāt-e Fārsī*, No.37,pp.107-126 [In Persian]

Pāpolī Yazdī, Moḥammad Ḥosseīn (1381 Š) "Ravābet-e Motaqābel-e Ensān va Moḥīṭ", *Faslnāme-ye Tahqīqāt-e joḡrāftāi*, Vol.17, No.2, pp.8-31 [In Persian]

Ranjbar, Mohammad Ali (2017), " The paradigm of Bāstānī Pārizī's Historiography", *Historical Sciences Studies*. Vol.8, No.13, P. 37-56. . [In Persian]

Rezaīi, Zohreh, Allahyari, Fereydoon , Jafari, Aliakbar (2018) "Stance of Historiography for the Public in Bastani Parizi View, an Analytical Prospect", *Historical Perspective & Historiography*, No.22, pp.61-83 [In Persian]

Ritzer, George (1379 Š) *Nazarīye-hā-ye jām 'e-e Šenāsī dar Dowrān-e Mo 'āšer*, translated by Moḥsen ṭalāṭī, Tehrān: 'Elmi [In Persian]

Saīdī, 'Abbas (1378 Š)*Mabānī-ye joḡrāftā-ye Rūstāi*,Tehrān: Samt [In Persian]

Sarafraz, 'Alī Akbar; et. Al (1388 Š) " Kālīj-e Fārs bar 'Asās-e Motāle 'āt-e Bāstānšenāsī", *Majala-ye Bāḡ-e Nazar*, Vo.6, No.11, pp.39-52 [In Persian]

Sedghī, Naser (2009) "The Methodology of Ibn- Khaldun in Historical Studies, *Historical Perspective & Historiography*, Vol.19, No.2, pp.19-41 [In Persian]

Šokūhī, Ḥosseīn (1364 Š) *Falsafī joḡrāftā*,Tehrān:Gītā Šenāsī [In Persian]

Šokūhī, Ḥosseīn (1375 Š) '*Andīše-hā-ye Now dar Falsafe joḡrāftā*,Tehrān:Gītā Šenāsī [In Persian]

Sorūš, 'Abdolkarīm (1370 Š) *Tafarroj-e Son '*, Tehrān: Sorūš [In Persian]

Takmīl Homāyūn, Nāšer; et. al (1390 Š) "Tārīk Bedūn-e Bāstānšenāsī", *Faslnāma-ye Āzmā*, No.83, pp.8-31. [In Persian]

Vadī'ī,Kāzem(1348 Š) "Rābete-ye joḡrāftā bā Tārīk",*Majale-e Barrasī-hā-ye Tārīkī*, No.19, pp.191-200. [In Persian]

English Source

Carr, David (2001) "Place and Time: On the Interplay of Historical Points of View", *History and Theory*, Vol.40, No.4, pp.153-167

Funari, Pedro (1997) "Archaeology, History, and Historical Archaeology in South America", *International Journal of Historical Archaeology*, Vol. 1, No.3, pp.189-206-

Guelk, Leonard (1997) "The Relation between Geography and History Reconsidered", *History and Theory*, Vol.36, No.2, pp.216-234

- Jakle, John (1980) "Historical Geography: Focus on the Geographic Past and Historical Place", *Environmental Review*, Vol.4, No.2, pp.2-5
- Janssen, Lydia (2017) "The Rise of Axilliary Sciences in Early Modern National Historiography", *History of European Ideas*, Vol. 43, Issue 5, pp.427-441
- Mathee, Rudi (2015) "Mohammad Ibrahim Batani Parizi: Historian of Irān", Perspectives on History, *The Newsmagazine of The American Historical Association*, Vol.53, Issue 4,p.36.
- Mazour, Anatole (1971) *Men and Nations*, New York: Harcourt Brace Jovanovich, INC
- Mises, Ludwig Von (1957) *Theory and History*, New Haven: Yale University Press.
- Semple, Ellen. (1908) "Geographical Location as a Factor in History", *Bulletin of American Geographical society*, Vol. XL, No.2, pp.65-81
- Willams, Micheal (1992) "The Relation of Environmental History and Historical Geography", *Journal of Historical Geography*, Vol.20, Issue 1, pp.3-21

**The Necessity of Attention to the Auxiliary Sciences of History in Bastani
Parizi's View
(Case Study: Geography and Archeology)¹**

Fakhri zangiabadi²
Ali NazemianFrad³
Hadi Vakili⁴

Received: 2021/02/18
Approved: 2021/05/27

Abstract

Mohammad Ibrahim Bastani Parizi (1304-1393) is one of the few researchers who has a special and unique style in the field of historical studies. In this style, reliance on the auxiliary sciences of history has a prominent aspect. Although he has accepted the independent status of history as a scientific discipline and has been teaching and researching in this field for many years, what is the secret of history's need for auxiliary sciences and neglect of them has caused Which defect counts? The findings of the present research which is based on qualitative method and descriptive-analytic approach show that Bastani Parizi, believing in the consumer nature of history as a field of knowledge, contains that the contribution of these auxiliary fields of knowledge will throw light on the hidden corners of the past and put them on the brightarena of clarification and better understanding.

Keywords: History, Geography, Archeology, Auxiliary sciences of history.

1. DOI: 10.22051/hph.2021.35118.1501

2. PhD Candidate in History of Islamic Iran, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: zangiabadi.fakhri@gmail.com

3. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author); Email: nazemian@um.ac.ir

4. Associate Professor, Department of History, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran; Email: vakili@um.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹/ صفحات ۱۵۴-۱۳۳
مقاله علمی - پژوهشی

استفاده از شعر به‌مثابه منبع تاریخی؛ بررسی مقایسه‌ای تاریخ‌نگاری روادیان آذربایجان در دیوان قطران تبریزی و منابع تاریخی اسلامی^۱

اسماعیل شمس^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱

چکیده

پژوهش حاضر با بررسی مقایسه‌ای نحوه روایت تاریخ روادیان در منابع تاریخی و دیوان قطران تبریزی، شاعر دربار شماری از فرمانروایان این سلسله، به بررسی تطبیقی این روایت‌ها در یک دوره تاریخی مشخص می‌پردازد. مسئله اصلی این پژوهش، نشان‌دادن اهمیت روایت شاعرانه قطران برای تکمیل، توسعه و تصحیح گزارش‌های منابع تاریخی از دوره روادیان است. با توجه به دوری آذربایجان از مرکز خلافت عباسی و استقلال نسبی روادیان از آل‌بویه و سلجوقیان، روایت منابع تاریخی از آنها کوتاه، مقطعی و فاقد پیوستگی زمانی و مکانی است. افزون بر آن، این روایت از حوزه سیاسی و نظامی فراتر نمی‌رود و تنها مقاطعی را در بر می‌گیرد که بخشی از وقایع روادیان به عباسیان، آل‌بویه و سلجوقیان پیوند می‌یابد. برخلاف روایت منابع تاریخی، قطران تبریزی گزارشی از روادیان ارائه می‌دهد که دارای پیوستگی زمانی در حدود نیم قرن است. همچنین در گزارش او شخصیت‌های بیشتری از این سلسله گنجانده شده‌اند که در منابع تاریخی وجود ندارند. روایت قطران به تبار و طایفه روادیان اشاره نمی‌کند، اما به بخشی از تاریخ فکری، فرهنگی و اجتماعی آذربایجان در دوره روادیان می‌پردازد که در روایت منابع تاریخی وجود ندارد و حلقه مفقوده آن دوران محسوب می‌شود. روایت قطران از تاریخ روادیان هرچند در بخش‌هایی با گزارش منابع تاریخی مشابه و مؤید آنهاست، اما بخش اعظم آن به چالش کشیدن روایت منابع تاریخی و نشان‌دادن کاستی‌های آن است. این روایت معاصر و مستقیم تا حدودی می‌تواند امکان راستی‌آزمایی روایت منابع تاریخی را فراهم کند که عمدتاً با فاصله زمانی و مکانی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.36830.1544

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران: esmailshams@atu.ac.ir

زیادی از آن دوره نوشته شده‌اند. بررسی مقایسه‌ای روایت *دیوان قطران تبریزی* و منابع تاریخی نشان می‌دهد که ادبیات و به‌ویژه شعر شاعران معاصر فرمانروایان می‌تواند به‌عنوان یک منبع مستقل و دست اول در پژوهش‌های تاریخی به کار گرفته شود و بخشی از کاستی‌ها و خلأهای موجود در روایت منابع تاریخی را پر کند. از این زاویه، شاعران، هویت مستقلی از مورخان دارند و گزارش آنها از وقایع تاریخی هم ویژگی‌های خاص خود را دارد، اما در تفسیری وسیع‌تر از تاریخ، می‌توان آنان را هم در زمره مورخان قرار داد و اشعارشان را نیز همچون روایتی منظوم از تاریخ در کنار روایت منابع تاریخی بررسی کرد.

واژگان کلیدی: روادیان، *دیوان قطران*، منابع تاریخی، روایت، آذربایجان، بررسی تطبیقی.

مقدمه

روادیان سلسله‌ای منطقه‌ای به مرکزیت تبریز بودند که در میانه سده ۱۰م و هم زمان با آل‌بویه در آذربایجان به قدرت رسیدند و سرانجام پس از ۱۱۰ سال حکومت بر قلمرو وسیعی از رود ارس در شمال تا مراغه در جنوب به دست آل‌ارسلان سلجوقی از بین رفتند. از تاریخ آغازین روادیان جز تک روایتی در *تجارب‌الامم ابوعلی مسکویه* و آنچه که در *جامع‌الدول* منجم‌باشی آمده است، اطلاع چندانی در دست نیست. تاریخ این سلسله بیشتر با وهسودان بن محمد روادی مدنظر منابع اسلامی قرار گرفته و کسانی مانند ناصر خسرو هم در *سفرنامه* خود به او اشاره کرده‌اند. روایت تاریخ روادیان در منابع مهم دوره سلجوقی مانند *سلجوق‌نامه* ظهیرالدین نیشابوری، *راحه‌الصدور* راوندی و مانند آنها بسیار مختصر و در حد چند سطر است. بیشترین اطلاعات مربوط به آنها در منابع متأخر مانند *الکامل ابن‌اثیر*، *مرآة‌الزمان* سبطين‌جوزی و مهم‌تر از همه آنها در *جامع‌الدول* منجم‌باشی آمده است. ذکر این نکته لازم است که منجم‌باشی اطلاعات خود را از نویسنده‌ای ارانی در سده ۶ قمری به نام مسعود بن نامدار گرفته است که برخی کتاب‌های او در دسترس هستند. به همین سبب می‌توان روایت منجم‌باشی را هم با وجود متأخر بودن *جامع‌الدول* روایتی دست اول به حساب آورد.

روایت تاریخی وقایع دوره روادیان در این منابع بسیار مختصر است و اطلاعات چندانی درباره فرمانروایان این سلسله ندارد. این روایت مختصر هم تنها بر دو فرمانروای پایانی این سلسله، یعنی وهسودان و میلان متمرکز و به جنگ‌های آنان با غزها و سپس طغرل و آل‌ارسلان محدود شده است. در روایت منابع اسلامی البته اطلاعاتی از تیره و تبار روادیان ارائه و گاه به جنگ‌های آنان با رومیان و حمایت از غازیان اشاره شده است، اما با وجود این،

جای مسائل فرهنگی و اجتماعی در آن، خالی است. پژوهشگر به کمک روایت منابع تاریخی نمی‌تواند از خانواده‌فرمانروایان روادی، اندیشه سیاسی حاکم بر دولت آنها، آداب و رسوم دربار آنها، روابط خارجی آنها و بسیاری مباحث دیگر آگاه شود. مسئله اصلی پژوهش این است که نقش شاعر دربار روادیان، یعنی قطران تبریزی در گزارش وقایع تاریخی این سلسله چگونه است. در این پژوهش به این پرسش‌ها جواب داده می‌شود که *دیوان قطران* تا چه اندازه خلاهای روایت تاریخی این دوره را پر می‌کند. گزارش تاریخ روادیان در این دیوان چه تفاوت‌هایی با روایت‌های تاریخی مورخان دارد و آیا میان گزارش قطران و منابع تاریخی همپوشانی دیده می‌شود.

فرضیه نگارنده این است که اگر تاریخ روادیان تنها بر اساس منابع تاریخی اسلامی بررسی شود، چند صفحه بیشتر نخواهد شد و بدون *دیوان قطران* نگارش هرگونه مقاله و کتابی برای این سلسله غیرممکن است. *دیوان قطران* تنها منبع موجود برای تاریخ فرهنگی و اجتماعی روادیان است و بدون این *دیوان* حتی یک سطر اطلاعات هم درباره آداب و رسوم زمان روادیان در منابع وجود ندارد. البته، برخی گزارش‌های قطران در منابع تاریخی هم آمده‌اند و با آنها منطبق هستند. قطران دارای ذهنیتی تاریخی است و در اشعارش نه تنها تاریخ سیاسی، بلکه تاریخ فکری و فرهنگی و حتی آداب و رسوم و علایق و سلیق مردم و واکنش آنان به برخی تحولات تاریخی آذربایجان در دوره روادیان را منعکس کرده است؛ به همین سبب، می‌توان گفت که *دیوان قطران* هرچند در زمره منابع ادبی است، اما مهم‌ترین منبع برای تاریخ روادیان و دیگر سلسله‌های گمنام آذربایجان و ایران در سده ۵ ق است.

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که نخستین کار مهم در این حوزه را احمد کسروی انجام داده است. او چه در کتاب *شهریاران گمنام* و چه در سلسله مقالاتش درباره قطران و *دیوان* او که نخست در *نشریه ارمغان* و سپس در کتاب *کاروند* منتشر شده‌اند، بارها به اهمیت *دیوان قطران* برای تاریخ روادیان اشاره کرده و اشعاری از او را پایه و اساس تحلیل خود قرار داده است. با وجود این کسروی کمتر به بررسی تطبیقی روایت قطران با منابع تاریخی اسلامی پرداخته است. او بر اساس تاریخ‌های ارمنی، مندرجات *الکامل* ابن‌اثیر و اشعار قطران تبریزی جدولی از پادشاهان روادی ارائه داده که تا حدود زیادی با نوشته‌های منجم‌باشی در *جامع‌الدول* متفاوت است. کسروی به نسخه خطی *جامع‌الدول* دسترسی نداشته است و به همین سبب در بسیاری جاها به خطا رفته و برخی از اشعار موجود در *دیوان قطران* را هم ندیده یا نادیده انگاشته است. افزون بر این، روایت کسروی از تاریخ روادیان مبتنی بر تاریخ سیاسی و نظامی و البته تبارشناسانه است و از پرداختن به مسائل فرهنگی و اجتماعی این دوره

غفلت کرده است. مینورسکی و مادلونگ و باسورث هم در مباحث خود دربارهٔ روادیان از دیوان *قطران* بهره برده‌اند، اما چون تحلیل‌های خود را از کسروی اقتباس کرده‌اند، کمتر توانسته‌اند از سطح بحث او فراتر بروند و همان نقدی که بر کسروی وارد است بر نوشته‌های آنها هم وارد است. با وجود این امتیاز کار مینورسکی این است که به نوشته‌های مسعودبن‌نامدار در کتاب *منجم‌باشی* دسترسی داشته و توانسته است با تطبیق آنها با برخی روایت‌های ارمنی، گرجی و رومی که باز هم کسروی ندیده است، مباحث جدیدی به تاریخ‌نگاری روادیان اضافه کند. البته مباحث پژوهشی مینورسکی در دو کتاب اصلی‌اش، یعنی *تاریخ قفقاز و تاریخ شروان* و *دریند یا باب‌الابواب* بیشتر بر شدادیان و شروانشاهان متمرکز است و تنها در بحث تبارشناسی روادیان که با شدادیان مشترک است به آنها می‌پردازد. روایت او دربارهٔ تبار روادیان ضمن آنکه در پذیرش تبار اولیهٔ عربی - ازدی روادیان، شبیه کسروی است، اما برخلاف او بر این باور است که آنان در قرن ۴ و ۵ ق/ ۱۰ و ۱۱ م به سبب همزیستی با کردها و پیوند زناشویی با آنان در واقع کردها شده بودند. دیگر کارهای مرتبط او با روادیان مدخل‌های دایرةالمعارفی هستند که دربارهٔ تبریز، مراغه، احمدیلیان و... نوشته است و فاقد مطلب جدیدی است. کار باسورث و مادلونگ هم تا حدودی بر سکه‌های نویافته از فرمانروایان رودی متمرکز است و از این حیث، شایان توجه است. البته آنان هم در موضوع تبارشناسی روادیان با مینورسکی هم نظر هستند. با وجود این، سه پژوهشگر مذکور نیز هیچ‌کدام چندان به بررسی تطبیقی و انتقادی روایت منابع تاریخی و دیوان *قطران* تبریزی دربارهٔ روادیان توجه نداشته‌اند. تقی‌زاده در مقدمهٔ *دیوان قطران* و برخی مقالات تاریخی‌اش وارد این بحث شده است، اما او هم از کلیات فراتر نرفته و کارهایش جز در تطبیق چند بیت از اشعار *قطران* با تقویم قمری بر اساس محاسبات نجومی که برای این حوزه ارزش زیادی دارد، به کار این پژوهش نمی‌آید. معرفت و عطائی کچوئی هم در مقاله‌ای با عنوان «روایتی تازه از یک قصیدهٔ *قطران* تبریزی (بیست و یک بیت نویافته)» که در شمارهٔ ۸۲ نشریهٔ *پاژ* در زمستان ۱۳۶۹ انتشار یافته است، به تاریخیات *دیوان قطران* دربارهٔ وهسودان اشاراتی داشته‌اند، اما از مقایسهٔ آن با روایت منابع تاریخی آن دوره خودداری کرده‌اند. با توجه به این مسائل، پژوهش حاضر در نوع خود تازه است و با بررسی تطبیقی گزارش *قطران* از روادیان با مورخان ابعاد مهمی از ناگفته‌های این سلسله را برای نخستین بار در معرض دید علاقه‌مندان قرار خواهد داد؛ ضمن اینکه اهمیت بسیار زیاد دیوان شعر شاعران را برای تاریخ‌نگاری متذکر خواهد شد.

زندگی و کارنامه قطران

از زمان تولد قطران شاعر مشهور سده ۵ ق اطلاع دقیقی در دست نیست، اما آن‌چنان‌که خودش می‌نویسد در محله شادی‌آباد تبریز به دنیا آمده است (قطران، ۱۳۳۳: ۶۶). برخی پژوهشگران بر این باورند که قطران در سال ۴۲۰ ق/۱۰۲۹ م از تبریز به گنجه رفته و در دربار شادادیان پذیرفته شده است (ذکاء، ۱۳۴۳: ۷۶۴). او پس از ۱۰ سال اقامت در گنجه به تبریز برگشته و شاعر دربار روادیان شده است (همان). برخلاف ذکاء، مادلونگ تاریخ بازگشت او به تبریز را در سال ۴۳۲ ق/۱۰۴۱ م می‌داند (Madelung, 1975: 241). ناصر خسرو که در سال ۴۳۸ ق/۱۰۴۷ م از تبریز بازدید کرده است، درباره قطران می‌نویسد: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم؛ شعری نیک می‌گفت، اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست. پیش من آمد، دیوان منیجک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او مشکل بود از من پرسید با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند.» (ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۱۰) چنان‌که در دیوان قطران دیده می‌شود او حداقل از سال ۴۳۲ ق تا انقراض روادیان در سال ۴۶۳ ق دو فرمانروای روادی یعنی وهسودان و مملان و فرزندان آنان را مدح گفته و ضمن آن، اوضاع آذربایجان را پس از تسلط ترکان سلجوقی بر آنجا شرح داده و بیش از یک سوم اشعار دیوان قطران در مدح روادیان است.

قطران تا پایان حکومت روادیان در ۴۶۳ ق/۱۰۷۱ م زنده بوده است. تربیت، فوت او را در فاصله سال‌های ۴۶۵-۴۸۵ ق/۱۰۷۳-۱۰۹۲ م می‌داند (تربیت، ۱۳۷۶: ۱۱). به این ترتیب، دیوان قطران منبعی دست اول برای بررسی ۴۰ سال از تاریخ روادیان است که مهم‌ترین دوره تاریخی این سلسله هم محسوب می‌شود. نگارنده با این دیدگاه تقی‌زاده موافق است که «اگر قطران و قصاید غرای او نبود، از ابونصر مملان چه خبری در صحیفه تاریخ (جز اندک) به ما رسیده بود... مملان و فضلون و برخی امرای دیگر آذربایجان و اران نیز زنده قطران‌اند.» (تقی‌زاده، ۱۳۶۳: شانزده)

وجه تسمیه و تبارشناسی

برخی پژوهشگران با استناد به منابعی، مانند یعقوبی (یعقوبی، ۱۹۹۵: ۲/۳۷۱) بر این باور هستند که نام این سلسله از نیای خاندان عرب روادی، یعنی روادبن‌مثنی ازدی، والی آذربایجان به مرکزیت تبریز در دوره خلافت منصور عباسی گرفته شده است (مشکور، ۱۳۴۹: ۱۴۹-۱۴۸؛ کسروی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). بر پایه این دیدگاه، ابوالهیجان‌بن‌رواد، حاکم اهر و ورزقان در سال ۳۴۴ ق/۹۵۵ م (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۲/۳۳۶)، همان حسین‌بن‌محمد بن‌رواد است که ابوعلی

مسکویه در ذیل وقایع سال ۳۴۹ق / ۹۶۰م از او نام می‌برد (مسکویه، ۱۳۷۹: ۲۲۱-۲۱۹ و ۹۸/۶). کسروی با این استدلال که پسران، همیشه نام پدر خود را روی فرزندان‌شان می‌گذارند، نتیجه می‌گیرد که محمدبن‌رواد ازدی، حاکم منصوب مأمون در سال ۱۹۸ق / ۸۱۴م نام پسر خود را رواد گذاشته و این رواد نیز فرزند خود را محمد نامیده است و حسین یا ابوالهیجا فرزند محمد است؛ به این ترتیب، کسروی به واسطه این ابوالهیجا، آخرین فرد خانواده رواد در سال ۲۳۵ق را به وهسودان رواد، نخستین فرمانروای روادیان که ابن‌اثیر در سال ۴۲۰ق / ۱۰۲۹م از او یاد کرده است، متصل می‌کند و نسب او را عرب ازدی می‌خواند (کسروی، ۱۳۷۹: ۱۵۳-۱۴۲ و ۱۱۶). اشکال اصلی استدلال کسروی این است که مأمون، محمدبن‌رواد مدنظر او را در سال ۱۹۸ق / ۸۱۴م حاکم آذربایجان کرد (یعقوبی، ۱۹۹۵، ۴۴۵/۲؛ طبری، ۱۹۹۷: ۳۰۰/۵-۲۹۹). آخرین خبری هم که درباره این خانواده نقل شده است، مربوط به دستگیری یحیی‌بن‌رواد در سال ۲۳۵ق / ۸۵۰م به دست بُغا، فرمانده لشکر خلیفه متوکل عباسی است (یعقوبی، ۱۹۹۵: ۸۶/۲). از این سال تا سال ۳۴۴ق / ۹۵۵م که ابن‌حوقل از ابوالهیجان‌بن‌رواد نام برده است (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۳۳۶/۲) هیچ بحثی از روادیان ازدی در آذربایجان نشده است. این بی‌خبری ۱۴۶ ساله از فرزندان محمدبن‌رواد و دست‌کم بی‌خبری ۱۱۰ ساله از نوادگان رواد ازدی این پرسش را پیش می‌آورد که کسروی چگونه بر پایه یک شجره‌نامه فرضی و مشابهت نام‌ها با واسطه‌ای به نام ابوالهیجا، وهسودان فرمانروای رواد آذربایجان در سال ۴۲۰ق را نواده محمدبن‌رواد در سال ۱۹۸ق می‌خواند؟

افزون بر این، منجم‌باشی که برای سلسله‌هایی، مانند شدادیان یا مروانیان و سلاریان از تعبیر بنی‌شداد، بنی‌مروان و بنی‌سلار استفاده کرده (منجم‌باشی، بی‌تا: ۴/۴۹۲، ۴۹۸؛ همان، ۵۰۸/۵ به بعد)، برای روادیان چنین تعبیری به کار نبرده و حکومت آنها را «امارة الروادیه» خوانده است (همان، ۴/۴۹۷-۴۹۸). منتسب نبودن فرمانروایان رواد به نیای رواد توسط او گویای آن است که نام این سلسله از او گرفته نشده است. همچنین پاره‌ای منابع، فرمانروایان رواد را شاخه‌ای از کردهای هذبانی دانسته‌اند (ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۵۹۸/۹؛ ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ۱۳۹/۷). در میان تاریخ‌نگاران مسلمان به‌جز حمدالله مستوفی که نویسنده متأخری است، هیچ‌کسی روادیان را نوادگان رواد ازدی ندانسته (مستوفی، ۱۳۳۹: ۷۵) و همه به تعلق آنها به طایفه کرد رواد تأکید کرده‌اند (برای نمونه، نک: ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۵۹۸/۹؛ ابن‌خلکان، ۱۳۶۴: ۱۳۹/۷ ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۶/۲۶۴؛ منجم‌باشی، بی‌تا؛ نیز، نک، زریاب‌خویی، ۱۳۷۷: ۱۱۸/۷). برخی پژوهشگران نیز روادیان را دیلمی (زامب‌اور، ۱۹۸۰: ۲۷۵-۲۷۶؛ Keith, 1909: 174; Vasmer, 2004: 35/53) و برخی دیگر با طرح دیدگاهی تلفیقی آنان را

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۳۹

«عربِ کرده» دانسته و بر این باورند که فرزندان رواد ازدی در طول دو قرن زندگی در آذربایجان و پیوند خانوادگی با کردها به تدریج کرد شدند. (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۳۱۷/۲-۳۱۵) ؛ «Minorsky, Ahmadīlīs: 1960: I/1, 1985: I/2, 300; Bosworth, 1988: I/2, 300» The Political... «5: 1968, 32».

با وجود دیدگاه متفاوت مورخان دربارهٔ نسب روادیان، قطران تبریزی در هیچ‌جای دیوانش نامی از نیای رواد و طایفهٔ روادى نبرده و به هویت کردی و هسودان و مملان نیز هیچ اشاره‌ای نکرده است. قطران نسب و تبار روادیان را تنها به عجم منسوب می‌کند و حسب آنها را هم گاه به عرب نسبت می‌دهد.

میر ابونصر محمد که خداوند جهان بگزیدش به جهان، هم به حسب هم به نسب
نسبش ز عجم و قدوه شاهان عجم حسبش از عرب و قبلهٔ میران عرب (قطران،
۱۳۳۳: ۴۶).

با وجود این در دیوان قطران چند بیت شعر وجود دارند که با بررسی تطبیقی آنها با منابع تاریخی امکان شناسایی نسب روادیان تا حدودی روشن می‌شود. قطران یکجا در مدح ابومنصور و هسودان، او را «چراغ گرگریان» می‌نامد (همان: ۳۵۴). در جای دیگری نیز از او با صفت «پناه گرگر و گرز» یاد می‌کند (همان: ۳۱۸). نویسندهٔ *حدودالعالم* (نوشته شده در ۳۷۲ق/۹۸۲م)، ابوالهیجان رواد، حاکم اهر و ورزقان در سال ۳۴۴ق/۹۵۵م را از فرزندان جلندی بن کرکر [گرگر] خوانده است (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ۴۲۰). همچنین محمد بن ابی‌الهیجا نویسندهٔ تاریخی به همین نام که خود کرد هذبانی است، هذبانیان را که روادیان شاخه‌ای از آنان بودند، فرزندان جلندی بن کرکر نامیده است (ابن ابی‌الهیجا، ۱۹۹۳: ۱۸۳). صرف‌نظر از ماهیت جلندی که روایات دربارهٔ آن متعدد و متضاد (همان: اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۴۱-۱۴۰) و خارج از موضوع این پژوهش‌اند؛ نکتهٔ مهم، این است که بررسی تطبیقی کلید واژهٔ گرگر در دیوان قطران با منابع تاریخی نشان می‌دهد که نسب‌نامهٔ هذبانیان/روادیان آذربایجان با هذبانیان/روادیان اربل و نیز شدادیان یکی است؛ چیزی که کسروی آن را نفی کرده است (برای آگاهی از دیدگاه کسروی در این باره، نک: کسروی، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۱۵).

وهسودان بن محمد روادى

نخستین فرمانروای روادى که قطران از او یاد کرده و هسودان، فرزند محمد است. آن چنان که قطران نوشته است، رابطهٔ او و وهسودان بسیار حسنه بود و قطران خود را وامدار او می‌داند و خطاب به او می‌گوید:

شاعری را که به سختی سخن نظم کند به همه روی زمین بهتر و برتر نگری (قطران، ۴۰۷) منابع تاریخی اسلامی هم به استثنای منجم‌باشی که پیش از او از ۴ فرمانروای دیگر روادی سخن گفته است (منجم‌باشی، بی تا: ۴۹۷-۴/۴۹۸) تاریخ روادیان را با وهسودان آغاز کرده‌اند. با وجود این، منابع ارمنی و نیز شواهد سکه‌شناسی درستی روایت منجم‌باشی را تأیید کرده‌اند (کسروی، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۵۲؛ Vardanian, 2009: 251; Blaum, 2006: 13).

نخستین خبر مورخان اسلامی درباره وهسودان روادی به حمله غزها به قلمرو او در سال ۴۲۰ق/۱۰۲۹م مربوط است. وهسودان برای در امان ماندن از ویرانگری غزها با آنان کنار آمد و مهربانی کرد (ابن اثیر، ۱۹۷۹). غزها در سال ۴۲۹ق/۱۰۳۳م نیز به فرماندهی بوقا، کونکاش، منصور و دانا پیمان خود با وهسودان را شکستند و برای بار دوم راهی آذربایجان شدند (همان: ۳۸۲/۹-۳۸۱). آنان به مراغه حمله کردند، مسجد جامع آنجا را سوزاندند و شمار زیادی از مردم را کشتند. وهسودان به کمک ابوالهیجان ربیب‌الدوله هذبانی، فرمانروای ارومیه به جنگ غزها رفت و آنان را ناچار به ترک آذربایجان کرد (همان: ۳۸۳/۹-۳۸۱ و ۳۸۹). غزها پس از آن باز به آذربایجان حمله کردند. وهسودان که توان مقابله با آنها را در خود نمی‌دید در سال ۴۳۲ق رهبران آنان را به یک مهمانی دعوت و در حین پذیرایی دستگیر کرد و به قتل رساند. ابوالهیجان ربیب‌الدوله نیز غزهای باقی‌مانده را تعقیب و آنها را پراکنده کرد (همان: ۳۸۵/۹-۳۸۴).

حمله غزها به آذربایجان و جنگ و صلح وهسودان با آنان در دیوان قطران انعکاس یافته است. قطران ضمن اشاره به حمله غزها آنان را «عاصیان پرعصیان» نامیده و از صلح وهسودان با آنان سخن گفته است.

تو را به طبع ملکشان همی نهد گردن تو را به طبع ملکشان همی برد فرمان
چون میر و مهتر ایشان به زیر حکم تواند چه باک باشد از این عاصیان پرعصیان
به نوشته قطران وهسودان به سبب عصیان غزها دیدگاه صلح‌آمیز قبلی خود درباره آنان را کنار گذاشت و راه جنگ را در پیش گرفت:

گواه بس است کریمیت را عطای مدام نشان بس است سواریت را نبرد غزان
بدان نبرد که چون آن کسی نداده خبر وز آن گروه نبرده [جنگجو] کسی نداده نشان
(قطران، ۱۳۳۳: ۳۰۷-۳۰۶).

در روایت قطران هیچ اشاره‌ای به نقش ابوالهیجان ربیب‌الدوله هذبانی در همراهی با وهسودان و نیز قتل عام سران غز در مهمانی نشده است و پیداست که قطران نخواسته کسی را شریک ممدوحش در پیروزی کند و پیروزی او را نتیجه چیزی جز جنگ با شمشیر بداند.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۴۱

وهسودان در حالی که هنوز از بیم حمله غزها ایمن نشده بود در شب پنج‌شنبه ۱۷ ربیع‌الاول ۴۳۴/۱۰ نوامبر ۱۰۴۲ با زلزله تبریژ مواجه شد(ناصرخسرو، ۱۳۵۴: ۹-۸). در نتیجه این زلزله مهیب، قلعه و باروی تبریژ ویران شد و حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر از مردم شهر در زیر آوار مردند. وهسودان چون در باغی خارج از شهر بود، جان سالم به‌در برد(همان؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۵۱۳/۹). زلزله تبریژ در اشعار قطران هم انعکاس یافته است:

نبود شهر در آفاق، خوش‌تر از تبریز	به ایمنی و به مال و به نیکویی و جمال
خدا به مردم تبریز برفکند فنا	فلک به نعمت تبریز برگماشت زوال
دریده گشت زمین و خمیده گشت نبات	دمنده گشت بحار و رونده گشت جبال
همی به دیده بدیدم چو روز رستاخیز	ز پیش، رایت مه‌دی و فتنه دجال

(قطران، ۱۳۳۳: ۲۰۹-۲۰۸).

او در شعر دیگری می‌گوید:

شهری به دو صد سال برآورده به گردون	خلقی به دو صد سال در او ساخته ایوان
آن خلق همه گشت به یک ساعت مرده	و آن شهر همه گشت به یک ساعت ویران

(همان: ۲۴۹).

قطران البته از بازسازی تبریژ توسط وهسودان و پسرش مملان خبر می‌دهد و می‌گوید:

تا میراجل با پسرش باقی باشد هرگز نرسد بد، به تن هیچ مسلمان
از دولت ایشان شود این شهر، دگر بار بهتر ز عراقین و نکوتر ز خراسان (همان: ۲۵۰).
از نوشته‌های ناصرخسرو که ۴ سال پس از زلزله تبریژ از آن دیدن کرده پیداست که وهسودان توانسته بود، شهر را از نو بسازد و آباد کند: «بیست و ششم محرم [۴۳۸ق/ژوئیه ۱۰۴۶م] از شمیران می‌رفتم... بیستم صفر سنه ثمان و ثلثین و اربعمائه به شهر تبریژ رسیدم و آن پنجم شهریور ماه قدیم بود و آن شهر، قصبه آذربایجان است؛ شهری آبادان (ناصرخسرو، ۱۳۵۴).

از این زمان(۴۳۴ق) تا سال ۴۴۶ق/۱۰۵۴م که طغرل به تبریژ حمله کرد، خبری از وهسودان در منابع تاریخی نیست. با وجود این، قطران در طول این ۱۲ سال ده‌ها قصیده در وصف وهسودان سروده و به برخی از کارها و اقدامات او اشاره کرده است. به نوشته قطران، وهسودان در این سال‌ها برای دیدار با جستان، فرمانروای سلاریان به پایتخت او در طارم رفت. تا ملک با شاه جستان بار و هم دیدار گشت گوهری که آن خفته بود از کان کین بیدار گشت هر دو اندر چرخ دولت همچو خورشید و ماه میر مملان در میانشان مشتری کردار گشت (قطران، ۱۳۳۳: ۵۲).

جستان، همان کسی است که ناصر خسرو در سال ۴۳۸ق در حین گذر از طارم با او دیدار کرده و او را «ابوصالح مولی امیرالمؤمنین جستان بن ابراهیم» خوانده است (ناصر خسرو، ۱۳۵۴: ۷-۸). همچنین به گفته قطران، وهسودان برای ملاقات با لشکری، فرمانروای شدادیان راهی گنجه شد:

کنون که گشت دو خسرو به یکدیگر موصول کنون که گشت دو کوکب به یکدیگر مقرون
 دو شهریار قدیم و دو جایگاه قدیم همان دو خسرو منصور و سید میمون
 امیرابوالحسن و شهریار ابومنصور که نصرت آید و احسان از آن و این بیرون
 یکی ز گوهر شداد و زو به گوهر بیش یکی ز تخمه دارا و زو به ملک، افزون
 (قطران، ۱۳۳۳: ۲۷۴)

با توجه به اشعار قطران می توان حدس زد که مسافرت وهسودان به گنجه پس از سال ۴۲۹ق/ ۱۰۳۸م برای جلب حمایت لشکری در مقابله با ترکمانان غز بوده است؛ زیرا در این سال، غزها به فرماندهی بوقا، کوکناش، منصور و دانا به آذربایجان حمله ور شدند و قتل و غارت زیادی کردند (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۳۸۲/۹ - ۳۸۱). قطران همچنین از جنگ وهسودان با سپهبد مغان خیر داده که خودش هم در آن حضور داشته است. به نوشته او میلان، فرزند وهسودان در شهر اردبیل با سپهبد مغان جنگید و پس از شکست او بنای یادبود آن جنگ را در اردبیل ساخت:

چون او به دولت و بخت جوان ز شهر برفت به عزم رزم بداندیش با سپاه گران
 امیر موغان آنجاش داده بود وطن امیر موغان آنجاش داده بود مکان
 به فر شاه جوان، خسرو جوان دولت نه پیر ماند ز خیل مخالفان نه جوان
 به جملگی همه ز اسبان درآمدند نگون به سان برگ ریزان، از نهیب باد خزان
 امیر گفت بیاید به اردبیل دژی بنا کنند که جاوید ماند آن بنیان
 (قطران، ۱۳۳۳: ۳۲۹-۳۲۸).

با حمله طغرل به تبریز وهسودان روادی از او اطاعت کرد؛ خطبه به نام او خواند؛ هر آنچه خواست به او داد و حتی فرزندش را نزد او گروگان گذاشت. طغرل نیز با این شرایط، وهسودان را در قلمرو خود ابقا کرد (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۵۹۸/۹). به نوشته کسروی احتمالاً پسر گروگان نزد طغرل، ابوالهیجا منوچهر بوده است (کسروی، ۱۳۷۹: ۱۸۹). قطران در یکی از اشعارش که برای ابوالهیجا منوچهر روادی سروده است به دور بودن او از تبریز و سکونت در خراسان اشاره کرده است که احتمال دارد اشاره ای به گروگان گرفتن او توسط طغرل باشد:

میر ابوالهیجا منوچهرین وهسودان که هست با هُش هوشنگ و با فرهنگ و فر مصطفای...

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۴۳

شهر خوش میراث توست، آن را تو بایستی و لیک ناسزا مردم نسازد با دل مرد سزا
هرکجا باشی تو کام خویشتسن یابی مدام هرکجا گوران بوند آنجا بود آب و گیا
بل جزاشان [خراسان] خوش تر آید از وطن این است رسم

باز بخشادت وطن، یزدان بی چون و چرا (قطران، ۱۳۳۳: ۱۶-۱۴)

تاریخ روادیان از این زمان تا سال ۴۵۰ق/۱۰۵۸م که طغرل، مملان را به حکومت
آذربایجان گماشت (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۶۵۰/۹) دوباره نامعلوم است. منجم‌باشی زمان مرگ
وهسودان را صفر سال ۴۵۱/مارس ۱۰۵۹ نوشته است (منجم‌باشی، بی تا).

مملان بن وهسودان

ابونصر مملان در سال ۴۵۰ق/۱۰۵۸م و به روایتی در سال ۴۵۱ق از سوی طغرل به عنوان
فرمانروای روادیان برگزیده شد (منجم‌باشی، بی تا). به گفته قطران، مملان در دوره حکومت
وهسودان جانشین او بود و در برخی از جنگ‌ها فرماندهی سپاه را به عهده داشت. قطران در
بیشتر اشعارش همزمان با وهسودان، مملان را هم مدح کرده است:

به دولت تو همه کار ملک نیکو کرد نشاط جانت فرزند مهترت مملان
پسر چنین بود آن را که تو پدر باشی گهر نخیزد نیکو مگر ز نیکوکار (قطران، ۱۳۳۳: ۲۷۷).
از اشعار قطران چنین برمی آید که مملان در دوره حکومت پدرش صاحب فرزند شده
است و می توان احتمال داد که او در میان سالی به حکومت رسیده باشد:

عمر همه خصمان و بقای همه ضدان آن شب به سر آمد که ملک را پسر آمد
تا حشر بقای پدر و جد و پسر باد کزین سه، جهان را شرف و فخر و فر آمد (همان: ۷۲)
از رخدادهای سال اول حکومت مملان خبری در دست نیست، اما گویا یک سال پس از
گرفتن حکومت، روابط او با طغرل به تیرگی گراییده است. طغرل در ربیع‌الاول ۴۵۲ / مه
۱۰۶۰ تبریز را محاصره کرد. او در طول سه ماه محاصره شهر، اماکن و بناهای زیادی را ویران
کرد و مردم را چنان در تنگنا قرار داد که عده زیادی از اهالی از فرط گرسنگی مردند، اما شهر
تسلیم طغرل نشد. سرانجام با فرارسیدن فصل زمستان سپاهیان طغرل به ری بازگشتند و وعده
دادند که محاصره را در بهار سال آینده از سرگیرند (سبط بن جوزی، ۱۹۸۶: ۷۵-۷۴). طغرل سال
بعد تبریز را تصرف و مراسم ازدواج با دختر خلیفه را در این شهر برگزار کرد (همان: ۷۵ و ۷۲؛
بنداری، ۱۹۸۰: ۲۶ و ۲۳). این وضعیت، خشم مملان را برانگیخت؛ به همین سبب، او درحالی
که حامل نامه‌های بسیاری از مصلحان آذربایجان بود، به دربار القائم، خلیفه عباسی به بغداد
رفت و از او خواست که از شر و فساد غزها جلوگیری کند. القائم نیز نامه‌ای به طغرل نوشت

و از او خواست به خواسته‌های مملان و مردم آذربایجان توجه کند، اما او نپذیرفت و در سال ۴۵۵ق/۱۰۶۳م و اندکی پیش از مرگش اموال بسیار زیادی از امیر مملان در تبریز گرفت (منجم‌باشی، بی تا: ۴/۴۹۸-۴۹۷). این رویدادها در *دیوان قطران* هم انعکاس یافته‌اند:

ای تو را کرده خدا بر ملکان باز خدای شکر بادا که تو را داد به ما باز خدای
تنگ بُد گیتی از درد تو بر مردم شهر تیره بُد خورشید از هجر تو در بام و سرای
ز خیرهای خلاف وز سخن‌های دروغ خلق را بود روان و دل و جان اندر وای
(قطران، ۱۳۳۳: ۲۶-۲۵ و ۳۶۴-۳۶۳).

قطران در شعری هم که پس از این در مدح مملان آورده به دور بودن خودش از او در پارسال و شادی از حضورش پیش او در امسال اشاره کرده است (همان: ۲۰۱) که احتمالاً مراد از آن، غیبت مملان از تبریز و رفتن او نزد خلیفه عباسی در بغداد است. از اشعار قطران در مدح ابوالهیجا منوچهر چنین بر می‌آید که او در زمانی که مملان به بغداد رفته جانسپین او در تبریز شده است (همان: ۱۹۸-۱۹۹).

از این زمان تا سال ۴۶۳ق/۱۰۷۱م خبری از مملان در منابع نیست. به نظر می‌رسد که با مرگ طغرل در سال ۴۵۵ق و گرفتار شدن پارسلان در کشمکش‌های داخلی، مملان فرصتی دوباره یافت تا با اقتدار بر قلمرو موروثی حکومت کند و شاید ذکر این نکته در *دیوان قطران* که مملان دوباره به تاج و تخت رسیده است (همان: ۳۶۴-۳۶۳)، اشاره به این موضوع باشد. در *دیوان قطران* شعری وجود دارد که نشان می‌دهد مملان در ذی‌الحجه ۴۶۲ / سپتامبر ۱۰۷۰ همچنان بر تخت حکومت بوده است:

آدینه و مهرگان و ماه نو بادند خجسته هر سه بر خسرو...

شادی کن و خرمی به رسم جو دشمن‌کش و خشم‌خور بسان زو (همان: ۳۵۶-۳۵۵).

مصحح *دیوان قطران* در توضیح بیت اول این شعر به نامه‌ای از سید حسن تقی‌زاده اشاره می‌کند که اجتماع روز جمعه، عید مهرگان و اول ماه در یک روز را به اول ذی‌الحجه ۴۶۲ مربوط دانسته است (نخجوانی، ۱۳۳۳: ۳۵۵/حاشیه شم ۱). روایت منجم‌باشی نیز سخن قطران و محاسبه تقی‌زاده را تأیید می‌کند. بنابر گزارش او پارسلان در سال ۴۶۳ق/۱۰۷۱م پس از بازگشت از جنگ ملازگرد، مملان و همه اعضای خانواده او را دستگیر کرد و به حیات دولت روادی خاتمه داد (منجم‌باشی، بی تا).

ابوالهیجا منوچهر

پس از مملان، برادران او ابوالهیجا منوچهر و ابوالقاسم عبدالله مدت‌ها در اندیشه بازپس‌گیری

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۴۵

قدرت موروثی بودند، اما تلاش آنها نافرجام ماند (کسروی، ۱۳۵۲: ۵۰۵). نام این دو برادر و کارهایشان جز در دیوان قطران در جای دیگری نیست. قطران در اشعار متعددی آنها را مدح کرده است و شیوه مدح او نشان می‌دهد که آنان پس از مدتی سرگردانی و تلاش، احتمالاً حکومت روادیان را احیا کرده‌اند. قطران در قصیده‌ای درباره منوچهر به وضعیت پریشان خانواده روادی پس از سقوط حکومت آنان اشاره می‌کند:

بنا بد برق ز ابر آنجا چو تیغ اندر صف هیجا ز دست میر ابوالهیجا منوچهر بن وهسودان...
گر او بودی به ملک اندر نبودی کس به سلک اندر

گرفتـــه زیر کلک اندر به دانایی جهان یکسان

شدی میر اجل زنده عدو بودی سرافکنده ندیدی او پراکنده یکی پرورده ایشان
(قطران، ۱۳۳۳: ۳۰۹)

در دوره وهسودان حکومت مراغه و ارومیه در اختیار ابوالهیجان بن ربیب‌الدوله بود؛ اما نام او در سال‌های پس از ۴۳۶ق/۱۰۴۴م دیگر در منابع دیده نمی‌شود و هیچ بعید نیست که وهسودان پس از وفات ابوالهیجا قلمرو او و نیز لقبش را به فرزندش منوچهر داده باشد. لقب ابوالهیجا در میان فرمانروایان متأخر روادی به کار نرفته است و اطلاق این لقب به منوچهر نمی‌تواند به واگذاری حکومت مراغه به او و جانشینی ابوالهیجان بن ربیب‌الدوله بی‌ارتباط باشد. قطران تبریزی هم در اشعاری که بارها در وصف منوچهر سروده از او با صفت «میر» یاد کرده و در جایی نیز به مناسبت مدح او از قلعه رویین‌دژ که مرکز حکومت روادیان در مراغه بود نام برده و بر استحکام و نفوذناپذیری آن تأکید کرده است و پس از پایان توصیف آن درباره منوچهر می‌نویسد

سر زمان و زمین شهریار ابوالهیجا که اختیار زمین است و افتخار زمان (همان: ۳۱۳-۳۱۲)
از این شعر چنین بر می‌آید که روادیان پس از تسلط ترکان بر تبریز به این قلعه مستحکم پناه برده و حکومت خود را در آن ادامه داده‌اند. توصیفات قطران از ابوالهیجا منوچهر می‌تواند پژوهشگر را به این قناعت برساند که او پس از برادرش مملان فرمانروای اصلی روادیان بوده است:

میر ابوالهیجا منوچهر بن وهسودان که هست با هُش هوشنگ و با فرهنگ و فر مصطفا
داد و دین از وی قوی بیداد و کفر از وی ضعیف

زر و سیم از وی کساد و مدح و شکر از وی روا (همان: ۱۶-۱۴).

قطران در قصیده دیگری در مدح ابوالهیجا منوچهر می‌گوید

شاخ به شد گوژ و به را کرد گرد از بهر آن گه گهی چو گان و گوی میر ابوالهیجا شود

مهتر و مولا منوچهر آن که مهر اندر سپهر چهر او را هر زمانی کهتر و مولا شود...
گر مرا گویند کی نازی پس از میر اجل آن زمان نازم که نیمی از جهان او را شود
(همان: ۷۲-۷۳)

ابن ازرق در ذیل وقایع ۴۷۷ق و ۱۴ سال پس از سقوط روادیان از فردی به نام ابوالهیجا روادی نام می‌برد که در سال ۴۷۷ق با ناصرالدوله، فرمانروای مروانی نزد سلطان ملک‌شاه به اصفهان رفتند (ابن ازرق، ۱۹۷۴: ۲۰۹-۲۰۸). به احتمال زیاد همان ابوالهیجا منوچهر فرزند وهسودان روادی است. قطران همچنین در وصف ابوالقاسم عبدالله می‌گوید:

باغ رنگین شده گویی که بر او کرده گذر میرابوالقاسم عبدالله بن وهسودان
آن جوانی که بدو بخت معادی شده پیر تیزهوشی که بدو بخت موالی گشت جوان
(قطران، ۱۳۳۳: ۳۲۱-۳۲۰)؛

برای آگاهی از اشعار قطران درباره فرزندانش وهسودان (نک: قطران، ۱۳۳۳: ۳۲۱-۳۲۰ و ۳۰۹-۳۲۰)، قطران البته از فرزند سوم وهسودان به نام میرفرخ هم یاد کرده است (همان: ۵۲۰). روشن نیست که فرخ در نوشته قطران نام یا لقب است؛ اگر لقب باشد، شاید بتوان گفت او همان ابراهیم فرزند وهسودان است که در منابع تاریخی به آن اشاره شده و فرزند او احمدیل، سلسله احمدیلیان را در مراغه تأسیس کرده و قلعه رویندز مرکز او بوده است (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۶۸۶ و ۵۱۶ و ۱۰؛ ابن قلانسی، ۱۹۰۸: ۱۷۵).

تثبیت حکومت سلجوقیان در آذربایجان و اران

با انقراض سلسله‌های روادی و شدادی در آذربایجان و اران از سوی سلجوقیان، سلطان ملک‌شاه بیشتر این نواحی را به ساوتگین خادم سپرد (ابن اثیر، ۱۹۷۹: ۲۸۷/۱۰). قطران در چند قصیده بدون نام‌بردن از ساوتگین به نقش او در تحولات منطقه پرداخته است که برای آشنایی با تاریخ این دوره بسیار اهمیت دارند:

تاج میران و مهتران جهان ناصرالدین امیر ابومنصور...
خیل ابخازیان از او مقتول قوم قاوردیان از او مقهور
تیغش از لشکر بساسیری کرد گرگان و کرکسان را سور (قطران، ۱۳۳۳: ۱۴۸-۱۴۷).

کسروی در حاشیه اشعار قطران می‌نویسد که از تاریخ‌ها هیچ دانسته نیست که این امیر ابومنصور که بوده است و در کجا حکمرانی داشته است و داستانش با ابخازیان و با قاوردیان و با لشکر بساسیری چه بوده است (کسروی، ۱۳۵۲: ۵۰۵). بر خلاف دیدگاه کسروی، ابومنصور در اشعار قطران، کنیه ساوتگین است و قطران، منصور و مظفر را که کنیه وهسودان روادی و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۴۷

فضل شدادی بود، برایش به کار برده است:

میرابومنصور منصور و مظفر بر عـدو آن‌که کیهان را نگهدار است و سلطان را نصیر
آن‌که ازو یافت قاورد اندرون روی گریز و آنکه ازو شد به یک حمله بساسیری اسیر
قیصر از بیمش به قصراندر نیارآمد همی بر سریر از هیبت او نغنود شاه سریر
(قطران، ۱۳۳۳: ۱۳۳).

ساوتگین از فرماندهان مشهور دوره طغرل‌بیک بود که با او از خراسان به عراق آمد و در جنگ با ارسلان بساسیری که بغداد را تصرف کرده بود در کنار طغرل حضور داشت. او بعدها در زمان البارسلان در قفقاز با گرجیان (ابخازیان) و پادشاه سریر در ناحیه دربند و آلان جنگید. در جنگ ملازگرد در کنار البارسلان حضور داشت و در زمان ملک‌شاه در جنگ با قاورد (قاورت)، عموی او در ۴۶۵ق/ ۱۰۷۳م شرکت کرد و پس از قتل قاورد از سوی سلطان، حاکم کرمان شد (بنداری، ۱۹۸۰: ۲۱-۱۹ و ۵۱-۵۰؛ ابن‌اثیر، ۱۹۷۹: ۹/ ۳۴۹-۳۴۵؛ منجم‌باشی، بی‌تا: ۵۰۳/۴-۵۰۲). ملاحظه می‌شود که قطران تمام این رخداد‌های تاریخی را در شعر خود آورده است.

قطران که پس از سقوط روادیان در سال ۴۶۳ق به گنجه رفته بود، به دنبال ساقط‌شدن شدادیان از سوی ساوتگین از مدح او پشیمان شد و به ذم او و ترکان سلجوقی پرداخت (قطران، ۱۳۳۳: ۴۹۶-۴۹۰).

تاریخ فرهنگی و اجتماعی روادیان

قطران در قصایدی که در مدح روادیان سروده است، اسطوره‌های حماسی کهن، مانند هوشنگ و فریدون، کاوه و ضحاک و رستم و سهراب را به کار برده است. او با تشبیه فرمانرایان روادیان به شاهان باستانی مانند فریدون و انوشروان یاد و خاطره آن دوران را زنده کرده است. قطران در شعرهایش تفسیر تازه‌ای از دولت در ایران ارائه داده و از اجداد روادیان به‌عنوان نخستین پادشاهان ایران نام برده است. او هیچ‌جا بحثی از خلافت عباسی نمی‌کند و وهسودان را «شاهنشاه» و «یادگار ملوک گذشته» و «برگزیده خداوند خواننده که تداوم سنت سیاسی ساسانیان است» (قطران، ۱۳۳۳: ۲۷۷ و ۲۷۲ و ۱۵۹)

خدای عرش برگزیده است مر تو را ز ملوک هم چنان‌که ستوده است مر تو را به نسب
(همان: ۳۲).

در جای دیگری می‌گوید:

تو را ز خلق جهان کردگار برگزیده است کسی که خصم تو شد خصم کردگارش دان

(همان: ۲۷۷).

او با استفاده از ترکیب «فر ایزدی (یزدانی)» فرمانروایان روادی را به عهد ساسانی پیوند می‌دهد و درباره مملان می‌نویسد:

ابونصر آن‌که یزدانش به نصرت داد ارزانی از او مدحت گرانی یافت وز وی گوهر، ارزانی
فکنده فر یزدانی بر او دیدار سلطانی فری دیدار سلطانی که دارد فر یزدانی (همان: ۴۰۱).
از زبان دیوان روادیان خبری در منابع نیامده است، اما ابن‌عساکر از ابراهیم بن‌احمد بن‌لیث
مشهور به ابوالمظفر ازدی [احتمالاً عرب زبان] نام برده که کاتب امیر وهسودان بن‌محمد روادی
کردی بوده است (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۶/۲۶۴). با وجود این، قطران تبریزی شاعر دربار روادیان
در دیوانش همواره شاهان این سلسله را به زبان فارسی مدح گفته است (قطران، سراسر اثر) و
به استناد آن می‌توان گفت که حاکمان روادی با این زبان آشنا بوده‌اند.

از نظر مذهبی نیز روایت دقیقی درباره مذهب روادیان وجود ندارد، اما از سکه‌های آنها
(نک: بیکوف، سراسر اثر) و نیز وصف وهسودان به‌عنوان مولای امیرالمؤمنین [خلیفه عباسی] و
شمشیر دولت و شرف ملت در خطبه‌های نماز جمعه (ناصر خسرو، ۱۳۵۲) پیداست که مذهب
سنت داشته‌اند. قطران اشاره‌ای به مذهب روادیان نکرده و به ذکر مسلمانی آنها بسنده کرده
است. در قلمرو روادیان جشن‌های تازی (عید فطر و عید قربان) و جشن دهقان که شاید همان
نوروز باشد، با هم برگزار می‌شد. قطران در سومین قصیده‌اش درباره منوچهر می‌گوید:
گر کند یک ره جان من از بنسـد هوا میر ابوالهیجا منوچهر بن وهسودان کند...
عید تازی باد فرخ بر شه پیروزبخت تا هزاران جشن عید تازی و دهقان کند
(قطران، ۱۳۳۳: ۹۴-۹۲).

او در قصیده‌ای در مدح مملان عید گوسپندکشان (قربان) را به او تبریک می‌گوید (همان:
۴۰۰). قطران بارها و به مناسبت‌های مختلف در اشعارش جشن نوروز را توصیف می‌کند.
نوروز در اشعار او شامل طبیعت‌گردی و رفتن به باغ و بوستان و برگزاری جشن‌های شادی و
سرور بود. نوروزانه‌های او همواره با کلیدواژه شادی در باغ و چمن همراه است (برای نمونه،
قطران، ۱۳۳۳: ۴۱۵-۴۱۳ و ۲۲۹-۲۲۸ و ۸۵ و ۶۳).

نتیجه‌گیری

مسئله اصلی این پژوهش نشان‌دادن اهمیت شعر به‌مثابه منبعی تاریخی برای دوره روادیان در
سده ۵ ق بود با بررسی موردی دیوان قطران و تطبیق آن با منابع تاریخی روشن شد که شعر
می‌تواند همچون روایتی تاریخی به غنای تاریخ‌نگاری روادیان کمک کند. از آنجا که منابع

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۴۹

تاریخی در این دوره اطلاعات چندانی در اختیار پژوهشگران قرار نمی‌دهند، اهمیت شعر قطران برای این دوره مضاعف می‌شود. این پژوهش نشان داد که دیوان قطران مهم‌ترین منبع دورهٔ روادیان و به‌ویژه دوران وهسودان و جانشینان ایشان است. قطران بیش از هفتاد قصیده دربارهٔ روادیان سروده است و در آن به مسائلی اشاره کرده است که در منابع تاریخی وجود ندارد و خلأهای موجود را پر می‌کند. همچنین شعر قطران برخی روایات تاریخی را تأیید، برخی را نقض و برخی را تکمیل می‌کند. وجه مهم دیگر شعر قطران بحث از مسائل فرهنگی و اجتماعی این دوره است که کمتر در منابع تاریخی آمده است. قطران مانند ناظری زیرک رخداده‌ها و اندیشه‌های زمانهٔ خود را بازتاب داده است. طبیعتاً او به‌عنوان مداح فرمانروایان روادی در حق آنها هم اغراق کرده و مسائلی را که در منابع تاریخی آمده سانسور یا وارونه کرده است، ولی این شیوه در منابع تاریخی هم صورت می‌گیرد و نمی‌تواند مجوزی برای بی‌توجهی به شعر به‌عنوان داده‌ای تاریخی باشد. در یک کلام، این پژوهش نشان داد که بخشی از شعر قطران را می‌توان تاریخ منظوم روادیان نامید.

کتاب‌شناخت

- ابن ابی‌الهیجا، محمد (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م) تاریخ، به کوشش صبحی عبدالمنعم محمد، قاهره.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۹۷۹) *لکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن‌ازرق فارقی، احمد (۱۹۷۹) *تاریخ الفارقی*، بیروت.
- ابن جوزی، عبدالرحمان (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م) *المنتظم*، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حوقل، محمد (۱۹۳۸) *صورة الارض*، به کوشش کرامرس، لیدن: بریل.
- ابن‌خردادبه، عبیدالله (۱۸۸۹) *المسالك و الممالک*، به کوشش دخویه، لیدن: بریل.
- ابن‌خلکان، احمد (۱۳۶۴ش/۱۹۸۵م) *وفیات الاعیان*، به کوشش احسان عباس، قم: منشورات رضی.
- ابن‌عبدیم، کمال‌الدین عمر (۱۹۸۸) *بغیه الطلب فی تاریخ حلب*، دمشق.
- ابن‌عساکر، علی (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م) *تاریخ دمشق*، تحقیق عمرو بن غرامه العمروی، بیروت: بی‌نا.
- ابن‌قلانسی، حمزه بن اسد (۱۹۰۸) *ذیل تاریخ دمشق*، بیروت، مطبعه‌الاباء‌الیسوعیین.
- اصطخیری، ابراهیم (۱۹۲۷) *مسالك الممالک*، به کوشش دخویه، لیدن: بریل.
- بیکوف، آ (۲۰۲۱) *عَمَلات الأمير دیسم‌بن‌ابراهیم الکردی*، ترجمهٔ مصلح بوتانی، سلیمانیه، ژین، شمارهٔ ۱۱
- بلاذری، ابوالحسن (۲۰۰۰) *فتوح البلدان*، بیروت: بی‌نا.
- بنداری، فتح‌بن علی (۱۹۸۰) *زبده النصره و نخبه العصره (تاریخ دوله آل سلجوق)*، بیروت: دارالآفاق الجدیده.

- تربیت، محمدعلی (۱۳۷۶) *رجال آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تبریز، نشر ابو. ذکاء، یحیی (۱۳۴۳) «قطران و نخستین ممدوح او»، سخن، تهران، س ۱۴، شماره ۸ و ۹. *حدود العالم* (۱۳۷۲) ترجمه مریم میراحمدی و غلامرضا وهرام، تهران: دانشگاه الزهرا. حسینی، علی (۱۹۳۳) *اخبار الدوله السلجوقیه (زبدةالتواریخ)*، به کوشش محمد اقبال، لاهور، نشریات کلیه فنجاب.
- رازی، احمدبن محمد (ابوعلی مسکویه) (۱۳۷۹) *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- راوندی، محمد (۱۳۶۴) *راحه الصدور و آیه السرور*، به تصحیح محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
- زامباور، ادوارد فون (۱۹۸۰) *معجم الانساب و الاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی*، ترجمه زکی محمدحسن بک و حسن احمد محمود، بیروت، دارالرائد العربی.
- زریاب خوبی، عباس (۱۳۷۷) «احمدیلیان»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) *تاریخ مردم ایران*، تهران: امیرکبیر.
- سبط ابن جوزی (۲۰۱۳) *مرآةالزمان فی تواریخ الاعیان*، جلد ۱۹، دمشق: الرسالة العالمیه.
- سید، ادیب (۱۹۷۲) *ارمنیه فی التاریخ العربی*، حلب: المطبعة الحديثه.
- طبری، محمد (۱۹۹۷) *تاریخ*، بیروت: عزالدین.
- قدامه بن جعفر (۱۹۷۹) *الخراج و صناعه الكتاب*، به کوشش محمدحسین زبیدی، بغداد: دارالرشید.
- قطران تبریزی (۱۳۳۳)، *دیوان*، تبریز: شفق.
- تقی زاده، حسن (۱۳۶۳) «قطران تبریزی»، در قطران، دیوان، به کوشش محمد نخجوانی، تهران: ققنوس.
- کاشانی، انوشروان (۱۹۷۴) *تاریخ دولت آل سلجوق*، به کوشش محمد عززوی، قاهره: با کمک بنیاد فرهنگ ایران.
- کسروی احمد (۱۳۷۹) *شهریاران گمنام*، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۵۲) *کاروند*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: کتابهای جیبی.
- مسعودبن نامدار (۱۹۷۰) *مجموعه قصص و رسائل و اشعار، النسخه المصورة للمخطوطه الوحیده*، به کوشش ولف بیلینس، مسکو، سلسله آثار الآداب الشرقیه.
- مسعودی، علی (۱۹۸۶) *مروج الذهب*، به کوشش مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالمکتبه الحیاة.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۸۰) *تجارب الامم*، تهران: سروش.
- معرفت، شهره؛ عطائی کچوئی، تهمنه (۱۳۶۹) «روایتی تازه از یک قصیده قطران تبریزی (بیست و یک بیت نویافته)»، *پاژ*، شماره ۸
- مقدسی، محمد (۱۴۰۸/۱۹۸۷م) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، به کوشش محمد مخزوم، بیروت: داراحیا التراث العربی

منجم‌باشی، احمد افندی (بی تا) *جامع‌الدول*، نسخه عکسی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی
ناصرخسرو (۱۳۵۴) *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران.
نخجوانی، محمد (۱۳۳۳) «حاشیه بر» *دیوان قطران*، نک: قطران.
نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲) *سلجوق‌نامه*، تهران: کلاله خاور.
یاقوت، (۱۹۵۶) *معجم‌البلدان*، بیروت: دار صادر.
یعقوبی، احمد (۱۹۵۶) *تاریخ*، بیروت: بی نا.

Album, Stephan(1972), Notes on the Coinage of Muhammad Ibn Al-Husain Al-Rawwadi, *Revue Numismatique*,
Blaum, Paul A(2006) "Life in a rough neighborhood: Byzantium, Islam and the Rawwadid Kurds." *International Journal of Kurdish Studies*, vol. 20, no. 1-2,
Bosworth, C. E., (1968) "The Political and dynastic history of the Iranian world (A. D. 1000-1217)", *The cambridge History of Iran*, ed. J. A. Boyle, Cambridge, vol. V.
Keith, A., (1909) "Berriepale", *Royal Asiatic Society*
Luther, K. A., "Atābakān-e Marāga", *Encyclopaedia Iranica*, London, (1985)
Madelung, W., (1975) "The Minor dynasties of northern Iran", *The Cambridge History of Iran*, Cambridge
Minorsky, V.(1953) *Studies in Caucasian History*, London.
Id, "Ahmadīlīs", (1960) *The Encyclopaedia of Islam*, Leiden,
Leiden, 1991
id, *A History of sharvan and Darband*, Cambridge, 1958.
id, "Marāgha", *The Encyclopaedia of Islam*, New edition, Leiden, 1991, vol. VI.
Vardanian, Aram, (2009) *The history of Iranian Adgarbayjan and Armenia in the Rawwadiid period (Tenth century AD) According to Narrative Sources and Coins*, Numismatic Chronicle, London, Royal Numismatics Society,
Vasmer, R. (2004) *Numismatics of the Islamica world*, Frankfort,

List of sources with English handwriting

- A.A. Bykovf, “Daisam ibn Ibrāhkhīm al-Kurdī i ego monetui (Iz istorii Azerbaidzhana i Armenii X v.)” (Daysam b. Ebrāhīm Kordī and his coins [from the history of Azerbaijan and Armenia in the 10th century]), *Epigrafika Vostoka* 10, 1955, pp. 14-3 (Bykovf, A.A., (2021) 'omalat Al-amir Disam ibn Ibrahim Al-kordi, translated by mosleh botani, soleymanie, zin, Issue 11
- Balāḍharī, AbolḤassan Aḥmad Ibn Yaḥyā (2000), *Futūḥ al-Buldān*, Beirūt: BīNā
- Bandārī, al-Faḥ Ibn 'Alī (1980) *Zūbdat al-Naṣra va Nūḳbat al 'Usra (Tārīḳ dawlat Āl_ Saljūq)*, Beirut: Al_ḵadīdah
- Eṣṭaḵrī, Abu Eshāq Ebrāhīm (1927), edited by Michael Jan de Goeje, Leiden: Brill
- Hudūd al-'Alam (1372), Translated by Maryam Mīrahmadī and qulāmrezā Varahrām, Tehran: Alzahra University
- Huseini, 'Alī (1933), *Aḵbār Al_ dawlat Al_ Saljūqīyyah (Al_ Zubdat Al-Tawārīḳ)*, edited by Moḥammad Eqbāl, Lāhūr:
- Ibn Al_ jauzi, Abdolrahmān (1992), *Almontazam*, edited by Moḥammad 'Abdolqāder 'Atā and Mostafā 'Abdolqāder 'Atā, Beirut: Dār Al_ Kotob Al_ 'Elmiyyah
- Ibn Abi al-Hayja, Moḥammad (1993), *Tārīḳ*, edited by Ṣobḥī Abdu Al_ Mon' em
- Ibn Al_ Asīr, 'Ezu Al_ dn 'Alī (1979), *Al_ Kāmel fī Al_ Tārīḳ*, Beirut: Dār Ṣādir.
- Ibn Al_ Azraq Al_ Farīqī, Aḥmad (1979), *Tārīḳ Al_ Farīqī*, Beirut: Bi Na
- Ibn 'Adīm, Kamāl Al_ Dīn 'Omar, *Baḡīyyat Al_ ṭalab fī Tārīḳ Al_ Ḥalab*, Damascus:
- Ibn Al_ 'Asākir, 'Alī (1995), *Tārīḳ Madnah Dimāshq*, Beirut: Dār Al_ Fīkr
- Ibn al-Qalanīsī, Abu Ya'la Hamzah (1908), *Almazīl fī Tārīḳh Dimāshq*, Beirut: Matba'at al-Abā' al-Yasu'tyyīn.
- Ibn Ḥauqal, Moḥammad (1938), *Ṣūrat al-'Arḍ*, edited by Hendrik Kramers, Leiden: Brill
- Ibn ḵallīkān, Aḥmad (1985), *Wafayāt Al_ A'yān*, edited by Ehsān 'Abbās, Qom: *Manṣūrāt_e_ Rāzi*
- Ibn ḵordābeh, 'Obaydallāh Ibn 'Abdallāh (1889), *Al_ Masālik Wa Al_ Mamālik*, edited by Michael Jan de Goeje, Leiden: Brill.
- Ibn_e Nāmdār, mas'ud (1970) *Majmū'eye qīṣaṣ va rasā, 'el va aṣ'ār*, Moscow: Selsila Āsār al_ ādāb al_ Ṣarqīyah
- Kasravī, Aḥmad (1379), *Ṣahryārān_e Gomnām*, Tehrān: Amīr Kabīr.
- (1352), *Kārvand*, edited by Yahyā Zukā, Tehrān: *Ketāb_ḥāye Jībī*
- Kāshānī, Anūṣīrvān (1974), *Tārīḳh Dawlat Āl-e Seljūk*, edited by Moḥammad 'Azāvī, Qāhere: with the help of the Iranian Culture Foundation
- Maqdesī, Moḥammad (1987), *Ahsan Al-taqāsīm fī Ma'rīfat Al-aqālīm*, edited by Moḥammad Maḵzūm, Beirūt: Dar Ehyā Al-Turās Al-Arabīyah
- Ma'refat, Ṣuhreh and 'Atā'ī Kačū'ī, *Tahmīneh* (1369), *Ravayātī Tāzeh Az Yek qasīdeh_e Qaṭrān_e Tabrīzī (Bistu Yek Beit_e Naw Yāfteh)*, bāj, no.8
- Mas'udī, 'Alī (1986), *Murūj al-zahab wa Ma'ādīn Al-jawhar*, edited by Moḥammad qamīḥah, Beirut: Dar Al_ Maktabat Al_ Hayāt
- MESKAWAYH, ABU 'ALI AḤMAD b. Moḥammad (1379), *Tajārib Al_ Umam*, edited by Abulqāsem Imāmī, Tehran: Sorūṣ
- Munajjim Bāṣī, Ahmad Afandī (Bī Tā), *Jāmi' Al_ Duval* (pictorial version), Tehrān: *Dāerat Al_ Ma'āref Buzurg_e_ Eslāmī*
- Nīshāpūri, Zahir al-Dīn (1332), *Saljūqnāmeh*, Tehran: Kalāleh Khāvar
- NĀṢER Ḵūsro (1354), *Safarnāmeh*, edited by Moḥammad dabīr Sīyaqī, Tehrān :
- Qatran Tabrīzī (1333), *Divān*, Tabrīz: Ṣafaq

- Qudāma b. Ja'far's (1979), *Al_ḳarāj wa Ṣanā'at Al_Kitāb*, edited by Moḥammad Ḥosayn Zabīdī, Baḡdād: Dār Al_Rašīd
- Rāwandī, Rāhat al-Sudūr wa 'Āyat al_Surūr, edited by Moḥammad Eqbāl and Mojtabā Mīnuvī, Tehrān: Amīr Kabīr
- Sayyed, Adīb(1972), *Armīnīya fī Al_Tārīḳ Al_ 'Arabīyah*, Ḥalab: Al_Matba'at Al_Ḥadīсах
- Sībī Ibn Al_ḡawzī, Sībī(2013), *Mīr'āt al-Zamān fī tawārīḥ al-a'yān*, vol.19, Damascus: Al_Resālat Al_'Alamīyah
- Tabarī, Moḥammad(1997), *Tārīḳ*, Beirūt: 'Ez Al_Dīn
- Taqīzāde, Ḥassan(1363), "*Qaṭrān_e Tabrīzī*", in *Qaṭrān, Divān*, edited by Moḥammad Naḳjavānī, Tehrān: Quqnūs
- Tarbīat, Moḥammad 'Alī(1376), *Rejāl_e Azarbaijān*, edited by ḡolāmrezā Tabātabā'ī, Tabrīz: Abu
- Yāqut b. 'Abd-Allāh Ḥamawī (1956), *Mu'jam Al-Buldān*, Beirūt: dar Ṣādir
- Ya'qūbī, Aḥmad(1956), *Tārīḳ*, Beirūt, BīNā
- Zāmbāur, Eduārd K.Vun(1980), *Mu'jam al-ansāb wa al-usarāt al-ḥākīmāh*, translated by Zakī Moḥammad Ḥassan and Ḥassan Aḥmad Maḥmūd, Beirūt: Dār Al Rāed Al 'Arabī
- Zarrīnkūb, 'Abdolḥosein(1373), *Tārīḳe mardum_e Irān*, Tehrān: Amīrkabīr
- Zukā, Yaḥyā(1343), *Qaṭrān Va Naḳustīn Mamdūḥ_e 'u*, Suḳan, Tehrān: p16, no. 8 ,9

English Source

- Album, Stephan (1972), Notes on the Coinage of Muhammad Ibn Al-Husain Al-Rawwadi, *Revue Numismatique*,
- Blaum, Paul A (2006) "Life in a rough neighborhood: Byzantium, Islam and the Rawwadid Kurds." *International Journal of Kurdish Studies*, vol. 20, no. 1-2,
- Bosworth, C. E., (1968) "The Political and dynastic history of the Iranian world (A. D. 1000-1217)", *The Cambridge History of Iran*, ed. J. A. Boyle, Cambridge, vol. V.
- Keith, A., (1909) "Berriepale", *Royal Asiatic Society*
- Luther, K. A., "Atābakān-e Marāḡa", *Encyclopaedia Iranica*, London, (1985)
- Madelung, W., (1975) "The Minor dynasties of northern Iran", *The Cambridge History of Iran*, Cambridge
- Minorsky, V.(1953) *Studies in Caucasian History*, London,.
- Id, "Aḥmadīlīs", (1960) *The Encyclopaedia of Islam*, Leiden,.
- Leiden, 1991
- Id, *A History of sharvan and Darband*, Cambridge, 1958.
- Id, "Marāḡha", *The Encyclopaedia of Islam*, New edition, Leiden, 1991, vol. VI.
- Vardanian, Aram, (2009) *The history of Iranian Adgarbayjan and Armenia in the - Rawwadid period (Tenth century AD) According to Narrative Sources and Coins*, *Numismatic Chronicle*, London, Royal Numismatics Society,
- Vasmer, R. (2004) *Numismatics of the Islamica world*, Frankfort,

**The Use of Poetry as a Historical Source: A Comparative Study of Ravadians
of Azerbaijan's Historiography in Qatran Tabrizi's Volume of Poetry and
Islamic Historical Sources¹**

Esmail Shams²

Received: 2021/05/05
Accepted: 2021/08/12

Abstract

The present study compares the Rawadids' history in the Islamic historical sources and the Divan of Qatran, the poet of the court of this dynasty's rulers. The main issue of this research is to show the importance of Qatran poetic narration for completing, developing, and correcting the reports of historical sources from the period of Rawadids.

Due to the distance of Azerbaijan from the center of the Abbasid caliphate and the relative independence of the Rawadids from the Buyids, the narration of historical sources about them is short and cross-sectional and lacks temporal and spatial continuity. This narration does not go beyond the political and military spheres and covers only the times when part of the events of the Rawadids is linked to the Caliphate or the Buyids and the Seljuks. Contrary to historical sources, Qatran provides a narrative report that has a half-century continuum. His report includes characters from this dynasty that do not exist in historical sources. Although Qatran does not refer to the lineage and clan of the Ravadians, his poems deal with a part of their intellectual, cultural, and social history that does not exist in the narration of historical sources. Much of Qatran's narrative of the history of the Ravadians challenges the narrative of historical sources and shows their numerous flaws and shortcomings. This contemporary and direct narrative can to some extent provide the possibility of verifying the narration of historical sources that have been written mainly within a temporal and spatial distance from that period.

Keywords: Rawwadids, Qatran Divan, Historical sources, Narration, Azerbaijan

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.36830.1544

2. Assistant Professor, Department of History, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
Email: esmailshams@atu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۱۷۷-۱۵۵
مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل ساختار روایت در خاطرات روزنگاشت قهرمان میرزا عین‌السلطنه^۱

سمیه عباسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

چکیده

قهرمان میرزا عین‌السلطنه، از نوادگان محمدشاه را می‌توان در زمره مهم‌ترین افراد خاطره‌نگار عصر قاجاری دانست. او از یازده سالگی خاطره‌نویسی را شروع کرد و تا یک ماه پیش از فوت ادامه داد. توصیف دقیق بسیاری از جزئیات آن هم در یک دوره طولانی ۶۵ ساله که از سال ۱۲۹۹ ق تا ۱۳۶۴ ق (۱۳۲۳ش) را در برمی‌گیرد، وی را صاحب طولانی‌ترین خاطرات عصر قاجار، کرده و اثر وی را به‌عنوان دایره‌المعارفی ارزشمند از تاریخ ایران، از دوره ناصری تا اوایل سلطنت پهلوی دوم معرفی کرده است. این پژوهش با دارابودن رویکرد توصیفی تفسیری بر آن است تا ضمن توجه به ویژگی‌های خاطرات عصر قاجار، با در نظر گرفتن ویژگی روایت‌محوری خاطرات، ساختار روایی این اثر را مدنظر قرار دهد و ضمن بهره‌گیری از مفاهیم روایت‌شناسی و با در نظر داشتن این پرسش که ساختار روایی خاطرات عین‌السلطنه دارای چه خصوصیتی است، خاطرات وی را از منظر ساختار روایی و عناصر سازنده روایت شامل طرح روایت، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، لحن، زاویه دید، صحنه و صحنه‌پردازی بررسی کند. دارابودن دید زاویه اول شخص، روایت تک‌خطی و مستحکم، جزءنگری و داشتن سبک ساده روایی از ویژگی‌های ساختار روایی این خاطرات است که به‌عنوان بخشی از داده‌های پژوهش می‌توان به آن اشاره کرد.

واژگان کلیدی: خاطره‌نگاری، عین‌السلطنه، عصر قاجار، روایت‌شناسی، ساختار روایی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.33801.1473

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری تاریخ ایران، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران:
somayehabbasi179@yahoo.com

مقدمه

در دوره ناصری، ایرانیان برای نخستین بار از طریق ترجمه، با آثار فلسفی، عقلی و علمی دانشمندان و فیلسوفان اروپایی آشنا شدند و اندیشه‌های جدید فلسفی و عقلی به ذهن و فکر ایرانی راه یافت (وحدت، ۱۳۸۲: ۵۸). تحول تفکر و اندیشه و نیز تحول ذهنی و عقلی در میان نخبگان ایرانی، زمینه جریان انتقادی به باورها و اعتقادات سنتی کهن را به وجود آورد که از جمله انتقاد در حوزه انسان‌گرایی و تاریخ و تاریخ‌نگاری را می‌توان نام برد.

باید گفت که جریان تاریخ‌نگاری ایرانی که ریشه‌ای محکم و دیرپا داشت، نتوانست خود را از تحولات و تغییرات تدریجی جدیدی که در جنبه‌های مختلف فکری و مادی زندگی انسان ایرانی از دوره ناصری به بعد شکل گرفت، بر کنار نگه دارد و به‌عنوان یک پدیده فرهنگی و اجتماعی خواسته یا ناخواسته با این تحولات همراه شد و در سبک، نثر، زبان گزارش رویدادها و موضوع و فن تاریخ و تاریخ‌نویسی متحول شد (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۲۰۳). از مظاهر این تحول را می‌توان شکل‌گیری خاطره‌نگاری نوین، به‌عنوان روشی غیررسمی و مخفی در ثبت وقایع جاری با دیدی انتقادی و با صراحت بیانی شجاعانه در ارائه اطلاعات بکر تاریخی به شمار آورد (عباسی، ۱۳۹۶: ۷۴).

خاطره‌نویسی و خاطره‌گویی، به معنای جدید و امروزی آن «وقتی در یک جامعه یا دوره رواج و قبول می‌یابد که «من» فردی و جمعی در آن جامعه هویت یافته و به وجود آمده باشد و انسان‌ها به استقلال شخصیتی و نقش فردی خود وقوف یافته باشند» (کمری، ۱۳۸۳: ۷۶) این تحول که در عین برخاستن از نقد بر شیوه سنتی تاریخ‌نگاری تحت تأثیر افکار اروپایی به وجود آمده بود، خود به‌عنوان روشی در تکمیل این روند مبارزه و انتقاد به کار گرفته شد و اغلب مؤلفان این آثار با آگاهی از «من فردی» و «هویت جمعی»، آن را به‌عنوان ابزاری در ارائه اطلاعاتی فراتر از زندگی خصوصی خویش قرار دادند و آثاری را به وجود آوردند که با تمام تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی در شکل‌گیری آن، روندی جدای از جریان خاطره‌نویسی در غرب را پیمود و بیشتر در حوزه منابع تاریخی جای گرفت تا آثار ادبی که نوع غالب زندگی‌نامه‌های غربی بود (همان).

در غرب خاطره‌نویسی با اهمیت دادن به اصالت وجودی انسان، بیشتر در خدمت شرح حال درونی و احوالات نویسندگانشان در مقوله ادبیات می‌گنجد (کمری، ۱۳۸۱: ۴۷)؛ در حالی که خاطره‌نگاران ایرانی با آگاهی از این «من» و «تبلوردادن» آن در «مای اجتماعی» آن را نه در خدمت بیان احوالات خویش و بیان اصالت وجودی خود، بلکه در شرح وقایع سیاسی و اجتماعی پیرامون خود قرار دادند. بنابر فضای انتقادی که در آن زمان بر بسیاری از حوزه‌های

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۵۷

سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بود، خاطره‌نگاران نیز خاطره‌نویسی خویش را به حیطة‌ای در بیان این انتقادات تبدیل کردند. این حوزه خصوصی که در حریم خلوت شخصی چنین راویانی به وجود آمد، با آگاهی آنان از نابسامانی وضعیت جامعه‌شان، به وسیله‌ای برای انتقاد از جوانب گوناگون با دیدی تاریخی و انتقادی تبدیل شد و آثار آنان به دلیل مخفی بودن و غیر رسمی بودن و ارائه اطلاعات بکر از وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به تاریخ‌نگاری مخفی و آثاری دارای اعتبار بالا در تاریخ‌نگاری این دوره تبدیل شد (عباسی، ۱۳۹۶: ۷۴).

انقلاب مشروطه نیز در تداوم و تحول این جریان خاطره‌نویسی، نقش به‌سزایی ایفا کرد. عظمت وقوع این انقلاب و ضرورت ثبت وقایع مربوط بدان، گروه‌های خاصی را وارد مقوله تاریخ‌نویسی کرد و چه از منظر کمی و چه کیفی در آن باعث تغییراتی شد که از جمله می‌توان به افزایش کمی این جریان و تحول من فردی به مای اجتماعی اشاره کرد.

خاطرات مربوط به دوره قاجار را که در حدود ۴۲ اثر است، می‌توان در یک تقسیم‌بندی تاریخی در دو دوره قبل و بعد از مشروطه تقسیم‌بندی کرد که در این میان ۱۴ خاطره‌نگار با ۱۵ اثر در سال‌های قبل از مشروطه و تعداد ۲۷ اثر از ۲۷ خاطره‌نگار در سال‌های مشروطه تا سقوط درخور ذکر است (فصیحی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۵). در این میان شاید بتوان روزنامه خاطرات قهرمان‌میرزا عین‌السلطنه را از مهمترین خاطرات مربوط به این دوره ذکر کرد.

با توجه به آنکه دو گزینه به هم تنیده روایات و خاطرات در این پژوهش مبنای تحقیق است، می‌توان در ذکر پیشینه پژوهش نیز به هر دو حوزه توجه داشت. روایت و روایت‌شناسی از بحث‌هایی است که در چند سال اخیر جامعه علمی به آن توجه کرده است و منابع ارزنده‌ای در این خصوص به زبان فارسی ترجمه و تألیف شده است. برخی از این منابع به شرح زیر است: نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت از الهام شیروانی شاعنایتی، عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت از دیوید هرمن، درآمدی به روایت‌شناسی از رولان بارت، روایت‌شناسی؛ درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی از مایکل تولان، روایت‌شناسی؛ شکل و کارکرد روایت از جerald پرینس و روایت‌ها و راوی‌ها از گریگوری کوری که هر کدام به‌عنوان منابعی در جهت شناخت نظریات کلی روایت در این پژوهش به‌نوعی کمک‌کننده است. در حیطة پیوند منابع تاریخی و نظریات روایی می‌توان از مقاله فروغ صهبا با عنوان «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه زمان در روایت» نام برد. مؤلف در این اثر کتاب تاریخ بیهقی را براساس نظریه روایت ژنت بررسی کرده است. همچنین کتاب مریلین والدمن به نام زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی که به همت دکتر منصوره اتحادیه ترجمه شده است، نیز از اولین تلاش‌ها در پیوند نظریات ادبی در

مطالعات تاریخی است. هرچند که منتقدان این کتاب به دلیل ناآشنایی نویسنده با زمینه تاریخی تولید اثر، این کار را ناموفق ارزیابی کرده‌اند.

بررسی منابع خاطره‌نگاری با تکیه بر نظریات روایت‌شناسی ریکور نیز کاری پژوهشی است که برای اولین بار در رشته تاریخ در ایران در رساله دکتری با عنوان «بازنمایی هویت و نقش‌های جنسیتی در خاطره‌نگاری زنان از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی» در دانشگاه تربیت مدرس انجام شد. درباره خاطرات دوران قاجار و به‌طور مشخص خاطرات عین‌السلطنه، کار پژوهشی مستقلی با چنین دیدگاهی انجام نشده است و امید که مقاله حاضر کمک‌کننده شناخت این منبع ارزشمند تاریخ عصر قاجار باشد.

این پژوهش با دارابودن رویکرد توصیفی تفسیری بر آن است تا ضمن توجه به ویژگی‌های کلی خاطرات عین‌السلطنه، با در نظر گرفتن ویژگی روایت‌محوری خاطرات، به ساختار روایی این اثر توجه کند و ضمن بهره‌گیری از مفاهیم روایت‌شناسی در این باره، روزنامه خاطرات قهرمان میرزا را از منظر ساختار روایی و عناصر سازنده روایت شامل طرح روایت، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، لحن، زاویه دید، صحنه و صحنه‌پردازی بررسی کند.

شناخت روایت و معرفی عناصر روایت‌شناسی

منابع مربوط به حوزه خاطره‌نگاری را جدای از ارزش تاریخی آنها، می‌توان در زمره آثار ادبی نیز در نظر گرفت و یکی از «راه‌های مطالعه آثار ادبی متکی بودن بر نظریه ساختار روایی است که در آن اثر ادبی به صورت طرح نگریسته می‌شود و بوطیقای روایت در صد درک مؤلفه‌های روایی اثر نگریسته می‌شود.» (یونسی رستمی، ۱۳۹۱: ۱۶)

روایت معادل انگلیسی (narrative) در ساده‌ترین و عام‌ترین بیان، متنی است که داستان را نقل می‌کند و داستان‌گویی (راوی) دارد (انوشه، ۱۳۷۶: ۶۹۵). روایت را مجموعه‌ای از کنش‌هایی دانسته‌اند که در زمان و مکانی مربوط به گذشته روی داده و با گزینش راوی در نظامی هدفمند جمع‌آوری شده است (تولان، ۱۳۸۳: ۱۸). همچنین از دید پژوهشگران این حوزه «روایت به طریقی درباره خودش صحبت می‌کند و موضوع آن مناسبات درونی و شیوه‌های مفهوم‌سازی خودش است و به همین جهت محتوای روایت همان ساختار آن است.» (ایگلتون، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

از این رو، نظریه‌پردازان ساختارگرا، با تأثیرپذیری از نظریه زبان‌شناختی فردینان دوسوسور از روایت به مثابه جوهره اصلی و اساسی متون ادبی آگاهی داشته‌اند. بنابر نظر ساختارگرایان همان‌گونه که دوسوسور قائل به اشتراک عناصر ساخت زبان بود، در روایت نیز عناصر مشخصی وجود دارد که در میان روایت‌ها مشترک‌اند. آنها همچنین با بهره‌گیری از مفهوم دال و مدلول

سوسوری برای تمایز بین دو جنبه محتوا به منزله جوهره روایت و شکل، راه نمایش این جوهره با تفکیک متن روایی را در سه بُعد اصلی زیر مشخص می‌کنند:

۱. ساخت درون‌مایه‌ای متن روایی؛

۲. ساخت خطی، زنجیره کنش‌ها؛

۳. ساخت روایتی، چگونگی نقل آن (رستمی، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۶).

همچنین این نظریه پردازان عناصر بررسی شده در هر ساختار روایی را شامل اطلاعاتی می‌دانند که با در نظر گرفتن خاطرات عین السلطنه به عنوان متن مدنظر جهت روایت‌شناسی می‌توان شامل این نکات دانست: ساختار روایی خاطرات، ساختار طرح خاطرات، نحوه شروع، معرفی شخصیت یا ذکر حال و وضعیت شخصیت، ناپایداری، گسترش، تعلیق، بحران، اوج بزنگاه، گره‌گشایی، پایان، سادگی طرح روایت، نقش خواننده در طرح روایت، شخصیت در خاطرات، انواع شخصیت، شخصیت‌های روزنامه خاطرات از نظر نقش روایی، شخصیت‌پردازی، شیوه شخصیت‌پردازی، لحن کلی خاطرات، روایت اثر، ابزارهای نویسنده در روایت، زاویه روایت: زاویه دید راوی، صحنه و صحنه‌پردازی در خاطرات، نقش مکان، نقش زمان و صحنه‌پردازی.

با توجه به آنکه هر کدام از این عناصر دارای تعریف مشخصی در چارچوب مفاهیم ساختار روایی است، در ادامه پژوهش، پس از معرفی و توصیف کلی طولانی‌ترین خاطره‌نگاشت تاریخ ایران، در بخش اصلی پژوهش، با ارائه تعریف مشخصی از هر عنصر به تحلیل متن اثر از این دید پرداخته می‌شود.

معرفی اجمالی از احوال و اثر قهرمان میرزا عین السلطنه

قهرمان میرزا عین السلطنه^۱ صاحب طولانی‌ترین خاطرات مربوط به قجران، دومین فرزند ذکور عبدالصمد میرزاعزالدوله، فرزند محمدشاه قاجار و برادر ناصرالدین شاه است. مادر وی تاج‌ماه خانم دختر شاهزاده علی‌قلی میرزا اعتضاد السلطنه فرزند فتحعلی‌شاه قاجار است. او در ۱۰ ذی‌القعده ۱۲۸۸ ق / ۱۷۸۱ م برابر با اول بهمن ۱۲۵۰ ش به دنیا آمد و در ۹ مهر ۱۳۲۴ ش / ۱۹۴۵ م برابر با ۱۳۶۵ ق در تهران وفات یافت. وی در شعبان ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۷ م با لقب «آجودان حضور» و منصب سرتیپ دوم توپخانه، وارد خدمت در وزارت جنگ شد. در سال ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م لقب عین السلطنه را دریافت کرد و در همین زمان از خدمت نظامی خارج

۱. قهرمان میرزا سالور عین السلطنه. (۱۳۷۶) *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر.

شد و برخی مناصب حکومتی را بر عهده گرفت. بیشتر مناصب وی در همراهی با پدرش عزالدوله بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۸-۷).

آنچه عین‌السلطنه را از دیگر اعضای خاندان قاجار متمایز می‌کند، ذوق عجیب او به نگارش خاطرات است. آن‌هم نه از آن نوع که سایر خاطره‌نویسان این دوره نگاشته‌اند، بلکه توصیف دقیق بسیاری از جزئیات و در یک دوره طولانی ۶۵ ساله که از سال ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۱ تا ۱۳۶۴ ق / ۱۹۴۴ م را در برمی‌گیرد. او از یازده سالگی خاطره‌نویسی را شروع کرد و تا یک ماه پیش از فوت ادامه داد. در نتیجه، این یادداشت‌ها که به همت پسرش، مسعود سالور و با همکاری ایرج افشار منتشر شد، دایرة‌المعارفی ارزشمند از تاریخ ایران، از دوره ناصری تا اوایل سلطنت محمدرضا شاه، شکل گرفته است، خاطرات وی تا عصر مشروطه و تا ابتدای حکومت رضاشاه به‌طور پیوسته نگاشته شده و پس از آن، گاه‌نگاری‌های وی بقیه مطالب آن را تشکیل می‌دهد. قهرمان‌میرزا خاطرات خود را طی این مدت در دفترچه‌های متعددی نوشته و نام هر یک را «روزنامه» گذاشته است. هر روزنامه مربوط به دوره‌ای به‌خصوص یا سفرنامه‌ای است. این خاطرات به‌صورت چاپی در ده جلد مدون و منتشر شده‌اند. آن قسمت از خاطرات که مربوط به عصر مشروطه، یعنی بخش عمده خاطرات است، از اواخر جلد اول تا انتهای جلد هفتم را شامل می‌شود. جلد اول از ۴ ذی‌القعدة ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۱ م تا ۲۰ محرم ۱۳۱۴ / ۱۸۹۶ م یعنی از نیمه آخر حکومت ناصرالدین شاه تا اوایل حکومت مظفرالدین شاه را در برمی‌گیرد. دومین مجلد دربرگیرنده رویدادها تا ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۶ م است و به‌طور کامل به دوران سلطنت مظفرالدین شاه اختصاص یافته است. ابتدای سومین مجلد، یادآوری‌هایی است که نویسنده از وقایع مربوط به انقلاب مشروطه نگاشته است؛ زیرا به دلایلی که بیان نمی‌دارد، خاطرات مربوط به این دوره را به‌صورت روزنویس ننوشته است. سپس به پی‌گیری حوادث از ۵ شوال ۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م. تا ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ق. / ۱۹۰۹ م. پرداخته است. این جلد به‌طور کلی حاوی رخداد‌های مربوط به انقلاب مشروطه و سلطنت محمدعلی شاه است.

جلد چهارم کتاب از تاریخ ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ / ۱۹۰۹ م. تا ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ / ۱۹۱۰ م. یعنی دوران نیابت سلطنت عضدالملک قاجار را شامل می‌شود. جلد پنجم روزنوشت‌های ۱۸ رمضان ۱۳۲۸ / ۱۹۲۰ م. تا ۲۶ شعبان ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۳ م. دوران نیابت سلطنت ناصرالملک همدانی را دربرمی‌گیرد. جلد ششم مربوط به ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ ق. / ۱۰۱۳ م. تا ۱۸ ذی‌القعدة ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۷ وقایع حکومت احمدشاه از زمان تاج‌گذاری است. جلد هفتم و آخرین جلد مربوط به عصر مشروطه، از ۳ محرم ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۷ م. تا ۲۹ جمادی‌الثانی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۶۱

۱۳۳۸ ق. / ۱۹۱۹ م. و وقایع مربوط به دولت عین‌الدوله تا کودتای ۱۲۹۹ ش را در بر دارد (عباسی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۲).

جلد هشتم که باز روزگار پادشاهی احمد شاه را در بر می‌گیرد، شامل وقایع از رجب ۱۳۳۹ تا شوال ۱۳۴۱ است و مشتمل بر حوادث مهمی چون کودتای ۱۲۹۹ شمسی و مسائل مربوط به آغازین زمزمه‌های جمهوریت است. وقایع مربوط به نهضت جنگل، جایگاهی ویژه در این مجلد دارد و اطلاعات ارائه‌شده، به دلیل نزدیکی نویسنده به محل وقوع حادثه دارای ارزشی بسیار است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۸/۱۰).

جلد نهم خاطرات قهرمان‌میرزا، حاوی اتفاقات از اسفند ۱۳۰۲ ش، یعنی زمزمه جمهوریت تا اردیبهشت ۱۳۰۵ ش، یعنی زمان تاج‌گذاری است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۹/۶۴). جلد دهم و آخرین مجلد این اثر مهم نیز، مربوط به وقایع حکومت پهلوی‌ها از ۱۳۱۰ شمسی تا ۹ شهریور ۱۳۲۴ شمسی، یعنی آخرین یادداشت خاطره‌نگار است. این مجلد، به نقل از ایرج افشار ما را «با بعضی از احوال و وقایع کشور در نیمه دوم پادشاهی رضاشاه و چهار سال آغاز سلطنت فرزندش آگاه می‌کند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۰/۹) و هر چند «کسی را یارای آن نبود که سخنی بگوید، جز آنچه دولت می‌پسندد، مع‌هذا عین‌السلطنه در نوشته‌های کوتاه و پراکنده خود اشاراتی روشن و گویا به بد و نیک اوضاع دارد.» (همان)

خاطرات عین‌السلطنه چنان‌که بیان‌شده دایرة‌المعارفی از وقایع گوناگون مربوط به عصر قاجار به شمار می‌رود. در این روزنامه به غیر از مطالب سیاسی که وی در ثبت دقیق آنها کوتاهی نکرده است، اطلاعات دیگری از فرهنگ، آداب و رسوم، طرز پوشش، روابط افراد گوناگون با یکدیگر، عقاید مردم در ارتباط با مسائل مختلف و هر آنچه در ارتباط با اوضاع یک مملکت در یک زمانه خاص می‌توان ثبت کرد، نوشته شده است. خاطرات وی اگرچه در ابتدا خام و تنها مشغولیات شخصی به نظر می‌رسد، هر چه در خاطره‌نگاری پیش می‌رود، به موازات رشد فکری و روحی نویسنده، بر دقت و پختگی خاطرات وی نیز افزوده می‌شود. جلد اول خاطرات وی که در دوره ناصرالدین شاه نگاشته شده، حاوی اطلاعات کاملی در ارتباط با حیات وحش ایران در این دوره و شیوه‌های مرسوم شکار است که در میان طبقه اشراف از محبوب‌ترین تفریحات به شمار می‌رفته است. عین‌السلطنه در کنار پرداختن به مسائل گوناگون، هیچ‌گاه از صحبت در ارتباط با خود غافل نشده است و هر زمان که به مطلبی اشاره می‌کند، نظرات و عقاید شخصی‌اش را نیز درباره آن می‌نویسد و تنها به اشاره‌ای بسنده نمی‌کند. وی همچنین از بیان افعال و افکار خود نیز پروایی ندارد. صادقانه به هر آنچه انجام داده، اعتراف می‌کند و به بیان افکار درونی خود می‌پردازد. برای مثال هنگامی که در جلد سوم

خاطراتش به جریان ازدواج دوم خود می‌پردازد، از توصیف هیچ‌کدام از افکاری که در آن زمان از خاطرش می‌گذشته، کوتاهی نمی‌کند، بلکه به‌دقت و با جزئیات کامل آن را به تصویر می‌کشد. این‌گونه توضیحات که جسارت خاص وی را در بیان افکار شخصی نمایان می‌کند، منبع بسیار پرارزشی نیز برای شناسایی شیوه فکری حاکم بر شاهزادگان هم‌طبقه عین‌السلطنه به دست می‌دهد (عباسی، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۲).

در ثبت خاطرات عین‌السلطنه گاهی وقفه‌هایی نیز رخ داده که از مهم‌ترین این وقفه‌ها، قطع نگارش خاطرات وی از یک سال قبل از امضای فرمان مشروطه تا یک سال پس از آن است که هرچند نویسنده به دلیل این وقفه اشاره‌ای نمی‌کند، تلاش کرده تا در زمان از سرگیری نگارش خاطرات به‌اجمال به اوضاع آن دوره نیز اشاره کند.

در بررسی خاطرات عین‌السلطنه، تطبیق و مقایسه آنچه وی بیان کرده، جز در محدوده مطالب سیاسی دشوار به نظر می‌رسد. زیرا خاطرات وی دارای چنان اطلاعات کمیابی است و کمبود اطلاعات در منابع دیگر، حتی تطبیق را دشوار می‌کند. مطالبی مربوط به حیات وحش ایران که به‌ویژه در جلد اول و هم‌چنین در روزنامه‌های سفر وی فراوان می‌توان مشاهده کرد، مطالب مربوط به ازدواج و جدایی درباریان و شاهزادگان قاجاری (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۳۷۵۷/۵-۳۷۵۶/۳ و ۴۸۵/۶ و ۷/۵۳۴۶/۷) قیمت اجناس (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/۳۲۳ و ۶/۴۶۴) نوع پوشش مردمان (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴/۲۹۷۷-۳۰۲۱) و بسیاری مطالب دیگر که تنها منحصر به خاطرات عین‌السلطنه است.

یکی از خصایص روزنامه‌های خاطرات بنا به خاصیت روزنویس بودن که ثبت خاطره را در زمان وقوع و با شیوه فکری همان لحظه‌ای نگارنده ایجاد می‌کند، بازتاب بیشتری از تفاوت‌های فکری طبقاتی و حتی تحصیلاتی را در خود بازتابانیده است. در خاطرات عین‌السلطنه، این تغییرات به وضوح مشهود است. هم‌چنین به‌علت هم‌طبقه بودن با اشراف، جسارت وی در ثبت مطالب نیز بیشتر به چشم می‌خورد. با نگاهی منصفانه، می‌توان روزنامه خاطرات عین‌السلطنه را جدای از نظرات شخصی وی که بیان آنها در یادداشت‌های خصوصی امری طبیعی به نظر می‌رسد، از بهترین نمونه‌های خاطره‌نگاری این عصر دانست. روزنویس بودن آنها امکان اشتباهات ناشی از ضعف حافظه را به حداقل رسانده است، درعین‌حال نویسنده باحوصله و ریزبینی به درج جزئیات حوادث پرداخته و کمتر مطلبی را که به ذهن وی خطور می‌کرده، ناگفته رها کرده است. هرچند وی در هیچ‌جا به قصد خود برای انتشار عمومی خاطراتش اشاره نمی‌کند، وسواس وی در ثبت مطالب و تلاش در درج عقاید خود، نشان از آن دارد که وی تنها به نوشتن به‌عنوان سرگرمی و دل‌مشغولی شخصی حداقل با

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۶۳

افزایش سن نگاه نمی‌کرده است. مدت زمان طولانی ۶۵ ساله نوشتن و نگاهداری و محافظت از این روزنامه‌ها با وجود تعدد سفر و جابه‌جایی ناشی از شرایط زندگی، این نظر را پررنگ‌تر می‌کند (عباسی، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۴).

بررسی ساختار روایی روزنامه خاطرات عین‌السلطنه

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین ذکر شد، جهت بررسی ساختار روایی خاطرات عین‌السلطنه جهت روایت‌شناسی این اثر به‌عنوان یک نوع متن تاریخی ادبی، می‌توان از عناصری مشترک برای این پژوهش استفاده کرد؛ عناصری که در ادامه به‌صورت جداگانه درباره آنها توضیح داده خواهد شد و همراه با ارجاع به نمونه‌های متنی خاطره، به تحلیل آنها پرداخته خواهد شد.

ساختار طرح خاطرات

جهت بررسی ساختار طرح روزنامه خاطرات، ابتدا ضروری است که تعریفی مشخص از طرح و ساختار بیان شود. در ادبیات فارسی واژه پیرنگ در این راستا کاربرد دارد و تعاریف مختلفی درباره آن وجود دارد، به‌عنوان نمونه «پیرنگ، معادل واژه plot، مرکب از دو کلمه پی + رنگ است؛ پی به معنای بنیاد، شالوده و پایه آمده و رنگ به معنای طرح و نقش. بنابراین روی هم پیرنگ به معنی «بنیاد نقش» و «شالوده طرح» است و معنای دقیق و نزدیک برای plot» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۸۱) پیرنگ کالبد و استخوان‌بندی وقایع است، چه این وقایع ساده باشد، چه پیچیده، داستان بر آن بنا می‌شود. همچنین طرح یا پیرنگ نقل حوادث است با تکیه بر موجیت و روابط علت و معلولی. در پیرنگ اغلب زمان می‌شکند و ترتیب توالی زمانی حوادث به هم می‌خورد؛ حرکت حوادث به ضرورت، به جلو نیست و ممکن است به عقب برگردد، در واقع ترتیب توالی زمانی لزوماً با زمان تقویمی مطابقت ندارد. نورترپ فرای ادیب و نظریه پرداز کانادایی در سال ۱۹۵۷، برای پیرنگ چهار نوع میتوس یا پیرنگ قائل می‌شود: «رمانتیک (رمانس)، تراژیک، کمیک و طنزآمیز یا تهکمی (کنایی)» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۳-۸۶) همچنین ساختار پیرنگ شامل عناصری چون وضعیت و موقعیت، گره‌افکنی، کشمکش، حالت تعلیق، بحران، نقطه اوج یا بزنگاه و گره‌گشایی است که برای رعایت اختصار به تعریفی کوتاه درباره هر یک از موارد ذکر شده، مربوط به ساختار پیرنگ اکتفا می‌شود

وضعیت و موقعیت: پیرنگ اغلب بر واژگونی وضعیت و موقعیت‌های داستان بنا می‌شود؛
گره‌افکنی: وضعیت و موقعیت دشواری است که بعضی اوقات به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. گره‌افکنی شامل

خصوصیات شخصیت‌ها و جزئیات وضعیت و موقعیت‌هایی است که خط اصلی پیرنگ را دگرگون می‌کند و شخصیت اصلی را در برابر نیروهای دیگر قرار می‌دهد و عامل کشمکش را به وجود می‌آورد؛

کشمکش: مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد. غالباً وقتی خواننده، شخصیت اصلی را می‌پذیرد، نسبت به او احساس همدردی و همفکری می‌کند و این شخصیت اصلی یا شخصیت مرکزی، با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند و با او سر مخالفت دارند، به نزاع و مجادله می‌پردازد. این نیروها ممکن است اشخاص دیگر یا اجسام و موانع و سوانح یا قراردادهای اجتماعی یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی باشد که با او سر ناسازگاری دارند. به‌طور کلی می‌توان کشمکش را به چهار نوع تقسیم کرد: کشمکش جسمانی، کشمکش ذهنی، کشمکش عاطفی و کشمکش اخلاقی؛

حالت تعلیق یا هول و ولا: کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در شرف روی دادن است، در داستان خود می‌آفریند و خواننده را مشتاق و کنجکاو به ادامه دادن می‌کند و هیجان و التهاب او را برمی‌انگیزد؛

بحران: لحظه‌ای است که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و عمل داستانی را به نقطه اوج یا بزنگاه می‌کشاند و موجب دگرگونی زندگی شخصیت یا شخصیت‌های روایت می‌شوند و تغییری قطعی در خط اصلی داستان به وجود می‌آورند؛

نقطه اوج یا بزنگاه: در آن بحران به نهایت خود می‌رسد و به گره‌گشایی داستان می‌انجامد؛ **گره‌گشایی:** پی‌آمد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است و نتیجه گشودن رازها و معماها و برطرف شدن سوء تفاهم‌ها. در گره‌گشایی، سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌های داستان تعیین می‌شود و آنها به موقعیت خود آگاهی پیدا می‌کنند، خواه این موقعیت به نفع آنها باشد یا به ضررشان (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۰۲-۹۴).

ساختار و طرح روزنامه خاطرات عین‌السلطنه

خرده‌روایت‌ها و داستان‌های خاطرات عین‌السلطنه را به‌عنوان دارنده طولانی‌ترین خاطرات تاریخ ایران، از لحاظ ساختار و طرح خاطره، می‌توان شبیه به داستان‌های کوتاه امروزی دانست. از این دیدگاه وقایع آنها اندک است و در آن بر واقعه اصلی تمرکز شده است و تمام روایات حول محور نقطه مرکزی واقعه، تنظیم شده است. طرح روایات ساده و آغاز و پایانی نزدیک به هم دارند و تمام عناصر ساختار روایات با هم در یک حکایت دیده نمی‌شوند. گاهی طرح گسترش نمی‌یابد، کشمکش روی نمی‌دهد، تعلیقی صورت نمی‌پذیرد یا داستان بی‌مقدمه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۶۵

و با واقعه اصلی آغاز می‌شود و در نقطه اوج به پایان می‌رسد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۴-۱۸).

هرچند پیرنگ اغلب بر واژگونی وضعیت و موقعیت روایت بنا می‌شود، عنصر ناپایداری در این گونه روایت‌ها و داستان‌های خاطرات عین‌السلطنه شکل نگرفته است و طرح حکایت، گسترش خاصی ندارد و گاه عنصر گسترش، بحران و اوج آن در چند خط جمع‌بندی می‌شود. حالت تعلیق نیز در این گونه حکایات و روایت‌های خاطرات جایگاهی ندارد و روایت سریع به گره‌گشایی می‌انجامد و بلافاصله داستان پایان می‌پذیرد و به نتیجه می‌رسد. گاهی نیز گره‌گشایی و نتیجه با هم در پایان داستان آمیخته می‌شود (همان).

اما در اکثر روایات و داستان‌های بلند *روزنامه خاطرات*، در نگاه جزئی، با آنکه سادگی بر آنها حاکم است، به دلیل روزنویس بودن، طرح مشخصی ندارند و خواننده به راحتی با نحوه نگرش و اندیشه نویسنده آشنا می‌شود و شخصیت‌ها را به آسانی درک می‌کند. گویی که خاطره‌نویس نقشی را نیز به خواننده داده است؛ زیرا شخصیت‌ها، اتفاقات و حتی اماکن توصیف شده، با جمله‌هایی کوتاه و تصویرسازی مناسب برای خواننده تجسیم شده است و درباره اطلاعات توصیفی، به وی فرصت قضاوت داده شده است. اما در طرح کلان، می‌توان با کنار هم گذاردن روایت‌هایی جزئی یک واقعه، تمام عناصر روایت و طرح ویژه آن را شناسایی کرد. روایت حادثه رژی (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۶ و ۳۲ و ۳۱ و ۲۲ و ۱۸ و ۱۷ و ۲۶۸) و توصیف حوادث مربوط به انقلاب مشروطیت در جلدهای سوم تا هفتم، به عنوان نمونه‌هایی روشن در این باره شایسته بیان است. روایت‌های این دو واقعه، در طی اثر دارای کشمکش، گسترش طرح، تعلیق و اوج است.

روایت زندگی خود عین‌السلطنه را نیز می‌توان، روایت اصلی و دنباله‌دار این روزنگاشت دانست، روایتی که با سادگی قلم یک نوجوان آغاز می‌شود و با جذابیت و دقت یک جوان تداوم می‌یابد و با خستگی و پیری، یک فرد دنیا آزموده به نقطه اوج، در لحظه انتظار مرگ می‌رسد. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۰/ ۸۰۸۷) وی به گونه‌ای موفق توانسته است، مخاطبان اثر خویش را با روایت زندگی خود، در یک طرح مشخص و با دارابودن تمام عناصر روایت همراه کند و در بحران‌ها، کشمکش، تعلیق‌ها و نقاط اوج پابه‌پای روایت خویش بکشد. روایتی که البته، می‌توان آن را سرگذشت چند نسل مردمان ایرانی، از طبقات مختلف نیز پنداشت. دلیل آن اهتمام قهرمان‌میرزا، جهت تصویرسازی و بیان احوالات ایران و مردمان آن در یک روایت شصت و پنج ساله است. روایت‌هایی که نویسنده دلیل نوشتن آن را به صورت «محرمانه»، «معلوم» کردن «دروغ» مورخان عهد، «مثل اعتمادالسلطنه و سپهر» (عین‌السلطنه،

۱۳۷۶: ۲/ ۱۰۱۶) ذکر می‌کند و هر چند به کرات، تأکید بر امنیت‌نداشتن در نوشتن می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۱۵۴ و ۷/ ۵۵۳۸ و ۱۰/ ۷۶۹۷)، چون هدف خود را «مقصودی جز حقیقت‌نویسی» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۱۵۴) نمی‌داند، این روزنگاشت‌نویسی را با دقتی تمام ادامه می‌دهد. اثری که دارای روایت تک‌خطی است و در کانون آن به آدمیان بیش از مکان توجه شده است.

شخصیت و شخصیت‌پردازی در روزنامه خاطرات عین‌السلطنه

اشخاص ساخته شده (مخلوقی) یا روایت شده را که در داستان (قصه، رمانس، داستان کوتاه و رمان) و نمایشنامه یا هر اثر روایت‌گونه مانند خاطرات و سفرنامه‌ها، ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق و روایت چنین شخصیت‌هایی را برای خواننده در حوزه‌های ذکر شده، شخصیت‌پردازی می‌خوانند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). شخصیت‌ها، نیز به صورت کلی به شخصیت از نظر ماهیت و شخصیت از نظر نقش داستانی تقسیم می‌شوند (یونسی رستمی، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۵۳؛ میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۴-۱۳۳). شخصیت‌ها از نظر نقش داستانی به سه گروه شخصیت نوعی یا تیپ، شخصیت ایستا و پویا و شخصیت مخالف تقسیم می‌شوند (همان).

در طولانی‌ترین خاطره‌نگاری عصر قاجار، شخصیت‌ها از نظر ماهیت، همگی واقعی و انسانی هستند و شخصیت‌های فوق طبیعی و شخصیت در قالب مفاهیم و حیوان و شیء مشاهده نمی‌شود؛ زیرا ویژگی و خصوصیت خاطرات این است که بر اساس مشاهدات واقعی و عینی نویسنده، نوشته شود. برخی از شخصیت‌های روایت‌ها و داستان‌ها، با عناوین کلی و بدون ذکر نام خاص، بیان شده‌اند که عبارتند از، مردان، زنان، شاه، مشروطه‌خواهان، روحانیان و... همچنین نام‌های خاص هم در بخش روایی و هم در حکایات و داستان‌ها ذکر شده و در اکثر نمونه‌ها خاطره‌نگار به‌طور مستقیم به توصیف صفات اعمال و رفتار و معرفی آنان پرداخته است.

به‌عنوان مثال، شخصیت‌هایی نوعی مانند زنان و ذکر حالات ایشان در این اثر جایگاهی برجسته دارد. عین‌السلطنه در میان توصیفات خویش به وضعیت زنان از منظر شخصیت نوعی و همچنین ذکر شخصیت‌های خاص زنان با آوردن نام‌های خاص اشاره می‌کند؛ به‌طور نمونه، انیس‌الدوله، سوگلی دربار ناصری در خاطرات وی این‌گونه به تصویر کشیده شده است: «چیز تازه لقبی است که انیس‌الدوله گرفته «حضرت قدسیه». لقب مرحمت‌شده از القاب تازه و

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۶۷

اسباب حیرت و تعجب است. این زن پیر کثیف امامه‌ای چقدر باید ترقی کند. نه خوشگلی دارد نه ملاحظت نه سواد و خط هیچ هیچ. سیاه، کثیف، پیر، بدلهجه. همه خانم‌ها دیده‌اند و حالتش معلوم است.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱ / ۶۷۸)

در این خاطرات، منهای زنان طبقات بالا، می‌توان حضور زنان طبقات دیگر را نیز به‌خصوص در رویدادهای تاریخی مانند جنبش تنباکو و مشروطه ردیابی کرد. عین‌السلطنه دربارهٔ حادثهٔ رژی اطلاعات ارزنده‌ای دارد و حضور زنان را چنین بازتاب می‌دهد: «میرزا حسن آشتیانی گفت تا شاه دست‌خط نکند که فرنگی‌ها دیگر دخالت به هیچ عملی نخواهند کرد و مزین نفرمایند مردم ساکن نخواهند شد و گفت میرزاعیسی وزیر را در میدان کتک زیادی مردم زدند و درب خانهٔ حضرت امیرکبیر ریختند شیشه‌های عمارت را با سنگ شکستند و نزدیک بود سر آقا ریخته هرزگی کنند. آقای نایب‌السلطنه فرار کردند و حکم فرمودند سربازها شلیک کردند، پنج نفر کشته شد. آن وقت مردم فرار کردند و جمعی از مردم رو به گار راه‌آهن و جمعی رو به خانهٔ امین‌السلطان، دسته‌ای به سمت عمارت تنباکو رفتند. در جلوی هر دسته جمعی سید، عمامه به گردن انداخته و جمعی زن‌ها گل به سر زده بودند و اغلب دکان‌ها را زن‌ها به فحش بسته‌اند.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۳۶)

ذکر شخصیت‌های زنان، به‌خصوص توجه به تغییر رفتار و پوشاک ایشان، نیز جایگاه مهمی در خاطرات قهرمان‌میرزا دارد و با مطالعهٔ این روایت ۶۵ ساله، می‌توان این تغییرات مشهود را ترسیم کرد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۰ / ۷۷۰ و ۹ / ۶۸۳۲ و ۶ / ۴۷۹۶ و ۵ / ۳۳۰۳ و ۱ / ۹۰۹ - ۱۸۹۰).

«مردم» به‌صورت کلی، نیز به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های نوعی این خاطرات هستند و عین‌السلطنه، در توصیفات گوناگون و در مسائل متفاوت به وصف اخلاق و عملکرد ایشان پرداخته است. این توصیفات که بیشتر ایرانیان را شامل می‌شود، همراه با انتقادی گزنده همراه است و همیشه نوع فرنگی را برتر جلوه داده است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴ / ۲۷۲۹ - ۲۷۹۲ و ۳ / ۲۲۵۹ و ۲ / ۱۴۰۰) و البته در میان این مردم، قشرهایی وجود دارند که به‌دلیل موقعیت ویژهٔ آنها در اجتماع، بیشتر در دید بوده‌اند و شخصیت آنها چه نوعی و چه در زمرهٔ افراد خاص، توصیف شده است. در همین باره می‌توان قشر روحانیت را نام برد. عین‌السلطنه که شاهد قدرت‌گیری ظریفانهٔ روحانیان در حادثهٔ رژی است و به این امر در روزنگاشت‌های خود اشاره می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۲۲) در زمان وقوع مشروطیت «یکی از بزرگترین موانع ترقی و تمدن ایرانی‌ها» را «عدم مساعدت و همراهی و بلکه جلوگیری و ممانعت» «علما» ذکر می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۳ / ۲۳۵۲) و با اعتقاد بر تفکیک این دو حوزه، بر این

دیدگاه است که «در مجلس نشسته از کد ناپلیون و قانون بلژیک صحبت کنیم و اصرار داشته باشیم هر دو را مطابق شرع کنیم امری است محال یا فرنگی باید شد و به همان قانون رفتار کرد یا مسلمان و به عادت قدیم... یا فرنگی یا ایرانی، شق ثالث ندارد. هر کس جز این خیال کند غلط است.» (همان: ۲۲۴۵)

جالب آنکه عین‌السلطنه منتقد مشروطیت، در اثر خویش روحانیان موافق و مخالف این امر را نیز به گونه‌ای متفاوت شخصیت‌پردازی و قضاوت کرده است و در عین آنکه، اعدام شیخ فضل‌الله نوری را امری بر خلاف قانون می‌داند، زیرا که وی در «کمیتة جنگ» استنطاق شده است و «حال آنکه شیخ اهل نظام نبود و می‌بایست در عدلیه موافق قانون اساسی و مشروطه استنطاق علنی می‌شد.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴ / ۲۷۱۰) بر این دیدگاه است که «آقای خراسانی و مازندرانی ایران را بر باد دادند. خودشان راحت، اما پدر مردم را دست‌خط‌های آنها بیرون آورد. خون تمام این مسلمان‌ها به گردن آنهاست. متصل حکم جهاد یعنی سه سال است می‌دهند، پس چرا خودشان تشریف نمی‌آورند که در رکاب ظفر انتساب ایشان جهاد شود.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۵ / ۳۴۹۸)

عین‌السلطنه که خود از خاندان سلطنت است و دفاع وی و اعتقاد او به نظام سلطنت امری طبیعی است، حمایت همراه با نقد وی از شاهان با نام خاص، نیز جایگاهی ویژه در اثر او دارد. قهرمان‌میرزا که سلطنت را «موهبت الهی» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴ / ۲۶۸۹) می‌داند، بر این اعتقاد است که «مردم این مملکت شاه را سایه خدا می‌دانستند و... یقین داشتند، شاه دهان باز کند، عالم زیر و زبر می‌شود. غضب کند آسمان به زمین دوخته می‌شود. فرمان او فرمان خدا... سرپیچی از امر او را سرپیچی از امر خدا و عدم اطاعت او را عدم اطاعت پیغمبر خود می‌دانستند.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۶ / ۴۴۸۶)

وی البته بر تمام شاهان، هم‌زیسته با آنها، انتقاداتی را وارد می‌کند و به ذکر اوصاف شخصیتی ایشان می‌پردازد، در توصیف وی ناصرالدین شاه شخصی بود «که فقط میل داشت که شخص خودش دارا باشد، خواه ملت او و رعیت او ترقی بکند و علم بیاموزد یا نیاموزد.» (همان: ۱۳۴۰/۲) قهرمان‌میرزا، ایران را «خراب ناصرالدین شاه» می‌پندارد و مظفرالدین شاه را فردی می‌داند که سلطنت وی را «هیچ نباید جزو حساب آورد» (همان: ۳۵۱۷/۵) زیرا «مردی بود ابله، سست‌عنصر، سست‌اریکه و تمام اوقاتش مصروف کارهای لغو رکیک بی‌مزه» (همان).

عین‌السلطنه از زبان یکی از نزدیکان احمدشاه وی را نیز فردی می‌داند که «خوب تربیت نشده» و کسی است که «متصل با زن‌ها و سازنده‌ها عیش می‌کند» (پیشین: ۶ / ۴۵۳۷) و در جای

دیگر خود آشکارا احمدشاه را فردی می‌داند که «تمام همش مصروف پول جمع کردن» و «ملک‌خریدن» است (همان: ۴۸۰۹). در دیدگاه وی البته پهلوی اول، فردی است که «اگر روی کار نیامده بود، مملکت ما هم روسیه شده بود» (همان: ۷۷۸۸ / ۱۰) و در اوج اختناق عصر وی، «از اشتباه و نیت» خود به «اعلی‌حضرت پهلوی استغفار و بخشایش» (همان: ۷۸۴۵) می‌طلبد، هر چند در عصر سقوط رضاشاه، او را شاهی می‌داند که از «هیچ ظلمی، ستمی، مال مردم‌خوری، آدمکشی فروگذار نکرد» (همان: ۷۸۷۶).

قهرمان‌میرزا دلیل این شخصیت‌پردازی‌های متفاوت را نه «تلون مزاج» خویش، بلکه «بوقلمون» صفتی مردمان ذکر می‌کند که «هر ساعت به رنگی و هر دقیقه به شکلی می‌باشند» (همان: ۱۳۷۶ / ۲).

همچنین برای بررسی شخصیت از منظر داستانی که در گروه شخصیت‌نوعی یا تیپ، شخصیت ایستا و پویا و شخصیت منفی، تقسیم می‌شود و در مطالب پیشین به بررسی شخصیت‌نوعی نیز پرداخته شد، در این بخش با تکیه بر متن خاطرات به مطالب دیگر پرداخته می‌شود.

«شخصیت‌ها از جهت تحول‌پذیری یا تحول‌ناپذیری به دو گروه ایستا و پویا تقسیم می‌شوند. شخصیت‌های ایستاهای زیادی هستند که مجال دگرگونی برای آنها نیست و رویدادها و ماجراهای برشمرده نیز در آنان دگرگونی قابل توجهی ایجاد نمی‌کند. اما شخصیت‌های پویا، شخصیت‌هایی هستند که رویدادها و اتفاقات بر آنان تأثیر می‌گذارد و آنان را متحول می‌کند.» (یونسی رستمی، ۱۳۹۱: ۱۵۳)

از این منظر درباره‌ی *روزنامه‌ی خاطرات* یاد شده نیز باید گفت که در این اثر شخصیت‌های زیادی هستند که مجال دگرگونی برای آنها نیست و رویدادها و ماجراهای برشمرده نیز در آنان دگرگونی درخور توجهی ایجاد نمی‌کند و باید ایشان را در زمره‌ی شخصیت‌های ایستای خاطرات دانست، اما شخصیت‌های پویا نیز در اثر وی مشاهده می‌شود. شخصیت‌هایی که رویدادها و اتفاقات یا حتی یک فرد بر اقدامات آنان تأثیر می‌گذارد و آنان را متحول می‌کند. حال ممکن است تحول در جهت سازندگی باشد یا در جهت ویرانگری که از آنها شخصیت منفی بسازد. به‌عنوان مثال، در این باره به چگونگی شخصیت‌پردازی راوی درباره‌ی ظل‌السلطان و تأثیر وی بر دیگران می‌توان اشاره کرد. عین‌السلطنه می‌نویسد: «با وجود آن یک نوع نظم و غوررسی در کارها داشت که اگر خودش به هوای نفس ظلمی می‌کرد عدالت‌های دیگر داشت که مانع ذکر آن شود و اجزا و اتباعش حق ظلم نداشتند و نمی‌گذاشت [از جانب] زیردستان خودش ستم و ظلمی واقع شود. امورات نظامی و ولایتی کلیه‌ی اداره‌ی او در کمال امنیت و نظم

[بود]. قشونی داشت مثل قشون پروس. پیش ادنی رعیتی اسم او را می‌بردند، موی بر اندامش راست می‌شد. اگر آن رعیت ستم‌زده نزد دست‌نشانده و حاکم بلاد او می‌رفت و تهدید می‌کرد به ظل‌السلطان ستمی که به من وارد شده خواهم گفت بند از بند آن حاکم جدا می‌شد. رعیت و حاکم، وزیر [و] امیر تماماً ظل‌السلطان را مثل اجزا بدن خود حاضر و ناظر امورات می‌دانستند و قلب او را مثل لوح محو و اثبات می‌دانستند. کسی را یارای تقلب و ظلم نبود.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۲۳۲).

همچنین در این *روزنامه خاطرات* شخصیت‌هایی وجود دارند که در تقابل با راوی اصلی قرار می‌گیرند و معمولاً این‌گونه افراد صفات منفی دارند یا به‌صورت منفی به تصویر کشیده می‌شوند. شخصیت‌هایی نوعی مانند کلفت و نوکرها از این دست است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۷ / ۵۴۲۶).

روایت‌شناسی *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*

جهت تکمیل مباحث مربوط به بررسی ساختار روایی *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، بخش مهمی از این روند، روایت‌شناسی و شناخت ابزارهای راوی جهت روایت اثر خویش است. لذا شناخت ابزارهای روایت اثر، انواع زاویه دید در حکایات و روایات، لحن راوی و نحوه صحنه‌پردازی وی در توصیف مشاهدات مهم است و در ادامه پژوهش سعی خواهد شد تا با تعریف کلی هر یک از عناصر گفته شده، متن خاطرات براساس آنها تحلیل شود.

زاویه دید یا کانون روایت

زاوی دید یا کانون روایت، نمایش‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۰۵). زاویه دید جسمانی که با وضعیت زمانی و مکانی سر و کار دارد، زاویه دید ذهنی که با احساس و شیوه پرداخت نویسنده در رابطه با «موضوع» سر و کار دارد و زاویه دید شخصی که مربوط است به روایتی که به کمک آن نویسنده موضوعی را نقل یا مطرح می‌کند و این نقل یا طرح موضوع ممکن است از طریق اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص صورت بگیرد که از انواع زوایای دید مربوط به کانون روایت است. همچنین، زاویه دید ممکن است درونی (اول شخص) باشد یا بیرونی (سوم شخص) یا زاویه دید دوم شخص. در زاویه دید درونی، گوینده داستان یکی از شخصیت‌های (شخصیت اصلی یا شخصیت فرعی) داستان است و داستان از زاویه دید اول شخص گفته می‌شود. در زاویه دید بیرونی افکار و اعمال و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۷۱

ویژگی‌های شخصیت‌ها از بیرون داستان تشریح می‌شود، یعنی فردی که در داستان هیچ‌گونه نقشی ندارد، در واقع نویسنده، راوی داستان است و داستان از زاویه دید سوم شخص نقل می‌شود (همان: ۵۰۸-۵۰۶).

از منظر تحلیل *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، بر طبق تعاریف ذکر شده، می‌توان گفت، خاطره‌نگار، با زاویه دید شخصی و از طریق اول شخص یا همان زاویه دید درونی به توصیف مشاهدات خود پرداخته است. هرچند که در بیان توصیفات خویش، از دو زاویه دید دیگر نیز گاهی استفاده کرده (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴/ ۲۷۰۵ و ۱/ ۳۴۰-۱۸۰) و به صورت مطلق از یک ابزار استفاده نشده است. به خصوص که اثر ایشان خاطره است و در خاطره‌نویسی، وضعیت زمانی و مکانی عامل کلیدی محسوب می‌شود.

لحن و لحن‌پردازی و روایت اثر در *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*

پژوهشگران حوزه روایت‌شناسی، برای لحن و انواع آن تعاریف مختلفی ذکر کرده‌اند؛ برخی از ایشان لحن را آهنگ بیان نویسنده دانسته‌اند و عده‌ای آن را شیوه پرداخت یا «زاویه دید» نویسنده به موضوع اثرش عنوان کرده‌اند. (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۷۱-۶۷۴) درباره خاطرات، به عنصر لحن از دو جهت می‌توان توجه کرد؛ لحن کلی اثر و لحن گفتاری شخصیت‌ها. لحن کلی روایت‌ها و حکایت‌های اثر مطرح شده، از زبان جدی و درعین حال ساده‌ای مایه گرفته است و هر چند که لحن اعتراض‌گونه و انتقادی نیز در جای‌جای اثر وجود دارد، با مضمون نوشتار قهرمان‌میرزا که شرح مسافرت‌ها و مشاهدات وقایع و رویدادهای تاریخ یک کشور در طی چند دهه است، هماهنگی کامل دارد. آهنگ بیان و لحن کلی اثر از آغاز تا پایان ثابت نیست و مرور با پختگی و صلابت بیشتری نمود پیدا کرده است. همچنین استفاده از ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات زمانه، شعر و تشبیهات و استعارات در توصیفات وی مشاهده شد (همان: ۴/ ۳۰۶۵ و ۳/ ۲۲۱۰ و ۱/ ۵۲۳).

یکی از دیگر ویژگی‌های نویسنده در *روزنامه خاطرات*، لحن طنزگونه وی است. زبان انتقادی قهرمان‌میرزا، گاه با زبان طنز پهلوی می‌زند و تشخیص را کمی دشوار می‌کند؛ به عنوان مثال در وصف انیس‌الدوله این دو لحن ترکیبی عجیب با هم ساخته‌اند آنجا که می‌نویسد: «حالا ملکه ایران است. درحقیقت «امپراتریس» ما است! ...سالی سی هزار تومان موجب دارد. مدخل آن از صد هزار تومان متجاوز است. خدا بخت بدهد.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/ ۶۷۸).

این زبان طنز در توصیف وی از شخصیت ناصرالدین شاه نیز به عنوان مثالی دیگر می‌توان ذکر کرد: «اگر بر سبیل صحبت تعریف می‌کردند امروز جلال‌الملک یا فخرالملک خوب اسب

تاخت و خوب تفنگ انداخت از شدت حقد و حسد تا دو روز با آن شخص متکلم نمی‌شد. این بود هرکس دارای علم و هنری بود پنهان می‌داشت و شاه خودش را مطلع در فنون و علوم می‌دانست و هیچ‌وقت راضی نبود بگویند کسی زبان فرانسه می‌داند یا نقاشی بلد است یا نقشه خوب می‌کشد. این بخل و حسد غالب شده نگذاشت آن اعجوبه روزگار و پطرکیبیر ایران ما کاری از پیش برده ملت ایران را از این مذلت و پریشانی و احتیاج بیرون بیاورد.» (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۳۴۰).

روایت عین السلطنه در روزنامه خاطراتش از «نوع روایت لحظه‌به‌لحظه محسوب می‌شود و وقایع حکایت‌ها و روایت‌ها مربوط به شخصیت‌های زمان و عصر خود وی است. فعل روایت به زمان حال است و در بیشتر حکایت‌ها، زمان روایی با زمان گاه‌نامه‌ای هم‌سویی دارد و رخدادها و وقایع بر مبنای علت و معلولی از زمانی شروع می‌شود و تا زمان معینی ادامه می‌یابد و حکایت‌ها، دارای آغاز، میانه و پایانی به‌ترتیب توالی زمانی است. زمان روایت‌ها با حوادثی که روی می‌دهند و با زمان تاریخی هم‌سویی دارند. تمامی روایت‌ها و حکایت‌ها واقعی هستند و توسط نویسنده مشاهده یا شنیده شده‌اند. صحنه‌ها و رویدادها زنده و ملموس ارائه شده و خواننده به‌راحتی می‌تواند شهرها، مناظر، اماکن، مردم هر ناحیه و منطقه، آداب و رسوم و سنت‌ها و اتفاقات را تصویر و تجسیم کند.» (یونسی رستمی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

به‌عنوان نمونه رسم گذر زنان، از زیر توپ مروارید در روز چهارشنبه‌سوری هر سال، این‌گونه به تصویر کشیده شده است: «اما بیشتر زن‌ها که از درجه عالی نباشند، اول غروب دخترهای خود را برداشته می‌برند میدان ارگ و از زیر توپ مروارید رد می‌کنند که بخت آنها باز شود. شوهر کنند یا شوهر کرده باشند، سفیدبخت شوند یا اولاد بیاورند، به‌طوری در این عصر آنجا جمعیت می‌شود که حساب ندارد. توپچی قراول توپ هم مبلغی آن شب دخل می‌کند. هر کس پولی باید بدهد والا مانع می‌شود.» (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۵ / ۴۰۳۰).

قهرمان میرزا سالور، همچنین جهت ارائه این توصیفات از سه ابزار عمده، یعنی نشان‌دادن، تلخیص (نقل کردن) و توصیف بهره برده است و به‌دلیل اهتمام در وقایع‌نگاری دقیق از اتفاقات مهم مملکتی، به‌علت محدودیت در مشاهده مستقیم جزئیات تمام این رخدادها، از ابزار نقل کردن نیز به‌کرات استفاده کرده است و حتی می‌توان این ابزار را به‌گونه‌ای دخالت سوم شخص در روایت نیز دانست. البته باید گفت که این ابزار و استفاده از آن، ضربه بزرگی به روند مشاهده ایشان نروده است و مسائل و نکات ارزنده‌ای که وی روایت و توصیف کرده است، در دیگر خاطرات هم‌عصر وی مشاهده نمی‌شود.

صحنه و صحنه‌پردازی در روزنامه‌خاطرات عین‌السلطنه

اصطلاح «صحنه» را می‌توان هم به‌عنوان تزئینات محل نمایش به کار برد و هم می‌توان آن را به‌عنوان عصر و دوره‌ای از تاریخ کشور به حساب آورد. همچنین در تعریف صحنه، زمان و مکانی را که در آن عمل داستان و روایت صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند. لذا، عواملی که صحنه را می‌سازند عبارتند از، ۱. محل جغرافیایی، ۲. کار و پیشه شخصیت‌ها و عادات و راه و روش زندگی ایشان، ۳. زمان یا عصر و دوره وقوع حادثه، ۴. محیط کلی و عمومی شخصیت‌ها، مثل محیط مذهبی، اجتماعی، سیاسی و مقتضیات فکری، روحی، خلقی، عاطفی و احساسی (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۸۳-۵۷۶).

در تحلیل طولانی‌ترین خاطره نگاشته تاریخ ایران، طبق تعریف و عوامل ذکر شده، می‌توان عنوان کرد که بخشی از زنجیره حوادث و رویدادهای طرح حکایت به ذکر زمان و مکان وقوع ماجراها وابسته است. صحنه در بعضی از حکایات خاطره نقش تعیین‌کننده‌ای در رویدادها، کنش شخصیت‌ها در نتیجه حکایات دارد و خواننده می‌تواند از نشانه‌های حکایت، صحنه‌ای از موقعیت را در ذهن خود ترسیم کند. نقش مکان در روایت‌های عین‌السلطنه، عنصر مهمی به شمار می‌رود و می‌توان ادعا کرد که در اکثر روایات، به مکان اشاره شده است. همچنین در روایت‌ها و حکایت‌های قهرمان‌میرزا، به‌دلیل مضمون محتوای کتاب که خاطره است، عنصر زمان اهمیت زیادی دارد و در تمام متن، زمان وقوع مطرح می‌شود و به‌دلیل اهتمام بر روزنامه‌نویسی، حتی زمانی که وقفه‌ای در نوشتن نیز داشته است، به محض نگارش مجدد، زمان گاه‌نامه‌ای و تاریخی را دقیقاً ذکر کرده است.

توصیف سختی‌های زندگی ایرانیان از طبقات مختلف در شرایط جنگ، قحطی و نبود امکانات، نیز در روایات عین‌السلطنه جایگاهی ویژه دارد و می‌توان ادعا کرد که بخش مهمی از اثر وی، بیان و تصویرسازی این مشکلات است، به‌گونه‌ای که خوانندگان این روزنگاشت، به‌صورت ویژه قادر به درک این شرایط و ترسیمی از صحنه‌های وصف‌شده در ذهن، هستند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۷ / ۵۴۲۴-۴۹۳۰ و ۴ / ۳۰۶۸ و ۱ / ۵۵۲-۴۸۲) که خود نوعی صحنه‌سازی قوی از وقایع است.

نتیجه

روزنامه‌خاطرات قهرمان‌میرزا سالور (عین‌السلطنه) را به‌دلیل بازه زمانی شصت و پنج ساله نگارش و روزنگاشت‌بودن حجم وسیعی از آن و همچنین دارا بودن اطلاعاتی ناب از زیست چندین دهه ایرانیان، می‌توان مهم‌ترین و طولانی‌ترین خاطره‌نگاشته تاریخ خاطره‌نگاری ایران

دانست. در این پژوهش تلاش شد تا ضمن توجه به ویژگی‌های خاطرات عصر قاجار، با در نظر گرفتن رویکرد روایت‌محوری خاطرات، به ساختار روایی این اثر توجه شود و ضمن بهره‌گیری از مفاهیم روایت‌شناسی در این باره و با در نظر داشتن این پرسش که ساختار روایی خاطرات عین‌السلطنه دارای چه خصوصیتی است، خاطرات وی را از منظر ساختار روایی و عناصر سازنده روایت یعنی، طرح روایت، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، لحن، زاویه دید، صحنه و صحنه‌پردازی بررسی شد. دارا بودن دید زاویه اول شخص، در اکثر روایات، روایت تک خطی و مستحکم، جزءنگری و داشتن سبک ساده روایی از ویژگی‌های ساختار روایی این خاطره است که به‌عنوان بخشی از داده‌های پژوهش می‌توان به آن اشاره کرد. همچنین وجود تمام عناصر ساختار طرح روایت مانند طرح، آغاز، کشمکش، اوج، تعلیق، بحران و پایان در کلان‌روایت‌های اثر و بودن بخشی از آنها در خرده‌روایت‌های روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، از دیگر یافته‌های پژوهش است که در کنار مواردی چون صحنه و صحنه‌پردازی دقیق و بهره‌گیری از زوایای دید مختلف جهت شخصیت‌پردازی می‌توان به آنها اشاره کرد.

کتاب‌شناخت

- انوشه، حسن (۱۳۷۶) *دانشنامه ادب فارسی*، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ایگلتون، تری (۱۳۹۳) *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- تولان، مایکل (۱۳۸۳) *روایت‌شناسی (درآمدی زبان‌شناسی-انتقادی)*، تهران: سمت.
- عباسی، سمیه (۱۳۹۶) *خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار*، تهران: سخنوران.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۶) *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، مجموعه ده جلدی، به‌کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- عباسی، سمیه؛ فصیحی، سیمین (۱۳۹۴) «تحول «من فردی» و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری نوین ایران» (با تکیه بر خاطره‌نگاری عصر قاجار)، *فصل‌نامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری (علوم انسانی سابق)*، سال ۲۵، دوره جدید، شماره ۱۵، دانشگاه الزهراء (س).
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۸) «تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار»، *فصل‌نامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۱، شماره ۲.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۸۱)، *یادمانا (پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه؛ دفاع مقدس)*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۳) *با یاد خاطره؛ درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴) *عناصر داستان*، تهران: سخن.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۷۵

وحدت، فرزین (۱۳۸۲) *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
یونسی رستمی، محمدتقی (۱۳۹۱) *ساختار روایی سفرنامه‌های حج*، رساله دکتری، دانشگاه گیلان.

List of sources with English handwriting

- Abassī, somayye, (1396) *kātere-nevīsī va jāyghāh Ān dar tariḵnegārī 'asr-e Qājār*, Tehrān, soḵanvarān.
- Anoūsheh, Ḥassan (1376), *dānešnāme-ey Adab-e fārsī*, vol 2, Tehrān: sazeman čāp va Enteshārāt-e vezārat farhang.
- Camerī, alirezā, (1381) *yādmānā*, (5 maqāle darbāre *ye kāterenevīsī va kāterenegāšte_hā_je jang va jebhe ;defā'e moqadas*) Tehrān, enteshārāt_e soūrey-e mehr.
- Camerī, alirezā, (1383) *b yāde kātere; dar Āmadī bar kāterenevīsī, va kāterenegāšte_hā_je pārsī dar tariḵ Irān*. Tehrān : enteshārāt_e soūrey-e mehr.
- Eynnol saltane, Qahremān mīrzā sāloūr, (1376), *roūznāme kāterāt Eynnol saltane*, *majmū'e 10 jeldī*, be kūšeš masūd sāloūr, Iraj Afšār, Tehrān, Asāfīr.
- Abbasi ,Somayeh, Fasihi, Simin (2015), "The evolution of " I am an individual "and its place in modern Iranian historiography" (based on Qajar era memoirs), *Journal of Historiography and Historiography*, Volume 25, New Volume, Number 15, AlZahra University.
- Igltōūn, terry (1303) *pīš dar Āmadī bar naZarī-ye_e adabī*, Translated by Abbas moḵber, Tehran, markazī.
- Mīr sādeqī, jamāl (1394), *anāsor dāstān*, Tehrān, soḵan
- Qadīmī, Qeydārī, Abāss, (1388), " The Development of Critique of Traditional Historiography in Qajar Iran ", *Quarterly Journal of Cultural History Studies*, , V.1, No. 2.
- Toūllān, maīkeal, (1383), *ravāyat šenāsī (dar Āmadī zabānšenāsī _Enteqādī)*, Tehrān, samt.
- Vaḥdat, farzīn, (1382) *roū yā roūe_ ī ī fekrī Irān bā modernīyat*, Translated by mahdī haqī qat kāh, Tehrān, qoqno
- Yoūnesī rostamī, Mohammad taqī (1391) *sāktār ravāyī safarnāme_hā_je haḵ, resāle doctorā, dānešgāh gilān*.

An Analysis of the Structure of Narrative in the Ghahraman Mirza Ein Al-Saltanah's Diary¹

Somayeh Abbasi²

Received: 2020/11/17
Accepted: 2021/03/11

Abstract

Ein Al-Saltanah can be one of the most important memoirists of the Qajar era, was one of the Mohammad Shah Qajar descendants. He began writing memories at the age of eleven and kept writing until a month before his death. A precise description of details for a long period of 65 years, from 1299 AH to 1364 AH, has made him a person who has the longest memories of the Qajar era and introduced his work as a valuable encyclopedia of Iran history, from the Qajar period to the beginning of the second Pahlavi dynasty.

This study, based on a descriptive-interpretive approach, intends to analyze the narrative structure of Ein Al-Saltanah's diary, relying on features of the narrative nature of the memories, while considering the characteristics of the Qajar era memories.

While using the concepts of Narratology and considering the question of what are the characteristics of the narrative structure of Ein Al-Saltanah's diary, analyze his memories in terms of narrative structure and the constituent elements of the narrative from the narrative plot, character and characterization, conversation, tone, perspective, scene, and staging. First-person perspective, linear narrative, particularization, and a simple narrative writing style, are the features of the narrative structure of named memories, which can mention as parts of the study data.

Keywords: Memoir, Ein Al-Saltanah, Qajar era, Narratology, Narrative structure

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.33801.1473

2. Ph.D in History of Islamic Iran, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: somayehabbasi179@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۲۰۴-۱۷۹
مقاله علمی - پژوهشی

مطالعه تطبیقی تاریخ پیشدادیان در جامع‌التواریخ و مجمع‌التواریخ^۱

محمد رضا غیاثیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳

چکیده

در میان تاریخ‌نامه‌های متعددی که در دوره ایلخانی، تاریخ پیشدادیان را روایت کرده‌اند، جامع‌التواریخ رشیدالدین ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در آثار پیشینیان دیده نمی‌شود. یک قرن پس از رشیدالدین، حافظ ابرو به تقلید از او مجمع‌التواریخ را با حجمی بسیار بزرگ‌تر تدوین کرد. این مقاله بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و به‌شیوه تفسیری تاریخی و نسخه‌شناختی به تطبیق این دو اثر با تمرکز بر بخش پیشدادیان می‌پردازد. این نوشتار به دنبال شناسایی منابع رشیدالدین و حافظ ابرو و نیز تحلیل و تطبیق ساختار این بخش از کتاب آنها با یکدیگر و نیز تاریخ‌نامه‌های متقدم است. برای شناسایی منابع استفاده‌شده آنان، علاوه بر شاهنامه، آثار دوازده مورخ از سده چهارم تا هشتم هجری قمری بررسی شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که رشیدالدین از الگوی طبری پیروی کرده که تاریخ شاهان را در میان قصص پیغمبران روایت می‌کند، اما او نخستین مورخی است که کتابش را بر اساس چهار طبقه شاهان ایران به چهار «طبقه» فصل‌بندی کرده است. حافظ ابرو الگوی دیگری برگزیده که تواریخ پادشاهان و پیغمبران را به صورت تفکیک‌شده نقل می‌کند، ولی آن را با ساختار ابداع‌شده رشیدالدین درآمیخته و کتابش ساختاری نظام‌مندتر یافته است. در مقایسه با آثار متقدمان، ساختار جامع‌التواریخ و مجمع‌التواریخ به گونه‌ای است که اهمیت پادشاهان را بیشتر از پیامبران جلوه می‌دهد.

واژگان کلیدی: پیشدادیان، تاریخ‌نگاری ایلخانی، تاریخ طبری، رشیدالدین، حافظ ابرو

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.35580.1511

۲. استادیار گروه مطالعات عالی هنر، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
ghiasian@kashanu.ac.ir

مقدمه

به پیروی از سنت باقی مانده از خدای نامه‌ها، مورخان سده‌های میانه تاریخ ایران پیش از اسلام را به چهار دوره تقسیم می‌کردند: پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان. پیشدادیان نخستین سلسله پادشاهی نیمه‌اساطیری - نیمه‌تاریخی ایران است که حدود دو هزار و پانصد سال حکومت کردند. پیشدادیان، در اوستا: *para.dātā*، به معنای مقدم و بر سر قرار گرفته، نامی است که بعدها بر این خاندان سلطنتی حماسی نهاده‌اند (بهار، ۱۳۷۶: ۸۵)^۱. از متونی قدیمی که تاریخ پیشدادیان در آن ثبت شده، خودای نامگ، به معنی کتاب شاهان، است که در عصر ساسانی به زبان پارسی میانه نوشته شده و در سده‌های آغازین اسلامی با عنوان‌هایی مانند سیرالملوک‌الفرس ترجمه شده است.^۲

تاریخ شاهان پیشدادی در اکثر کتاب‌های «تاریخ عمومی» آورده شده که نقطه آغاز آن را شاید بتوان *تاریخ‌الرسول و الملوک* نوشته محمدبن جریر طبری (م ۳۱۰/ق ۹۲۳م) دانست. مورخان مسلمان در این‌گونه کتاب‌ها ضمن باور به مشیت الهی، وقایع جهان را از ابتدای خلقت بر پایه روایات قرآنی، داستان‌ها و اساطیر می‌نوشتند و سپس تاریخ ایران و اسلام را تا دوران خود، بدان می‌افزودند. آنان تاریخ گذشتگان را از کتب پیشینیان برمی‌گرفتند و تنها اتفاقات دوران خود را بر پایه تجارب شخصی می‌نوشتند و به همین دلیل، این بخش اخیر در آثار آنان حائز اهمیت است. اتفاق مهم در کتاب طبری این است که تاریخ پادشاهان و پیامبران به‌طور همزمان و پی‌درپی ثبت شده که تبدیل به الگویی برای مورخان سده‌های بعدی شد. در سال ۳۵۲/ق ۹۶۳م، ابوعلی محمدبن محمد بلعمی (م ۳۶۳/ق ۹۷۴م) کتاب طبری را از عربی به فارسی ترجمه کرد، اما کار او نه یک ترجمه صرف، بلکه یک اثر مستقل باید در نظر گرفته شود؛ چرا که مثلاً بخش تاریخ پیش از اسلام کتاب او چندان بر اساس طبری نیست. از دیگر متونی که در سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری به تاریخ ایران پیش از اسلام پرداخته، می‌توان به کتاب‌هایی مانند *مروج‌الذهب* علی‌بن‌حسین مسعودی (م ۳۴۵/ق ۹۵۷م)، *البدء و التاریخ* نوشته مطهرین طاهر مقدسی در سال ۳۵۵/ق ۹۶۶م، *سنی‌ملوک‌الأرض و الأنیبا* نوشته حمزه‌بن‌حسن اصفهانی (م حدود ۳۶۰/ق ۹۷۰م) و *غرر‌الخبر لملوک‌الفرس* نگاشته‌تعالی نیشابوری (م ۴۲۹/ق ۱۰۳۸م) اشاره کرد. به‌جز تاریخ‌نگاران، شاعران نیز تاریخ پیشدادیان را نقل کرده‌اند که *شاهنامه* مسعودی مروزی (شاعر اوایل سده چهارم/دهم)، *شاهنامه* فردوسی (م حدود ۴۱۶/ق ۱۰۲۵م) و *گرشاسب‌نامه* اسدی طوسی (م حدود ۴۶۵/ق ۱۰۷۳م) از برجسته‌ترین

۱. برای مباحثی درباره پیشدادیان، نک: صدیقیان، ۱۳۷۵؛ بهار، ۱۳۷۶: ۹۱-۸۳.

۲. برای جدیدترین تحقیق انجام‌شده درباره خودای نامگ، نک: Hämeen-Anttila, 2018.

نمونه‌های آن به شمار می‌آیند.

تاریخ پیشدادیان در تاریخ‌نگاری ایلخانی نیز بازتاب پررنگی داشت. از متون مهم این دوره، *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله (م ۷۱۸ق/۱۳۱۸م) است که این مقاله بر آن متمرکز شده است. از دیگر آثار حاوی تاریخ پیشدادیان در این دوره می‌توان به *الکامل فی‌التاریخ* نوشته عزالدین بن اثیر (م ۶۳۰ق/۱۲۳۳م)، *طبقات ناصری* نوشته منہاج‌الدین سراج جوزجانی در سال ۶۵۸ق/۱۲۶۰م، *نظام‌التواریخ* عبدالله بن عمر بیضاوی (م ۷۱۹ق/۱۳۱۹م)، *تاریخ بناکتی* (م ۷۳۰ق/۱۳۳۰م) و *تاریخ گزیده* حمدالله مستوفی (م حدود ۷۴۴ق/۱۳۴۴م) اشاره کرد.

در آغاز سده نهم/پانزدهم، حافظ ابرو راه رشیدالدین را دنبال کرد و با حمایت شاهرخ (حک: ۸۵۰-۸۰۷ق/۱۴۴۷-۱۴۰۵م) کتاب *مجمع‌التواریخ* را با حجمی در حدود چهار برابر بزرگ‌تر از *جامع‌التواریخ* تألیف کرد. این مقاله بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای و به‌شیوه تفسیری-تاریخی و نسخه‌شناختی به بررسی و تطبیق متن پیشدادیان در *جامع‌التواریخ* و *مجمع‌التواریخ* می‌پردازد. برای تحلیل متون از چهار نسخه خطی بهره گرفته شده که در زمان مؤلفشان کتابت شده‌اند: نسخه عربی *جامع‌التواریخ* (مورخ ۷۱۴ق/۱۳۱۴م در کتابخانه دانشگاه ادینبرو)^۱، نسخه خزینه ۱۶۵۴ (*جامع‌التواریخ* مورخ ۷۱۷ق/۱۳۱۷م در کتابخانه کاخ توپکاپی)^۲، خزینه ۱۶۵۳ (*مجمع‌التواریخ* مورخ ۸۲۹ق/۱۴۲۵م)^۳ و نسخه‌ای بدون تاریخ از *جامع‌التواریخ* در کتابخانه بریتانیا (Ms. Add. 7628)^۴.

از سئوالات مطرح در این راستا می‌توان اشاره کرد که منابع رشیدالدین و حافظ ابرو در نگارش متن تاریخ پیشدادیان چه بوده است، نحوه فصل‌بندی و ساختار این بخش از کتاب آنها چگونه است و چه تمایزی با یکدیگر و نیز تاریخ‌نامه‌های متقدم دارند. برای تطبیق با سایر تاریخ‌نامه‌ها و شناسایی منابع استفاده‌شده رشیدالدین و حافظ ابرو، علاوه بر *شاهنامه* فردوسی آثار دوازده مورخ بدین شرح بررسی شد: طبری، بلعمی، مسعودی، مقدسی، حمزه اصفهانی، ثعالبی، ابن اثیر، منہاج‌الدین، قاضی بیضاوی، بناکتی، حمدالله مستوفی و شرف‌الدین قزوینی. برای دوری از اطاله کلام، متون چهار پادشاه اول پیشدادی، از کیومرث تا جمشید، بررسی

۱. نسخه عربی در دو بخش در کتابخانه دانشگاه ادینبرو (ش 20 Or.MS) و مجموعه خلیلی در لندن (ش mss727) نگهداری می‌شود (نک: Rice, 1976؛ و Blair, 1995).

۲. برای بررسی مفصل متن این نسخه و نقاشی‌های آن، نک: Ghiasian, 2018b.

۳. برای این نسخه، نک: غیاثیان، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸؛ Ghiasian, 2018a: 62-80.

۴. این نسخه برای شاهرخ پادشاه تیموری کتابت شده (نک: Browne, 1908: 17-37؛ Rieu, 1879, vol. 1: 74-78؛ Melville, 2016: 204-7؛ Ghiasian, 2018a: 31-32) و به‌صورت آنلاین در دسترس است (نک:

شدند. نگارنده در سال ۱۳۹۳ هر دو نسخه سترگ خزینه ۱۶۵۳ و خزینه ۱۶۵۴ را از نزدیک در استانبول مشاهده و بررسی کرده است. کل نسخه اول به تازگی به صورت عکسی منتشر شده (حافظ ابرو، ۱۳۹۸) و مبنای مطالعه نسخه دوم، تصاویر خریداری شده از کتابخانه کاخ توپکاپی است.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقات بی شماری درباره جامع‌التواریخ و نیز محدود کارهایی در زمینه مجمع‌التواریخ انجام شده است که ذکر تمامی آنها در این مجال نمی‌گنجد.^۱ تمرکز محققان بیشتر بر بخش‌هایی از این دو اثر بوده که راوی تاریخ ایران در سده‌های هفتم/ سیزدهم و هشتم/ چهاردهم بوده است. بخش تاریخ پیش از اسلام این دو کتاب تقریباً مغفول مانده و تنها به دو تحقیق انجام شده در این زمینه می‌توان اشاره کرد: کتابی که نگارنده درباره داستان‌های پیامبران در مجمع‌التواریخ نوشته (Ghiasian, 2018a) و مقاله‌ای که چارلز ملویل با عنوان «رشیدالدین و شاهنامه» منتشر کرده است (Melville, 2016). ملویل در این مقاله به بررسی بخش پیشدادیان جامع‌التواریخ و ارتباط آن با شاهنامه پرداخته و نتیجه می‌گیرد که اگرچه شاهنامه در زمانه رشیدالدین به شهرت رسیده بود، در جامع‌التواریخ بازتابی نداشته است. او متن تصحیح منتشرشده محمد روشن را با نسخه عربی جامع‌التواریخ و نسخه کتابخانه بریتانیا (Ms. Add. 7628) مقایسه کرده است و متن تصحیح شده روشن را به چالش کشیده و این فرضیه را مطرح کرده که آن احتمالاً جامع‌التواریخ نیست، بلکه دست‌کاری حافظ ابرو است. او اشاره کرده که در متن منتشر شده روشن، اشعاری به تقلید از شاهنامه به چشم می‌خورد که نه در شاهنامه و نه در کتاب‌های بلعمی و قاضی بیضاوی یافت می‌شود و نیز می‌افزاید که بعید است این اشعار سروده رشیدالدین باشد. اما او به سؤال مرتبط با متن منتشرشده روشن که آن را «کار دوباره حافظ ابرو» نامیده و نیز منابع استفاده شده حافظ ابرو نمی‌پردازد (همان، ۲۱۳).

محمد روشن به سادگی نوشته است که «بخش ایران و اسلام از جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله بازنویسی از تاریخ‌نامه طبری است». (روشن، ۱۳۹۲: بیست و یک) اما در این مقاله بحث می‌شود که اولاً آنچه که او تحت عنوان تاریخ پیش از اسلام جامع‌التواریخ منتشر کرده، مجمع‌التواریخ حافظ ابرو است و ثانیاً هر کدام از بخش‌های این متن بر اساس منابع متفاوتی نوشته شده و برخی از قسمت‌های آن هیچ قرابتی با اثر طبری ندارد، کما اینکه حتی اثر بلعمی

۱. برای فهرستی از تحقیقات انجام شده درباره جامع‌التواریخ، نک: Melville, 2008: 466-468 و نیز مجمع‌التواریخ، نک: Ghiasian, 2018a: 49-52.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۸۳

نیز به‌طور کامل بر اساس کتاب طبری نیست. در این مقاله با تحلیل متون رشیدالدین و حافظ ابرو و تطبیق آنها با متون متقدم، منابعی برای آثار این دو مورخ مطرح شد که تاکنون بر ما نامعلوم بوده است.

تاریخ پیشدادیان در جامع‌التواریخ

جلد اول جامع‌التواریخ (تاریخ مبارک غازی) را باید منبعی معتبر برای تاریخ مغولان دانست که بیش از دو جلد دیگر به آن توجه شده است. جلد دوم به تاریخ ایران و اسلام و سایر ملل اختصاص دارد و جلد سوم اثری جغرافیایی بوده که باقی نمانده است. اگرچه بخش‌هایی از جلد دوم تصحیح شده یا به‌صورت عکسی منتشر شده، هیچ‌گاه منبعی برای تاریخ صدر اسلام و نیز پیش از اسلام نبوده است. به همین دلیل است که هنوز بخش تاریخ پیش از اسلام جامع‌التواریخ منتشر نشده است. برای تحلیل بخش پیشدادیان در جامع‌التواریخ، در این مقاله سه نسخه بررسی شد. نسخه اول به تاریخ انجام ۷۱۷ق/۱۳۱۷م، قدیمی‌ترین متن فارسی موجود از تاریخ پیش از اسلام جامع‌التواریخ است که در کتابخانه کاخ توپکاپی به شماره «خزینة ۱۶۵۴» نگهداری می‌شود (تصاویر ۱ و ۲). چهار برگ آغازین این نسخه که بخشی از تاریخ پیشدادیان را دربرمی‌گیرد، از بین رفته بود و در دوره تیموری بدان افزوده شده است (Ghiasian, 2018b: 402). به همین دلیل، نسخه دیگری در کتابخانه بریتانیا (Ms. Add. 7628) نیز بررسی شد که متن صفحات آغازین آن با نسخه توپکاپی تفاوت‌هایی دارد (تصویر ۳). این تفاوت‌ها اندک بوده و مثلاً در شمار سال‌هایی است که پیشدادیان حکومت کردند. هنگامی که این تفاوت‌ها با نسخه عربی که در زمان حیات رشیدالدین کتابت شده، مقایسه شود، مشخص می‌شود که متن این چند صفحه در نسخه بریتانیا دقیقاً منطبق با نسخه عربی است و بنابراین موثق‌تر است.

رشیدالدین مدت پادشاهی پیشدادیان را ۲۷۳۵ سال نقل کرده است (نسخه بریتانیا: گ ۵پ؛ نسخه عربی: گ ۲ر)^۱. در مقایسه با تاریخ‌نامه‌های پیشین باید گفت که تنها حمزه اصفهانی مدت زمان حکومت پیشدادیان را همین مقدار (۲۷۳۴ سال و شش ماه) نقل کرده است (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲۱). بنابراین می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که احتمالاً کتاب او منبعی برای رشیدالدین بوده است. رشیدالدین داستان پیامبران را نیز در میان تاریخ پیشدادیان بدین ترتیب آورده است: کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک، ابراهیم(ع)، فریدون، یوسف(ع)، ایوب(ع)، منوچهر، نوذر، موسی(ع)، خضر، یوشع و زوبن‌طهماسب. تاریخ

۱. در نسخه خزینة ۱۶۵۴ (گ ۴پ) ۲۵۶۸ سال و نیز «کمتر و بیشتر» ثبت شده است.

پیشدادیان در جامع‌التواریخ بسیار موجز است، به گونه‌ای که به‌عنوان مثال، تنها در هشت صفحه خزینه ۱۶۵۴ نوشته شده که آن هم کل این صفحات را دربر نمی‌گیرد.^۱ در مجموع، کل متن پیشدادیان در ۱۱۴ سطر از این نسخه کتابت شده است. این متن آن قدر مختصر است که حتی برای افراسیاب و گرشاسب عنوان‌های جداگانه‌ای درج نشده و نام آنان در ذیل تواریخ نوذر و زو آمده است.

برای فهم ساختار بخش پیش از اسلام جامع‌التواریخ که تاریخ پیغمبران در میان تاریخ پادشاهان روایت شده، لازم است تا آن را با آثار مورخان پیشین مقایسه کنیم. گروهی از مورخان مانند بلعمی و ابن اثیر به پیروی از طبری که در اصل مفسر قرآن بود تاریخ رسل و ملوک را آمیخته با هم نقل کرده‌اند و گروهی دیگر این دو را به‌صورت تفکیک‌شده روایت کرده‌اند. رشیدالدین الگویی اول را برگزیده است و حافظ ابرو الگویی دوم را که بعداً بدان پرداخته می‌شود. طبق الگویی طبری، پادشاهان به‌عنوان حاکمانی که در زمان پیغمبران زیسته‌اند، معرفی می‌شدند و نقشی فرعی در جریان تاریخ داشتند. به‌عبارت دیگر، تاریخ به مثابه ابزاری برای کمک‌بخشی به علوم مذهبی در نظر گرفته می‌شد. رشیدالدین نیز با پیروی از طبری، تواریخ پادشاهان و پیغمبران را آمیخته با هم روایت کرده، اما در فصل‌بندی اثرش ابداعی کرده که در آثار هیچ‌کدام از متقدمانش دیده نمی‌شود. او بخش پیش از اسلام جامع‌التواریخ را بر اساس چهار طبقه شاهان ایران فصل‌بندی کرده و در هر طبقه، تاریخ پیغمبران هم‌عصر را نقل کرده است. او کتابش را با ذکر آدم و نوح و اولاد آنان آغاز کرده و سپس چنین عنوانی آورده است (تصاویر ۱ و ۳):

قسم اول در ذکر ملوک فرس و احوالی که در عهد هر یک واقع شده از ظهور انبیا و دیگر حوادث از زمان کیومرث تا آخر عهد یزدجرد بن شهریار که آخر ملوک عجم بوده است و این قسم مشتمل بر یک فصل و چهار طبقه است. فصل: در توطئه این قسم.

او پیش از آغاز تاریخ طبقه اول، پیشدادیان، متن مختصری در حد نیم‌صفحه تحت عنوان «فصل» آورده که در ذیل آن درباره کیومرث نوشته است (تصویر ۱). پس از آن در یک جدول، نام چهار طبقه به همراه تعداد پادشاهان و مدت زمان حکومتشان را درج کرده و سپس تاریخ پیشدادیان را با «ذکر هوشنگ» آغاز می‌کند (تصویر ۲). او در میان تاریخ طبقات مختلف، علاوه بر قصص الانبیا، تواریخ ملوک تبع (یمن)، روم، عرب و شام را نیز به‌صورت پراکنده درج کرده است (جدول ۱).

۱. تاریخ پیشدادیان بر این صفحات خزینه ۱۶۵۴ نوشته شده است: کیومرث (۴ر)، هوشنگ و طهمورث (۴پ)، جمشید (۴پ-۵)، ضحاک (۵ر-۵پ)، فریدون (۷ر)، منوچهر (۱۰ر)، نوذر (۱۰ر-۱۰پ)، زو (۱۵ر).

تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۸۵



راست: تصویر ۱. برگ ۴ از جامع/التواریخ مورخ ۱۷۱۷ق/۱۳۱۴م که در دربار شاهرخ نوسازی شده است، کتابخانه کاخ توپکایی (خزینة ۱۶۵۴)، (منبع: خریداری شده از کتابخانه کاخ توپکایی) /
چپ: تصویر ۲. برگ ۴ از همان نسخه (منبع: همان).



تصویر ۳: برگ ۵ از نسخه ای بدون تاریخ از جامع/التواریخ کتابت شده برای شاهرخ، کتابخانه بریتانیا (Ms. Add. 7628)، (منبع: URL 1).

تاریخ پیشدادیان در مجمع‌التواریخ

یک قرن پس از رشیدالدین، حافظ ابرو به تقلید از او مجمع‌التواریخ را تدوین کرد. مهم‌ترین بخش مجمع‌التواریخ جلد چهارم آن است که به وقایع پس از مرگ آخرین ایلخان تا ترور نافرجام شاهرخ در سال ۸۳۰ق/۱۴۲۷م می‌پردازد. سه جلد دیگر این کتاب مدنظر محققان نبوده و به جز بخش کوچکی از جلد سوم، تاریخ اسماعیلیان، تاکنون تصحیح نشده است.^۱ البته محمد روشن به اشتباه، جلد اول مجمع‌التواریخ را با عنوان بخش «تاریخ ایران» جامع‌التواریخ تصحیح و منتشر کرده است (رشیدالدین، ۱/ ۱۳۹۲). سهو او از آنجا ناشی شده که نسخه اساس کار او، نسخه‌ای از جامع‌التواریخ بوده که حافظ ابرو آن را تکمیل و دست‌کاری کرده است. این کتاب در کتابخانه کاخ توپکاپی به شماره دسترسی «خزینة ۱۶۵۳» نگهداری می‌شود که بخش‌هایی از آن در ربیع رشیدی در سال ۷۱۴ق/۱۳۱۴م کتابت شده و بخش‌هایی از آن به دستخط حافظ ابرو در سال ۸۲۹ق/۱۴۲۵م نوشته شده است. در سال‌های اخیر، این بحث مطرح شده است که بخش تاریخ پیش از اسلام این نسخه شامل مجمع‌التواریخ حافظ ابرو و سایر بخش‌های آن جامع‌التواریخ رشیدالدین است (غیاثیان، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۲).

متن حافظ ابرو، هم به صورت عکسی (حافظ ابرو، ۱۳۹۸) و هم به تصحیح محمد روشن با عنوان جامع‌التواریخ منتشر شده است. اگرچه محمد روشن از نسخه‌های ۱۶۵۳ و ۱۶۵۴ به عنوان اساس کار خود نام برده، ذکر کرده که از مقایسه نسخه‌ای در کتابخانه سلیمانیه، داماد ابراهیم پاشا (Damad Ibrahim Pasha Ms. 919) نگاشته ۸۸۵ق/۱۴۸۰م با «متن چاپی» نیز بهره برده است (روشن، ۱۳۹۲: بیست-بیست و یک). مشخص نیست که منظور او از «متن چاپی» چه بوده است، اما شکی نیست که نسخه اساس او خزینة ۱۶۵۳ بوده که صفحاتی از آن را نیز در انتهای پیشگفتار خود چاپ کرده است (همان، بیست و نه-چهل و یک). او دیباچه معروف حافظ ابرو برای مجمع‌التواریخ را نیز در آغاز کتاب آورده که شامل تعریف علم تاریخ و حقیقت و فواید آن است؛ اما بخش‌هایی از آن را همچون «محامد پادشاه اسلام، شاهرخ بهادر» و «سبب تألیف کتاب» حذف کرده است (رشیدالدین، ۱۳۹۲: ۲۸-۱).^۲

همان‌طور که پیشتر گفته شد، برخلاف رشیدالدین که به پیروی از طبری تاریخ شاهان و پیامبران را درهم آمیخته نقل کرده، حافظ ابرو الگوی دوم را برگزیده و آنها را از هم تفکیک کرده است. از جمله مورخانی که پیش از حافظ ابرو تاریخ شاهان و پیامبران را به‌طور مجزا

۱. برای بخش‌های تصحیح‌شده مجمع‌التواریخ، نک: غیاثیان، ۱۳۹۸: پنجاه و نه - شصت و یک.

۲. برای دیباچه مجمع‌التواریخ، نک: حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۹-۲. برای تحلیل بخشی از این دیباچه،

نک: Lambton, 1978.

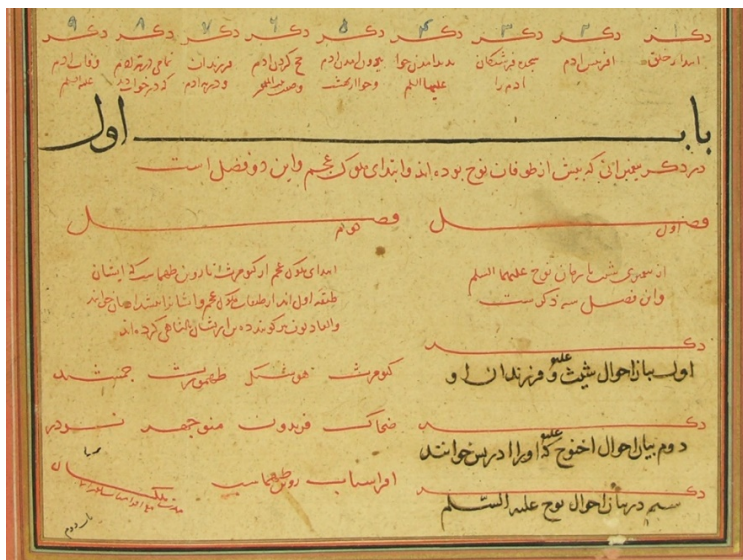
تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۸۷

نوشته‌اند، می‌توان به مسعودی (۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۱۵)، مقدسی (۱۳۷۴: ۴۹۹-۵۰۵)، منه‌اج‌الدین (۱۳۴۲: ۱۴۱-۱۳۱)، بیضاوی (۱۳۸۲: ۲۰-۱۴)، بناکتی (۱۳۴۸: ۳۱-۲۷) و حمدالله مستوفی (۱۳۶۴: ۸۶-۷۵) اشاره کرد.^۱ این گروه از مورخان معمولاً پس از اتمام قصص‌الانبیاء و پیش از تاریخ اسلام، تاریخ شاهان را ذکر می‌کردند.^۲ اما حافظ ابرو در فصل‌بندی جلد اول مجمع‌التواریخ ساختاری مشابه با اثر رشیدالدین را به‌کار برده است. بدین صورت که او نیز بخش پیش از اسلام را بر اساس چهار طبقه شاهان باستانی ایران، به چهار «باب» تقسیم کرده، ولی تفاوت او با اثر رشیدالدین در این است که در ذیل هر باب، تاریخ پیامبران و پادشاهان را به صورت تفکیک‌شده آورده است (جدول ۱). علاوه بر این، حافظ ابرو تاریخ ملوک روم و عرب را نیز در زیرفصل‌های تفکیک‌شده آورده است و به‌همین دلیل کتابش ساختاری نظام‌مندتر دارد.

متن مجمع‌التواریخ بسیار مبسوط‌تر از جامع‌التواریخ است به‌طوری که مثلاً در خزینه ۱۶۵۳ برای هر کدام از شاهان پیشدادی به‌طور میانگین چیزی در حدود سه تا پنج صفحه مطلب آمده است. حافظ ابرو تاریخ پیشدادیان یا «العادلون» را بدین ترتیب ذکر کرده است: کیومرث، هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، نوذر، افراسیاب و زو. او در فهرست کتاب (تصویر ۴) آنان را ده تن شمرده و برای گرشاسب عنوان جداگانه‌ای در نظر نگرفته و در انتهای تاریخ زو فقط اشاره کرده که او بیست سال پادشاهی کرد (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۵۴).

۱. تاریخ پیغمبران در کتاب حمزه اصفهانی نمود چندانی ندارد و اثر او را بیشتر باید به‌عنوان تاریخ پادشاهان در نظر گرفت.

۲. یکی از موارد استثناء، طبقات ناصری منه‌اج‌الدین است که به‌طور عجیبی پس از تاریخ عباسیان چهار طبقه ملوک عجم را آورده است.



تصویر ۴. برگ ۵ از مجمع‌التواریخ حافظ ابرو، کتابت شده خود مؤلف، ۸۲۹ق/۱۴۲۵م، کتابخانه کاخ توپکاپی (خزینة ۱۶۵۳)، (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۱۰).

جدول ۱. ساختار بخش تاریخ پیش از اسلام در جامع‌التواریخ و مجمع‌التواریخ

جامع‌التواریخ		
مقدمه: از ابتدای خلقت تا صالح نبی		
قسم اول	فصل: کیومرث	
	طبقه اول: پیشدادیان، پیغمبران (ابراهیم، یوسف، ایوب و موسی)، ملوک تبع (یمین)	
	طبقه دوم: کیانیان، پیغمبران (داود، سلیمان، الیاس، الیسع و شعیا)، پادشاهان بنی اسرائیل، ملوک تبع، اسکندر	
	طبقه سوم: اشکانیان (ملوک طوایف)، پیغمبران (عیسی، یونس و جرجیس)، ملوک یونان، روم، عرب و عَسَّان (عرب شام)	
قسم دوم	طبقه چهارم: ساسانیان (اکاسره)، ملوک روم، تبع و حبشه	
	تاریخ اسلام تا انقراض عباسیان	
مجمع‌التواریخ		
دیباچه‌ای بدون عنوان درباره علم تاریخ، محامد شاهرخ و سبب تألیف کتاب		
قسم اول	مقدمه: از ابتدای خلقت تا وفات آدم	
	باب اول	فصل اول: پیامبران (شیت، ادریس و نوح)
	فصل دوم: پیشدادیان	

باب دوم	جمله اول (شامل هشت فصل): فرزندان نوح، ابراهیم، فرزندان ابراهیم، یوسف، ایوب و شعیب، موسی، پیامبران پس از موسی، داود، سلیمان و شعیا			
باب سوم	فصل اول: اسکندر	فصل دوم: زکریا، عیسی و یحیی	فصل سوم: اشکانیان	فصل چهارم: ملوک روم
باب چهارم	ساسانیان			
قسم دوم	تاریخ اسلام تا انقراض عباسیان			

کیومرث

رشیدالدین می‌گوید که اکثر علمای فرس کیومرث را آدم دانسته‌اند که از او پسری به نام میشی و دختری به نام میشان^۱ به وجود آمد و حاصل ازدواج آنان سیامک و سیامی بود و از ازدواج آنان پسری به نام فروال و دختری به نام فراین پدید آمد. از فروال و فراین دو پسر به نام‌های هوشنگ، پدر عجم و تاز، پدر تازیان به دنیا آمدند. بعضی مورخان، کیومرث را یافت‌بن‌نوح خوانده‌اند. به‌رحال به‌زعم رشیدالدین آنچه به تحقیق نزدیک‌تر است «آن است که کیومرث از فرزندان ارفخشذ بود که فریدون از نسل اوست.» همچنین می‌نویسد که کیومرث سی سال پادشاهی کرد و «او را پیش‌داد خوانند یعنی اول پادشاهان و ملوک فرس از نسل وی‌اند» (نسخهٔ بریتانیا، گ ۵ر). رشیدالدین به جزئیات بیشتری از زندگی کیومرث اشاره نمی‌کند.

متن رشیدالدین دربارهٔ کیومرث از جهت محتوا و اختصار به تاریخ طبری بسیار شبیه است (طبری، ۱۳۷۵: ۱/ ۹۹). نکتهٔ جالب توجه این است که متن مرتبط با کیومرث حالت مقدمه‌وار دارد و در ذیل تاریخ پیشدادیان نیامده است (جدول ۱). در حقیقت، این متن «توطئه» یا مقدمه‌ای برای معرفی چهار طبقهٔ شاهان است. به‌همین دلیل می‌توان گفت که کیومرث در *جامع‌التواریخ* بیشتر به‌عنوان نخستین انسان در نظر گرفته شده تا اولین پادشاه. البته این کار رشیدالدین تازگی ندارد و برخی مورخان سده‌های اولیه نیز شاهان پیشدادی را چنین دسته‌بندی کرده‌اند. مثلاً طبری نوشته است که «پارسیان گفته‌اند که کیومرث آدم بود» و بر همین اساس، داستان کیومرث را پیش از ذکر «وفات آدم» آورده است. او نوشته که «اوشهنگ» نخستین پادشاه روی زمین بوده است (همانجا). حمزه اصفهانی نیز کیومرث را نخستین انسان معرفی کرده که او را گل‌شاه یا ملک‌الطین، یعنی پادشاهی که تنها بر گل فرمان می‌راند، خوانند.

۱. در خزینهٔ ۱۶۵۴ (گ ۴ر) به‌صورت مشا و مشیا ثبت شده است.

او نیز هوشنگ را نخستین پادشاه ایران دانسته (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۰ و ۱۹) و بر همین اساس، تعداد شاهان پیشدادی را ۹ نفر در نظر گرفته است. بنابراین اینکه رشیدالدین مدت زمان حکومت کیومرث را سی سال دانسته، بر خلاف متون طبری و بلعمی و حمزه اصفهانی است. مسعودی گفته که «پادشاهی کیومرث چهل سال و به قولی کمتر از این بود» (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۱۷). بر اساس شاهنامه، کیومرث «سی سال شاه» بود (فردوسی، ۱۳۵۰: ۲۹)^۱. مقدسی نیز (۱۳۷۴: ۴۹۹) در *البدء و التاریخ* دو بیت از «قصیده مُجَبَّرَة» مسعودی مروری نقل کرده که بر آن اساس، پادشاهی کیومرث را سی سال دانسته است.^۲

اگرچه حافظ ابرو در نگارش بسیاری از بخش‌های *مجمع‌التواریخ* از متن رشیدالدین بهره برده است، در نگارش تاریخ پیش از اسلام، به‌خصوص تاریخ پیشدادیان از منابع دیگری استفاده کرده است. متن رشیدالدین درباره کیومرث شامل پانزده سطر از نسخه خزینه ۱۶۵۴ است، در صورتی که حافظ ابرو داستان کیومرث را در ۱۳۷ سطر از نسخه خزینه ۱۶۵۳ به دستخط خود نوشته است (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۰-۲۶). ۵۲ بیت شعر در چند جای متن نقل کرده که تاکنون سراینده آنها شناسایی نشده است. او در دیباچه جلد اول *مجمع‌التواریخ* (تاریخ پیش از اسلام) از برخی از منابع استفاده شده خود چنین نام برده است: «از کتب احادیث و تفاسیر و تواریخ متعدد مثل *قصص الانبیا* و *سیرالنبی* و تاریخ محمدبن جریر طبری و *مروج الذهب* و *معادن الجواهر* و *شهنامه* فردوسی و غیرهم انتخاب کرده شد» (همان، ۵۶-۵۰). این در حالی است که نه اشعار و نه نثر ذکر شده در ذیل «ذکر کیومرث» هیچ شباهتی با آثار فوق ندارد.

با جست‌وجو در میان متون تاریخی دوره ایلخانی می‌توان کتاب *المعجم فی آثار ملوک‌العجم* را به‌عنوان منبعی مهم نام برد که حافظ ابرو از آن استفاده کرده است. این کتاب نوشته شرف‌الدین فضل‌الله حسینی قزوینی (م ۷۴۰ق) مورخ و شاعر کمتر شناخته‌شده دوره ایلخانی است. او در شعر «شرف» تخلص می‌کرد و مدتی در خدمت اتابک نصرالدین احمد لر (م ۷۳۰ق) از امرای فضلویه بوده است (حنفی، ۱۳۸۵: ۷). او در کتاب *المعجم* به تاریخ ایران از روزگار کیومرث تا انوشروان می‌پردازد. قزوینی در میان متن خود، بیش از ۱۱۵۰ بیت شعر و نیز حدود ۲۶۰ شعر عربی نقل کرده که بیشتر آنها سروده خود اوست (همان، ۸). نثر او نمونه نثر بسیار متکلف و مصنوع سده هشتم/چهاردهم است که از ویژگی‌های آن می‌توان به

۱. به گیتی درون سال سی شاه بود
به خوبی چو خورشید بر گاه بود

۲. نخستین کیومرث امد به شاهی
کرفتش به کیتی درون بیش کاهی
چو سی سال به کیتی بادشاه بوذ
کی فرمانش به هر جایی روا بوذ

اطالعه کلام، به‌کارگیری کلمات دشوار و استفاده از ضرب‌المثل‌های عربی اشاره کرد. حافظ ابرو اوایل داستان کیومرث را بر اساس کتاب قزوینی رونویسی و تلخیص کرده است. قزوینی «ذکر پادشاهی کیومرث» را با ده بیت شعر آغاز می‌کند

مورخ که تاریخ عالم نهاد ز گفتار دهقان چنین کرد یاد

که حافظ ابرو تنها پنج بیت اول آن را ثبت کرده است (قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۲۶). سپس در هر دو متن، روایات متفاوت دربارهٔ نسب کیومرث نقل می‌شود که از اسباط مهلائیل بود یا از اولاد نوح یا طبق گفتهٔ غزالی در کتاب *نصیحه‌الملوک* برادر شیث یا اینکه به‌زعم طایفه‌ای از مغان، او خود آدم است. چارلز ملویل در تحلیل متن منتشرشدهٔ محمد روشن می‌گوید که «در اینجا متوجه بازتابی از کار بیضاوی می‌شویم چرا که هر دو مؤلف برای این نظر که کیومرث برادر شیث بوده به کتاب *نصیحه‌الملوک* محمدبن‌محمد الغزالی ارجاع داده‌اند در حالی که سایرین او را یکی از اولاد نوح دانسته‌اند.» (Melville, 2016: 206)^۱ در اینجا باید نظر ملویل را بدین صورت تصحیح کرد که در حقیقت کتاب *نظام‌التواریخ* بیضاوی منبعی برای شرف‌الدین قزوینی بوده است و حافظ ابرو کارش را بر اساس اثر شرف‌الدین پیش برده است، چرا که بسیاری از جملات این دو کتاب همسان‌اند.

حافظ ابرو جاهایی را که قزوینی نثر متکلف به‌کار برده، حذف کرده، ولی باز هم نثر مصنوع او به‌خوبی شناسایی می‌شود: «و چون از تدبیر ملک و مصالح رعیت پرداختی در شعاب مه‌اوی مهیب و شعاب شوامخ عظیم مأوا ساختی» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۳؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۲۶). پس از آن، قزوینی اشعار زیادی را به عربی و فارسی آورده که حافظ ابرو از آنها استفاده نکرده و نثر خود را بر پایهٔ متن تاریخ بلعمی جلو برده است. البته حافظ ابرو همان‌طور که از شرف‌الدین قزوینی نامی نبرده، نام بلعمی را نیز ذکر نکرده است. او بر اساس بلعمی می‌نویسد که «هیشنگ اول» فرزند کیومرث بود که از مردمان دوری گزیده و در کوه دماوند به سر می‌برد که گروهی از عفاریت او را هلاک کردند. کیومرث چاهی بر دماوند کند و فرزند را در آن افکند و آتش بر سر آن چاه بیفروخت (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۱۶؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۲۸). آنگاه کیومرث به کین‌خواهی فرزند عازم بلخ شد و چندی از دیوان را هلاک و برخی را تسخیر کرد. از ازدواج دو تن از فرزندان او به نام ماری و ماریه پسری به نام سیامک متولد شد که او نیز در جنگ با دیوان کشته شد و کیومرث انتقام او را گرفت. حافظ ابرو داستان اساطیری جنگ‌های کیومرث را به تفصیل بر اساس بلعمی نقل کرده و در میان متن، اشعاری را از کتاب *المعجم* شرف‌الدین قزوینی برگرفته است. او همچنین ترجمهٔ تازی خطبه‌ای را که

۱. بناکنی (۱۳۴۸: ۲۷) نیز در همین باره به کتاب *نصایح‌الملوک* غزالی اشاره کرده است.

کیومرث به زبان سریانی املا کرده، نیز نقل کرده که عیناً در کتاب شرف‌الدین یافت می‌شود (قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۲۸). نکته جالب توجه این است که متن مربوط به کیومرث در اثر حافظ ابرو نسبتاً طولانی‌تر از سایر شاهان پیشدادی است. برای دلیل آن نیز می‌توان گفت که متن کیومرث در کتاب بلعمی که منبع حافظ ابرو بوده، بسیار مفصل‌تر از سایر شاهان پیشدادی است (نک. بلعمی ۱۳۵۳: ۱۳۳-۱۱۲). از اینجا می‌توان به تفاوت آشکار اثر بلعمی با طبری پی برد. بر خلاف طبری که داستان کیومرث را در حد نیم صفحه پیش از ذکر وفات آدم آورده، بلعمی تاریخ کیومرث را پس از ادريس پیغمبر و با تفصیل بسیار نقل کرده است.^۱

هوشنگ

تمام متنی که رشیدالدین در ذیل «ذکر هوشنگ» نوشته چنین است (نسخه بریتانیا، گ ۵پ؛ خزینه ۱۶۵۴، گ ۴پ) (تصویر ۲):

پادشاهی با علم و داد بود و کتاب *جاودان خرد* در حکمت عملی به وی منسوب است. و او را پیش‌داد خوانند؛ یعنی اول کسی که داد کرد او بود. دارالملک او اصطخر فارس بود. آنجا بر تخت نشست و عجم گویند او پیغمبر بوده است. مدت چهل سال پادشاهی کرد و رسم تاج بر سر نهادن او آورد و از سنگ آهن به‌در آورد و در عمارت اصطخر که دارالملک بود و کیومرث بنا نهاده مبالغه کرد و شهر بابل و سوس بنا کرد که اکنون مدفن دانیال نبی علیه‌السلام آنجاست و جمعی گویند بابل ضحاک ساخت و آنچه در مهلائیل ذکر رفت به هوشنگ نسبت کنند.

آنچه که رشیدالدین درباره هوشنگ گفته، کمابیش در *شاهنامه* و نیز کتاب‌های طبری و حمزه اصفهانی یافت می‌شود که از او به‌عنوان مهلائیل پسر قینان، پادشاه هفت اقلیم یاد کرده و علاوه بر مطالب رشیدالدین، ابداع مهارت‌های کشاورزی، آبیاری، بافت فرش، معماری و شکار را نیز به او نسبت می‌دهند (فردوسی، ۱۳۵۰: ۳۰؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۱۱-۱۱۲؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۰). در میان آثار مورخان پیشین، انتساب کتاب *جاودان خرد* به هوشنگ تنها در *نظام‌التواریخ* آمده است (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۶).

آنچه که حافظ ابرو در ذیل «ذکر هوشنگ» آورده بسیار مفصل‌تر از مطالب رشیدالدین، طبری و بلعمی است. ملویل درباره این متن که محمد روشن منتشر کرده، می‌نویسد «این

۱. برای بحث مفصل درباره داستان کیومرث در کتاب بلعمی و مقایسه آن با تاریخ طبری، نک: Subtelny, 2013.

داستان با نمونه بسط‌داده‌شده‌ای از اطلاعات بیضاوی آغاز می‌شود که می‌گوید هوشنگ کتابی به نام *جاودان خرد* داشت که توسط حسن‌بن‌سهل، وزیر مأمون به عربی ترجمه شد و در کتاب *آداب‌العرب و الفرس* مسکویه آمده است. (Melville, 2016: 207) اما همان‌طور که پیشتر گفته شد، کتاب بیضاوی در اثر شرف‌الدین قزوینی بازتاب یافته و در اینجا باز هم اثر شرف‌الدین منبعی برای حافظ ابرو بوده است.

حافظ ابرو داستان هوشنگ را با چهار بیت شعر^۱ از شرف‌الدین آغاز می‌کند و پس از آن چنین می‌نویسد: «در تاریخ عجم مذکورست هوشنگ‌بن‌فروال‌بن‌سیامک‌بن‌ماری [بن‌کیومرث، پادشاهی بود صاحب شکوه» (قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۰). اکنون می‌توان پی برد که مراد حافظ ابرو از «تاریخ عجم» کتاب *المعجم فی آثار ملوک‌العجم* است. حافظ ابرو به سیاق شرف‌الدین، بخش عمده متن هوشنگ را به پندها و وصایای او اختصاص می‌دهد چرا که «اول پادشاهی که در پندیات سخن گفت او بود.» (همانجا) او در میان این متن طولانی، ۴۴ بیت شعر، آیات قرآن و پندهایی به زبان عربی آورده است و در انتها در حد ۹ سطر مطالبی را آورده که در آثار طبری، بلعمی و رشیدالدین نقل شده‌اند (همان، ۳۲). نکته جالب اینکه اگر حافظ ابرو متن کیومرث را بیشتر بر اساس بلعمی نوشته، متن هوشنگ را بیشتر از کتاب شرف‌الدین برگرفته است؛ چرا که متن هوشنگ در کتاب شرف‌الدین بسیار مفصل‌تر از سایر منابع بوده است.

طهمورث

رشیدالدین می‌نویسد که طهمورث‌بن‌انوجهان‌بن‌انونکهدین‌هویکهدین‌هوشنگ^۲ سی سال پادشاهی کرد و کهن‌دز مرو، مهرین و شادویه (واقع در جی اصفهان)، نشابور و فارس را بنا کرد. در زمان او مردم بسیاری به‌علت وبا هلاک شدند و «هر که را عزیزی درگذشتی بر صورت او هیکلی بساختی و بدان تسلی می‌نمودند؛ چون روزگاری برآمد آن معنی سبب بت‌پرستی شد و آیین روزه‌داری به روزگار او پیدا شد و سبب آن بود که درویشان را قوت زحمت حاصل می‌شد، به روز چیزی نمی‌خوردند، در شبان‌روزی یکبار شب‌هنگام افطار می‌کردند... و آن قوم درویشان را کلدانیان گفتندی.» همچنین می‌نویسد که «او را طهمورث دیناوند گویند یعنی تمام سلاح و او گفتی هر طایفه به دین و اعتقاد خود خوش‌دل‌اند؛ به ایشان تعرضی نباید رسانید تا به حسب معتقد خود به‌عبادت معبود قیام نمایند و هنوز این

۱. بیت آغازین آن چنین است: جهاندار هوشنگ با هوش و هنگ خدیو جهانگیر فیروز جنگ

۲. در خزینه ۱۶۵۴ به‌صورت «طهمورث‌بن‌انوجهان‌بن‌انویکهدین‌هوشنگ» ثبت شده است.

رسم در هندوستان باقی است.» (نسخهٔ بریتانیا، گ ۵-۶؛ خزینهٔ ۱۶۵۴، گ ۴پ). متن رشیدالدین قطعاً بر اساس کتاب‌های طبری و بلعمی نیست؛ چرا که آنان مطالب دیگری را دربارهٔ طهمورث می‌نویسند: از جمله اینکه او نه سی سال بلکه چهل سال پادشاهی کرد، خدا ابلیس را به اطاعت او در آورد، اول کس بود که از اسب آرایش پادشاهی کرد و سگ را برای نگهبانی به کار گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۱/۱۱۵-۱۱۴)، مغان گویند که او بت پرست بود، اما در واقع او خدای می‌پرستید، بر دین ادریس بود و نخست او به فارسی نوشت (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۲۹). در *شاهنامهٔ فردوسی* و کتاب‌های مسعودی، مقدسی، ثعالبی، ابن اثیر و منهاج‌الدین نیز مطالب کمابیش مشابهی با آثار طبری و بلعمی یافت می‌شود (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲۱۸-۲۱۷؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۰؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۰-۱۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۴؛ منهاج‌الدین، ۱۳۴۲: ۱۳۵-۱۳۴). گفتنی است که برخی از مطالبی که رشیدالدین دربارهٔ طهمورث نقل کرده، مانند تساهل مذهبی او یا ساخت مهرین و شادویه، در هیچ‌کدام از این منابع دیده نمی‌شود. علاوه بر این، رشیدالدین لقب طهمورث را دیناوند، تمام سلاح، نقل کرده اما در *شاهنامه* او لقب دیوبند، بندکنندهٔ دیوان، دارد (فردوسی، ۱۳۵۰: ۳۰). جست‌وجو در میان متون تاریخی سده‌های اولیه نشان می‌دهد که رشیدالدین متن مربوط به طهمورث را به‌طور کامل از کتاب *سنی ملوک‌الأرض و الأنبیا* نوشتهٔ حمزه اصفهانی مورخ معاصر طبری برگرفته است و تمام نکته‌هایی که ذکر کرده، در آنجا یافت می‌شود (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۱-۳۰ و ۲۰).

حافظ ابرو پس از ذکر نسب و لقب طهمورث، متن خود را با هفت بیت شعر از کتاب شرف‌الدین آغاز می‌کند، در ادامه گزیده‌هایی از نثر متکلف و اشعار شرف‌الدین را می‌آورد. نکتهٔ جالب توجه اینکه حافظ ابرو نام وزیر طهمورث را آذرباد و نام سپهسالار او را مردانشاه و مرکز حکومتش را در آذربایجان ثبت کرده است. این در حالی است که این اطلاعات در کتاب شرف‌الدین نیامده و در *شاهنامه* نیز وزیر طهمورث شهرسپ نام دارد. همانند کتاب شرف‌الدین، بخش عمدهٔ متن حافظ ابرو دربارهٔ طهمورث به سرکشی متمردان، مشورت شاه با وزیر، لشکر فراهم کردن و جنگ با مخالفان اختصاص دارد (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۱۵-۹۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۵). شاید بتوان گفت اطالۀ کلامی که حافظ ابرو در توصیف جنگ طهمورث دارد، در هیچ‌کجای دیگر بخش‌های *مجمع‌التواریخ* یافت نمی‌شود که این به دلیل اقتباس از نثر مصنوع شرف‌الدین است. حافظ ابرو در انتها همانند طبری، بلعمی و رشیدالدین، به بروز قحطی و پیدایش سنت روزه‌داری، ظهور بت‌پرستی، ساخت معبد در کوه آتشفشان اصفهان، تأسیس شهرهای اصفهان، قهندز مرو، بابل، آمل و بیشاپور و نیز ظهور صابی در زمان او اشاره می‌کند.

جمشید

رشیدالدین جمشید را برادر طهمورث دانسته و می‌نویسد: «نام او جم بود و شید شعاع را گویند و چون به غایت خوب‌صورت بود و رویش نورانی و روشن او را جمشید گفتند.» شهر اصطخر را بزرگ‌تر کرد که از خفرک شروع می‌شد و دوازده فرسنگ طول و ده فرسنگ عرض داشت و آن را چهل مناره خوانند. در مداین پلی عظیم بر دجله ساخت که اسکندر آن را ویران کرد و اثرات آن هنوز باقی است «و بعد از خرابی آن قنطره، پادشاهان از عادت آن عاجز آمدند.» شهر تیسفون را نیز او ساخت و چون ششصد سال پادشاهی کرد، به قدرت خود مغرور شد و «مردم را به عبادت خویش خواند و بتان بر صورت خود بساخت و به اقالیم فرستاد تا آن را بپرستند. خدای تعالی ضحاک را که عجم او را بیوراسب گویند بر وی گماشت تا به قصد وی برخاست و بر ملک او غلبه کرد. جمشید قرب صد سال از وی گریزان و پنهان می‌بود... تا عاقبت ضحاک بر او دست یافت، او را بگرفت و پاره پاره کرد و مدت پادشاهی او هفتصد سال و کسری بود. از آن جمله کمابیش ششصد سال کامران بود و صد سال ضعیف‌حال منهزم.» (نسخهٔ بریتانیا، گ ۶؛ خزینهٔ ۱۶۵۴: گ ۴پ-۵)

شبهت درخور توجهی میان مطالبی که رشیدالدین دربارهٔ جمشید نقل کرده با آثار فردوسی، طبری و بلعمی وجود ندارد. رشیدالدین تنها به فعالیت‌های عمرانی جمشید اشاره کرده و سایر مطالبی که متقدمان او به جمشید منسوب کرده‌اند، مانند ابداع آلات جنگی، ریسندگی و پارچه‌بافی، وضع گرمابه، علم پزشکی، زین‌کردن حیوانات و غیره، را فرو گذارده است. در اینجا مجدداً می‌توان کتاب حمزه اصفهانی را به‌عنوان منبع رشیدالدین معرفی کرد (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۲-۳۱). با این تفاوت که حمزه مدت زمان پادشاهی جمشید و هلاکت او به دست ضحاک را ذکر نکرده است و به‌همین دلیل، رشیدالدین این مطالب را از کتاب طبری برگرفته است (طبری، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۱۹).

حافظ ابرو ذکر جمشید را با پنج بیت شعر سرودهٔ شرف‌الدین قزوینی آغاز می‌کند. سپس بر اساس متن رشیدالدین می‌نویسد که «نام او جم بود و لقب شید و شید شعاع را گویند.» سپس می‌افزاید: «اکثری اهل تواریخ بر آن‌اند که جمشید برادر طهمورث بود و بعضی گویند فرزند او و گروهی نیز گویند که برادرزاده‌اش بود.» (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۵) مراد حافظ ابرو از «اکثری اهل تواریخ» طبری، بلعمی، ثعالی، ابن اثیر و رشیدالدین است که همگی جمشید را برادر طهمورث خوانده‌اند. شرف‌الدین قزوینی جمشید را برادرزادهٔ طهمورث دانسته است. از آنجا که در شاهنامه پسر طهمورث معرفی شده، حافظ ابرو برای اولین بار در تاریخ پیشدادیان به «شهنامهٔ فردوسی» ارجاع داده و دو بیت از آن را چنین نقل می‌کند:

گرانمایه جمشید فرزند او کمر بست و یک‌دل پر از پند او
برآمد بر آن تخت فرخ پدر به‌رسم کیان بر سرش تاج زر

نکته جالب توجه اینکه از آنجا که شرف‌الدین در ذکر جمشید بیشتر بر اشعار غنایی و مضامین نوروژ و خنیاگری متمرکز شده، حافظ ابرو به‌جای آن از *شاهنامه* بهره برده و در مجموع ۲۹ بیت از آن را نقل کرده است. او بر اساس *شاهنامه* می‌نویسد که جمشید پنجاه سال از ایام حکومت خود را صرف ساخت آلات جنگی، خود، سنان، جوشن، خفتان، درع و برگستوان، از آهن نمود (فردوسی، ۱۳۵۰: ۳۲) و «بعد از آن پنجاه سال به تزیین ملبوسات اشتغال نمود.» (حافظ ابرو، ۱۳۹۸: ۳۵)

بر خلاف فردوسی که شهرسپ را وزیر طهمورث دانسته، حافظ ابرو او را وزیر جمشید خوانده و می‌گوید: «آورده‌اند که جمشید را وزیری بود شهرسپ نام و بعضی گویند وزیر پدرش طهمورث بود. مردی عاقل و عادل و طریقه نماز به شب کردن آیین او بود.» (همان، ۳۶) او در ادامه متن طولانی خود درباره جمشید به تختگاه او اشاره می‌کند که در اوایل در سجستان بود و سپس اصطخر دارالملک شد و در آنجا سه قلعه به نام‌های اصطخر، شکسته و اشکنوان ساخت. مردم را به ارکان چهارگانه تقسیم‌بندی کرد: اول، علما؛ دوم، امرا و وزرا و دبیران؛ سوم، لشکریان؛ و چهارم، اهل حرف و کشاورزان. سپس به چهار انگشتی که جمشید داشت و نوشته‌های روی آنها پرداخته و آنگاه به بر تخت نشستن او در فارس در حضور مردم در موسم نوروژ و پیدایش آیین نوروژ اشاره می‌کند. چون ۶۱۶ سال از دولت او گذشت، ناسپاس شد و دعوی خدایی کرد. لشکریان بر برادرش اسفیور جمع شدند و جمشید بگریخت و صد سال بعد به هلاکت رسید که در مجموع ۷۱۶ سال پادشاهی کرد. او می‌افزاید: «در *گرشاسف‌نامه* می‌گوید ناشناخت در عالم می‌گردید مدتی و در حوالی سجستان ساکن شد و دختری از آن قوم بخواست و از آن فرزندان شدند و گرشاسف از آن نسل است و رستم زال از آن تخمه پیدا شد.» (همان، ۳۸) سپس یازده بیت شعر نقل کرده که طبق نظر ملویل در کتاب *گرشاسف‌نامه* تصحیح حبیب یغمایی یافت نمی‌شود، (Melville, 2016, 212) اما این اشعار در کتاب شرف‌الدین قزوینی وجود دارد. (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۰) در نهایت، حافظ ابرو می‌گوید که وضع گرمابه، علم طب و خیاطی در زمان او بوده و داستان بسیار مفصلی در خصوص نحوه پیدایش شراب در زمان جمشید و منع آن در زمان کی قباد را ذکر کرده است. گفتنی است که برخی از مطالب حافظ ابرو، مانند مدت ۷۱۶ سال پادشاهی، نام برادرش اسفیور و تقسیم مردم به چهار طبقه، برگرفته از *تاریخ طبری* است که در *الکامل* ابن اثیر نیز تکرار شده است (طبری، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۱۸-۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۶۹-۶۸).

جدول ۲. منابع رشیدالدین و حافظ ابرو در نگارش تاریخ پیشدادیان.

منابع	کیومرث	هوشنگ	طهمورث	جمشید
رشیدالدین	طبری	مطالب کمابیش مشابه	---	فقط مدت زمان پادشاهی و هلاکتش توسط ضحاک
	حمزه اصفهانی	مطالب کمابیش مشابه	نسب طهمورث، بت‌پرستی، روزه‌داری، لقب دیناوند، تساهل مذهبی، ساخت مهرین و شادویه	بخش عمده متن، از جمله فعالیت‌های عمرانی (اصطخر، پل مداین و طیسفون)
	سایر منابع	بیضاوی (انتساب کتاب جاودان خرد به هوشنگ)	---	---
حافظ ابرو	شرف‌الدین قزوینی	بخش عمده متن، از جمله: نسب هوشنگ، وصایا، اشعار، آیات قرآن و پندهایی به زبان عربی	اشعار، سرکشی متمردان، مشورت شاه با وزیر، لشکر فراهم کردن و جنگ با مخالفان	اشعار
	فردوسی	---	---	۲۹ بیت شعر
	بلعمی	بخش عمده متن، از جمله انتقام کیومرث از دیوان	مطالب مختصر انتهای داستان	---
	سایر منابع	---	در انتهای داستان مطالبی آمده که در آثار طبری، بلعمی و رشیدالدین یافت می‌شود.	طبری و ابن اثیر (۷۱۶ سال پادشاهی و چهار طبقه مردم) - رشیدالدین («نام او جم بود و لقب شید»).

نتیجه

در این مقاله به تطبیق بخش پیشدادیان جامع‌التواریخ با مجمع‌التواریخ پرداختیم و تفاوت‌های آشکار میان این دو اثر و نیز ارتباطشان با آثار مورخان متقدم بررسی شد. بر خلاف آنچه که پیش از این پنداشته می‌شد، نمی‌توان به سادگی گفت که بخش پیش از اسلام جامع‌التواریخ بر اساس تاریخ طبری است، اگرچه درصد کمی از مطالب پیشدادیان در اثر رشیدالدین برگرفته از طبری است، باید گفت که برخی از بخش‌های این دو متن تناقض‌ها و تفاوت‌هایی دارند. در این پژوهش برای اولین بار به بهره‌گیری رشیدالدین از کتاب سنی ملوک‌الأرض و الأنسیا نوشته حمزه اصفهانی در نگارش بخش پیشدادیان، طهمورث و جمشید، اشاره شد. همان‌طور که چارلز ملویل به درستی اشاره کرده، جامع‌التواریخ هیچ ارتباط مستقیمی با شاهنامه ندارد. نیز بر خلاف تصور محققان، حافظ ابرو در نگارش بخش پیش از اسلام مجمع‌التواریخ از جامع‌التواریخ رشیدالدین استفاده چندانی نکرده است. سه منبع عمده استفاده‌شده او در نگارش بخش پیشدادیان به ترتیب اهمیت، کتاب‌های المعجم شرف‌الدین قزوینی، تاریخ بلعمی و شاهنامه فردوسی بوده است. حافظ ابرو برای نوشتن تاریخ هر کدام از شاهان، متن خود را از کتاب‌هایی برگرفته که توضیح مبسوط‌تری درباره آن شاه داده‌اند. مثلاً متن کیومرث بیشتر بر اساس بلعمی است، متن هوشنگ و طهمورث بیشتر برگرفته از کتاب شرف‌الدین و متن جمشید بیشتر بر اساس شاهنامه است (جدول ۲). اگرچه رشیدالدین در نگارش تاریخ پیشدادیان از الگوی طبری پیروی کرده که تاریخ شاهان را در خلال قصص پیغمبران روایت می‌کند، او نخستین مورخی است که کتابش را بر اساس چهار طبقه شاهان باستانی ایران به چهار «طبقه» فصل‌بندی کرده و در ذیل هر طبقه، تاریخ پیغمبران و ملوک عرب و روم را به صورت پراکنده آورده است. حافظ ابرو الگوی دیگری را برگزیده که تاریخ پادشاهان و پیغمبران به صورت تفکیک‌شده نقل می‌شد و پیش‌تر کسانی مانند مسعودی، مقدسی، منهج‌الدین، بیضاوی، بناکتی و حمدالله مستوفی آن را به کار گرفته بودند. او این الگو را با ساختار ابداع‌شده رشیدالدین در آمیخت؛ بدین ترتیب که کتاب او نیز به چهار «باب» تقسیم شده، اما در ذیل هر باب، تاریخ پیامبران و پادشاهان ایران و سایر سرزمین‌ها به صورت تفکیک‌شده آمده است. به همین دلیل، این بخش از مجمع‌التواریخ ساختاری نظام‌مندتر از جامع‌التواریخ دارد. در مقایسه با آثار مورخان سده‌های قبل، ساختار جامع‌التواریخ و مجمع‌التواریخ به گونه‌ای است که اهمیت پادشاهان را بیشتر از پیغمبران جلوه داده است. این پادشاهان دیگر آن حاکمانی نیستند که نقشی فرعی در روند تاریخ داشتند. این ساختار شاهانه و سکولار، متناسب با حامیان این کتاب‌ها یعنی غازان‌خان و شاهرخ است که هر دو لقب

«پادشاه اسلام» را برای خود برگزیده بودند.^۱

کتاب‌شناخت

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳) *تاریخ کامل*، جلد ۱، ترجمه سید محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۵۴) *گرشاسب‌نامه*، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: کتابخانه طهموری.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶) *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الأرض و الأنبیاء)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۵۳) *تاریخ بلعمی*، جلد ۱، به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: کتابفروشی زوار.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود بن ابی‌الفضل (۱۳۴۸) *تاریخ بناکتی: روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶) *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۳۸۲) *نظام‌التواریخ*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸) *تاریخ ثعالبی: مشهور به غرر اخبار لملوک الفرس و سیرهم، پاره نخست، ایران باستان*، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نشر نقره.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله (۱۳۹۸) «مجمع‌التواریخ» در: *جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی* (کتابت ۷۱۴ هـ ق) و *مجمع‌التواریخ حافظ ابرو* (کتابت ۸۲۹ هـ ق) جلد ۱، مقدمه و پژوهش: محمدرضا غیاثیان، تهران: میراث مکتوب.
- حنفی، محمد اسماعیل (۱۳۸۵) «معرفی المعجم فی آثار ملوک العجم و نویسندة آن»، *مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، سال ۴، صص ۲۴-۵.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۹۲) *جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، ۳ جلد، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- روشن، محمد (۱۳۹۲) «مقدمه مصحح» در: *جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)*، تصحیح محمد روشن، جلد ۱: هفده-چهل و یک، تهران: میراث مکتوب.
- صدیقیان، مهین دخت (۱۳۷۵) *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران: به روایت منابع بعد از اسلام*، جلد ۱: پیشداویان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵) *تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک*، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده،

۱. برای بحث‌هایی درباره لقب «پادشاه اسلام» برای غازان‌خان و شاهرخ، نک:

تهران: اساطیر.

غیاثیان، محمدرضا (۱۳۹۶) نسخه مصور کتابی از رشیدالدین و حافظ ابرو در کتابخانه کاخ توپکاپی (خزینة ۱۶۵۳)، آینه میراث، شماره ۶۰، صص ۴۸-۲۷

_____ (۱۳۹۸) «مقدمه» در: جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (کتابت ۷۱۴ هـ ق) و مجمع‌التواریخ حافظ ابرو (کتابت ۸۲۹ هـ ق)، جلد ۱: چهل و سه - یکصد و یک، تهران: میراث مکتوب.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۰) شاهنامه فردوسی (چاپ عکسی از روی نسخه خطی بایسنغری)، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی،

قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳) المعجم فی آثار ملوک العجم، به کوشش احمد فتوحی‌نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مسعودی، علی بن‌الحسین (۱۳۸۲) مروج الذهب، جلد ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴) آفرینش و تاریخ (مجلد اول تا سوم)، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.

منه‌اج‌الدین عثمان بن سراج‌الدین (۱۳۴۲) طبقات ناصری، جلد ۱، تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل: پوهنی مطبوعه.

نسخه بریتانیا: جامع‌التواریخ رشیدالدین، کتابخانه بریتانیا (شماره: Add. 7628).

خزینة ۱۶۵۴: جامع‌التواریخ رشیدالدین، کتابخانه کاخ توپکاپی.

نسخه عربی: جامع‌التواریخ رشیدالدین، کتابخانه دانشگاه ادینبرو (شماره Or.MS 20).

Blair, Sheila S. (1995). *A Compendium of Chronicles: Rashid al-Din's Illustrated History of the World*. London: Nour Foundation.

Browne, Edward G. (1908). "Suggestions for a Complete Edition of the Jami' u't-Tawarikh of Rashidu'd-Din Fadlu'llah." *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 17-37.

Ghiasian, Mohamad Reza (2018a). *Lives of the Prophets: The Illustrations to Hafiz-i Abru's "Assembly of Chronicles"*. Leiden, Boston: Brill.

Ghiasian, Mohamad Reza (2018b). "The Topkapı Manuscript of the Jami' al-Tawarikh (Hazine 1654) from Rashidiya to the Ottoman Court: A Preliminary Analysis." *Iranian Studies* 51, no. 3, 399-425.

Hämeen-Anttila, Jaakko (2018). *Khwadāynāmag: The Middle Persian Book of Kings*. Leiden: Brill.

Kadoi, Yuka (2009). *Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Iran*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Lambton, A. K. S. (1978). "Early Timurid Theories of State: Hāfiz Abrū and Nizām al-Dīn Šāmī." *Bulletin d'études Orientales*, T. 30, Mélanges Offerts a Henri Laoust, vol. 2, 1-9.

Melville, Charles (1990). "Pādshāh-i Islām: The Conversion of Sultan Maḥmūd Ghāzān Khān." *Pembroke Papers* 1, 159-177.

Melville, Charles (2008). "Jāme' al-Tawārīk." In *Encyclopaedia Iranica*. vol. 14, edited by Ehsan Yarshater, 462-468. New York: Encyclopaedia Iranica Foundation.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۰۱

- Melville, Charles (2016). "Rashīd al-Dīn and the Shāhnāmeḥ." *Journal of the Royal Asiatic Society* 26, Issue 1-2, 201 – 214.
- Rice, David Talbot (1976). *The Illustrations to the "World History" of Rashīd al-Dīn*. Edinburgh: Edinburgh University.
- Rieu, Charles (1879). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*. vol. 1. London: British Museum.
- Subtelny, Maria (2013). "Between Persian Legend and Samanid Orthodoxy: Accounts about Gayumarth in Bal'ami's *Tarikhnama*." In: *Ferdowsi, the Mongols and the History of Iran. Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia*, (eds) R. Hillenbrand, A.C.S. Peacock and F. Abdullaeva, 33-45. London: I.B. Tauris.
- Subtelny, Maria Eva and Anas B. Khalidov (1995). "The Curriculum of Islamic Higher Learning in Timurid Iran in the Light of the Sunni Revival under Shāh-Rukh." *Journal of the American Oriental Society* 115, no. 2, 210-236.
- URL 1: www.bl.uk/manuscripts/FullDisplay.aspx?ref=Add_MS_7628 (accessed: March 2021).

List of sources with English handwriting

- Bahār, Mehrdād (1376 Š), *Jostārī Čand Dar Farhang-E Irān*, Tehrān: Fekr-E Rūz. [In Persian]
- Bal'amī, Abū 'Alī Moḥammad Ibn Moḥammad (1353 Š), *Tārīk-E Bal'amī*, Vol. 1, Edited By Moḥammad Taqī Bahār, Tehrān: Zavvār. [In Persian]
- Banākatī, Faḵr Al-Dīn Abū Solaymān Dāvūd Ibn Abī Al-Fazl (1348 Š), *Tārīk-E Banākatī: Ravza-Ye Olī Al-Albāb Fī Ma'rafat Al-Tavārīk Va Al-Ansāb*, Edited By Ja'far Šo'ār, Tehrān: Anjoman-E Āṭār-E Mellī. [In Persian]
- Bayzāvī, 'Abdollah Ibn 'Omar (1382 Š), *Nezām Al-Tavārīk*, Edited By Mīr Ḥāšem Moḥaddet, Tehrān: Bonyād-E Movqūfāt Dr Maḥmūd Afšār. [In Persian]
- Eṣfahānī, Ḥamze Ibn Ḥassan (1346 Š), *Tārīk-E Payāambarān Va Šāhān* (Sennī Molūk Al-Arz Va Al-Anbīyā'), Translated By Ja'far Šo'ār, Tehrān: Bonyād-E Farhang-E Irān. [In Persian]
- Ferdausī, Abolqāsem (1350 Š), *Šāhnāmeḥ-Ye Ferdausī (Čāp-E 'Aksī Az Rū-Ye Nosqeh-Ye Kaṭī Bāysonghorī)*. Tehrān: Šaurā-Ye Markazī Jašn-E Šāhanšāhī. [In Persian]
- Ghiasian, Mohammad Reza (2018), "An illustrated MS of a work by Rashid al-Din and Hafez Abru at the Library of the Topcapi Palace (Hazine 1653), Mirror of Heritage (Ayene-ye Miras), Vol. 1, Issu:61, p. 27-48.
- Hāfez Abrū, 'Abdollah Ibn Lotfollāh (1398 Š), "Majma' al-Tavārīk", In: Mohamad Reza gīāsīān (introduced and researched) *Jāmi' al-Tavārīk Rašid al-Din Fazl Allāh Hamadāni (Copied in 714 AH) and Majma' al-Tavārīk Hafīz Abru (Copied in 829 AH)*, Facsimile Edition of Manuscript H. 1653, Topkapi Palace Library (Istanbul), vol. 1, Tehrān: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Ḥanaftī, Moḥammad Ismā'īl (1385 Š), "Mo'arrefī al-Mo'jam fī Āṭār-e Molūk al-'Ajam va Nevīsandeh-ye ān", *Zabān va Adabīyyāt Fārsī*, 4: 5-24.
- Ibn Aṭīr, 'Ez al-Dīn (1383 Š), *Tārīk-e Kāmel*, vol. 1, translated by Sayyed Moḥammad Ḥossein Rauḥānī, Tehrān: Asāṭīr. [In Persian]
- Maqdesī, Moṭahhar Ibn Ṭaher (1374 Š), *Āfarīnesh va Tārīk (Mojalled Avval tā Sevvom)*, translated by Moḥammad Reza Šafī'ī Kadkanī, Tehrān: Agah. [In Persian]
- Mas'ūdī, 'Alī Ibn Ḥossein (1382 Š), *Morūj al-dahab*, vol. 1, translated by Abolqāsem Pāyandeh, Tehrān: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Menḥāj al-Dīn 'Oṭmān Ibn Serāj al-Dīn al-jūjjānī (1342 Š), *Ṭabaqāt-e Nāserī*, vol. 1, edited by 'Abd al-Ḥayy Ḥabībī, Kabul: Pūhenī Maṭba'a. [In Persian]
- Mostoūfī, Ḥamdollāh (1364 Š), *Tārīk-e Gozīde* edited by 'Abd al-Ḥossein Navā'ī, Tehrān: Amīrkabīr. [In Persian]
- Qazvīnī, Šaraf al-Dīn Fazlollāh (1383 Š), *Al-Mo'jam fī Āṭār-e Molūk 'Ajam*, edited by Aḥmad Fotūḥī Nasab, Tehrān: Anjoman-e Āṭār va Mafākher-e Farhangī. [In Persian]
- Rašīd al-Dīn Fazlollāh (1392 Š), *Jāme' al-Tavārīk (Tārīk-e Irān va Islam)*, 3 vols, edited by Moḥammad Raušan, Tehrān: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Raušan, Moḥammad (1392 Š), "Moqaddameḥ-ye Moṣaḥḥeḥ", In: Idem (ed.) *Jāme' al-Tavārīk (Tārīk-e Irān va Islam)*, vol. 1, Tehrān: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Ṭa'ālabī Neysābūrī, 'Abd al-Malek Ibn Moḥammad (1368 Š), *Tārīk-e Ṭa'ālabī: Pāreh-ye Nokost, Irān-e Bāstān*, translated by Moḥammad Fażā'elī, Tehrān: Noqreh. [In Persian]
- Ṭabarī, Moḥammad Ibn Jarīr (1375 Š), *Tārīk-e Ṭabarī ya Tārīk al-Rosol va al-Molūk*, vol. 1, translated by Abolqāsem Pāyandeh, Tehrān: Asāṭīr. [In Persian]

English Source

Blair, Sheila S. (1995). *A Compendium of Chronicles: Rashid al-Din's Illustrated History of*

the World. London: Nour Foundation.

Browne, Edward G. (1908). "Suggestions for a Complete Edition of the Jami' u't-Tawarikh of Rashidu'd-Din Fadlu'llah." *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 17-37.

Ghiasian, Mohamad Reza (2018a). *Lives of the Prophets: The Illustrations to Hafiz-i Abru's "Assembly of Chronicles"*. Leiden, Boston: Brill.

Ghiasian, Mohamad Reza (2018b). "The Topkapı Manuscript of the *Jami' al-Tawarikh* (Hazine 1654) from Rashidiya to the Ottoman Court: A Preliminary Analysis." *Iranian Studies* 51, no. 3, 399-425.

Hämeen-Anttila, Jaakko (2018). *Khwadāynāmag: The Middle Persian Book of Kings*. Leiden: Brill.

Kadoi, Yuka (2009). *Islamic Chinoiserie: The Art of Mongol Irān*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

Lambton, A. K. S. (1978). "Early Timurid Theories of State: Hāfiz Abrū and Nizām al-Dīn Šāmī." *Bulletin d'études Orientales*, T. 30, Mélanges Offerts a Henri Laoust, vol. 2, 1-9.

Melville, Charles (1990). "Pādshāh-i Islām: The Conversion of Sultan Maḥmūd Ghāzān Khān." *Pembroke Papers* 1, 159-177.

Melville, Charles (2008). "Jāme' al-Tawārīḡ." In *Encyclopaedia Irānica*. vol. 14, edited by Ehsan Yarshater, 462-468. New York: Encyclopaedia Irānica Foundation.

Melville, Charles (2016). "Rashīd al-Dīn and the Shāhnāmeḥ." *Journal of the Royal Asiatic Society* 26, Issue 1-2, 201 – 214.

Rice, David Talbot (1976). *The Illustrations to the "World History" of Rashīd al-Dīn*. Edinburgh: Edinburgh University.

Rieu, Charles (1879). *Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum*. vol. 1. London: British Museum.

Subtelny, Maria (2013). "Between Persian Legend and Samanid Orthodoxy: Accounts about Gayumarth in Bal'ami's *Tarikhnama*." In: *Ferdowsi, the Mongols and the History of Irān. Art, Literature and Culture from Early Islam to Qajar Persia*, (eds) R. Hillenbrand, A.C.S. Peacock and F. Abdullaeva, 33-45. London: I.B. Tauris.

Subtelny, Maria Eva and Anas B. Khalidov (1995). "The Curriculum of Islamic Higher Learning in Timurid Irān in the Light of the Sunni Revival under Shāh-Rukh." *Journal of the American Oriental Society* 115, no. 2, 210-236.

URL 1: www.bl.uk/manuscripts/FullDisplay.aspx?ref=Add_MS_7628 (accessed: March 2021).

A Comparative Study of the History of Pishdadian in the *Jami' al-tawarikh* and the *Majma' al-tawarikh*¹

Mohamad Reza Ghiasian²

Received: 2021/04/10

Accepted: 2021/06/24

Abstract

Among the numerous chronicles that have narrated the history of the Pishdadian during the Ilkhanid period, Rashid al-Din's *Jami' al-tawarikh* has unique features that are not found in the works of his predecessors. A century after Rashid al-Din, Hafiz-i Abru, imitating him, compiled the *Majma' al-tawarikh* in a much larger volume. This paper seeks to identify the sources of Rashid al-Din and Hafiz-i Abru, as well as to analyze and compare the structure of this part of their book with each other, as well as earlier chronicles. To identify the sources used by them, in addition to the *Shahnameh*, the works of twelve historians from the tenth to the fourteenth century were examined. Although Rashid al-Din follows the model offered by Tabari, who narrates the history of kings during the stories of the prophets, he is the first historian to divide his book into four chapters based on the four classes of Persian kings. Hafiz-i Abru has chosen another model, in which the histories of the kings and prophets were narrated separately, but he combined it with the structure invented by Rashid al-Din, and thus his book has a more systematic structure. Compared with the earlier works, the structures of the *Jami' al-tawarikh* and the *Majma' al-tawarikh* are so that they emphasize the importance of kings over prophets.

Keywords: Pishdadian, Ilkhanid Historiography, *Tarikh-i Tabari*, Rashid al-Din, Hafiz-i Abru

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.35580.1511

2. Assistant Professor for Islamic art, Faculty of Art and Architecture, University of Kashan, Kashan, Iran. Email: ghiasian@kashanu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۲۳۷-۲۰۵
مقاله علمی - پژوهشی

نقد روایت اعظام/الوزاره از دلایل اعدام ثقه‌الاسلام شهیدی خوانساری بر پایه اسناد نویافته^۱

مسعود کشیری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۶

چکیده

پیچیدگی شرایط اجتماعی و سیاسی ایران پس از دوران مشروطه، منجر به ظهور طبقات جدیدی در قدرت‌های منطقه‌ای و ضعف و نبود اقتدار قدرت مرکزی و بروز آشوب‌ها و ناامنی‌های شدیدی شد که در نهایت با بروز قحطی بزرگ سال‌های آخر قرن گذشته، به اوج شدت خودش رسید. یکی از این حوادث که در منطقه حاکم‌نشین ثلاث (گلپایگان، خوانسار و خمین) اتفاق افتاد، ماجرای شورش و طغیان یکی از علمای منطقه به نام آقا میرزا محمد مهدی معروف به ثقه‌الاسلام شهیدی بود که نافرمانی و تمرد او از سال‌ها قبل و همچنین طغیان مسلحانه او باعث ایجاد ناامنی در منطقه شد و در نهایت با هجوم قوای دولتی شکست خورده و با تعدادی از همراهانش اعدام شد. هدف از این مقاله، نقد و بررسی روایت اعظام قدسی از ماهیت طغیان و دلایل اعدام آیت‌الله میرزا محمد مهدی ثقه‌الاسلام شهیدی در خوانسار در سال ۱۳۳۶ قمری است. در این پژوهش تلاش شد تا با استفاده از منابع و اسناد خاندانی برجای مانده، مراجعه به کتب و مقالاتی که در حوزه تاریخ محلی نوشته شده است، مراجعه به اسناد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، مراجعه به اسناد موجود در کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و همچنین مصاحبه با شخصیت‌های محلی، به روش کتابخانه‌ای و میدانی، تا حد ممکن، پیشینه خاندان آیت‌الله ثقه‌الاسلام شهیدی روشن شود و ماهیت و دلایل طغیان او در منطقه که دامنه آن به شهرها و استان‌های مجاور و حتی تهران هم کشیده شد، همچنین دلایل اعدام او آشکار شود و روایت دقیق‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت از این حادثه تاریخی بیان شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بر خلاف روایات نقل شده در کتب تاریخی،

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.35074.1500

۲. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: masoodkasiri@ltr.ac.ir

به‌خصوص روایت غالب در کتاب شرح خاطرات من یا روشن‌شدن تاریخ صد ساله ایران نوشته حسن اعظام‌الوزاره قدسی، دعوی مربوطه هیچ ارتباطی با موضوعات سیاسی و حوادث انقلابی نداشته و تنها یک دعوی منطقه‌ای بین ایشان و سایر ذی نفوذان بر سر تولیت املاک وقفی و منافع مادی بوده است.

واژگان کلیدی: منطقه ثلاث، خوانسار، میرزا محمدمهدی، ثقه‌الاسلام شهیدی، گلپایگان

مقدمه

حوادث اجتماعی و سیاسی اواخر دوران قاجار، به‌خصوص شرایط اجتماعی به‌وجودآمده پس از انقلاب مشروطیت تا زمان انقراض قاجاریه و به سلطنت رسیدن رضاشاه، دارای تاریخ بسیار متراکم و پیچیده‌ای است که بسیاری از آنها از دید مورخان و پژوهشگران این دوره مغفول مانده است. بروز ناامنی پس از مشروطیت، ظهور و سقوط دولت‌های مستعجل، مقتدرنبودن حکومت مرکزی، از هم پاشیدگی نظم سنتی حاکم بر جامعه و تسلط نداشتن مجلس و دولت بر امور، دخالت بیگانگان در امور مختلف کشور، بروز قحطی‌ها و بیماری‌ها، سرایت جنگ جهانی اول به ایران و ورود قوای دشمن به درون مرزهای کشورمان و بسیاری از دلایل دیگر، باعث شده بود که این دوران از لحاظ تاریخی و بروز حوادث گوناگون چه در سطح ملی و چه در سطح محلی، دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی باشد و به‌دلیل ارتباط با بسیاری از حوادث دوران پس از خودش و همچنین نزدیکی زمان آن با دوران حال، حائز اهمیت بوده و باید مدنظر اهل پژوهش قرار گیرد.

یکی از این حوادث، ماجرای بروز ناامنی و غارتگری در منطقه ثلاث (گلپایگان، خوانسار، خمین) و طغیان آیت‌الله میرزا محمدمهدی خوانساری معروف به ثقه‌الاسلام شهیدی، یکی از مجتهدان معروف در خطه مرکزی ایران، در دهه آخر قرن گذشته بود که در پایان منتهی به اعدام او و همچنین سرکوب یاغیان لرستان شد (اشراقی، ۱۳۸۳: ۹۲۰).

از مفصل‌ترین روایت‌های موجود در منابع تاریخی، روایتی است که حسن اعظام‌الوزاره قدسی، در کتاب شرح زندگانی من یا روشن‌شدن تاریخ صد ساله ایران از این واقعه بیان کرده است. ایشان که از روحانیان مشروط‌خواه و نامدار آن دوره بود به‌عنوان بازرس ویژه دولت به منطقه اعزام و شرحی را در کتاب خود نقل می‌کند که بعدها تبدیل به روایت غالب از این ماجرا شد. هرچند که پژوهشگران تاریخ محلی همچون تولایی در ویلاگ خود و برخی دیگر از نویسندگان مانند میرمحمدی، در آثار خود به این حادثه اشاره کرده‌اند، مطالب عنوان شده آنان ترکیبی از روایت اعظام قدسی و گاه برخی افسانه‌های محلی مبنی بر تازه‌بودن جنازه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۰۷

ایشان است که محل اعتماد مورخ نیست. برخی از نویسندگان کتب مذهبی همچون نویسنده ضیاء‌البصار هم تنها به بیان کرامات و شرح مجد و بزرگی خوانساری پرداخته و عملاً نکته جدیدی در آن مشاهده نمی‌شود. گفته‌ها و نظرات مختلفی هم که در فضای مجازی یافت شد، بسیار ضد و نقیض بود و موضع‌گیری‌های له و برله این حادثه و حوادث پس از آن، نوعی گمراهی در بین علاقه‌مندان به تاریخ ایجاد می‌کرد. برخی از بازماندگان ایشان تلاش کردند تا در دوره پهلوی به وسیله طرح دعوی حقوقی منافعی را که پس از اعدام او از دست رفته بود، احیا کنند و از طرفی پس از انقلاب اسلامی هم دامنه این ادعاها تا به امروز در بین مردم منطقه وجود دارد تا جایی که علی‌رغم اینکه امروزه یکی از خیابان‌های شهر خوانسار به نام آیت‌الله شهید، ثقه‌الاسلام شهیدی نام‌گذاری شده است، برخی او را در ردیف متولیان غارتگر و محترکان به حساب می‌آورند.

گرچه رسالت اصلی این نوشتار بررسی ماهیت و دلایل طغیان خوانساری نیست و هدف اصلی نقد روایت اعظام قدسی از این ماجراست، این مهم جز با پرداختن به دلایل این طغیان حاصل نمی‌شود؛ به همین دلیل لازم بود تا ابعاد مختلف این حادثه که امروزه هنوز از مباحث مناقشه برانگیز منطقه است، بررسی شود و تنها روایت مکتوب و مفصلی که از این حادثه از اعظام‌الوزاره نقل شده است، به دقت بحث و نقد شود و به همین دلیل ضرورت انجام یک تحقیق جامع در این خصوص وجود داشت.

نویسنده این مقاله بر حسب اتفاق در قلعه مخروبه روستای تخماقلو در منطقه فریدن به اسنادی دست یافت که رگه‌هایی از روایت دیگری از این حادثه در آنها به چشم می‌خورد. این مسئله باعث شد تا نگارنده تلاش کند تا از میان بررسی اسناد مختلف و انجام پژوهش‌های میدانی به روایت جدیدی از زندگی‌نامه میرزا محمد مهدی خوانساری و میزان نفوذ او در سطح منطقه‌ای و ملی و همچنین دلایل بروز این حادثه و نقد نوشته‌های حسن قدسی در کتاب خاطرات او، دست پیدا کند.

برای انجام این پژوهش ابتدا به آرشیوهای دولتی مراجعه شد و از بین بررسی‌های انجام‌شده در میان اسناد فهرست‌نویسی‌شده و پرونده‌های پیش‌آرشیوی موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی و همچنین آرشیو اسناد مجلس شورای اسلامی برخی اسناد مهم و منتشرنشده به دست آمد. همچنین برخی از اسناد خاندانی مرحوم هژبر سلطان تخماقلویی که در اختیار نوادگان ایشان است، با سخاوت فراوان در اختیار نگارنده قرار گرفت و در میان آنها اسناد بسیار راهگشایی در خصوص موضوع تحقیق وجود داشت که استفاده شد. همچنین با برخی از پژوهشگران محلی منطقه از جمله تولایی و میرمحمدی هم در شهرستان خوانسار

صحبت شد و در ملاقاتی که با کریمپور، از بازماندگان محمدخان سالار اعظم بختیاری، در قلعه بارده در اطراف شهرکرد انجام شد، ایشان برخی اطلاعات مهم از جمله صورت تلگراف دستور دولت مبنی بر اعدام مجتهد خوانساری را به نویسنده ارائه داد. اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد مجلس را ریاست وقت کتابخانه مجلس در اختیار این جانب قرار دادند.^۱

زندگی‌نامه سید

منطقه ثلاث از حدود قرن هفتم هجری به بعد، از پایگاه‌های مهم تبلیغ تشیع بود (افاضلی، ۱۳۸۰: ۱۳۴) و از مشهورترین حوزه‌های علمی منطقه، حوزه علمی شهرستان خوانسار است که حیات علمی و فرهنگی خود را از دوران صفویه تا به امروز ادامه داده و باعث شده است تا خاندان‌های بزرگ شیعی به پشتوانه آن در شهر خوانسار به وجود آمده و نام این منطقه با نام این علما و اقشار فرهنگی، زبانزد اهل فرهنگ باشد (افاضلی، ۱۳۷۳: ۲۰۴).

یکی از این خاندان‌های معروف، خانواده شهیدی هستند که جد آنها، مرحوم میرزامحمد مهدی خوانساری ملقب به ثقه‌الاسلام شهیدی، موضوع این پژوهش قرار گرفته است. سیدمحمد مهدی بن آقا میرزا جعفر بن آقا میرمحمد تقی بن حاج میرسیدعلی بن سید ابوالقاسم جعفر معروف به آقامیرز ابن حاج سیدحسین بن میرابوالقاسم کبیر که اهالی خوانسار وی را با نام ثقه‌الاسلام شهیدی می‌شناسند، در سال ۱۲۶۳ قمری در خوانسار متولد شد. وی تحصیلات مقدماتی خود را در خوانسار به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیلات و استفاده از علمای طراز اول، رهسپار نجف اشرف شد. سید، روحانی مقتدر و در بین مردم دارای نفوذ اجتماعی بالایی بود. مکنت مالی خوبی داشت و با تشخیص زندگی می‌کرد. وی بنا بر درخواست علمای تهران در زمان ناصرالدین شاه به تهران رفت که با استقبال مردم مواجه شد و پس از چندی به خوانسار آمد (تولایی، <http://khansarpeople.blog.ir/1394/01/28/red>).

به گفته مورخان، میرزامهدی خوانساری، چه در تهران و چه در خوانسار، زندگی با شکوه و تجمل همراه با خدم و حشم فراوان و املاک بسیار در بختیاری، فریدن، عربستان^۲، کرون، گلپایگان، خمین، محلات، سلطان‌آباد، اصفهان، ملایر و تویسرکان داشت (تولایی به نقل از اعتمادالسلطنه). او پس از ورود و سکونت در خوانسار هم این رویه زندگی را ادامه داد و با در اختیار گرفتن بسیاری از موقوفات و املاک منطقه ثلاث و فریدن و بختیاری، به متمول‌ترین

۱. نگارنده بر خود واجب می‌داند از دوست گرانمایه جناب آقای دکتر طبری که صمیمانه در جهت دسترسی به اسناد موجود در مجلس و همچنین عزیزی که در انجام مصاحبه‌ها همکاری کردند، تشکر کند.

۲. منظور هفت ده نزدیک به هم در منطقه ثلاث شهرستان گلپایگان است (نگارنده).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۰۹

مالک منطقه مرکزی ایران تبدیل شد. او علاوه بر داشتن املاک فراوان، به خرید و ساخت قلعه و کاروان‌سراهای متعدد نیز همت گماشت و به گفته برخی از نویسندگان در انجام امور عام‌المنفعه هم مضایقه نداشت. تولایی، بنا بر نظر نویسنده ضیاء‌البصار فی تراجم‌العلمای خوانسار، معتقد است که ساخت بازار معروف به «بازار بالا» در خوانسار از جمله کارهای عام‌المنفعه ایشان بوده است. اعظام‌الوزاره قدسی درباره زندگی میرزامحمد مهدی می‌نویسد:

«حاج میرزامحمد مهدی یک خانواده دویست‌سیصد ساله بود که در پیشگاه سلاطین وقت همیشه مورد توجه و احترام بوده‌اند و عمارتی به نام مضاف‌خانه همیشه برای توقف واردین از هر طبقه و پذیرایی آماده داشتند. چنانچه در معاینه بنا و عمارت خراب‌شده مضاف‌خانه را هم مشاهده کردیم. عموم طبقات اظهارشان این بود که اشخاص واردین به مضاف‌خانه از یک شب تا شش ماه و یک سال هم دیده می‌شد که از همه حیث پذیرایی و با نهایت احترام مستخدمین رفتار می‌نمودند. چنانچه هر یک مریض می‌شدند طبیب و دوا و غذا فوراً مهیا و تا رفع کسالت نمی‌شد مانع از رفتن می‌گردیدند.» (قدسی، ۱۳۷۹: ۵۷۶)

این سبک زندگی و میزان فراوان املاکی که در مناطق گوناگون در اختیار مباشران میرزامحمد مهدی قرار داشت، باعث شده بود تا همواره بین کارگزاران او و عمال سایر خوانین محل به خصوص علمای خوانسار و خوانین بختیاری، تزاخم و درگیری وجود داشته باشد و در نهایت همین درگیری‌ها بر سر موقوفات و املاک و کشمکش با سایر متنفذان به خصوص دیگر علمای آن سامان، در یک فرایند پیچیده باعث طغیان میرزامحمد مهدی و در نهایت درگیری با دولت وقت و اعدام او شد. نویسنده مقدمه مناهج‌المعارف که از نوادگان سید است علت کشته‌شدن وی را این چنین نقل می‌کند:

«در سال ۱۳۳۶ق گرانی عجیبی شد. یاران و اعوان صمصام‌السلطنه گندم و سایر حبوبات را در انبارها احتکار کردند. سید که همیشه پناه فقرا و مظلومین بود و از مرگ مردمی که از گرسنگی چون برگ خزان بر زمین می‌ریختند ناراحت بود دستور داد غلات را به نرخ عادلانه روز، تحویل نانویان دهند تا مردم از مرگ نجات یابند، لذا صمصام‌السلطنه از این حکم، سخت ناراحت و علیه سید تحریک شد و مقارن همان ایام هم رئیس‌الوزرا شد و موقع را برای از بین بردن سید و تسویه حساب‌ها مناسب دید و چون از یک طرف از دوستی سید با سردار ظفر و سردار محتشم ناراضی بود و از طرفی هم یقین داشت که به دستور سید انبارهای احتکاری او در معرض استفاده مردم گرسنه قرار خواهد گرفت. لذا نزد شاه ایران احمد شاه برای سید سعادت کرد و سید را مخالف دولت معرفی نمود.» (میرکبیر، ۱۳۵۱: ۵۸۰)

البته همان گونه که ذکر شد این نقل قول از جانب یکی از نوادگان میرزامحمد مهدی است و بنا

به شواهدی که در قسمت‌های بعدی پژوهش ارائه خواهد شد، وقوع حوادث به این سادگی نبوده و نادیده‌انگاشتن نقش سایر علما در این ماجرا و پررنگ جلوه‌دادن نقش خوانین بختیاری در این نقل قول کاملاً مشهود است، ضمن اینکه میرزاحمد مهدی آن‌چنان هم که نویسنده این کتاب اصرار دارد، در جهت منافع عمومی و جلوگیری از قحطی اهتمام نداشته است.

به هر حال پس از مدتی اختلافات شدیدی بین میرزاحمد مهدی و حاکم شهر و گروه دیگری از علمای خوانسار شروع شد و سیر حوادث به گونه‌ای پیش رفت که میرزا محمدمهدی شروع به احضار تفنگچی و سرباز کرده و عملاً روبه‌روی حاکم شهر ایستاد و در نهایت با ورود نیروهای نظامی ژاندارمری و سواران بختیاری به حکم تهران، جنگی سه روزه شروع و سرانجام میرزا محمدمهدی دستگیر و به‌همراه پنج نفر دیگر اعدام شد. نویسنده کتاب ضیاء‌البصار درخصوص زمینه‌سازی برای اعدام او می‌نویسد:

«مرحوم وثوق‌الدوله که از مریدان سید بود شاه را از غرض صمصام‌السلطنه آگاه کرد و احمد شاه دستور داد تلگرافی به حکومت خوانسار مخابره کنند که سید را با احترام به تهران بدرقه نمایند تا حضوراً مطالب طرح و فیصله یابد. ولی صمصام‌السلطنه که از حضور سید، نزد شاه باک داشت به حاکم خوانسار که دست‌نشانده او بود و محکرمین محل هم به او رشوه‌ها داده بودند دستور داد تا اول سید را به دار بزنند و پس از آن تلگراف شاه را در دفاتر حکومتی ثبت نمایند... مأمورین صمصام‌السلطنه خانه و زندگی سید را نیز آتش زدند و کلیه اموال منقول و کتابخانه نفیس و کالسکه هشت آینه معروف سید را به غارت بردند.» (ابن‌رضا، ۱۳۸۲: ۵۵۵)

این روایت که در اکثر نوشته‌های مربوط به حوادث آن زمان منطقه ثلاث و شهر خوانسار به چشم می‌خورد، به کوشش نویسندگانی که برخی از آنها رابطه خویشاوندی با میرزاهمدی داشته‌اند، تبدیل به روایت غالب شده و از همین رهگذر اعدام میرزاحمد مهدی را ناحق دانسته و او را از جمله شهدای شهر خوانسار به حساب آورده‌اند تا حدی که امروزه یکی از خیابان‌های این شهر به نام او نام‌گذاری شده است.

در این نوشتار ابتدا برخی از این‌گونه روایات و منشأ آنها نقل شده و پس از آن اسناد بررسی شدند و جالب اینکه یافته‌های این پژوهش که بر اساس اسناد متعدد به دست آمده، روایت دیگری را پیش روی خوانندگان قرار خواهد داد. در میان نوشته‌ها و خاطرات بر جای مانده، حسن قدسی یا اعظام‌الوزاره در کتاب خود بیش از بقیه به این ماجرا پرداخته است. دلیل آن این است که یک سال پس از آن ماجرا، به دلیل شکایت ورثه میرزاحمد مهدی و به توصیه وثوق‌الدوله و با حکم اقتدارالدوله کفیل وزارت داخله، اعظام‌الوزاره مأمور می‌شود تا به منطقه ثلاث رفته و به این شکایت رسیدگی کند.

اعظام‌الوزاره در جای‌جای گزارش خود ضمن پرده‌پوشی بر نقش سایر علمای منطقه، تلاش می‌کند تا ضمن پررنگ‌کردن نقش خوانین بختیاری در این غائله، بر بی‌گناهی میرزاحمدمهدی و تقصیر رقیبان او به‌خصوص بختیاری‌ها صحه بگذارد. شاید یکی از دلایل اینکه گزارش قدسی با شواهد و اسناد تاریخی منطبق نبوده و یک‌طرفه به نظر می‌رسد، این باشد که شاکیان این پرونده فرزندان و خویشاوندان میرزاحمدمهدی بوده و طی این سفر همراه او بوده و هزینه سفر و اسکان او را هم فراهم کردند و بدون‌شک می‌توانستند در جهت‌دهی فکر و ایجاد ذهنیت دلخواه خود، موفق‌تر از سایر رقیبان رفتار کنند(قدسی، ۱۳۷۹: ۵۷۳).

بیان این مطالب نشان می‌دهد که قبل از شروع سفر به منطقه، ایجاد ذهنیت برای انحراف از اصل موضوع شروع شده بود و همچنین شواهد امر نشان می‌دهد که طرف دیگر دعوا که خاندان میرزایوسف امام‌جمعه که خود از علمای بنام خوانسار بودند، از این حکمیت ناخشنود بوده و با دیده تردید به آن می‌نگریستند تا جایی که سیدحسین مدرس را واسطه قرار دادند(همان: ۵۷۲).

به هر حال روایت غالبی که تا کنون در اکثر نوشته‌ها به چشم می‌خورد این است که سید مردی محترم، مورد عنایت همه مردم منطقه، متمول و زمین‌دار و حامی رعایا بود و خوانین بختیاری که چشم طمع به زمین‌های او داشتند، از مدت‌ها قبل با عمال سید مناوزه کرده و پس از اینکه فرصتی به دست آوردند، فتنه‌ای را به وجود آورده و با دسیسه‌چینی گروهی از حاسدان را برانگیخته و زمینه اعدام او را فراهم کردند.

آنچه در این روایت ناگفته باقی می‌ماند، اشاره به سوابق حضور میرزاحمدمهدی در منطقه و شیوه برخوردش با سایر علما و ملاکان و مردم، چندین بار تبعید به دلیل تظلم ساکنان منطقه، نقش سایر علما و واکنش نشان ندادن مردم پس از ماجرای اعدام او است. آیت‌الله پسندیده که در آن ایام از نزدیک شاهد حوادث بود در خصوص انطباق نوع رفتار و کنش میرزاحمدمهدی با اصول اسلام، با دیده تردید نگریسته است(مرادی، ۱۳۸۸: ۳).

آنچه از بین اسناد می‌توان به آن دست یافت این است که نوع رفتار او با مردم و صاحب‌نفوذان بسیار خصمانه و درگیری او با علما و خوانین با نفوذ منطقه سابقه‌دار بوده و در موارد زیادی منجر به صدور حکم محکومیت و حتی تبعید او از منطقه شده است(اعتمادالسلطنه: ۴۰) در یکی از نامه‌هایی که اصل آن در اختیار خاندان هژبر سلطان فریدنی بوده و تاریخ آن مربوط به ذی‌الحجه سال ۱۳۲۰ قمری است، می‌توان به برخی از ریشه‌های درگیری بین میرزاحمدمهدی و خاندان میرزایوسف، امام‌جمعه خوانسار و برادرانش پی برد.

در این فرمان سلطنتی مظفرالدین شاه دستور می‌دهد:

«از قراری که به عرض خاک‌پای مبارک رسید به موجب احکام شرعیه امر تولیت موقوفات مدرسه محل بالای خوانسار راجع به جناب شریعتمدار آقا سیدیوسف امام‌جمعه خوانسار است و جناب میرزاحمدمهدی خوانساری به خلاف حق مداخله و عمل موقوفات مزبوره نموده و مبالغی از منافع آن را که باید به طلاب و مصارف دیگر برساند، برده است و نیز از قراری که جناب امام‌جمعه تظلم نمود، مطابق احکام شرعیه چهاردانگ از قریه سرلشجان که ملکی متصرفی او بوده جناب میرزاحمدمهدی سه سال به خلاف حق مداخله نموده محصول آن را برده... مقرر می‌فرماییم قدغن اکید نمایم جناب میرزاحمدمهدی به خلاف حق متعرض املاک موقوفات مدرسه مزبوره و چهار دانگ مزرعه سرلشجان نشده عمل موقوفات مزبوره به انضمام محصول چهار دانگ سرلشجان هر قدر محصول شده که برده است پس از رسیدگی از جناب میرزاحمدمهدی دریافت نموده به جناب امام‌جمعه عاید دارید و هرگاه مشارالیه را از باب عمل موقوفه و سرلشجان و محصول آنجا حرف مسموعی باشد حتماً به دارالخلافه بفرستید که با حضور جناب امام‌جمعه در مجلس دیوان عدالت عظمی رسیدگی و قرار لازمه داده شود.» (هژبرپور، مجموعه اسناد)

ظاهراً این اختلافات و تظلمات در منطقه دامنه ژدار بوده و تمام نشده است، چون در نامه دیگری که به تاریخ ۱۳۲۶ قمری، در دست است، هژبر سلطان فریدنی که از خوانین مقتدر فریدن بود، مأمور می‌شود تا میرزاحمدمهدی را به دلیل تظلمات مردم، دستگیر کرده و به اصفهان بفرستد، ولی ظاهراً هژبر سلطان از این کار که به نظرش بیهوده و تکراری می‌رسیده است سرباز می‌زند و معتقد است که حکومت، دوباره با گرفتن مبلغی رشوه از میرزاحمدمهدی، گناهان او را بخشیده و دوباره او را به خوانسار باز می‌گرداند. جالب است که ظل‌السلطان در پاسخ این ناامیدی هژبر سلطان می‌نویسد:

«اینکه مرقوم شده اطمینان ندارید نه اینطور است بندگان حضرت حکمران دام اقباله جاهد هستند که به حول الله میرزاحمدمهدی را مجازات کامل کنند، ابدأ قصد تحصیل فایده ندارند در این موقع ابدأ با مقامات عالیه و مردانگی و همت بلندی که دارید متوقع نبودم نکول فرمایید و مسامحه را جایز بدانید نوشته حکومت سند است ولو حکومت خارج باشد.» (هژبرپور، مجموعه اسناد)

پس از اینکه از جانب ظل‌السلطان اطمینان داده می‌شود که میرزاحمدمهدی مجازات کامل شده و با رشوه آزاد نمی‌شود، هژبر سلطان او را تحت‌الحفظ ابتدا به اصفهان و سپس تهران تبعید می‌کند و صدر اعظم طی نامه‌ای از او، بابت این کار تشکر کرده است. (هژبرپور،

اینکه میرزاحمد مهدی تا چه زمانی در تهران در حالت تبعید به سر می‌برده است، مشخص نیست اما در مجموعه اسناد مربوط به فایل فرمانداری گلپایگان تعداد زیادی نامه مربوط به سه سال بعد یعنی سال ۱۳۲۹ قمری وجود دارد که همگی حاکی از خبر برگشت مجدد میرزاحمد مهدی به خوانسار و اظهار نارضایتی و وحشت مردم از این امر است. جالب است که صمصام‌السلطنه، که برخی از جمله حسن قدسی، اعظام‌الوزاره، تلاش می‌کنند تا او را دشمن و رقیب سرسخت میرزاحمد مهدی نشان دهند، در تاریخ ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ نامه‌ای به وزیر داخله نوشته و می‌گوید:

«جناب آقای میرزاحمد مهدی مجتهد خوانساری که از علمای محترم می‌باشند و چندی در تهران تشریف داشته‌اند خیال مراجعت به خوانسار دارند مستدعی است به حکومت آنجا توصیه مرقوم فرمایید که ایشان را محترماً وارد خوانسار نمایند.» (ساکما، ۲۸۲۳/۲۹۳۰)

با شیوع این خبر واکنش مردم شروع شد و نامه‌های متعددی به چشم می‌خورد که حاکی از نارضایتی شدید آنها از بازگشت سید است. گروهی از مردم به تاریخ حمل ۱۳۲۹ نامه‌ای به وزارت داخله نوشته و در این نامه مفصل اهالی از تصمیم برگشت میرزا محمد مهدی اظهار وحشت کرده و از وزیر کشور درخواست وقت ملاقات کردند تا گروهی از آنان به نمایندگی از متظلمان پیش وزیر رفته و ضمن ارائه مستندات و شکایات حکم تبعید میرزاحمد مهدی از جانب آخوند خراسانی را ارائه کنند. (ساکما، ۲۸۲۳/۲۹۳۰)

همچنین نامه‌ای از خسروخان سردار ظفر خطاب به وزیر داخله وجود دارد که می‌نویسد دو سال پیش یعنی در سال ۱۳۲۷ قمری او میرزاحمد مهدی را به حکم سردار اسعد به دلیل شرارت‌های فراوان به زحمت به تهران فرستاده و هم اکنون امام‌جمعه فریدن و جمعی از سادات و مردم جمع شده‌اند که «اگر میرزاحمد مهدی از تهران برود به حرکات سابق قیام و اقدام خواهد کرد و جان و مال مردم به هدر خواهد بود.» (ساکما، ۲۸۲۳/۲۹۳۰)

عده‌ای دیگر در نامه، ضمن بیان مواردی مشابه معتقدند که ایشان ضمن همکاری با نایب حسین کاشی، قرار است برادرزاده خودش را امام‌جمعه خوانسار کند. در قسمتی از این نامه آمده است «مگر نه اینکه برادرزاده او می‌باشد که از طرف عم بزرگوار خود مأمور قتل جواد لاییدی شده... دو نفر سوارهایی که به حمایت نایب حسین کاشی فرستاده بود در حبس دولت بود اسباب‌چینی نموده آنها را مرخص نموده.» (ساکما، ۲۸۲۳/۲۹۳۰)

بر حسب شواهد، جهت مقابله با این موج اعتراض عمومی، میرزاحمد مهدی، هم گروهی از طلاب مقیم تهران را تحریک می‌کند که نامه به وزیر داخله نوشته و از او حمایت کنند.

نامه‌ای به تاریخ ۱۳۲۹ قمری به امضای شش نفر از طلاب خوانسار مقیم تهران خطاب به وزارت داخله وجود دارد که می‌گویند از رفتار میرزاحمد مهدی راضی هستند و شکایت‌ها از ایشان محل اعتنا نیست و در ضمن متظلمان از میرزاحمد مهدی را از طرفداران شیخ فضل‌الله نوری می‌دانند (ساکما، ۲۸۲۳/۰۲۹۳۰). این تنها موردی است که برای اولین و آخرین بار یکی از طرفین دعوا دیگری را متهم به داشتن گرایش‌های سیاسی می‌کند و جالب‌تر اینکه طبق گفته‌های قبلی و همچنین تصریح اعظام‌الوزاره، خاندان جوادی و امام‌جمعه از دوستان و همکاران سیدحسن مدرس بوده و لذا انتساب آنها به طرفداری از شیخ فضل‌الله نوری، دور از ذهن است.

در نهایت شعبه غرب وزارت داخله به تاریخ برج حمل ۱۳۲۹ گزارشی به وزیر داده و کسب تکلیف کرده است که حکام محلی و مردم منطقه از حضور مجدد میرزاحمد مهدی که به دلیل تلگرافات تهدیدآمیز سردار اسعد دو سال است در تهران تحت نظر است، به شدت نگران هستند و میرزاحمد مهدی که تازه از سفر مشهد آمده تقاضای بازگشت دارد و آقای لواءالدوله هم توقیف ایشان را خلاف قانون می‌داند. وزیر در حاشیه می‌نویسد که نظر حاکم جدید منطقه پرسیده شود و تا آن زمان میرزاحمد مهدی مراجعت نکند. (ساکما، ۲۸۲۳/۰۲۹۳۰) پس از آن سندی وجود ندارد که مشخص کند میرزاحمد مهدی چه زمانی به خوانسار مراجعت کرده است و مکاتبات بعدی مربوط به چهار سال بعد است که نشان می‌دهد میرزاحمد مهدی در خوانسار بوده و به دلیل تعدیات فراوان و شکایات متعدد، مجدداً در سال ۱۳۳۲ قمری، قوای ژاندارمری وی را دستگیر کردند و به اصفهان تبعید شد. نامه‌ای به تاریخ ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ قمری از صدرالعلمای فریدنی خطاب به مجلس در شکایت از میرزاحمد مهدی وجود دارد که نشان می‌دهد دامنه تحریکات و تعدیات او به همراهی اطرافیانش در منطقه همچنان وجود دارد (کمام، ۱۸/۱۳۱/۲۸/۴).

چندین نامه دیگر (حدود ۲۰ عدد) مبنی بر شکایت از حسن‌خان سهام لشکر، داماد میرزاحمد مهدی، به تاریخ ۱۳۳۳ قمری وجود دارد که در آن زمان در حبس نظمیته در تهران بوده است و عده‌ای در جهت آزادی او تلاش می‌کرده‌اند که نشان می‌دهد میرزاحمد مهدی در صدد استخلاص او از زندان نظمیته بوده است. او داماد میرزاحمد مهدی و از اشرار بنام خوانسار بوده که به همراه پدرزن خود، نزدیک به سیصد نفر تفنگچی داشت و از طرف برخی از علما به دلیل قتل و غارت، محکوم به مرگ شده بود. (ساکما ۲۸۲۳/۰۲۹۳۰)

در تاریخ ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۳ نامه‌ای از وزارت داخله خطاب به مجلس نوشته می‌شود و در آن اطمینان داده می‌شود که «دایر به شکایت از آقا میرزا محمد مهدی و حسن‌خان

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۱۵

خوانساری واصل شد، به طوری که چند روز قبل هم زحمت داده‌ام آقا محمدمهدی چند ماه است که به حکم دولت در اصفهان متوقف و حسن‌خان هم در نظمیۀ تهران محبوس است و ابداً تصمیمی مبنی بر تخلیص آنها نشده است.» (ساکما ۲۸۲۳/۲۹۳۰)

نامه‌نگاری بین طرفین دعوا ادامه پیدا می‌کند، از جمله به تاریخ ۱۶ شوال ۱۳۳۳ جمعی از مردم خوانسار که تعدادی از خویشاوندان میرزامحمدمهدی بوده‌اند، خطاب به ریاست مجلس نامه‌ای نوشته و ضمن صحنه‌گذاشتن بر بروز مشکلات قبلی در خوانسار، می‌نویسد:

«دو سه ماه است که اهالی خوانسار هر کس با هر کس عداوت و سابقۀ بدی داشته ترک گفته و بنای مرافقت و اتحاد و اتفاق را گذاشته‌اند و ... فعلاً کسی عارض و شاکی ایشان نیست و تمام مردم حتی آنهایی که قبل سابقه و عداوت داشته‌اند درخواست مراجعت ایشان را می‌نمایند.» (ساکما ۲۸۲۳/۲۹۳۰)

پس از مدتی نامۀ مطول دیگری هم از طرف جمعی از مردم خطاب به نمایندگان مجلس نوشته شده و ضمن برشمردن ترس و وحشت مردم از حضور مجدد او و برشمردن سوابق شرارت و قتل و غارت‌های منسوبان او در منطقه، دولت را قسم می‌دهند، به هر طریق که شده جلوی برگشت او را بگیرند (ساکما ۲۸۲۳/۲۹۳۰).

حوادث سال قحطی بزرگ و اعدام میرزامحمدمهدی

اینکه بالاخره چه زمانی میرزامحمدمهدی موفق به کسب رضایت دولت و برگشت مجدد به منطقه می‌شود، مشخص نیست و سند و مدرکی بر زمان مراجعت او به دست نیامد، اما از خلال رویدادهای بعد و اتفاقاتی که افتاد می‌دانیم که بی‌شک از سال ۱۳۳۵ قمری به بعد، او مجدداً در خوانسار اقامت داشته و این همان زمانی است که فجایع جنگ جهانی اول و اشغال کشور از سوی متفقین و بروز خشکسالی و عوامل دیگر، باعث بروز موج بزرگی از قحطی، بیماری و مرگ‌ومیر ناشی از آن شد.

ماجرای قحطی بزرگ سال‌های آخر قرن گذشته به حدی معروف و متواتر است که الهام‌بخش تألیف مقالات و کتاب‌های متعدد شده و نیازی نیست که در این نوشتار به آن بپردازیم (مجد، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۷۱). دامنه این قحطی به حدی بود که دامنگیر شهرهای کوچک و ولایات حاصلخیزی همچون منطقه ثلاث هم شد و لذا محکوران و زمین‌داران بزرگ که متأسفانه برخی از آنان در زمره علمای منطقه هم بودند به انبارداری و احتکار مایحتاج عمومی دست زده و از این طریق به شکل مصنوعی بر شدت این فاجعه ملی افزودند (زهرایی، ۱۳۴۱: ۶۱).

بنا به گفته یکی از نویسندگانی که حادثه آن روزها را نقل کرده است، به پیشنهاد حاکم، به دلیل قحطی، جلسه‌ای مشورتی در منزل میرزاحمد مهدی شهیدی، از بزرگان محله بالای خوانسار، تشکیل شد که در آن تعدادی از بزرگان، ثروتمندان و خوانین شهر خوانسار و حومه از جمله عزیزخان حاکم، حسن خان سهام، میرزایحیی خان معتمدالدوله، حاج میرزایوسف جوادی، حاج محمد رضا حبیبی و حاج غلامحسین حقیقت و ملک‌زاده، حضور داشتند. آنها ضمن بحث و مجادله بر سر محله بالا و پایین، به اخوان جوادی گفتند که آذوقه محله بالا را شما تأمین کنید و آذوقه محله پایین را ما مهیا می‌کنیم (امینی، ۱۳۸۶: ۲۱).

ظاهراً نتایج این تصمیم‌گیری به نفع میرزاحمد مهدی نبود و میان او و عزیزخان شازده و حاج میرزایوسف جوادی بحث بالا گرفت و میرزاحمد مهدی گفت، با بودن من کسی حق دخالت ندارد و کار به زدو خورد کشید و یکی از برادران جوادی در منزل او در حوض آب افتاد و شلاق خورد و در اثر ضرب و جرح درگذشت و کار مشاجره به محلات بالا و پایین خوانسار کشیده شد و منجر به دخالت محمدعلی خان خراط بیدهنده شد که نیروهای خود را مأمور محافظت قسمت‌های پایین شهر کرد. حاج میرزایوسف جوادی که خود از علمای منطقه و امام‌جمعه خوانسار بود به همراه عزیزخان شازده شبانه به محله بیدهند به منزل کدخدا محمود امینی از بزرگان بیدهند رفتند و با حفاظت تفنگ‌چیان بیدهند به تیدجان و سپس به گلپایگان و از آنجا عازم تهران شدند. آنها با شکایت نزد حکومت وقت، حکمی برای فرماندار نظامی اصفهان که از خوانین ایل بختیاری بود و نام وی محمدخان بختیاری، معروف به هی برون، صادر شد (زهرایی ۱۳۴۱: ۶۱).

در همان ایام تعدادی محموله قند که از شهرکرد عازم خوانسار و بیدهند بود، به دستور میرزاحمد مهدی توقیف شده و به منزل وی برده شد. صاحب قند که عبدالخالق بیدهنده بود، شکایت به آیت‌الله آخوند ملامحمد بیدهنده برد و عالم یادشده، نامه‌ای به میرزاحمد مهدی نوشت که این قندها مربوط به خویشاوندان من است و من تقاضای استرداد آنها را دارم، ولی نامه در جلوی چشم حامل آن سوزانده شده و مرحوم شهیدی گفت: اگر علمای بیدهند، آخوند ملامحمد و سیدعلی‌اکبر حجتی بدون اجازه من قلم روی کاغذ ببرند، با آنها ناخوشایندی خواهد شد. وقتی که مرحوم آخوند ملامحمد از قضیه مطلع شد، با چند تن از اهالی بیدهند، از راه عربستان به اصفهان نزد آیت‌الله آقا نجفی که مرجع تقلید دوران خود بود و در نجف با آخوند ملامحمد هم‌درس بودند، شکایت بردند و هم‌زمان شکایت عزیزخان و جوادی و اهالی خوانسار رسید و والی اصفهان مأمور رسیدگی به شکایات مردم خوانسار شد (امینی، ۱۳۸۶: ۲۲).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۱۷

ظاهراً پس از این واقعه، میرزامحمد مهدی آشکارا راه طغیان در پیش گرفته و با دعوت از سران اشرار و تفنگچی‌ها، عملاً اداره شهر را به دست گرفته و به مردم و کسانی که در دعوای پیش‌آمده، طرف میرزاییوسف و افراد حاکم را گرفته بودند، سخت گرفته و در این جریان اموال زیادی غارت و تعدادی هم کشته می‌شوند. در یکی از نامه‌هایی که مردم در خصوص این واقعه خطاب به صمصام‌السلطنه نوشته‌اند، ذکر شده است که:

«واقعه خوانسار بر احدی از افراد ایران پوشیده نیست، چهار ماه است که میرزامحمد مهدی خوانساری شرارت خود را تجدید نموده و ... ظلم‌هایی این فرعون در خوانسار می‌نماید که در هیچ عصری و هیچ تاریخی نظیر آن کسی نشنیده چهار هزار نفر اشرار و قطاع‌الطریق را از اطراف به خوانسار دعوت نموده از قبیل رجب‌علی ززمی و محمدخان حیرانی و علی‌محمد زلقی ... تمام دارایی مردم را به غارت بردند ... تمام بازارها کاروان‌سراها و خوان‌ها را آتش زده ... تمام اهالی خوانسار متواری اطراف شده ... قرب یکصد نفر از زن و بچه ... هدف گلوله اشرار شده‌اند، چند نفر را به جرم آزادی‌خواهی در مقابل خودش شکم پاره کرده و تیرباران کردند.» (ساکما ۲۸۲۳، ۲۹۳۰)

این نامه‌ها متعدد است و همگی حاکی از شدت عمل او و سختی ماجرا است (ساکما 2109719). ظاهراً پس از این حادثه، میرزامحمد مهدی گروهی از رؤسای ادارات دولتی را از کار برکنار و حبس کرده و دستور می‌دهد تا اموال و املاک مخالفان را به زور از رعایای آنها گرفته و در برخی از موارد اموال آنها را آتش بزنند (ساکما 2109719؛ کمره‌ایی، ۱۳۸۴: ۵۶). در همین زمان در نامه دیگری به تاریخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ عده زیادی از مردم خوانسار خطاب به وزرا می‌نویسند که:

«میرزامحمد مهدی، رجب‌علی و محمدخان و سهراب فرنقی را با هزار نفر دعوت نموده و قریب بیست شبانه‌روز است مشغول قتل و غارت و قریب بیست نفر مرد و زن و بچه‌های بی‌گناه از خوانساری بیدهندی و غیره تا حالا کشته شده است و متجاوز از سه کرور اموال مردم بیچاره به غارت و یغما رفته.» (ساکما 2109719)

از میان گزارش‌های متعددی که از دیگر مراکز دولتی و نظامی، حتی سال‌ها پس از آن واقعه و به دلایل دیگر به مرکز ارسال شده است، می‌توان فهمید که دعوت از رجب‌علی و اتباع او کاملاً به دستور میرزامحمد مهدی بوده است. در گزارشی که حدود چهار سال بعد از گروهان ژاندارمری به حکومت ثلاث ۱۳۰۰ شمسی نوشته شده است و مربوط به نحوه عملکرد و سوابق یکی دیگر از شروران منطقه به نام محمدعلی خراط است، این مسئله تأیید می‌شود (ساکما 2109719).

با بروز شکایات متعدد مردم و علمای منطقه، دولت مرکزی که در آن زمان نیروی نظامی برای سرکوب شورش میرزامحمد مهدی در اختیار نداشت، متوسل به دیگر خوانین محل از جمله لطف‌علی‌خان امیر مفخم و محمدخان سالار اعظم بختیاری، حاکم وقت اصفهان و هژبر سلطان حاکم منطقه فریدن می‌شوند (ساکما 2109719). سرانجام پس از مدتی اردویی مفصل و ناهمگون از بختیاری‌ها برای دفع طغیان میرزامحمد مهدی تشکیل شد. آیت‌الله پسندیده که خود در جریان مستقیم تشکیل این اردوی نظامی بوده است، معتقد است که یدالله خان امیر مفخم، فرماندار، مکرم‌الدوله و دامادش ماژور محمودخان بود که حاکم ثلاث گلپایگان و خمین و خوانسار و رئیس نظامی‌ها بود در تشکیل این اردو دخالت داشتند و این اردوی مختلط که مخارج آنها از طرف دولت تأمین نشده بود، مصیبتی بر مصائب مردم منطقه افزوده و خود و بال گردن مردم منطقه شدند تا جایی که مرحوم آیت‌الله پسندیده از این واقعه به‌عنوان یکی از مصیبت‌های منطقه، به تفصیل یاد می‌کند (پسندیده، ۱۳۸۸: ۶۰).

پس از این ماجرا، یدالله خان، پسر امیر مفخم که بنا داشت از این رهگذر هم حقوقی از دولت مطالبه کرده و مدعوتش هم مشغول غارت مردم منطقه بودند، نامه‌ای خطاب به امیر مفخم نوشته و ذکر می‌کند که سواران او نیاز به پرداخت مواجب دارند و چون دولت از عهده پرداخت مواجب بر نمی‌آید و لذا از ادامه همکاری سرباز می‌زند و تنها برخی از سواران و مدعوتین او در جنگ شرکت می‌کنند (ساکما 2109719).

سرانجام اردوی مختلطی از ژاندارم به سرکردگی ماژور محمودخان داماد مکرم‌الدوله، حاکم منطقه ثلاث، سوارهای بختیاری به ریاست سالار معزز از خوانین بختیاری حرکت می‌کنند و پس از سه روز جنگ با تفنگچیان میرزامحمد مهدی، خوانسار را اشغال و غارت می‌کنند. میرزامحمد مهدی که از معرکه گریخته بود، به وسیله چند نفر از تفنگچیان به ریاست سعیدخان چاپلوقی دستگیر و به هیئت مدیره اردوی دولتی تسلیم می‌شود. (قدسی، ۱۳۷۹: ۵۸۰) اعظام‌الوزاره قدسی که به وضوح گزارش‌های او به نفع میرزامحمد مهدی است، بقیه ماجرا را این‌گونه نقل می‌کند:

«هیئت مدیره اردو، مکرم‌الدوله حاکم، ماژور محمودخان فرمانده عده ژاندارم، سالار معزز رئیس سواره و پیاده بختیاری، برادر شیخ یوسف که آتش‌بیار و تعزیه‌گردان بود، تلگرافی از خودسری حاج میرزامحمد مهدی به دولت صادر می‌نماید، چون دولت در جواب یکی از تقاضای آنها که حاج میرزامحمد مهدی را برای تهران تحت‌الحفظ حرکت دهید، به این جهت در تلگراف ذکر می‌نماید اشرار یک نفر ژاندارم کشته‌اند و برای ادامه شرارت سنگربندی نموده‌اند، لذا در جواب این تلگراف چنین دستور داده می‌شود که باید غائله خوانسار به هر

نحوی شده خاتمه یابد و دستگیرشدگان از اشرار را در خوانسار و گلپایگان به دار بزنید تا عبرت سایرین گردد. این تلگراف سبب تقویت روحیه و مقاصد پلید سران اردو گردیده پس از زد و خورد و غالب شدن، حاج میرزا محمد مهدی را دستگیر و می‌آورند منزل شیخ یوسف و برادرانش که وسط خوانسار لب رودخانه بوده توقیف می‌نمایند، در موقع دستگیری جعبه‌ای میرزا محمد مهدی با خود همراه داشته که شب آقایان جعبه را باز کردند، محتویات جعبه که از هر قبیل جواهرات در آن بوده چشم ناظرین را خیره کرده و از طرفی عقلشان را زایل می‌نماید. برای خوردن جواهرات که چه باید کرد. هیئت مذکور به فکر و شور افتادند که اگر حاج میرزا محمد مهدی به تهران فرستاده شود، ممکن نیست این جواهرات را که اندوخته تقریباً سیصد ساله است تصرف کرد و خورد و اگر هم نفرستیم جز از بین بردن چاره‌ای نیست، بالاخره رأی داده می‌شود به استناد تلگراف خود دولت که چند نفر از اشرار در خوانسار و گلپایگان به دار زده شود، حاج میرزا محمد مهدی را به دار بزنند، صبح جلوی ایوان عمارت شیخ یوسف، حاج میرزا محمد مهدی را به دار می‌زنند و برادر شیخ یوسف مبلغ پانصد تومان به مباشرین و مأمورین اقدام عمل، انعام می‌دهند.» (قدسی، ۱۳۷۹: ۵۸۲)

گرچه قدسی ادعا می‌کند که در تلگراف ارسالی از مرکز ذکر شده که اشرار را به دار آویخته و میرزا محمد مهدی را تحت‌الحفظ به تهران حرکت دهید، اما در تلگراف که تا سال‌ها بعد نزد محمدخان سالار اعظم موجود بود و به رؤیت دیگران، از جمله محمودخان کریمپور بختیاری هم رسیده بود، صریحاً ذکر شده که خود مجتهد هم به دار آویخته شود و همین اصل تلگراف بود که در دعوای حقوقی بعدی زمینه تبریئه محمدخان را فراهم آورد (کریمپور، مصاحبه).

پیش از این ماجرا بنا به گفته برخی، هنگامی که او را پای دار آوردند «محمدخان سالار اعظم به او گفته بود که املاک خود را به من صلح کن تا از این بلیه رهایی یابی. او هم از بیم جان املاک خود را به محمدخان صلح کرد و به دارش آویختند. سید محمد مهدی به مکافات خود رسید. محمدخان هم از املاک او خیری ندید. پس از یک سال پسر سید، به حکم دادگاه املاک را از او پس گرفت.»^۱ (قدسی، ۱۳۷۹: ۵۸۲)

پس از ارائه گزارش اعظام‌الوزاره از ماقع و بیان اینکه در این ماجرا منزل میرزا یوسف جوادی را میرزا محمد مهدی آتش زده و تنها یک صحنه‌سازی در این میان رخ داده است (قدسی، ۱۳۷۹: ۵۸۰)، حکمران منطقه شاهزاده رکن‌الممالک، نامه‌ای به تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۳۷

۱. پس از این ماجرا و تا سال‌ها بعد دعوای حقوقی فراوانی بین ورثه میرزا محمد مهدی و برخی از مردم منطقه وجود داشت (ساکما کارتن شماره ۲۹۳-۱-۱۱۰)

قمری به وزارت داخله نوشته و در قسمتی از آن ذکر می‌کند:

«راجع به عملیات حاج میرزایوسف که می‌خواهد از نفوذ محمدعلی خراط استفاده کند، قویاً جلوگیری نمایم، البته با نهایت شدت جلوگیری می‌شود، ولی لازم می‌دانم دفعهٔ دیگر متذکر شوم اهالی خوانسار دو دسته‌اند: دسته‌ای کسان میرزاحمد مهدی هستند که بر ضد دستهٔ دیگر لایق قطع به همه‌جا و همهٔ دوایر تظلمات بی‌اساس می‌کنند؛ دستهٔ دیگر هم دستهٔ همین حاج میرزایوسف است که منشأ تمام اتفاقات اخیر خوانسار به شهادت عموم این نقاط او شده است. این دسته هم قویاً بر ضد دستهٔ اول هستند، این حاج میرزایوسف همان است که در تهران است و اگر قدری در آنجا به روی او نهند نه خودش و نه محمدعلی خراط هیچ غلطی نمی‌تواند بکنند، عقیدهٔ عموم اهالی این است که اگر دولت بخوانسار راحت شود چندی هم مشارالیه را توقیف نمایند، به کلی این کارها خاتمه خواهد یافت.» (ساکما، ۲۹۳-۱-۱۱۰)

نتیجه

حوادث مختلف پس از مشروطه و کاهش اقتدار حکومت مرکزی که منجر به افزایش قدرت خوانین و علمای مناطق مختلف شد و همچنین ایجاد فضای دوقطبی و ضدیت دو گفتمان مشروطه و مشروعه در سطح کشور، باعث شد تا گروهی از کسانی هم که از قبل نسبت به یکدیگر دشمنی و کینه‌ورزی داشتند، هر یک به سمت یکی از این قطب‌ها رفته و تلاش کنند تا از نفوذ سیاسی احزاب و شخصیت‌ها به نفع منافع خود استفاده کنند. خاندان میرزاحمد مهدی از دیرباز در منطقهٔ ثلاث و شهرستان خوانسار دارای شوکت و اقتدار بوده و از ثروت و مکنت بالایی برخوردار بودند و به همین لحاظ بر سر تصرف و نظارت این اموال به‌خصوص املاک وقفی با سایر خوانین و علمای منطقه که آنها هم صاحب نفوذ بودند، درگیری داشتند. دامنهٔ این درگیری‌ها به حوادث پس از مشروطیت گره خورد و گروهی از رقیبان ایشان به سردستگی میرزا یوسف جوادی، امام‌جمعهٔ خوانسار، در نهایت موفق شدند تا این دعوا را به نفع خود پیش برده و میرزاحمد مهدی را هم که شاکیان و متظلمان فراوان داشت و در مدیریت قحطی آن دوران کارنامهٔ بدی از خود نشان داد، شکست داده و معدوم کنند. آنچه از میان این پژوهش می‌توان بدان دست یافت، این است که این حادثهٔ تاریخی هیچ وجه سیاسی و مذهبی نداشته و شواهدی از دخالت بیگانگان هم وجود ندارد و منازعات حول تصرف و تولید املاک و موقوفات و منافع مالی بوده و آمیختن و پیچیدن آن در لفافهٔ سیاست و مذهب مستمسک پیشبرد همان هدف بوده و لذا اطلاق واژهٔ شهید به او محل تأمل است.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۲۱

کتاب‌شناخت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران (ساکما) شماره کارت، ۲۹۳۰۰۲۸۲۳، ۲۹۳۰۰۲۸۲۳، ۲۱۰۹۷۱۹، ۱۱۰-۱-۲۹۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران (کمام) ۴/۲/۲۸/۱۳۱/۱۸

اسناد خاندانی هژریپور.

ابن‌رضا، مهدی، (۱۳۸۲) *ضیاء‌البصار فی ترجمه علما خوانسار*، قم: مؤسسه انصاریان للطباعة و النشر.

افاضلی، اکبر، (۱۳۸۰) *گلپایگان در گذر تاریخ*، قم: نشر سلمان فارسی.

افاضلی، اکبر (۱۳۷۳) *توشه‌ای از تاریخ گلپایگان*، تهران: انتشارات ابجد.

اشراقی، فیروز (۱۳۸۳) *گلپایگان در آینه تاریخ*، اصفهان: نشر چهارباغ.

اعظام قدسی (اعظام‌الوزاره)، حسن (۱۳۷۹) *خاطرات من (تاریخ صدساله ایران)*، ج ۲، تهران: انتشارات کارنگ.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (بی تا) *المآثر و الآثار*، بی جا: انتشارات کتابخانه سینایی.

افشار، ایرج (۱۳۴۵) *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*، تهران:

امینی خوانساری، عبدالحسین (۱۳۸۶) *کاروان عشق و جاودان‌نامه خوانسار*، تهران: نشر قلمرو قلم.

بختیاری، خسروخان (۱۳۵۶) «*خاطرات سردار ظفر*»، مجله وحید، شماره ۲۰۷.

کمره‌ای، سیدمحمد (۱۳۸۴) *روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای*، تهران: نشر اساطیر.

تولایی، حسین، تاریخ مردم خوانسار، <http://khansarpeople.blog.ir/1394/01/28/red>

زهرایی، فضل‌الله (۱۳۴۱) *دورنمای خوانسار*، با مقدمه حسین واعظزاده و اشعار شاعر ملی خوانسار یوسف بخشی، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.

مجدد، محمدقلی (۱۳۹۴) *قحطی بزرگ (نسل‌کشی ایرانیان در جنگ جهانی اول)*، ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

مرادی‌نیا، محمدجواد (۱۳۸۸) *خاطرات آیت‌الله پسندیده*، تهران: نشر سوره مهر.

میرسیدابو‌اقاسم جعفر موسوی خوانساری (معروف به میرکبیر) (۱۳۵۱) *مناهج‌المعارف*، با مقدمه میرسیداحمد روضاتی، تهران: چاپخانه حیدری

مصاحبه با آقای حمیدرضا میرمحمدی^۱، خوانسار، ۱۳۹۸/۱۱/۲۵

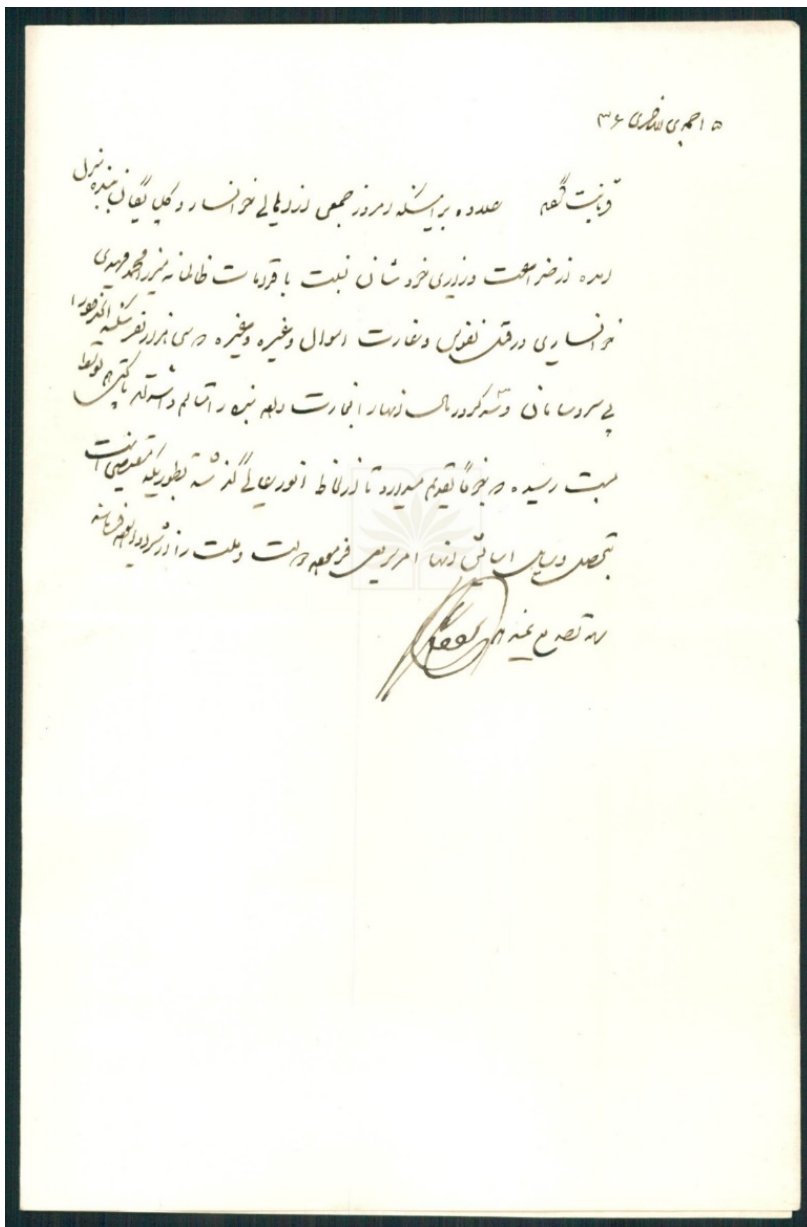
مصاحبه با دکتر محمودخان کرمپور بختیاری^۲، بارده، ۱۳۹۸/۱۲/۱۱

۱. ایشان نویسنده تعدادی مقاله و کتاب درباره تاریخ محلی خوانسار است.

۲. ایشان یکی از بازماندگان خوانین چارلنگ بختیاری است که ضمن درک زمان حیات برخی از کنشگران این ماجرا، مجموعه‌ای از اسناد را هم در اختیار دارند.

ضمائم:

منتخب اسناد



مقام شرفی است که در این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

تجدید و نوآوری در این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

سازمان و نهاد و مرکز و دانشگاه و مراکز علمی و پژوهشی

در این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

در این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری


توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

توجه به این علم و هنر و ادب و تاریخ نگاری

۱۳۹۹ / ۲۲۳

این مقاله در سال ۱۳۹۹ / ۲۲۳ در مجله تاریخ نگری و تاریخ نگاری
 شماره ۲۶، سال ۳۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۲۳
 چاپ شده است. حقوق این مقاله محفوظ است.
 در صورت نیاز به کپی برداری، لطفاً با
 ناشر هماهنگی لازم است.




 اداره تلگرافی دولت علیه ایران

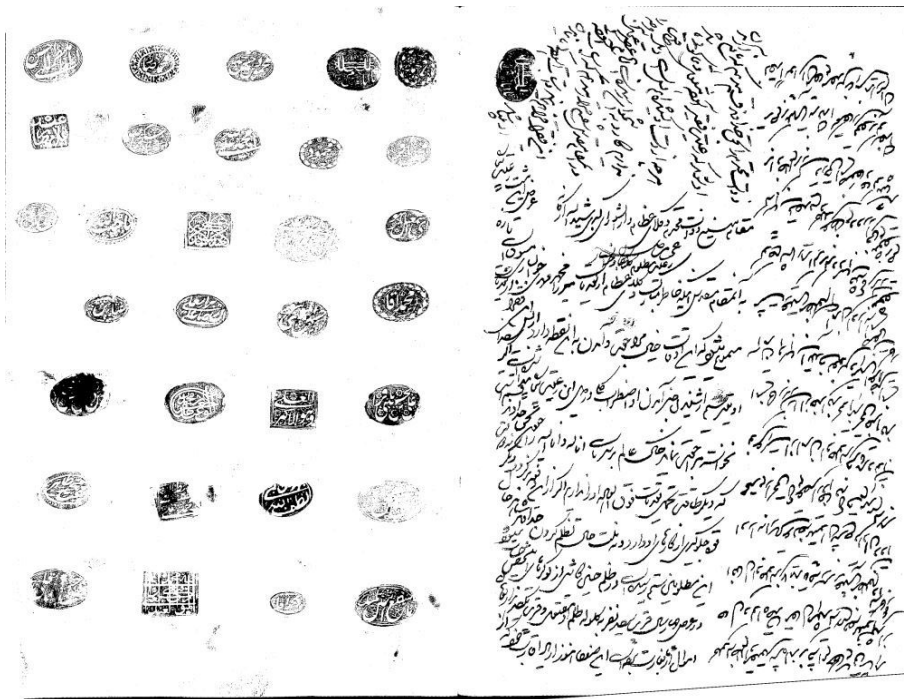
شماره نامه ۱۶
 شماره کتاب ۱۵۹
 شماره ۱۳۳۶
 شماره ۱۶

اسم گیرنده	تاریخ وصول	توضیحات	عدد کلمات	تاریخ اصل	نمره قبضه ۱۱۶۶۸	نمره تلگراف ۲۲۵
	۱۵		۱۲	۱۷۲		

تمام وزارت علوم دامنه است که در واقع کتب است که در
 کتابخانه وزارت علوم که در عهد پهلوی در دسترس بود که آن کتاب
 بنام کتابخانه وزارت علوم در دسترس خوانندگان است که در آن کتاب
 وضع شده است که این کتاب در دسترس است که
 بهر جهت هم در دسترس وزارت و این کتاب در دسترس است که
 هم در دسترس است و کتابخانه وزارت علوم که در دسترس است که
 این کتاب که در دسترس است که در دسترس است که در دسترس است که
 قفسه کرده و در دسترس است که در دسترس است که در دسترس است که
 این کتاب که در دسترس است که در دسترس است که در دسترس است که

Modele 16				نمبره کتاب ۲۹۵	
سنه ۱۳۳۶		اداره تلگرافی دولت علیه ایران			
تاریخ وصول	اسم گیرنده	توضیحات	عدد کلمات تاریخ اصل	نمبره قیش	نمبره تلگراف
۱۳۳۶	...		۲۱ ۱۳	۱۳۳۶	۱۳۳۶

مصدق و کاتبان محترمین ...
در مورد ...
...



۲۸
 مقام رفیع عیسی محترم نورنا شده در کانه
 سرخانی خون زر که سر از سر زنده نماند خون دیگر شمره تمام بود ایران و بر کتب صحیح مسلم از سر
 سالیان که ما را با اسطوره خون زلف بر کج و در غم ظلم و ستم بدینیم و مستحق نیکو رفتن شدیم با یاد و در
 نامت غمزدیم تا که در صدمت فوق دود و قطرات در ساله امان از جز تر حجاب دیو سر از
 اداره زمانه از هر جهالی مشایخ و کسب و جلب اداره نظمه همرا کعبه سینه بول با ای حال خون
 نامت کوه و کوه است نفر شمر از کوه زنده بودیم و یک یک از حقوق جان و مال ما را
 دست زد و نشتر و خنجر در درو بطرف حق می کشید و در این صورت نظر شما صی بر سینه در هایت علم در صدمت
 او را آنکس نماند است عا غلطی از آن است محترم نیست که او در جهان خون ما بود
 خونی غنه نوزاد است مقولین خون که با براد و بشارت و کمر از او شده بود که از حق او
 و حقا حق ما نبودیم هر که از ستم طلبی در اینجا همیشه و آنها که ما میماند مرتب بود
 بگردانیم چشم و ایم شده است که کله خون

کسر بر بعضی
 ۱۹ این است





وزارت داخله

اداره عرب دائرة

نمبر ۲۲۳۷۳/۴۱۹۱

دوره ۱۱۱۱ / ۲۳ شهریور ۱۳۳۳

ضمیمه

مجلس سندی سردی بخ

موضوع این سند در خصوص آن جناب در این باب است که در تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۳۳ در این مجلس سندی
 آن جناب در این باب اظهار نظر فرمودند و در این باب آن جناب در این مجلس سندی
 آن جناب در این باب اظهار نظر فرمودند و در این باب آن جناب در این مجلس سندی
 آن جناب در این باب اظهار نظر فرمودند و در این باب آن جناب در این مجلس سندی
 آن جناب در این باب اظهار نظر فرمودند و در این باب آن جناب در این مجلس سندی
 آن جناب در این باب اظهار نظر فرمودند و در این باب آن جناب در این مجلس سندی
 آن جناب در این باب اظهار نظر فرمودند و در این باب آن جناب در این مجلس سندی

و بعد از آن که در این باب آن جناب در این مجلس سندی
 آن جناب در این باب اظهار نظر فرمودند و در این باب آن جناب در این مجلس سندی



در این باب آن جناب در این مجلس سندی
 آن جناب در این باب اظهار نظر فرمودند و در این باب آن جناب در این مجلس سندی

۳۵
۵

مجلس سندی سردی بخ

اما این محتاطی در نظم سینه از پیش از این و در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال

مقدمه شیخ فرخنده وفاضل در ذکر دولت و طه در بیان آن

اول در این است که با این سینه که در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال
و در هر حال که این سینه در وقت روز اول در هر حال

کتابخانه
مرکز اسناد و کتابخانه ملی

کتابخانه
مرکز اسناد و کتابخانه ملی

کتابخانه
مرکز اسناد و کتابخانه ملی



مجلس شورای ملی

تفاهت مسیح مبین زردان برادر شهید امام زکریا

سوادکده غیرالزامی در ... مورخه ۲۳ شهریور ۱۳۲۸
اداره ...
نمبره ...
مورخه ۲۳ شهریور ۱۳۲۸

۳۵
۵

سرکار فخر سید ...
فخر خونی را که ...
تصویب ...
نایب ...
نیز ...
محمد ...

تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۳۳

تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۳۳

تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۳۳

تاریخ نگری و تاریخ نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۳۳



کسری و این
خبر و تحفه ایلم



مجلس شورای ملی

تاریخ ۵ شهر ذی‌حجه ۱۳۲۳

وزارت عدلیه

نمبر کتاب ثبت	۳۰
کارتن	دو سب
نمبر های قبیل	
ضمیمه	۱

جمعه زین‌الدین خوانساری در برهه قضای ماهیت آکای کفای کفای
 در ضمنه آن بخاطر روایتی که سوره شریعت آنها را افراشته
 از وزارت عدلیه کمال نحو هر آیه ای در جدولی از مضمون
 در این خصوص

د ۹ ۷
 برآورد حاجت زین‌الدین

۴۴۲۲
۱۳۲۲
دست‌نویس میرزا محمد علی شایسته بهرامی

سیدان دراز است دست از زارت برآید هر وقت در سینه خفاست فرق پهلوان
 است در نه غنیمت کا پتین کلاب مایه رانده در بند سپهر غنیمت مایه شایسته شایسته کرده
 حرکت داد و حکم کرد که در صفهان در قیاس حق ورود ما در اوقات رانده نه سینه
 برقیب بگذرد در اوردن برای داعی پس میرزا مهدی شکر بخونده رفته بنای انگلیز رفته
 بدون هیچ نه تقریب در امداد داعی گون دست کرب گرفته اند و به استادت پهلوان
 فراموش آورده هفت ماه است در امداد سطلیم و پهلوان کرب در کربان بر سر باغ اوج کورده نشسته
 سه حرفی حکم و خطاب کورست چندین کلمه به نایب انگلیز فرستاد و حکم بر سر رانده در کربان
 مکرر شد که احدی شوق احدی تقریب داعی نشود و اگر فرستاده اند رانده کورست بر سر حرف
 سقون بجای نایب دارد در امداد در کربان کورست کورست کورست کورست کورست کورست کورست
 بدو ما پهلوان کانی رانده پس کورست کورست کورست کورست کورست کورست کورست کورست
 جواب در نتیجه صدر اعظم حوجه میرزا محمد علی شایسته

کسری مرعینی
۵ کورست

List of sources with English handwriting

- Afāzelī, Akbar, (2001) *Golpayegan through history*, Qom: Enteshārāt-e Salmān Fārsī.
- Afāzelī, Akbar (1373) *A baggage from the history of Golpayegan*, Tehrān: Enteshārāt-e Abjad
- Afšār, Iraj (1345) *roūznāme k̄āterāt-e Etemād Al-Saltanah*, Tehrān
- Amīnī k̄ānsārī, Abdolhosseīn (2007) *Cāravān ešq va jāvedānnāme k̄ānsār*, Tehrān: našr-e Qalamro Qalam.
- A'zam Qodsi (A'zāmam al-vozarāh), Hassan (2000) *k̄āterāt-e man (Tārīk sad sale Irān)*, Volume 2, Tehrān: Enteshārāt-e Kārang.
- Bakhtīārī, kosrokan (1356) "*k̄āterāt-e sardār zafar*", *Vahid Magazine*, No. 207.
- Ešrāqī, Fīroūz (2004) *Golpayegan in the Mirror of History*, Isfahān: Enteshārāt-e Chaharbagh .
- Etemād Al-Saltanah, Mohammad Hassan k̄ān (Bītā) Al-Māfir va Al-Afār, Bījā: Enteshārāt-e kitab k̄āne Sīnāī.
- Hažbarpoūr family documents.
- Ibn Reza, Mahdi, (2003) *Zia al-Absār fī taǰome 'olamā k̄ānsār* , Qom:moasese Ansarian leṭaba'e val našr..
- Interview with Mr. Hamidreza Mir Mohammadi, Khansar, 11/25/1398¹
- Interview with Dr. Mahmoud Khan Karampour Bakhtiari, Bardeh, 12/11/1398²
- Kamrahī, Sayyed Mohammad (2005) *roūznāme k̄āterāt-e Sayyed Mohammad Kamrahī*, Tehrān: Enteshārāt-e Asāfir.
- Majd, Mohammad Qolī (2015) *The Great Famine (Genocide of Iranians in World War I)*, translated by Mohammad Karimi, Tehran: Institute for Political Studies and Research.
- Morādīnā, Mohammad Javād (2009) *k̄āterāt-e Ayatollāh Pasandīdeh*, Tehran: Enteshārāt-e Sūreh-e Mehr.
- Mīr sayyed Abolqāsem Jafar Moūsavī k̄ānsārī (known as Mīrkabīr) (1351) *Menhaj Al-Ma'ref*, with introduction by Mīrsayyed Ahmad Rozatī, Tehrān: Čāpkāne Heīdarī
- Parliamentary Library of the Islamic Council of Iran (Kamām) 18/131/28/2/4 (Sākmā) Carton No. 293002823, 2109719, 293-1-110
- Tūlāyī, Hossein, *History of k̄ānsār people*, <http://khansarpeople.blog.ir/1394/01/28/red>
- Zahrāeī, FaZlollāh (1341) *Perspective of Khansar*, with introduction by Hossein Vaezzadeh and poems of the national poet of Khansar Yousef Bakshsi, Tehran: Rangin Printing Company.

1. He is the author of a number of articles and books on the local history of Khansar.
2. He is one of the survivors of Charlang Bakhtiari Khan, who, while understanding the lives of some of the actors in this story, also has a collection of documents.

**Criticism of E'zam Al-Wezare's Narrative, About Reasons for the Execution of
Seqat Al-Eslam Shahidi Khansari, Based on New Documents¹**

Masoud Kasiri²

Received: 2020/09/22

Accepted: 2021/02/04

Abstract

The complexity of the social and political situation in Iran after the constitutional era led to the emergence of local governments and the weakness of the central government. With the famine of the last years of the last century, riots and insecurities intensified. One of these events that took place in the ruling region of Thalás (Golpayegan, Khansar and Khomein) was the revolt of Agha Mirza Mohammad Mehdi (Seqat-alEslam Shahidi). His disobedience has created insecurity in the region for years. He was eventually defeated by government forces and executed along with a number of his comrades.

This research uses surviving documents, references to books and articles written in the field of local history, references to documents in the National Archives and Library of Iran, references to documents in the library and document center of the Islamic Consultative Assembly, as well as interviews with local characters. An attempt has been made to find out the background of the Shahidi family through library and field methods and the reasons for his disobedience to the government of Tehran; Also find out the reasons for his execution.

The results of this study show that - contrary to the narrations narrated by Azam al-Wazarah - the local wars had nothing to do with political issues and revolutionary events. These incidents were just a personal dispute between the clergy over the endowed lands and material interests.

Keywords: Thalás region, Khansar, Mirza Mohammad Mehdi, Seqat al-eslam Shahidi, Golpayegan.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.35074.1500

2. Profssor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
Email: masoodkasiri@ltr.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹/ صفحات ۲۶۳-۲۳۹
مقاله علمی - پژوهشی

نگاهی دوباره به کارنامه دکتر حائری (نقدی بر کتاب زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری)^۱

علیرضا ملایی توانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱

چکیده

عبدالهادی حائری از چهره‌های نامدار تاریخ‌پژوهی معاصر ایران است که قدرت قلم و میراث فکری او تأثیری مستقیم و ماندگار بر معرفت تاریخی ایرانی برجای نهاده است. حائری نه تنها در میدان تاریخ‌پژوهی، بلکه در عرصه خاطره‌نگاری و نظریه‌پردازی، شخصیتی صاحب‌سبک است. نوآوری‌ها و اقدام‌های پیشگامانه حائری می‌طلبد که درباره او پژوهش‌های ژرفی صورت پذیرد. نکته مهم این است که فعالیت علمی او در زمینه و زمانه‌ای خاص چهره بست که فضای احساسی، هیجانی، سیاست‌زده و ایدئولوژیک بر عقلانیت و تفکر تاریخی سیطره داشت. این مقاله می‌کوشد با نگاهی انتقادی به کتاب زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری اثر حجت فلاح توتکار، چشم‌اندازی تازه به‌سوی برخی از ابعاد اندیشه‌ها و عملکرد عبدالهادی حائری بگشاید. مقاله با تمرکز به زمینه و بستر سیاسی فکری که حائری در آن نشو و نما یافت و ایده‌های روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه خود را طرح کرد، به این نتیجه می‌رسد که بدون شناخت ویژگی‌ها و اقتضانات این بستر به‌ویژه گفتمان‌های رقیب نمی‌توان شناختی ژرف از کارنامه حائری به دست آورد.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری، نظریه‌پردازی، عبدالهادی حائری، معرفت‌شناسی تاریخی، دو رویه تمدن بورژوازی غرب.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.35166.1502

۲. استاد تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخ فرهنگی، تهران، ایران: ar.mollaiy@ihsc.ac.ir

مقدمه

در یک صد سال اخیر دگرگونی‌های بزرگی در میدان تاریخ‌پژوهی ایران رخ داده است. فهم این دگرگونی‌ها از یک سو، نیازمند ارزیابی دستاوردهای نظری و عملی تاریخ‌نگاران ایرانی و نقد عملکرد نهادها و جریان‌های تاریخ‌نگاری و از دیگر سو مستلزم شناخت فضای سیاسی فکری دوره معاصر و ارزیابی راه رفته است. در این میان، نقش مورخان معاصر در رقم‌زدن به وضعیت کنونی تاریخ‌نگاری در ایران از همه برجسته‌تر است. یکی از این مورخان برجسته در شکل‌دادن به تحول تاریخ‌نگاری معاصر، عبدالهادی حائری است. او بی‌گمان یکی از قله‌های مرتفع تاریخ‌نگاری ایران پس از انقلاب است که بدون او نمی‌توان مسیر پرتلاطم و پُرتحول تاریخ‌نگاری متأخر ایرانی را درک کرد. حائری بنیان‌گذار سبکی تازه در میان تاریخ‌نگاران معاصر است. با این همه نقش و جایگاه او چنان‌که شایسته است شناخته نیست. اثر ارزشمند دکتر حجت فلاح توتکار با عنوان *زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری* یکی از آثار ستایش‌انگیز در راه شناخت میراث فکری حائری است که در امتداد همایش «خودآگاهی و تاریخ‌پژوهی» می‌کوشد زندگی و اندیشه‌های او را بازخوانی کند. کتاب *زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری* در سه فصل تنظیم شده است: فصل اول با عنوان، «شکل‌گیری شخصیت یک تاریخ‌نگار» در ۶۸ صفحه تنظیم شده است. این فصل از صفحه ۱۳ تا ۸۱ نزدیک به یک چهارم محتوای کتاب را شکل می‌دهد. در این فصل نگارنده کوشیده است زندگی پر فراز و نشیب دکتر حائری را از دوره تولد آغاز و تا زمان مرگش با تأکید بر دوره فعالیت او در گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد روایت کند. نویسنده به شرح دوران کودکی دکتر حائری و توصیف جایگاهش در خانواده پرداخته است و کارهای گوناگونی را که عبدالهای جوان پس از روی گردانی از تحصیلات حوزوی تا آغاز دوره دکتری تاریخ در کانادا ناگزیر به آنها تن داد، مانند کارگری در کارگاه‌های بافندگی، ارزیابی کرده است. نویسنده این تلاش‌ها را ذیل عنوان «جست‌وجوی هویتی مستقل» صورت‌بندی و به شکلی جذاب روایت کرده است. او این تلاش‌ها را از کارگری تا روزنامه‌نگاری، از سربازی تا ادامه تحصیل در دانشکده معقول و منقول، از کارمند اداره بهداشت خراسان تا ادامه تحصیل در دانشگاه مک‌گیل کانادا و سپس مقام استادی در دانشگاه برکلی در ایالت کالیفرنیا آمریکا تا بازگشتش به کشور و نیز ادامه فعالیتش به‌عنوان عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد شرح داده است.

فصل دوم اثر با عنوان «روش در تاریخ‌نگاری حائری» کوچکترین و کم‌حجم‌ترین فصل کتاب را شکل می‌دهد که در ۲۸ صفحه از صفحه ۸۳ تا صفحه ۱۱۱ تنظیم شده است و

رویکردی روش‌شناسانه دارد.

فصل سوم یا واپسین فصل کتاب حاضر با عنوان نگاهی به آثار تاریخ‌نگاری حائری، به نقد و ارزیابی مهم‌ترین پژوهش‌های دکتر حائری اختصاص یافته است. این فصل که در ۱۶۳ صفحه تنظیم شده، مفصل‌ترین فصل این اثر است که نزدیک به نیمی از حجم کتاب را از صفحه‌های ۱۱۳ تا ۲۷۶ دربرمی‌گیرد.

کتاب دارای یک نتیجه‌گیری کوتاه دو صفحه‌ای، یک کتاب‌نامه و دو ضمیمه است. یکی از ضمیمه‌ها با عنوان روزشمار زندگی دکتر حائری و دومی با عنوان فهرست آثار دکتر حائری، هر دو کوششی ارجمند است که بر غنای کتاب افزوده‌اند. این مقاله ضمن ارج نهادن به کوشش‌های عالمانه دکتر فلاح و برشمردن برخی از نقاط قوت اثر درصدد است برخی از کاستی‌های آن را یادآوری کند و سرانجام به مسائلی بپردازد که به نظر می‌رسد در شناخت چهره علمی حائری بسیار حائز اهمیت‌اند.

برجستگی‌های اثر

دکتر فلاح توتکار یکی از استادان خوش‌نام، باسواد و با اخلاق گروه‌های تاریخ کشور است. او بیشتر اهل تفکر و مطالعه است تا نگارش و هرگاه دست به قلم می‌برد، هم اندیشه تولید می‌کند و هم اثری فاخر. این کتاب نه تنها محصول تفکر و تحقیق فلاح بلکه بخشی از تجربه زیسته او است که از شاگردی در محضر استاد حائری به دست آمده است. دکتر فلاح توتکار در سراسر دوره کارشناسی‌اش در دانشگاه فردوسی مشهد نزد دکتر حائری شاگردی کرده و از نزدیک با دغدغه‌ها، نگرش‌ها و رویکردهای وی آشنا شده است. وی در مقدمه این اثر می‌نویسد: «نگارنده در سال‌های ۶۹-۱۳۶۶ نکته‌های بدیع و نو در درس‌های تاریخ ایران از مغول تا صفویه، زبان تخصصی، متفکران قاجار، تاریخ خاورمیانه، تاریخ جنبش‌های اسلامی دو سده واپسین، انقلاب مشروطیت ایران، تاریخ معاصر ایران، تاریخ احزاب سیاسی در ایران از دکتر حائری آموخته است. حائری نه تنها استادی با دانشی ژرف بود، بلکه انسانی با ویژگی‌های اخلاقی بس والا بود. همین ویژگی‌های برجسته علمی و اخلاقی بود که او را استادی ممتاز کرده بود.» (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۹)

دامنه اثرگذاری حائری بر فلاح توتکار چنان گسترده بود که حوزه مطالعات وی را به تاریخ معاصر ایران سوق داد. چنان‌که پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری‌اش را در همین زمینه نوشت. بنابراین، از نقاط قوت این کتاب، نزدیک بودن گرایش‌های تخصصی دکتر فلاح با دکتر حائری است. در نتیجه، او افزون بر نزدیکی‌های علمی و عاطفی، هم از شایستگی و توان

علمی و هم از انگیزه و اهلیت لازم برای پردازش زندگی و اندیشه‌های حائری برخوردار است.

از دیگر نقاط قوت این اثر، صراحت لهجه نویسنده است که در کنار برآوردن حق شاگردی، کوشیده است آشکارا دیدگاه‌ها، روایت‌ها و رهیافت‌های دکتر حائری را نقد کند و در این نقد، چندان ملاحظه روابط استادشاگردی را مداخله ندهد. او مجموعه‌ای از نقدهای شکلی مانند شیوه ارجاع‌دهی تا نقدهای محتوایی را وارد کرده است که عمدتاً ناشی از نوع نگاه حائری به مسائل، موضوعات و شخصیت‌های تاریخی است (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۱۷۴ و ۱۷۰ و ۱۶۹ و ۱۴۴ و ۱۴۳ و ۱۳۹ و ۱۲۵ و ۱۲۴).

از برجستگی‌های این اثر، موشکافی‌های دقیق و وسواس ژرف نویسنده در کاویدن ابعاد گوناگون اندیشه‌های دکتر حائری است که با دقت و خلاقیت خود، آن را به انجام رسانده و در این راه، افزون بر منابع مکتوب و متعارف، به جست‌وجوی آثار پراکنده دکتر حائری در روزنامه‌های گوناگون در طی چند دهه پرداخته است. فلاح برای تکمیل چرخه گردآوری داده‌ها، از خانواده، دوستان، شاگردان و نزدیکان حائری به اقتضای بحث با روش‌های گوناگون از جمله مصاحبه، داده‌های لازم را فراهم آورده است. بدین‌سان، متنی متین با قلمی استوار و محققانه پدید آمده است که می‌تواند سرمشق مطالعاتی از این دست درباره استادان و دیگر تاریخ‌نگاران معاصر باشد تا از الگوهای روشی و معرفتی آن الهام بگیرند.

ساختار کتاب

هرچند نحوه ساماندهی و شیوه ارائه مطالب و نیز تقدم و تأخر مباحث هر اثر، امری سلیقه‌ای است و در فرایند ارزیابی علمی آثار اهمیت درخوری ندارد، به تعبیر حافظ بزرگ، «رنگ رخسار برون می‌دهد از سر ضمیر». اندیشیدن درباره ساختار و سامان کتاب می‌تواند به عرضه بهتر مطالب کتاب منجر شود و کوشش‌های نویسنده را بهتر و جذاب‌تر عرضه کند. همان‌گونه که فروشگاه‌ها را می‌توان به گونه‌های مختلف طبقه‌بندی کرد و ویتترین‌ها را آراست، در معرفی محتوای کتاب هم می‌توان بهترین نظم‌ها را ارائه داد که به انسجام موضوعی و پیوستگی مضمونی و تسلسل تاریخی بینجامد.

معمولاً رسم بر آن است که فصل‌ها را بین ۱۵ تا ۲۵ صفحه تنظیم می‌کنند. این هر چند وحی منزل نیست، امروز به یک سنت مقبول و فراگیر تبدیل شده است. بی‌گمان، این کتاب از نظر ساماندهی و نوع فصل‌بندی‌ها می‌توانست شکل بهتری بیابد. ناموزونی مطالب فصل‌ها موجب بروز نوعی ناهمگنی در حجم مطالب کتاب شده است. حجم ۲۸ صفحه‌ای فصل دوم

در قیاس با ۱۶۳ صفحه‌ای فصل سوم گویای این ناموزونی است.

این کتاب را می‌شد در دو بخش، شاید سه بخش مجزا سامان داد: بخش نخست را به زندگی و اندیشه‌ها و بخش دوم را به نقد آثار و پژوهش‌های دکتر حائری، روش و رویکردهای تاریخ‌نگارانه او، اختصاص داد تا تلاش‌های نویسنده بهتر آشکار شود. اما اکنون تنها فصل دوم به اسلوب فصل‌بندی‌های متعارف نزدیک است. در این میان، فصل‌های اول و به‌ویژه فصل سوم فراتر از حد متعارف فصل‌بندی‌ها هستند. چه هر یک از آنها می‌توانست به چند فصل مستقل تبدیل شود.

اگر از فصل‌بندی اثر بگذریم، عنوان‌گذاری‌های اثر هم دقیق و رسا نیستند، زیرا تنها به یک رشته عنوان‌گذاری‌های کلان بسنده شده و از عنوان‌های ریزتر و مبتنی بر نقاط عطف زندگی و اندیشه‌های حائری صرف‌نظر شده است. در نتیجه، به انسجام و جذابیت اثر آسیب زده است. البته حائری در نگارش خاطراتش نیز همین سبک را در پیش گرفته اما با این تفاوت که در آغاز هر فصل، عنوان‌های پنهان را بازگو کرده است.

نویسنده در فصل سوم، مهم‌ترین کتاب‌های حائری را نقد و ارزیابی کرده است؛ آثاری چون ۱. تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق؛ ۲. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب؛ ۳. تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی؛ ۴. ایران جهان اسلام؛ پژوهش‌های تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها؛ ۵. آنچه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو؛ ۶. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران: گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین. با این همه نویسنده از معرفی دیگر آثار دکتر حائری از جمله ارزیابی و دسته‌بندی موضوعی و محتوایی مقاله‌های متعدد وی که نزدیک به ۷۰ اثر است، خودداری کرده است. افزون بر این می‌توانست گزارشی کوتاه و انتقادی از ترجمه‌های حائری و داستان بلند «اشک سرد» ارائه دهد تا بخش‌های دیگری از افکار و احساسات او نیز ارزیابی و تحلیل شوند.

زمینه و زمانه تاریخ‌پژوهی حائری

از موضوعات مهمی که در ارزیابی زندگی و اندیشه‌های دکتر حائری به‌ویژه در فعالیت تاریخ‌پژوهانه وی تأثیری انکارناپذیر دارد و دکتر فلاح به آن نپرداخته است، زمینه و بستر تاریخ‌نگاری ایران و نیز تأثیر مستقیم و غیر مستقیمی است که این بستر و جریان‌های تاریخ‌نگارانه بر اندیشه تاریخ‌پژوهی حائری نهاده‌اند. به‌طور کلی در زمانه و زمینه‌ای که اندیشه‌های تاریخ‌پژوهانه حائری نشو و نما یافت، یعنی از سال ۱۳۴۳ که آگاهانه به تحصیل در

دوره دکتری رشته تاریخ در کانادا پرداخت تا پس از انقلاب که به گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد پیوست، جریان تاریخ‌نگاری ایرانی تحت تأثیر دو گفتمان نیرومند و رقیب بود: نخست، گفتمان چپ مارکسیستی به‌طور عام که مورخان روسی آن را نمایندگی می‌کردند و از سوی مترجمان هوادار حزب توده، به‌صورت پنهان و آشکار به بازار نشر راه می‌یافت. از دهه ۱۹۳۰ با تحکیم پایه‌های مارکسیسم در شوروی، استالین از مورخان خواست که نظریه انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و روند تاریخی آن را در چارچوب مراحل پنج‌گانه تکامل خطی تاریخی (کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم) برای بسیاری از کشورها از جمله ایران توجیه کنند تا راه برای تحقق نظام سوسیالیستی در کشورهای پیشاسرمایه‌داری هموار شود. به همین منظور در فوریه ۱۹۳۱ در شهر لنینگراد کنفرانسی با هدف شکل‌دادن به سیاست تاریخ‌نویسی رسمی شکل گرفت. سال‌ها بعد در دهه ۱۹۶۰ م. ایران‌شناسان روسی مطابق الگوی تکامل ادواری مارکسیستی، تاریخ ایران را در همین چارچوب نوشتند. پس از دیاکونوف و کتاب مشهورش *تاریخ ماد* آثار متعددی بر همین مبنا را مورخان شوروی به رشته تحریر درآوردند (پیگولوسکایا، ۱۳۵۳؛ گرانتوسکی و دیگران، ۱۳۵۷). به‌دنبال آن مورخان مارکسیست - لنینیست ایرانی مانند فرهاد نعمانی، محمدرضا فشاهی، اباذر ورداسی، احسان طبری، فرج‌الله میزانی مشهور به نام مستعار ف. م. جوانشیر و... همان راه را ادامه دادند (صدقی، ۱۳۹۱). در نخستین سال‌های پس از انقلاب امکان عرضه مستقیم و گسترده آن آثار به بازار نشر فراهم شد. چون گفتمان تاریخ‌نگاری چپ درباره اغلب مسائل تاریخی ایران سخن گفته بود، نه حائری و نه هیچ مورخ خودآگاهی نمی‌توانست به این سنت بی‌توجه باشد؛

دوم، اندیشه‌ها و ایده‌های دکتر شریعتی درباره تاریخ اسلام، اهل بیت، تاریخ تشیع، صفویه، متفکران مسلمان و نیز نوع نگاهی که درباره جریان تاریخ و فلسفه تاریخ و مسیر و حرکت تاریخ نشر داد و حائری جوان را که هوادار نواندیشی دینی و طرح نگاهی متفاوت به تاریخ بود متأثر می‌کرد، چنان‌که در برخی از آثار خود این تأثیرپذیری را آشکارا بروز داده است.

این دو گفتمان که هر دو رویکردی به‌شدت ایدئولوژیک به تاریخ داشتند، فضای فکری اندیشه تاریخ‌نگاری ایرانی را تحت تأثیر قرار دادند. هرچند با قدرت‌گرفتن گفتمان شریعتی تا حد زیادی از دامنه نفوذ جریان چپ و اندیشه‌های آن کاسته شد، هنوز میراث آن بر گرده تاریخ‌نگاری ایرانی سنگینی می‌کرد و حائری می‌بایست راه خود را از آن متمایز کند.

افزون بر دو گفتمان یادشده، دو رویکرد تاریخ‌نگارانه دیگر هم در این عرصه حضور داشتند که می‌توانستند در ترسیم راه آینده تاریخ‌ورزی حائری نقش داشته باشند:

نخست، جریان تاریخ‌نویسی رسمی حکومت پهلوی که نهادهای رسمی با مشارکت برخی

از محققان دانشگاهی و غیردانشگاهی و در نهادهای مختلف آن را تولید می‌کردند. در این نوع آثار، رویکردهای ناسیونالیستی باستان‌گرا و سلطنت‌گرایی موج می‌زد. این رویکرد افزون بر تدوین کتاب‌های درسی مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها در مجله‌هایی چون *بررسی‌های تاریخی* و در آثار انبوهی از مورخان رسمی بازتاب می‌یافتند و حائری خواه‌ناخواه در معرض آن قرار داشت. او این خطر را از نزدیک لمس کرده بود و می‌دانست که حکومت شاه می‌کوشد تدریس و تحقیق تاریخ برپایه اراده ارباب قدرت صورت پذیرد و این معنایی جز بر باد رفتن شخصیت و هویت مورخ نداشت. طبعاً استاد تاریخ معاصر نمی‌توانست بسیاری از حقایق دوره پهلوی را از جمله استبدادگری و روی کار آمدنشان به مدد انگلیسی‌ها بر زبان براند. حائری در این‌باره نوشته است، فرمانروای خودکامه، پژوهشگر تاریخ را به دروغ‌گویی وامی‌دارد و این برای پژوهشگر راستین در حکم خودکشی است. از همین‌رو، حائری هم در انتخاب موضوع رساله دوره دکتری‌اش و هم امکان تدریسش در دانشگاه‌های ایران پیش از انقلاب اسلامی دستخوش تردیدها و تأمل‌های فراوان شد (حائری، ۱۳۷۲: ۴۵۵ و ۴۲۶-۳۸۵-۳۸۴)؛

دوم، اندیشه تاریخ‌نگاری انقلابی که قرار بود گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی جمهوری اسلامی را شکل دهد و محور آن تاریخ تشیع و مرکزیت دادن به روحانیت و ایجاد تبار تاریخ‌نگارانه برای روحانیت در تاریخ معاصر ایران بود که سخت می‌کوشید پیشینه انقلاب اسلامی را به تاریخ ائمه اطهار و جنبش‌های شیعی در قرن‌های مختلف و تلاش‌های فقیهان در درازنای تاریخ ایران برساند. زمانی که حائری به فعالیت‌های دانشگاهی در ایران پرداخت این گفتمان با سرعتی فزاینده در حال چیرگی بود. از پیامدهای این حرکت، ظهور روحانیان تاریخ‌نگار بود که پدیده‌ای منحصر به فرد در انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. یکی از بنیادگذاران این حرکت مرتضی مطهری بود که نگاهی انتقادی به برخی از باورهای شیعیان درباره امام حسین (ع) در اثر مشهور *حماسه حسینی* داشت و بعدها اثر مشهور دیگری با عنوان *خدمات متقابل اسلام و ایران* در برابر ایده‌های تاریخ‌نگاری باستان‌گرا و ناسیونالیستی مورد پشتیبانی حکومت نوشت و مناقشه تازه‌ای برانگیخت. پس از مطهری روحانیانی چون علی دوانی، حمید روحانی، عمید زنجانی و رسول جعفریان و پس از آنها روح‌الله حسینیان مجدانه وارد قلمرو تاریخ‌پژوهی شدند. در همین فضا بود که آثار متعددی درباره جنبش تنباکو و نهضت مشروطیت و نقش‌آفرینی روحانیان در آن حرکت‌ها و نیز پیرامون زندگی، اندیشه‌ها و عملکرد علمایی چون نوری، مدرس و کاشانی نوشته شدند و چندین مؤسسه تاریخ‌نگاری پدید آمدند.

از خوش‌شانسی‌های حائری یکی این بود که رساله دکتری‌اش یعنی *تشیع و مشروطیت؛ نقش ایرانیان مقیم عراق* را دقیقاً در همین موضوع نوشته بود، اما از آنجا که یافته‌ها و

رهیافت‌های او هرگز در چارچوب تاریخ‌نگاری رسمی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی نمی‌گنجد، همین خوش‌شانسی اولیه به دردهای بزرگ برای او تبدیل شد. این البته تمام ماجرا نبود، گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی حتی مانع از نگارش و بیان بسیاری از واقعیت‌های تاریخی دوره پهلوی و تاریخ معاصر خاورمیانه می‌شد. به نوشته حائری «در هر کلاسی چند تن دانشجوی حضور داشتند که با توجه به ضوابطی که بدانها آموخته شده بود استاد را مورد انتقاد و اعتراض سخت قرار می‌دادند و حتی وی را به گونه‌ای محاکمه فرا می‌خواندند تا جایی که سخن‌گفتن و گفت‌وگو و بحث‌کردن در کلاس نه تنها دشوار که بسیار خطرناک می‌نمود» و استاد در چنین فضایی، قادر نبود درباره بسیاری از مسائل، تحولات و شخصیت‌های معاصر از جمله نوسازی‌ها و اصلاحات رضاشاه در ساختن راه و راه‌آهن، تأسیس دانشگاه، گستراندن امنیت و بهداشت و آموزش سخن بگوید «زیرا از دیدگاه برخی، گونه‌ای هواداری از رژیم پهلوی به‌شمار می‌آمد.» (حائری، ۱۳۷۲: ۵۳۱-۵۳۰)

بنابراین دکتر حائری در برابر این جریان‌های ایدئولوژیک که می‌کوشیدند تاریخ را به ابزار مبارزه و توجیه‌گر وضع موجود و مشروعیت‌دهنده قدرت سیاسی تبدیل کنند، قصد داشت، راه تازه‌ای ترسیم کند و افق تازه‌ای بگشاید. این کار در آن فضا بسیار دشوار بود. زیرا در آن فضا اغلب استادان تاریخ در چارچوب گفتمان رسمی جمهوری اسلامی به تاریخ‌نویسی مشغول بودند و مورخان رسمی می‌کوشیدند چهره‌ای مقدس از روحانیت به‌ویژه از مجتهدان و علمای تراز اول ترسیم کنند. در اوج همین کشاکش‌ها بود که حائری برای پی‌ریزی یک تاریخ‌نگاری آکادمیک و دانشگاهی وارد میدان شد و با دشواری‌ها و تنگناهایی که در این مسیر وجود داشت یک تنه به نگارش تاریخ با رویکردی آکادمیک پرداخت و آغازگر راهی تازه در فرایند تاریخ‌پژوهی پساانقلابی شد.

می‌دانیم که پیمودن این راه هرگز آسان نبود. نه فضای سیاسی و فکری و نه مناقشات ایجادشده و نه انتظار حکومت اجازه می‌داد این راه پیموده شود. تاریخ‌نگاری آکادمیک در درجه اول نیازمند آزادی‌های آکادمیک است که تنها در پرتو یک نظام دموکراتیک که آزادی‌های مدنی مدرن را به رسمیت بشناسد، امکان‌پذیر است نه در یک فضای به‌شدت سیاست‌زده، انقلابی و هیجانی. در فضای پساانقلابی ایران، برای اسلامی‌سازی علم تلاش فزاینده‌ای در جریان بود و این کار خواه‌ناخواه به دولتی‌سازی علم و سلطه سیاست بر علم می‌انجامید و موجب گسترش گفتمان‌های ایدئولوژیک و بازتولید جزم‌اندیشی می‌شد. سلطه ایدئولوژی‌های خردستیزی که جانشین عقلانیت علمی شوند به حذف استادان مستقل و دانشجویان منتقد می‌انجامد و فضای خودکامگی و خشونت را بر نهادهای علمی می‌گستراند تا

به تعبیر یکی از پژوهشگران، علمی ایدئولوژیک یا شبه علم آمیخته به سیاست جانشین علم واقعی شود و علوم انسانی را که ماهیتی رهایی‌بخش، نقاد و روشنگر دارد، سرکوب کند. طبعاً در چنین وضعیتی هر کس به دستگاه سیاسی نزدیک‌تر بود علم او حقیقی‌تر و محبوب‌تر شمرده می‌شد (ساعی، ۱۳۹۲: ۶۳).

در چنین فضایی بود که حائری به علت استقلال فکری‌اش هزینه‌های فراوانی هم در عرصه تدریس و هم در عرصه تحقیق پرداخت. دکتر فلاح به پاره‌ای از درگیری‌ها و اختلال‌هایی که در جریان تدریس حائری رخ می‌داد، اشاره کرده است (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۶۱). حائری خود نیز گفته است که جلو در اتاقش نوشته بودند «امید آمریکایی اعدام باید گردد.» (حائری، ۱۳۷۲: ۵۰۸) به نوشته او محیط دانشگاه به هیچ روی جنبه علمی نداشت، دانشجویان به تکاپوی سیاسی و تبلیغ اندیشه‌های ایدئولوژیک و فروش جزوه‌ها و بیانیه‌های مختلف مشغول بودند و به راحتی از اخراج استادان سخن می‌راندند. (همان: ۵۰۹-۵۰۸). در آن فضا تاریخ ابزار سیاست و توجیه اندیشه‌ها و اقدامات جریان‌های تندروی سیاسی بود و به تعبیر حائری تحلیل عین‌گرایانه تاریخ چندان خریداری نداشت. (همان: ۵۳۲)

اما این تنش‌ها تنها به حوزه آموزش محدود نماند و در حوزه پژوهش به صورت ژرف‌تری بروز یافت. با چاپ کتاب تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق مناقشه‌ها و مسئله‌های تازه‌ای طرح شد. زمانی که جمهوری اسلامی می‌کوشید تبار خود را به علمای مشروعه‌خواهی چون شیخ فضل‌الله نوری بازگرداند و سایرین را به انحراف مشروعه متهم کند، حائری روایتی دیگر از علما و حتی رقابت‌های مادی و دنیایی آنها طرح کرد و جرئت و جسارت خود را در بیان حقیقت نشان داد (حائری، ۱۳۸۱: ۱۳۴ و ۱۸۱). اوج این تنش‌ها که سرانجام به عرصه عمومی کشیده شد، سخنرانی حائری در کنگره شیخ فضل‌الله نوری طی روزهای نهم تا یازدهم مرداد ۱۳۷۰ در مازندران بود که خشم هواداران نوری و طرفداران گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی جمهوری اسلامی را برانگیخت و مسیر کنگره را به سوی نقد دیدگاه‌های حائری سوق داد و حتی امنیت او و خانواده‌اش را به مخاطره انداخت (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۶۲). در اینجا بود که عمق سلطه و چیرگی گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی و پیوندش با قدرت سیاسی آشکارتر از هر زمان چهره نمود. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که بدانیم حائری در چنین فضای تنگی درباره چه موضوعات دشواری قلم می‌زد. این فشارهای سیاسی و ایدئولوژیک، گاه او در آستانه اخراج از دانشگاه قرار می‌داد و اگر همراهی و پشتیبانی دکتر محمدکاظم خواجه‌سوی، رئیس وقت دانشکده ادبیات و از افراد صاحب‌نفوذ دانشگاه نبود، امکان ادامه کارش چندان فراهم نمی‌شد.

آنچه فشارهای سیاسی و ایدئولوژیک بر حائری را دو چندان می‌کرد، فقدان نهادها و جریان‌های نیرومند تاریخ‌پژوه و حتی تشکل صنفی تاریخ‌گران بود که بتواند از وی پشتیبانی کند. بنابراین، در اوج پژوهش‌های حائری نه نهادهایی چون کنگره تاریخ‌دانان و انجمن‌های تاریخ فعالیت داشتند و نه از مجله‌های تخصصی تاریخی و نه از تشکل جمعی استادان تاریخ خبری بود که بتواند به صورت نهادی از حائری حمایت کند. در واقع، او تنها مانده بود و باید به تنهایی در فضای ایدئولوژیک و سیاست‌زده، فراتر از گفتمان‌های چپ و رسمی که از آنها یاد کردیم، کارهای آکادمیک بکند و این امر عظمت، استواری و ژرفای تاریخ‌نگاری حائری و راه تازه او را نشان می‌دهد که در کار دکتر فلاح چندان بازتاب نیافته است.

تأسیس مجله مطالعات تاریخی

حائری از جوانی عشق پژوهش در سر داشت و هنگامی که در دانشگاه فردوسی مشهد شروع به کار کرد، هیچ مجله تخصصی تاریخ‌پژوهی وجود نداشت تا آرزوهای پژوهشی او را در آن فضا محقق کند، تنها مجله‌های جنگ‌گونه علوم انسانی دانشکده ادبیات فعالیت می‌کردند که در همه حوزه‌های علوم انسانی مطلب منتشر می‌کردند. لذا حائری که از این وضعیت ناراضی بود ناگزیر خود، مجله تخصصی «مطالعات تاریخی» را بنیان نهاد. این تلاش حائری یک حرکت پیشروانه و بسیار موقی بود که در فضایی که تاریخ در خدمت سیاست و ایدئولوژی قرار داشت، نقش پیشگام او را در نهادینه کردن تاریخ‌نگاری آکادمیک در فضای پساانقلابی ایران نشان می‌دهد که وی مجدانه می‌کوشید آن را به یک رویه علمی تبدیل کند و فشارهای هنجارشکن تاریخ‌نگاری رسمی و فضای خشک و از رونق افتاده پژوهش تاریخی را درهم بشکند.

شاید یکی از انگیزه‌های حائری در تأسیس این مجله افزون بر عشق و دغدغه فراوان او به امر تحقیق به این واقعیت بازمی‌گشت که او در دانشگاه نسل دومی تحصیل کرده بود که در آن رویکرد پژوهشی دانشگاه در کنار امر آموزش کاملاً نهادینه شده بود. به همین سبب هنگامی که او دانشجویانش را به پژوهش وامی‌داشت و برای آنها تکلیف پژوهشی تعیین می‌کرد، اعتراض دانشجویان سیاسی و وابسته به گروه‌های سیاسی را که در کمیته‌های مختلف عضو بودند برمی‌انگیخت. اما او گزیری نداشت که در دانشگاه‌های آموزش محور ایران از ساحت پژوهش دفاع کند. اگر در نسل اول دانشگاه‌ها بر آموزش دانش و ارزش‌های تعلیمی تدریس تأکید می‌شد در دانشگاه‌های نسل دوم افزون بر آموزش بر پدیدآوردن دانش و ارائه یافته‌های حاصل از پژوهش در کلاس‌های درس نیز تأکید می‌شد (فراستخواه، ۱۳۹۶: ۱۱۸). فرارگرفتن

در این وضعیت دوگانه از مشکلات پیش روی حائری بود. چون حائری از نظر شخصیت و تربیت علمی نه می‌توانست در همان حال و هوای متعارف دانشگاه‌های ایران باقی بماند و نه می‌توانست به آسانی از تنگناهای آن خارج شود، در نتیجه، با تأسیس این مجله، دست به این اقدام شگفتی‌ساز زد و تا زنده بود در هر یک از شماره‌های آن مطلب نوشت. بی‌گمان، گام‌نهادن در این راه بدون همراهی برخی از اعضای گروه تاریخ و نیز دانشجویان سخت‌کوشی چون صفت‌گل، منظورالاجداد و... و نیز پشتیبانی‌های ستادی و اجرایی دکتر محمدکاظم خواجویان مقدور نبود. شخصیتی که دکتر حائری در خاطراتش همواره از وی به نیکی یاد کرده و همراهی‌اش را در روزهای سخت ستوده است.

اگر از زاویه‌های پنهان تأسیس این مجله بگذریم، بی‌تردید انتشار آن در ردیف رخدادهای علمی رشته تاریخ در دانشگاه‌های ایران است که هم میدان‌های تازه‌ای برای تحقیق و تفکر گشود و هم با استقبال فراوان خوانندگان همراه شد. البته این اقدام‌ها هرگز روح جست‌وجوگر حائری را ارضا نمی‌کرد. لذا سراسر دوره کوتاه عمر دانشگاهی‌اش یکسره به نگارش آثاری درخشان و ماندگار گذشت.

نقد غرب و ریشه‌های بدبینی حائری

یکی از بارزترین ویژگی‌های فکری و علمی دکتر حائری که تقریباً در همه آثارش نمود دارد، نقد تمدن بورژوازی غرب است. او می‌نویسد، «دیرگاهی است که مسئله رویارویی تمدن بورژوازی غرب مرا سخت سرگرم کرده و پژوهش‌های گوناگون مرا پیرامون تاریخ ایران و خاورمیانه در آن راستا قرار داده است.» (حائری، ۱۳۷۲: ۹) حائری همواره کوشیده است نقش اخلال‌گر غرب و دست پنهان آن را در ناکام‌نهادن اندیشه‌های اصلاحی در ایران و به شکست‌کشاندن نوسازان ایرانی نشان دهد. تأکید فراوانش بر غرب و هراس پنهانش از این نقش‌آفرینی گاه حائری را به نگرش‌های توطئه‌باورانه نزدیک کرده است. به‌عنوان مثال می‌توان از مقاله «سخنی پیرامون درگیری نیروها و برخورد دیدگاه‌ها در انقلاب مشروطیت ایران» یاد کرد (حائری، ۱۳۶۸: ۱۶۸-۱۴۵). هرچند فلاح به نقل از حائری، رویکردهای توطئه‌نگرانه وی را زیر سؤال برده است (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۹۷).

البته چنان‌که می‌دانیم او آغازگر چنین رهیافتی در تاریخ ایران نیست. این امر از یک سنت فکری نیرومند در دل فرهنگ و اندیشه ایران معاصر ریشه می‌گیرد. ایده‌های انتقادی او درباره غرب هم در کتاب *دو رویه تمدن بورژوازی غرب* و هم در جنبش‌های فراماسونگری و حتی در تاریخ مشروطیت آشکار است. سنت فکری حائری در این زمینه تحت تأثیر آبخشورهای

گونگونگی قرار دارد که به نظر می‌رسد سه سنت یا سه گفتمان در آن نقشی محوری داشته باشند:

نخست، اندیشه‌های انتقادی پسااستعماری که از نقد سنت‌های شرق‌شناسانه ریشه می‌گیرد و در میان متفکران مسلمان و شرقی پس از دهه ۱۹۶۰ ریشه نیرومندی دارد. دکتر حائری در زمان رشد این گفتمان در غرب می‌زیست و آثار ادوارد سعید را خوانده و به آن دلبستگی نشان داده بود. در واقع، او در اغلب آثارش تحت تأثیر سنت انتقادی شرق‌شناسی بود. شرق‌شناسی آن‌گونه که ادوارد سعید گفته است، نوعی سبک مطالعه غربی برای ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است که بر پایه آن شرق به مثابه یک «سوژه» و ایده نگریسته می‌شود که غرب به آن واقعیت بخشیده است. این ایده با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص خود، دربردارنده مجموعه‌ای از نظریه‌ها و نظام فکری معرفتی درباره شرق است که طی نسل‌های متمادی با سرمایه‌گذاری فراوانی که روی آن صورت گرفته روش‌های اجرایی متناسب با خود را پدید آورده است (سعید، ۱۳۷۱: ۲۲-۱۴).

این نوع تاریخ‌نویسی با نقد و طرد روایت‌های شرق‌شناسانه می‌کوشد رهیافتی بی‌بدیل و متفاوت ارائه دهد. از دهه ۱۹۶۰ میلادی با افول جریان‌های استعمارگر، گفتمان تاریخ‌نگاری پسااستعماری در سراسر جهان به‌ویژه در جهان غرب بسیار بسط یافت. از نگاه این گفتمان تاریخ شرق قربانی نگاه‌های استیلاجویانه و سلطه‌گرانه غربی شده است و تا این‌جا شکسته نشوند، نه حجاب جهل از پیش رو برداشته خواهد شد و نه حقیقت آشکار می‌شود (یکتایی، ۱۳۵۰: ۲۲۵).

حائری در سنت تاریخ‌پژوهی خود از اندیشه‌های پسااستعماری به‌ویژه ایده‌های ادوارد سعید تأثیر عمیقی پذیرفته است. نوع نگاه او به تحولات تاریخی و بدبینی‌اش به غرب و دستاوردهای شرق‌شناسان و ایران‌شناسان غربی گویای همین واقعیت است. این نوع نگاه در کتاب *دو رویه تمدن بورژوازی غرب* از همه بارزتر است او در همین کتاب از واژگونه جلوه‌دادن تاریخ از سوی سخن‌گویان تمدن بورژوازی غرب، داد سخن داده است (حائری، ۱۳۷۲: ۱۰۷-۱۰۲). به تعبیر گی روشه استعمارگر سیستمی از توجیه و استدلال را به وجود می‌آورد که موقعیت خود را در کشور مستعمره برتر جلوه دهد و رفتار خود را در برابر بومیان توجیه کند و این همان «ایدئولوژی استعماری» است (روش، ۱۳۷۶: ۱۹۷). حائری بر همین پایه، غرب را ترکیبی از دو رویه متفاوت و ناهمساز می‌دید: دانش کارشناسی و استعمار. لذا مسلمانانی که می‌خواهند از دانش و کارشناسی بهره ببرند و از چنگال امپریالیسم بگریزند باید آگاهی‌های همه‌سویه، بسنده و انتقادی درباره دورویی تمدن بورژوازی غرب داشته باشند. بر

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۵۱

همین پایه، او حتی اندیشه‌های آزادی‌خواهانه عصر روشنگری اروپا را بازتاب منافع طبقه بورژوازی و نظام سرمایه‌داری می‌شمرد و معتقد بود روشنگران اروپایی در خدمت استثمار بورژوازی، سودگرایی سرمایه‌داری و بهره‌کشی رنجبران جهان قرار داشتند (حائری، ۱۳۷۲: ۱۰۱-۸۹).

واقعیت این است که با رشد علوم جدید از قرن شانزدهم دوران تازه‌ای در تاریخ علوم آغاز شد. کشف کاربردهای علوم با رشد سرمایه‌داری پیوند خورد و موجب شد علوم جدید به فرزند سرمایه‌داری مهاجم تبدیل شود. اگر سرمایه‌داری امپریالیستی به استثمار ممالک عقب‌مانده جهان پرداخت، علوم جدید هم به طبیعت تاخت و استثمار از آن را آغاز کرد. سرمایه‌داری مهاجم علوم را در جهتی هدایت کرد که کاربردهای بهره‌آور هدف اصلی آن بود نه جست‌وجوی حقیقت و کنجکاوای در طبیعت. از همین جا ماهیت علوم استحاله یافت (توسلی فرید، ۱۳۶۶: ۸۵-۸۴).

برخلاف آنچه ادعا می‌شود، حائری استثمار و امپریالیسم را وجه ذاتی تمدن بورژوازی غرب می‌شمرد که به دانش کارشناسی غرب شکل داده است. حائری نیک می‌دانست که دانش کارشناسی نمی‌تواند منفک و منزله از خصلت‌های ذاتی تمدن غرب باشد و این، دانش جدید تفاوت ماهوی با علوم قدیم دارد و برآمده از تغییر نگاه انسان به انسان، انسان به جهان و انسان به هستی و خداست که از متن مدرنیته روییده است؛

دومین عامل در رشد اندیشه‌های ضدغربی حائری، تأثیر انکاناپذیر، اندیشه‌های انتقادی و نیرومند جریان‌های چپ مارکسیستی بود که در روزگار نشو و نما و شکل‌گیری شخصیت علمی دکتر حائری هم در سطح جهان و هم در ایران جریانی اثرگذار و پرقدرد شمرده می‌شد و بسیاری از روشنفکران منتقد در سراسر جهان هوادار آن بودند؛

سوم، وجود یک زمینه تاریخی و اجتماعی نیرومند در ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که با مداخله غرب در براندازی دولت ملی دکتر مصدق، تحمیل دیکتاتوری، قرارداد کنسرسیوم، تحمیل کاپیتولاسیون، چیرگی آمریکا بر امور ایران و قرارگرفتن کشور در جرگه بلوک غرب در فضای پس از جنگ سرد همراه شد. تأثیر این بافت و زمینه تاریخی در شکل‌گیری گفتمان ضد غربی چنان آشکار بود که حائری خواه‌ناخواه همچون بسیاری از جوانان ایرانی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تحت تأثیر آن قرار داشت. کنشگری او در جنبش ملی‌شدن نفت و هواداری‌اش از آن حرکت و نگارش مقاله‌هایی درباره آن نشانگر همین تأثیرپذیری‌هاست (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۴۴-۲۹)؛

چهارم، جهت‌گیری‌های سیاسی ایدئولوژیک شدیداً غرب‌سیتز برآمده از گفتمان انقلاب

اسلامی است که خود را در شعار مشهور «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی» بازمی‌تاباند و همه روزه و در همه رسانه‌ها تبلیغ می‌شد و خواه‌ناخواه رویکردهای انتقادی حائری را تشدید و تقویت می‌کرد. به نظر می‌رسد تحلیل‌نشدن این وجه از تفکر دکتر حائری یکی از نارسایی‌های این کتاب است که دکتر فلاح را از ارزیابی ریشه‌های بدبینی حائری به تمدن غرب بازداشته است. چون این کتاب با گفتمان غرب‌سینز انقلاب اسلامی ایران نسبتی روشن داشت نه تنها اجازه چاپ گرفت بلکه برنده کتاب سال هم شد. این از بازیگری‌های روزگار است که حاکمیت سیاسی به‌رغم ناهمسازی با اندیشه‌های حائری از این کتاب به‌شدت استقبال کرد.

در قلمرو مفاهیم و نظریه

یکی از توانایی‌ها و خلاقیت‌های دکتر حائری وضع واژگان، مفاهیم و نظریه‌های تازه است. نظریه «همسازگری و ناهمسازگری در جهان اسلام» و مشهورتر از همه گفتمان یا نظریه «دو رویه تمدن بورژوازی غرب» که حائری هم صورت‌بندی تازه‌ای از آن ارائه کرد و هم بر بنیاد آن آثار فراوانی نوشت، نمونه‌ای از توانایی‌های نظری دکتر حائری است.

دکتر فلاح درباره این وجه از خلاقیت‌های دکتر حائری چه در عرصه نظریه‌پردازی و چه در قلمرو واژه‌سازی و طراحی مفاهیم و عبارت‌های دقیق فارسی درنگ معناداری نکرده و یکسره از کنار آن گذاشته است. یکی از کارهای بزرگ حائری قدرت گفتمان‌سازی وی بود که در عرصه علوم انسانی ایران ایجاد کرد. گفتمان/نظریه «دو رویه تمدن غرب: دانش کارشناسی و استعمار» تا مدت‌ها محور بحث‌های اصحاب علوم انسانی بود یا تعبیر «سکولاریست تمام‌عیار» که حائری درباره آخوندزاده به کار برد، نیز به‌تعبیری جاافتاده تبدیل شد که هنوز هم کاربرد دارد.

البته این بحث یک شمشیر دو لبه است. حائری به‌رغم توانایی مفهوم‌سازی‌اش، در به‌کار بستن برخی از مفاهیم سیاسی مدرن چندان دقت به خرج نداده است. یکی از این مفاهیم «جنبش» است که وی بدون تأمل آن را درباره رخدادهای گوناگون، از تحرکات و نارضایتی‌های عمومی تا جریان جمهوری‌خواهی رضاخان و تحرکات فراماسونگری و در رأس همه، درباره انقلاب مشروطیت و... به کار برده است. دکتر فلاح در نقدی عالمانه به این رویکرد حائری اعتراض کرده است. او می‌نویسد، مفهوم جنبش در علوم اجتماعی تعریفی خاص و دقیق دارد و هر جنبش اجتماعی باید از سازمان، ایدئولوژی، پیروانی از طیف‌ها و طبقه‌های مختلف اجتماعی برخوردار باشد. حائری درباره‌ی واژه نهاد هم همین‌گونه عمل کرده

است (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۱۹۶-۱۹۵).

در حالی که قدرت قلم حائری یکی از وجوه بارز شخصیت و عملکرد دکتر حائری است و در سراسر آثارش جلوه‌ای برجسته و درخشان دارد و با خواندن متن‌های او به آسانی می‌توان به آن پی برد، دکتر فلاح تنها به اشارتی چند سطری از کنار آن گذشته است (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۱۰۲). حائری برخلاف فرنگ‌رفندگان ایرانی که در گفتار و نوشتار خود می‌کوشند واژگان لاتین را در گفتار و نوشتار خود یک در میان به کار ببرند، به شدت از آن پرهیز داشت و آگاهانه تلاش می‌کرد فارسی را بسیار دقیق، با وسواس و حوصله بنویسد و متن نوشته‌شده را بارها بازخوانی کند تا قلمی استوار رقم بخورد. در هر صورت، این جنبه از کوشش‌های دکتر حائری نیازمند یک بررسی دقیق است و حتی جا داشت که نویسنده فصلی از کتاب را به آن اختصاص می‌داد و از آفرینش واژگانی چون مشروطه‌گر، اندیشه‌گر، فراماسونگر، تاریخ‌گر، زنه‌ارخوار، دیرینه‌گر، گسترش‌جویی، همسودی و انبوهی دیگر، سخن می‌گفت. زیرا حائری بسیار به سره‌نویسی و فارسی خالص باور داشت. عشق حائری به زبان فارسی بسیار ریشه‌دار بود: او نه تنها رمان تاریخی می‌نوشت و اشعار طنز می‌سرود و در دانشگاه‌های خارج از کشور فارسی درس می‌داد، بلکه فارسی را چنان با دقت و وسواس می‌نوشت که متنی ادیبانه، سلیس، زیبا و رسا زاده می‌شد (فراهانی منفرد، ۱۳۸۰: ۱۷۶-۱۷۱).

با این‌همه، قلم دکتر فلاح در وفاداری به سره‌نویسی و نیز کاربرد برخی از واژگان و تعبیرها متأثر از قلم حائری و فریدون آدمیت است. چنان‌که واژگانی چون بر بنیاد، در پیوند با «چهره بسته است» و... را از حائری وام گرفته است. و واژگانی چون این را اصیل نمی‌دانیم، معتبر نمی‌شناسیم، چندان دقیق نمی‌دانیم و... را از آدمیت.

حائری از منظر زندگی‌نامه‌نویسی

یکی از ویژگی‌های آشکار کتاب زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری ورود همزمان به قلمرو زندگی‌نامه‌نویسی و معرفت‌شناسی تاریخی است. نزدیک به یک سوم کتاب به زندگی‌نامه‌نویسی اختصاص دارد که به نظر می‌رسد، مقدمه‌ای برای معرفی و نقد آثار دکتر حائری باشد، اما جهت‌گیری و سبک این اثر نوعی زندگی‌نامه فکری نویسنده است که با شیوه‌ای دقیق و عالمانه تدوین شده است.

زندگی‌نامه‌نویسی خود دانشی پیچیده و چندساحتی و چندلایه است و با دانش‌های گوناگون از جامعه‌شناسی تا ادبیات و از روان‌شناسی تا اقتصاد سروکار دارد، اما در این میان توجه عمیق به مباحث روان‌شناختی می‌تواند بر غنای اثر بیفزاید که البته دکتر فلاح در

جای جای اثر کوشیده است، وارد این میدان‌ها بشود. خوشبختانه وجود خاطرات شخصی حائری در کتابی موسوم به *آنچه گذشت ... نقشی از نیم قرن تکاپو* و نیز در دسترس بودن خانواده و برخی از نزدیکان وی، این کار را اندکی آسان کرده است. واقعیت این است که یکی از هنرهای بزرگ و نوآوری‌های دکتر حائری سبک خاص او در «زندگی‌نامه خودنوشت» است که اساساً با خاطره‌نویسی‌های موجود تفاوت دارد. او با مخاطب قرارداد خود به‌عنوان «امید»، به‌خوبی توانسته است فاصله موضوعی، زمانی و معرفتی با خود بگیرد و زندگی‌نامه «امید» را به‌عنوان یک ابژه بیرونی در قالبی شایسته، نوآورانه و یک اثر جذاب و عبرت‌آموز روایت کند که بی‌گمان سبکی تازه از «زندگی‌نامه‌نویسی خودنگاشت» است.

در میان دانش‌های گوناگون مرتبط با زندگی‌نامه‌نویسی، دانش روان‌شناسی بیشترین تأثیر را بر زندگی‌نامه‌نویسان مدرن برجای نهاده و ارزش زندگی‌نامه‌های رسمی را زیر سؤال برده است، زیرا پیچیده‌بودن ابعاد شخصیتی و روانی انسان و فریبنده‌بودن آن را نشان داده و عینیت زندگی‌نامه‌نویسی را به‌دلیل تأثیر انکارناپذیر احساسات، تعلقات، تمایلات و تفکرات زندگی‌نامه‌نویس به تردید افکنده است. حائری در این عرصه همچون روان‌کاوی زبردست ظاهر شده است.

به‌طور کلی جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت دکتر حائری و نحوه پرورش و تکامل آن و نیز تأثیر آن بر اندیشه و افکار دکتر حائری مسئله تأمل‌برانگیزی است که وی در خاطراتش بسیاری از آنها را بروز داده و با اعتراف‌های خود به روان‌کاوی خویش پرداخته است تا آنجا که اسناد و شواهد نشان می‌دهد، این امر در میان مورخان و خاطره‌نگاران ایرانی کم‌سابقه است و نمی‌دانم چرا دکتر فلاح از کنار آن گذشته است. بیان شب‌اداراری‌ها که تا سن ده سالگی ادامه داشت، فرزند دهم یک خانواده پر جمعیت، بی‌مهری پدر و تنبیه بدنی، سرکوفت‌های فراوان خانواده و فامیل، سرخوردگی از تحصیلات حوزوی، ناکامی‌های مختلف در جست‌وجوی شغل و درآمد، حسادت‌ها و بداندیشی‌ها و ده‌ها عامل روان‌شناختی تأثیرگذار که حائری آشکارا از آنها سخن گفته است، به‌ویژه آنچه در گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد رخ می‌داد، اگر به‌درستی و با کمک یک روان‌شناس تحلیل می‌شد، می‌توانست ابعاد مختلفی از شخصیت حائری و عقده‌های او و تأثیر آنها را بر اندیشه‌هایش بازنمایاند. البته در این‌باره مطالبی هم نوشته شده است (جلالی، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۰۱) که در کار فلاح بروز چندانی ندارند. به‌طور کلی روان‌شناسی مورخان، تأثیری تعیین‌کننده در فهم اندیشه‌های آنها دارد. چنان‌که لیدا اندیشه، پژوهشگر زندگی و اندیشه تاریخ‌نگارانه عباس اقبال می‌نویسد، به یک روان‌کاو سخت

نیاز است تا عقده‌های عباس اقبال، علت ازدواج نکردن و غفلتش از پرداختن به نقش زنان در تاریخ و رویگردانی‌اش از سیاست، در حالی که نزدیک‌ترین دوستانش چون بهار، فروغی، تقی‌زاده عمیقاً سیاسی بودند، پاسخ دهد (اندیشه، ۱۳۹۱: ۲۴۷-۲۴۶).

یکی از مشکلات زندگی‌نامه‌نویسی شیفتگی به شخصیت مورد علاقه است که دکتر فلاح به‌رغم ارادتی که به دکتر حائری دارد، کوشیده است از این شیفتگی فاصله بگیرد. با این‌همه، یکی از مشکلات گریزناپذیر زندگی‌نامه‌نویسی، گسست‌های ناخواسته‌ای است که در مسیر زیست شخصیت مطالعه‌شده بروز می‌کند و زندگی‌نامه‌نگار را در وضعیت دشواری قرار می‌دهد و او می‌ماند که چگونه این خلأها و شکاف‌ها را به‌صورتی منطقی پر کند. از یک سو هیچ اخبار و گزارش روشنگری درباره آن برهه از زندگی آن شخصیت در دست ندارد و از دیگر سو نمی‌تواند آن را مسکوت بگذارد. زندگی‌نامه‌نگار در این باره بهتر است صادقانه به مخاطبان‌ش بگوید که جست‌وجوهایش درباره این مقطع از زندگی وی به جایی نرسیده و اطلاعات روشنی از آن در دست نیست (ملایی توانی، ۱۳۸۸: ۱۵۷). با توجه به آنچه گفته شد، برخی گسست‌ها در مقاطعی از زندگی حائری دیده می‌شود و به‌ویژه درباره علت تغییر مستمر محل کار و موضوع کار دکتر حائری که بهتر بود به این تنگناها اشاره می‌شد.

یکی از راه‌های دستیابی به اطلاعات درباره اشخاص مراجعه به بایگانی‌های محلی اعم از مدرسه، آموزشگاه‌ها، مراکز بهداشتی، رجوع به محل کار افراد و سازمان‌هایی است که شخصیت مطالعه‌شده در آنها پرونده‌های اداری یا پرسنلی دارد. پرونده‌های آموزشی فرد چه در دوران مدرسه و چه در دوران دانشگاه علاوه بر نمره‌ها و کارنامه آموزشی می‌تواند حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره رفتار و اخلاق و انضباط و فعالیت‌های فوق برنامه و حتی شامل نامه‌ها، نوشته‌ها، تشویق‌ها و تنبیه‌ها باشد. همچنین پرونده بهداشتی او در بیمارستان‌ها و مطب‌ها برای پیگیری بیماری‌ها و روند سلامتی او حائز اهمیت‌اند (آزبورن و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۳۹) فلاح در این زمینه با ما هم‌عقیده است. او می‌نویسد، برای فهم دقیق علل مرگ حائری باید پرونده وی از سوی یک متخصص ارزیابی شود، اما این کار برای وی مقدور نشد (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۶۳).

پژوهش در زندگی‌نامه باید زمینه‌گرا و متن‌محور باشد. یعنی تأثیر متقابل مسائل و عوامل اثرگذار زیستی، محیطی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را در رفتار شخصیت مدنظر نشان دهد تا هیچ عاملی در حالت مجرد و انتزاع و فاقد پیوند اندامواره با عوامل دیگر شناسایی و تحلیل نشوند (ملایی توانی، ۱۳۸۸: ۱۵۴). از این منظر می‌توان تحلیل‌های ژرف‌تری از اندیشه و عمل حائری به دست داد. اینکه چرا حائری با آنکه رویکردی دین‌گرایانه داشت و

ملتزم به امور دینی، برآمده از متن یک خانواده اصیل دینی، دارای پیوندهای خاندانی و رابطه دوستی با بسیاری از سران انقلاب، چرا صرفاً به کار دانشگاهی ملتزم ماند و از پذیرش مسئولیت‌های اجرایی حتی در نهادهای دانشگاهی و وزارت علوم خودداری کرد.

معرفت‌شناسی تاریخی و روایت‌گری تاریخ

از ضعف‌های این اثر عمیق‌نشدن در مباحث روش‌شناسی و معرفت‌شناسی آثار دکتر حائری است. ورود به قلمرو نقد آثار تاریخ‌نگاران مستلزم توجه به دو جنبه متفاوت است: نخست، نقدهای معرفت‌شناسانه و دوم، نقد روایت‌پردازانه. در جنبه نخست، مسائلی چون روش‌شناسی تحقیق، مفاهیم و مسائل تاریخی، قلمرو موضوعی تاریخ، حیطه‌های تاریخ‌پژوهی، مسئله‌گزینش، بی‌طرفی، داوری، پیش‌داوری، علیت، رهیافت‌های مورخ و چارچوب‌های معرفتی و نظری او ارزیابی می‌شود. اما در رویکردهای روایت‌پردازانه، به نوع‌گزینش روایت‌ها و داده‌ها، منبع‌شناسی مورخ، کیفیت داده‌ها و نحوه روایت‌پردازی‌ها، سنجش اعتبار و بی‌اعتباری آنها، کنشگران تاریخی، صحنه‌های کنشگری شخصیت‌های بحث‌شده و نیز بافت و زمینه تاریخی که کنشگری مورخ در آن صورت می‌گیرد و نیز به دستاوردهای مورخ در طرح ایده‌های تازه پرداخته می‌شود.

البته دکتر فلاح کوشیده است در هر دو قلمرو وارد شود. در نتیجه، حدود ۳۰ صفحه را به مباحث معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تاریخی اختصاص داده است و دست‌کم ۱۶۰ صفحه را به نقد و تحلیل روایت‌ها و ایده‌های دکتر حائری در موضوعات بحث‌شده. شیوه ساماندهی اثر نشان می‌دهد که جایگاه مباحث معرفت‌شناسی در این کتاب پس از مرتبه زندگی‌نامه‌نویسی و تحلیل تاریخ‌نگارانه قرار دارد. دکتر فلاح در جای‌جای این اثر از «روش‌شناسی عین‌گرای تاریخی» (فلاح توتکار، ۱۳۹۴: ۸۸-۸۶ و ۱۱-۱۰) و در یک جا از «روش‌شناسی عین‌گرای انتقادی و رهایی‌بخش» (همان: ۹۸) به‌عنوان روش‌شناسی مدنظر دکتر حائری و نیز روش‌شناسی اثر حاضر نام برده است. پرسش جدی این است که روش مزبور چیست. چه ویژگی‌هایی دارد، مشخصه‌ها و مؤلفه‌های آن کدام است؟ آیا دکتر حائری مبدع آن بود یا حائری در درون یک سنت بزرگتر فکر می‌کرد؟

فلاح معتقد است، بر پایه این روش‌شناسی، مورخ نباید باورهای کلامی، مذهبی، نژادی و مسلکی خود را در شناخت و تبیین تاریخی دخالت دهد و اگر دخالت داد عناصری از واقعیت را نادیده گرفته و از امر واقع دور شده است. ستایشگری، تعلق و تنفر، دشمن این روش‌شناسی است، اما پایبندی به راستی و التزام به بازنمایی امر واقع و تجزیه و تحلیل مسائل

تاریخی و پژوهش همه‌سویه از عناصر قوام‌بخش آن است. این عین‌گرایی با آزادی پیوندی استوار دارد. چه، بدون آزادی امکان نشر و انجام پژوهش‌های عین‌گرا وجود ندارد و امور مادی و دنیایی جای آن را می‌گیرد. فلاح نتیجه می‌گیرد که این عین‌گرایی با ادعای بی‌طرفی پوزیتیویستی ناهمساز است (همان: ۸۷-۸۶).

واقعیت این است که حائری در سال‌های یکه‌تازی پوزیتیویسم، تاریخ پژوهی می‌کرد. به همین سبب معتقد بود نباید «برخی از ویژگی‌های زمانی، مکانی، ارزشی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ایدئولوژیکی یا فردی و خانوادگی روزگار خود تاریخ‌گر بر روند پژوهش یا نتیجه‌گیری‌های پژوهشی‌اش چیره گردد یا در آن تأثیری گمراه‌کننده بگذارد.» (حائری، ۱۳۷۲: ۱۴۳). اگر در این مدعیات دقت شود، نوعی تناقض‌گویی بروز خواهد یافت. در مقام نظریه می‌توان شعار داد، دستورالعمل صادر کرد و از آرمان‌ها سخن گفت، اما آنچه در عمل رخ می‌دهد، ناقض این شعارها و دستورالعمل‌هاست.

اگر از مدعیات پوزیتیویستی بگذریم، کدام مورخ می‌تواند فارغ از باورهای مذهبی، نژادی، مسلکی و کلامی خود تاریخ بنویسد. آیا مورخ می‌تواند از پیش‌فهم‌ها (دانش‌زمینه‌ای و پیشین) و از پیش‌داشته‌های خود (تعلقات مذهبی، ملی، فرهنگی، باورها، احساسات، عواطف، نگاه‌ها و شرایط سیاسی و اجتماعی) که در آن زیسته است فاصله بگیرد؟ مسئله عینیت و بی‌طرفی در تاریخ‌نگاری یکی از مناقشه‌آمیزترین مسائل فلسفه علم تاریخ است که تاکنون حل‌نشده جلوه کرده است. به نظر می‌رسد همین که مورخ از اسناد و مدارک معتبر بهره‌گرفت و از پیش‌داوری‌ها پرهیز کرد و بر پایه داده‌های شایسته اعتماد و بر اساس یک منطق و روش استوار، نوعی دانش و آگاهی تولید کرد، باید کار او را معتبر شمرد و این همان عینیت نسبی است که پژوهش‌های تاریخی را معتبر جلوه می‌دهد.

اندکی پس از مرگ حائری تحت تأثیر پساساختارگرایی و زبان‌شناسی جدید و اندیشه‌های ساختارشکن پست‌مدرنیسم ایده‌های متفاوتی درباره عینیت مطرح شد و اساس مدعیات پوزیتیویستی پیشین را زیر سؤال برد. پست‌مدرن‌ها با تأکید بر نگاه متفاوت به گذشته و زمان حال، بی‌ثبات کردن موضوعات پژوهشی دانشگاهی، تمایل به ارائه تفسیرها و مطالعات چند وجهی، شیفتگی به خود متن و ارتباط دادن آن با واقعیتی که ارائه می‌کند، تمایل به صداهای ناشنیده پیشین به‌ویژه صدای مردم و گروه‌های فاقد امتیاز، تأکید بر روابط قدرت و دانش، گفتمان، روایت و نقش و کارکرد زبان و قرائتی فمینیستی از تاریخ زنان، (Bentley, 1999: 140-141) همه نظریه‌ها شناخت را زیر سؤال بردند و اساساً تاریخ‌پژوهی را تا سرحد متن‌های ادبی تنزل دادند. از نگاه آنها گذشته نه کشف و نه فهم، بلکه خلق می‌شود و

خالق آن مورخ است. بنابراین، دانش تاریخ دانش واقعی از گذشته نیست. به همین دلیل، آنها همچون فوکویاما که از پایان تاریخ سخن گفت، از پایان علم تاریخ سخن گفتند (مرادخانی، ۱۳۹۲: ۱۹۳-۱۹۱).

واقعیت این است که حائری در روش‌شناسی به حوزه تفکر انتقادی نزدیک شده است. دفاعش از آزادی و نقد ارباب قدرت و نفوذ اعم از سیاست‌مداران، زمین‌داران، رهبران مذهبی و دفاعش از برابری گویای همین رویکرد است. چنان‌که در ارزیابی ترکیب مجلس دوم آن را آشکارا بروز داد. به تعبیر غلامرضا وطن‌دوست، «او در گستره به‌راستی بی‌رونق تاریخ‌نگاری ایران، یک نوآور واقعی بود... او را می‌توان یک شالوده‌شکن و یا ویرانگر واقعی پهنه تاریخ معاصر ایران انگاشت. خواه این موضوع‌ها گزارش‌های تاریخی، ادعاهای واقعی یا ساختارهای ارزشی رایج باشد که هیچ‌کس از بیم طرد شدن جرئت گشودن چشم‌اندازهای نو را در آن زمینه‌ها به خود نمی‌دهد.» (وطن‌دوست، ۱۳۸۰: ۲۳۸)

یکی از مسائل مهمی که حائری طرح کرد موضوع انحراف مشروطه بود که در فضای غرب‌ستیزی و ضد روشنفکری پس از انقلاب خریداران بسیاری داشت. در حالی که گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی جمهوری اسلامی مدعی بود که روشنفکران غربگرا مشروطه را از مسیر خود منحرف کرده و شیخ فضل‌الله سخن‌گوی راستین آن بوده است، حائری عامل این انحراف را نه روشنفکران که قدرت‌های سلطه‌گر روس و انگلیس و نیز زمین‌داران و بازرگانان محافظه‌کار می‌شمرد که در پی بروز جنگ جهانی اول قدرت بیشتری یافتند.

مخالفت شجاعانه حائری با بسیاری از باورهای رایج و روایت‌های غالب گاه او را به شالوده‌شکنی نزدیک می‌کند، مانند انکار نقش خواجه نصیرالدین طوسی در فتح بغداد که به سقوط عباسیان انجامید و نیز تحلیلی متفاوت از نقش فاتحان تهران در مشروطه دوم از این نوع است. این نوع بحث‌ها صرف‌نظر از قوت و اعتبارش، هنر حائری را در ایجاد مسئله‌ها و مناقشه‌های تاریخی نشان می‌دهد که تنها از ذهن یک انسان خلاق، کاوشگر و نقاد تراوش می‌کند.

یکی از مفاهیمی که دکتر حائری در قلمرو تاریخ‌پژوهی وضع کرد «تاریخ‌نویسی همه‌سویه» بود که در پیوند با عینیت‌گرایی و نقادی سه ضلع اصلی روش‌شناسی او را شکل می‌دادند. به تعبیر منصور صفت‌گل «تأکید اصلی تاریخ‌نویسی دکتر حائری بر ارکان سه‌گانه همه‌سویه‌نویسی، عینی‌گرایی و نقادی تاریخی است» (صفت‌گل، ۱۳۸۰: ۱۵۵) که دکتر فلاح می‌توانست این ابعاد سه‌گانه را به‌عنوان روش‌شناسی تاریخی حائری مطرح کند. هرچند همه‌سویه‌نویسی به‌درستی نه از سوی حائری و نه شارحان او تعریف نشد، اما به نظر می‌رسد،

همان گونه که ادگار مورن گفته است ناظر بر پیچیدگی امر انسانی و اجتماعی است (مورن و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۲) که ناشی از چند لایه و چند ساحتی بودن پدیده‌های تاریخی است که اساساً دست‌یابی به حقیقت و عینیت را دشوار می‌کند.

آجودانی و میراث فکری دکتر حائری

ارزیابی واقع‌بینانه بخشی از مدعیات مهم ماشاءالله آجودانی در کتاب *مشروطه ایرانی* درباره تقلیل مفاهیم مدرن از سوی روشنفکران ایرانی نشان می‌دهد که عمدتاً برگرفته از ایده‌های حائری در کتاب *تشیع و مشروطیت* است. ایده‌های آجودانی، در این بخش زیرنویسی است بر اندیشه‌های حائری. به‌عنوان نمونه می‌توان از میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی (تولد ۱۸۹۵ م./ ۱۳۱۳ ه.ق) یاد کرد.

به نوشته حائری، بحث مستشارالدوله آمیزه‌ای از شرح نظام‌های دموکراتیک غربی همراه با تفسیرهای سست و مقایسه‌های نادرست آن با شریعت اسلام است. مستشارالدوله نیز همچون ملک‌خان چنین القا می‌کرد که این قوانین را می‌توان در اسلام یافت. او همچنین از تفکیک قوا سخن گفت و نظام پارلمانی را با قاعده مشورت پیوند داد. او همچنین کوشید تا مصونیت جان و مال افراد و برابری همگان را بر اساس آیات و روایات اثبات کند و آزادی بیان و قلم را به امر به معروف و نهی از منکر نسبت دهد (حائری، ۱۳۸۱: ۳۷).

به اعتقاد دکتر حائری، تلاش مستشارالدوله در ایجاد هماهنگی بین اسلام و دموکراسی جدی نبود؛ زیرا او به درستی می‌دانست که این دو با هم تعارض دارند، ولی برای آنکه هم‌میهنان او آمادگی بیشتری برای پذیرش و هضم آن مفاهیم پیدا کنند به آنها صبغه اسلامی بخشید. درست به همین علت مشروطه‌خواهان از اثر او استقبال زیادی کردند، اما به همان نسبت موجب بدفهمی و برداشت نادرست رهبران مذهبی و پیروان آنها از نظریه نظام مشروطه شد (همان: ۴۰-۳۹).

بعدها آجودانی این ایده‌های دکتر حائری را به شکلی آشکارتر بیان کرد. او نوشت، برخلاف تصور رایج، نخستین جریانی که در صدد توجیه شرعی از مشروطیت و سازگار نشان دادن آن با اسلام برآمد نه روحانیان بلکه روشنفکران بودند. روشنفکرانی چون مستشارالدوله، ملک‌خان و میرزا آقاخان هر یک به سهم خود در ایجاد این تفکر سهیم بودند؛ زیرا دموکراسی را برگرفته از اسلام می‌پنداشتند، در حالی که برجسته‌ترین اصل دموکراسی جدایی دین از سیاست بود تا قوانین بشری را جایگزین قوانین شرعی کند، روشنفکران ایرانی این تعارض را به عمد نادیده انگاشته و با این رفتار، تجدیدی پرتناقض ساختند که اگر در

کتاب‌ها باقی می‌ماند، مشکلی پدید نمی‌آورد؛ اما به عرصه عمل درآمد و به تعارضات و کشاکش‌های فراوان بین روحانیان و روشنفکران دامن زد که تاکنون نتایج بغرنجی در پی داشته است (همان: ۳۶۴-۳۶۳) و در حقیقت، به انحراف تفکر سیاسی مدرن در ایران انجامید و مفاهیم جدید را تنزل و تقلیل داد (آجودانی، ۱۳۸۳: ۴۰-۳۰).

نتیجه

حائری تاریخ‌نگاری آکادمیک بود که در کشاکش‌گفتمان‌های ایدئولوژیک می‌کوشید راهش را به سوی حقیقت بگشاید و مسیر تازه‌ای برای مورخان جوان در فضای سیاست‌زده پساانقلابی باز کند. بنابراین، تلاش دکتر فلاح در معرفی زندگی و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه حائری امری ستودنی است که بر بسیاری از ابعاد شخصیت و تفکر وی پرتو افکنده است. با این‌همه، برخی از جنبه‌های اندیشه و عمل حائری هنوز چنان‌که شایسته است کاوش نشده است. این مقاله کوشید تا برخی از این جنبه‌ها را به‌ویژه درباره زمینه و زمانه تاریخ‌نگاری حائری، تأسیس مجله تاریخ‌پژوهی، نقد غرب و ریشه‌های بدبینی او به نظام سرمایه‌داری، مفاهیم و نظریه‌هایی که حائری طرح کرد، نشان دهد و از کاستی‌هایی که درباره زندگی‌نامه‌نویسی او وجود دارد، کاستی‌های معرفت‌شناسانه در تحلیل تاریخ‌پژوهی حائری و نیز تأثیری را که بر برخی از ایده‌پردازان بعد از خود نهاد، روشن کند تا برای تکمیل این اثر یا نگارش آثاری دیگر در این باره راه هموارتر شود.

کتاب‌شناخت

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳) *مشروطه ایرانی*، تهران: اختران.
آزبورن، د. برایان و ریچارد سائر (۱۳۸۹) *چگونه زندگی‌نامه بنویسیم*، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: سوره مهر.

اندیشه، لیدا (۱۳۹۱) *زندگی و زمانه عباس اقبال آشتیانی*، ترجمه جلال‌الدین افصلی، تهران: نارمک.
پیگولوسکایا، ن. و دیگران (۱۳۵۳) *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان قرن هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.

توسلی فرید مهدی (۱۳۶۶) *فقر علوم*، تهران: سهروردی.
جلالی، محمدرضا (۱۳۸۰) «نگاهی روان‌شناختی به شخصیتی دکتر حائری»، در *خودآگاهی و تاریخ‌پژوهی: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت استاد دکتر عبدالهادی حائری*، تهران: دانشگاه تهران.
حائری، عبدالهادی (۱۳۶۸) *ایران و جهان اسلام: پژوهش‌هایی تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبش‌ها*، مشهد: آستان قدس رضوی.

_____ (۱۳۷۲) نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۷۲) آنچه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو، تهران: معین.

_____ (۱۳۸۱) تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر.

روشه، گی، (۱۳۷۶) *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.

ساعی، علی (۱۳۹۲) *عقلانیت دانش علمی: روش‌شناسی انتقادی*، تهران: آگه.

سعید، ادوارد (۱۳۷۱) *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صدقی، ناصر (۱۳۹۱) «تأملی در نگرش جامعه‌شناختی مارکسیستی به تاریخ ایران»، پژوهش علوم تاریخی، دوره ۱، شماره ۴، پیاپی ۵.

صفت گل، منصور (۱۳۸۰) «دکتر حائری و تاریخ‌نگاری فرهنگی: بینش و روش در تاریخ‌نگاری پیش از قاجار»، در *خودآگاهی و تاریخ‌پژوهی: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت استاد دکتر عبدالهادی حائری*، تهران: دانشگاه تهران.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶) *گاه و بسی‌گاهی دانشگاه در ایران: مباحثی نو و انتقادی در باب دانشگاه‌پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی*، چاپ دوم، تهران: آگه.

فراهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۰) «دکتر عبدالهادی حائری و زبان و ادب فارسی» در *خودآگاهی و تاریخ‌پژوهی: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت استاد دکتر عبدالهادی حائری*، تهران: دانشگاه تهران. فلاح توتکار، حجت (۱۳۹۴) *زندگی، آثار و اندیشه‌های تاریخ‌نگارانه دکتر عبدالهادی حائری*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

گراتوسکی و دیگران (۱۳۵۷) *تاریخ ایران از باستان تا امروز*، ترجمه کی خسرو کشاورزی، تهران: پیام. مرادخانی، علی (۱۳۹۲) *پایان تاریخ در نظر فلاسفه مدرن و پست مدرن*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۸) «اصول و مبانی سرگذشت‌نگاری: ملاحظاتی درباره روش‌شناسی زندگی‌نامه‌نویسی»، *مجله تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)*، سال ۱۹، شماره ۳، پیاپی ۸۳. مورن، ادگار و دیگران (۱۳۷۸) *اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر سیاره‌ای*، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

وطن دوست، غلامرضا (۱۳۸۰) «مفهوم غرب، غرب‌زدگی و شرق‌شناسی در آثار دکتر عبدالهادی حائری»، در *خودآگاهی و تاریخ‌پژوهی: مجموعه مقالات همایش بزرگداشت استاد دکتر عبدالهادی حائری*، تهران: دانشگاه تهران.

یکتایی، مجید (۱۳۵۰) *تاریخ‌شناسی: نقدی بر تاریخ و تاریخ‌نگاری*، تهران: کاخ چاپ.

- Bentley, Michael, "Modern historiography, London and New York, Routledge, 1999.

List of sources with English handwriting

- Ajodānī, māšāllāh, (1383) ,mašrouṭe Irān ,Tehrān: aḵtarān.
Azboroūn,D.berāyān va Rīcārd sāyer ,(1389) , ḥegone zendegīnāme benevīsīm, Translated by Moḥsen soleymānī ,Tehrān: soūrey-e mehr.
Bentley, Michael, "Modern historiography, London and NewYork, Routledge, 1999.
Andīše lidā,(1391) Zendgī va zamāne-ye Abbās Eqbāl Aštīyānī, Translated by jalāl-al-dīn Afzalī, Tehrān: Nārmak.
Fallah,Totonkār,Hojat,(1394), Asar Va Andīše-Hā-Ye Tārīknegārāne-Ye Doctor Abolhadī Hāerī , Tehran: Pazhoheshkade Tārīk Islam.
Farāhānī Monfared, Mahdī, (1380) "Dr. Abdolhadi Haeri and Persian Language and Literature" in Self-Awareness and History of Research: Proceedings of the Conference in Honor of Professor Abdolhadi Haeri, Tehran: University of Tehran.
Ferasat Khah,Maqsud,(1396), *Gāh Va Bigāh Danešgāh Dar Irān: Mabāhesī Noū Va Enteqādī Dar Bāb DanešgāhpeŽohī*, Motal'eāt-E Elm Va Amozeš 'Āl ī , ḥap Dovvom,Tehrān:Agāh Grandtouskī Va Dīgarān(1357) , *Tārīk Irān Az Bāstān Tā Emroūz* , Translated By Key ḵosroū Kešāvarzī, Tehran: Payām.
Hāerī, Abolhādī, (1368) *Irān Va Jahān_e Islām PaŽouhesh-hā-ī Tārīkī Pīrāmoūn-e Chehre-hā ,Andīše-hā , Jonbeš-hā* , Mašhad : Astān-e Qods-e Rażavī.
Hāerī, Abolhādī, (1372) *Ān Ĉe Gozasht... Naqšī Az Nīm Qarn Takāpoū*, Tehrān: Moīen.
Hāerī, Abolhādī, (1372) *Noḵostīn Roū Ya Roū-ha-Ye Andīsegārān-e Irān Bā Do Ravī-ye Tamaddon BorŽovāzī-Ye Qarb*, Tehrān: Amīr Kabīr.
Hāerī, Abolhādī, (1381) *Tašāū'e Va Mašrouūīyat Da Irān Va Naqā Irānīān Moqīm Arāq*, Tehrān: Amīr Kabīr.
Jālālī, Mohamad Rezā, (1380) , "A Psychological Look at Dr. Haeri's Personality", in Self-Awareness and Research History: Proceedings of the Conference in Honor of Dr. Abdolhadi Haeri, Tehran: University of Tehran..
Mollaiy Tanany,alireza,(2009),"*Biography Fundamentals: Methodological considerations about Biographical Writing*" Journal of Historiography and Historiography "(80th consecutive), Vol.19, No. 3, P. 141-165.
Moradkhani,Alī,(1392), *Payan Tārīk Dar Nazar-E Falasafe-Ey Modern Va Postmodern*, Tehran: Pazhoheshgah-E Olum Ensanī Va Motaleat Farhangī.
Morin,Edgar And Others,(1378) *Complex Thought and the Method of Learning in the Planetary Age*, Translated By Mohammad Yamani Sar Dozi Sorkhabi, Tehran: Pazhoheshkade Motal'eāt Farhangī Va Ejt'emāī.
Pigoloūsakāyā,N va dīgarān(1353) *Tārīk Irān Az Dorān Bāstān Ta Pāyān-e Qarn-e Hejrdahūm Milādī*. Translated By Karīm Kešāvarz, Tehrān: Payām.
Rocher ,Guy,(1376),*Je chengment social*, Translated By Mansour Vosoqī,Tehrān: Nei.
Saeī, Alī (1392) *Aqlānīyat-E Daneš Elmī : Raveš šenāsī Enteqādī* ,Tehrān : Age.
Saeid,Edvard, (1371),Shaq Shenasi, Translated By Abdol-Rahim Govahi, Tehran: Daftar-E Nashr-E Farhang Islami.
Sedqi, Naser,(2013), "Reflections on the Marxist sociological approach to the History of Iran", Historical Sciences Studies, Vol.4, Issue.1, P. 133-152.
Sefat Gol,Mansur,(1380) , *Dr. Haeri and Cultural Historiography: Insights and Methods in Pre-Qajar Historiography*", in *Self-Awareness and History Research: Proceedings of the Conference in Honor of Dr. Abdolhadi Haeri*, Tehran: University of Tehran..
Tavasouī, Farīd , Mahdī , (1366) *Faqr-e 'olūm*, Tehrān: Soūhravādī.
Vatan Dost,Qolāmrezā,(1380) "*The Concept of the West, Westernization and Orientalism in the Works of Dr. Abdolhadi Haeri*", in *Self-Awareness and History of Research: Proceedings of the Conference in Honor of Professor Abdolhadi Haeri*, Tehran: University of Tehran.
Yektaī, Majīd,(1350)*Tārīkšenāsī:Naqdī Bar Tārīk Va Tārīknegārī*,Tehran: Kaḵ ḥap

English Source

- Bentley, Michael, "Modern historiography, London and NewYork, Routledge, 1999.

Again Look at Dr. Haeri's Achievements
(Critique of the Book of *Life, Works and Historical Thoughts of Dr. Abdul Hadi Haeri*)¹

Alireza Mollaiy Tavany²

Received: 2020/11/16

Accepted: 2021/02/09

Abstract

Abdolhadi Haeri is one of the famous figures of contemporary Iranian historians, whose power and Thought heritage has impressed a direct and Stable impact on Iranian historical knowledge. Haeri is a Style owner not only in the field of historiography but also in the field of memoirs and theorizing. Haeri's pioneering innovations and actions require in-depth research about him. The important point is that his scientific activity took place in a specific context and time when the emotional, Unrest, politicized, and ideological atmosphere dominated over rationality and historical thinking. This article tries to open a new perspective towards some dimensions of Abdolhadi Haeri's thoughts and actions by taking a critical look at the book "Life, Works and Historical Thoughts of Dr. Abdul Hadi Haeri" by Hojjat Fallah Tutkar. Focusing on the political context and Background in which Haeri grow up and presented his methodological and epistemological ideas, the article concludes that without knowing the characteristics and requirements of this context, especially rival discourses, it is not possible to have deep knowledge about Haeri's Achievements.

Keywords: Historiography, Theorizing, Abdolhadi Haeri, Historical Epistemology, Dual faces of Western Bourgeois Civilization.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.35166.1502

2. Professor, Department of History, Institute for humanities and cultural studies, Tehran, Iran. Email: ar.mollaiy@ihsc.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۲۹۶-۲۶۵
مقاله علمی - پژوهشی

بازنمایی مفهوم عوام در خاطره‌نگاری‌های عصر مشروطه بر اساس نظریه داده‌بنیاد^۱

فاطمه نصرالهی^۲

محمدامیر شیخ نوری^۳

ناصر تکمیل همایون^۴

هوشنگ خسرویگی^۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

چکیده

انقلاب مشروطه ایران که انقلابی برای برپایی قانون و برابری عموم بود، از جمله رویدادهایی است که می‌توان به ناگفته‌های آن در تأثیری که بر نوع نگاه به عامه مردم داشت، از دل خاطرات خودنوشته طبقه مسلط و متوسط جامعه دوره مشروطه پی برد. نگاه عوامانه و ارزشی پایین به مردم از سوی خاطره‌نگاران که فارغ از هر نوع فشار سیاسی، به ثبت رویدادهای این دوره پرداخته‌اند، گویای آن است که علی‌رغم ورود ایران به دوره جدیدی از نظام حاکمیت، تغییری در نظام فکری مردم و جایگاه آنان در اندیشه خاطره‌نویسان طبقه مسلط و متوسط ایجاد نشد و عامه مردم در این دوره، جایگاه ارزشی پایینی داشتند؛ به‌ویژه در خاطره‌نگاری‌های به‌جای‌مانده از طبقه مسلط، داوری‌های ارزشی شدت بیشتری دارد و عامه مردم هم‌سطح حیوانات و حشرات دانسته شده‌اند. اگرچه نگاه ارزشی پایین به عامه مردم پیش از نظام مشروطه نیز وجود داشت و از مهم‌ترین شرایط تبیین علی نگاه ارزشی عوامانه به مردم بر اساس روش

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.22358.1268

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران: Nasrolahi2023@pnu.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (فویسنده مسئول):

ma.sheikhnoori@alzahra.ac.ir

۴. استاد گروه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران: eci.socialhistory@ihcs.ac.ir

۵. دانشیار گروه تاریخ، بخش علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران: kh_beagi@pnu.ac.ir

- مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «بازنمایی مفهوم عوام در متون تاریخی (متون تاریخ‌نگارانه و خاطرات) از انقلاب مشروطه تا انقراض قاجار» دانشگاه الزهراء (س)، سال ۱۴۰۰ می‌باشد.

داده‌بنیاد، فقدان دانش و آگاهی سیاسی مردم، فقر اقتصادی و نداشتن تحصیلات و گرایش به خرافات و باورهای غلط بود، با استقرار نظام مشروطیت عامل اصلی نگاه عوامانه و دسته‌بندی جامعه ایران به دو گروه ملت بیدار در برابر ملت خفته، نداشتن درک صحیح از مفاهیم مشروطیت و تزلزل در همراهی با نظام مشروطه بود و همه مفاهیم و مقوله‌ها به نوعی به آن اشاره دارند. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که داورهای ارزشی پایین درباره مردم و مقایسه آنان با حیوانات با ناکامی نظام مشروطیت شدت گرفته است و تنها در زمان جنگ جهانی اول است که نگاه نقادانه جای خود را به نگاه دلسوزانه و تقویت حس ملی‌گرایی و به تصویرکشیدن فقر اقتصادی مردم می‌دهد؛ اما با روی کار آمدن رضاخان باز هم شاهد جهت‌گیری‌های تند برخی منابع درباره مردم و در ردیف قراردادن آنان با حیوانات هستیم. **واژگان کلیدی:** عوام، خاطره‌نگاری‌ها، مشروطیت، مفهوم، نظریه داده‌بنیاد.

۱. مقدمه

ایجاد تحرک برای تغییر در نظام حاکمیت رهبری سیاسی یا فرهنگی مردم را نخبه‌ها و خواص جامعه به عهده می‌گیرند، آنان خود را نماینده خواسته‌ها و آرزوهای باطنی و مستور کسانی می‌دانند که از آن خواسته‌ها و آرزوها محروم مانده‌اند؛ به این معنا که در شرایط اجتماعی ناسالم و معیوب، ناآگاهان در جهل نیازها و آرزوهای واقعی خویش ننگه داشته می‌شوند و فقط پیشروها می‌توانند آن را درک کنند. (اوتوویت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷) اما این رهبری و هدایت عوام ممکن است که صرفاً در راستای تغییر نظام حاکمیت باشد و اندیشه‌ها و تفکر حاکم بر جامعه با تغییر نظام سیاسی دگرگون نشود؛ چرا که تغییر در نظام اندیشیدگی چیزی نیست که به سرعت و در کوتاه‌مدت به انجام برسد. اگر بر این امر واقف باشیم که کنش سیاسی دولت بر اساس عقل سیاسی ملت است و بدون مفهوم‌سازی دولت امکان طرح‌ریزی سیاسی آن نیست، اهمیت توأم‌بودن تغییر در نظام اندیشه و نظام سیاسی روشن‌تر می‌شود. ایران در روزگار قاجار نیز تغییر در نظام حاکمیت را تجربه کرد و نظام مشروطیت جایگزین نظام استبدادی قاجاریه شد و بنا بر این شد که با مشروطه‌شدن نظام حاکمیت تفکر برابری آحاد ملت ایران در برابر قانون جایگزین تفکر شبان‌رمگی و عوام کالانعام شود، به عبارتی با تغییر در نظام حاکمیت تغییر در نظام فکری نیز صورت پذیرد. از میان انبوه واژه‌هایی مانند ملت، رعیت، مردم، توده و عوام که بیان‌کننده نظام فکری حاکم درباره آحاد مردم دوره مشروطیت است، واژه عوام به دلیل وفور استفاده از آن از سوی خاطره‌نویسان و همچنین به دلیل آنکه پژوهش مستقلی درباره این مفهوم در زمان مشروطه صورت نگرفته است در محوریت این

پژوهش قرار می‌گیرد. درباره پیشینه پژوهش ذکر این نکته لازم است که تنها پژوهش انجام گرفته با محوریت عوام در دوره مشروطه مربوط به رسول جعفریان است که در یادداشت کوتاهی با عنوان مفهوم و جایگاه «عوام» در ادبیات دینی ما «عوام کالانعام» را همان «توده مردم» یا «ناس» می‌داند که نقش مهمی در منظومه معرفتی جامعه ما دارند و از کاربردهای لغوی آن به معنای عامه مردم، گاهی در مقابل مفهوم امام و گاهی به معنای مطلق مردم، اشاره می‌کند، در مواردی این کاربرد را همراه با نوعی کنایه از ضمیمه شدن ناآگاهی و جهل و تبعات این جهالت با آن می‌داند. او به گسترش اصطلاح عوام در متون فقهی دوره قاجار اشاره گذرایی کرده است و دلیل این گسترش را نامعلوم عنوان کرده است.

عباس میلانی نیز در کتاب خود با عنوان *تجدد و تجدیدستیزی* در اشاره‌ای گذرا به جهل و بی‌سوادی که نشانه عوامیت و مانع تحقق دموکراسی در ایران است اشاره کرده است. صادق زیباکلام هم در کتاب خود با عنوان *ما چگونه ما شدیم* به باورهای عوامانه مردم و جهل و نادانی به عنوان نشانه عوام که در برابر خواص قرار دارند، اشاره می‌کند.

احمد اشرف و علی بنوعزیزی نیز در کتاب *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران* ضمن پرداختن به طبقه مسلط به نوع رابطه آنان با عوام‌الناس در ایران باستان و ایران در دوره میانه اشاره کرده‌اند و زیر عنوان عوام با استناد به منابع به‌جای مانده از دوره میانه اسلام، عوام را شامل «لات و لوت‌ها»، «غوغاگران»، «بی‌سواد»، «سفله»، «ارازل و اوباش» و به‌طور خاص زارعان در برابر زمین‌دار معرفی می‌کنند و در زمان قاجار نیز فقط به حضور عوام در مراسم تعزیه اشاره شده است.

هر کدام از این آثار اگرچه به‌صورت پراکنده به مفهوم «عوام» و نشانه‌های «عوامیت» پرداخته‌اند، ولی هیچ یک از این آثار در راستای موضوع این پژوهش نیست؛ بنابراین در این پژوهش سعی بر آن است تا با بررسی مفهوم و دایره شمول آن به پاسخ این سؤال اصلی بپردازیم که آیا با استقرار نظام مشروطیت تغییری در نظام فکری درباره آحاد مردم ایران که رعیت و اغنام بی‌اراده و فاقد قدرت به شمار می‌رفتند، ایجاد شد یا نه. برای پاسخ به این سؤال با استفاده از روش تحقیق داده‌بنیاد، خاطرات دوره مشروطیت به دلیل ماهیت نگارش آنها که به دور از فشارهای سیاسی و در شکل غیر رسمی ثبت شده‌اند، بررسی می‌شوند.

روش تحقیق داده‌بنیاد بیشتر در مطالعات جامعه‌شناسی از طریق مصاحبه با سؤالاتی از پیش طراحی شده استفاده می‌شود و پژوهشگر سعی می‌کند با کنکاش در پاسخ‌های داده‌شده به طراحی الگوی خاص یا رسیدن به فرضیه در حل مسئله خود دست یابد. از آنجا که نمونه‌های مطالعه‌شده ما متن تاریخی هستند، به منظور دورنشدن از رسالت تحلیل در

پژوهش‌های تاریخی ابتدا به طراحی سؤالات کلی دربارهٔ اینکه عوام چه کسانی هستند و چرا عوام هستند می‌پردازیم، سپس ضمن طراحی الگوی چگونگی ساخت مفهوم عوام، به سیر تطور مفهوم عوام در متون بررسی شده خواهیم پرداخت.

به واسطهٔ ماهیت پژوهش‌های مبتنی بر نظریهٔ مبنایی، سؤالات کلی نقطهٔ آغاز تحقیق است. این سؤالات کلی به تدریج و در جریان جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، دقت بیشتری پیدا می‌کنند و مشخص می‌شود که چه چیزی باید مطالعه شود (استراس و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۵).

نظریهٔ مبنایی از سه عنصر اصلی ساخته شده که عبارتند از ۱. مفاهیم، ۲. مقولات، ۳. گزاره‌ها (ذکایی، ۱۳۸۱: ۵۵). برای تحلیل داده‌هایی که در روش نظریهٔ مبنایی جمع‌آوری شده‌اند، از فرایند کدگذاری استفاده می‌شود (فیلک، ۱۳۸۸: ۳۲۹). فرایند تحلیل از کدگذاری باز آغاز شده و در حالت ایدئال به کدگذاری انتخابی ختم خواهد شد (همان: ۱۱۷). با روشن شدن شرایط علی، راهبردها و پیامدها آخرین مرحله در تحلیل داده‌ها نگارش و تدوین نهایی تئوری است.

جدول شمارهٔ ۱ نمونه‌ای از چگونگی ساختن مفاهیم و مقولات در روزنامهٔ *خاطرات سیدمحمد کمره‌ای* به عنوان متن انتخابی است که بیانگر وضعیت مردم در زمان جنگ جهانی اول است:

[وثوق‌الدوله] مردم عامهٔ احمق را منت می‌گذارد که نان پنج هزار را سه هزار می‌دهد؛ نان به این بدی که معلوم نیست، چیست می‌دهد، آن هم نمی‌رسد مگر به ذلت. مردم عامه هم فقط به نانی قانع و به نبودنش عاجز اگر غرض نام نیک تصنعی است که این مردم احمق تعریف او را بکنند، من به احمق و جاهل اعتقادی ندارم... اما سر خرمن همه می‌گویند جنس ارزان شده، مردم فقیر که نه رعیتی دارند، نه سرمایهٔ کاسبی و هیچ اسباب خانه هم ندارند و هیچ کس هم به آنها اعانه نمی‌دهد و عملگی هم نیست، ملک و رعیتی هم ندارند، چه خواهند خورد؟ (کمره‌ای، ۱۳۸۴: ۱/۴۸۵ و ۳۷۳)

جدول شمارهٔ ۱

نام اثر	مقولهٔ محوری	شرایط سبب‌ساز	شرایط دخیل	شرایط متکی به زمینه	عامل راهبردی
روزنامهٔ <i>خاطرات سیدمحمد کمره‌ای</i>	جهل مردم	جنگ جهانی اول	فقدان آموزش فراگیر و دانش سیاسی	فقر اقتصادی مردم	-----

تعریف و تحدید واژگان

عوام، خواص: عوام در اصطلاح جامعه‌شناسی، عبارت از اکثریتی است که توانایی تجزیه و تحلیل مطالب را ندارند و صاحب‌نظر و رأی نیستند (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۳۵-۴۳۳) و در تقابل با خواص آمده است. از میان خاطره‌نگاران یحیی دولت‌آبادی جامع‌ترین تعریف را از عوام و خواص دارد و در این باره آورده است:

«از آن هنگام که بشر پا به دایره هستی نهاده عالم بشریت به اقتضای طبیعت میدان جنگ و جدال بوده است برای قوه عوام و قوه خواص یکی از این دو قوه سعی می‌کرده همه به‌طور تساوی از حاصل طبیعت استفاده نمایند و دیگری می‌کوشیده تا برای خود امتیازات به دست آورده به‌طور خصوصی بهره‌مند گردد، قوه عوام می‌خواهد امتیازات غیر قانونی را از صفحه زندگانی بشری محو نماید و قوه خواص می‌کوشد آنها را محافظت نموده بلکه بر وسعت دایره آن بیفزاید، قوه عوام با شمشیر اکثریت از حقوق خود دفاع می‌کند و قوه خواص در غلبه بر حریف ستیزه خویش به جاه و مال اتکاء می‌نماید. قوه خواص تاکنون از بی‌خبری عوام استفاد کرده بر آنها حکومت نموده است... قوه خواص می‌کوشد که عوام را در سیاه‌چال نادانی و بی‌خبری نگاه دارد تا بر عمر کامرانی خویش بیفزاید، ولی از آنجا که عالم رو به ترقی است روزبه‌روز به واسطه پی‌بردن عوام بر حقوق مشروع خویش بر قوه آنها افزوده از قوه حریفشان کاسته می‌گردد.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴/ ۴۹).

رعیت: از واژه رعیت در خاطره‌نگاری‌ها سه تعریف آمده است: آن زمان که به مناسبات زمین‌داری اشاره دارد، منظور از رعایا زیردستان مالکان است که تیول‌داران با داشتن مالکیت موقتی بر زمین‌ها نهایت بهره‌برداری را از آن می‌کردند و دهقانان بی‌زمین زیر سلطه اقتصادی و اجتماعی زمین‌داران و مباشران قرار داشتند (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۱۰۳). زمان دیگر نیز واژه رعیت به معنای کلی اهالی آمده است مانند «رعیت ایران» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱/ ۷۰۶) و گاهی نیز رعیت به معنای فرزندان و زیردستان شاه که از خود اراده و اختیاری ندارند آمده است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲/ ۳۵۵).

ملت: نظریه‌پردازان عناصر تشکیل‌دهنده ملت را در امور مختلفی چون وجود یک سازمان سیاسی واحد، فرهنگ و زبان مشترک، پیشینه تاریخی مشترک و غیره جست‌وجو کرده‌اند (بشیری، ۱۳۸۲: ۲۹) و همه متفکران این را پذیرفته‌اند که ملت پدیده‌ای تاریخی، فرهنگی و سیاسی است (عالم، ۱۳۹۱: ۱۵۸-۱۵۷) و می‌توان گفت مفهوم ملت با توجه به تاریخ و تمدن یک کشور در راستای ایجاد ارزش برای یک ملت است.

در منابع خاطره‌نگارانه دوره مشروطیت از ملت در راستای ارزش‌آفرینی و افتخارات تمدنی

و تاریخی کمتر استفاده شده است و ملت بیشتر به معنای اهالی و مجموع رعایا است و گاهی نیز کاربرد توأمان ملت و رعیت را در کنار هم شاهدیم که نشان از تفاوت قائل بودن بین ملت و رعیت است. بارزترین این نوع کاربرد توأمان را در خاطرات و اسناد ظهیرالدوله می‌بینیم، چنان‌که در وصف اقدامات عمرانی ناصرالدین شاه می‌گوید که ناصرالدین شاه حقوق بسیار بر گردن ملت حق ناشناس و رعیت ناسپاس دارد و در جای دیگر از خاطرات خود در باب صفات اتابک می‌نویسد: «ناصرالدین شاه شهید... استدعای صدر اعظم ملت پرست و رعیت‌پرور را قبول کرده مالیات نان و گوشت را ابدی در تمام شهرهای ایران بخشید» (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۳۲ و ۲۲).

توده: منظور از توده در این مقاله با استناد به متون خاطره‌نگاری بررسی شده انبوه و عموم مردم است.

جامعه آماری

جامعه آماری شامل خود نوشته‌هایی است که خاطره‌نگاران ایرانی به‌عنوان شاهدان و راویان تاریخ مشروطه ایران از سال ۱۳۱۳ ه.ق یعنی از زمان مرگ ناصرالدین شاه تا پایان سال ۱۳۲۰ ه.ش در قالب روزنامه خاطرات و ایام محبس به ثبت رسانده‌اند. انتخاب این محدوده زمانی به منظور دستیابی به زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم عوام پیش از استقرار مشروطیت و دستیابی به مفهوم عوام در زمان برقراری نظام مشروطیت و پس از آن است. جامعه آماری این پژوهش، پس از بررسی‌های انجام‌گرفته شامل ۳۹ اثر تاریخی است^۱ که از این تعداد ۲۴ مورد آن با در نظر گرفتن کمیّت و میزان توجه و نوع نگاه متفاوت در پرداختن به مفهوم عوام در این پژوهش استفاده شده است، از این تعداد با در نظر گرفتن طبقه اجتماعی نویسندگان آثار، ۱۰ اثر متعلق به طبقه مسلط است و ۱۴ اثر از این آثار به طبقه متوسط جامعه تعلق دارد.

خاطره‌نویسان طبقه مسلط

بر اساس تعریفی که از طبقه مسلط جامعه دوره قاجار شده است، این طبقه شامل شاهزادگان، رؤسای ایلات، رده‌های بالای دیوان‌سالاری و فرماندهان نظامی و علمای درباری است که اغلب از طریق منافع مشترک، کار و ازدواج با همدیگر پیوند داشتند (اشرف و دیگران، ۱۳۸۶:

۱. به‌منظور دستیابی به جامعه آماری کامل می‌توانید رجوع کنید به رساله دکتری در این زمینه با عنوان «بازنمایی مفهوم عوام در متون تاریخی از انقلاب مشروطیت تا انقراض قاجار» (با تأکید بر خاطره‌نگاری و تاریخ‌نگاری‌ها) که مقاله حاضر مستخرج از آن است.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۷۱

۵۴) و نوع نگاه به عامه مردم متأثر از طبقه اجتماعی آنان بود. جدول شماره ۲ گویای خاطره‌نگاران طبقه مسلط است.

جدول شماره ۲: خاطره‌نویسان طبقه مسلط جامعه

نام اثر	نویسنده	شغل نویسنده	نوع خاطره	سال تألیف
خاطرات سیاسی امین‌الدوله	امین‌الدوله	صدر اعظم مظفرالدین شاه	کلی	۱۳۲۳ ه.ق
خاطرات و اسناد ظهیرالدوله	علی قلی خان ظهیرالدوله	سیاستمدار - حکمران ولایات	روزانه - کلی	۱۳۱۴ تا ۱۳۲۴ ه.ق
یادداشت‌های محمدولی خان تنکابنی	محمدولی خان تنکابنی	حکمران ولایات، وزیر پست و تلگراف.	روزانه - کلی	۱۳۱۱ ه.ق تا ۱۳۴۳ ه.ق
روزنامه خاطرات شرف‌الدوله	میرزا ابراهیم خان کلانتر باغمیشه	از اعیان و ملاکان تبریز، نماینده مردم	روزانه	۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ ه.ق
روزنامه خاطرات عین‌السلطنه	قهرمان میرزا سالور عین‌السلطنه	حکمران ایالات	روزانه	۱۲۹۹ تا ۱۳۶۴ ه.ق
خاطرات سردار مریم بختیاری	بی‌بی مریم بختیاری	سیاستمدار. از خوانین بختیاری	کلی	۱۳۳۶ ه.ق
خاطرات احتشام‌السلطنه	محمودخان احتشام‌السلطنه	حکمران ایالات، ریاست مجلس.	کلی	۱۳۳۹ ه.ق
خاطرات تاج‌السلطنه	تاج‌السلطنه	سیاست‌مدار، دختر ناصرالدین شاه	کلی	۱۳۴۳ ه.ق
خاطرات محسن صدرالاشرف	محسن صدر(صدرالاشرف)	وزیر عدلیه	کلی	۱۳۱۸ ه.ش/ ۱۳۵۸ ه.ق

از میان مجموع آثار این طبقه به جز خاطرات امین‌الدوله، شرف‌الدوله و ظهیرالدوله در باقی خاطرات نویسنده شاهد حوادث جنگ جهانی اول بوده و روایتگر وضعیت مردم آن زمان است. همچنین کسانی مانند ظهیرالدوله، شرف‌الدوله و عین‌السلطنه بیشترین دوازی‌های ارزشی را به مردم دارند و از جمله منابعی هستند که در کنار توجه به فقر و نداشتن قدرت و دانش، نداشتن درک صحیح از مبانی مشروطیت را دلیل عوامیت مردم می‌دانند و از عوام در ردیف

حیوانات یاد کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که نویسندگان این طبقه آگاهانه و ناآگاهانه در صدد شکل‌دادن به مفهوم عوام و تحمیل آن به مردم عادی بودند و از آنجا که اکثر عامه مردم سواد خواندن و نوشتن نداشتند، تلاشی برای رهایی از این تحمیل صورت نگرفت و تمایزی آشکار بین طبقه عوام و خواص برقرار بود. در واقع چیزی که وجود دارد گروه‌های اجتماعی هستند که با یکدیگر در رابطه سلطه و تابعیت قرار دارند. در این چشم‌انداز فرهنگ زیر سلطه در تحول خود نمی‌تواند به فرهنگ مسلط بی‌توجه باشد (کوش، ۱۳۸۱: ۱۱۸). به عبارتی زمانی که طبقه فرودست جامعه مشروطه بر این امر واقف بود که در نگاه طبقه مسلط جامعه، عوام کالانعام به شمار می‌آید، متأثر از این ذهنیت تلاشی برای تغییر در جایگاه خود انجام نمی‌داد و اگر تغییری هم از سوی نخبه‌ها و روشنفکران جامعه در نظام حاکمیت و رابطه شاه و مردم صورت می‌گرفت، عامه مردم آن را باور نداشت، چون به شرایط پیشین عادت کرده بود.

طبقه متوسط خاطره‌نویسان

طبقه متوسط جامعه دوره قاجاریه را تجار، علمای میانه‌حال، زمین‌داران کوچک، اعیان محلی و در یک سطح پایین‌تر از آن صنعت‌گران و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند (اشرف و دیگران، ۱۳۸۶: ۷۵) و نوع نگاه آنان به عامه مردم متأثر از طبقه اجتماعی آنان بود. جدول شماره ۳ گویای خاطره‌نگاران طبقه متوسط است.

جدول شماره ۳: خاطرات و ایام محبس

نام اثر	نویسنده	شغل	نوع خاطره	سال تألیف
خاطرات دیوان بیگی	میرزا حسین خان	مأمور دیوانی	سالیانه	۱۲۷۵ تا ۱۳۱۷ ه.ق.
خاطرات فرید	میرزا محمد علی خان فریدالملک همدانی	سفیر	روزانه، کلی	۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴ ه.ق.
خاطرات شیخ ابراهیم زنجان	شیخ ابراهیم زنجانی	واعظ	سالیانه، کلی	۱۲۹۷ تا ۱۳۲۸ ه.ق.
حرفی از هزاران که اندر حکایت آمد	حاج محمد تقی جوراب‌چی	تاجر	سالیانه	۱۳۲۴ ه.ق.
خاطرات حیدرخان عمو اغلی	حیدرخان عمواغلی	سیاستمدار، مهندس برق	کلی	۱۳۲۵ ه.ق.
خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت	محمد علی محلاتی	جهانگرد، معلم، مترجم	سالیانه	۱۳۲۸ ه.ق.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۷۳

تاریخ بیداری ایرانیان	ناظم‌الاسلام کرمانی	روزنامه‌نگار، قاضی	کلی	۱۳۲۸.ق
خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن	عبدالحسین خان شیبانی	مدرس، نماینده مجلس	روزانه	۱۳۳۴.ق
از تجارت تا طبابت	عبدالجواد اخوت	تاجر	کلی.روزانه	۱۳۳۴.ق
روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای	سیدمحمد کمره‌ای	سیاستمدار، روحانی	روزانه	۱۳۳۵.ق
حیات یحیی	یحیی دولت‌آبادی	سیاستمدار، نماینده مجلس، شاعر	کلی	۱۳۱۰ تا ۱۳۵۷.ق
کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب	محمدحسین قزوینی	خوشنویس	تک موضوعی	مشخص نیست
خاطرات نواب وکیل	سیدمحمد رضوی	نماینده مجلس	کلی	۱۳۱۷.ش. پایان تألیف
ایام محبس	علی دشتی	روزنامه‌نگار	تک موضوعی	۱۳۰۰.ش
خاطرات عارف قزوینی	ابوالقاسم عارف قزوینی	شاعر	روزانه-کلی	۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲.ش

از مجموع خاطرات طبقه متوسط کسانی مانند شیخ‌ابراهیم زنجانی، حاج‌سیاح محلاتی، ناظم‌الاسلام کرمانی، یحیی دولت‌آبادی و عارف قزوینی بیشترین نگاه نقادانه را از نظر تبعیت کورکورانه از روحانیت و درک ناصحیح مبانی مشروطیت به‌واسطه نداشتن سواد و دانش کافی دارند. هم‌سطح دانستن مردم با حیوانات در این طبقه دیده نمی‌شود و تنها نمونه استثناء واژه عوام کالانعام^۱ است که یک‌بار پیش از استقرار نظام مشروطه به‌دلیل تعصبات دینی مردم و یک‌بار هم زمان برقراری استبداد صغیر و درک ناصحیح مبانی مشروطیت از سوی ناظم‌الاسلام کرمانی به کار گرفته شده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۱ / ۲۵۱ و ۲۳۸).

عارف قزوینی نیز بعد از ناکامی مشروطه و قدرت‌گیری رضاخان بر این باور بوده است که زندگی مردم ایران با هیچ حیوانی اعم از شغال و گرگ و روباه و خرس به‌واسطه دادن مالیات و در ذلت فقرماندن قیاس‌پذیر نیست (عارف قزوینی، ۱۳۸۸: ۱۴۹).

۱. به نظر می‌رسد که ریشه استفاده از این واژه استنادی باشد به آیه شریفه ۱۷۹ سوره اعراف در وصف مردمان غافل و بی‌خبر؛ از این رو کاربرد این واژه در بین طبقه روحانیت بسیار شایع بوده است.

بیشترین وجه مشترک بین خاطرات طبقه مسلط و متوسط زمانی است که رویدادهای زمان جنگ جهانی اول را به تصویر کشیده‌اند. اشاره به فقر و نداری مردم با رویکردی دلسوزانه و حس نوع‌دوستی و توجه به عامل ملیت از ویژگی‌های محتوایی آثار این دوره است. در میان نویسندگان طبقه متوسط کسانی مانند یحیی دولت‌آبادی زمانی که رضاخان قدرت را در دست می‌گیرد به عوام‌بودن مردم اشاره کرده است که به واسطه جهل و تعصبات دینی فریب رضاخان را خورده‌اند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۴/ ۲۵۷ و ۲۵۵).

عارف قزوینی نیز سرخورده از نتیجه نظام مشروطیت، قلم به انتقاد از جهل و بی‌انگیزگی مردم برمی‌دارد، اما عین‌السلطنه وجود رضاخان را برای اعاده نظم لازم می‌داند، ولی باز عموم مردم را به دلیل فهم نادرست دموکراسی و جمهوری، عوام خطاب می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۷۹۳۳/۱۰ و ۶۷۳۸/۹).

ذکر این نکته حائز اهمیت است که از میان مجموعه آثار بررسی شده خاطراتی که به صورت روزنوشت هستند قابلیت این مهم را دارند که سیر تطور مفهوم عوام را از نگاه خاطره‌نویسان، مشخص کنند که مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر در این زمینه خاطرات عین‌السلطنه است. خاطرات یحیی دولت‌آبادی اگرچه به شکل کلی نگارش یافته است، چون تنها اثری است که دوره‌بندی تاریخی ثبت حوادث در آن مانند *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه* است؛ از این رو به منظور مقایسه در راستای مشخص کردن سیر تطور مفهوم عوام در نزد طبقه مسلط و متوسط در دو قالب روزانه و کلی مفید است. انتخاب این آثار بر مبنای جامعیت در پرداختن به مفهوم عوام نسبت به دیگر آثار در این زمینه است که در جدول ۴ نشان داده می‌شود.

جدول ۴: سیر تطور مفهوم عوام در خاطرات عصر مشروطه

نام اثر	۱۳۱۳-۱۳۰۰	۱۳۱۲-۱۳۱۳	۱۳۲۵-۱۳۲۷	۱۳۲۸	۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹
روزنامه خاطرات عین‌السلطنه	معجزات، باورها و خرافات، عوام کالانعام	عوام کالانعام تبعیت از روحانیت زنان عوام میل به امین‌السلطان.	عوام ضد مشروطه، عوام طبقه سوم، عوام دنبال‌رو مشروطه‌خواهان بدون فهم آن، عوام ظاهرین بسیط و بی‌علم (دوره محمدعلی شاه) عوام زنان با باورهای دینی و خرافات. با انهدام مجلس عوام‌الناس	عوام به معنای مردم	عوام نفهم باور به شایعات زمان جنگ. زمان کودتای ۱۲۹۹ عوام کالانعام به دلیل ناهمی درست از دموکراسی. ملت خسته از هرج و مرج. عوام نادان از فهم جمهوری. راهبرد: تربیت

<p>تبعیت از روحانیت. نقصان تربیت و ظاهرینی</p>	<p>عوام: کوتاه‌نظر دارای افکار محدود. تعصبات دینی</p>	<p>تماشاچی. مردم بی‌خبر</p>	<p>تبعیت از روحانیت</p>	<p>عوام بدون قدرت در برابر صاحبان قدرت. مردم. عموم ملت. زمان سردار سپه: باورها و خرافات مردم زمینه عوام‌فریبی. راهبرد: تربیت</p>
--	---	-----------------------------	-------------------------	--

همانگونه که از مقایسه دو متن بر می‌آید، مشخصه مشترک عوامیت در هر دو متن باورها و تعصبات دینی و تبعیت از روحانیان و بی‌خبری و جهل است و هر دو متن نیز راهبرد تربیت و گسترش دانش را توصیه می‌کنند با این تفاوت که عین‌السلطنه قائل به دسته‌بندی طبقات اجتماعی بوده و با ریزی‌بندی و قلم‌نقادانه‌تری به توصیف مردم زمانه خود پرداخته است و هرگز خود را جزء مردم ندانسته است. این نوع نگاه به مردم کمابیش در بین طبقه مسلط جامعه مشترک بوده است. پس از مطالعه مجموع خاطره‌نگاری‌های دوره مشروطه مفاهیم به دست آمده در سه سطح کدگذاری باز، محوری و گزینشی دسته‌بندی و مقوله‌یابی شد که به شرح آن خواهیم پرداخت.

سطح یک کدگذاری باز

یکی از مسائل شایان توجه در خاطره‌نگاری‌های به‌جای‌مانده از زمان پیش و پس از استقرار مشروطیت استفاده از واژه‌های عوام، رعیت، توده، ملت با مفاهیم متعدد است و ذهن خواننده را متوجه این مهم می‌کند که علی‌رغم تلاش روشنفکران و سیاسیون در تغییر نظام حاکمیت و برقراری نظام مشروطه، مفاهیمی مانند ملت و مردم جایگاه واقعی خود را در حتی در نزد افراد مشروطه‌خواه و تحصیل‌کرده پیدا نکرده است و مردم نه به‌عنوان آحاد ملت ایران تحت حاکمیت دولت واحد، بلکه به‌عنوان توده و انبوه و همج و رعایایی بیش نبودند. طبیعی است وقتی نوع نگاه به مردم یک جامعه عوض نشود، تغییر نظام حاکمیت نیز نمی‌تواند برای مردم آن جامعه ایجاد ارزش اجتماعی کند. در مرحله کدگذاری باز پس از مطالعه تمام خاطرات طبقه مسلط و متوسط مفاهیم به دست آمد که در جدول شماره ۵ و ۶ نشان داده شد:

جدول شماره ۵: مفاهیم به‌دست‌آمده در کدگذاری باز در بین طبقه مسلط

عوام چه کسانی هستند؟ چرا عوام هستند؟
خاطرات فرید: مردم بی‌بضاعت، مردم طبقه عالی و دانی، عوام به‌معنای مردم، ملت، رعایا در مفهوم نظام ارباب رعیتی، بی‌علمی و بدبختی مردم، مردم بیچاره و پریشان و فقیر حیران و سرگردان در تکلیف و آینده خود، ایرانی‌های غافل از تربیت و تحصیل (متأثر از جنگ جهانی اول)
خاطرات سیاسی امین‌الدوله: عوام کالانعام، جهال، ملت، مردم، بی‌دانشی، رعایا، مردم عوام: ساده‌لوح و خوش‌باور.
خاطرات و اسناد ظهیرالدوله: عوام برای مردم، عوام برای نادانان صاحب‌منصب، مردم نادان، بیچاره و بی‌علم، بی‌حس و ضعیف‌العقل، گله، ابله و نادان، گرسنه و فقیر، بی‌علم، توده مردم، ملت و رعیت برابری مفهومی، عوام به‌معنای مردم، مردم بی‌تربیت، عوام به‌معنای اهالی، عوام در برابر خواص، بی‌غیرت، بی‌تدبیر، بیچاره، الاغ
یادداشت‌های محمدولی‌خان تنکابنی: مردم، ملت ایران، مردم بیچاره تبریز: حق‌خواهی، مردم سفیل و سرگردان در برابر عملکرد شاه زمان جنگ جهانی، رعیت ناآگاه، بیشتر واژه مردم
روزنامه خاطرات شرف‌الدوله: مردم بی‌غیرت، از حیوان کمتر، بی‌تربیت، ذلیل، بی‌حس، بی‌معرفت، نادان، ملت، رعایای ایران
روزنامه خاطرات عین‌السلطنه: عوام: ضرب‌المثل‌ها، باورها، زبان ساده، عوام نادان: مخالفان تجدد و پیروان علما، مردم، اختیار کامل به دست علما، ناآگاهان به بطن مشروطیت، فریفته وعده وعید عوام در برابر بازاری، رعایا و علما، نداشتن سواد، فهم و علم، عوام کالانعام مطیع روحانیت، عوام در برابر عقلا و آگاهان به امور مملکت، مخالفان مشروطه، طبقه سوم، عوام در برابر خواص، عوام پیروان خواص، توده: فقیر ملت حقیقی ایران (زمان جنگ جهانی با رفت از مردم یاد می‌کند و البته لفظ توده)
خاطرات سردار مریم بختیاری: ملت برابر اهالی، ملت مردم، مردم بدبخت مظلوم، ایرانی‌های بدبخت مملکت و دولت ورشکسته، ملت بیچاره بدبخت: بی‌علم و بدبخت، رعیت شاه بدبخت و فقیر مظلوم، بیداری ملت از جهل با آگاهی از حقوق (متأثر از جنگ جهانی اول با رفت از مردم یاد می‌کند)
خاطرات احتشام‌السلطنه: مردم عوام غارت اجناس کسبه (دغدغه نان متأثر از جنگ جهانی اول)، مردم خارا و نادار معنای توده، رعیت برابر مردم، ملت برابر مردم جهل و بی‌خبری، مردم ایران (نگاه دلسوزانه به وضعیت جهل و نداری مردم)
خاطرات تاج‌السلطنه: عوام نداشتن درک لذاذیذ، احمق، نفهم، ساده‌لوح، فریب‌خورده حتی خود را عوام می‌داند و بازیچه، و رعیت برابر ملت
خاطرات محسن صدرالاشرف: عوام، مردم، پیرو علما، ظاهرین و استقبال از زندگی ساده اطرافیان، ملت، آگاه به نظام ارباب رعیتی بوده و حزب توده (تعصبات دینی و فریب رضاخان را خوردن).

جدول شماره ۶: مفهوم به‌دست آمده در کدگذاری باز از نویسندگان طبقه متوسط

عوام چه کسانی هستند؟ چرا عوام هستند؟
خاطرات دیوان‌بگویی: ناآگاهان از سیاست و دارای عقاید عوامانه، دانش عوامانه، رسومات عوامانه، رعایا، مردم عادی
خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی: مردم، نادان، بی‌سواد و بدبخت، کهنه‌پرست، جهال، عوام، کور و کر و مطیع، خرافات و اوهام رایج، ملت مرده، مرده‌پرست، زنان و مردان عوام، مطیع علما، عوام و عموم جدا از درباریان، رؤسا و علما
حرفی از هزاران که اندر حکایت آمد: از عوام استفاده نکرده، داوری ارزشی ندارد، خلقت، عامه، ملت، نادان در سیاست اقتصادی، رعیت به معنای اهالی
خاطرات حیدرخان عمو اغلی: توده ملت، رعایا در برابر حکمرانان، عوام: ساده درباره ستارخان، مفهوم خاکی، کله نارس، داری زبان بی‌تکلف، ملت بدبخت و نجیب ایران زمان ظلم محمدعلی شاه.
خاطرات حاج‌سیاح یا دوره خوف و وحشت: عوام، مردم، (باورها) اعتقادات، جهالت، غفلت، سختی معیشت، عوام در برابر عقلا، از ترقی بازماندگان توسط عوام‌فریبان، مطیع روحانیت و امرای زورگو، رعیت برابر اهل ساکن، ملت عموم ساکنان ایران
تاریخ بیداری ایرانیان: عوام در برابر خواص، عوام کالانعام: جهل کمی نان را از مشروطه می‌دانستند، مردم پیرو روحانیت، عوام در برابر عقلا، عوام یعنی اشخاص جاهل، عوام باورهای خرافی، مردم فریفته‌شده به نان و گوشت ارزان در رهاکردن مشروطه عوام‌الناس، مردم (قانون‌خواه) ملت و رعیت: عموم مردم ایران
خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته ملیون برلن: مردم بیچاره و رنج‌دیده، مردم عادت ندارند از قانون اطاعت کنند، ملت، جهل و بی‌علمی ایرانیان
حیات یحیی: تعصبات دینی و پیرو علما نشانه عوامیت، عوام در برابر خواص، نقصان تربیت به واسطه تعصبات و ظاهرینی، بی‌خبری: جهل، مردم: منظور مردم عادی، عوام: سادگی ظاهر کسانی مانند رئیس بلدیه تهران مختارالسلطنه، تماشاگر، اذهان سلیم، بی‌خبر و بی‌تحصیل، در جلد ۴: تعریف شفافی از عوام و خواص بر مبنای تلاش عوام برای احقاق حقوق و بازهم نادانی و بی‌خبری عوام، قحطی و جنگ پایان‌ناپذیر لازمه تحرک عوام در راستای انقلاب، از سیاست دور، توده ملت غافل، توده ملت در برابر اعیان و اشراف و متمولین، پادشاه و رعیت.
کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب: مردم، جهال: منظور عوام، افتخار به ایران باستان و ملیت
ایام محبس: دماغوژی (عوام‌فریبی) توده عمده بشر در حسرت و بدبختی، ملت مقهور و مغلوب خرافات و موهومات ناشی از ضعف و بیچارگی
خاطرات عارف قزوینی: ملت، عوام زبان و ضرب‌المثل‌ها، رعایا، ملت بیکاره پرچانه، از رأی خود برگشتن، فقر مردم، مقایسه با حیوان.

نکته شایان توجه در آثار متعلق به طبقه متوسط این است که هر چقدر از آغاز مشروطیت می‌گذرد، نقد به خرافات و باورها و تبعیت از روحانیان و جهل و بی‌سوادی و نداشتن درک مبانی مشروطیت در بین مردم، کمرنگ می‌شود و فقر اقتصادی و بیماری و مظلوم واقع شدن

مردم به‌عنوان مفهوم عوامیت به چشم می‌آید. در خاطرات یحیی دولت‌آبادی که بیشترین نقد را به تبعیت مردم از روحانیان داشته است، این امر چشمگیرتر می‌شود. او در زمان جنگ جهانی اول خود را دیگر جدا از مردم نمی‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ۲۰/۴). همچنین در بررسی انجام‌گرفته مشخص شد، در عوامیت مردم نقش نظام حاکمیت و شخص شاه پررنگ بوده است، به‌طوری‌که در اواخر حکومت ناصری، حتی شاه نیز از ادامه جریان روشنفکری و نوخواهی در مملکت خود بیمناک بود. شاهی که در چهل سال قبل دانشجو به اروپا می‌فرستاد، در اواخر عمر خود از مسافرت ساده افراد کشور به اروپا هم جلوگیری می‌کرد و مانع آن بود که چشم و گوش مردم باز شود (کسروی، ۱۳۸۲: ۱۸).

مظفرالدین شاه نیز به مشروطه‌کردن سلطنت چندان مایل نبود و از مسئله مشروطه خلقتش تنگ بود. بی‌پولی دولت و بی‌قدرتی نیز مزید بر علت بود (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۳/۷۲۳). استعمارگران هم سعی کردند با هر گونه تغییر در ساختار نظام سیاسی ایران به مخالفت برخیزند (شمیم، ۱۳۷۵: ۱۴۵). خرابی مملکت، فقر و سردرگمی رعیت، تعدی حکام و مأموران به جان و مال و ناموس رعیت، فروش دختران قوچانی به دلیل فقر، فرار رعایا از ظلم و تعدی به ممالک همجوار، امکان غصب مملکت از سوی دولت‌های خارجی (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۴۰/۲) فقدان سواد فراگیر در بین مردم (همان، ۱۶۱/۱) تداوم تفکر شبان‌رمگی (شیبانی، ۱۳۶۶: ۳۶) و نظام ارباب رعیتی (محللاتی، ۱۳۴۶: ۴۷۲) که همه این عنوان‌ها سندی بر نابرابری اجتماعی و بیان موقعیت اجتماعی ملت ایران است که با تغییر نظام حاکمیت با استناد به متن خاطرات می‌توان ادعا کرد که تغییری در آن ایجاد نشد. به‌عنوان نمونه ابراهیم زنجانی در خاطرات خود مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند: اکثریت نادان و بی‌خبر از بطن واقعیت و حقایق جامعه که فقط دنبال رهایی از فشار زندگی و دارای مختصر رفاهی بودند و گروه اقلیت که دارای عقل و شعور بودند و دم از آزادی و استقلال‌خواهی می‌زدند (زنجانی، بی‌تا: ۱۹۴-۱۹۳). از خصوصیات این گروه اکثریت به ویژگی‌هایی مانند کهنه‌پرستی، بی‌سوادی و نادانی، مردگی و مرده‌پرستی، تبعیت کورکورانه از روحانیت و بی‌خبری از آینده و سرنوشت خود و در یک کلمه عوام‌بودن اشاره می‌کند. او ملت را رؤسا و آقایان و علما می‌داند (همان: ۱۵۵، ۱۷۴، ۲۰۳؛ ۹۸) که اشاره به این نکته دارد که مردم عادی در شمار ملت نبودند؛ چراکه قدرت، ثروت و دانش نداشتند.

امین‌الدوله ضمن نقد عملکرد روحانیان که تحقیق نکرده اصلاحات را تکفیر می‌کردند، اشاره به ناآگاهی مردم ایران از اصلاحات دارد. او عوام را جاهلان و پیروان روحانیان معرفی می‌کند (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۲۴۲ و ۲۳۷). ظهیرالدوله نیز با زبانی تند و بی‌پروا تمام ابعاد

شخصیتی مردم را زیر سؤال می‌برد و آنان را با چهارپایان برابر می‌داند که می‌تواند متأثر از جایگاه طبقاتی او باشد (ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۱۲۰ و ۵۵).

فریدالملک همدانی قائل به طبقه‌بندی افراد جامعه به دو دسته کلی، عالی و دانی بود و مادامی که از ملت صحبت به میان می‌آورد آن را در تقابل با دولت به کار می‌برد. به‌عنوان مثال درباره خدمات امین‌الدوله می‌نویسد: «یکی از آثار آن مرحوم که مفید به حالت دولت و ملت است تأسیس پستخانه ایران است.» (همدانی، ۱۳۵۴: ۲۲۰ و ۲۰۰). او علی‌رغم توجه به فقر اقتصادی مردم نگاهش متوجه بحران بی‌علمی و بی‌سوادی آنان نیز بود. تفکیک مفاهیم رعیت، ملت، عوام، به‌خوبی در سخنان او پیداست که می‌تواند ناشی از هم‌نشینی با کسانی مانند میرزا ملکم‌خان بوده باشد (همان: ۳۱۱ و ۲۸۷ و ۱۶۲). این مسئله و نوع نگاه در کتاب حاج سیاح نیز دیده می‌شود به نظر می‌رسد که نویسندگانی که دولت‌ها و مردم کشورهای دیگر را از نزدیک دیده‌اند، نگاه موشکافانه‌تر و نقادانه‌تری به مردم ایران داشتند. نمونه کامل این نوع نقد را می‌توان در کتاب خاطرات عین‌السلطنه دید او در خاطرات مفصل خود در کنار اشاره به باورهای عوامانه و فهم غلط و نادرست از مفاهیم رایج سیاسی مانند دموکراسی و مشروطیت عوام را بعد از طبقه نوکر باب و اواسط‌الناس قرار می‌دهد و از آنان به‌عنوان عوام کالانعام یاد می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳ / ۲۱۰۶).

احتشام‌السلطنه که خاطرات خود را مقارن با قدرت‌گیری تدریجی رضاخان نوشته است و شاهد جنگ جهانی اول و فقر و ناداری مردم بوده است با در نظر گرفتن موقعیت و طبقه اجتماعی خود ضمن توجه به نظام ارباب‌رعیتی مردم را رعایای شاه، توده و عوام می‌خواند و در خطاب به وزیر امیر بهادر می‌نویسد: «مردم را ذلیل، رعیت را به چه اندازه فقیر می‌خواهید... ملت را با دولت طرف نکنید. رعیت را از شاه دلخور نخواهید... اندکی دلتان به حال توده بسوزد...» او ضمن اینکه عوام را عموم مردم می‌داند در برخی موارد نیز عوام را صفتی برای افراد ساده و نادان و فاقد منطق به کار برده است (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۱۵ و ۱۴۱ و ۱۰۸).

بی‌بی مریم بختیاری با در نظر داشتن پایگاه اجتماعی مردم در نظام ارباب‌رعیتی و رعیت خطاب‌کردن آنان و همچنین توجه به نقش عامل بی‌علمی مردم ایران در بحران‌های اقتصادی کشور می‌نویسد: «افسوس که می‌ترسم بمیرم و ایران را مثل اروپا و آمریکا یا ملت‌های دیگر نبینم.» او شاه را مستخدم زحمت‌کش ملتی می‌داند که در نظرش ملتی بدبخت و فقیر است.» (بختیاری ۱۳۸۲: ۱۷۶ و ۱۰۶ - ۱۰۵ و ۸۴) و این نوع نگاه ملی‌گرایانه متأثر از رویداد جنگ جهانی اول بوده است.

در توضیحی که تاج‌السلطنه درباره امین‌السلطان صدر اعظم ناصرالدین شاه می‌دهد می‌توان

به ویژگی‌های خواص در تضاد با مفهوم عوام از دیدگاه طبقه دربار پی‌برد و می‌توان استنباط کرد که خواص جامعه کسانی هستند که دارای استحقاق در کسب مقام، امکان رشد و تعالی در یک خانواده تحصیل کرده، حقوقدان، ملت‌دوست و وطن‌پرست هستند و عوام جامعه ساده‌لوح، جاه‌طلب و فاقد این ویژگی‌ها هستند. گاهی نیز در بیان کلی‌تر عوام را کسانی می‌داند که دوراندیشی ندارند و بازیچه اهداف دیگران قرار می‌گیرند و حتی خود را به دلیل بازیچه واقع شدن در جریان‌های مذهبی عوام می‌داند. او مظفرالدین شاه را نیز به دلیل نداشتن اراده، زودباوری و مظلوم‌بودن در زمره عوام معرفی می‌کند. او ملت را عموم مردم ایران می‌داند و به مفاهیمی مانند عوام، خواص، ملت، مردم، رعیت کاملاً مسلط است و علی‌رغم این آگاهی در خاطراتش، مردم ایران را رعایای شاه می‌داند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۱۰ و ۶۶ و ۵۱-۵۰). نگاه ملیت‌گرایانه تاج‌السلطنه و توجه به فقر مردم و نقد حاکمیت متأثر از جنگ جهانی اول بوده است، ضمن اینکه به دلیل جایگاه طبقاتی‌اش مردم در نظر او رعایای شاه محسوب می‌شدند.

نکته شایان توجه این است که حتی در زمان جنگ جهانی اول در برخی متون استفاده از واژه «رعیت ایران» به جای ملت ایران معمول است (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۲۰/۴). بعدها نیز کسانی مانند صدرالاشرف که خاطرات خود را در زمان حکومت رضاشاهی تألیف کرده است، ضمن اینکه ملت را عموم مردم می‌داند، آنان را رعیت شاه به شمار می‌آورد و عامی بودن را یک صفت به معنای سادگی، نفهمی و مقلد روحانیان حتی برای افراد سرشناسی مانند مشیرالسلطنه به کار می‌برد (صدرالاشرف، ۱۳۶۴: ۱۹۵). این امر می‌تواند ناشی از ناموفق بودن مشروطیت در تغییر ذهنیت حاکم به آحاد مردم ایران باشد که نمونه‌های آن را به وفور در هر دو طبقه مسلط و متوسط می‌توان دید.

سطح دو: کدگذاری محوری - شناسایی مقوله محوری: مفاهیم به دست آمده پس از شناسایی وجه اشتراکات بر اساس شباهت‌ها ذیل مفاهیم انتزاعی تر مقوله‌یابی شدند. عمده مقوله‌هایی که در بررسی خاطره‌نگاری‌ها به دست آمد، در وضعیت اقتصادی مردم (رعیتی، فقر، پریشانی، یأس، بی‌حسی) جهل سیاسی مردم (تزلزل، عوام، سادگی، بی‌رأیی، بی‌اراده‌ای، سرگردانی و حیرانی، بی‌خبری) فقر فرهنگی مردم (تعصب دینی، مقلد روحانیان، شایعه‌پراکنی، کهنه‌پرستی، خرافاتی بودن، بی‌سوادی، بی‌دانشی، بی‌علمی، بی‌تربیتی، بی‌آموزشی) است که در جدول شماره ۷ نشان داده می‌شود:

جدول شماره ۷: مقوله‌بندی خاطره‌نگاری‌ها

مقولهٔ سیاسی	ناآگاهی سیاسی، حیران و سرگردان، جهال، کور و کور و مطیع ملت مرده، عوام و عموم جدا از درباریان و رؤسا و علما، صاحب‌منصبان بی‌علم بی‌حس و ضعیف‌العقل، گله، ابله و نادان، بیچاره (مظلوم) سفیل، سرگردان، ساده‌لوح، خوش‌باور، ملت نجیب و بدبخت مظلوم، طبقهٔ سوم، بیچاره و مطیع، تغییر حالات جانبدارانه، اذهان سلیم، تماشاگر، بی‌خبر، ظاهرین
مقولهٔ فرهنگی	عقاید، دانش، رسومات عوامانه، بی‌علم بدبخت، بی‌تحصیل و بی‌تربیت، کهنه‌پرست، عوام، خرافات و اوهام رایج، مرده‌پرست، زنان و مردان عوام، مطیع علما، حق‌خواهی، زبان عامیانه، بی‌دانش، زبان بی‌تکلف، از ترقی بازماندگان، ضرب‌المثل‌ها، عوام کالانعام، طبقهٔ سوم، توده، انبوه، کثافت اخلاقی، خارا، پرچانه، توکل در برابر ظلم، بی‌غیرت، از حیوان کمتر
مقولهٔ اقتصادی	مردم بی‌بضاعت، دانی در برابر عالی، فقیر، گرسنه، سختی معیشت، رنج‌دیده، ایرانی بدبخت دولت ورشکسته، غارتگر، نادار، رعیت

در بررسی مجموعهٔ خاطره‌نگاری‌ها و استخراج کدهای باز و مقوله‌بندی آن، مشخص شد که بین مقولهٔ فرهنگی و مقولهٔ سیاسی از نظر تکرار و تعدد کدهای باز ارتباط تأثیرگذاری برقرار است. به طوری که زمینهٔ نگاه‌های نقادانه به مردم در حوزهٔ سیاست را در حوزهٔ فرهنگ می‌توان جست‌وجو کرد. پس از کدگذاری باز و شناخت مقوله‌های فرعی در مرحلهٔ دوم یا همان کدگذاری محوری شناسایی مقولهٔ محوری و ارتباط آن با مقوله‌های فرعی در پنج بخش شرایط سبب‌ساز، شرایط دخیل، شرایط متکی به زمینه، عامل راهبردی و پیامد است. هدف اصلی این مرحله کاهش دادن مجموعهٔ اولیهٔ کدها به چارچوب تبیینی مقوله‌های سطح بالا است. انتخاب نام مقولات بر اساس مفاهیم مشترک و مشابهی است که از کدگذاری باز به دست آمده است.

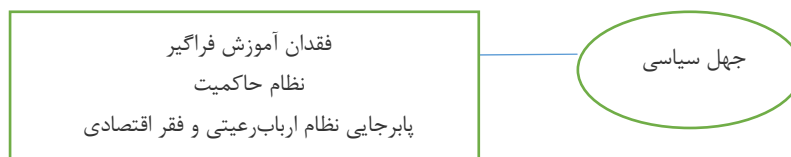
در این بخش با توجه به رعایت ساختار مقاله‌نویسی تنها به ذکر یک نمونه از نحوهٔ کدگذاری محوری اشاره می‌کنیم. در توضیح باید گفت که به مقولهٔ پیامد در بخش تحلیل نتایج جدول خواهیم پرداخت. به این منظور در جدول حاضر حذف شده است. هدف اصلی این مرحله کاهش دادن مجموعهٔ اولیهٔ کدها به چارچوب‌های تبیینی مقوله‌های سطح بالا است که با مرتبط کردن مقوله‌ها با یکدیگر و شکستن مقوله‌ها در واحدهای کنترل‌پذیرتر صورت گرفت.

جدول شماره ۸: کدگذاری محوری-کشف مقوله محوری در خاطره‌نگاری‌ها

نویسندگان	مقوله محوری	شرایط سبب‌ساز	شرایط دخیل	شرایط متکی به زمینه	عامل راهبردی
علی‌قلی‌خان ظهیرالدوله	جهل و بی‌علمی مردم	فقدان آموزش فراگیر	فقر وتداوم نگاه رعیتی به مردم	نظام حاکمیت	تهییج مردم به آگاهی و کسب علم

با بررسی مجموع خاطره‌نگارهای این دوره می‌توان گفت که جهل و بی‌علمی مردم مقوله محوری تمامی خاطرات را تشکیل می‌دهد، اما توجه به گسترش معارف به‌عنوان عامل راهبردی تنها از سوی برخی خاطره‌نویسان طبقه مسلط مانند امین‌الدوله، شرف‌الدوله و عین‌السلطنه به‌طورمستقیم مدنظر قرار گرفته است. در حالی که اکثر طبقه متوسط گسترش معارف و لزوم تعلیم و تربیت را عامل راهبردی برای حل بحران عوامیت مردم معرفی کرده‌اند. **سطح سه: کدگذاری گزینشی و کشف مقوله محوری:** مقوله‌های محوری تاریخ‌نگاری‌ها به‌ترتیب فراوانی؛ جهل سیاسی، جهل عمومی، فقر اقتصادی و تداوم نگاه رعیتی به مردم است. در این سطح پس از رمزگشایی مقوله‌ها (سطح یک و دو) مسئله‌ای که بیش از همه در ذهن تکرار می‌شود تا زمان جنگ جهانی اول جهل سیاسی مردم در کنار صفاتی مانند جاهل، بی‌دانش، بی‌سواد، ملت مرده، ملت بی‌اراده، مردم نادان است که به‌دلیل فقدان آموزش فراگیر، مهم‌ترین شرایط سبب‌ساز جهل سیاسی و بی‌سوادی مردم است. شکل شماره (۱) شرایط سبب‌ساز جهل سیاسی را نشان می‌دهد.

شکل شماره (۱)



فقدان آموزش فراگیر، جهل و بی‌علمی مردم را به دنبال داشت که در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی مشهود بود، علی‌رغم آنکه افرادی مانند حسین رشیدیه سعی در ترقی ملت و تربیت مردم داشتند، اما مردم کماکان به افراد «حراف و زبان‌آور» توجه می‌کردند (تبریزی، ۱۳۸۷: ۲۰ و ۴). حاجی محمدتقی جورابچی از تجار مشروطه، تحریم کالاهای روس در زمان اولتیماتوم روسیه را که ایران به‌ویژه رشت در آن برهه زمانی از نمک تا آرد

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۸۳

محتاج تجارت با روس بوده است، ناشی از نادانی ملت می‌داند و معتقد است که این میزان بی‌علمی و فقدان آموزش باعث شده بود که از اهالی ایران در ممالک خارجه در کارهای عملگی، حمالی استفاده شود و در جاهای معتبر که میرزا و صندوق‌دار و تحویل‌دار لازم است، از ایرانی‌ها استفاده نشود (جورابچی، ۱۳۸۶: ۲۵۴ و ۲۱۴).

از دیگر آثار جهل مردم بی‌توجهی به آثار تمدنی و هویتی است که از دید حاج‌سید محلاتی دور نمانده است و دولت و ملت را به این واسطه بدبخت و ذلیل معرفی می‌کند و علم و عزت را از دست رفته می‌داند (محلاتی، ۱۳۴۶: ۴۱). اعمالی مانند تخریب بعضی عمارت‌های تاریخی در جریان مشروطه‌خواهی نیز از سوی طرفداران مشروطه ناشی از جهل و نادانی بود (شفاقی، ۱۳۵۳: ۲۴۵).

در صورت لایحه ناصرالملک که به طباطبایی، شرح شایان توجهی از وضعیت آموزش، تربیت و همچنین مدارس در ایران آمده است، او خطاب به طباطبایی می‌نویسد که مردم ما مانند بیماری است که باید قدم‌به‌قدم در راستای سلامتی‌اش گام برداشت و به تعبیری مجلس را برای مردم زود می‌داند و استدلالش نداشتن آمادگی تربیتی مردم و جهل آنان، همچنین نبود نیروهای کافی کارآمد در مدیریت مجلس و عدالت‌خواهی است. او درباره وضعیت مدارس در ایران می‌نویسد:

«فقط در طهران قریب یکصدوسی و پنج مدرسه ملی بزرگ و کوچک داریم و در سایر بلاد ایران حتی قصبات مدارس ملیه موجود است که روی هم باید سه‌هزار مدارس در تمام ایران داشته باشیم، منتها از سوء اداره آنها تمام این وسایل نازنین ضایع و عاطل مانده به‌قدر دیناری برای ملت فایده ندارد. فلان گاوچران طالقانی یا زارع مازندرانی در سن بیست سالگی داخل مدرسه می‌شود، حجره را معطل می‌کند حاصل موقوفه را مصرف می‌رساند در هفتاد سالگی نعش‌اش را از مدرسه بیرون می‌برند.» در ادامه او می‌گوید که مدارس در ایران به تنبل‌خانه تبدیل شده‌اند و نیاز به یک برنامه آموزشی برای تحصیل اجباری علوم جدید ضرورت دارد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۸۷/۲-۳۸۶). فقدان آموزش فراگیر به تداوم برخی باورها، خرافات نیز منتهی می‌شد، به‌عنوان مثال جاری شدن خون از درخت چنار امام‌زاده صالح تجریش در روز ظهر عاشورا (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۱۶۱۲/۲) یکی از هزاران باورهای عوامانه بود.

در توصیف وضعیت آموزش در ایران دوره مشروطه در متن *حیات یحیی* آمده است: «آزادی‌خواهان تصور می‌کردند که به هوش آمدن چند تن در میان یک ملت خواب می‌تواند به زودی تأثیر بیداری خود را در تمام ملت هویدا سازد..... ملتی که از صد نفر یک تن باسواد

ندارد، ملتی که از معلومات عصر حاضر تهیدست است ملتی که خانه خود را نمی‌شناسد، چه رسد به شناسایی دنیا، ملتی که در سرتاسر مملکتش هنوز یک مکتب‌خانه به اصول جدید دایر نگشته، ملتی که روشنی افکار دانشمندانش تنها از پرتو نور افکار فلاسفه و عرفای عالی‌مقام است، بی‌آنکه هیچ‌گونه وسیله‌ای برای استفاده‌نمودن از روشنایی عصر جدید در دست داشته باشد چگونه می‌تواند از تغییرات زمان و عزل و نصب این و آن استفاده فوری نموده، خود را در جریان حیات‌بخش تمدن جدید عالم بیندازد با اینکه اخلاق سران و سرورانش هم در دایره مهذب‌ی سیر ننمایند.» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱/۱۷۷) تماشاچی‌بودن مردم در حوادث سیاسی مانند مشروطه‌خواهی از دیگر رفتارهایی است که در نظر مورخانی مانند یحیی دولت‌آبادی دور نمانده است و آن را از ویژگی‌های مردم عوام می‌داند. اما از ویژگی‌های شایان توجه مردم به‌عنوان عوام و بی‌خبران جامعه بازی‌خوردن سیاسی مردم است که حتی تا زمان قدرت‌گیری سردار سپه شاهد آن هستیم (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۴/۲۶۴). این میزان جهل و نادانی مردم و حتی وکلای آنان در نهایت باعث شد که از ثمرات مشروطه‌خواهی بهره‌ای برده نشود (قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۲۰-۱۱۹).

از دیگر شرایط سبب‌ساز جهل سیاسی مردم، نوع نظام حاکمیت در ایران بود که هر نوع ظلمی را به مردم ایران به‌عنوان رعیت روا می‌داشتند. در دوره ناصرالدین شاه رعیت‌کشی و مهاجرت ایرانیان از ظلم و ستم به خارجه رواج داشت (اخوت، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

در سال ۱۳۲۴ه.ق از مردم در برابر شاه به‌عنوان رعیت یاد می‌شود (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۲۵۶). شرحی که از مهاجران ایرانی در سال ۱۳۲۴ه.ق داده می‌شود، نشان‌دهنده شرایط سخت ملت ایران است که از آنان با نام «رعایای ایران» یاد می‌شود (باغمیشه، ۱۳۷۷: ۷۷) و بعدها کسانی مانند محمدعلی فروغی وجود صفات رذیله در مردم را به دلیل آن می‌دانست که صاحب‌منصبان حکومتی و بزرگان خود از رذایل روگردان نبودند و اشتیاقی به حسنات نیز نداشتند. او اصلاح مردم را در گرو اصلاح بزرگان می‌دانست (فروغی، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

عملکرد نظام حاکمیت تنها در ظلم و تعدی و کشتار مردم و میل به رذایل خلاصه نمی‌شد، بلکه مهم‌ترین عملکرد نظام حاکمیت در برخورد با عوام، در جهل و بی‌خبری نگاه‌داشتن آنان بود و ملت ایران را به نقل از روزنامه خاطرات شرف‌الدوله ملتی بی‌معرفت و نادان بار آوردند. در ایجاد این شرایط رؤسای روحانی و امرای دیوانی دخیل بودند (باغمیشه، ۱۳۷۷: ۲۵۲). در واقع کسانی که ریاست و فرمانروایی مردم را عهده‌دار بودند، تنها به حفظ استقلال خود می‌اندشیدند و جهل و نادانی را سبب‌ساز شده بودند و مردم را به نقل از خاطرات حاج‌سیاح «عوام و خر خود ساخته» و از عاقبت وخیم آن غافل بودند. شاید از همین رو است که امرا و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۸۵

مقتدران را شکارچی جسم مردم می‌دانند و درویش و عرفان بافان و عالم نمایان نیز با استفاده از سحر، جادو، تسخیر، فال و طالع روح عوام بیچاره را به دام تدبیر و تزویر می‌کشانند (محللاتی، ۱۳۴۶: ۴۳-۴۲).

عین‌السلطنه بر این باور است که یکی از بزرگترین موانع برای ترقی و تمدن ایرانی‌ها نبود مساعادت و همراهی بلکه جلوگیری و ممانعت علما است که برای اجرای مقاصد خودشان مانع آن شدند که عوام دنبال علوم جدید بروند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۲۳۵۲ و ۱۲۹۳/۲).

نظام حاکمیت علاوه بر ظلم و تعدی به مردم در ایجاد عدالت در روزگار مشروطیت ضعف عمل می‌کرد، به طوری که در منابع آمده است: «در ایران هرکس پول مردم را بخورد، دیگر کسی نمی‌تواند پول را از او بگیرد» (جورابچی، ۱۳۸۶: ۲۱۱) که منطبق با ابیات زیر در شرح حال رابطه حاکم و مردم است: «گله ما را گله از گرگ نیست/ آنچه به ما کرد شبان می‌کند.» (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۲۵۵)

نتیجه این نوع حاکمیت چیزی جز فقر و بدبختی مردم نبود، اما علی‌رغم این نوع ظلم و ستم شاه و درباریان نوع نگاه به شاه نزد مردم و حتی داعیان مشروطه‌خواهی نگاهی پدرانیه بود؛ یعنی شاه به عنوان پدر ملت ایران دانسته می‌شد که بصیرتش به حال رعیت و ملت از افراد آن قوم بیشتر و محبتش در حق آنها از خودشان زیادتر بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۲/۳۸۳). پیامد این نوع نگاه به نظام حاکمیت تسلیم بی‌چون و چرا و جهل و بی‌خبری بود. از همین رو است که احتشام‌السلطنه علت‌العلل بدبختی ملت را جهل و بی‌سوادی عمومی مردم می‌داند و می‌نویسد: «بدبخت مملکت، بیچاره ملت و لعنت بر من و امثال من که در عوض چوپان، گرگ برای این ملت مثل گوسفند شده‌ایم.» (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۷: ۵۷۸ و ۳۱۵)

البته این جهل و نادانی در زمینه دانش و علوم صرفاً به مردم عادی ختم نمی‌شد و ما شاهد آن هستیم که حتی صاحب‌منصبان حکومتی نیز در دسته‌بندی ملت جاهل قرار می‌گیرند و آن زمانی است که نتوانسته‌اند از علوم روز در راستای پیشبرد اقتصادی دولت و ملت بهره ببرند؛ به عنوان مثال می‌توان به استفاده نکردن از چند کشتی بخاری کوچک در مرداب انزلی جهت بهره از منافع آن اشاره کرد. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۶/۳)

در سال ۱۳۳۵ ه. ق شخصی مانند محمدحسین قزوینی عمادالکتاب به شاهان باستانی مانند داریوش می‌بالد و در نامه‌ای به احمدشاه می‌نویسد: «ما یک عده مردمی بودیم که با یک قلب پاک و وجدان مجرد بی‌آلایش شاه خود و تاج و تخت و سلطنت خود و استقلال وطن عزیز خودمان را صمیمانه دوست داشته و آرزو داشتیم که وارث و جانشین داریوش ما بین سلاطین محتشم دنیا سرافراز و مفتخر باشد.» (قزوینی، ۱۳۸۴: ۳۴) این نوع بیان نشان از یأس و نا

امیدی از نظام حاکمیت حتی در قالب نظام مشروطیت دارد. ضمن آنکه توجه به افتخارات تاریخی در راستای تقویت حس نوع‌دوستی، ملی‌گرایی و وطن‌پرستی در زمان جنگ جهانی اول در منابع بررسی شده کم‌وبیش دیده می‌شود.

پابرجایی نظام ارباب‌رعیتی و فقر اقتصادی مردم از دیگر شرایط سبب‌ساز است. نظام ارباب‌رعیتی برای مردم رعیت، فقر و سختی معیشت به همراه آورده بود و دغدغه نان، دغدغه اصلی بود تا آنجا که رعایا به دلیل اجحاف حق و فشار اقتصادی دست به دزدی از ارباب خود می‌زدند (رضوی، ۱۳۸۸: ۳۳). این وضعیت ریشه در گذشته داشت؛ به‌عنوان مثال ناصرالدین شاه در عرض چهل‌ونه سال سلطنت هیچ اثری به‌جز جهالت و سفاهت و تخریب مملکت و تربیت نکردن نوکر و رعیت به‌جا نگذاشت. سخنان میرزا رضا کرمانی در باب قتل ناصرالدین شاه گویای وضعیت اهالی ایران و رعایای آن است: «ناصرالدین شاه و نایب‌السلطنه صدر اعظم و اطراف اینها ایران را خراب کردند و حقوق بندگان خدا را ضایع نمودند و تمام خلق ایران از ظلم آنها به ستوه آمدند و رعایا را به نان شب محتاج کردند آنچه از رعیت پول گرفتند، همه را خرج هوای نفس خود نمودند، نه به جهت ملت مریض‌خانه ساختند، نه تسویه طرق کردند، نه اسباب ترقی فراهم آوردند، نه قشون صحیحی ترتیب دادند که حفظ این ملت را کند، نه عدالت‌خانه‌ای باز کردند که به عرایض آن بیچارگان رسیده احقاق حقوق مظلومین نماید.» (ملک‌آرا، ۱۳۷۶: ۲۰۴ و ۱۹۸) گزارشی از سال ۱۳۲۳ ه. ق در دست است که در شهری مانند کرمانشاه کوجه‌ها پر از فقیر شده بود و مردم از بی‌قوتی خون‌گوسفند را جوشانیده و می‌خوردند، شاید از همین بی‌قوتی و ناامیدی از بهبود وضعیت اوضاع بود که رعایای این منطقه علی‌رغم استعداد و خاک حاصلخیز دل به کار نمی‌دادند و فریدالملک آنان را تنبل و بی‌کاره می‌خواند (همدانی، ۱۳۵۴: ۲۴۷) قهرمان‌میرزا سالور عین‌السلطنه نظری عکس دارد و معتقد است رعیت ایران به ارباب ظلم می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳/۱۸۳۳). قهرمان‌میرزا سالور کسی است که جای‌به‌جای روزنامه‌خاطرات خود از مردم به‌عنوان عوام کالانعام یاد کرده است و در تناقضی آشکار از رفتار اربابان با رعایا پرده برمی‌دارد و از چوب‌زدن رعایا سخن به میان آورده است و رعایا را به گوسفند تشبیه کرده است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴/۳۰۷۱ و ۲۸۴۸). او درباره‌ مشروطیت می‌نویسد: «اهل پلتیک و علم می‌دانند که این ممالک همان ساعت که دولت ما مشروطه صحیح و قانونی شود، آنی و دقیقه‌ای قرار و آرام نگرفته چنان بلوا و شورش در آنجا بشود که بزرگترین دولت روی زمین از عهده نظم و نسق آنجا برنیامده. مکرر نوشته‌ام تا شاه یدا و لسانا با تمام قوه و قدرت با رعایای خود همراهی نکنند، کار ایران سروسامانی نخواهد گرفت. پس از آنکه همراهی کرد، بسیار بسیار امیدوارم که

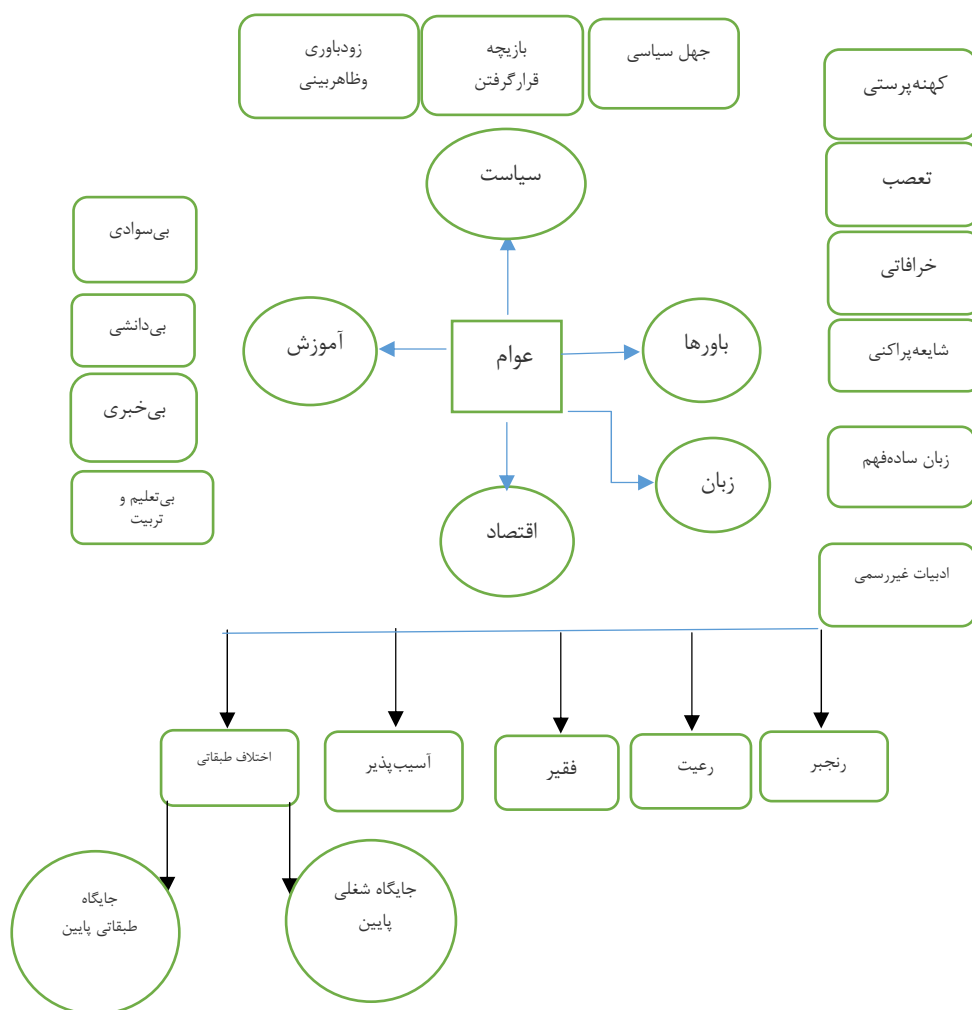
مقاصد ما به‌زودی عمل بیاید. الحمدلله امروز شاه ما همراه شده ساعی و جاهد است که کارها ترتیب و نظمی گرفته مقاصد مفسدین به عمل نیامده این مشیت رعیت آسوده شوند.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۹۱۲) همانگونه که در متن دیده می‌شود، او از کلماتی مانند یک مشیت رعیت درباره ملت صحبت می‌کند که بیانگر یک نمونه از داوری‌های ارزشی پایین او درباره مردم ایران است و در گزارشی دیگر درباره وضعیت دانش و فهم رعایا آنان را فاقد سوادخواندن و حتی فهم متن اعلان‌های مشروطه‌خواهان مبنی بر تقسیم املاک می‌داند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴ / ۲۶۸۸). وضعیت رعایای ایران در زمان مشروطه و پیش از آن در فقر و پریشانی بود و این میزان فقر آنان را از کسب معارف و دانش باز می‌داشت، البته اربابان و حاکمان نیز حقی برای رعیت قائل نبودند. ناآگاهی و بی‌اطلاعی رعیت از دید محمدولی خان تنکابنی در زمان جنگ جهانی اول نیز پنهان نمانده است (تنکابنی، ۱۳۷۸: ۱۳۷). از دلایل اشاره به فقر و تنگدستی مردم در خاطره‌نویسی‌های زمان جنگ جهانی اول تقویت حس نوع‌دوستی و ملی‌گرایی بوده است. در سال ۱۳۳۶ ه. ق فشار اقتصادی بر رعایا تا حدی می‌شود که رعیت جنس خود را بار می‌کرد و دنبال خریدار بود و این به دلیل ترقی قیمت اجناس و لوازم معیشت بود؛ به طوری که مردم برای تأمین نان خود پشت نانواپی صف کشیده بودند (اخوت، ۱۳۸۶: ۲۴۴) و حاکم‌بودن این شرایط میل و رغبت برای کسب علم و معارف جدید را در وجود عامه مردم به قهقرا کشانده بود.

با در نظر گرفتن مجموع شواهد تاریخی ارائه‌شده بنا بر آنچه گفته شد، در بررسی حاضر، نبود آموزش فراگیر، نظام حاکمیت، فقر اقتصادی و تداوم نظام ارباب‌رعیتی از شرایط سبب‌ساز جهل سیاسی مردم شناخته شد که با جمع‌آوری داده‌ها و دسته‌بندی مقولات فرعی و اصلی، نبود آموزش فراگیر به‌عنوان مقوله محوری شناسایی شد. پیامد این نوع نگاه به مردم، دسته‌بندی مردم جامعه ایران به دو گروه کلی خواص و عوام بود. اما از مهم‌ترین این پیامدها می‌توان به داوری ارزشی درباره مردم اشاره کرد که از مردم به‌عنوان گوسفند و اغنام، سفیل و سرگردان، حشرات‌الارض و مقایسه با حیواناتی مانند شغال و... یاد شده است.

با مطالعه مجموعه آثار پژوهش‌شده و نوع گفتمان نویسندگان این آثار به‌عنوان بخشی از کنشگران جامعه دوره مشروطه می‌توان این ادعا را کرد که دسته‌بندی جامعه به دو گروه خواص و عوام در راستای ایجاد قدرت بیشتر و یکپارچه بوده است که خود بیانگر آن است که قدرت می‌تواند به مفاهیم شکل ببخشد (جیکنز، ۱۳۸۵: ۱۶۳). از آنجا که گفتمان شکل‌دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات اجتماعی، سیاسی و حتی قدرت است (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷) قرارداد عوام در برابر خواص از سوی نویسندگان این آثار می‌تواند همان تحمیل

سیتماتیک نمادها و معناها در راستای مشروعیت‌بخشیدن به قدرت است (جیکنز، ۱۳۸۵: ۱۶۳). البته نباید از این مهم غافل شد که هر نظام سیاسی سعی دارد که کارگزاران و نخبگان سیاسی خود را بر اساس چهارچوب اهداف خود پرورش دهد و در کنار خود داشته باشد. نظام مشروطه نیز خارج از این مقوله نیست، اصلاحاتی مانند خواص، عوام، ارباب، رعیت، اقویا و ضعفا آگاهی تلویحی را از سه وجه نابرابری نشان می‌دهد مرتبه اجتماعی، مواهب مادی و قدرت. با بررسی متون خاطره‌نگاری نتایج این پژوهش در ارتباط با مفهوم عوام با توجه به سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری گزینشی در شکل دو نشان داده شده است.

شکل ۲: مفهوم عوام در خاطره‌نگاری‌ها



نتیجه

در این پژوهش مفهوم عوام در متون خاطره‌نگاران به‌جای‌مانده از دو طبقه مسلط و متوسط دوره مشروطه بر اساس روش داده‌بنیاد به‌منظور دستیابی به تعریف عوام و جامعه آماری تشکیل‌دهنده آن، نقش تغییر نظام حاکمیت در نوع نگاه به عامه مردم و همچنین شرایط سبب‌ساز مؤثر در شکل‌گیری این مفهوم و پیامدهای آن بررسی شد و مشخص شد عوام در نزد خاطره‌نگاران طبقه مسلط و متوسط جامعه مفاهیم متعددی مانند توده انبوه، افراد بی‌اراده، مردم نادان و خرافاتی، کهنه‌پرست و پیرو مذهب داشته است که علت این نوع نگاه به مردم تعصبات مذهبی و بی‌سوادی آنان، سستی اندیشه در جهت‌گیری‌های سیاسی و باورهای آنان بوده است. انتقاد به تعصبات دینی و پیروی کورکورانه از روحانیت به‌عنوان یکی از موانع نظام مشروطه، در بین خاطره‌نویسان طبقه متوسط مدنظر بوده است، در حالی که فقر و ناداری و نداشتن قدرت به‌عنوان یکی از مشخصه‌های عوامیت در خاطره‌نویسان طبقه مسلط بیشتر دیده می‌شود. استفاده از کلماتی با بار منفی و قیاس با حیوانات در توصیف عوام‌الناس در بین این طبقه نیز عمومیت دارد. جهل و نادانی مفهومی است که خاطره‌نویسان بیشتر به آن توجه داشته‌اند و فقدان آموزش فراگیر عامل اصلی کاربرد آن است. گسترش معارف و آموزش فراگیر عامل راهبردی بوده است که اکثر خاطره‌نویسان طبقه متوسط و برخی از خاطره‌نویسان طبقه مسلط به آن اشاره داشته‌اند. همچنین قائل بودن به تمایز بین خواص و عوام به منظور نشان‌دادن افراد صاحب فهم سیاسی در برابر افراد عامی در هر دو طبقه دیده می‌شود. در مرحله کدگذاری محوری با در نظر گرفتن عامل زمانی مشخص شد از شرایط سبب‌ساز شکل‌گیری مفهوم عوام پیش از برقراری نظام مشروطه عامل اقتصادی و باور ظل‌الله‌بودن شاه باعث نگاه شبان‌رمگی به مردم بود و زمان برقراری مشروطه بر عامل جهل سیاسی مردم در جهت‌گیری‌های سیاسی و درک ناصحیح از مبانی مشروطیت توجه شده است با شروع جنگ جهانی اول ضمن توجه بر عامل‌های اقتصادی و فقر مردم نوع نگاه منابع به مردم در راستای تقویت حس وطن‌پرستی و نوع‌دوستی است و با روی کار آمدن رضاخان و ناکامی مشروطیت بار دیگر منابع به جهل و نادانی عامه مردم و فقر اقتصادی آنان توجه کرده‌اند. بنابراین بر اساس روش داده‌بنیاد مفهوم عوام در متون خاطره‌نگاران به‌معنای افراد فاقد فهم سیاسی است که پیامد آن داوری ارزشی پایین درباره مردم عادی و دسته‌بندی جامعه به دو طبقه عوام و خواص است. بدیهی است که این فرضیه در سنجش با دیگر داده‌ها و روش پژوهشی دیگر آزمودنی است.

کتاب‌شناخت

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۳) *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- آتوویت، ویلیام؛ باتامور، تام (۱۳۹۱) *فرهنگ علوم/اجتماعی در قرن بیستم*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- احتشام‌السلطنه (۱۳۶۷) *خاطرات احتشام‌السلطنه*، به کوشش سیدمهدی موسوی، تهران: گلشن.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵) *اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبانی؛ رویه‌ها و شیوه‌ها)*، رحمت‌الله رحمت‌پور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اخوت، عبدالجواد (۱۳۸۶) *از طبابت تا تجارت خاطرات یک تاجر اصفهانی*، به کوشش محمد نفیسی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امین‌الدوله (۱۳۷۰) *خاطرات سیاسی‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر.
- اسکندری، عباس (۱۳۶۱) *تاریخ مفصل مشروطه؛ کتاب آرزو*، تهران: غزل.
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۸۶) *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسائی، تهران: نیلوفر.
- بختیاری، بی‌بی مریم (۱۳۸۲) *خاطرات سردار مریم از کودکی تا انقلاب مشروطه*، تهران: انزان.
- بختیاری، سردار ظفر (۱۳۶۲) *خاطرات سردار ظفر بختیاری دیده‌ها و شنیده‌ها*، تهران: یساولی.
- باغمیشه، میرزاابراهیم‌خان کلانتر (۱۳۷۷) *روزنامه خاطرات شرف‌الدوله*، تهران: فکر روز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) *آموزش دانش سیاسی*، تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- تنکابنی، محمدولی‌خان (۱۳۷۸) *یادداشت‌های محمدولی‌خان تنکابنی سپه‌دار اعظم*، به تصحیح الهیار خلعتبری؛ فضل‌الله ایرجی کجوری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- تبریزی، میرزافضل‌علی (۱۳۸۷) *بحران دموکراسی در مجلس اول خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضل‌علی آقا تبریزی*، گردآورنده: غلامحسین میرزاصالح، تهران: نگاه معاصر.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱) *خاطرات تاج‌السلطنه*، به تصحیح منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- تفرشی حسینی (۱۳۸۶) *حاج میرزا سیداحمد تمجیدالسلطان*، یادداشت‌های حاج میرزا سیداحمد تمجیدالسلطان ۱۳۲۱ ه.ق تا ۱۳۲۸ به انضمام وقایع استبداد از نویسنده‌ای گمنام، تهران: سخن.
- جورابچی، حاج محمدتقی (۱۳۸۶) *حرفی از هزاران که اندر حکایت آمد*، به تصحیح علی قیصری، تهران: نشر تاریخ ایران.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۵) *پی‌یر بوردیو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱) *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- دولت‌آبادی، سیدعلی محمد (۱۳۶۲) *خاطرات و ملاحظات*، تهران: فردوس.
- دیوسالار، علی (۱۳۳۶) *بخشی از تاریخ مشروطیت یادداشت‌های تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق*، تهران: بی‌نا.
- دشتی، علی (بی‌تا) *ایام محبس*، برچیده از کتابخانه دیجیتال هندوستان، تهران: بی‌نا.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۲۹۱

- دیوان بیگی، میرزا حسن خان (۱۳۸۲) *خاطرات دیوان بیگی*، به تصحیح ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- درگزی، لطفعلی خان (۱۳۹۶) *خاطرات لطفعلی خان گشت‌وگذاری در خراسان عصر مشروطه*، به تصحیح و تحقیق سیدجلال قیامی میرحسینی، تهران: روزگار.
- دفترروایی، ناصر (۱۳۶۳) *خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایی*، به کوشش ایرج افشار و بهزاد رزاقی، تهران: فردوس.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۱) «نظریه و پژوهش در روش‌های کیفی»، *فصل‌نامه علوم اجتماعی*، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۷ ص ۵۴
- زنجانی، شیخ ابراهیم (بی‌تا) *خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی؛ «سرگذشت زندگانی من»*، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، آلمان: نشر نیما.
- سردار بهادر، جعفرقلی خان (۱۳۹۲) *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- سالور(عین السلطنه) قهرمان میرزا (۱۳۷۴) *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- شقایق، حسین‌قلی خان (۱۳۵۳) *خاطرات ممتحن‌الدوله*، تهران: امیرکبیر.
- شیبانی، عبدالحسین وحیدالملک (۱۳۷۸) *خاطرات مهاجرت از دولت موقت کرمانشاه تا کمیته برلین*، به کوشش کاوه بیات و ایرج افشار، تهران: شیرازه.
- شیبانی(صدیق‌الممالک)، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶) *منتخب التواریخ*، زیر نظر ایرج افشار، بی‌جا: انتشارات محمدعلی علمی
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۵) *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: مؤسسه انتشارات مدبر.
- صدر، محسن (۱۳۶۴) *خاطرات صدرالاشرف*، تهران: نشر وحید.
- ضمیری، میرزا اسدالله (بی‌تا) *یادداشت‌های میرزا اسدالله ضمیری*، به کوشش برادران شکوهی، تبریز: ابن‌سینا.
- طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۸۴) *یادداشت‌های سیدمحمد طباطبایی*، به کوشش حسن طباطبایی، تهران: نشر آبی.
- ظل السلطان، مسعودمیرزا (۱۳۶۸) *سرگذشت مسعودی خاطرات ظل السلطان*، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران: اساطیر.
- ظهیرالدوله (۱۳۶۷) *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران: زرین.
- عزیزالسلطان، ملیحک ثانی (۱۳۷۶) *خاطرات عزیزالسلطان*، گردآورنده: محسن میرزایی، تهران: زریاب.
- عمواغلی، حیدرخان (۱۳۹۲) *خاطرات حیدرخان عمواغلی همراه با تقریرات منتشرنشده حیدرخان به قلم علی‌اکبر داور*، گردآورنده: ناصرالدین حسن‌زاده، تهران: نامک.
- عمادلویی، میرزا احمدخان (۱۳۹۱) *خاطرات میرزا احمدخان عمادلویی از رجال آزادی‌خواه انقلاب مشروطه*، نماینده ادوار دوم و سوم مجلس شورای ملی، به کوشش علی امیری، تهران: کتابخانه موزه و

- مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰) *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱) *بنیادهای علم سیاست*، تهران: نی.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸) *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۰) *یادداشت‌های روزانه محمدعلی فروغی* (۲۶ شوال ۱۳۲۱-۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۲ ه.ق) به کوشش ایرج افشار، تهران: علم.
- قزوینی، محمدحسین (۱۳۸۴) *کمیته مجازات و خاطرات عمادالکتاب*، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، تهران: اساطیر.
- قزوینی، عارف (۱۳۸۸) *خاطرات عارف قزوینی به همراه اشعار چاپ نشده*، تهران: سخن.
- کمره‌ای، سیدمحمد (۱۳۸۴) *روزنامه خاطرات سیدمحمد کمره‌ای*، تهران: اساطیر.
- کحل‌زاده، میرزا ابوالقاسم (۱۳۶۳) *دیده‌ها و شنیده‌ها*، تهران: نشر فرهنگ.
- کسروی، احمد (۱۳۸۳) *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- کوش، دنی (۱۳۷۱) *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*، ترجمه فریدون وحید، تهران: انتشارات سروش و مرکز مطالعات مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- معیرالممالک، دوست‌علی خان (۱۳۹۰) *وقایع الزمان؛ خاطرات شکاریه*، به کوشش خدیجه نظام مافی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ملک‌آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱) *شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا با مقدمه عباس اقبال*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: نشر بابک.
- مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۱) *یادداشت‌های تاریخی مستشارالدوله*، تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۶۲) *خاطرات و اسناد مستشارالدوله ۱۳۲۵-۱۳۳۰ ه.ق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: فردوسی.
- محلّاتی، محمدعلی (۱۳۴۶) *خاطرات حاج‌سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدعلی (۱۳۸۴) *تاریخ بیداری ایرانیان*، مجموعه ۳ جلدی، تهران: امیرکبیر.
- نظام‌السلطنه مافی، حسن‌قلی (۱۳۶۲) *خاطرات و اسناد نظام‌السلطنه مافی*، به تصحیح معصومه مافی و منصوره اتحادیه، سیروس سعدونیان و حمید رام‌بیشه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نیر شیرازی، عبدالرسول (۱۳۸۳) *تحفه نیر یادداشت‌های عارف آزادی‌خواه شیخ عبدالرسول نیر شیرازی*، به تصحیح و توصیف محمدیوسف نیری.
- نواب رضوی، میرزا محمد (۱۳۸۸) *خاطرات وکیل‌التولیه*، به کوشش علی‌اکبر تشکری بافقی، تهران: سخن.
- همدانی، میرزا محمدعلی خان فریدالملک (۱۳۵۴) *خاطرات فرید از ۱۲۹۱ تا ۱۳۳۴ ه.ق*، گردآورنده: مسعود فرید(قراگوزلو)، تهران: زوار.

List of sources with English handwriting

Persian Sources

- 'Ālem. Abd-Al-Rahmān. (1391Š). Bonyād-hāye Elm-e- Sīāsāt. Tehrān: Nei. [In Persian]
- Ābrāhamiān, Yarāvand. (1393Š). Irān Dar Do Engelāb: Darāmadī bar Ĵāme' šenāsī-e-Irān Mo'āser. Translated by Ahmad Golmohammadi, Mohammad Ibrāhīm Fattāhī and Leilā. Tehrān: Enteshārāt-e-Nei. [In Persian]
- Amīn-Al-Dowleh(1361Š). *kāterāt-e-Sīāsī-e-Amīn-Al-Dowleh-Be koušesh-e- Hāfez Farmān Farmāyiān*. Tehrān: AmīrKabīr. [In Persian]
- Amoū Aqālī, HeidarKān. (1392Š). *Kāterāt-e-HeidarKān Amoū Aqālī*. Accompanied by Tafriqāt-e- Montašer Našodeh HeidarKān Be Qalam-e- Alī Akbar Davār. Collected by Nāser-e- Dīn Hassan Zādeh, Tehrān: Nāmak. [In Persian]
- Ašraf. Ahmad, Alī Banoū Azīzī (1386Š). *Tabaqāt-e-EĴtemā' īe, Dowlat Va Enqelāb Dar Irān*. Translated by Soheilā TorābīFārsānī. Tehrān: Nīloūfār. [In Persian]
- Autowitt, Willīām; Tōm Batāmor. (1391Š). *Farhang Oloūm EĴtemā ī Dar Qarn-e- Bīstom*. Translated by Hassan cāvōšīān. Tehrān: Enteshārāt-e-Nei. [In Persian]
- Azdānloū, Hamīd. (1380Š). *Goftemān Va Ĵām'eh*. Tehrān: Našr-e- Nei. [In Persian]
- Azīz- Al- Soltān. (1376Š). *Kāterāt-e Azīz- Al- Soltān*. Collected By Mohsen Mīrzāeī. Tehrān: Zaryāb. [In Persian]
- BaĴtīārī, Bībī Maryam. (1382Š). *kāterāt-e-Sardār Maryam Az Kouđakī Tā Enqelāb-e- Mašrouteh*. Tehrān: Anzīn. [In Persian]
- BaĴtīārī, Sardār Zafr. (1362Š). *kāterāt-e-Sardār Zafr-e- BaĴtīārī, Dīde-hā Va šenīde-hā*. Tehrān: Yaslāvī. [In Persian]
- Bāqmīšeh, Mīrzā Ibrāhīm Kalāntar. (1377Š). *Roūznāmeh kāterāt-e- šaraf-Al-Dowleh*. Tehrān: Fekr-e-Roūz. [In Persian]
- Bašīreh- Hossēin. (1380Š). *Āmoūzeš-e-Dāneš-e- Sīāsī*, Tehrān: Moaseseh Negāh-e-Asr. [In Persian]
- Daftarravāeī, Nāser. (1363Š). *kāterāt Va Asnād Nāser Dafatrravaieī, Be Koušesh-e- IraĴ Afšār Va Behzād Razāqī*, Tehrān: Ferdous. [In Persian]
- Dargazi, Lotfālīkān. (1396Š). *kāterāt-e- Lotfālīkān, Gašt Va Qozārī Dar korāsān-e-Asr-e- Mašrouteh*. Edited and Searched by Sayyed Ĵalāl Qīāmī MīrHosseīnī. Tehrān: Roūzegār. [In Persian]
- Daštī, Alī (Bītā). *Ayām-e- Maḥbas*. Selected from Indian Digital Library. Tehrān: Attār. [In Persian]
- Dīv Sālār, Alī. (1336Š). *BaĴšī Az Tarīk-e- MašrouĴīāt, Yāddāšt-hā-yeh Tārīkī RāĴ'ē-Be Faḥ-e-Tehrān Va Ordoū-yeh Barq* Tehrān: Bīna. [In Persian]
- Dīvān Bēigī, Mīrzā Hassan Kān. (1382Š). *kātetāt-e- Dīvān Beigī*. Edited by IraĴ Afšār Va Mohmmad Rasouīl Daryāgašt. Tehrān: Asātūr. [In Persian]
- Dloat Ābādī, Yahyā. (1371Š). *Hayāt-e- Yahyā*. Tehrān: Attār. [In Persian]
- Dolat Ābādī, Sayyed Alī Mohammad. (1362Š). *kāterāt Va Molāḥezāt*. Tehrān: Ferdows. [In Persian]
- Ehtešām al-Saltaneh(1367Š). *kāterāt-e-Ehtešām Al-Saltaneh*, by Sayyed Mehdī Moūsavī. Tehrān: Golšan. [In Persian]
- EĴvat, Abdul Ĵavād. (1386Š). *Az Tebābat Tā TeĴārat- kāterāt-e-Yek TāĴer-e-Esfāhānī*. Be koušesh-e-Mohammad Nafīsī. Tehrān: Našr-e- Tārīk-e-Irān. [In Persian]
- Emād Loūī, Mīrzā Ahmad Kān. (1391Š). *Kāterāt-e- Mīrzā Ahmad Kān Emādloūeī Az ReĴāl-e- Azādīkāh-e-Enqelāb-e- Mašrouteh*. Namāyandeh Advār-e- dovom Va Sevom-e- MaĴles-e- Šorāye- Mellī. Be Koušesh-e- Alī Amīrī. Tehrān: Ketābkāneh Moūzeh Va Markaz-e- Asnād-e- Šorāye Eslāmī. [In Persian]

- Emād Louī, Mīrzā Ahmad Kān. (1391Š). *Ḳāterāt-e- Mīrzā Ahmad Kān Emādloūei Az Rejl-e- Azādīkāh-e-Enqelāb-e- Mašroūteh. Namāyandeh Advār-e- dovom Va Sevom-e- Maḡles-e- Šorāye- Melli. Be Koušeš-e- Ali Amīrī. Tehrān: Ketābkāneh Moūzeh Va Markaz-e- Asnād-e- Šorāye Eslāmī. [In Persian]*
- Felīk, Oveh. (1388Š). *Darāmadī Bar Tahqīq-e- Keifī. Tarjomeh Hadī Jalīlī. Tehrān: Našr-e- Nei. [In Persian]*
- Fouroqī, Mohammad Ali (1390Š). *Yaddāšt-hāye Roūzāneh Mohammad Ali Forouqī (26 Šavāl 1321- 28 Rabī-Al-Aval 1332 H.Q.). Be Koušeš-e- Iraḡ Afšār. Tehrān: Elm. [In Persian]*
- Hamadānī, Mīrzā Mohammad Alīkān Farīd'Al-Molk. (1354Š). *Ḳāterāt Farīd Az 1291 Ta 1334 H.Q. Collected By Masoūd Farīd (Qargouzlou). Tehrān: Zavār. [In Persian]*
- Ĵenkīnz, Rīčārd. (1385Š). *Piyēr Bordū, Translated by Leilā Ĵou-afšānī Va Hasan ĉavošān. Tehrān: Nei. [In Persian]*
- Ĵourābchī, Hāḡ Mohammad Taqī. (1386Š). *Harfī Az Hezārān Ke Andar Hekāyat Āmad. Edited by Alī qeysarī. Tehr ā n: Našre-e- Tārīḡe-e- Irān. [In Persian]*
- Kamarhāy, Sayyed Mohammad. (1384Š). *Roūznāneh Ḳāterāt-e- Sayyed Mohammad Kamarhāy. Tehrān: Asātīr. [In Persian]*
- Kasravī, Ahmad. (1383Š). *Tarīḡ-e-Mašroūteh Irān. Tehrān: AmīrKabīr. [In Persian]*
- Kehā-Al-Zādeh, Mīrzā Abolqāsem. (1363Š). *Dīde-hā Va Šenīde-hā. Tehrān: Našr-e- Farhang. [In Persian]*
- Koūš, Danī. (1371Š). *Mafhoūm-e-Farhang Dar Oloūm-e-Ejte'māei. Tarjome-ye Fereydoūn Vahīd. Tehrān: Enteshārāt-e- Sorouš Va Markaz-e-Motāle'āt-e-Markaz-e-Motāle'āt va Sanješ-e-Barnāmei Sedā Va Sīmāye Ĵomhoūri-e- Eslāmī-e- Irān. [In Persian]*
- Mahalati, Mohammad Ali. (1346Š). *Ḳāterāt-e- Haḡ Siah Ya Dorey-ey Ḳof Va Vahšat. Be Koušeš-e- Hamid Siah, Edited By Seif-Al-Golkar. Tehrān: AmīrKabīr. [In Persian]*
- Maīr-Al-Mamālek, Doustalīkān. (1390Š). *Vaqāy-Al-Zamān; Ḳāterāt-e- Šekarīeh. Be Koušeš-e- Ḳadīḡeh Nezām Mafī. Tehrān: Našr-e- Tarīḡ-e- Irān. [In Persian]*
- Malek Arā, Abbas Mīrzā. (1361Š). *Šarh-e-Hāl-e-Mīrzā Malek Arā. Ba Moqadameh Abbās Eqbāl Navāei. Tehrān: Našr-e- Bābabk. [In Persian]*
- Mostašār-Al-Doleh. Sādeq. (1361). *Yāddāšt-hāye Tārīḡī Mostašār-Al-Doleh. Tehrān: Ferdowsī. [In Persian]*
- Mostašār-Al-Doleh. Sādeq. (1362). *Ḳāterāt Va Asnād-e- Mostašār-Al-Doleh 1325-1330H.Q., Be Koušeš-e- Iraḡ Afšār, Tehrān: Ferdowsī. [In Persian]*
- Navāb Razavi, Mīrzā Mohammad. (1388Š). *Ḳāterāt-e- Vakīl-Al-Touūlieh. Be Koušeš-e- Alī Akbar Tašakorī Bāfqī. Tehrān: Soḡan. [In Persian]*
- Nāzem-Al-Eslām Kermānī, Mohammad Alī. (1384Š). *Tarīḡ-e- Bīdārī-e- Irānīān. Maḡmoūe-ye 3 Ĵeldi. Tehrān: AmīrKaūr. [In Persian]*
- Nezām-Al-Saltaneh Māfī. (1362Š). *Ḳāterāt Va Asnād- Nezām-Al-Saltaneh Māfī. Edited by Ma Šoūmeh Māfī Va Mansūreh Etehādīeh. Sīroūs Sa 'doūnīān Va Hamīd Rām Pīšeh. Tehrān: Našr-e- Tarīḡ-e- Irān. [In Persian]*
- Nūr Šīrazī, AbdolRasoūl. (1383Š). *Tohfe-ye Nūr: Yāddāšt-hāye Aref Azādīkāh. Edited and Described By Mohaamd Yoūsef Nūrī. [In Persian]*
- Qazvīnī, Aref. (1388Š). *Ḳāterāt-e- Aref Qazvīnī Be Hamrāhe Ašar ĉāp Našodeh. Tehrān: Soḡan. [In Persian]*
- Qazvīnī, Mohammad Hossein. (1384Š). *Komīteh-e- Moḡjāzāt Va Ḳāterāt-e- Emād-Al- Ketāb. Be Koušeš-e-Mohammad Ĵavād Morādi Nīā. Tehrān: Asātīr. [In Persian]*
- Sadr, Mohsen. (1364Š). *Ḳāterāt-e- Sadr-Al-šaraf. Tehrān: Našr-e- Vahīd. [In Persian]*
- Salvar (Ein-Al-Saltaneh) Qahremān Mīrza. (1374Š). *Roūznāneh Ḳāterāt- e-Ein-al-Saltaneh, Edited by Ira Afšār. Tehrān: Asātīr. [In Persian]*
- Šamīm, Ali Asḡar. (1375Š). *Irān Dar Dore-ye Saltanat-e-Qāḡār. Tehrān: Moaseseh Enteshārāt-e- Modaber. [In Persian]*
- Sardār Bahādor, Ĵafar Qolīkān. (1392Š). *Ḳāterāt-e-Sardār Asāād Baḡnārī. Be Koušeš Iraḡ*

- Afšār, Tehrān: Asātīr. [In Persian]
- Šeibānī (Sedīq-Al-Mamālek), Mīrzā Ibrāhīm. (1366Š). *Montakab-Al-Tavārīk*. Under The Supervision Of Iraǰ Afšār. Bīǰā: Enteshārāt-E- Mohammad Ali Elmī. [In Persian]
- Šeibānī, Abdolhossien Vahīd-Al-Molk. (1378Š). *Ķāterāt-E-Mohājjerat Az Dolat-E- Movaqat-E- Kermānšāh Tā* Komīteh Berlen. Bb Koušesh-E-Kāveh Bayāt Va Iraǰ Afšār. Tehrān: Šīrāzeh. [In Persian]
- Šeqāqī, Hossein Gīlān. (1353Š). *Ķāterāt-e-Momtahn-Al-Doleh*. Tehrān: Amīrkabīr. [In Persian]
- Straüss, Anselm; Ĵuliet Corbīn(1385Š). OŠul-e-Raveš-e-Tahqīq Keifī (NaZarīeh Mabnaī; Ravīey-ha Va Šive-hā). Translated by Rahmatullāh Rahmatpoūr. Tehrān: Pažouhešgāh-e-Oloūm-e-Ensānī Va Motāl ‘āt-e- Farhangī. [In Persian]
- TabāTābaeī, Sayyed Mohammad. (1384Š) *Yāddāšt-hāye Sayyed Modammad TabāTābaeī*, Be Koušesh-e-Hassan TabāTābaeī. Tehrān: Našr-e-Ābī. [In Persian]
- Tabrīzī, Mīrzā Fazalī. (1387Š). *Bohrān-e-Demokrāsī Dar Majlese-e-Aval, Ķāterāt Va Nāme-ha-ye Ķososī Mīrzā Fazalī āqā Tabrīzī*. Collector: Qolām Hossēin Mīrzā Sāleh, Tehrān. [In Persian]
- Tafrešī. Hossēin. (1386Š). *Hāǰ Mīrzā Sayyed Ahmad Tamǰīd-Al-Soltān. Yāddāšt-hā-ye Hāǰ Mīrzā Yad Ahmad Tamǰīd-Al-Soltān*. 1321H.Q. Ta 1328. Be EnZemām-e- Vaqāye-e-Estebdād Az Nevīsande-ī Gomnām. Tehrān: Soǰan. [In Persian]
- Tāǰ-Al-Saltaneh. (1361Š). *Ķāterāt-e- Tāǰ-Al- Saltaneh*. Edited by Mansoūreh Etāhedīeh. Tehrān: Našr-e-Tārīk-e- Irān. [In Persian]
- Tonekābonī, Mohammad Valī Ķān. (1378Š). *Yāddāšt-h-yeh Mohammad Valī Ķān* Tonekābonī Sēpahdār AaZam, Edited by Alāhyār Ķala ‘tbari-Fazlolāh Iraǰī Kaǰoūrī. Tehrān: Dānešgāh-e- šahīd Behešīfī. [In Persian]
- Zahīr-Al-Doleh. (1367Š). *Ķāterāt Va Asnād-e- Zahīr-Al-Doleh*. Be Koušesh-e- Iraǰ Afšār. Tehrān: Zarrīn. [In Persian]
- Zakai, Saeed, (2002). Theory and Method in Qualitative Research. Social sciences, Allameh Tabataba’i University, No. 17. P. 54.
- Zal-Al-Soltān. Malǰjak Sānī (1376Š). *Sargozašt-e- Masoūdī Ķāterāt-e- Zal-Al- Soltān*. Edited by Hossein Ķadīvǰam. Tehrān: Asātīr. [In Persian]
- Zamīrī, Mīrza Asadollāh. (Bītā). *Yāddāšt-hāye Mīrzā Asadollāh Zamīrī*. Be Koušesh-e-Barādarān-e-šokoūhī. Tabrīz: Ibn-e- Sīnā. [In Persian]
- Zanjānī, šeīk Ibrāhīm. (Bītā). *Ķāterāt-e- šeīk Ibrāhīm Zanjānī “Sargozašt-e- Zendeǰānī-e-Man”*. Aided by Qolām Hossein Mīrzā Sāleh. Germany: Našr-e- Nīmā. [In Persian]

Representation of the Concept of Common People in the Memoirs of the Constitutional Era, Based on Grounded Theory¹

Fatemeh Nasrolahi²
Mohammad Amir SheikhNouri³
Naser Takmil Homayon⁴
Hooshang Khosrobeigi⁵

Received: 2020/08/10
Accepted: 2021/02/18

Abstract

The Persian Constitutional Revolution, which was grounded on establishing law and public equity, is among the events that have a lot to tell about the untold aspects of its impacts on the viewpoint toward common people. This understanding can come from the memoirs of the dominant and middle class during the same period. The diary keepers' down look at ordinary people which was recorded without any political pressure, reveals that despite Iran's entering a new era of a system of government, little change was created in the minds of diary keepers belonged to the dominant and middle class. Therefore, ordinary people were of low social status. This issue was more particularly apparent in the value judgments in the diaries left from those of the dominant class. Ordinary people were considered as low as animals and insects. Although low look to ordinary people dates back to pre-Constitutional Revolution that was, based on grounded theory method, rooted in people's lack of knowledge and political awareness, illiteracy, and inclination to superstitions and false beliefs, by the arrival of Constitutional System led to this low look to laymen and the division of Iran society into two groups of aware nation versus unaware one and lack of a comprehensive understanding of the concepts of Constitutional accompanied by the instability in the system. The results of this study showed that low-value judgments about ordinary people and considering them as low as animals were intensified by the failure of the Constitutional System. Only during the first World War, the critical view was replaced by an affection view and enhancing the sense of nationalism, and also reflecting the poor economic conditions of people. However, when Reza Khan took the seat, extremist reactions to the place and value of ordinary people and comparing them with animals can be witnessed.

Keywords: Common people in Constitutional era, Constitutional System, Diary keeping in Constitutional era, Concept.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.22358.1268

2. Ph.D. candidate in history of Islamic Iran, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: Nasrolahi2023@pnu.ac.ir

3. Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding author), Email: ma.sheikhnoori@alzahra.ac.ir

4. Professor, Department of History, Research Center for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: eci.socialhistory@ihcs.ac.ir

5. Associate Professor, Department of History, Social Studies Department, Payame-Nour University, Tehran, Iran. Email: kh_beagi@pnu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۳۲۰-۲۹۷
مقاله علمی - پژوهشی

تاریخ جایگزین و کارکرد آن در همگانی‌سازی تاریخ^۱

مرتضی نورائی^۲

زهره رضایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۶

چکیده

اهمیت تاریخ‌نگاری و تأثیرگذاری آن بر ابعاد مختلف حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، ضرورت همگانی‌سازی آن را در سطح عمومی آشکار می‌کند. محققان برای پاسخ‌گویی به این نیاز، راه‌کارهایی اندیشیده‌اند؛ یکی از سازوکارهای مؤثر در این زمینه، «تاریخ جایگزین» است که در نقطه عطف‌های تاریخی، مسیرهای احتمالی و موازی رخداد‌های تاریخی را به چالش می‌کشد. درحقیقت نتایج مترتب از حادثه تغییر یافته، با به چالش کشیدن شرایط سیاسی اقتصادی دنیای کنونی، جهانی جایگزین و غیرواقع را تصویر می‌کند. این رویه، به دلیل قابلیت‌های بالقوه آن، در عرصه تاریخ‌نگاری نیز کارکردهای مفیدی می‌یابد. ایجاد جذابیت برای عامه مردم، بالا بردن قدرت تخیل و تعقل در درک گذشته، ارائه اشکال نوینی از واقعیت‌های اجتماعی، شکل‌دهی به تفکرات تاریخی و تقویت حافظه تاریخی، بخشی از قابلیت‌های تاریخ جایگزین به‌شمار می‌آید. این مقاله که با رویکرد توصیفی و تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای تدوین شده، به ضرورت اجتماعی‌سازی تاریخ، تاریخ جایگزین و چگونگی شکل‌گیری، توسعه و کارکرد آن در همگانی‌سازی تاریخ می‌پردازد.

واژگان کلیدی: تاریخ جایگزین، اجتماعی‌سازی، مخاطب عام، همگانی‌سازی تاریخ

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.34449.1486

۲. استاد گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

۳. دکترای تخصصی، پژوهشگر تاریخ، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول): z_rezaii92@yahoo.com

مقدمه

تاریخ جایگزین، شیوه‌ای متفاوت برای نگاه به گذشته و تکنیکی جدید برای ارائه تاریخ است که در یک قرن گذشته، مراحل تکامل خود را آغاز کرده است. اگرچه نمونه‌های اندکی از این نوع نگارش تاریخی از قرون گذشته باقی مانده، رویکرد تخصصی و بهره‌گیری آگاهانه از آن برای بیان تاریخی، پدیده‌ای جدید در عرصه ادب و تاریخ به شمار می‌رود. خالق اثر در تاریخ جایگزین، به‌طور آگاهانه نقطه‌ای مهم از تاریخ را در نظر گرفته و با تصور بُعد متفاوتی از آن، به تفسیر برآیندهای احتمالی این تفاوت در جهان واقعی می‌پردازد. نکته مهم در این فرایند، شگفتی خواننده است که او را متوجه و راغب به خواندن و پی‌گیری ماجرا و تاریخ می‌کند. بدین گونه است که گفته می‌شود تاریخ جایگزین می‌تواند کشش و جذابیتی متفاوت برای مخاطب به ارمغان آورد.

از یک منظر این‌گونه روایت در حقیقت ادبی از گذشته، اگرچه آمیخته با تخیل و خلاف واقع است، در حیطه تاریخ و تاریخ‌نگاری می‌تواند قابلیت متفاوت داشته و حتی کارکردی علمی بیابد. گاه مطالعه واقعیت رخدادهای تاریخی آن‌چنان یکنواخت و تکراری می‌شوند که مخاطب، به نگاهی گذرا بسنده کرده و رغبتی برای پی‌گیری بحث نمی‌یابد. اما بیان مجازی یک حادثه بزرگ و آشنا، چشمان نیم‌بسته و بی‌حوصله مخاطب را می‌گشاید و با تحریک حس کنجکاو او، ذهن مخاطب را به سمت تفکر و تحلیل در جهت مقایسه تطبیقی وقایع واقعی پس از آن رخداد با آنچه ممکن بود روی دهد، سوق می‌دهد. بدین‌سان، ذهن تحلیل‌گر مخاطب، فعال می‌شود و افزون بر بازدهی مناسب‌تر از مطالعه گذشته، گرایش و جذابیت بیشتری برای مخاطب به وجود می‌آید. باتوجه به قابلیت این تکنیک در ارائه روایت گذشته به طرق مختلف و در قالب‌های متنوع، همچون رمان تاریخی، فیلم و انیمیشن تاریخی، داستان‌سرایی نقلی و شفاهی، می‌توان از آن به‌مثابه روشی مؤثر در همگانی‌سازی تاریخ، بهره برد. بدین‌سان تاریخ جایگزین به‌نوعی ممزوج و آمیخته با فرهنگ یک جامعه خواهد بود. اهمیت کار زمانی بر محقق و تاریخ‌نگار آشکار می‌شود که عدم‌اقبال و گرایش جامعه ایرانی به مطالعه تاریخ به‌عنوان معضلی علمی فرهنگی، مطرح می‌شود. اینجاست که متفکر و اندیشمند تاریخ به دنبال راهی خواهد بود تا تاریخ را از حلقه خواص و انزوای کتابخانه‌ها بیرون آورده و در اختیار عموم مردم قرار دهد. البته در این راستا تاریخ جایگزین با قابلیت ویژه خود، گزینه مناسبی خواهد بود.

علی‌رغم نبود پیشینه پژوهشی طولانی درخصوص تاریخ جایگزین، در یک قرن گذشته باب‌های تازه‌ای در زمینه بهره‌گیری از کارکردهای آن در محافل علمی و تاریخی جهان مطرح

شده است. در واقع اهمیت و شفافیت حوزه تاریخ جایگزین ب عنوان یک ژانر مستقل تا سال‌های دهه نود همچنان مبهم بود، ولی در سال ۱۹۹۵ سه نفر از فعالان ادبی علاقه‌مند به حوزه تاریخ جایگزین به نام‌های استیون سیلور^۱، لیپر^۲ و یک متخصص ناسا به نام اشمانک^۳، مؤسسه‌ای به نام جایزه سایدوایز^۴ تأسیس کردند. این مؤسسه که به اعتقاد اشنايدر-مایرسون^۵ تاریخ جایگزین را یک ژانر ادبی می‌داند (Schneider-Mayerson, 2009:64)، هر ساله به یک کتاب و یک داستان کوتاه در قالب تاریخ جایگزین جایزه سایدوایز را اعطا کرده و آثار مستعد را معرفی می‌کند.^۶ در این میان، سایت (www.uchronia.net) بزرگترین آرشیو آثار تاریخ جایگزین را ارائه کرده است. تعدادی از مقالات تحقیقی درخصوص تاریخ جایگزین در مجله «نظریه و تاریخ»^۷ در سال ۲۰۰۲ م منتشر شد. روزنفلد نیز در مقاله‌ای، آثار متعدد مرتبط با حوزه تاریخ جایگزین را معرفی کرده است (Rosenfeld, 2002:91).

با این وجود، اهمیت تاریخ جایگزین، در میدان تاریخ‌نگاری ایرانی کمتر شناخته شده و نگاه تخصصی و بحث پیرامون آن نیز به ندرت در پژوهش‌های تاریخی دیده می‌شود. در آبان ماه ۱۳۹۲ نشست تخصصی پیرامون تاریخ جایگزین در پژوهشکده تاریخ اسلام و با سخنرانی مرتضی نورائی برگزار شد که نخستین گام در این عرصه به شمار می‌آید، اما به رغم تأکید بر اهمیت این مسئله و لزوم پژوهش پیرامون آن، کماکان خلأهای نگرشی و نگارشی بسیاری، در راه شناخت و بهره‌گیری از این تکنیک تاریخ‌نگاری، در کشور وجود دارد. هدف از نگارش این مقاله، پاسخ‌گویی به برخی پرسش‌ها، در راستای ارتباط و تعامل بین اجتماعی‌سازی تاریخ در جامعه ایرانی و این فن تاریخ‌نگاری جدید است. سؤالاتی از جمله تاریخ جایگزین چیست و کارکردهای اساسی آن کدام است، اصولاً کاربرد تاریخ جایگزین به مثابه ابزاری در جهت توسعه دامنه مخاطبان تاریخ و بهره‌گیری در تاریخ اجتماعی چگونه است، از دغدغه‌های اصلی است که در این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد.

تاریخ جایگزین چیست؟

ابتدا به تعریف لغوی تاریخ جایگزین پرداخته می‌شود. تاریخ جایگزین ترجمه اصطلاح (Alternate History) است که برای آن عناوین متعددی ذکر شده است که از جمله می‌توان به

-
1. Steven H. Silver
 2. Evelyn Leeper
 3. Robert B. Schmunk
 4. Sidewise Awards
 5. Schneider-Mayerson
 6. <http://www.uchronia.net/sidewise/about.html>
 7. Theory and History

(Virtual History)، (Allotopie)، (Alter History)، (Al this)، (Allohistory)، (Uchronie)، (Counterfactual History) اشاره کرد (Malcom, Löschnigg, Sokolowska-) (Paryz, 2014:171).

معادل تاریخ جایگزین در زبان‌های فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی و آلمانی، لغت یوکرونی^۱ یا یوکرونیا^۲ است. این لغت که در زبان انگلیسی با کمی تفاوت در نوشتار^۳، به همین شکل تلفظ می‌شود، از یک پیشوند «U-» که در زبان قدیم یونان معنی «نا/بدون» دارد و کروئوس^۴ به معنای «زمان» تشکیل شده است. بنابراین یوکرونیا را می‌توان «در بی‌زمان» معنی کرد؛ یعنی وقایعی که در هیچ زمانی رخ نداده‌اند. برخی مؤلفان مانند مارسینیاک^۵ (۲۰۱۵) معتقدند این وقایع تخیلی، عموماً به دنیایی بهتر منجر خواهند شد و پیشوند «U-» در کلمه یوکرونیا را با پیشوند مشابه در واژه اتوپیا^۶ به معنای مدینه فاضله، هم‌معنا دانسته و رابطه‌ای بین دنیای داستان‌های یوکرونیا و اتوپیا قائل هستند^۷. گرچه مارسینیاک، اتوپیا یا مدینه فاضله را نیز جامعه‌ای دانسته که هیچ‌گاه وجود نداشته و رابطه‌ای بین این دو برقرار کرده است (Marciniak, 2015, preface:21-22).

نام تاریخ جایگزین در نگاه اول کمی دوپهلو و بیمناک بر اهل فن می‌نماید. به‌ویژه برای گروهی از متخصصان تاریخ که اعتقاد راسخی به دست نخورده‌ماندن نصّ تاریخ و حفظ و حراست بی‌قیدوشرط از آن دارند، ممکن است ورود به این حوزه‌ها خوشایند نباشد. به نظر می‌رسد ارائه تعریفی خاص از تاریخ جایگزین امری دشوار باشد، چراکه به‌علت نوظهوربودن این گرایش هنوز تعریف خاصی از حدود و مرزهای آن به‌طور مشخص مطرح نشده است. شاید وجود نام‌های گوناگون برای این مسئله، خود شاهی بر این مدعا باشد. ظاهر تعریف، بسیار ساده به نظر می‌رسد، چنان‌که در فرهنگ لغات کالینز این‌گونه آمده: «تاریخ جایگزین یک ژانر داستانی است که در آن نویسنده چگونگی تغییر وقایع تاریخی را در صورتی که یک

1. Uchrone
2. Ucronia
3. Uchronia
4. Chronos
5. Marciniak
6. Utopia

۷. واژه Uchronia را اولین بار فیلسوف فرانسوی، چارلز برنارد رنویر (۱۹۰۳-۱۸۱۵) در زمان خود مطرح کرد. او در این‌باره می‌نویسد:

Uchronie (L 'Utopie dans l 'histoire), esquisse historique apocryphe du developpement de la civilisation europeenne tel qu 'il n 'a pas ete, tel qu 'il aurait pu etre (1876)

(یوکرونیا،^۸ تاریخ جامعه آرمانی) طرحی ساختگی از توسعه تمدن اروپایی بر اساس آنچه نبوده، بر اساس آنچه می‌توانست باشد)

رخداد تاریخی خاص به‌گونه‌ای دیگر اتفاق می‌افتاد، بیان می‌کند^۱» (Collins, 2017/05/21). رابرت اشمانک^۲، مدیر سایت یوکرونیا^۳ و یکی از نویسندگان فعال در این حوزه، تاریخ جایگزین را چنین تعریف می‌کند: «هر داستانی که در آن یک یا چند واقعه مربوط به گذشته را که به‌گونه‌ای دیگر رخ داده باشند در خود داشته و به توصیف آثار و پی‌آیند آن پرداخته باشد، می‌توان تاریخ جایگزین نامید.»^۴ وی بر اینکه واقعه مذکور در کلیات باید در گذشته اتفاق افتاده باشد، تأکید دارد.^۵

از سوی دیگر روزنفیلد حیطه تاریخ جایگزین را گسترده‌تر می‌داند و داستان‌های آینده و تاریخ اسرار را نیز در محدوده تاریخ جایگزین می‌آورد (Simon, D. 2016:10).

شنکل^۶ در رساله دکتری خود تاریخ جایگزین را یکی از گونه‌های ادبیات می‌داند که در آن ملاحظات داستان‌سرایی و تخیلی در ارائه روند تاریخی به کار گرفته شده که از جریان اصلی شناخته‌شده، منحرف شده و مسیری متفاوت یافته است (Schenkel, 2012:ii).

آنچه در تعاریف بالا مشترک و مشخص است، آنکه پدیدآورنده اثر تاریخ جایگزین، به‌طور آگاهانه نقطه‌ای از تاریخ را در نظر می‌گیرد و با تغییر آن، جریان وقایع پی‌آیند آن را دنبال می‌کند و بدین روش، ذهن خواننده یا شنونده را به چالش می‌کشد.

نقطه عطف، به‌طور منطقی باید واقعه‌ای معروف و اثرگذار در تاریخ باشد. بدین ترتیب تأثیر تغییر و پیگیری فرایند وقایع پس از آن محسوس‌تر خواهد بود. از این دست نقاط عطف تاریخی در تاریخ ایران و جهان بسیار است. در هر صورت، کیفیت اثر خلق‌شده، رابطه مستقیم با اطلاعات ایجادکننده اثر از ابعاد مختلف حادثه و اوضاع منطقه‌ای دارد که از آن صحبت می‌کند.

براساس تعاریف بالا می‌توان به‌طور کلی چنین گفت که یک اثر تاریخ جایگزین سه عامل اصلی تشکیل‌دهنده دارد:

۱. واقعه‌ای مهم و معروف^۷ در تاریخ که آثار آن بر ابعاد مختلف جامعه مشهود باشد؛

1. Definition of "alternative history" Collins English Dictionary". Retrieved 2017-05-21, <https://www.Collinsdictionary.com/us/dictionary/english/alternative-history>

"A genre of fiction in which the author speculates on how the course of history might have been altered if a particular historical event had had a different outcome."

2. Schmunk

3. uchronia.net

4. "Whatever it is called, alternate history somehow involves one or more past events that "happened otherwise" and usually includes some amount of description of the subsequent effects on history." (<http://www.uchronia.net/intro.html>)

5. "Whatever it is called, alternate history somehow involves one or more past events that "happened otherwise" and includes some"

6. Guido Schenkel

7. Point of Divergence (POD)

۲. تولید روایت فرضی از دگرگونی‌های آگاهانه در رخداد مذکور؛
۳. تحلیل و تعمیم تغییر فرضی و پیگیری وقایع پس از آن رخداد جدید در زمان‌های بعد یا تا زمان حال.

البته در تعریف کالینز، الزاماً واقعۀ مبنایی، معروف یا فراگیر بیان نشده است. از طرفی باید در نظر داشت تعریف فرهنگ لغت کالینز به‌عنوان اولین و عمومی‌ترین تعریف لغوی این اصطلاح ارائه شده است و می‌تواند قابل انتقاد باشد. برخی دیگر از محققان، تاریخ جایگزین را زیر مجموعه‌ی تاریخ رقیب (Counterfactual History) دانسته و معتقدند که تفاوت اصلی این دو در آن است که تاریخ جایگزین به بررسی نقطه‌ی عطف روایاتی می‌پردازد که تأثیر بزرگی بر فرهنگ و تاریخ یک جامعه دارند، در صورتی که نقطه‌ی عطف روایات تاریخ رقیب می‌تواند وقایع بسیار بزرگ تاریخی نباشد (Rodwell, 2013, 82).

درحقیقت در این نگرش، تاریخ‌های موازی، تاریخ اسرار، تاریخ‌های شخصی یا میکرو، داستان‌های تخیلی دنیا‌های موازی یا سفر در زمان و حتی رمان‌های تاریخی به‌طورکلی در حوزه‌ی تاریخ رقیب قرار می‌گیرند و آثاری از این دست که پیش‌شرط‌های تاریخ جایگزین را دارا باشند می‌توانند در زمره‌ی آثار تاریخ جایگزین نیز قرار گیرند. چراکه، برای مثال، در رمان تاریخی ممکن است اگرهایی مطرح شود و منتج به ساخت صحنه‌ای از تاریخ گردد که اصلاً در تاریخ واقعی وجود نداشته باشد. بدین‌صورت نه تنها بخش‌های ثبت و ضبط شده‌ی تاریخ فرصت ارائه در قالب تاریخ جایگزین را دارند، بلکه برخی قسمت‌های به تاریخ نیامده‌ی گذشته نیز، با این راهکار، شانس حضور در تاریخ فرضی را خواهند داشت.

به‌این‌ترتیب با توجه به حدود و ثغور متفاوتی که محققان برای این سبک، تعریف کرده‌اند، کمیت مصادیق و آثار قابل ارائه نیز متغیر خواهد بود. به‌گونه‌ای که اگر خطوط مرزی تاریخ جایگزین را محدود در نظر بگیریم، بدون‌شک از تعداد نمونه‌های آن نیز کاسته خواهد شد.^۱ آنچه از تعاریف بالا بر می‌آید، نظرات درخصوص مرزهای تاریخ جایگزین تا حدودی

۱. برای نمونه طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۹ تنها تعداد محدودی اثر به‌صورت قطعی در این ژانر و البته به سبک آکادمیک تولید شده‌اند؛ از جمله این آثار می‌توان به دو کتاب:

Rosenfeld, Gavriel, (2009), "*The World Hitler Never Made*", Cambridge University Press
Hellekson, Karen, (2001), "*The Alternate History: Refiguring Historical Time*", Kent State University Press.

و رساله‌های زیر اشاره کرد:

Collins, W. Joseph (1990), "*Paths Not Taken*", Davis, PH. D Thesis University of California.
McKnight Jr, E. V. (1994) "*Alternative History: the Development of a Literary Genre*", Ph.D Dissertation, University of North Carolina, Chapel Hill. (Schneider-Mayerson, 2009, p 81)

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۳۰۳

مبهم است و ارائه تعریفی دقیق و خط‌کشی شده دشوار به نظر می‌رسد. با چنین پیش‌فرضی می‌توان گستره تاریخ جایگزین را براساس اصول زیر مشخص کرد:

۱. سه اصلی که بیشتر ارائه شد، یعنی انتخاب یک واقعه مهم و تأثیرگذار به‌عنوان نقطه عطف، تولید روایت فرضی و تحلیل و تعمیم تغییر فرضی و پیگیری وقایع پس از آن، رعایت شده باشد.

۲. عبور از خط قرمز علمی که همانا ارائه نمونه‌ای تغییر یافته از تاریخ، تحت عنوان تاریخ واقعی است، رخ ندهد.

۳. خالق اثر باید بر رسالت اجتماعی سبک خود به‌عنوان ابزاری قدرتمند و چندبعدی که قادر است به تقویت فرهنگ تاریخ‌دانی و تاریخ‌خوانی یک جامعه پردازد (اجتماعی‌سازی تاریخ)، واقف بوده و نشان دهد همگان می‌توانند تاریخ واقعی جامعه خود و دیگر جوامع را ولو از روش‌های جدید و جذاب و خارج از عرف آموخته و به دیگران بیاموزند. (همگانی‌سازی تاریخ)

ضرورت اجتماعی‌سازی تاریخ

پیش از پرداختن به روند شکل‌گیری تاریخ جایگزین و کارکردهای قابل تأمل آن، نگاهی به اجتماعی‌سازی تاریخ و ضرورت آن در جامعه، لازم به نظر می‌رسد. ابتدا، جهت درک بهتر موضوع، به بررسی تعریف دو رویکرد اجتماعی‌سازی و همگانی‌سازی و تفاوت آنها با یکدیگر می‌پردازیم.

بکر و کارپر (۱۹۵۶) اجتماعی‌سازی را فرایندی تعریف کرده‌اند که طی آن فرد «تصور از خویشتن به‌عنوان فردی که جایگاهی مختص به خود در حوزه فعالیت خویش دارد»، می‌دانند (Becker and Casper, 1956, 289). جان کلازن، اجتماعی‌سازی را فرایند نهادینه‌سازی هنجارها و ایدئولوژی‌های جامعه تعریف کرده (Clausen, 1968)، بوچر و استلینگ نتیجه فرایند اجتماعی‌سازی را «یک هویت، تعهد و حس فعالیت خاص و حرفه‌ای» در افراد می‌دانند (Bucher and Stelling, 1977, 20). ماسیونی، این فرایند را شامل یادگیری و آموزش توأم، و بنابراین ابزاری برای رسیدن به تداوم و ثبات فرهنگی و اجتماعی معرفی کرده است (Macionis, 2013, 126).

چنان‌که از تعاریف برمی‌آید، اجتماعی‌سازی در حوزه انسانی، همانا یافتن جایگاه فردی خود در بستر جامعه براساس هنجارهای اجتماعی و از تونل آموزش و یادگیری جهت رسیدن به ثبات فرهنگی و اجتماعی در فرد و جامعه است. بدین‌شکل، درخصوص فرایند اجتماعی‌سازی تاریخ، می‌توان گفت: «اجتماعی‌سازی تاریخ عبارت است از فرایندی که طی

آن، علم تاریخ در پی اقدامات آموزشی و یادگیری و با هدف رسیدن به یک تعادل و جایگاه متناسب اجتماعی، در جامعه نهادینه می‌گردد.»

در باب همگانی‌سازی (Popularization) نیز کالسامیگلیا و ون‌دایک (۲۰۰۴) چنین آورده‌اند: «همگانی‌سازی عبارت است از طیف وسیعی از انواع رویدادها و ژانرهای ارتباطی که شامل انتقال دانشی خاص به دانش «روزمره» و همچنین بسترسازی مجدد گفتمان علمی در قلمرو گفتمان رسانه اجتماعی و دیگر نهادها می‌باشد» (Calsamiglia & Van Dijk, 2004, 370).

بنابراین همگانی‌سازی تاریخ را می‌توان ارائه تاریخ به زبانی قابل فهم برای عامه مردم به گونه‌ای که هم به تاریخ علاقمند شوند و هم از آن لذت ببرند، از طریق کانال‌های ارتباطی مختلف، تعریف کرد.

از تعاریف بالا می‌توان وجه اشتراک فرایند اجتماعی‌سازی و همگانی‌سازی تاریخ را در مراحل ارائه تاریخ دانست. بدین معنا که همگانی‌سازی به‌عنوان تکنیکی برای یک تاکتیک بزرگتر که همانا اجتماعی‌سازی تاریخ است در نظر گرفته می‌شود. نکته مهم در فرایند اجتماعی‌سازی، هدف اصلی فرایند که همان نهادینه‌شدن علم تاریخ در جامعه است، می‌باشد و همگانی‌سازی تاریخ می‌تواند روش این فرایند در نظر گرفته شود. روشی که درنهایت به جذب عموم مردم جامعه به تاریخ بینجامد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چه ضرورتی دارد تاریخ، اجتماعی‌سازی شود. در پاسخ باید گفت اگر تاریخ‌نگاری به‌دلیل جامعیت و در برداشتن ابعاد همه جانبه کارکردهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، ادبی و هنری، آینه تمام‌نمای جامعه دانسته شود، بهتر می‌توان به اهمیت این امر، پی برد.

تاریخ تاریخ‌نگاری ایران، نشان می‌دهد که به‌طور عمده متون تاریخی به‌نحوی نگاشته می‌شدند که تنها برای گروه خاصی از مردم جامعه استفاده می‌شد و عموم مردم از آن بهره‌ای نمی‌بردند و چه بسا خود را بی‌نیاز از فراگیری آن می‌پنداشتند. سبک نوشتاری کتاب‌های تاریخی تا پیش از مشروطه نیز حکایت از میزان سواد و برخورداری از فضایل ادبی و هنری نویسنده داشت. به‌همین دلیل، نویسندگان، نهایت تلاش خود را به کار می‌بردند تا متنی زیبا و آراسته بنویسند تا جایی که گاهی فهم و درک محتوا را نیز تحت‌الشعاع لفظ قرار می‌دادند. البته شدت و ضعف این مسئله در ادوار مختلف و در دید تاریخ‌نگاران، به یک میزان نبوده است. همچنین در دسترس نبودن تواریخ برای عامه مردم نیز، تنها به‌دلیل سبک نگارشی نبوده و علل دیگری هم در این زمینه دخالت داشته‌اند. «کنترل و تسلط دولت‌ها در کنار زیرساخت‌های

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۳۰۵

نظری و افق فکری مورخان که اساساً شأنی برای جامعه و مردم به‌عنوان موضوع تاریخ قائل نبودند، نیز عاملی در جهت محدودسازی تاریخ برای مخاطب خاص، به شمار می‌رود» (حضرتی، ۱۳۸۱: ۹۰-۹۱).

بعد از انقلاب مشروطه و به‌ویژه در دوره پهلوی، تحولاتی در عرصه تاریخ‌نگاری رخ داد که البته بی‌تأثیر از تحولات سیاسی- اجتماعی جهان نبود. لزوم کسب معرفت تاریخی عامه مردم و به‌صحنه آمدن آنها در جوامع مختلف، به‌مثابه نیاز روزافزونی بود که ضرورت آن در ایران نیز درک شده بود. درحقیقت برای آموزش افکار، اندیشه‌ها و ارزش‌های خاص به‌عامه مردم، تاریخ باید در قالب‌هایی ارائه و عرضه می‌شد که فهم آن ساده، شیرین و جذاب باشد. هرچند بسیاری از این روش‌ها و قالب‌های غیرمتعارف، از دیدگاه محققان تاریخ، سندیت و اعتبار مورد انتظار را ندارد، اما مزایای اجتماعی‌سازی تاریخ، ارزش تأمل و مطالعه در این باب را به محقق می‌دهد.

به‌این ترتیب در راستای ارتقاء سطح شهروندی باید سنگ بنای گفت‌وگوی اجتماعی در عرصه تاریخ را باز کرد و به دنبال فراهم کردن زمینه‌ها و ابزارهایی بود تا بتوان روند انتقال مفاهیم را به‌نحوی گیراتر انجام داد. به‌بیانی دیگر اهمیت و جایگاه علم تاریخ این ضرورت را ایجاب می‌کند که علم تاریخ و آموزش آن در سطوح مختلف و با شیوه‌های متنوع در اقشار مختلف جامعه فراگیر شود (نوذری، ۱۳۸۴: ۱۷۲). پس بدیهی است نادیده‌گرفتن این ضرورت می‌تواند به یک معضل علمی-اجتماعی تبدیل شده که تاریخ را به گوشه‌انزوا کشانده و جوانان و نوجوانان را به‌عنوان حاملان و انتقال‌دهندگان تجارب به نسل‌های بعد، کمتر به سمت وسوی مطالعات تاریخی سوق داده است. متعاقب دریافت این نیاز و ضرورت، روش‌ها و سازوکارهای گوناگون مورخان می‌تواند در سرلوحه اقدام قرار گیرد.

در میان فرایند اجتماعی‌سازی تاریخ، استفاده از ابزارهایی که از یک‌سو برای عموم مردم جذابیت داشته و از سوی دیگر قابلیت انتقال مفاهیم تاریخی مبنایی را داشته باشد، می‌تواند بسیار مفید و بااهمیت باشد. ازجمله این ابزارها می‌توان به ارائه تاریخ در قالب کتب تاریخی در ژانر داستانی، داستان‌های کوتاه فیلم، انیمیشن و... اشاره کرد. در این میان تاریخ جایگزین به‌عنوان گونه‌ای از تاریخ‌نگاری غیرمتعارف و غیررسمی، ضمن آنکه توانایی و قابلیت گنجایش در تمام قالب‌های ذکر شده را دارد می‌تواند جاذب مخاطبان از طبقات مختلف جامعه باشد. همچنین می‌تواند فراتر از تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام، در نظر گرفته شده و همچون یک تکنیک علمی، دغدغه ذهنی مخاطبان خاص را نیز پاسخ‌گو باشد.

با مروری بر ادبیات تاریخ غیرمتعارف نمی‌توان انکار کرد که تاریخ جایگزین، مملو از

داستان‌ها و ماجراهایی است که به‌طور کلی بر پایه حدس و گمان و تخیل، خلق و پرورش می‌یابند. هرچند در آفرینش آن کم‌وبیش از اصول و معادلات علمی نیز می‌توان بهره برد. بدیهی است به چالش کشیده‌شدن این گونه ادبی در عرصه تاریخ‌نگاری، از سوی منتقدان به رویکرد نویسنده و نوع نگاه وی به پدیده‌های تاریخی و متعاقب آن سبک و شیوه نگارش تاریخ برمی‌گردد.

یکی از کارکردهای این سبک تاریخ‌پردازی که می‌تواند وجهه منفی به خود بگیرد، این واقعیت است که داستان‌های تولیدشده در این ژانر می‌تواند مانند جرقه‌ای، آتش برخی اختلافات سیاسی را روشن کرده یا موج مخالفت و ناآرامی اجتماعی را به دنبال داشته‌باشد.^۱ مورخان آکادمیک نیز که دغدغه حفظ نص صریح تاریخ را دارند و معتقدند که بسط گستره حوزه‌هایی مانند تاریخ جایگزین منجر به مخاطره‌افتادن اصل تاریخ در اذهان عموم مردم می‌شود، می‌توانند در گروه منتقدان تاریخ جایگزین قرار گیرند. البته این دغدغه، منطقی به نظر می‌رسد و در صورتی که آثار تاریخ جایگزین از خطوط قرمز تعریف شده خود تخطی کند، ممکن است اثرات مخربی داشته باشد. این مسئله در حوزه آسیب‌شناسی ژانر تاریخ جایگزین می‌تواند بررسی شود و باید برای پیشگیری از آن راهکارهایی اندیشیده شود.

دلیل دیگر مخالفت برخی از مورخان با آثار تاریخ جایگزین این است که تاریخ و مورخان می‌توانند ماهیتاً اطلاعاتی را که از محل آثار تاریخ جایگزین به دست می‌آید، از روش‌های ساده‌تر دیگر به دست آورند و لزومی به ظهور آثار تاریخ جایگزین به‌عنوان یک روش تاریخ‌نگاری نمی‌بینند (Maar, 2014:93).

ازطرفی دیگر به دنبال تحولاتی که از قرن بیست به این سو در زمینه نگارش و نگرش تاریخ و نیز تاریخی‌سازی فرهنگی رخ داده و اصالت نگارش تاریخ از سوی گروهی از نویسندگان به چالش کشیده شده است، گونه‌های نوین تاریخ‌نگاری از قبیل نگارش تاریخ در قالب رمان و داستان، تاریخ‌های اجتماعی بدون در نظر گرفتن محوریت سیاسی و نیز تاریخ جایگزین، مجالی برای دیده‌شدن، یافته‌اند.^۲

۱. شبکه HBO در سال ۲۰۱۷ اعلام کرد که پروژه سریالی به نام Confederate را آغاز خواهد کرد که در آن، ارتش کنفدراسیون در جنگ داخلی پیروز می‌شود. اعلام این خبر با چنان موج مخالفتی در بین مردم و فضای مجازی مواجه شد که شبکه از تولید آن صرف‌نظر کرد.

<https://psmag.com/social-justice/its-a-split-history>

۲. در حقیقت با ظهور پست‌مدرنیسم و بنیان‌های هنجارشکن و چالش‌برانگیز آن در خصوص نبود عینیت محض دانش در جهان و تأکید آن بر نقش ذهنیت‌گرایی و داستان‌سرایی در تاریخ‌نگاری، نقش داستان‌های تاریخ جایگزین در تاریخ پررنگ‌تر شد. زاگورین (Zagorin) به‌عنوان یک تاریخ‌دان پست‌مدرن می‌گوید: «داستان‌های

پیرو همین تحولات بینشی بود که نظریه‌پردازانی مانند رونالد بارتز^۱، هیدن وایت^۲ و پل ریکور^۳، کار مورخ را بیشتر یک فعالیت ادبی دانسته‌اند تا یک کار علمی. از نظر آنها، مورخ درخصوص حقیقت رخدادهای تاریخی، تنها به تعداد محدودی متون پراکنده دسترسی دارد، بنابراین تاریخی هم که از وی صادر و نوشته می‌شود، قادر نخواهد بود در پاسخ به سؤال: «وقایع تاریخی واقعاً چگونه رخ داده‌اند؟» جواب کاملی بدهد، چراکه این مورخ است که از متون، معنا را استخراج می‌کند، به آنها شکل روایت می‌دهد که ما به آن داستان، «تاریخ» می‌گوییم (Wislicz, 2015:4). برخی دیگر نیز معتقدند که کار مورخ شبیه نویسنده ادبی است که با استفاده از اصول نوشتاری و هنری خود، مطالب را درکنار هم جورچین می‌کند. تنها تفاوت موجود با نویسنده ادبی این است که او براساس یک سلسله واقعیات در دسترس می‌نویسد، ولی نویسنده ادبی از تخیلات کمک می‌گیرد (Hellekson, 2001:2-5).

از سویی دیگر، دو چشم‌انداز از سوی مورخان در رابطه با این روش مورد توجه قرار گرفته است؛ اول مورخانی که به دنبال راهکارهای تغییر شرایط زمان حال بوده‌اند و درحقیقت دیدی انتقادی از «زمان حال» داشته‌اند: زمانی که اوضاع جامعه خوب نیست و قصد نویسنده ایجاد انگیزه و چشم‌انداز مثبت در جامعه است، روایت‌های تاریخ جایگزین در قالب سناریو اذهان را به سویی می‌برد که اوضاع چقدر می‌توانست بدتر باشد یا اگر فلان اتفاق نمی‌افتاد یا به صورت دیگری رقم می‌خورد یا بالعکس در سناریوهای فانتزی، اتفاقات گذشته‌ای بس مطلوب‌تر از تاریخ واقعی را به تصویر می‌کشند تا نارضایتی خود را از شرایط موجود نشان دهند (Rosenfeld, 2002:90). گروهی دیگر در پی اثبات ثبات و برتری شرایط موجود در مقابل شرایطی متغیر و نه چندان قابل اعتماد آینده هستند. گروه دوم درواقع خواهان حفظ شرایط موجود کم‌وبیش در قالب مصادره گذشته هستند. اینان محافظه‌کارانی هستند که نه تنها آینده را کابوس می‌دانند بلکه به گذشته و روند آن امیدوارند: برای حفظ حال می‌کوشند و از آینده در هراسند (نورائی، ۱۳۹۲).

پیشینه تاریخ جایگزین و طبقه‌بندی آن

درخصوص پیشینه این ژانر ادبی - تاریخی، یانگ معتقد است که قدیمی‌ترین آثار تاریخ

تخیلی زائیده ذهن نویسنده و داستان‌هایی که تاریخ‌دانان می‌گویند، از لحاظ بسیاری از اصول، تفاوتی با هم ندارند. چراکه هر دو به یک زبان ساخته شده و به یک میزان تحت تأثیر قوانین نگاشته‌های تاریخی در خصوص بلاغت و معنا و ساختار و ایجاد داستان هستند. (Schneider-Mayerson, 2009:66-67)

1. Ronal Barths
2. Hayden White
3. Paul Ricoeur (1913-2005)

جایگزین، به سال‌های دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد (Winthrop-Young, 2009:109). در قرن نوزدهم تعدادی آثار پراکنده با تکنیک تاریخ جایگزین خلق شد و در قرن بیست و به‌خصوص در دوره جنگ دوم جهانی به اوج رسید. درحقیقت جنگ دوم جهانی به گسترش این سبک کمک شایانی کرد. زیرا یکی از تکنیک‌هایی که نویسندگان می‌توانستند از طریق آن تصویری از جهان هولناک پس از پیروزی هیتلر را به مردم منتقل کرده و آنها را به دفاع از کشورشان ترغیب کنند، سازوکار تاریخ جایگزین بود. سرآمد این آثار، اثر ساکن برج بلند^۱ است که شرایطی را توصیف می‌کند که ایالات متحده توسط نازی‌ها اداره می‌شود! دیگر آثار از این دست در اواخر قرن بیستم، کتاب جمهوری ناشناخته اثر سیلز و کلودز^۲ در سال ۱۹۷۱ بود که در یکی از فصول خود، شرایط انقلاب کبیر فرانسه را با لویی شانزدهمی قوی‌تر، توصیف می‌کند (Schmunk, 2016, 2017/5/18).

گذشته از نمونه‌های مستندات تلویزیونی، رمان‌های متعددی با دستمایه قراردادن تکنیک و ژانر تاریخ جایگزین، به بازار ادبیات داستانی غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، وارد شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت در زمان کنونی، تاریخ جایگزین، به واسطه انفجار پیشرفت تکنولوژی و جذابیت ذاتی این سبک، جایگاه خود را در فرهنگ عمومی جامعه غرب پیدا کرده و به‌نوعی، جزئی از فرهنگ اجتماعی غرب به‌ویژه جامعه آمریکایی شده است.^۳ اما دلیل ورود این موج روزافزون از «چه می‌شد اگر»ها در فرهنگ عامه آمریکا چیست؟ اولین عامل می‌تواند جذابیت فضای رسانه‌ای این داستان‌ها در سطوح مختلف اجتماع باشد. این جذابیت و اقبال عمومی به حدی است که برخی، دوران کنونی را دوران طلایی، هم برای تاریخ جایگزین و هم برای تلویزیون در آمریکا می‌دانند. دلیل دیگر نیز می‌تواند فضای انتقادی شدید موجود در جامعه باشد. «تاریخ جایگزین در دوران تغییرات سریع و نامطمئن در جامعه شکوفا می‌شود.» (Rosenfeld, 2019)

جورج اشمیت در حوزه تاریخ موازی بر دقت بسیار در انتخاب واقعه تاریخی مدنظر در روایت تاریخ جایگزین، تأکید دارد و معتقد است پرسش‌هایی که در ظاهر، معنای کاملاً آشکاری دارند ممکن است هنگام مطرح شدن در قالب روایت تاریخ جایگزین چقدر

-
1. The Man in the High Castle.
 2. Delisled Sales & Jean Baptiste Clouds.
 3. Nisi Shawl, 6 stories, (<http://www.uchronia.net/label/shaweverfa.html#5>)
Christopher Brown, 4 stories, (<http://www.uchronia.net/label/browwtropic.html>)
Orson Scott Card, 3 stories, (<http://www.uchronia.net/label/cardalvinm.html#08>)
Eric Flint, 15 stories, (<http://www.uchronia.net/label/flinassiti.html#303>)
Kim Newman, 17 stories, (<http://www.uchronia.net/label/flinassiti.html#303>)
And many more in (<http://www.uchronia.net/bib.cgi/search.html?id=Published>)

چالش‌برانگیز باشند (Schmid, 2009:78).

در ادامه می‌توان به پاره‌ای گروه‌بندی‌های موضوعی و موضعی با توجه به ابعاد و زوایای بررسی شده در آنها در عرصه موضوع‌یابی برای روایت تاریخ جایگزین پرداخت. گونه‌هایی به شرح ذیل قابل توجه ویژه هستند:

- تاریخ سیاسی و نظامی

- تاریخ اجتماعی

- تاریخ اقتصادی

البته موارد بالا تا حدودی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. به‌عنوان مثال در حوزه تاریخ جایگزین سیاسی، خالق اثر، یک واقعه مهم سیاسی را دست‌مایه کار خود قرار می‌دهد. ازجمله این وقایع که کم هم نیستند، می‌توان به جنگ اول و دوم جهانی در تاریخ جهان و حمله اسکندر یا افغانه یا اعراب به ایران، در تاریخ ایران اشاره کرد. چنان‌که در دنیای امروزی نیز مصادیق فراوانی برای آن قابل ذکر است؛ حمله عراق به ایران یا ورود بازیگران تأثیرگذار به عرصه سیاست جهانی مانند ظهور داعش در قرن ۲۱، نمونه‌هایی از نقاط عطف پیشنهادی است که در تاریخ‌های جایگزین می‌تواند مبدأ و مبنای روایت قرار گیرند. در این موارد با وجود آنکه نقطه عطف در نظر گرفته شده، وجهه سیاسی نظامی دارد اما درخلال روایت، لزوماً به برخی تغییرات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی نیز پرداخته می‌شود.

در کنار تاریخ‌های جایگزین سیاسی، تواریخ جایگزینی با صبغه اجتماعی پدید آمده‌اند که این فقره از جهاتی بهتر می‌تواند نظر مخاطب عام را به خود جلب کرده و آنها را با خود همراه کند. یکی از علل مهم این امر، آن است که این‌گونه آثار و مطالب بیان شده در آن، بی‌شک برای اقشار مختلف مردم، ملموس‌تر بوده و به‌دلیل حضور پررنگ‌تر وقایع آن در زندگی روزانه و اجتماعی مردم، آنها درک بالاتری از مطالب داشته و در نتیجه تعامل بهتری نیز با آن برقرار خواهند کرد. البته گستردگی حوزه اجتماعی نیز در این راستا بی‌تأثیر نبوده است؛ چراکه جای گرفتن موضوعات مختلف فرهنگی، هنری، ورزشی یا علمی در زیرمجموعه تاریخ اجتماعی، وسعت این حوزه و نقاط تلاقی آن با زندگی عموم مردم را افزایش داده است. ازجمله نمونه‌های مهم در این گستره، می‌توان به ورود سینما یا تلویزیون و رایانه به عرصه زندگی بشر، اختراع صنعت چاپ یا اولین دوره بازی‌های المپیک اشاره کرد. به‌عنوان مثال هارشیت^۱، مدرس مؤسسه هنری طراحی^۲ در هند، در مقاله‌ای به بررسی تاریخ طراحی و سپس نقل تاریخ‌های طراحی جایگزین پرداخته است (Harshit, 2015:abstract). خلق اثر در این حوزه،

1. Harshit
2. Design

ورای اینکه هدف پدیدآورنده از ایجاد آن چیست، نیازمند اطلاعات قوی خالق اثر از جزئیات حوزه مورد بحث و همچنین از کلیات شرایط اجتماعی منطقه یا مناطقی است که درخصوص آن دست به قلم می‌برد.

گونه دیگر تاریخ جایگزین، رویکرد اقتصادی در مقوله تاریخ است. علت اینکه تاریخ جایگزین اقتصادی در این تقسیم‌بندی جدا شده است، تأثیر انکارناپذیر برخی وقایع اقتصادی بر حیات اجتماعی یک کشور یا کشورهای مختلف است. گرچه ممکن است شدت و ارتعاش اثر وقایع مهم اقتصادی به اندازه وقایع سیاسی یا جنگ‌ها نباشد، ولی در بسیاری از مواقع کمتر از آنها نیست. درحقیقت یک رخداد اقتصادی، می‌تواند حامل تحولات سیاسی و اجتماعی بزرگی باشد. چه بسا جنگ‌هایی که به دلیل اختلافات اقتصادی، فقر یا اختلاف طبقات اجتماعی رخ داده باشد. برای نمونه یلنا اسپریسر^۱ در مقاله‌ای به بررسی واقعه‌ای درخصوص کاپیتالیسم به روش تاریخ جایگزین می‌پردازد. وی در این مقاله، بیان می‌کند تصور پایان دنیا بسیار آسان‌تر از تصور پایان نظام سرمایه‌داری است (Spreicer, 2014:abstract).

از زاویه‌ای دیگر، با توجه به نوع ارائه تاریخ جایگزین، تقسیم‌بندی متفاوتی برای آن مطرح می‌شود:

- نگارش کتب رمانی به سبک تاریخ جایگزین.^۲
 - فیلم نامه نویسی برای فیلم‌های سینمایی یا سریال تهیه شده با تکنیک تاریخ جایگزین.
 - بازی‌های رایانه‌ای.
 - طراحی بازی‌های فکری برای کودکان و نوجوانان.
 - مستند سازی‌های مجازی.
- همین تنوع شکل و قالب‌های قابل استفاده و بهره‌برداری برای تاریخ جایگزین، یکی از علل ارتقا و گسترش قابلیت آن در ارائه نوعی از گذشته‌نگاری با ویژگی همگانی‌سازی تاریخ خواهد بود.

1. Jelena Spreicer, postdoctoral researcher, University of Zagreb, Faculty of Humanities and Social Sciences, Department for German Studies, Research project "Post-imperial Narratives in Central European Literatures of the Modern Period".

۲. برخی رمان‌های تاریخی به گونه تاریخ جایگزین تألیف شده‌اند. در حالی که ممکن است رمانی تاریخی بدون توجه به رویکرد تاریخ جایگزین به نگارش درآید. از طرف دیگر تاریخ جایگزین، هم می‌تواند در قالب رمان تاریخی تجلی یابد و هم به گونه‌های دیگری از قبیل فیلم، انیمیشن و جز آن. پس نمی‌توان هیچ یک از این دو را زیرمجموعه دیگری دانست. در حقیقت به این دو باید به‌مثابه دو سبک مستقل در تاریخ‌نگاری نگاه شود که البته گاهی نیز با هم هم‌پوشانی و تداخل پیدا می‌کنند.

تاریخ جایگزین و اجتماعی‌سازی تاریخ

به‌رغم پیشینه‌ی نه‌چندان طولانی تاریخ جایگزین و جوان‌بودن این شاخه‌ی تاریخ‌پردازی، کارکردها و قابلیت‌های آن بر صاحبان این فن و دامنه‌ی خوانندگان وسیع آن آشکار شده است. تاریخ جایگزین از یک‌سو تعقل، تخیل و ابتکار اجتماعی را ارتقا می‌دهد و از سوی دیگر، به مدد همین توانایی‌ها، می‌تواند به دلهره‌ها، امیدها و آرزوهای یک جامعه، جامه‌ی ترسیم ببوشاند. درحقیقت این شیوه‌ی گذشته‌نگاری می‌تواند اشکال نوینی از واقعیت‌های اجتماعی را نشان دهد و در عمق بخشیدن به قابلیت‌های موجود و بالقوه به‌عنوان حوزه‌ی درک گذشته، مفیدباشد (نورائی، ۱۳۹۲).

یکی دیگر از کارکردهای قابل تأمل تاریخ جایگزین، استفاده از آن به‌عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به تفکرات تاریخی و اجتماعی جامعه است. گیدو شنکل^۱، در رساله‌ی دکتری خود، به بررسی داستان‌های تاریخ جایگزین رایش سوم پادشاه آلمان، از دیدگاه تئوری حافظه‌پرداخته است. وی معتقد است داستان‌های تاریخ جایگزین، ذاتاً حال‌گرا هستند. بدان معنا که سوال اصلی آنها «چه می‌شد اگر...؟» (که در نتیجه‌ی این اگرها می‌توانست شرایط مطلوب‌تری در انتظار باشد؟) خود می‌تواند خوراک حافظه‌ی عمومی مردم را به‌گونه‌ای تامین نماید که بازتابی از شرایط سیاسی و اجتماعی معاصر باشد. به‌علاوه اینکه روایت‌های داستانی تاریخ جایگزین می‌توانند نقش نوعی ضدخاطره را ایفا کنند تا جایی که داستان انحرافی، خود برای پررنگ کردن وقایع تاریخی حاشیه‌ای استفاده شود (Schenkel, 2012:ii). به‌این ترتیب با بهره‌گیری از این تکنیک می‌توان بخش‌های گزینش شده‌ای از تاریخ را در حافظه‌ی عامه‌ی مردم نهادینه کرد. ضمن آنکه شکل‌دهی و تقویت حافظه‌ی تاریخی جامعه که بااستمداد از این شیوه می‌توان بدان دست یافت، احتمال پیشرفت بزرگی در زمینه‌ی تاریخ و تاریخ‌نگاری را فراهم می‌آورد که به نوبه‌ی خود بر سیاست، علم، فرهنگ و اجتماع اثرگذار خواهد بود.

پیرو همین بحث، توانایی و کارایی دیگر تاریخ جایگزین که رفته‌رفته اهمیت آن در عرصه‌ی علم و اجتماع، آشکارتر می‌شود، قابلیت آن در اجتماعی‌سازی تاریخ است. عدم برقراری ارتباط مطلوب مخاطبان و به‌ویژه عامه‌ی مردم با تاریخ که تا حدودی به دلیل نامأنوس یا ثقیل بودن متون تاریخی بوده، دلیلی بر ضعف اجتماعی‌سازی تاریخ در جامعه است. تاریخ جایگزین با «همگانی کردن تاریخ، افزایش کارکردهای تاریخ در حوزه‌های عقلانیت، اخلاق و شهروندی» (نورائی، ۱۳۹۲) خدمت‌شایانی به گسترش علم تاریخ در جامعه و بهره‌گیری از آن در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کرده است. نمی‌توان انکار کرد

1. Guido Schenkel

تاریخ‌نگاری رسمی، حاوی کاستی‌هایی است که طبیعتاً می‌بایست به طرق دیگر اصلاح شود. تحقیقاتی انجام شده که بر سنگینی یا عدم رسایی دروس کتب تاریخ و عدم توفیق کلی روش‌های آموزش تاریخ در محیط‌های آموزشی دلالت دارند (سالاری، ۱۳۸۹، نوروزی، ۱۳۸۳). شاید در نتیجه این ارزیابی‌ها بتوان گفت حداقل زبان گفت‌وگو در تاریخ‌نگاری رسمی زبان همه‌کس فهم نبوده است.

بدین شکل، نیاز اندیشیدن به روش‌های تکمیلی جهت تحریک ذائقه عمومی به تاریخ، نیازی اساسی به نظر می‌رسد و چنان‌که اشاره شد، تاریخ جایگزین می‌تواند یکی از گزینه‌های مناسب در این راستا به‌عنوان دستمایه‌ای برای ایجاد جذابیت تاریخ در میان عموم مردم به‌عنوان تکمله‌ای بر روش‌های پیشین استفاده شود.

در راستای چنین دیدگاهی است که گروهی از مورخان، تاریخ جایگزین را به‌مثابه خونی تازه در رگ‌های تاریخ‌نگاری می‌دانند (McPherson, 2003) که چون نقبی بر تعبیرات و برداشت‌های پیشین انجام شده بر رخداد‌های تاریخی به شمار می‌آید. ویزلیک معتقد است، داستان‌های برآمده از روش تاریخ جایگزین به‌طور ذاتی تناقض یا رقابتی با تاریخ‌نگاری علمی ندارند، ولی آنچه مهم است این است که این روایت‌های متفاوت می‌توانند عموم مردم را درخصوص اینکه تاریخ واقعاً باید به چه پردازد و چگونه نوشته شود، آگاه و قانع کنند (Wislicz, 2015:7)، روزنفیلد نیز بر آن است: «با مطالعه جوانب آنچه هرگز اتفاق نیفتاده است، می‌توان آنچه واقعاً رخ داده است را بهتر درک کرد» (Rosenfeld, 2002:90).

گاهی تغییر و ترقیق یا تغلیظ وقایع، نتایجی ملایم‌تر و آرمان‌گرایانه‌تر به دست می‌دهد که سوژه‌های مقبول و عام‌پسندی برای نگارش رمان‌های تاریخی و سناریوها و فیلم‌نامه‌های تاریخی خواهد بود. به‌بیان‌دیگر، گاهی حقایق تاریخی آن‌چنان عامه مردم را آزار می‌دهد که بیراه‌رفتن از مسیر واقعی تاریخ می‌تواند آرامشی لذت‌بخش‌تر برای آنان به همراه داشته باشد. چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، این آرامش می‌تواند محصول این نتیجه باشد که بهتر از شرایط کنونی امکان رخ‌دادن وجود نداشت یا برعکس، ترسیم دنیایی آرمانی و زیباتر از آنچه هست، آنان را اندکی از دغدغه‌ها و ناملایمات زندگی کنونی دور کند.

اما قابلیت دیگر تاریخ جایگزین که به‌ویژه می‌تواند در حیطه فرهنگ اجتماعی، کاربرد داشته باشد، تنوع شکل و قالب ارائه تاریخ است که پیشتر به آن اشاره شد. به‌این‌ترتیب، تاریخ جایگزین به‌عنوان یکی از روش‌ها و تکنیک‌های همگانی‌سازی تاریخ، توانایی آن را دارد تا یکی از جذاب‌ترین کانال‌های نگارش مکتوب و غیرمکتوب تاریخ باشد. چالش اصلی استفاده از این روش، احتمال عبور از خط قرمزها و احتمال تحریف‌شدن، به معنای افزودن یا حذف یا

کم رنگ ماندن، بخش‌هایی از تاریخ است. در واکنش به این پدیده، از نقطه‌نظر زاویه‌نگرش، دو دیدگاه مفروض است؛ اول دیدگاه ایدئال‌گرایانه و دیگری دیدگاه لیبرال و هدف‌گراست. دیدگاه اول، اصل و سندیت تاریخ را به هیچ عنوان فدای ایجاد جذابیت و در نتیجه انتقال مفاهیم ناقص و نادرست به مخاطب نمی‌کند. معتقدان به این دیدگاه، اغلب مورخان و اساتید و متخصصان تاریخی هستند که به جزئیات تاریخ اشراف داشته و همه جزئیات را برای کلیت تاریخ لازم و مهم می‌دانند.

از دیدگاه لیبرالیستی، در شرایطی که تاریخ‌گزینی و حتی فراتر از آن، انزجار از مطالعه تاریخ، در بین اقشار مختلف جامعه، خصوصاً قشر جوان، رو به افزایش است، کمی اغماض و تسامح، جایز به نظر می‌رسد. به عبارتی، جزء را فدای کل کردن، مجاز است. بدان معنا که زمانی که اثری تولید می‌شود، در صورتی که نویسنده یا سازنده یا تولیدکننده اثر تاریخی، به هدف ایجاد جذابیت و در نتیجه انتقال مطلوب مطلب، مجبور باشد به خلق برخی عناصر فرعی بپردازد، اشکالی ندارد. گرچه آثار تاریخ جایگزین با توجه به اینکه به ترسیم و توصیف شرایطی به موازات وقایع تاریخ واقعی می‌پردازند، به نوعی وضعیت متفاوتی داشته و صاحبان آثاری این چنین، گاه ادعاهایی دیگر دارند برای نمونه برخی مانند مارسینیاک برآنند که اصولاً چنین روایت‌هایی از واقعیت جدا نبوده و برعکس به ما کمک می‌کنند تاریخ خود را شفاف‌تر دیده و درک کنیم؛ چراکه این داستان‌ها، مشکلات واقعی دوران ما و شرایط جهان ما را به خوبی منعکس می‌کنند (Marciniak, 2015:21).

به طور خلاصه در باب رابطه تاریخ جایگزین به عنوان یکی از روش‌های همگانی‌سازی تاریخ در راستای اجتماعی‌سازی آن، می‌توان گفت به منظور کاهش دافعه نسبی متون رسمی تاریخی در رده‌های سنی مختلف و نیز ایجاد جذابیت مطالب تاریخی برای عموم مردم جامعه، می‌توان از روش‌های مختلفی استفاده نمود که برخی از آنها عبارتند از:

۱. آموزش روش تدریس با استفاده از تکنیک تاریخ جایگزین به دبیران و مدرسان تاریخ در سطوح مختلف آموزشی؛
۲. نگارش رمان‌های تاریخی هدفمند به سبک تاریخ جایگزین؛
۳. استفاده از فضای مجازی و تولید محتواهای کوتاه تاریخی به روش تاریخ جایگزین؛
۴. تولید محصولات رسانه‌ای در سینما و تلویزیون و رادیو با تکنیک‌ها و روش تاریخ جایگزین؛
۵. تولید بازی‌های حرفه‌ای رایانه‌ای تاریخی با هدف آموزش تاریخ با استفاده از روش تاریخ جایگزین.

اما آنچه مسلم است، در همهٔ مجراهای بالا، به‌خصوص محیط‌های آموزشی و نگارش رمان، اشراف کامل پدیدآورندهٔ اثر بر ابعاد مطلب بحث‌شده، لازم و ضروری است. معلم یا مدرسی که قصد دارد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به‌گونه‌ای با جزئیات به دانش‌آموزان یا دانشجویان منتقل کند که بتوانند با آن ارتباط برقرار کرده و آن را نه به‌عنوان یک درس اجباری بلکه به‌عنوان فهم روایتی اثرگذار بر سرنوشت کشور، دریابند، چاره‌ای ندارد جز اینکه با مطالعهٔ زیاد روی مطلب و اشراف به ابعاد مختلف اجتماعی و سیاسی آن، خود را برای هر سؤالی آماده کند. البته ضمن استفاده از تاریخ جایگزین، استفاده از دیگر تکنیک‌های ترغیبی و شرکت دادن دانش‌آموزان یا دانشجویان در مباحث در قالب پروژه‌ها و... نیز می‌تواند مفید باشد. اگر کودتا شکست خورده و مصدق ابقا می‌شد، سرنوشت کشور حداقل برای دو دهه بعد چگونه بود؟ جهان بر مدار تعمیم‌های فرضی، بهتر مسیر توسعهٔ همه‌جانبه را تجربه کرده است.

نتیجه

ژانر تاریخ جایگزین به‌عنوان یک شیوه و سبک تاریخ‌پردازی، در قرن گذشته مورد توجه محققان و نویسندگان قرار گرفته است. در یک تعریف ساده می‌توان گفت تاریخ جایگزین، روایتی است که در آن خالق اثر، یک یا چند واقعهٔ مربوط به گذشته را به‌عنوان نقطهٔ عطف، در نظر گرفته و با تغییر آن و سپس تغییر نتایج مترتب از آن حادثهٔ تغییر یافته، به ترسیم دنیایی متفاوت با آنچه رخ داده، می‌پردازد و جهان بعد از آن حادثه را به چالش می‌کشد. این تکنیک با پرسش «چه می‌شد اگر...؟» ذهن خمود و کسل‌شدهٔ مخاطب را باز و فعال کرده و با تحریک و ترغیب وی، او را برای ادامهٔ مطالعه و پی‌گیری تاریخ همراه می‌کند. به‌این ترتیب تاریخ جایگزین به‌مثابهٔ یکی از روش‌های همگانی‌سازی در مسیر فرایند اجتماعی‌سازی تاریخ در سطوح مختلف، موضوعی درخور اهمیت است. درواقع برای انتقال افکار، اندیشه‌ها و ارزش‌های خاص زمان گذشته به عموم مردم یک جامعه، تاریخ باید در قالب‌هایی ارائه و عرضه شود که فهم آن ساده، شیرین و جذاب باشد. چنان‌که اشاره شد، تاریخ جایگزین با این شاخصه‌ها، گزینهٔ مناسبی در این زمینه خواهد بود. با وجود آنکه آثار بسیاری وجود دارند که در نگاه اول ممکن است با تاریخ جایگزین مشتبه شوند، اما چند ویژگی اصلی می‌توان برای آن قائل شد که تعیین‌کنندهٔ حدود و مرزهای تاریخ جایگزین بوده و محدودهٔ آن را از آثار مشابه جدا می‌کند: ۱. رخدادی که به‌عنوان نقطهٔ عطف در نظر گرفته می‌شود، بدون شک باید بزرگ، واقعی و تأثیرگذار باشد. ۲. تغییر و دگرگونی آگاهانه باشد. ۳. روایت اصلی باید

بررسی و تحلیل وقایع پس از رویداد (نقطه عطف) باشد. ۴. خط قرمز علمی، که همانا ارائه نمونه‌ای تغییر یافته از تاریخ تحت عنوان تاریخ واقعی است، را رد نکند، ۵. خالق اثر، بر رسالت اجتماعی خود به‌عنوان یکی از روش‌های همگانی‌سازی تاریخ در فرایند اجتماعی‌سازی آن، واقف باشد.

با توجه به نوع رویکرد تاریخ‌نگاری می‌توان تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای آن ارائه داد. طبقه‌بندی تاریخ‌نگاری به انواع سیاسی نظامی، اجتماعی و اقتصادی یکی از این طبقه‌بندی‌های پیشنهادی است که در آن خالق اثر، با توجه به دایره دانش و بینش خود، به تحلیل و بررسی وقایع می‌پردازد. در کنار حوزه دانش و معلومات خالق اثر، بدیهی است انتخاب نقطه عطف مناسب برای تاریخ‌نگاری و تحلیل رخدادها بعد از آن بستگی به هدف پدیدآورنده، علائق طیف مخاطبان و نیاز جامعه دارد. درباره اینکه چگونه می‌توان از تاریخ‌نگاری جهت‌گرای معرفتی تاریخ و اجتماعی‌سازی تاریخ بهره برد، باید گفت علاوه بر تنوع موضوعی که در آثار تاریخ‌نگاری شاهد آن هستیم، تنوع شکل و قالب‌های استفاده‌شده برای ارائه محتوای تاریخی نیز، دلیلی برای افزایش قابلیت و کارایی آن خواهد بود. استفاده از قالب‌هایی همچون رمان تاریخی، فیلم و سریال تاریخی، بازی‌های رایانه‌ای، نمایش‌هایی به سبک نقالی سنتی و جز آن، با رویکرد تاریخ‌نگاری، نمونه‌هایی از این تنوع سبک و قالب است و این البته خود، جذب مخاطب عام را نیز به همراه خواهد داشت. در نهایت باید گفت تاریخ‌نگاری به‌عنوان ابزاری برای شکل‌دهی به تفکرات تاریخی و اجتماعی مردم یک جامعه، قابلیت بالایی داشته و می‌تواند با کمک آن بخش‌های گزینش شده‌ای از گذشته را در ذهن و حافظه تاریخی مردم بازنگاری و نهادینه کرد. بدین‌وسیله از یک طرف می‌توان آنان را به رضایتی ناگزیر، از شرایط حال، علاقمند کرد یا با ترسیم دنیایی آرمانی و زیباتر از آنچه هست، اندکی از دغدغه‌ها و ناملایمات جهان کنونی دور کرد. به نظر ضروری است که در تحقیقات آینده، زوایای مختلف این سبک غیر رسمی تاریخ‌پردازی، از جمله آسیب‌شناسی آن، کارکردهای منفی و مثبت تاریخ‌نگاری، پژوهش شود و بتوان از مزایای آن، در عرصه عمومی‌سازی تاریخ استفاده بهینه کرد.

کتاب‌شناخت

- حضرتی، حسن (۱۳۸۱) *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، تهران: نقش جهان.
- سالاری، مریم (۱۳۸۹) «رغبت‌سنجی دانش‌آموزان مدارس راهنمایی سما نسبت به درس تاریخ در شهرستان کاشمر»، *رشد آموزش تاریخ*، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۲۱-۱۶.
- عادل، پرویز (۱۳۷۹) «سبک تاریخ‌نگاری دکتر زرین‌کوب؛ اهمیت و مشخصات» *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۳۵.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۴) «مورخان و مخاطبان ۲؛ ضرورت بازنگری در آموزش و انتقال مفاهیم، نظرها و کاربست‌های تاریخ» *مجله تاریخ معاصر ایران*، شماره ۳۵.
- نورائی، مرتضی (۱۳۹۲) «تاریخ جایگزین» سخنرانی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران.
- نوروزی، جمشید (۱۳۸۳) «کتاب‌های درسی تاریخ از نگاه تعدادی از دانش‌آموزان» *رشد آموزش تاریخ*، شماره ۱۴، صص ۲۸-۲۱.

- Counterfactual History: A User's Guide. 2004. *American Historical Review*. 109:845-858.
- Becker, H.S, Casper, J. 1956. The development of identification with an occupation. *American Journal of Sociology*, 61, 289-98.
- Bemben, R. B, J. Jajszczok and J. Gajda. 2015. *Cryptohistories*, Cambridge Scholars Publishing
- Bucher, R, Stallings, J. 1977. *Becoming Professional*. London: Sage Publications.
- Clausen, J. A. 1968. *Socialization and Society*, Boston, Little Brown and Company
- Calsamiglia, H, T. A. Dijk. 2004. Popularization discourse and knowledge about the genome, *Discourse and Society*, Vol.15(4): 369-389.
- Harshit, P. D. 2015. *Histories of Design*, 10th European Academy of Design Conference - Crafting the Future
- Hellekson, K. 2001. *The Alternate History: Refiguring Historical Time*, Kent State University Press
- <https://www.collinsdictionary.com>
- <https://www.ldoceonline.com>
- Leeper, E. C. 2001. *Alternate History 101*. from <http://leepers.us/evelyn/ah101.htm>
- Maar, A. 2014. Possible Uses of Counterfactual Thought Experiments in History, *Principia: An International Journal of Epistemology*, Vol.18 (1): 87-113
- Macionis, J. J. 2013. *Sociology* (15th ed.). Boston, Pearson.
- Malcom, D, M. Loschnigg. M. Sokolowska-Paryz. 2014. The Great War Re-Remembered: Allohistory and Allohistorical Fiction, in book, *The Great War in Post-Memory Literature and Film*, Vol.18:171-186, Boston: DE GRUYTER
- Marciniak, K. 2015. The Founder, preface, *For or Against the Master?*, illustrated edition by lulu.com, 7-26
- McKnight Jr, E. V. 1994. *Alternative History: The Development of a Literary Genre*, PhD Dissertation, University of North Carolina, Chapel Hill
- McPherson, J. 2003. Revisionist Historians, *Perspectives on History*, The Newsmagazine of American Historical Association, 41(6), from www.historians.org/publications-and-directories/perspectives-onhistory/september-2003/revisionist-historians
- Perez Zagorin, 1999. History, the Referent, and Narrative: Reflections on Postmodernism Now, *History and Theory*, 38:1-24
- Rodwell, G. 2013. *Whose history: Engaging history students through historical fiction*, University of Adellaide press.
- Rosenfeld, G. 2002. Why Do We Ask "What If?" Reflections on the Function of Alternate History, *History and Theory*, 41(4):90-103
- Rosenfeld, G. 2019. Why alternate histories have overtaken pop culture, *Washingtonpost*,

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۳۱۷

- from <https://www.washingtonpost.com/outlook/2019/02/20/why-alternate-histories-have-overtaken-pop-culture/>
- Schenkel, G. 2012. Alternate history - alternate memory: counterfactual literature in the context of German normalization, Ph.D. Dissertation, Faculty of graduate studies, The University of British Columbia, Vancouver
- Schmeink, L. 2009. Dystopia, Alternate History and the Posthuman in Bioshock, Current Objectives of Postgraduate American Studies, 10, from <http://copas.uni-regensburg.de/article/view/113/137>
- Schmid, G. 2009. Counterfactuals and futures histories: retrospective imagining as an auxiliary for the scenarios of expectance, Historical Research, 34(2):74-87
- Schmunk, R. B. 2017. from <http://uchronia.net/intro.html>, 1991-2017
- Schneider-Mayerson, M. 2009. What Almost Was: The Politics of the Contemporary Alternative History Novel, American Studies, 50(3/4):63-83
- Šimon, D. 2016. Alternate history novels - comparison of Harris's Fatherland and Dick's The Man in a High Castle, A Bachelor Thesis of Faculty of Education Charles University, Prague
- Spreicer, J. 2014. The Alternative History of Capitalism in HannesStein's Komet, An international Symposium, Zagreb, Faculty of Humanities and Social Sciences, 7-8 April 2017, from https://www.academia.edu/32363745/THE_ALTERNATIVE_HISTORY_OF_CAPITALISM_IN_HANNES_STEINS_DER
- Winthrop-Young, G. 2009. Fallacies and Thresholds, Historical Research, 34(2):99-117
- Wislicz, T. 2015. Almost-Histories, or Why some Tales of the Past Do Not Become Histories, published in book *Cryptohistories*, edited by Alicia Bembem, Rafal Boryslawski, Justyna Jajszczok and Jacob Gajda, Cambridge Scholars Publishing.

List of sources with English handwriting

Persian Source

- Ḥazratī, Ḥasan (1381 š), *Ta'amolātī dar 'Ime tārik va tāriknegārī Islāmī*, Tehrān: Naqšejahān. [In Persian]
- Nowdārī, Ḥoseynali (1384 š), "Movarekān va moḵātabān 2; zarurat-e bāznegari dar āmūzeš va enteḡāl-e mafāhim, naẓar-hā va kārbast-hāye tārik", *Tārik-e mo'āser-e Irān*, No. 35. [In Persian]
- Nowrūzī, Ĵamīd (1383 š), "Ketāb-hāye darsī-ye tārik az negāh-e te'dādī az dāneš āmūzān", *Rošd-e āmūzeš-e tārik*, No.14, pp. 21-28. [In Persian]
- Nūrāī, Morteẓā (1392 š), *Tārik-e jāygozīn*, Lecture in Paẓūheškadeh tārik-e eslām, Tehrān. [In Persian]
- Parvīz, 'ādel (1379 š), "Sabk-e tāriknegārī-ye doctor Zarīnkūb; ahamīyat va mošaḡaṣāt", *Ketāb-e māh-e tārik va joḡrāfyā, šahrīvar-e 1379*, No. 35. [In Persian]
- Sālārī, Maryam (1389 š), "Reḡbat sanjī-ye dāneš āmūzān-e madāres-e rāhnāmā-ye samā nesbat beh dars-e tārik dar šahrestān-e kāšmar", *Rošd-e āmūzeš-e tārik*, Period 12, No.1, pp. 16-21. [In Persian]

English Source

- Becker, H.S, Casper, J. 1956. The development of identification with an occupation. *American Journal of Sociology*, 61, 289-98.
- Bemben, R. B, J. Jajsczok and J. Gajda. 2015. *Cryptohistories*, Cambridge Scholars Publishing
- Bucher, R, Stallings, J. 1977. *Becoming Professional*. London: Sage Publications.
- Calsamiglia, H, T. A. Dijk. 2004. Popularization discourse and knowledge about the genome, *Discourse and Society*, Vol.15(4): 369-389.
- Clausen, J. A. 1968. *Socialization and Society*, Boston, Little Brown and Company
- Counterfactual History: A User's Guide. 2004. *American Historical Review*. 109:845-858.
- Harshit, P. D. 2015. *Histories of Design*, 10th European Academy of Design Conference - Crafting the Future
- Hellekson, K. 2001. *The Alternate History: Refiguring Historical Time*, Kent State University Press
<https://www.collinsdictionary.com>
<https://www.ldoceonline.com>
- Leeper, E. C. 2001. *Alternate History 101*. from <http://leepers.us/evelyn/ah101.htm>
- Maar, A. 2014. Possible Uses of Counterfactual Thought Experiments in History, *Principia: An International Journal of Epistemology*, Vol.18 (1): 87-113
- Macionis, J. J. 2013. *Sociology* (15th ed.). Boston, Pearson.
- Malcom, D, M. Loschnigg. M. Sokolowska-Paryz. 2014. The Great War Re-Remembered: Allohitory and Allohistorical Fiction, in book, *The Great War in Post-Memory Literature and Film*, Vol.18:171-186, Boston: DE GRUYTER
- Marciniak, K. 2015. *The Founder*, preface, For or Against the Master, illustrated edition by lulu.com, 7-26
- McKnight Jr, E. V. 1994. *Alternative History: The Development of a Literary Genre*, PhD Dissertation, University of North Carolina, Chapel Hill
- McPherson, J. 2003. Revisionist Historians, *Perspectives on History*, The Newsmagazine of American Historical Association, 41(6), from www.historians.org/publications-and-directories/perspectives-on-history/september-2003/revisionist-historians
- Perez Zagorin, 1999. History, the Referent, and Narrative: Reflections on Postmodernism *Now, History and Theory*, 38:1-24

- Rodwell, G. 2013. *Whose History: Engaging history students through historical fiction*, University of Adelaide press.
- Rosenfeld, G. 2002. Why Do We Ask "What If?" Reflections on the Function of Alternate History, *History and Theory*, 41(4):90-103
- Rosenfeld, G. 2019. Why alternate histories have overtaken pop culture, *Washingtonpost*, from <https://www.washingtonpost.com/outlook/2019/02/20/why-alternate-histories-have-overtaken-pop-culture/>
- Schenkel, G. 2012. *Alternate history - alternate memory: counterfactual literature in the context of German normalization*, Ph.D. Dissertation, Faculty of graduate studies, The University of British Columbia, Vancouver
- Schmeink, L. 2009. Dystopia, Alternate History and the Posthuman in Bioshock, *Current Objectives of Postgraduate American Studies*,10, from <http://copas.uni-regensburg.de/article/view/113/137>
- Schmid, G. 2009. Counterfactuals and futures histories: retrospective imagining as an auxiliary for the scenarios of expectance, *Historical Research*,34(2):74-87
- Schmunk, R. B. 2017. from <http://uchronia.net/intro.html>, 1991-2017
- Schneider-Mayerson, M. 2009. What Almost Was: The Politics of the Contemporary Alternative History Novel, *American Studies*, 50(3/4):63-83
- Šimon, D. 2016. *Alternate history novels - comparison of Harris's Fatherland and Dick's The Man in a High Castle*, A Bachelor Thesis of Faculty of Education Charles University, Prague
- Spreicer, J. 2014. The Alternative History of Capitalism in HannesStein's Komet, An international Symposium, Zagreb, Faculty of Humanities and Social Sciences, 7–8 April 2017, from https://www.academia.edu/32363745/THE_ALTERNATIVE_HISTORY_OF_CAPITALISM_IN_HANNES_STEINS_DER
- Winthrop-Young, G. 2009. Fallacies and Thresholds, *Historical Research*, 34(2):99-117
- Wislicz, T. 2015. Almost-Histories, or Why some Tales of the Past Do Not Become Histories, Published in book *Cryptohistories*, edited by Alicia Bemben, Rafał Boryslawski, Justyna Jajszczok and Jacob Gajda, Cambridge

Alternate History and its Function in the Popularization of History¹

Morteza Nouraei²
Zohreh Rezai³

Received: 2020/12/24
Accepted: 2021/05/06

Abstract

The importance of historiography and its effect on different dimensions of the society's political, social, and economic life highlights the necessity of its popularization for different strata of the society. Researchers have studied solutions for this society's needs. One of those solutions is "Alternative History", which tries to challenge probable and parallel historical route of events in historical points of divergence. In fact, the upcoming events after this divergence illustrate a new world by challenging the present world's political-economic conditions. This technique, due to its potential characteristics, is of useful applications in historiography. Some of those characteristics are attracting the public, improving the fantasy and reason power of the public in thinking about the past, presenting novel shapes of social realities and shaping historical thinking, and improving the historical memory of the society. This is library research and was prepared using descriptive analysis and investigates the necessity of socialization of history, Alternative history and its appearance, development, and applications in the history popularization.

Keywords: Alternative History, Socialization, Public audience, History popularization

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.34449.1486

2. Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m.nouraei@ltr.ui.ac.ir

3. PhD in History of Islamic Iran, University of Isfahan, Isfahan, Iran, (Corresponding Author), Email: z_rezaii92@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

Content

Pathology of “Problem Statement” in Historical Research (Case Study: Master Dissertations in History)	15-38
<i>Mohammadtaghi Imanpour, Hassan Ramzanpour</i>	
A Study of the Relationship Between the Reporting Dates and the Subjects of Shiite Rebuttal Writings (Prior to the Second Half of the Fifth Century)	39-68
<i>Mahdiyeh Pakravan, Alimohammad Valavi, Saeed Tavvoosi Masroor</i>	
On the Most Crucial Disciplinary Task of the Historians	69-87
<i>Hassan Hazrati</i>	
Anachronism and Doxa Attitude in Dr. Nasser Takmil Homayoun’s Historiography	89-107
<i>Yaghoub Khazaei</i>	
The Necessity of Attention to the Auxiliary Sciences of History in Bastani Parizi’s View (Case Study: Geography and Archeology)	109-131
<i>Fakhri zangiabadi, Ali NazemianFrad, Hadi Vakili</i>	
The Use of Poetry as a Historical Source: A Comparative Study of Ravadians of Azerbaijan's Historiography in <i>Qatran Tabrizi's Volume of Poetry</i> and Islamic Historical Sources	133-154
<i>Esmail Shams</i>	
An Analysis of the Structure of Narrative in the Ghahraman Mirza Ein Al-Saltanah’s Diary	155-177
<i>Somayeh Abbasi</i>	
A Comparative Study of the History of Pishdadian in the <i>Jami’ al- tawarikh</i> and the <i>Majma’ al-tawarikh</i>	179-204
<i>Mohamad Reza Ghiasian</i>	
Criticism of E’zam Al-Wezare’s Narrative, About Reasons for the Execution of Seqat Al-Eslam Shahidi Khansari, Based on New Documents	205-237
<i>Masoud Kasiri</i>	
Again Look at Dr. Haeri’s Achievements (Critique of the Book of <i>Life, Works and Historical Thoughts of Dr. Abdul Hadi Haeri</i>)	239-263
<i>Alireza Mollaiy Tanany</i>	
Representation of the Concept of Common People in the Memoirs of the Constitutional Era, Based on Grounded Theory	265-296
<i>Fatemeh Nasrolahi, Mohammad Amir SheikhNouri, Naser Takmil Homayon, Hooshang Khosrobeigi</i>	
Alternate History and its Function in the Popularization of History	297-320
<i>Morteza Nouraei, Zohreh Rezai</i>	

Item 7:

Each article must be evaluated at least by two reviewers, but in any case the editorial board is allowed to accept or withdraw the articles according to the journal's policies.

Note: In special cases, the editorial board or editor-in-chief's comment can be considered as one of the reviews.

Item 8:

If the editorial board - for any reason - couldn't determine the article within the 6 months, the author(s) is allowed to declare the cancellation through the written request and submit the manuscript to another journal.

Item 9:

The author(s) is required to contribute some parts of the review and probable publication costs of the paper in accordance with the journal's instruction. At the present time costs include:

- Review: 500,000 IRR
- Editing, Typesetting, Page – Layout and Publication: 1,500,000 IRR

Item 10:

A sole author is not allowed to submit more than 2 simultaneous papers. The Advisor or Reader (Thesis or Dissertation) are able to submit 3 papers at the same time (shared with the student) for evaluating and reviewing. (Simultaneous submitting refers to the proposed 6 months' time frame in Item 8)

Note: All the processes of refereeing, revisions, acceptance or rejection and so forth of the articles will be declared to all authors through the journals system of Alzahra University.

Double blind peer review

The publication uses a two-way secret arbitration process to evaluate all articles.

Cc-By-Nc-ND

This is the most restrictive license in the six core licenses, which only allows others to subtract and distribute the effect until there is no change in the effect and commercial use of it.

[1]. A: plagiarized article refers to a manuscript in which the whole or some parts are extracted from another academic work and has not been cited in accordance with the scholarly criteria. This action is considered as plagiarism (academic stealing), after the proof (by the complaint of the work's producer or not) could lead to subsequent legal proceedings against the person(s).

B: Text Recycling (known as self-plagiarism) is said to an academic fraud in which the author quotes the whole or some parts (at least 30%) of the current writing from his own previous articles without rendering the specifications of the published book or article.

C: Translation or free adaption of the articles written in other languages, if it was submitted as a producing article (without mentioning translation, adaption or so on) would be considered as plagiarism.

[2]. The extracted article from the Thesis refers to an article in which at least the 50% of its content is in conformity with the Thesis's subjects.

Code of Ethics The Academic Quarterly of Historical Perspective & Historiography

Preface:

It is requested from all the faculty members, researchers and post-graduate students who submit their articles through the Academic Quarterly of History of Islam & Iran's system to study accurately the following ethical instruction and be assured to fulfil all the demanding conditions. It is certain that the negligence on each item of the instruction could lead to the appropriate legal proceeding.

Item 1:

The editorial board of the Quarterly has the abundant sensitivity against plagiarized articles[1]. Therefore, if a person(s) submits an article in which could be categorized as plagiarism, the editor-in-chief is allowed to take the essential legal proceedings. The editorial board is in authority to recognize plagiarism.

Plagiarism

Online plagiarism checker softwares(samimnoor.ir) are used to detect similarities between the submitted manuscripts and other published papers.

Item 2:

The extracted articles from the Thesis's must be submitted with the coordination and written permission of The Advisor.

Note: Based on the written request of The Advisor withdrawing his name from the article, the student could submit it independently to journal's office.

Item 3:

The corresponding author in extracted articles from the Thesis'[2] in any case would be The Advisor. Unless, referred to the mentioned note in item 2 it had been declared by him in written form.

Note: In Thesis', on no condition the student is not allowed to submit the article without The Advisor's permission.

Item 4:

Using the names of irrelevant persons to the Thesis (except The Advisor and Reader) in extracted articles from it, is considered as a fraud and will be prosecuted.

Item 5:

The person whose name in any case is printed next to the producers of a scholarly paper, is responsible for it. Declaring ignorance of the process leading to the production of the paper, under any condition would not acceptable.

Item 6:

It is considered as a fraud to submit an article simultaneously to two or more journals. Once detecting, the editorial board is allowed to reject it from agenda, imposes the offender financially in proportion to the operating costs or withdraw any paper of the offending author(s) until their expediency of time (at last 3 years).

Methodology

Receiving Articles

- All articles of a scientific value are received for review and potentially published.
- The editorial board is entitled to accept, reject, and correct or modify the articles.
- Prioritization and publication of articles are based on the approval of the article by the judges and the editorial board.
- The author is Corresponding Author for contents of the article.

Regulations Related to Articles

The authors are requested to follow the following regulations in presentation of their articles:

1. The articles must be submitted through the electronic portal of the magazine (hii.alzahra.ac.ir).
2. The articles must contain the following chapters:
 - Abstract in Persian and English (not exceeding 200 words)
 - Key words and concepts of the project (maximum 5 words)
 - Introduction, including the research problem and its background, research method, and objectives
 - Discussion and study of the hypothesis (hypotheses), and proper analyses on the subject
 - Conclusion
 - List of sources
3. Sources divided by language (Persian/Arabic and Latin) must be listed in alphabetic order in the following format: author's surname, name, date of publication, title, editor (translator), place of publication, publisher.
Note: Translated or translated sources of Persian and Arabic into English.
for example:
 - Bordoli, J. M., E. Cuevas and P. Chacon. 1994. The role of soil organic matter in corn (*Zea mays L*) yield. *Plant Science*, 15(3):27-35. **(Journal)**
 - Mahfoozi, S. And S.H. Sasani. 2009. Vernalization requirement of some wheat and barley genotypes and relationship with expression of cold tolerance under field and controlled condition. *Iranian Journal of Field Crop Science*, 39(1):113-126. (In Persian with English abstract)
 - Kafi, M., M. Lahouti, A. Zand, H.R. Sharifi and M. Gholdani. 1999. *Plant Physiology*. Jahade- e-Daneshghahi Mashhad Press (In Persian)
4. References must be made within the text including the author's name, date of publication, and address of the quoted text within parentheses; for example (Hosseini, 2006: 1/133).
5. The article may include maximum 7000 words, i.e. about 20 pages, typed in Microsoft Word environment.
6. Latin equivalent of specific terms and concepts must be mentioned in footnotes.
7. Author(s)'s details (full name, scientific grade, telephone number of the author and the related university or institute, and e-mail address) must be sent in a separate file (not within the article).
8. Articles can be published in foreign languages (English, Arabic, French, etc) provided that:
 1. The author doesn't speak Persian.
 2. The Persian speaking authors may publish articles in foreign languages when publishing such articles is deemed necessary for a specific reason (by the editorial board).

Historical Perspective & Historiography

Vol. 30, No. 26 /111, 2021

Publisher: **Alzahra University**
EDITOR -IN- CHIEF: **E. Hasanzadeh, Ph. D.**
EXECUTIVE DIRECTOR: **S.Fasihi, Ph.D.**
Editor: **S. Poorshahram**
English Text Editor: **D.Mardoukhi**
English Text Editor: **A. Cheraqi Liavali**
Executive Director: **R. Mashmouli Peleroud**

THE EDITORIAL BOARD

S.Bakhtiari, Associate Professor of History, Alzahra University.
A.Bigdeli, Professor of History, Shahid Beheshti University.
H.Hazrati, Associate Professor of History, University of Tehran.
M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.
M.A.Sadeghi, Associate Professor of History, Tarbiat Modares University.
N. Sedghi, Associate Professor of History, Tabriz University.
S.Fasihi, Assistant Professor of History, Alzahra University.
A. Ghadimi Ghedari, Associate Professor of History, Tabriz University.
A.R. Mollayi Tavani, Associate Professor of History, Institute for Humanities and Cultural Studies.
Z.A. Mohammadi, Associate Professor of History, Alzahra University.
A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.

Printing & Binding: Mehrravash Publication



University of Alzahra Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.
Postal Code: 1993891176
Web: hph.alzahra.ac.ir
E-mail: HP.H@alzahra.ac.ir

ISSN: 2008-8841
E-ISSN: 2538-3507
